PDF.tarikhema.org

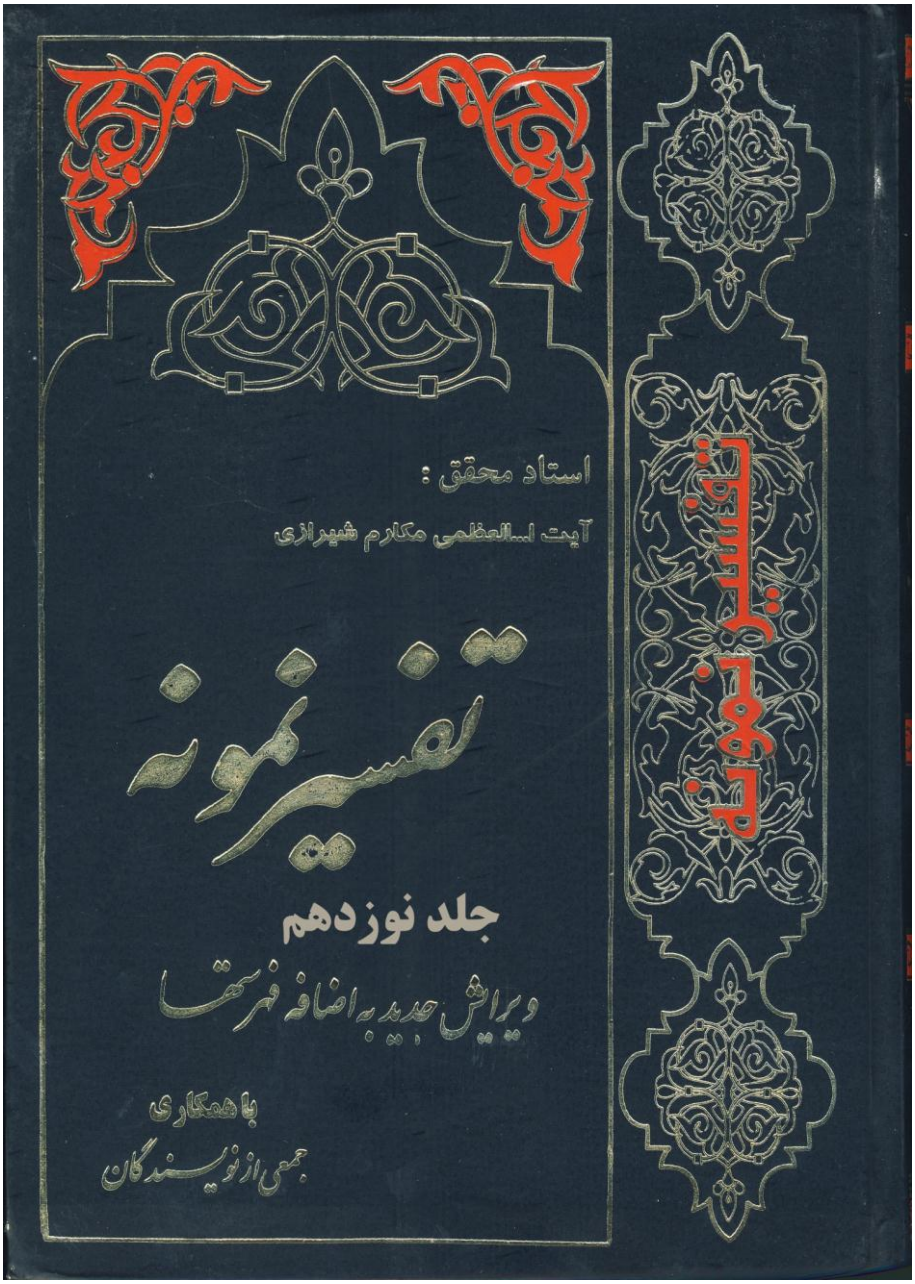

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - ، مصحح
تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی؛ با همکاری جمعی از نویسندگان [ویرایش ۱]. - تهران: دارالکتب الاسلامیه - ۱۳۵۴.
۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۴ - بهای هر جلد متفاوت.
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
کتابنامه.
جلد نوزدهم (چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷)
ISBN - SET: 964-440-030-5 (دوره)
ISBN: 964-440-004-6 (ج. ۴)
۱. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴. الف. عنوان.ب. عنوان: تفسیر و بررسی تازه‌ای درباره قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز.
BP۹۸/م۷ت۷ ۲۹۷/۱۷۹
۱۳۷۷ م۷۶-۳۲۵۳

tarikhema.org

فروشگاه مرکزی: تهران - بازار سلطانی - ۹۹
تلفن: ۵۵۶۲۰۴۱۰ - ۵۵۶۲۷۴۴۹
فروشگاه شماره ۱: خیابان ولی‌عصر - خیابان فرشته - ۹
تلفن: ۲۶۲۰۰۳۵۹ - ۰۹۱۲۳۴۴۱۵۲۱

تفسیر نمونه جلد نوزدهم
زیر نظر استاد محقّق آیت‌اللّه مکارم شیرازی

همکاران: محمد رضا آشتیانی، محمد جعفر امامی، داود الهامی، اسدالله ایمانی، عبدالرسول حسنی، سید حسن شجاعی سید نورالله طباطبایی، محمود عبداللهی، محسن قرائتی، محمد محمدی

- ناشر: دارالکتب الاسلامیّة
- تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
- چاپ سی و ششم: ۱۳۸۷
- صفحه و قطع: ۶۵۲ صفحه، وزیری
- چاپ: چاپخانهٔ سرور
- شابک ۶ - ۰۰۴ - ۴۴۰ / ۹۶۴ ISBN: 964 - 440 - 004 - 6
- شابک دورهٔ ۲۸ جلدی ۵ - ۰۳۰ - ۴۴۰ / ۹۶۴ ISBN-SET: 964 - 440 - 030 - 5 VOL.28
- حق چاپ برای ناشر محفوظ است
- قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیر نظر استاد محقق
آیة اللّه العظمیٰ ناصر مکارم شیرازی

تفسیر نمونه

تفسیر و بررسی تازه‌ای دربارهٔ قرآن مجید
با در نظر گرفتن نیازها، خواست‌ها،
پرسش‌ها، مکتب‌ها و مسائل روز

جلد نوزدهم

با همکاری
جمعی از فضلاء و دانشمندان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

با همکاری فضلاء و دانشمندان محترم

محمّد رضا	آشتیانی
محمّد جعفر	امامی
عبدالرّسول	حسنی
سیّد حسن	شجاعی
محمود	عبداللّهی
محسن	قرائتی
محمّد	محمّدی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هدف هائی که در این تفسیر تعقیب می شود

امروز چشم ها از سراسر جهان به اسلام دوخته شده، می خواهند اسلام را از نو بشناسند...حتی خود مسلمانان!. و این به دلایل مختلفی است که از جمله «انقلاب اسلامی کشور ما» و «جنبش های اسلامی در نقاط مختلف دیگر جهان» را می توان نام برد، که افکار همه، مخصوصاً نسل جوان را تشنه شناخت هر چه بیشتر اسلام ساخته است.

و برای شناخت اسلام هر کس می داند نزدیک ترین راه و مطمئن ترین وسیله، غور و بررسی بیشتر در متن قرآن مجید کتاب بزرگ آسمانی ما است.

اما از سوی دیگر قرآن این کتاب عظیم و پرمحتوا، همانند کتب عادی، دارای یک بعد نیست، و به اصطلاح «بطون» مختلفی دارد، و در درون هر بطنی، بطن دیگر نهفته است.

و به تعبیر دیگر هر کس به مقدار عمق فکر خویش و به اندازه فهم و آگاهی و شایستگی اش از قرآن استفاده می کند، بی آن که عمق کرانه های آن بر کسی ـ جز ائمه معصومین(علیهم السلام) ـ آشکار باشد، ولی مسلماً هیچ کس از کنار چشمه قرآن محروم باز نمی گردد!

با توجه به آنچه گفته شد نیاز به تفسیرهائی که مرکز پیوند افکار دانشمندان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و محققان اسلامی است، و می تواند راه گشای اسرار مختلف قرآن گردد، کاملاً روشن است.
اما کدام تفسیر؟ و کدام مفسّر؟... آن تفسیر که آنچه قرآن می گوید بازگو کند، نه آنچه خود می خواهد و می پسندد.
مفسّری که خود را در اختیار قرآن بگذارد، و از مکتبش درس فرا گیرد نه آن کس که «نا آگاه» و یا «آگاهانه» با پیش داوریهایش می کوشد در برابر قرآن «استاد» باشد و نه «شاگرد».
البته مفسران بزرگ و محققان عالیقدر اسلام از نخستین قرون اسلامی تا کنون تلاش ها و کوشش های بسیار ارزنده و شایان تقدیری در این زمینه کرده اند و در عربی و فارسی و زبان های دیگر تفسیرهای فراوانی نگاشته اند که در پرتو آن به گوشه ای از شگفتی های این کتاب بزرگ آسمانی می توان راه یافت (شَکَرَ اللّه سَعْیَهُمْ).
ولی این نکته نیز قابل ملاحظه است که با گذشت زمان «مسائل تازه ای» برای مردم حق طلب و حقیقت جو مطرح می شود، و «سؤالاتی» از برخورد و تضاد مکتب ها، و گاه از وسوسه های منافقان و مخالفان، و زمانی در چگونگی تطبیق تعلیمات این کتاب بزرگ آسمانی بر نیازهای زمان، پیش می آید که باید تفسیرهای امروز پاسخ گوی آنها باشند.
و از سوی دیگر تفسیرها همه نباید مجموعه ای از اقوال گوناگون و بحث های پیچیده و غیرقابل درک برای عموم باشد بلکه امروز تفسیرهائی لازم است که همچون خود قرآن جنبه همگانی داشته باشد و تمام قشرها اعم از «فضلاء» و «توده مردم» بتوانند از آن استفاده کنند (بی آن که از ارزش و عمق بحث ها کاسته شود).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توجه به این امور سبب شد که گروهی از ما بخواهند که به نوبه خود دست به تألیف تفسیری بزنیم به این امید که این نیازها را برطرف سازد، و چون این کار سنگین بود جمعی از اهل فضل را که همسفران خوبی در این راه طولانی و پرفراز و نشیب بوده و هستند به کمک و همکاری دعوت شدند تا با تشریک مساعی این مشکل حل شود، این کار بحمد اللّه قرین موفقیت شد، و محصولی داد که با استقبال فوق العاده همه قشرها مواجه گردید، به طوری که در اکثر نقاط مردم در سطوح مختلف به این تفسیر روی آوردند و مجلدات آن که تا کنون به هیجده جلد رسیده (و این نوزدهمین جلد آن است) کراراً چاپ و منتشر شده است «و خدا را بر این موفقیت سپاس می گوئیم».

* * *

در مقدمه این جلد لازم است نظر خوانندگان عزیز را به چند نکته جلب کنم:

۱ ـ کراراً سؤال می کنند مجموع این تفسیر در چند جلد تمام خواهد شد؟ در جواب باید بگویم: حدود بیست و پنج جلد.

۲ ـ کراراً می گویند چرا مجلدات تفسیر با فاصله زیاد زمانی منتشر می شود؟

باید توجه داشت ما نهایت کوشش رادر سرعت بخشیدن به کار داریم و حتی در سفر وحضر، گاهی در تبعیدگاه، و گاهی در بستر بیماری، آن را ادامه داده ایم، اما از آنجا که نمی توان نظم و عمق مباحث را فدای سرعت عمل نمود باید کاری کرد که میان این هر دو تا آنجا که ممکن است جمع شود، و از سوی دیگر مشکلات فوق العاده چاپ و تهیه کاغذ و مانند آن را (مخصوصاً در زمان جنگ) نباید از نظر دور داشت که آن هم یک عامل مهم تأخیر بوده است.

۳ ـ گاهی می پرسند اگر این تفسیر به قلم افراد مختلف تهیه گردد هماهنگ نمی تواند باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در پاسخ می گویم برای تأمین این هدف بنا بر این است که قلم تفسیر همه جا از اینجانب باشد، و دوستان در جمع آوری مطالب کمک کنند که آنها نیز هر کدام کار خود را قبلاً به طور انفرادی انجام می دهند و یادداشت های لازم را تهیه می کنند ولی بعداً در جلسات دسته جمعی که با هم داریم هماهنگی لازم ایجاد می گردد تا هیچ گونه نوسانی در بحث ها و طرح مسائل گوناگون و سبک تفسیر پیدا نشود و همه یک دست و یک پارچه و منسجم باشد. این تفسیر در زمانی رو به گسترش می رود که حکومت جمهوری اسلامی بحمد اللّه به رهبری امام خمینی(مدظله) بال و پر خود را بر این کشور اسلامی گشوده، و جنب و جوشی در سایر کشورهای اسلامی برای تشکیل حکومت الهی به وجود آورده، و منافع ابرقدرت های شرق و غرب را سخت به مخاطره افکنده، به همین دلیل مردم جهان را جویای توضیح بیشتر درباره اسلام و قرآن ساخته است و ما امیدواریم که این تفسیر کمکی به این خواسته عمومی کند، هم اکنون این تفسیر به همّت جمعی از دانشمندان به سه زبان معروف دنیا در دست ترجمه است:

۱ ـ به زبان عربی که از جلد اول تا سوم ان شاء اللّه به زودی به زیر چاپ می رود.

۲ ـ به زبان اردو که تا کنون بیش از ۱۱ جلد آن ترجمه شده و جلد اول چاپ شده است.

۳ ـ به زبان ساحلی (زبانی که در ده کشور آفریقائی بیش از هشتاد میلیون نفر به آن تکلّم می کنند).

از خدا می خواهیم توفیق تکمیل این خدمت و هم چنین نشر آن را به زبان های دیگر و کمک به شناخت هر چه بهتر اسلام در صف جهانی عنایت فرماید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوندا! چشم ما را بینا و گوشمان را شنوا و فکرمان را صائب و کارساز فرما، تا بتوانیم به عمق تعلیمات کتابت راه یابیم و از آن چراغ پرفروغی برای خود و دیگران فراهم سازیم.

خداوندا! آتش هائی که دشمنان انقلاب ما خصوصاً، و دشمنان اسلام عموماً پیرامون ما برافروخته اند و فکر ما را دائماً به خود مشغول داشته است، در پرتو مجاهدت های پیگیر و سعی و تلاش بی امان این امت اسلامی، خاموش بگردان تا یک جا دل را به تو بندیم و در راه تو و خدمت به بندگان مستضعف تو گام برداریم.

قم حوزه علمیه ـ ناصر مکارم شیرازی
خردادماه ۱۳٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قسمتی از تفاسیری که در نوشتن این تفسیر از آن استفاده شده و یا مورد نقد قرار گرفته است:

۱ ـ تفسیر مجمع البیان از مفسر معروف مرحوم طبرسی۲ ـ تفسیر تبیان از دانشمند فقید بزرگ شیخ طوسی۳ ـ تفسیر المیزان از علاّمه طباطبائی٤ ـ تفسیر صافی‌از ملاّمحسن فیض کاشانی

۵ ـ تفسیر نور الثقلین از مرحوم عبد علی بن جمعهٔ الحویزی

٦ ـ تفسیر برهان از مرحوم سیّد هاشم بحرانی

۷ ـ تفسیر روح المعانی از علاّمه شهاب الدین محمود آلوسی۸ ـ تفسیر المنار از محمّد رشید رضا (تقریرات درس تفسیر شیخ محمّد عبده)

۹ ـ تفسیر فی ظلال القرآن از سیّد قطب۱۰ ـ تفسیر قرطبی از محمّد بن احمد الانصاری القرطبی

۱۱ ـ اسباب النزول از واحدی (ابوالحسن علی بن منویه نیشابوری)

۱۲ ـ تفسیر مراغی از احمد مصطفی مراغی

۱۳ ـ تفسیر مفاتیح الغیب از فخر رازی

۱٤ ـ تفسیر روح الجنان از ابو الفتوح رازی

۱۵ ـ تفسیر کشّاف از زمخشری۱٦ ـ الدرّ المنثور از سیوطی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر نمونه

جلد نوزدهم

سوره های

صافات – ص – زمر

tarikhema.org

جزء ۲۳ قرآن مجید

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره صافات

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ۱۸۲ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
اول / رمضان المبارک / ١٤٠٤
۱۱ / ۳ / ۱۳٦۳

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره صافات

این سوره نیز به حکم آن که از سوره های «مکّی» است ویژگی های کلی سوره های «مکّی» را در بر دارد، و بیشتر از هر چیز روی اصول معارف و عقائد اسلامی در ناحیه «مبدأ» و «معاد» تکیه می کند، و ضمن تعبیرات قاطع و آیات کوتاه و کوبنده، مشرکان را مورد شدیدترین سرزنش ها قرار می دهد، و با دلائل روشن و گویا، بطلان عقائد آنها را برملا می سازد.

به طور کلی، محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می شود:

بخش اول: بحثی پیرامون گروه هائی از ملائکه و فرشتگان خداوند، و در مقابل آنها گروهی از شیاطین سرکش و سرنوشت آنها مطرح می سازد.

بخش دوم: از کفّار، و انکارشان نسبت به «نبوت» و «معاد»، و عاقبت کار آنها در قیامت سخن می گوید، و در همین رابطه، بحث آنها را با یکدیگر در روز قیامت، و انداختن گناه به گردن هم، و گرفتاری تمام آنها در چنگال عذاب الهی، و نیز بخشی از نعمت های مهم بهشتی و لذات و زیبائی ها و شادکامی های بهشتیان را شرح می دهد.

بخش سوم: قسمتی از تاریخ انبیای بزرگی، مانند «نوح» و «ابراهیم» و «اسحاق» و «موسی» و «هارون» و «الیاس» و «لوط» و «یونس»(علیهم السلام) را به صورت فشرده و در عین حال بسیار مؤثر و نافذ بازگو می کند، ولی در این میان بحث درباره «ابراهیم»(علیه السلام) قهرمان بت شکن، و مواقف مختلف زندگی او مشروح تر آمده است، و هدف اصلی آن است که بیانات گذشته با ذکر این شواهد عینی از تاریخ انبیاء به صورت محسوس و ملموس مطرح گردد، و حقائق کلی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عقلی در قالب های حسی مجسم شود.

بخش چهارم: از یکی از انواع شرک که می توان آن را «بدترین نوع شرک» دانست ـ یعنی اعتقاد به رابطه خویشاوندی میان خداوند و جن و خداوند و فرشتگان ـ بحث می کند، و در جمله های کوتاهی چنان این عقیده پوشالی را در هم می کوبد که کمترین بهائی برای آن باقی نمی ماند.

و سرانجام بخش پنجم که آخرین بخش این سوره است، و در چند آیه کوتاه مطرح شده، پیروزی لشکر حق را بر لشکر کفر و شرک و نفاق، و گرفتار شدن آنها را در چنگال عذاب الهی، ضمن تنزیه و تقدیس پروردگار از نسبت های ناروائی که مشرکان به او می دهند بیان می دارد و سوره را با حمد و ستایش پروردگار پایان می دهد.

* * *

فضیلت تلاوت سوره «صافات»

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده است: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الصَّافَاتِ أُعْطِیَ مِنَ الأَجْرِ عَشْرُ حَسَنَات، بِعَدَدِ کُلِّ جِنٍّ وَ شَیْطان، و تَباعَدَتْ عَنْهُ مَرَدَةُ الشَّیاطِینِ، وَ بَرَءَ مِنْ الشِّرْکِ، وَ شَهِدَ لَهُ حافِظاهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّهُ کانَ مُؤْمِناً بِالْمُرْسَلِینَ: «کسی که سوره صافات را بخواند به عدد هر جنی و شیطانی ده حسنه به او داده می شود، شیاطین متمرد از او فاصله می گیرند، و از شرک پاک می شود و دو فرشته ای که مأمور حفظ او هستند، در قیامت درباره او شهادت می دهند که به رسولان خداوند ایمان داشته است»(١).

و در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) چنین می خوانیم: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الصَّافَّاتِ فِی کُلِّ یَوْمِ جُمُعَةٍ لَمْ یَزَلْ مَحْفُوظاً مِنْ کُلِّ آفَةٍ مَدْفُوعاً عَنْهُ کُلُّ بَلِیَّةٍ

---

١ ـ «مجمع البیان»، آغاز سوره «صافات»، «مصباح کفعمی»، صفحه ٤٤٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فِی حَیاتِهِ الدُّنْیَا، مَرْزُوقاً فِی الدُّنْیَا بِأَوْسَعِ مَا یَکُونُ مِنَ الرِّزْقِ، وَ لَمْ یُصِبْهُ اللّهُ فِی مَالِهِ وَ لا وُلْدِهِ وَ لا بَدَنِهِ بِسُوء مِنْ شَیْطَان رَجِیم، وَ لا جَبَّار عَنِید، وَ إِنْ مَاتَ فِی یَوْمِهِ أَوْ لَیْلَتِهِ بَعَثَهُ اللّهُ شَهِیداً، وَ أَمَاتَهُ شَهِیداً، وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ مَعَ الشُّهَدَاءِ فِی دَرَجَهٔ مِنَ الْجَنَّةِ: «کسی که سوره «صافات» را در هر روز جمعه بخواند، از هر آفتی محفوظ می ماند، و هر بلائی در زندگی دنیا از او دفع می گردد، خداوند وسیع ترین روزی را در اختیارش می گذارد، و او را در مال، فرزندان و بدن گرفتار زیان های شیطان رجیم و گردنکشان عنود نمی سازد، و اگر در آن «روز و شب» از دنیا برود، خداوند او را «شهید» مبعوث می کند، و «شهید» می میراند، و او را در بهشت با شهداء هم درجه می سازد»(۱).

با توجه به محتوای این سوره، که در پیش آمد و شرح آن را خواهید خواند، دلیل این همه ثواب های عظیم برای تلاوت این سوره روشن می شود; زیرا می دانیم: هدف از تلاوت، اندیشه، سپس اعتقاد، و بعد از آن عمل است، و بدون شک کسی که تلاوت این سوره را با این کیفیت انجام دهد، هم از شرّ شیاطین محفوظ خواهد ماند، هم از شرک، پاک می گردد، و هم با داشتن اعتقاد صحیح و محکم و اعمال صالح و پند آموختن از سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین، در زمره شهیدان قرار خواهد گرفت.

ضمناً نامگذاری این سوره به نام «صافات» به مناسبت آیه اول آن است.

* * *

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان» آغاز سوره «صافات» ـ در تفسیر «برهان» نیز این حدیث با تفاوت مختصری از مرحوم «صدوق» رحمهٔ اللّه نقل شده است ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۷، صفحه ٤١٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ وَ الصَّافّاتِ صَفّاً
۲ فَالزّاجِراتِ زَجْراً
۳ فَالتّالِياتِ ذِكْراً
٤ إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ
٥ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ – سوگند به (فرشتگان) صف کشیده (و منظم).

۲ – و به نهی کنندگان (و بازدارندگان).

۳ – و تلاوت کنندگان پیاپی آیات الهی.

٤ – که معبود شما یگانه است.

٥ – پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرقها!

تفسیر:

فرشتگانی که آماده انجام مأموریتند

این سوره، نخستین سوره از «قرآن مجید» است که اولین آیات آن، با سوگندها شروع می شود، سوگندهائی پر معنا و اندیشه انگیز، سوگندهائی که فکر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان را همراه خود به جوانب مختلف این جهان می کشاند، و آمادگی برای پذیرش حقایق می دهد.

درست است که خداوند از همه راستگویان، راستگوتر است، و نیازی به سوگند ندارد، به علاوه سوگند اگر برای مؤمنان باشد، که آنها بدون سوگند تسلیمند، و اگر برای منکران باشد که آنها اعتقادی به سوگندهای الهی ندارند.

ولی، توجه به دو نکته، مشکل سوگند را در تمام آیات قرآن که از این به بعد گهگاه با آن سر و کار داریم حل خواهد کرد.

نخست این که: همیشه سوگند به امور پر ارزش و مهم یاد می کنند، بنابراین سوگندهای قرآن، دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که به آنها سوگند یاد شده، و همین امر، سبب اندیشه هر چه بیشتر در «مقسم به» یعنی چیزی که سوگند به آن یاد شده، می گردد، اندیشه ای که انسان را به حقایق تازه آشنا می سازد.

دیگر این که: سوگند، همیشه برای تأکید است، و دلیل بر این است: اموری که برای آن سوگند یاد شده، از امور کاملاً جدی و مؤکد است.

از این گذشته، هرگاه گوینده، سخن خود را قاطعانه بیان کند از نظر روانی در قلب شنونده بیشتر اثر می گذارد، مؤمنان را قوی تر، و منکران را نرم تر می سازد.

به هر حال، در آغاز این سوره به نام سه گروه برخورد می کنیم که به آنها سوگند یاد شده است(۱).

نخست می فرماید: «قسم به آنها که صف کشیده اند و صفوف خود را منظم ساخته اند»! (وَ الصَّافّاتِ صَفّاً).

---

۱ ـ این سه جمله به یک معنی سه سوگند است، و به یک معنی یک سوگند است با سه توصیف.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«همانها که قویاً نهی می کنند و باز می دارند» (فَالزّاجِراتِ زَجْراً).

* * *

«و آنها که پی درپی ذکر (آیات الهی را) تلاوت می کنند» (فَالتّالِیاتِ ذِکْراً).

این گروه های سه گانه کیانند؟ و این توصیفات درباره چه کسانی است؟ و هدف نهائی از آن چیست؟ مفسران در این جا سخن بسیار گفته اند، اما معروف و مشهور آن است که اینها اوصافی است برای گروه هائی از فرشتگان.

گروه هائی که، برای انجام فرمان الهی در عالم هستی به صف ایستاده و آماده فرمانند.

گروه هائی از فرشتگان که، انسان ها را از معاصی و گناه باز می دارند، و وسوسه های شیاطین را در قلوب آنها خنثی می کنند، و یا مأمور ابرهای آسمانند و آنها را به هر سو می رانند و آماده آبیاری سرزمین های خشک می کنند.

و بالاخره گروه هائی از فرشتگان که، آیات کتب آسمانی را به هنگام نزول وحی بر پیامبران می خوانند(۱).

قابل توجه این که: «صافات» جمع «صافه» است که آن نیز به نوبه خود مفهوم جمعی دارد، و اشاره به گروهی است که صف کشیده اند، بنابراین

---

۱ ـ البته، احتمالات دیگر نیز در تفسیر آیات فوق داده اند از جمله این که: اشاره به صفوف رزمندگان اسلام در میدان های جهاد است، و آنها که بر سر دشمنان در میدان نبرد فریاد می کشند، و آنها از تجاوز به حریم اسلام و قرآن باز می دارند، و آنها که پیوسته ذکر الهی را تلاوت می کنند، و قلب و جان خویش رابه نور آن روشن می سازند، این احتمال نیز داده شده که بخشی از این اوصاف سه گانه، اشاره به فرشتگانی است که در صفوف منظم قرار دارند، و بخشی اشاره به آیات قرآن است که مردم را از زشتی ها باز می دارد، و قسمتی راجع به مؤمنان است که تلاوت قرآن در نماز و غیر نماز می کنند، اما تفکیک در میان این اوصاف بعید به نظر می رسد، چرا که عطف آنها با «فاء» نشان می دهد که همه اوصافی است برای یک گروه.

«علامه طباطبائی» در «المیزان» این احتمال را نیز داده است که این اوصاف سه گانه، برای فرشتگانی باشد که مأمور ابلاغ وحی الهی هستند، آنها با صفوف منظم، وحی را بدرقه می کنند، و شیاطین را در مسیر خود از سر راه عقب می زنند، و سرانجام آیات الهی را برای پیامبران تلاوت می کنند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«صافات» بیانگر صفوف متعدد است.(۱)

و «زاجرات» از ماده «زجر» به معنی «راندن چیزی با صدا و فریاد» است، سپس، در معنی گسترده تری به کار رفته که هر گونه طرد و منع را، شامل می شود.

بنابراین «زاجرات» به معنی گروه هائی است که به منع و طرد و زجر دیگران می پردازند.

و «تالیات» از ماده «تلاوت»، جمع «تالی» به معنی گروه هائی است که اقدام به تلاوت چیزی می کنند.(۲)

و با توجه به وسعت و گستردگی مفاهیم این الفاظ، جای تعجب نیست که مفسران تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده اند که در عین حال تضادی با هم ندارد، و ممکن است همه آنها در مفهوم این آیات جمع باشد، و مثلاً منظور از «صافات» تمام صفوف فرشتگانی است که آماده اجرای اوامر الهی در عالم آفرینش هستند، و نیز فرشتگانی است که مأمور نزول وحی بر پیامبران در عالم تشریع اند و همچنین صفوف رزمندگان و مجاهدان راه خدا، و یا صفوف نمازگزاران و عبادت کنندگان.

هر چند قرائن نشان می دهد که بیشتر مراد از آن، فرشتگان است، و در بعضی از روایات نیز به آن اشاره شده است.(۳)

همچنین مانعی ندارد که «زاجرات» هم شامل فرشتگانی شود که وسوسه های شیاطین را از قلوب انسان ها دور می کنند، و هم انسان هائی که به فریضه نهی از منکر می پردازند و هم...

---

۱ ـ و از اینجا روشن می شود که ذکر این اوصاف، به صورت «جمع مؤنث» به خاطر آن است که مفرد آنها خود معنی جماعة دارد، که مؤنث لفظی است.

۲ ـ قابل توجه این که: به گفته بعضی از ارباب لغت: جمع «تالی»، «تالیات» است و جمع «تالیة»، «توالی».

۳ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ۱۵ ـ «درّ المنثور»، جلد ۷، صفحه ۷۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و «تالیات» اشاره به تمام فرشتگان و جماعت هائی از مؤمنان باشد که آیات الهی و ذکر خدا را پی درپی تلاوت می کنند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که ظاهر آیات به مقتضای عطف این سه جمله بر یکدیگر با «فاء»، این است که: این سه گروه پشت سر یکدیگر قرار دارندآیا این ترتیب از نظر انجام وظیفه است؟ یا بر حسب مقام؟ یا هر دو معنی؟

پیدا است صف کشیدن و آماده شدن در مرحله نخست قرار دارد، سپس طرد کردن موانع از سر راه، و بعد از آن بیان دستورات و اجرای آنها.

از سوی دیگر آنها که آماده اجرای فرمان می شوند، مقامی دارند، و آنها که موانع را طرد می کنند مقامی برتر، و آنها که فرمانها را می خوانند و به اجراء در می آورند از همه بلند مقام ترند.

به هر حال، سوگند پروردگار به همه این گروهها، حاکی از عظمت مقام آنها در پیشگاه او است، و ضمناً الهام کننده این حقیقت است که رهروان راه حق نیز برای رسیدن به مقصود باید از این سه مرحله بگذرند:

نخست صفوف خود را منظم سازند، و هر گروه در صف خود قرار گیرد.

سپس به طرد موانع از سر راه، و رفع مزاحمات با فریاد بلند، همان فریادی که در مفهوم زجر نهفته شده است، بپردازند، و بعد از آن آیات الهی و فرمان های پروردگار را بر قلوب آماده پی درپی بخوانند و در مقام تحقق بخشیدن به محتوای آن برآیند.

مجاهدان راه حق نیز راهی جز گذشتن از این سه مرحله ندارند، همان گونه که علماء و دانشمندان راستین در تلاش های جمعی خود نیز باید از همین برنامه الهام گیرند.

و قابل توجه این که: بعضی از مفسران، آیات را به «مجاهدان» و بعضی به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«علماء» تفسیر کرده اند، ولی محدود ساختن مفهوم آیات به این دو گروه، بعید به نظر می رسد اما عمومیت آیات بعید نیست، و اگر هم آن را مخصوص فرشتگان بدانیم، باز دیگران می توانند در زندگی خود، از برنامه این فرشتگان الهام بگیرند.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز در نخستین خطبه «نهج البلاغه»، آنجا که سخن از فرشتگان می گوید، و آنها را به گروه های مختلفی تقسیم می کند می فرماید: وَ صَافُّونَ لایَتَزَایَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لایَسْأَمُونَ لایَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَ لا غَفْلَةُ النِّسْیَانِ وَ مِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَی وَحْیِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَی رُسُلِهِ: «گروهی از آنان در صفوفی که از هم پراکنده نمی شود، قرار دارند، همواره تسبیح می گویند و خسته نمی شوند، هیچ گاه خواب چشمانشان را نمی پوشاند، و عقولشان گرفتار سهو و نسیان نمی گردد، سستی بدن، دامان آنها را نمی گیرد، و غفلت نسیان، بر آنان عارض نمی شود، و گروهی از آنان امنای وحی اویند، و زبانهایش به سوی پیامبران».(۱)

آخرین سخن درباره این آیات سه گانه، این که: بعضی معتقدند: سوگند در این آیات به ذات پاک خدا یاد شده، و کلمه «ربّ» در همه اینها در تقدیر است، و در معنی چنین بوده: وَ رَبِّ الصّافّاتِ صَفّاً وَ رَبِّ الزّاجِراتِ زَجْراً وَ رَبِّ التّالِیاتِ ذِکْراً: «سوگند به پروردگار گروه هائی که صف می کشند و صفوف خود را منظم می سازند، و سوگند به پروردگار آنها که طرد و زجر می کنند، و سوگند به پروردگار آنها که ذکر خدا را پی درپی تلاوت می نمایند».

کسانی که آیات را چنین تفسیر کرده اند، گویا چنین می پندارند که چون به بندگان دستور داده شده، به غیر خدا قسم یاد نکنند، پس خدا نیز به غیر ذات خود قسم یاد نمی کند، به علاوه، قسم باید به امر مهمی باشد و مهم ذات پاک او

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است.

اما آنها از این نکته غفلت دارند که حساب خدا، از بندگانش جدا است، او برای توجه دادن انسان ها به آیات «آفاقی» و «انفسی» و نشانه های قدرتش در زمین و آسمان، پیوسته به موجودات مختلف سوگند یاد می کند، تا آنها را به تفکر در این آیات وادارد، و از این راه او را بشناسند.

از این گذشته، در آیاتی از قرآن مجید ـ مانند آیات سوره «و الشمس» ـ سوگند به موجودات جهان در کنار سوگند به ذات پاکش قرار گرفته، و در آنجا تقدیر گرفتن چیزی ممکن نیست، می فرماید: وَ السَّماءِ وَ ما بَناها * وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها * وَ نَفْس وَ ما سَوّاها: «سوگند به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده * سوگند به زمین و آن کس که زمین را گسترده * و سوگند به روح و جان آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته است».(١)

به هر حال، ظاهر آیات مورد بحث، سوگند به این گروه های سه گانه است و تقدیرگرفتن چیزی خلاف ظاهر است، و بدون دلیل نمی توان آن را پذیرفت.

* * *

اکنون ببینیم این سوگندهای پر محتوا، سوگند به صفوف فرشتگان و انسان ها برای چه منظوری بوده است؟

آیه بعد این مطلب را روشن ساخته می گوید: «معبود شما مسلماً یکتا است» (إِنَّ إِلهَكُمْ لَواحِدٌ).

سوگند به آن مقدساتی که گفته شد، بت ها همه بر بادند، و هیچ گونه شریک و شبیه و نظیری برای پروردگار، نیست.

* * *

١ ـ و الشمس، آیات ٥ ـ ٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پس از آن می افزاید: «همان پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد، و پروردگار مشرق ها»! (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما وَ رَبُّ الْمَشارِقِ).

در اینجا دو سؤال پیش می آید:

۱ ـ بعد از ذکر آسمان ها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته، دیگر چه نیازی به ذکر «مشارق» (مشرق ها) می باشد که این نیز جزئی از آن است؟.

پاسخ این سؤال، با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که: «مشارق» خواه اشاره به مشرق ها و خاستگاه های خورشید در ایام سال بوده باشد، و یا مشرق های ستارگان مختلف آسمان، همه دارای نظم و برنامه خاصی است که نظام آنها علاوه بر نظام آسمان ها و زمین نشانه قدرت و علم بی پایان آفریننده، و مدبر آنها است.

خورشید آسمان در هر روز از سال، از نقطه ای غیر از نقطه روز قبل و بعد طلوع می کند، و فاصله این نقاط با یکدیگر، آن قدر منظم و دقیق است که حتی یک هزارم ثانیه کم و زیاد نمی شود، و هزاران هزار سال است که نظم «مشارق شمس» برقرار می باشد.

در طلوع و غروب ستارگان دیگر نیز همین نظام حکمفرما است.

به علاوه اگر خورشید، این مسیر تدریجی را در طول سال نمی پیمود، فصول چهارگانه و برکات مختلفی که از آن حاصل می شود، عاید ما نمی گشت، و این خود نشانه دیگری بر عظمت و تدبیر او است.

از این گذشته، یکی دیگر از معانی «مشارق» این است که زمین به خاطر کروی بودن، هر نقطه ای از آن نسبت به نقطه دیگر، مشرق یا مغرب محسوب می شود، و به این ترتیب آیه فوق ما را به کرویت زمین مشرق ها و مغرب های آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توجه می دهد (اراده هر دو معنی از آیه نیز، بی مانع است).

٢ ـ سؤال دیگر این که: چرا در مقابل «مشارق» سخن از «مغارب» به میان نیامده، همان گونه که در آیه ٤٠ سوره «معارج» آمده است: فَلا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ: «سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها»!.

پاسخ این است که: گاه بخشی از کلام را به قرینه بخش دیگر، حذف می کنند، و گاه هر دو را با هم می آورند، و در اینجا ذکر «مشارق» قرینه ای است بر «مغارب» و این تنوع در بیان، از فنون فصاحت محسوب می شود.

و به گفته بعضی از مفسران، این نکته نیز قابل توجه است که: ذکر «مشارق» متناسب با طلوع وحی است که به وسیله فرشتگان «تالیات ذکرا» بر قلب پاک پیامبر(صلی الله علیه وآله) نازل گردید.(١)

* * *

١ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ١٧، صفحه ١٢٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦ إِنّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِزِينَةٍ الْكَواكِبِ
٧ وَ حِفْظاً مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ مارِدٍ
٨ لايَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلى وَ يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جانِبٍ
٩ دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ
١٠ إِلاّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ

ترجمه:

٦ ـ ما آسمان نزدیک =] پائین[را با ستارگان آراستیم.

٧ ـ تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم!

٨ ـ آنها نمی توانند به (سخنان) فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند، (و هرگاه چنین کنند) از هر سو هدف قرار می گیرند!

٩ ـ آنها به شدت به عقب رانده می شوند; و برای آنان مجازاتی دائم است!

١٠ ـ مگر آنها که برای استراق سمع نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می کند!

تفسیر:

پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین!

در آیات گذشته، سخن از صفوف مختلف فرشتگان الهی بود که مأموریت های بزرگی بر عهده دارند، و در آیات مورد بحث، از نقطه مقابل آنها، یعنی گروه های شیاطین و سرنوشت آنها، سخن می گوید، و می تواند مقدمه ای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باشد برای ابطال اعتقاد جمعی از مشرکان، که شیاطین و جن را معبود خود قرار می دادند، و در ضمن درسی از توحید در لابلای آن نهفته است.

نخست می گوید: «ما آسمان نزدیک (آسمان پائین) را به زینت ستارگان تزیین کرده ایم» (إِنّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَةٍ الْکَواکِبِ).(۱)

به راستی، یک نگاه به صفحه آسمان در شب های تاریک و پر ستاره، چنان منظره زیبائی در نظر انسان مجسم می سازد که او را مسحور و مفتون خویش می کند.

گوئی با زبانِ بی زبانی با ما سخن می گویند، و رازهای آفرینش را بازگو می کنند، گوئی همه، شاعرند و زیباترین غزل های عشقی و عرفانی را پی درپی می سرایند.

چشمک زدن های آنها، بیانگر رازهائی است که جز در میان عاشق و معشوق وجود ندارد.

به راستی، منظره ستارگان آسمان آن قدر زیبا است که هرگز چشم از دیدن آن خسته نمی شود، بلکه، خستگی را از تمام وجود انسان بیرون می کند (هر چند این مسائل در عصر و زمان ما برای شهرنشینانی که در دود کارخانه ها غوطهورند، و طبعاً آسمانی تاریک و سیاه دارند چندان مفهوم نیست، ولی روستانشینان، هنوز می توانند ناظر این گفته قرآنی یعنی تزیین آسمان با ستارگان درخشان باشند).

جالب این که، می گوید: «آسمان پائین را با کواکب تزیین کردیم» در حالی که فرضیه ای که در آن زمان بر افکار دانشمندان حاکم بود می گفت: فقط آسمان

---

۱ ـ از نظر ترکیبی «الکواکب» بدل از «زینت» است، و این احتمال نیز وجود دارد که عطف بیان بوده باشد، و «زینت» در اینجا معنی اسم مصدری دارد نه مصدری، در کتاب های ادبی آمده است: هر گاه نکره، بدل از معرفه باشد باید با وصف همراه گردد ولی در عکس آن لازم نیست (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بالا آسمان ستارگان ثوابت است (آسمان هشتم طبق فرضیه «بطلمیوس»).
ولی، چنان که می دانیم، بطلان این فرضیه اثبات شده و عدم پیروی قرآن از فرضیه نادرست مشهور آن زمان، خود معجزه زنده ای از این کتاب آسمانی است (دقت کنید).
نکته جالب دیگر این که: از نظر علم امروز مسلم است: چشمک زدن زیبای ستارگان، به خاطر قشر هوائی است که اطراف زمین را فرا گرفته، و آنها را به این کار وامی دارد، و این با تعبیر «السَّماءَ الدُّنْیا» (آسمان پائین) بسیار مناسب است، اما در بیرون جو زمین، ستارگان، خیره، خیره نگاه می کنند و فاقد تلألؤ هستند.

* * *

در آیه بعد، به محفوظ بودن صحنه آسمان از نفوذ شیاطین، اشاره کرده می گوید: «ما آن را از هر شیطان خبیث و عاری از خیر و نیکی حفظ کردیم» (وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطان مارِد).(۱)
«مارِد» از ماده «مرد» (بر وزن سرد)، در اصل به معنی سرزمین بلندی است که خالی از هرگونه گیاه باشد، به درختی که از برگ، برهنه شود، نیز «امرد» گویند، و به همین مناسبت به نوجوانی که مو در صورتش نروئیده این کلمه اطلاق می شود و در اینجا منظور از «مارد» کسی است که عاری از هرگونه خیر و برکت و به تعبیر خودمان «بی همه چیز»! باشد.
می دانیم، یکی از طرق حفظ آسمان از صعود شیاطین، به وسیله گروهی از

---

۱ ـ «حِفْظاً» به گفته بسیاری از مفسران، «مفعول مطلق» برای فعل مقدری است و در تقدیر چنین بوده: وَ حَفِظْناها حِفْظاً.
بعضی نیز احتمال داده اند که عطف بر محل «بِزِیْنَةٍ» بوده باشد، که در تقدیر چنین می شود: «اِنّا خَلَقْنَا الْکَواکِبَ زِیْنَةً لِلسَّماءِ وَ حِفْظاً».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ستارگان است که «شهب» نامیده می شود که در آیات بعد به آن اشاره خواهد شد.

* * *

آن گاه می افزاید: «آنها نمی توانند به سخنان فرشتگان عالم بالا گوش فرا دهند، و اسرار غیب را از آنها بشنوند، و هرگاه بخواهند دست به چنین کاری زنند از هر سو، هدف تیرهای شهاب قرار می گیرند»! (لایَسَّمَّعُونَ إِلَی الْمَلَإِ الْأَعْلی وَ یُقْذَفُونَ مِنْ کُلِّ جانِب).

* * *

آری، «آنها به شدت به عقب رانده می شوند، و از صحنه آسمان طرد می گردند، و برای آنها عذاب دائم است» (دُحُوراً وَ لَهُمْ عَذابٌ واصِبٌ).

«لایَسَّمَّعُون» (که به معنی «لایَتَسَمَّعُون» است) مفهومش این است که آنها می خواهند اخبار «ملأ اعلی» را بشنوند، اما به آنها اجازه داده نمی شود.

«ملأ اعلی» به معنی فرشتگان عالم بالا است; زیرا «ملأ» در اصل به جماعت و گروهی گفته می شود که: بر نظر واحدی اتفاق دارند، و چشم دیگران را با این هماهنگی و وحدت پر می کنند، و اشراف و اعیان و اطرافیان مراکز قدرت را نیز «ملأ» می گویند; زیرا که وضع ظاهری آنها چشم پرکن است، ولی هنگامی که توصیف به «اعلی» می شود، اشاره به ملائکه کرام و فرشتگان والامقام حق است.

«یُقْذَفُون» از ماده «قذف» به معنی پرتاب کردن و تیر انداختن به مکان دور است، و منظور در اینجا طرد «شیاطین» به وسیله «شهب» می باشد که بعداً به شرح و تفسیر آن خواهیم پرداخت، و این نشان می دهد که خداوند حتی به آنها اجازه نمی دهد به قلمرو «ملأ اعلی» نزدیک شوند.

«دُحُوراً» از ماده «دحر» (بر وزن دهر)، به معنی راندن و دور ساختن است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و «واصب» در اصل، به معنی بیماری های مزمن است، ولی، به طور کلی به معنی دائم و مستمر و گاه به معنی خالص نیز آمده است.(۱)

و در اینجا اشاره به این است که نه تنها شیاطین از نزدیک شدن به عرصه آسمان، منع و طرد می شوند، بلکه سرانجام گرفتار عذاب دائم نیز می گردند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به گروهی از شیاطین سرکش و جسور، اشاره می کند، که قصد صعود به عرصه بلند آسمان می کنند، می فرماید: «مگر آنها که در لحظات کوتاهی به عرصه آسمان برای استراق سمع، نزدیک شوند که شهاب ثاقب آنها را تعقیب می کند و می سوزاند»! (إِلاَّ مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ).

«خَطْفَةً»، یعنی چیزی را به سرعت ربودن.

«شهاب» در اصل به معنی «شعله ای است که از آتش افروخته زبانه می کشد»، و به شعله های آتشینی که در آسمان به صورت خط ممتد، دیده می شود نیز می گویند.

می دانیم: اینها ستاره نیستند، بلکه شبیه ستارگانند، قطعات سنگ های کوچکی هستند که در فضا پراکنده اند، و هنگامی که در حوزه جاذبه زمین قرار گیرند به سوی زمین جذب می شوند، و بر اثر سرعت و شدت برخورد آنها با هوای اطراف زمین، مشتعل و برافروخته می شوند.

«ثاقِب» به معنی نافذ و سوراخ کننده است، گوئی بر اثر نور شدید، صفحه چشم را سوراخ کرده، و به درون چشم انسان نفوذ می کند، و در اینجا اشاره به این است که به هر موجودی اصابت کند آن را سوراخ کرده و آتش می زند.

---

۱ ـ درباره معنی «واصب» در جلد ۱۱ صفحه ۲۶۱، ذیل آیه ۵۲ سوره «نحل» نیز بحث شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به این ترتیب، دو گونه مانع در برابر نفوذ شیاطین به صحنه آسمان ها وجود دارد:
مانع اول، قذف و طرد از هر جانب است که ظاهراً آن نیز به وسیله «شهب» صورت می گیرد.
مانع دوم، عبارت از نوع خاصی از شهاب است که «شهاب ثاقب» نام دارد، و در انتظار آنها است که گاه و بی گاه، خود را به «ملأ اعلی» برای استراق سمع نزدیک می کنند، و مورد اصابت آن قرار می گیرند.
نظیر همین معنی در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره «حجر» آمده است آنجا که می گوید: وَ حَفِظْناها مِنْ کُلِّ شَیْطان رَجِیم * إِلاَّ مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ: «ما بروج آسمانی را از هر شیطان مطرودی حفظ می کنیم * مگر آنها که استراق سمع کنند که شهاب مبین آنان را تعقیب می کند» (می راند و می سوزاند) نظیر همین تعبیر در سوره «ملک» آیه ۵ نیز آمده است: وَ لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصابِیحَ وَ جَعَلْناها رُجُوماً لِلشَّیاطِینِ: «ما آسمان پائین را به وسیله چراغ هائی تزیین کردیم و (قسمتی از) آنها را برای طرد شیاطین قرار دادیم».

* * *

توضیح و تکمیل

در این که آیا باید ظواهر این الفاظ را حفظ کرد، یا قرائنی در کار است که باید آنها را بر خلاف ظاهر تفسیر کنیم، و از قبیل تمثیل و تشبیه و کنایه بدانیم؟ در میان مفسران، نظرهای مختلفی وجود دارد:
بعضی، ظاهر این آیات را بر همان معانی که در بدو امر به نظر می رسد، حفظ کرده اند و گفته اند: در آسمان های نزدیک و دوردست گروه هائی از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرشتگان ساکنند و اخبار حوادث این جهان پیش از آن که در زمین صورت گیرد در آنجا منعکس است.

گروهی از شیاطین می خواهند به آسمان ها صعود کنند و با استراق سمع، چیزی از آن اخبار را بدانند، و به «کاهنان» یعنی عوامل مربوط خود در میان انسان ها منتقل سازند، اینجا است که شهاب ها که همانند ستاره های متحرک و کشیده ای هستند به سوی آنها پرتاب می شود، و آنها را به عقب می رانند، یا نابود می کنند.

آنها می گویند: ممکن است ما دقیقاً مفاهیم این تعبیرات را امروز درک نکنیم، اما موظف هستیم ظواهر آنها را حفظ کرده و اطلاع بیشتر را به آینده واگذاریم.

این تفسیر را مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» و «آلوسی» در «روح المعانی» و «سید قطب» در «فی ظلال» و بعضی دیگر انتخاب کرده اند.

در حالی که بعضی دیگر، عقیده دارند: آیات فوق شبیه آیاتی است که از «لوح»، «قلم»، «عرش» و «کرسی» سخن می گوید، و از قبیل تمثیل و کنایه است.

آنها معتقدند: این آیات از قبیل تشبیه «معقول» به «محسوس» است، و مصداق آیه ۴۳ سوره «عنکبوت» می باشد که می فرماید: وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلاَّ الْعالِمُونَ: «اینها مثل هائی است که برای مردم می زنیم و جز عالمان آن را درک نمی کنند»!

آنها سپس افزوده اند: منظور از آسمان هائی که فرشتگان ساکن آن هستند «عوالم ملکوت» است که افقش، برتر از این عالم حسی است، و منظور از نزدیک شدن شیاطین به آسمان و «استراق سمع» و طرد شدن آنها به وسیله «شهب»، این است که این شیاطین هرگاه بخواهند به عالم فرشتگان نزدیک

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده با خبر گردند، به وسیله نور ملکوت که طاقت تحمل آن را ندارد طرد می شوند، و به واسطه حق، اباطیل آنها نفی می گردد، ذکر این ماجرا به دنبال بحث از گروه هائی از فرشتگان در آغاز این سوره را مؤید این معنی می شمرند.(۱)

این احتمال، نیز وجود دارد که «سماء» در اینجا کنایه از آسمان ایمان و معنویت است که همواره شیاطین تلاش می کنند به این محدوده راه بیابند، و از طریق وسوسه در دل مؤمنان راستین نفوذ کنند، اما پیامبران الهی و امامان معصوم(علیهم السلام) و پیروان خط فکری و عملی آنها، با شهاب ثاقب علم و تقوا بر آنها هجوم می برند و آنها را از نزدیک شدن به این آسمان منع می کنند.

ما این تفسیر را فقط به عنوان «یک احتمال» در اینجا می آوریم و قرائن و شواهدی برای آن در جلد یازدهم ذیل آیه ۱۸ سوره «حجر» ذکر کرده ایم (برای توضیح بیشتر در مورد این قرائن به صفحات ٤٠ ـ ٥١ جلد یازدهم مراجعه فرمائید).

این، سه تفسیر متفاوت در معنی این آیات قرآن مجید و آیات مشابه آن بود.

* * *

۱ ـ تلخیص از تفسیر «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۱۲۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۱ فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِين لازِب
۱۲ بَلْ عَجِبْتَ وَ يَسْخَرُونَ
۱۳ وَ إِذا ذُكِّرُوا لايَذْكُرُونَ
۱٤ وَ إِذا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ
۱۵ وَ قالُوا إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِينٌ

ترجمه:

۱۱ ـ از آنان بپرس: «آیا آفرینش آنان سخت تر است یا فرشتگان (و آسمان ها و زمین)؟! ما آنان را از گل چسبنده ای آفریدیم»!

۱۲ ـ تو از انکارشان تعجب می کنی، ولی آنها مسخره می کنند!

۱۳ ـ و هنگامی که تذکر داده شود، متذکر نمی شوند!

۱٤ ـ و هنگامی که معجزه ای را ببینند، (دیگران را نیز) به استهزا دعوت می کنند!

۱۵ ـ و می گویند: «این فقط سحری آشکار است».

تفسیر:

آنها که هرگز حق را پذیرا نمی شوند

این آیات، همچنان مسأله رستاخیز و مخالفت منکران لجوج را تعقیب می کند، و به دنبال بحث گذشته از قدرت خداوند و خالق آسمان و زمین بر همه چیز، می فرماید: «از آنها بپرس: آیا آفرینش و معاد آنها سخت تر است یا آفرینش فرشتگان و آسمان ها و زمین»؟! (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ هُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمْ مَنْ خَلَقْنا).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آری «ما آنها را از موضوع ساده ای، از گلِ چسبنده آفریده ایم»! (إِنّا خَلَقْناهُمْ مِنْ طِین لازِب).
گویا مشرکان که منکر «معاد» بودند، بعد از شنیدن آیات گذشته در مورد آفرینش آسمان و زمین و فرشتگان اظهار داشتند، آفرینش ما از آن مهم تر است.
«قرآن» در پاسخ آنها می گوید: آفرینش انسان ها در مقابل آفرینش زمین و آسمان پهناور و فرشتگانی که در این عوالم هستند، چیز مهمی نیست; چرا که «مبدأ» آفرینش انسان، یک مشت خاک چسبنده بیش نبوده است.
«اِسْتَفْتِهِم» از ماده «اِسْتِفْتاء» در اصل به معنی مطالبه اخبار جدید است، و این که به نوجوان، «فَتی» گفته می شود، نیز به خاطر تازگی جسم و روح او است.(١)
این تعبیر، اشاره به این است که، اگر به راستی آنها آفرینش خود را مهمتر و محکم تر از آفرینش آسمان و فرشتگان می دانند، مطلب جدید و بی سابقه ای می گویند.
واژه «لازِب» به گفته بعضی، در اصل «لازم» بوده که «میم» آن تبدیل به «ب» شده است و اکنون به همین صورت استعمال می شود، و در هر حال، به معنی گِل هائی است که ملازم یکدیگر یعنی چسبنده اند; زیرا مبدأ آفرینش انسان، نخست «خاک» بود، سپس با «آب» آمیخته شد، کم کم به صورت «لجن بدبوئی» درآمد، و بعد به صورت «گل چسبنده ای» شد (و با این بیان جمع میان تعبیرات گوناگون در آیات «قرآن مجید» می شود).

* * *

پس از آن می افزاید: «تو از انکار آنها نسبت به «معاد» تعجب می کنی، ولی آنها «معاد» را مسخره می کنند» (بَلْ عَجِبْتَ وَ یَسْخَرُونَ).

---

١ ـ «روح المعانی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تو آن قدر با قلب پاکت مسأله را واضح می بینی که از انکار آن، در شگفتی فرو می روی، و اما این ناپاک دلان، آن قدر آن را محال می شمرند که به استهزاء برمی خیزند.

* * *

عامل این زشتکاری ها، تنها نادانی و جهل نیست، بلکه لجاجت و عناد است لذا «هنگامی که به آنها یادآوری شود ـ یادآوری دلائل معاد و مجازات الهی ـ هرگز متذکر نمی گردند» و همچنان به راه خویش ادامه می دهند (وَ إِذا ذُکِّرُوا لایَذْکُرُونَ).

* * *

حتی از این بالاتر «هرگاه معجزه ای از معجزات تو را ببینند نه تنها به سخریه و استهزاء می پردازند، بلکه دیگران را نیز به مسخره کردن وامی دارند»! (وَ إِذا رَأَوْا آیَةً یَسْتَسْخِرُونَ).

* * *

«و می گویند: این فقط، سحر آشکاری است و نه چیز دیگر»! (وَ قالُوا إِنْ هذا إِلاّ سِحْرٌ مُبِینٌ).

تعبیر آنها به «هذا» (این) به منظور تحقیر و بی ارزش نشان دادن معجزات و آیات الهی است، و تعبیر به «سحر» به خاطر این بوده است که از یک سو، اعمال خارق العاده پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) قابل انکار نبود، و از سوی دیگر، نمی خواستند به عنوان یک معجزه در برابر آن تسلیم شوند، تنها واژه ای که می توانسته شیطنت آنها را منعکس کند، و هوس های آنها را ارضاء نماید، همین واژه «سحر» بوده است، که در عین حال، اعتراف دشمن را به نفوذ عجیب و فوق العاده قرآن و معجزات پیامبر(صلی الله علیه وآله) نشان می دهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

نکته ها:

۱ ـ جمله «یَسْتَسْخِرُون»، به عقیده جمعی از مفسران، به معنی «یسخرون» (مسخره می کنند) آمده، و در میان این دو تعبیر فرقی نیست، در حالی که بعضی دیگر، برای این دو، معنی متفاوتی قائلند: «یَسْتَسْخِرُون» را به خاطر مفهومی که در باب استفعال نهفته شده، به معنی دعوت کردن دیگران به سخریه نمودن دانسته اند، اشاره به این که: نه تنها خودشان آیات الهی را به باد استهزاء می گرفتند، بلکه تلاش و کوشش داشتند دیگران نیز این کار را انجام دهند تا مسأله به شکل عمومی در جامعه درآید.

بعضی تفاوت این دو را در تأکید بیشتری می دانند که از جمله «یَسْتَسْخِرُون» استفاده می شود.

و بعضی این جمله را به عنوان «اعتقاد به سخریه بودن چیزی» تفسیر کرده اندیعنی آنها بر اثر انحراف شدید، به راستی معتقد بودند که این معجزات سخریه ای بیش نیست! ولی معنی دوم، از همه مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

۲ ـ بعضی از مفسران، شأن نزولی نیز برای آیه فوق آورده اند که خلاصه اش این است: پیامبر(صلی الله علیه وآله) یکی از مشرکان را به نام «رکانه» در یکی از کوه های اطراف «مکّه» در حالی که تنها بود، ملاقات کرد، «رکانه» با این که از نیرومندترین و قوی ترین مردم «مکّه» بود، پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را بر زمین فرو کوفت تا به او نشان دهد که از نیروی اعجاز برخوردار است; چرا که از طرق عادی پیروزی حریف مسلم بود، سپس بعضی از معجزات دیگر خود را به او نشان داد که آن نیز برای هدایت او به تنهائی کافی بود، ولی، او نه تنها ایمان نیاورد، بلکه به «مکّه» آمد و صدا زد:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یا بَنِی هاشِم ساحِرُوا بِصاحِبِکُمْ اَهْلَ الاَرْضِ: «ای «بنی هاشم» دوست شما آن قدر در سحر نیرومند است که می توانید به وسیله او با تمام ساحران روی زمین مقابله کنید» آیات فوق درباره او و مانند او نازل گردید.(۱)

* * *

۱ ـ تفسیر «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۷۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٦ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ
١٧ أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ
١٨ قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ
١٩ فَإِنَّما هِيَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ يَنْظُرُونَ
٢٠ وَ قالُوا يا وَيْلَنا هذا يَوْمُ الدِّينِ
٢١ هذا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ
٢٢ احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما كانُوا يَعْبُدُونَ
٢٣ مِنْ دُونِ اللّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلى صِراطِ الْجَحِيمِ

ترجمه:

١٦ ـ «آیا هنگامی که مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد؟!

١٧ ـ و آیا پدران نخستین ما (باز می گردند)»؟!

١٨ ـ بگو: «آری، همه شما زنده می شوید، در حالی که خوار خواهید بود!

١٩ ـ تنها یک صیحه عظیم واقع می شود، ناگهان همه نگاه می کنند!

٢٠ ـ و می گویند: «ای وای بر ما، این روز جزا است»!

٢١ ـ (آری) این همان روز جدائی (حق از باطل) است که شما آن را تکذیب می کردید!

٢٢ ـ (به فرشتگان دستور داده می شود:) ظالمان و همردیفانشان و آنچه را می پرستیدند

٢٣ ـ (آری آنچه را) جز خدا می پرستیدند جمع کنید و به سوی راه دوزخ هدایتشان کنید!

تفسیر:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا ما و پدرانمان زنده می شویم؟

این آیات نیز همچنان گفتگوهای منکران معاد و پاسخ به آنها را ادامه می دهد.

نخستین آیه، استبعاد منکران رستاخیز را به این صورت منعکس می کند: آنها می گفتند: «آیا هنگامی که ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم، بار دیگر برانگیخته خواهیم شد»؟! (أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ).(١)

* * *

و از این بالاتر این که: «آیا پدران نخستین ما نیز برانگیخته می شوند»؟! (أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ).

همانها که جز مشتی استخوان پوسیده، یا خاک های پراکنده از وجودشان باقی نمانده است، چه کسی می تواند این اجزای متفرق را جمع کند؟ و چه کسی می تواند لباس حیات بر آنان بپوشاند؟.

اما این کوردلان، فراموش کرده بودند که روز نخست، همه خاک بودند، و از خاک آفریده شدند، اگر در قدرت خدا شک داشتند، باید بدانند، خداوند یک بار قدرت خود را به اینها نشان داده، و اگر در قابلیت خاک مردد بودند، آن هم یک بار به ثبوت رسیده بود، به علاوه، آفرینش آسمان ها و زمین با آن همه عظمت جای تردید در قدرت بی پایان حق، برای کسی باقی نمی گذارد.

قابل توجه این که: آنها گفته های خود را در مقام انکار با انواع تاکیدها مؤکد می ساختند (چرا که جمله «أَ إِنّا لَمَبْعُوثُون» هم «جمله اسمیه» است، و هم «انّ» و «لام» که هر کدام برای تأکید می باشد، در آن به کار رفته) و این، به دلیل جهل و

---

١ ـ این آیه به صورت یک جمله شرطیه است که جمله «أَ إِذا مِتْنا...» شرط آن را تشکیل می دهد و جزای آن محذوف است، و جمله «أَ إِنّا لَمَبْعُوثُون» قرینه بر آن است; زیرا خود این جمله طبق قواعد ادبی نمی تواند جزا واقع شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لجاجت آنها بود.

این نکته نیز، قابل دقت است که «تراب» (خاک) در آیه فوق، بر «عظام»(استخوان ها) مقدم داشته شده، این امر ممکن است اشاره به یکی از سه نکته باشد:

نخست این که: گر چه انسان بعد از مرگ، ابتداء به صورت استخوان و بعد خاک در می آید، ولی چون بازگشت خاک به حیات، عجیب تر است مقدم ذکر شده.

دیگر این که: هنگامی که بدن مردگان متلاشی می شود، نخست گوشت ها تبدیل به خاک می گردد و در کنار استخوان ها قرار می گیرد، بنابراین در آنِ واحد هم خاک است و هم استخوان.

و سوم این که: «تراب»، اشاره به جسدهای نیاکان دور است و «عظام» اشاره به بدن های پدران است که هنوز کاملاً تبدیل به خاک نشده است.

* * *

سپس قرآن به کوبنده ترین پاسخ ها در برابر آنها، پرداخته، به پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرماید: «به آنها بگو: آری، همه شما و نیاکانتان مبعوث می شوید در حالی که ذلیل و خوار و کوچک خواهید بود»؟! (قُلْ نَعَمْ وَ أَنْتُمْ داخِرُونَ).(۱)

* * *

گمان می کنید زنده کردن شما و همه پیشینیان برای خداوند قادر و توانا کار مشکلی است، و عمل مهم سنگینی می باشد؟ نه «تنها یک صیحه و بانگ عظیم از ناحیه مأمور پروردگار زده می شود، ناگهان همه از قبرها برمی خیزند، و جان

---

۱ ـ «داخر» از ماده «دخر» (بر وزن فخر) و «دخور» هر دو به معنی ذلت و حقارت است، آیه فوق در حقیقت جمله مقدری دارد که جواب اصلی همان بوده و بقیه چیزی اضافه بر آن است تا سخن قاطعیت بیشتری پیدا کند، و تقدیر چنین بوده: «نَعَمْ اِنَّکُمْ مَبْعُوثُونَ حالِکَوْنِکُمْ داخِرِینَ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میگیرند و با چشم خود صحنه «محشر» را که تا آن روز تکذیب می کردند نگاه می کنند»! (فَإِنَّما هِیَ زَجْرَةٌ واحِدَةٌ فَإِذا هُمْ یَنْظُرُونَ).

«زَجْرَة» از ماده «زجر»، ـ چنان که قبلاً هم اشاره کردیم، ـ گاه، به معنی طرد است، و گاه، به معنی فریاد، و در اینجا منظور معنی دوم است، و اشاره به «نفخه دوم» و «صیحه ثانی اسرافیل»، می باشد که شرح پیرامون آن را به خواست خدا ذیل آیات سوره «زمر» خواهد آمد.

جمله «یَنْظُرُون» (نگاه می کنند) اشاره به نگاه کردنِ خیره خیره آنها، به عرصه «محشر»، یا نگاه کردن به عنوان انتظار عذاب است، و در هر صورت، منظور این است که، نه تنها زنده می شوند، بلکه درک و دید خود را با همان یک صیحه باز می یابند!

تعبیر به «زَجْرَةٌ واحِدَةٌ» با توجه به محتوای این دو کلمه، اشاره به سرعت و ناگهانی بودن رستاخیز و سهولت آن در برابر قدرت خدا است که با یک فریاد آمرانه «فرشته رستاخیز»، همه چیز روبراه می شود!

* * *

اینجا است که ناله این مشرکان مغرور و خیره سر، که نشانه ضعف و زبونی و بیچارگی آنها است، برمی خیزد، «و می گویند: ای وای بر ما این روز جزا است»! (وَ قالُوا یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ).

آری، هنگامی که چشمشان به دادگاه عدل الهی، و شهود و قضات این دادگاه، و علائم و نشانه های مجازات می افتد، بی اختیار ناله و فریاد سر می دهند و با تمام وجود، اعتراف به حقانیت رستاخیز می کنند، اعترافی که نمی تواند هیچ مشکلی را برای آنها حل کند، و یا کمترین تخفیف در مجازات آنها ایجاد نماید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجا است که از ناحیه خداوند، یا فرشتگان او به آنها خطاب می شود: آری «امروز همان روز جدائی است که شما آن را تکذیب می کردید جدائی حق از باطل، جدائی صفوف بدکاران از نیکوکاران، و روز داوری پروردگار بزرگ» (هذا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ).

نظیر همین تعبیر، در آیات دیگر قرآن، به چشم می خورد که از روز قیامت به «یوم الفصل» یا روز جدائی، تعبیر شده، چه تعبیر عجیب و گویا و وحشتناکی؟!(۱)

قابل توجه این که: کافران که در قیامت درباره آن روز سخن می گویند تعبیر به روز جزا می کنند (یا وَیْلَنا هذا یَوْمُ الدِّینِ).

ولی، خداوند به عنوان «یَوْمُ الْفَصْلِ» از آن یاد می نماید (هذا یَوْمُ الْفَصْلِ).

این تفاوت تعبیر، ممکن است از این نظر باشد که مجرمان تنها به کیفر و مجازات خود می اندیشند، ولی خداوند به معنی گسترده تری اشاره می کند که مسأله مجازات، یکی از ابعاد آن است، و آن این که: روز قیامت روز جدائی ها است، آری، روز جدائی صفوف زشتکاران از نیکوکاران، چنان که در سوره «یس» آیه ۵۹ آمده است: وَ امْتازُوا الْیَوْمَ أَیُّهَا الْمُجْرِمُونَ: «ای مجرمان! از دیگران جدا شوید که اینجا دار دنیا نیست که بدکاران خود را در صف بندگان خدا جا زنند» و چه دردناک است که آنها مشاهده می کنند، بستگان و فرزندانِ با ایمانشان از آنها جدا می شوند و راه بهشت پیش می گیرند.

به علاوه آن روز، روز جدائی حق از باطل است، مکتب ها و خطوط متضاد و برنامه های راستین و دروغین همچون عالم دنیا به هم آمیخته نیست، باید هر کدام در جایگاه خویش قرار گیرد.

و از همه گذشته، آن روز، روز فصل به معنی روز داوری است، و خداوند

---

۱ ـ دخان، آیه ٤٠ ـ مرسلات، آیات ۱۳ و ١٤ و ۳۸ ـ نبأ، آیه ۱۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عالم و عادل در مقام قضاوت، دقیق ترین حکم را درباره بندگانش صادر می کند، و اینجا است که رسوائی همه جانبه، برای مشرکان فراهم می شود.

کوتاه سخن این که: طبیعت این دنیا آمیزش و اختلاط حق و باطل است، در حالی که طبیعت رستاخیز، طبیعت جدائی این دو از یکدیگر می باشد، و به همین دلیل، یکی از نام های «قیامت» در قرآن مجید، که بارها تکرار شده، «یوم الفصل» است، اصولاً در روزی که همه نهان ها آشکار می شود جدائی صفوف اجتناب ناپذیر است.

* * *

سپس، خداوند به فرشتگانی که مأمور کوچ دادن مجرمان به دوزخند فرمان می دهد: «ظالمان و هم ردیفان آنها و آنچه را می پرستیدند جمع آوری کنید» (احْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ أَزْواجَهُمْ وَ ما کانُوا یَعْبُدُونَ).

* * *

آری، «آنچه را جز خدا می پرستیدند حرکت دهید و به سوی دوزخ هدایتشان کنید»! (مِنْ دُونِ اللّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلی صِراطِ الْجَحِیمِ).

«اِحْشَرُوا» از ماده «حشر» به گفته «راغب» در «مفردات» به معنی خارج کردن گروهی از مقر خود، و گسیل داشتن آنها به میدان جنگ و مانند آن است.

این واژه، در بسیاری از موارد، به معنی جمع کردن نیز آمده است.

به هر حال، این سخن یا از ناحیه خداوند است، و یا از سوی گروهی از فرشتگان، به گروه دیگری که مأمور گردآوری و حرکت دادن مجرمان به دوزخند، و نتیجه یکی است.

«اَزْواج» در اینجا یا اشاره به همسران مجرم و بت پرست آنها است، و یا همفکران و همکاران و همشکلان آنها، زیرا این کلمه به هر دو معنی آمده است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چنان که در سوره «واقعه» آیه ۷ می خوانیم: وَ كُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً: «شما روز قیامت به سه گروه تقسیم می شوید».

بنابراین، مشرکان، با مشرکان، و بدکاران و تاریک دلان، با اشباه و نظائر خود، در صفوفی به سوی «جهنم» گسیل می شوند.

و یا این که: منظور شیاطینی است که هم شکل و هم عمل آنها بودند.

در عین حال، این معانی سه گانه با هم منافاتی ندارد و ممکن است در مفهوم آیه جمع باشد.

جمله «ما كانُوا يَعْبُدُونَ» اشاره به معبودهای مشرکان، اعم از بت ها و شیاطین و انسان های جباری همچون «فراعنه» و «نمرودان» است، و تعبیر به «ما كانُوا يَعْبُدُونَ» (چیزهائی را که می پرستیدند) ممکن است به خاطر این باشد که اغلب معبودهای آنها، موجودات بی جان و غیر عاقل بوده، و این تعبیر، به اصطلاح به خاطر «تغلیب» است.

«جَحِيْم» به معنی دوزخ، از ماده «جحمه» (بر وزن ضربه) به معنی «شدت برافروختگی آتش»، گرفته شده است.

جالب این که می گوید: آنها را به «صراط جحیم» هدایت کنید، چه عبارت عجیبی؟ یک روز به سوی «صراط مستقیم» هدایت شدند، ولی پذیرا نگشتند، اما امروز، باید به «صراط جحیم» هدایت شوند و مجبورند بپذیرند! این سرزنشی است، گرانبار که اعماق روح آنها را می سوزاند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٤ وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ
٢٥ ما لَكُمْ لاتَناصَرُونَ
٢٦ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ
٢٧ وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْض يَتَساءَلُونَ
٢٨ قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ
٢٩ قالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ
٣٠ وَ ما كانَ لَنا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطان بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طاغِينَ
٣١ فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ
٣٢ فَأَغْوَيْناكُمْ إِنّا كُنّا غاوِينَ

ترجمه:

٢٤ ـ آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند!
٢٥ ـ شما را چه شده که از هم یاری نمی طلبید؟!
٢٦ ـ ولی آنان در آن روز تسلیم قدرت خداوندند!
٢٧ ـ (و در این حال) رو به یکدیگر کرده و از هم می پرسند;
٢٨ ـ می گویند: «شما از طریق خیرخواهی وارد شدید (اما جز فریب چیزی در کارتان نبود)»!
٢٩ ـ می گویند: «شما خودتان اهل ایمان نبودید؟!
٣٠ ـ ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم، بلکه شما خود قومی طغیانگر بودید!
٣١ ـ اکنون فرمان پروردگارمان بر همه ما مسلّم شده، و همگی از عذاب او می چشیم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳۲ ـ ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم»!

تفسیر:

گفتگوی رهبران و پیروان گمراه در دوزخ

به طوری که در آیات گذشته دانستیم، فرشتگان مجازات، ظالمان و همفکران آنها را به ضمیمه بت ها و معبودان دروغین یک جا کوچ می دهند و به سوی جاده جهنم هدایت می کنند.

در ادامه این سخن، قرآن می گوید: در این هنگام خطاب صادر می شود «آنها را متوقف سازید، چون باید مورد بازپرسی قرار گیرند» (وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ).(۱)

آری، آنها باید متوقف گردند و به سؤالات مختلف پاسخ گویند.

اما از آنها پیرامون چه چیز سؤال می شود؟

بعضی گفته اند: از بدعت هائی که گذارده اند.

بعضی دیگر گفته اند: از اعمال زشت و خطاهایشان.

بعضی افزوده اند: از توحید و لا اله الا اللّه.

بعضی گفته اند: از نعمتها: از جوانی، تندرستی، عمر، مال و مانند اینها.

و در روایت معروفی که از طرق اهل سنت و شیعه نقل شده، از «ولایت علی(علیه السلام) سؤال می شود».(۲)

البته این تفاسیر، با هم منافاتی ندارد; چرا که در آن روز از همه چیز سؤال

---

۱ ـ «قِفُوهُمْ» از ماده «وقف» گاه، به معنی متعدی استعمال می شود (نگه داشتن و حبس کردن) و گاه به معنی لازم (توقف کردن و ایستادن)، مصدر اولی «وقف» است و مصدر دومی «وقوف».

۲ ـ این روایت را در «صواعق» از «ابو سعید خدری» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) و همچنین «حاکم ابوالقاسم ۲ حسکانی» در «شواهد التنزیل» از آن حضرت نقل کرده، در «عیون اخبار الرضا» نیز از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شود، از عقائد، از توحید، ولایت، از گفتار و کردار، و از نعمت ها و مواهبی که خدا در اختیار انسان گذارده است.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: چگونه نخست آنها را به سوی راه دوزخ می برند و سپس آنها را برای بازپرسی متوقف می سازند؟

آیا نباید بازپرسی و دادرسی مقدم بر این کار صورت گیرد؟

این سؤال را از دو طریق می توان پاسخ گفت:

نخست این که: جهنمی بودن این گروه بر همه واضح است، حتی بر خودشان، و بازپرسی و سؤال برای این است که حد و حدود و میزان جرمشان را برای آنها روشن سازد.

دیگر این که: این سؤال ها برای داوری نیست، بلکه یک نوع سرزنش و مجازات روانی می باشد.

البته اینها همه، در صورتی است که سؤالات مربوط به آنچه در بالا آوردیم بوده باشد، اما اگر مربوط به آیه بعد باشد که از آنها سؤال می شود: «چرا به یاری هم بر نمی خیزند»؟ در این صورت هیچ مشکلی در آیه باقی نمی ماند، ولی این تفسیر با روایات متعددی که در این زمینه وارد شده، سازگار نیست، مگر این که: این سؤال نیز جزئی از سؤالات مختلفی می باشد که از آنها می شود (دقت کنید).

* * *

به هر حال، این دوزخیان بینوا هنگامی که به مسیر جهنم هدایت می شوند، دستشان از همه جا بریده و کوتاه می گردد، به آنها گفته می شود: شما که در دنیا در مشکلات به هم پناه می بردید، و از یکدیگر کمک می گرفتید، «شما را چه شده که از هم یاری نمی طلبید»؟! (ما لَکُمْ لاتَناصَرُونَ).

آری، اکنون تمام تکیه گاه هائی که در دنیا برای خود می پنداشتید همه در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجا ویران گشته است، نه از یکدیگر می توانید کمک بگیرید، و نه معبودهایتان به یاری شما می شتابند، که آنها خود نیز بیچاره و گرفتارند.

می گویند: «ابوجهل»، روز «بدر»، صدا زد: نَحْنُ جَمِیْعٌ مُنْتَصِرٌ: «ما همگی به یاری هم بر مسلمانان پیروز خواهیم شد» که قرآن مجید، سخن او را در آیه ٤٤ سوره «قمر» بازگو کرده است: «أَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمِیْعٌ مُنْتَصِرٌ» ولی در قیامت از ابوجهل ها و ابوجهل صفتان، سؤال می شود: چرا به یاری هم قیام نمی کنید؟ و آنها پاسخی برای این سؤال جز سکوت ذلت بار ندارند.

* * *

در آیه بعد، می افزاید: «بلکه آنها در آن روز، در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند و هیچ گونه قدرت اظهار وجود ندارند، ـ چه رسد به مخالفت ـ » (بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ).(۱)

* * *

اینجا است که به سرزنش یکدیگر برمی خیزند و هر یک اصرار دارد گناه خویش را به گردن دیگری بیندازد، دنباله روان، رؤساء و پیشوایان خود را مقصر می شمرند، و پیشوایان، پیروان خود را، چنان که در آیه بعد می گوید: «آنها رو به سوی یکدیگر می کنند، و یکدیگر را مورد سؤال قرار می دهند» (وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض یَتَساءَلُونَ).

* * *

پیروان گمراه به پیشوایان گمراه کننده خود، «می گویند: شما شیطان صفتان به صورت نصیحت و خیرخواهی و دلسوزی و به عنوان هدایت و راهنمائی به

---

۱ ـ «مُسْتَسْلِمُون» از «استسلام» از ماده «سلامت» به مقتضای باب «استفعال» به معنی طلب کردن سلامت است که معمولاً به هنگام قرار گرفتن در برابر یک قدرت بزرگ با انقیاد و خضوع توأم می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سراغ ما می آمدید» اما جز مکر و فریب چیزی در کار شما نبود! (قالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ).

ما که به حکم فطرت، طالب نیکی ها و پاکی ها و سعادت ها بودیم، دعوت شما را لبیک گفتیم، بی خبر از این که در پشت این چهره خیرخواهانه، چهره دیو سیرتی نهفته است که ما را به پرتگاه بدبختی می کشاند، آری، تمام گناهان ما به گردن شما است، ما جز حسن نیت و پاکدلی، سرمایه ای نداشتیم و شما دیوسیرتان دروغگو نیز، جز فریب و نیرنگ چیزی در بساط نداشتید!.

واژه «یمین» که به معنی «دست راست» یا «سمت راست» است در میان عرب، گاهی کنایه از خیر و برکت و نصیحت می آید، و اصولاً عرب ها آنچه را از طرف راست به آنها می رسید به «فال نیک» می گرفتند، لذا بسیاری از مفسران جمله «كُنْتُمْ تَأْتُونَنا عَنِ الْيَمِينِ» را همان گونه که در بالا آوردیم، به اظهار خیرخواهی و نصیحت تفسیر کرده اند.

به هر حال، این یک فرهنگ عمومی است که عضو راست و طرف راست را شریف، و چپ را غیر شریف می شمرند، و همین سبب شده که یمین در نیکی ها و خیرات، به کار رود.

جمعی از مفسران در اینجا تفسیر دیگری ذکر کرده گفته اند: منظور این است که: «شما با اتکاء بر قدرت، به سراغ ما می آمدید»; زیرا معمولاً سمت راست قوی تر است، به همین دلیل، غالب مردم کارهای مهم را با دست راست انجام می دهند، لذا این تعبیر کنایه از «قدرت» شده است.

تفسیرهای دیگری نیز، ذکر کرده اند که به دو تفسیر بالا باز می گردد، ولی بدون شک تفسیر اول، مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، پیشوایان آنها نیز سکوت نخواهند کرد، و در پاسخ «می گویند: شما خودتان اهل ایمان نبودید»! (قالُوا بَلْ لَمْ تَکُونُوا مُؤْمِنِینَ).

اگر مزاج شما آماده انحراف نبود، اگر شما خود طالب شر و شیطنت نبودیدکجا به سراغ ما می آمدید و از ما می پذیرفتید؟ چرا به دعوت انبیاء و نیکان و پاکان پاسخ نگفتید؟ و همین که ما یک اشارت کردیم، با سر دویدید؟ پس معلوم می شود، عیب در خود شما است، بروید و خودتان را ملامت کنید و هر چه لعن و نفرین دارید، بر خود بفرستید!

* * *

دلیل ما روشن است «ما هیچ گونه سلطه ای بر شما نداشتیم» و زور و اجباری در کار نبود! (وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطان).

«بلکه خود شما قومی طغیانگر و متجاوز بودید» و خلق و خوی ستمگری شما، باعث بدبختیتان شد (بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ).

و چه دردناک است که انسان ببیند، رهبر و پیشوای او که یک عمر دل به او بسته بود، موجبات بدبختی او را فراهم کرده! سپس، این گونه از او بیزاری می جوید و تمام گناه را به گردن او می اندازد، و خویش را به کلی، تبرئه می کند؟!

حقیقت این است که: هر کدام از این دو گروه، از جهتی راست می گویند، نه اینها بی گناهند، و نه آنها، از آنها اغواگری و شیطنت بود، و از اینها اغواپذیری و تسلیم!

* * *

لذا، این گفتگوها به جائی نمی رسد، و سرانجام، این پیشوایان گمراه به این واقعیت اعتراف می کنند، و می گویند: «به همین دلیل، فرمان پروردگار ما بر همه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ما تثبیت شده، و حکم عذاب درباره همه صادر گردیده، و همگی از عذاب او خواهیم چشید» (فَحَقَّ عَلَیْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ).

شما طاغی بودید، و سرنوشت طغیانگران همین است، و ما هم گمراه و گمراه کننده.

* * *

«ما شما را گمراه کردیم، همان گونه که خود گمراه بودیم» (فَأَغْوَیْناکُمْ إِنّا کُنّا غاوِینَ).

بنابراین، چه جای تعجب، که همگی در این مصائب و عذاب ها، شریک باشیم؟

* * *

نکته ها:

۱ ـ از ولایت علی(علیه السلام) نیز سؤال می شود

به طوری که قبلاً هم اشاره کردیم، روایات متعددی در منابع شیعه و اهل سنت در تفسیر آیه «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» وارد شده که، نشان می دهد، از جمله مسائلی که آن روز از مجرمان سؤال می شود، ولایت امیرمؤمنان علی(علیه السلام)است.

«شیخ طوسی» در «امالی» از «انس بن مالک» از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)نقل می کند: اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَهِ وَ نُصِبَ الصِّراطُ عَلی جَهَنَّمَ لَمْ یَجُزْ عَلَیْهِ اِلاّ مَنْ مَعَهُ جَوازٌ فِیْهِ وِلایَهُ عَلِیِّ بْنِ اَبیْطالِب، وَ ذلِکَ قَوْلُهُ تَعالی: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ یَعْنِی عَنْ وِلایَهِ عَلِیِّ بْنِ اَبیْطالِب(علیه السلام): «هنگامی که روز قیامت می شود و صراط بر روی جهنم، نصب می گردد، هیچ کس نمی تواند از روی آن عبور کند، مگر این که جوازی در دست داشته باشد که در آن ولایت علی(علیه السلام)باشد، و این،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همان است که خداوند می گوید: وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ».(١)

در بسیاری از کتب اهل سنت نیز، تفسیر این آیه، به سؤال شدن از ولایت علی بن ابیطالب(علیه السلام)، از «ابن عباس» و «ابو سعید خدری»، از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده است، از جمله کسانی که این حدیث را نقل کرده اند، این دانشمندان هستند:

«ابن حجر هیثمی» («صواعق المحرقه»، صفحه ١٤٧).

«عبد الرزاق حنبلی» (طبق نقل «کشف الغمه»، صفحه ٩٢).

علامه «سبط ابن جوزی» («تذکره»، صفحه ٢١).

«آلوسی» («روح المعانی»، ذیل آیه مورد بحث).

«ابو نعیم اصفهانی» (طبق نقل «کفایهٔ الخصال»، صفحه ٣٦٠).

و گروهی دیگر.(٢)

البته، همان گونه که بارها گفته ایم، این گونه روایات، مفهوم گسترده آیات را محدود نمی سازد، بلکه در حقیقت مصداق های روشن آیات را منعکس می کند، بنابراین، هیچ مانعی ندارد که سؤال از همه عقائد شود، ولی از آنجا که مسأله ولایت، موقعیت خاصی در بحث عقائد دارد، بالخصوص روی آن تکیه شده است.

این نکته نیز شایان توجه است که ولایت به معنی یک دوستی ساده و یا اعتقاد خشک نیست، بلکه، هدف قبول رهبری‌علی(علیه السلام) در مسائل اعتقادی و عملی و اخلاقی و اجتماعی بعد از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) است، مسائلی که نمونه هائی از آن در خطبه های غرّای «نهج البلاغه» و کلمات منقول از آن

---

١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٠١ ـ «امالی شیخ طوسی»، صفحه ٢٩٠.

٢ ـ برای اطلاع بیشتر در این زمینه، به کتاب نفیس «احقاق الحق»، جلد ٣ (طبع جدید) صفحه ١٠٤ و «المراجعات»، صفحه ٥٨ (مراجعه ١٢) رجوع فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حضرت(علیه السلام) منعکس است، مسائلی که ایمان به آن، و هماهنگ ساختن اعمال با آنها وسیله مؤثری برای خروج از صف دوزخیان و قرار گرفتن در صراط مستقیم پروردگار است.

* * *

۲ ـ پیشوایان و پیروان گمراه!

در آیات فوق، و آیات دیگر قرآن مجید، اشاراتی پر معنی به مخاصمه رهبران و پیروان گمراه در روز قیامت یا در جهنم آمده است.

این، هشداری است آموزنده به همه کسانی که عقل و دین خود را در اختیار رهبران گمراه می گذارند.

در آن روز، گر چه هر کدام سعی می کنند از دیگری برائت جویند، و حتی گناه خود را به گردن او بیندازند، ولی، با این حال، هیچ کدام قادر به اثبات بی گناهی خویش نیستند.

در آیات بالا دیدیم که، پیشوایان اغواگر به تابعین خود صریحاً می گویند: عامل نفوذ ما در شما، همان روح طغیانگری شما بود (بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغِینَ).

این طغیانگری، زمینه های تأثرپذیری شما را در برابر اغواگری ما فراهم ساخت، و ما توانستیم انحرافاتی را که داشتیم از این طریق، به شما منتقل کنیم (فَأَغْوَیْناکُمْ إِنّا کُنّا غاوِینَ).

توجه به معنی دقیقِ «اغوا»، که از ماده «غیّ» است مطلب را روشن تر می سازد; زیرا «غیّ» به گفته «راغب» در «مفردات»، به معنی جهلی است که از اعتقاد فاسد سرچشمه می گیرد، این پیشوایان گمراه، از حقایق هستی و زندگی بی خبر ماندند، و این جهل و اعتقاد فاسد را به پیروان خود که روح طغیان در برابر فرمان خدا داشتند، منتقل نمودند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و به همین دلیل، در آنجا اعتراف می کنند: هم خودشان مستحق عذابند و هم پیروانشان «فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا إِنّا لَذائِقُونَ» مخصوصاً تکیه روی کلمه «ربّ» پر معنی است، یعنی کار انسان به جائی می رسد که خداوندی که مالک و مربی او است و جز خیر و سعادت او را نمی خواهد، او را مشمول مجازات دردناک خویش قرار می دهد، و البته این نیز از شئون ربوبیت او است.

به هر حال، آن روز به راستی «یوم الحسرة» است، روزی است که هم پیشوایان گمراه کننده، و هم پیروان گمراهشان از برنامه های خود نادم می شوند، اما چه فایده که راهی برای بازگشت نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٣ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذ فِى الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ
٣٤ إِنّا كَذلِکَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

٣٥ إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ يَسْتَكْبِرُونَ
٣٦ وَ يَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُون
٣٧ بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ
٣٨ إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ
٣٩ وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
٤٠ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ

ترجمه:

٣٣ ـ (آری) همه آنها =] پیشوایان و پیروان گمراه[در آن روز در عذاب الهی مشترکند!

٣٤ ـ ما این گونه با مجرمان رفتار می کنیم!

٣٥ ـ چرا که وقتی به آنها گفته می شد: «معبودی جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می کردند;

٣٦ ـ و پیوسته می گفتند: «آیا ما معبودان خود را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم»؟!

٣٧ ـ چنین نیست، او حق را آورده و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است!

٣٨ ـ اما شما به طور مسلّم عذاب دردناک را خواهید چشید!

٣٩ ـ و جز به آن چه انجام می دادید کیفر داده نمی شوید،

٤٠ ـ جز بندگان مخلص خدا (که از این کیفرها برکنارند)!

تفسیر:

سرنوشت این پیشوایان و آن پیروان

به دنبال بیان مخاصمه پیروان و پیشوایان گمراه در قیامت در کنار دوزخ که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیات گذشته آمد، در آیات مورد بحث، سرنوشت هر دو گروه را یک جا بیان کرده، و عوامل بدبختی آنها را شرح می دهد، که هم بیان درد است و هم ذکر درمان.

نخست می فرماید: «همه آنها در آن روز، ـ تابع و متبوع، پیرو و پیشوا ـ در عذاب الهی مشترکند» (فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ).

البته اشتراک آنها در اصل عذاب، مانع تفاوت ها و اختلاف درکات آنها در دوزخ و عذاب الهی نیست; چرا که مسلماً کسی که مایه انحراف هزاران انسان شده، هرگز در مجازات، همسان یک فرد عادی گمراه نخواهد بود.

این آیه، در حقیقت شبیه آیه ۴۸ سوره «غافر» است که: مستکبران خودخواه ـ به مستضعفین در عقائد بعد از محاجه و مخاصمه ـ می گویند: ما همگی در دوزخیم چرا که خداوند میان بندگانش حکمی عادلانه کرده است: «قالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فِيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ» و این منافاتی با آیه ۱۳ سوره «عنکبوت» ندارد که می فرماید: وَ لَيَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ: «آنها در قیامت، هم بارهای سنگین خود را بر دوش می کشند، و هم بارهای دیگری را اضافه بر بارهای سنگین خویش» که بر اثر اغوا و اضلال دیگران و تشویق به گناه و بدعت گذاردن، حاصل شده است.

* * *

پس از آن برای تأکید بیشتر، می افزاید: «ما این گونه با مجرمان رفتار می کنیم» (إِنّا كَذلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ).

این سنت همیشگی ما است، سنتی که از قانون عدالت، نشأت گرفته است.

* * *

و بعد به بیان ریشه اصلی بدبختی آنها پرداخته می گوید: «آنها چنان بودند که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وقتی کلمه توحید و لا اله الا اللّه به آنان گفته می شد، استکبار می کردند» (إِنَّهُمْ كانُوا إِذا قِيلَ لَهُمْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ يَسْتَكْبِرُونَ).

آری، ریشه تمام انحرافات آنها تکبر و خود برتربینی، و زیر بار حق نرفتن و بر سر سنت های غلط و تقالید باطل اصرار و لجاجت ورزیدن، و به همه چیز غیر از آن با دیده تحقیر نگریستن، بود.

نقطه مقابل روح استکبار، همان خضوع و تسلیم در برابر حق است که اسلام واقعی همین است و بس، آن استکبار مایه تیره روزی است، و این خضوع و تسلیم خمیرمایه سعادت.

جالب این که: در بعضی از آیات قرآن، عذاب الهی مستقیماً در ارتباط با استکبار معرفی شده، چنان که در آیه ۲۰ سوره «احقاف» می خوانیم: فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ: «امروز عذاب خوارکننده جزای شما است، به خاطر آن که در زمین به ناحق استکبار می کردید».

* * *

ولی، آنها برای این گناه بزرگ خود، عذری بدتر از گناه می آوردند، «و پیوسته می گفتند: آیا ما خدایان و بت های خود را به خاطر شاعر دیوانه ای، رها کنیم»؟! (وَ يَقُولُونَ أَ إِنّا لَتارِكُوا آلِهَتِنا لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ).

شاعرش می نامیدند، چون سخنانش آن چنان در دل ها نفوذ داشت و عواطف انسان ها را همراه خود می برد، که گوئی موزون ترین اشعار را می سراید، در حالی که گفتارش ابداً شعر نبود، و مجنونش می خواندند، به خاطر این که: رنگ محیط به خود نمی گرفت، و در برابر عقاید خرافی انبوه متعصبان لجوج، ایستاده بود، کاری که از نظر توده های گمراه، یک نوع انتحار و خودکشی جنون آمیز است، در حالی که بزرگترین افتخار پیغمبر(صلی الله علیه وآله) همین بود که تسلیم این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شرائط نشد!

* * *

سپس قرآن، برای نفی این سخنان بی اساس و دفاع از مقام وحی و رسالت پیامبر(صلی الله علیه وآله) می افزاید: «چنین نیست، او حق آورده، و پیامبران پیشین را تصدیق کرده است» (بَلْ جاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ).

محتوای سخنان او از یکسو، و هماهنگی آن با دعوت انبیاء، از سوی دیگر، دلیل صدق گفتار او است.

* * *

«اما شما ـ ای مستکبران کوردل! و گمراهان بدزبان! ـ به طور مسلّم عذاب دردناک الهی را خواهید چشید» (إِنَّكُمْ لَذائِقُوا الْعَذابِ الْأَلِيمِ).

* * *

ولی گمان نکنید که خداوند انتقامجو است، و می خواهد انتقام پیامبرش را از شما بگیرد، چنین نیست، «شما جز به اعمالتان جزا داده نمی شوید» (وَ ما تُجْزَوْنَ إِلاَّ ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

در حقیقت، همان اعمال شما است که در برابر شما، مجسم می شود و با شما می ماند و شما را شکنجه و آزار می دهد، کیفر شما، همان عمل خودتان است، همان استکبار و کفر و بی ایمانی، همان تهمت شعر و جنون، به آیات الهی و پیامبرش بستن، همان ظلم و بیدادگری ها و زشتکاری ها.

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث، که در حقیقت مقدمه ای است برای بحث های آینده، یک گروه را استثناء کرده، می گوید: «جز بندگان مخلص پروردگار که از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه این کیفرها به دور و برکنارند» (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ).(۱)

واژه «عِبادَ اللّهِ» به تنهائی برای بیان ارتباط این گروه، به خداوند کافی است، ولی هنگامی که «مخلصین» در کنار آن قرار می گیرد، عمق و جان دیگری به آن می بخشد، آن هم «مخلص» به صورت «صیغه اسم مفعول» کسی که خدا او را خالص کرده است، خالص، از هر گونه شرک و ریا، و از هر گونه وسوسه های شیطانی و شوائب هوای نفس.

آری، تنها این گروهند که به اعمالشان جزا داده نمی شوند، بلکه خدا با فضل و کرم با آنها رفتار می کند و بی حساب پاداش می گیرند.

* * *

نکته:

پاداش مخلصین

دقت در آیات قرآن، نشان می دهد که «مُخْلِص» (به کسر لام) بیشتر در مواردی به کار رفته که انسان در مراحل خودسازی است، و هنوز به تکامل لازم نرسیده است، ولی «مُخْلَص» (به فتح لام) به مرحله ای گفته می شود که، انسان بعد از مدتی جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان، به مقامی می رسد که از نفوذ وسوسه های شیاطین مصونیت پیدا می کند، چنان که قرآن از قول «ابلیس» نقل می کند: فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ: «به عزتت سوگند که همه آنها را * جز بندگان مخلصت گمراه خواهم کرد»!.(۲)

این جمله، که مکرر در آیات قرآن آمده، عظمت مقام «مُخْلَصِین» را روشن می سازد، این مقام، مقام یوسف های صدّیق بعد از عبور از آن میدان آزمایش

---

۱ ـ این قسمت به صورت «استثنای منقطع» از ضمیر «تُجْزَوْنَ» یا «لَذائِقُوا» می باشد.

۲ ـ ص، آیات ۸۲ و ۸۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بزرگ است: كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُخْلَصِينَ: «ما این چنین برهان خویش را به «یوسف» نشان دادیم، تا بدی و فحشاء را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان مخلَص ما بود».(١)

این مقام کسانی است که در «جهاد اکبر» پیروز می شوند و دست لطف پروردگار، تمام ناخالصی ها را از وجودشان بر می چیند، و در کوره حوادث آن چنان ذوب می شوند که، جز طلای معرفت خالص در آنها چیزی نمی ماند.

و اینجا است که پاداش آنها به معیار عمل داده نمی شود، بلکه پاداششان به معیار فضل و رحمت خدا است.

«علامه طباطبائی» در اینجا سخنی دارد که فشرده اش این است:

«خداوند در آیه مورد بحث می گوید: همه مردم پاداش اعمالشان را می گیرند جز بندگان مخلص خدا.

چرا که آنها به حکم مقام عبودیت، خود را مالک هیچ چیز نمی دانند، جز آنچه خدا می خواهد اراده نمی کنند، و جز آنچه او می طلبد انجام نمی دهند.

و به حکم مخلَص بودن، خدا آنان را برای خویش برگزیده، و تعلق خاطری به غیر ذات پاک او ندارند.

نه به زرق و برق دنیا و نه نعمت های عقبی، در دل آنها چیزی جز اللّه نیست!.

روشن است کسی که دارای این ویژگی است، لذت و نعمت و موهبت و روزیش چیزی است، غیر از آنچه دیگران دارند، چنان که در آیات بعد می آید: أُولئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ: «آنها روزی خاص و ویژه ای دارند که از دیگران جدا است».

---

١ ـ یوسف، آیه ٢٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درست است که آنها همچون سایر بهشتیان، در بهشت زندگی دارند، اما بهره آنها شباهتی به بهره های دیگران ندارد (آنها از جلوه های ذات پاک خدا از لذات باطنی او بهره می برند و قلبشان از پیمانه شوق او لبریز، و غرق عشق و وصال او هستند)».(١)

* * *

١ ـ «المیزان»، جلد ١٧، صفحه ١٤١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٤١ أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ
٤٢ فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ
٤٣ فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ
٤٤ عَلی سُرُر مُتَقابِلِینَ
٤٥ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْس مِنْ مَعِین
٤٦ بَیْضاءَ لَذَّةٌ لِلشّارِبِینَ
٤٧ لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ
٤٨ وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِینٌ
٤٩ کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ

ترجمه:
٤١ ـ برای آنان =]بندگان مخلص[روزی معین است.
٤٢ ـ میوه ها (ی گوناگون)، و آنها گرامی داشته می شوند،
٤٣ ـ در باغهای پرنعمت بهشت;
٤٤ ـ در حالی که بر تختها رو به روی یکدیگر تکیه زده اند،
٤٥ ـ وگرداگردشان قدحهای لبریز از شراب طهور را می گردانند;
٤٦ ـ شرابی درخشنده، و لذت بخش برای نوشندگان;
٤٧ ـ شرابی که نه در آن مایه تباهی عقل است و نه از آن مست می شوند!
٤٨ ـ و نزد آنها همسرانی زیبا چشم است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند.
٤٩ ـ گوئی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم مرغهایی هستند که (در زیر بال و پر مرغ) پنهان مانده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

گوشه ای از نعمت های بهشتی

در آخرین آیه بحث گذشته، سخن از «عباد اللّه مخلَصین» به میان آمد، آیات مورد بحث، مواهب و نعمت های بی شماری را که خداوند به آنها ارزانی می دارد بیان می کند، که می توان آن را در هفت بخش خلاصه کرد:

نخست می گوید: «برای آنها روزی معلوم و معینی است» (أُولئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ).

آیا این خلاصه همان نعمت هائی است که در آیات بعد تشریح شده، و بیانگر نعمت های آنها است که در اینجا به صورت سربسته بیان گشته است؟

یا اشاره به نعمت های ناشناخته معنوی و غیر قابل توصیفی است که در صدر نعمت های بهشتی قرار گرفته؟

جمعی از مفسران، آن را به صورت اول تفسیر کرده اند، در حالی که بعضی دیگر آن را به صورت دوم.

تناسب بحث و جامعیت نعمت ها با معنی دوم سازگارتر است، و به این ترتیب نخستین نعمت از نعمت های هفتگانه که در آیات مورد بحث آمده، مواهب معنوی و لذات روحانی و درک جلوه های ذات پاک حق، و سرمست شدن از باده طهور عشق او است، همان لذتی که تا کس نبیند نمی داند.

و این که: مواهب مادی بهشت در آیات قرآن به تفصیل آمده، اما مواهب معنوی و لذات روحانی به صورت سربسته بیان شده، به خاطر همین است که اولی قابل توصیف است و دومی غیر قابل توصیف!.

در معنی «رِزْقٌ مَعْلُومٌ» سخنان فراوان دیگری نیز گفته شده، آیا وقتش معلوم است؟ یا بقاء و دوامش؟ و یا سائر مشخصات آن؟ اما بنابر آنچه در بالا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گفتیم کلمه «مَعْلوم» تعبیر سربسته ای است برای این مواهب توصیف ناشدنی.

* * *

آن گاه به بیان نعمت های دیگر پرداخته، و قبل از هر چیز از نعمت های بهشتی نام می برد، آن هم نعمت هائی که با نهایت احترام به بهشتیان داده می شود، می گوید: «برای آنها میوه های رنگارنگ است» (فَواکِهُ).

«و آنها گرامی و مکرمند» (وَ هُمْ مُکْرَمُونَ).

نه همچون حیواناتی که آذوقه در مقابل آنها می ریزند، بلکه به صورت میهمان های عزیزی با نهایت احترام از آنها پذیرائی می شود.

* * *

از نعمت میوه های رنگارنگ و احترام و گرامیداشت که بگذریم، سخن از جایگاه آنها به میان می آید، می فرماید: «جایگاه آنها در باغ های سرسبز و پر نعمت بهشت است» (فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ).

هر نعمتی بخواهند، در آنجا هست و هر چه اراده کنند، در برابر آنها حاضر است.

و از آنجا که یکی از بزرگترین لذات انسان، بهره گرفتن از مجلس انس با دوستان یک رنگ و باصفا است، در چهارمین مرحله، به این نعمت اشاره کرده می گوید: «بهشتیان بر تختها روبروی یکدیگر نشسته اند و چشم در چشم هم دارند» (عَلی سُرُر مُتَقابِلِینَ).

از هر دری سخن می گویند، گاه از گذشته خویش در دنیا، و زمانی، از نعمت های عظیم پروردگار در آخرت، گاه، از صفات جمال و جلال خدا سخن می گویند، و گاه از مقامات اولیاء و کرامات آنها، و از مسائل دیگری که آگاهی بر آنها برای ما زندانیان این دنیا قابل درک نیست!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«سُرُر» جمع «سریر» به تخت هائی گفته می شود که در مجلس سرور و انس بر آن قرار می گیرند، هر چند گاهی، به معنی وسیعتری نیز اطلاق شده است، تا آنجا که گاه به تابوت میت نیز سریر گفته می شود، شاید به این امید که مرکب سروری برای او به سوی آمرزش الهی و بهشت جاودانش باشد.

* * *

در پنجمین مرحله از بیان مواهب بهشتیان، سخن از نوشابه و شراب طهور آنها است، می فرماید: «قدح های لبریز از شراب طهور گرداگرد آنها در حرکت است» و هر لحظه اراده کنند، از پیمانه آن سیراب می شوند و در عالمی از نشاط و معنویت فرو می روند (یُطافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْس مِنْ مَعِین).

این ظرف ها در گوشه ای قرار نگرفته که آنها تقاضای جامی از آن کنند، بلکه، به مقتضای تعبیر «یُطافُ عَلَیْهِمْ» گرد آنها می گردانند!

«کَأْس» (بر وزن رأس) نزد اهل لغت، به ظرفی گفته می شود که پر و لبریز باشد، و اگر خالی باشد، معمولاً به آن «قدح» می گویند. «راغب» در «مفردات» می گوید: اَلْکَأْسُ الاِناءُ بِما فِیْهِ مِنَ الشَّرابِ: «کأس به معنی ظرفی است که پر از نوشیدنی باشد».

«مَعِیْن» از ماده «معن» (بر وزن صحن) به معنی جاری است، اشاره به این که: در آنجا چشمه هائی از شراب طهور در جریان است که هر لحظه پیمانه ها را از آن پر می کنند و گرداگرد بهشتیان می گردانند، چنان نیست که این شراب طهور پایان گیرد، و یا برای تهیه آن نیاز به زحمت و درد و رنجی باشد، یا کهنه و خراب و فاسد شود.

* * *

سپس به توصیفی از ظروف آن شراب طهور پرداخته می گوید: «سفید،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درخشنده و لذت بخش برای نوشندگان» (بَیْضاءَ لَذَّةٍ لِلشّارِبینَ).

بعضی از مفسران، «بیضاء» را صفت «ظروف» این شراب گرفته اند، و بعضی توصیفی برای خود «شراب طهور»، یعنی این شراب همچون شراب های دنیا نیست، شرابی است پاک، خالی از رنگ های شیطانی، سفید و شفاف.

البته معنی دوم با جمله «لَذَّةٍ لِلشّارِبِیْن» مناسبتر است!

* * *

از آنجا که نام شراب و پیمانه و مانند اینها، ممکن است مفاهیم دیگری در اذهان تداعی کند، بلافاصله در آیه بعد، با ذکر جمله کوتاه و گویائی همه این مفاهیم را از ذهن شنوندگان می شوید و می گوید: «آن خمر، شراب طهور، نه مایه فساد عقل است، و نه موجب مستی می شود» (لا فِیها غَوْلٌ وَ لا هُمْ عَنْها یُنْزَفُونَ).

و جز هوشیاری، نشاط و لذت روحانی چیزی در آن نیست.

«غَوْل» (بر وزن قول) در اصل، به معنی فسادی است که به طور پنهانی در چیزی نفوذ می کند، و این که به قتل های مخفی و ترور در ادبیات عرب «غیلة» گفته می شود، از همین نظر است.

«یُنْزَفُونَ» در اصل از ماده «نزف» (بر وزن حذف)، به معنی از بین بردن چیزی به صورت تدریجی است. این واژه هنگامی که در مورد آب چاه به کار رود، مفهومش این است که آب را تدریجاً از چاه بکشند تا پایان یابد.

در مورد خونریزی تدریجی که منتهی به ریختن تمام خون بدن شود، نیز تعبیر «نَزْفُ الدَّمِ» به کار می رود.

در هر حال، منظور از آن، در آیه مورد بحث از بین رفتن تدریجی عقل و رسیدن به حد سکران است که در مورد شراب طهور بهشت، مطلقاً وجود ندارد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نه از عقل می کاهد، و نه فساد تولید می کند.

این دو تعبیر، به طور ضمنی بیان بسیار ظریف و دقیقی است در مورد شراب های دنیا و مواد الکلی که به صورت تدریجی و مخفیانه در وجود انسان نفوذ می کند، و فساد و تباهی می آفریند، نه تنها عقل و سلسله اعصاب را به ویرانی می کشد، که در تمام دستگاه های بدن انسان، از قلب گرفته تا عروق، و از معده تا کلیه ها و کبد، تأثیر مخرب غیر قابل انکاری دارد، گوئی انسان را «ترور» می کند و نابود می سازد.

و نیز عقل و هوش انسان را همانند آب چاه، تدریجاً می کشد تا آن را خشک و خالی می کند! ولی شراب طهور الهی در قیامت، از همه این صفات خالی است.(۱)

* * *

و سرانجام در ششمین مرحله، به همسران پاک بهشتی اشاره کرده، می گوید: «نزد آنها همسرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند، به غیر آنان نگاه نمی کنند و چشمان درشت و زیبا دارند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ عِينٌ).

«طَرْف» در اصل به معنی پلک چشم ها است، و از آنجا که به هنگام نگاه کردن، پلک ها به حرکت در می آیند این کلمه کنایه از نگاه کردن است، بنابراین تعبیر به «قاصِراتُ الطَّرْفِ» به معنی زنانی است که نگاهی کوتاه دارند، و در

---

۱ ـ ضمیر «فِیها» و «عَنْها» هر دو به «خمر» باز می گردد که در کلام مذکور نیست، ولی از سیاق کلام معلوم می شود و می دانیم خمر مؤنث مجازی است، و «عن» در «عنها» برای بیان علت است، یعنی آنها به علت این خمر مست و فاقد عقل و هوش نمی شوند، باید توجه داشت که واژه خمر، واژه مشترکی است که گاه به شراب مفسده انگیز و تباه کننده عقل اطلاق می شود مانند: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ...» (مائده، آیه ۹۰) و گاه به شراب طهور که بهره بندگان مخلص خدا است مانند: «وَ أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشّارِبِينَ» (محمّد، آیه ۱۵) که در توصیف بهشت آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر آن احتمالات متعددی داده شده که در عین حال قابل جمع است:

نخست این که: آنها تنها به همسران خود نگاه می کنند، چشم خود را از همه چیز برگرفته، و به آنان می نگرند.

دیگر این که: این تعبیر، کنایه از این است که آنها فقط به همسرانشان عشق می‌ورزند، و جز مهر آنها مهر دیگری را در دل ندارند که این خود یکی از بزرگترین امتیازات یک همسر است، که جز به همسرش نیندیشد و جز به او عشق نورزد.

تفسیر دیگر این که: آنها چشمانی خمار دارند، همان حالت مخصوصی که در بسیاری از اشعار شعرا به عنوان یک توصیف زیبا از چشم مطرح است.(۱)

البته، معنی اول و دوم مناسبتر به نظر می رسد، هر چند جمع میان معانی نیز بی مانع است.

کلمه «عِیْن» (بر وزن مین) جمع «عیناء» به معنی زن درشت چشم است.

* * *

بالاخره، آخرین آیه مورد بحث توصیف دیگری برای همین همسران بهشتی بیان کرده، و پاکی و قداست آنها را با این عبارت بیان می کند: «بدن آنها از شدت پاکی و ظرافت و سفیدی و صفا، همچون تخم مرغ هائی است که نه دست انسان آن را لمس کرده و نه گرد و غباری بر آن نشسته، بلکه در زیر بال و پر مرغ پنهان و پوشیده مانده است»! (کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ).

«بَیْض» جمع «بیضه» به معنی تخم مرغ است (هر نوع مرغ)، و «مَکْنُون» از ماده «کن» (بر وزن جن) به معنی پوشیده و مستور است.

این تشبیه قرآن، هنگامی به درستی روشن می شود که انسان در آن لحظاتی

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ۳۳، صفحه ۸۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که تخم از مرغ جدا می شود، و هنوز دست انسانی به آن نرسیده، و زیر بال و پر مرغ قرار دارد، آن را از نزدیک بنگرد، که شفافیت و صفای عجیبی دارد.

بعضی از مفسران، «مَکْنُون» را به معنی محتوای تخم مرغ گرفته اند که در زیر پوست پنهان است، و در واقع تشبیه مزبور اشاره به موقعی است که تخم مرغ را پخته و پوست آن را یک جا جدا کنند، که در آن حالت، علاوه بر سفیدی و درخشندگی، لطافت و نرمی خاصی دارد، به هر حال تعبیرات قرآن در بیان حقائق به قدری عمیق و پر محتوای است که با یک تعبیر کوتاه و لطیف، مطالب زیادی را با لطافت خاصی منعکس می کند.

* * *

نکته:

نظری بر مجموع آیات گذشته

مواهب گوناگونی که درباره بهشتیان در آیات گذشته ذکر شد، مجموعه ای از مواهب مادی و معنوی است، و همان گونه که گفتیم، نخستین موهبت که از جمله سربسته «أُولئِکَ رِزْقٌ مَعْلُوم» استفاده می شود مربوط به مواهب معنوی و روحانی است که با هیچ زبانی قابل شرح نمی باشد.

و اما شش قسمت دیگر، که میوه های بهشتی، و مشروب طهور و همسران خوب، و احترام کافی، و مسکن پاک، و همنشینان شایسته و لایق است، ابعاد مختلفی از نعمت های بهشتی را بازگو می کند که غالباً آمیخته ای است از مواهب مادی و معنوی.

ولی اینها همه سخنانی است که با زبان ما مطرح شده، و هرگز نمی تواند تمام جوانب نعمت های بهشتی را منعکس سازد.

اصولاً همان گونه که گفتیم، زبان و گوش و درک و دید دیگری لازم است، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الفاظ و جمله بندی ها و سخنان دیگری تا بتواند شرح این ماجرا را بگوید، و به تعبیر دیگر حقیقت نعمت های بهشتی آن گونه که هست از اهل دنیا مکتوم خواهد بود، جز این که بروند و ببینند و دریابند!

به هر حال «بندگان مخلَص» و آنها که به مرحله کمال علم و ایمان رسیده اند، آن قدر در پیشگاه خدا عزیزند که الطاف بیکران الهی در حق آنها به وصف نمی گنجد، و هر چه فکر کنیم از آن برتر و بالاتر است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٠ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلى بَعْض يَتَساءَلُونَ
٥١ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّى كانَ لِى قَرِينٌ
٥٢ يَقُولُ أَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ
٥٣ أَ إِذا مِتْنا وَ كُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِينُونَ
٥٤ قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ
٥٥ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِى سَواءِ الْجَحِيمِ
٥٦ قالَ تَاللّهِ إِنْ كِدْتَ لَتُرْدِينِ
٥٧ وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّى لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ
٥٨ أَ فَما نَحْنُ بِمَيِّتِينَ
٥٩ إِلاّ مَوْتَتَنَا الْأُولى وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ
٦٠ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
٦١ لِمِثْلِ هذا فَلْيَعْمَلِ الْعامِلُونَ

ترجمه:

٥٠ ـ بعضی رو به بعضی دیگر کرده می پرسند;
٥١ ـ یکی از آنها می گوید: «من همنشینی داشتم،
٥٢ ـ که پیوسته می گفت: آیا باور کرده ای،
٥٣ ـ که وقتی ما مُردیم و به خاک و استخوان مبدل شدیم، (بار دیگر) زنده می شویم، و جزا داده خواهیم شد»؟!
٥٤ ـ می گوید: «آیا شما می توانید از او خبری بگیرید»؟
٥٥ ـ اینجاست که نگاهی می کند، ناگهان او را در میان دوزخ می بیند،
٥٦ ـ می گوید: «به خدا سوگند نزدیک بود مرا به هلاکت بکشانی!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٧ ـ و اگر نعمت پروردگارم نبود، من نیز از احضار شدگان بودم!
٥٨ ـ (سپس می گوید:) آیا ما هرگز نمی میریم؟
٥٩ ـ و جز همان مرگ اول، مرگی به سراغ ما نخواهد آمد، و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟!
٦٠ ـ راستی این همان پیروزی بزرگ است»!
٦١ ـ آری، برای مثل این، باید عمل کنندگان عمل کنند.

تفسیر:

جستجو از دوست جهنمی!

بندگان مخلص پروردگار که طبق آیات گذشته غرق انواع نعمت های معنوی و مادی بهشتند، انواع میوه های بهشتی در یک سو، و حوریان بهشتی در سوی دیگر، جامهای شراب طهور گرداگرد آنها در حرکت، و بر تخت های بهشتی تکیه داده و با دوستان با صفا به راز و نیاز مشغولند، ناگهان بعضی از آنها به فکر گذشته خود و دوستان دنیا می افتند، همان دوستانی که راه خود را جدا کردند و جای آنها در جمع بهشتیان خالی است، می خواهند بدانند سرنوشت آنها به کجا رسید.

آری، در حالی که آنها غرق گفتگو هستند و از هر دری سخنی می گویند «و بعضی رو به بعضی دیگر کرده سؤال می کنند و جواب می شنوند» (فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض یَتَساءَلُونَ).

* * *

ناگهان «یکی از آنها خاطراتی در نظرش مجسم می شود، رو به سوی دیگران کرده می گوید: من دوست و همنشینی در دنیا داشتم»! (قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کانَ لِی قَرِینٌ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

مع الاسف، او به انحراف کشیده شد، و در خط منکران رستاخیز قرار گرفت، «او پیوسته به من می گفت: آیا به راستی تو این سخن را باور کرده ای و تصدیق می کنی»؟! (یَقُولُ أَ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ).

* * *

«که وقتی ما مُردیم و خاک و استخوان شدیم (بار دیگر) زنده می شویم و به پای حساب و کتاب می آئیم؟ و در برابر اعمالمان مجازات و کیفر خواهیم شد» من که این سخنان را باور ندارم! (أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَدِینُونَ).(۱)

ای دوستان! کاش می دانستم الان او کجاست؟ و در چه شرائطی است؟، آه، جای او در میان ما خالی است!

* * *

سپس می افزاید: «ای دوستان! آیا شما می توانید نظری بیفکنید و از او خبری بگیرید»؟ (قالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ).(۲)

* * *

«اینجا است که او نیز به جستجو برمی خیزد و نگاهی به سوی دوزخ می افکند، ناگهان دوست خود را در وسط جهنم می بیند»! (فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِی سَواءِ الْجَحِیمِ).(۳)

* * *

او را مخاطب ساخته «صدا می زند: به خدا سوگند چیزی نمانده بود که مرا

---

۱ ـ «مَدِیْنُون» از ماده «دین» به معنی «جزا» است، یعنی آیا به ما جزا داده خواهد شد؟!

۲ ـ «مُطَّلِعُونَ» از ماده «اطلاع» به معنی سر کشیدن و جستجو کردن و بر چیزی مشرف شدن و آگاهی گرفتن است.

۳ ـ «سَواء» به معنی وسط است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز سقوط دهی و به هلاکت بکشانی»! (قالَ تَاللّهِ إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ).(١)

* * *

چیزی نمانده بود که وسوسه های تو، در قلب صاف من اثر بگذارد، و مرا به همان خط انحرافی که در آن بودی وارد کنی «اگر لطف الهی یار من نشده بود، و نعمت پروردگارم به کمکم نمی شتافت، من نیز امروز با تو در آتش دوزخ احضار می شدم»! (وَ لَوْ لا نِعْمَةُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ).

این توفیق الهی بود که رفیق راه من شد، و این دست لطف هدایتش بود که مرا نوازش داد و رهبری کرد.

* * *

در اینجا به دوست جهنمیش رو می کند و این سخن را به عنوان سرزنش به یاد او می آورد و می گوید: «آیا تو نبودی که در دنیا می گفتی ما هرگز نمی میریم»؟ (أَ فَما نَحْنُ بِمَیِّتِینَ).

* * *

«جز همان یک مرگ اول در دنیا و بعد از آن نه حیات مجددی است و نه ما هرگز مجازات خواهیم شد»! (إِلاّ مَوْتَتَنَا الْأُولی وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ).

اکنون بنگر و ببین، چه اشتباه بزرگی کردی؟ بعد از مرگ چنین حیاتی بود و چنین ثواب و جزاء و کیفری، اکنون همه حقائق بر تو آشکار شده ولی چه سود که راه بازگشتی وجود ندارد!

طبق این تفسیر، دو آیه اخیر از گفتار این فرد بهشتی با رفیق دوزخیش می باشد، که گفته های او را در زمینه انکار معاد به خاطرش می آورد.

ولی جمعی از مفسران، احتمال دیگری در تفسیر این دو آیه داده اند و آن

---

١ ـ «تُرْدِین» از ماده «ارداء» به معنی سقوط از بلندی است که معمولاً توأم با هلاکت است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این که گفتگوی فرد بهشتی با رفیق دوزخی پایان یافته، و دوستان بهشتی بار دیگر با هم سخن می گویند، یکی از آنها از فرط خوشحالی صدا می زند: «آیا به راستی دیگر ما نمی میریم»؟ و در اینجا حیات جاودان داریم؟ آیا جز مرگ اول، مرگ دیگری در کار نخواهد بود؟ و این لطف الهی بر ما جاودان می ماند و هرگز عذاب نخواهیم شد؟

البته این سخنان از روی شک و تردید نیست، از فرط وجد و سرور است، درست مثل این که گاهی، انسان بعد از مدتی آرزو و انتظار به منزل وسیع و مرفهی دست می یابد، با تعجب می گوید: آیا این مال من است؟ ای خدای من! چه نعمتی! آیا از من گرفته نخواهد شد؟

* * *

به هر حال، این گفتگو را با یک جمله پر معنی و بسیار احساس انگیز و مؤکد به انواع تأکیدات پایان داده، و می گوید: «راستی این رستگاری و پیروزی بزرگی است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ).

چه پیروزی و رستگاری از این برتر، که انسان غرق نعمت جاودانی و حیات ابدی و مشمول انواع الطاف الهی باشد؟ از این برتر و بالاتر چه چیزی تصور می شود؟

* * *

و سرانجام خداوند بزرگ، با یک جمله کوتاه و بیدار کننده و پر معنی به این بحث خاتمه داده، می فرماید: «برای مثل این، مردم عمل کنند، و به خاطر این مواهب تلاشگران بکوشند» (لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ).

این که: بعضی از مفسران احتمال داده اند: آیه اخیر نیز از گفته های بهشتیان باشد، بسیار بعید به نظر می رسد، چرا که در آن روز، دیگر عملی در کار نیست، و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به تعبیر دیگر، در آن روز برنامه عمل وجود ندارد که با این عبارت بخواهند افراد را به آن تشویق کنند، در حالی که ظاهر آیه، نشان می دهد هدف این است که از تمام آیات گذشته با ذکر این جمله نتیجه گیری گردد و مردم به سوی ایمان و عمل سوق داده شوند، لذا مناسب این است که این سخن خداوند در پایان این بحث بوده باشد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ ارتباط بهشتیان با دوزخیان

از آیات فوق برمی آید که، گاه نوعی ارتباط میان بهشتیان و دوزخیان برقرار می شود، گوئی بهشتیان که در بالا قرار دارند به دوزخیان که در پائین هستند می نگرند، و وضع حال آنها را می بینند (این معنی از تعبیر «فَاطَّلَعَ» که به معنی اشراف از بالا است استفاده می شود).

البته، این دلیل بر آن نیست که فاصله بهشت و دوزخ کم است، بلکه در آن شرائط قدرت دید فوق العاده ای به آنها داده می شود که مسأله فاصله و مکان در برابر آن مطرح نیست.

در بعضی از کلمات مفسران آمده است که، در بهشت روزنه ای وجود دارد که از آن می توان جهنم را دید!

از آیات سوره «اعراف» نیز، به خوبی این ارتباط روشن می شود، آنجا که می گوید: «بهشتیان، دوزخیان را بانگ می زنند و می گویند: ما آنچه را پروردگارمان وعده داده بود، حقاً یافتیم، آیا شما هم آنچه را پروردگارتان وعده داده بود به حق یافتید؟ می گویند: آری! و در این هنگام کسی در میان آنها بانگ برمی آورد که لعنت خدا بر ستمگران باد»! (وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّةِ أَصْحابَ النّارِ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظّالِمِينَ).(۱)

از آیه ٤٦ همان سوره «اعراف» نیز استفاده می شود که: «در میان اهل بهشت و دوزخ حجابی برقرار است» (وَ بَيْنَهُما حِجابٌ).

تعبیر به «نادی» که معمولاً در موارد سخن گفتنِ از دور، به کار می رود، نشانه بعد مکانی یا مقامی این دو گروه است، اما به هر حال، همان گونه که بارها گفته ایم، شرائط و احوال روز قیامت با وضع این جهان بسیار متفاوت است و ما نمی توانیم با معیارهای این جهان آنها را ارزیابی کنیم.

* * *

۲ ـ این آیات درباره چه کسی نازل شده؟

بعضی از مفسران، شأن نزول هائی برای آیات فوق نقل کرده اند که مطابق آنها، این آیات اشاره به آن دو نفر می کند که در سوره «کهف» به عنوان یک مثال، مطرح شده است، آنجا که می فرماید: وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْناب وَ حَفَفْناهُما بِنَخْل وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعاً...: «برای آنها مثالی بیان کن: داستان آن دو مرد را که برای یکی از آنها دو باغ از انواع «انگورها» قرار دادیم، و در گرداگرد آن درختان «نخل»، و در میان این دو زراعتی پر برکت...».(۲)

در این آیات آمده است که یکی از آن دو نفر فردی بود بسیار خودخواه و مغرور و کم ظرفیت و منکر معاد، و دیگری مؤمن و معتقد به قیامت، و سرانجام آن مرد بی ایمان مغرور، در همین جهان نیز به مجازات الهی گرفتار شد و تمام اموال و ثروتش بر باد رفت.(۳)

---

۱ ـ اعراف، آیه ٤٤.

۲ ـ کهف، آیات ۳۲ ـ ۳۳.

۳ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ٢٦، صفحه ۱۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی لحن آیات مورد بحث، با آیات سوره «کهف» چندان هماهنگ نیست، و حکایت از دو داستان جداگانه می کند.

بعضی دیگر از مفسران، آن را ناظر به دو نفر شریک یا رفیق می دانند که ثروت زیادی داشتند، یکی انفاق های زیادی کرد، و دیگری که به این امور اعتقادی نداشت، خودداری نمود، بعد از مدتی انفاق کننده نیازمند شد و مورد سرزنش رفیقش قرار گرفت، و با استهزاء به او گفت: أَ اِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِیْنَ: «آیا تو در راه خدا انفاق می کنی»؟.(۱)

اما این شأن نزول، متوقف بر این است که «مُصَدِّقِین» را در آیات مورد بحث با تشدید «صاد» بخوانیم که مربوط به انفاق و صدقه دادن بوده باشد.

در حالی که در قرائت مشهور «مصدقین» بدون تشدید «صاد» است، بنابراین شأن نزول مزبور با قرائت مشهور سازگار نیست.

* * *

۳ ـ برای چنین مواهبی باید تلاش کرد

آیا سزاوار است انسان سرمایه گران بهای عمر و استعدادهای خلاّق خداداد را در اموری مصرف کند که همانند حباب بر روی آب ناپایدار است؟ متاعی است کم ارزش و بی دوام، متاعی است پرآفت و پر دردسر.

و یا این نیروهای پر ارزش را در مسیری به کار گیرد که نتیجه آن حیات جاویدان و مواهب بی پایان و خشنودی پروردگار است؟

قرآن در آیات فوق، چه تعبیر زیبائی دارد، می گوید: تلاشگران برای این چنین هدفی باید تلاش کنندبرای بهشتی مملو از لذات روحانی، و پر از نعمت های جسمانی که شراب طهورش انسان را در نشئه ای ملکوتی فرو

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۸۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می برد، و همنشینی دوستان با صفایش، غمی بر دل نمی گذارد، نه محدودیتی در آن است و نه ممنوعیتی، نه اندوه زوال در آن راه دارد و نه دردسر حفظ و نگهداری.

آری، برای مثل این باید سعی و عمل کرد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٢ أَ ذلِکَ خَيْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ
٦٣ إِنّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظّالِمِينَ
٦٤ إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِيمِ
٦٥ طَلْعُها كَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطِينِ
٦٦ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ
٦٧ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ
٦٨ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ
٦٩ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ
٧٠ فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ

ترجمه:

٦٢ ـ آیا این (نعمت های جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت انگیز) زقّوم؟!
٦٣ ـ ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم!
٦٤ ـ آن درختی است که از قعر جهنم می روید!
٦٥ ـ شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است.
٦٦ ـ آنها =] مجرمان[از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند!
٦٧ ـ سپس روی آن آب داغ متعفّنی می نوشند!
٦٨ ـ سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است!
٦٩ ـ چرا که آنها پدران خود را گمراه یافتند،
٧ ـ با این حال به سرعت به دنبال آنان کشانده می شوند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

گوشه ای از عذاب های جانکاه دوزخیان

بعد از بیان نعمت های روح بخش و پرارزش بهشتی، در آیات مورد بحث به بیان عذابهای دردناک و غم انگیز دوزخی می پردازد، و آن چنان آن را ترسیم می کند که در مقایسه با نعمت های پیشین در نفوس مستعد عمیقاً اثر می گذارد، و آنها را از هر گونه زشتی و ناپاکی باز می دارد.

نخست می فرماید: «آیا این نعمت های جاویدان و لذت بخش که بهشتیان را با آن پذیرائی می کنند بهتر است؟ یا درخت نفرت انگیز زقوم»؟! (أَ ذلِکَ خَیْرٌ نُزُلاً أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ).

«نُزُل» به چیزی گفته می شود که برای پذیرائی میهمان آماده می کنند، و بعضی گفته اند: نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه وارد، پذیرائی می کنند، این تعبیر نشان می دهد: بهشتیان همچون میهمان های عزیز و محترم پذیرائی می گردند.

قرآن می گوید: آیا این بهتر است یا درخت «زقّوم»؟!

تعبیر به «بهتر»، دلیل بر این نیست که درخت زقوم چیز خوبی است، و نعمت بهشتیان از آن بهتر است; چرا که این تعبیرات در لغت عرب گاه در مواردی به کار می رود که در یکسو هیچ گونه خوبی اصلاً وجود ندارد، ولی این احتمال وجود دارد که این یک نوع کنایه باشد، درست به این می ماند که شخصی بر اثر آلودگی به انواع گناهان در میان مردم سخت رسوا شده است، به او می گوئیم: آیا این رسوائی بهتر است یا افتخار و آبرومندی؟

و اما «زقّوم» به گفته اهل لغت اسم گیاهی است تلخ و بد بو و بد طعم.(۱)

---

۱ ـ «مجمع البحرین»، ماده «زقم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و به گفته بعضی از مفسران، اسم گیاهی است که دارای برگ های کوچک و تلخ و بد بو است، در سرزمین «تهامه» می روید که مشرکان با آن آشنا بودند.(۱)

و در تفسیر «روح المعانی» اضافه می کند، این گیاه، شیره ای دارد که وقتی به بدن انسان می رسد، ورم می کند.(۲)

«راغب» در «مفردات» می گوید: زقّوم هر نوع غذای تنفرآمیز دوزخیان است.

«لسان العرب» می گوید: این ماده در اصل به معنی بلعیدن آمده است.

سپس می افزاید: هنگامی که آیه «زقّوم» نازل شد «ابوجهل» گفت: چنین درختی در سرزمین ما نمی روید، چه کسی از شما معنی زقّوم را می داند؟

در آنجا مردی از «آفریقا» حاضر بود گفت: زقّوم به لغت افریقائیان «کره و خرما» است!

«ابوجهل» به عنوان سخریه صدا زد: کنیز! مقداری خرما و کره بیاور تا زقّوم کنیم! می خوردند، مسخره می کردند و می گفتند محمّد(صلی الله علیه وآله) در آخرت ما را به اینها می ترساند! قرآن نازل شد، و پاسخ دندان شکنی به آنها داد که در آیات بعد می خوانیم.

به هر حال واژه «شجرة» همیشه به معنی «درخت» نیست، گاه به معنی «گیاه» نیز می آید، و قرائن نشان می دهد که، منظور از آن در اینجا «گیاه» است.

پس از آن قرآن به بعضی از ویژگیهای این گیاه پرداخته، می گوید: «ما آن را مایه عذاب و رنج ظالمان قرار دادیم» (إِنّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظّالِمِينَ).

«فتنه» ممکن است به معنی «رنج و عذاب» باشد، و ممکن است به معنی «آزمایش»، همان گونه که در غالب موارد در قرآن به این معنی آمده است، اشاره

---

۱ ـ تفسیر «روح البیان»، جلد ۷، صفحه ٤٦٤.

۲ ـ «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به این که: آنها هنگامی که نام «زقّوم» را شنیدند به سخریه و استهزاء پرداختند، و از این رو وسیله ای برای آزمایش این ستمگران شد.

* * *

بعد می افزاید: «آن درختی است که از قعر جهنم می روید»! (إِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی أَصْلِ الْجَحِیمِ).

ولی این ظالمان مغرور به سخریه ادامه دادند و گفتند: مگر ممکن است گیاه یا درختی از قعر جهنم بروید؟ آتش کجا و درخت و گیاه کجا؟ بنابراین شنیدن نام این گیاه، و اوصاف آن مایه آزمایش آنها در این دنیا، و خود آن در آخرت مایه درد و رنج آنها است.

گویا آنها از این نکته غافل بودند: اصولی که بر زندگی آن جهان (آخرت) حاکم است با این جهان، تفاوت بسیار دارد، گیاه و درختی که از قعر جهنم می روید به رنگ جهنم است، و در شرائط جهنم پرورش یافته، نه گیاهی است همانند گیاهی که در باغ های این جهان می روید، و شاید از این نکته بیخبر نبودند، بلکه هدفشان تنها سخریه و استهزاء بود.

* * *

سپس می افزاید: «شکوفه آن مانند کله های شیاطین است»! (طَلْعُها کَأَنَّهُ رُؤُسُ الشَّیاطِینِ).

«طَلْع» معمولاً به شکوفه خرما گفته می شود، که دارای پوسته سبز رنگی است، و در درون آن، رشته های سفیدی است که بعداً تبدیل به خوشه خرما می شود، واژه «طَلْع» از ماده «طلوع» به این مناسبت است که نخستین میوه ای است که بر درخت ظاهر می شود و طلوع می کند.

در اینجا این سؤال پیش می آید: مگر مردم کله های شیاطین را دیده بودند،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که قرآن شکوفه های «زقّوم» را به آن تشبیه می کند؟

مفسران در اینجا پاسخ های متعددی ذکر کرده اند:

بعضی گفته اند: یکی از معانی «شیطان» یک نوع مار بد منظر است که شکوفه «زقّوم» به آن تشبیه شده است.

و بعضی گفته اند: یک نوع گیاه بد چهره است چنان که در کتاب «منتهی الارب» آمده است: «رأس الشیطان» یا «رؤس الشیاطین» گیاهی است.

ولی، آنچه صحیح تر به نظر می رسد این است که این تشبیه برای بیان نهایت زشتی و چهره تنفرآمیز آن است; زیرا انسان از چیزی که متنفر باشد در ذهن خود برای آن قیافه ای زشت و وحشتناک ترسیم می کند، و به هر چه علاقه مند است برای آن قیافه ای زیبا و دوست داشتنی. لذا در عکس هائی که مردم برای فرشتگان می کشند، زیباترین چهره ها را ترسیم می کنند و به عکس برای شیاطین و دیوان، بدترین چهره ها را، در حالی که نه فرشته را دیده اند و نه دیو را.

در تعبیرات روزمره، بسیار دیده می شود که می گویند: «فلان کس مانند عفریت» است، یا «قیافه دیو دارد»!

اینها همه تشبیهاتی است بر اساس انعکاسات ذهنی انسان ها از مفاهیم مختلف، تشبیهاتی لطیف و گویا.

* * *

سرانجام، قرآن می گوید: «این ظالمان مغرور مسلماً از این گیاه می خورند و شکم را از آن پر می کنند» (فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْها فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ).

این همان فتنه و عذابی است که در آیات قبل به آن اشاره شد، خوردن از این گیاه دوزخی، با آن بوی بد و طعم تلخ، با آن شیره ای که تماسش با بدن مایه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوزندگی و تورم است، آن هم خوردن، به مقدار زیاد، عذابی است دردناک.(۱)

* * *

بدیهی است خوردن از این غذای ناگوار و تلخ، تشنگی آور است، اما به هنگامی که تشنه می شوند چه می نوشند؟ قرآن می گوید: «این دوزخیان بعد از این «زقّوم» آب داغ و کثیفی خواهند داشت» (ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَمِيم).

«شَوْب» به معنی چیزی است که با شیء دیگر، مخلوط شود، و «حمیم» به معنی آب داغ و سوزان است، بنابراین حتی آب داغی که آنها می نوشند خالص نیست، بلکه آلوده است.

* * *

آن غذای دوزخیان، و این هم نوشابه آنان، اما بعد از این پذیرائی به کجا می روند؟ قرآن می گوید: «سپس بازگشت آنها به سوی جهنم است»! (ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ).

بعضی از مفسران، از این تعبیر چنین استفاده کرده اند که: این آب داغ آلوده از چشمه ای در بیرون دوزخ است، دوزخیان را قبلاً برای نوشیدن آن همچون حیواناتی که به آبگاه می برند، به آنجا می خوانند، و بعد از نوشیدن از آن، بار دیگر بازگشتشان به سوی دوزخ است.

بعضی دیگر گفته اند: این اشاره به مواقف و جایگاه های مختلف دوزخ است، که ظالمان و مجرمان را از منطقه ای به منطقه دیگر می برند تا از آن آب سوزان بنوشند، و بعد آنها را به جایگاه اصلیشان باز می گردانند، اما تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

---

۱ ـ ضمیر در «منها» به «شجرهٔ» باز می گردد، و این خود قرینه ای است بر این که منظور از «شجرهٔ» در اینجا گیاه است نه درخت; زیرا گیاه را می خورند نه درخت را.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، نه ترسیم نعمت های بهشتی آنچنان که هست در این دنیا برای ما ممکن است، و نه عذاب های دوزخیان. تنها شبحی از دور با عباراتی کوتاه از آن، در ذهن ما ترسیم می شود (پروردگارا ما را در پناه لطفت از این عذاب ها محفوظ دار).

* * *

در آخرین آیات مورد بحث، قرآن دلیل اصلی گرفتاری دوزخیان را در چنگال این مجازات های دردناک در دو جمله کوتاه و پرمعنی بیان کرده، می گوید: «آنها پدران خود را گمراه یافتند» (إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آباءَهُمْ ضالِّينَ).

* * *

«اما با این حال، با سرعت و بی اختیار به دنبال آنها می دوند» (فَهُمْ عَلى آثارِهِمْ يُهْرَعُونَ).

جالب این که: در اینجا «يُهْرَعُونَ» به صورت «صیغه مجهول» از ماده «هَرَعَ» یا «اهراع» که به معنی با سرعت دویدن است آمده، اشاره به این که: چنان دل و دین بر تقلید نیاکان باخته اند که گوئی آنها را به سرعت و بی اختیار، به دنبالشان می دوانند، گوئی از خود اراده ای ندارند و این اشاره به نهایت تعصب و شیفتگی آنها به خرافات نیاکان است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧١ وَ لَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ
٧٢ وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ
٧٣ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ
٧٤ إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

ترجمه:
٧١ ـ و قبل از آنها بیشتر پیشینیان (نیز) گمراه شدند!
٧٢ ـ ما در میان آنها انذارکنندگانی فرستادیم!
٧٣ ـ ولی بنگر عاقبت انذارشوندگان چگونه بود!
٧٤ ـ مگر بندگان مخلص خدا!

tarikhema.org

تفسیر:
اقوام گمراه پیشین
از آنجا که مسائل گذشته در رابطه با مجرمان و ظالمان، اختصاص به مقطع خاصی از زمان و مکان ندارد، قرآن در آیات مورد بحث به تعمیم و گسترش آن می پردازد، و ضمن چند آیه کوتاه و فشرده، زمینه را برای شرح احوال بسیاری از امت های پیشین که اطلاع بر احوالشان سند گویائی برای مباحث گذشته است، فراهم می سازد، اقوامی همچون قوم «نوح»، «ابراهیم»، «موسی»، «هارون»، «لوط»، «یونس»(علیهم السلام) و مانند آنها.
نخست می فرماید: «قبل از آنها بیشترِ پیشینیان گمراه شدند» (وَ لَقَدْ ضَلَّ

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ).

تنها مشرکان «مکّه» نیستند که به تقلید نیاکانشان در گمراهی عمیقی گرفتارند، بلکه، پیش از آنها نیز اکثر اقوام گذشته به چنین سرنوشتی گرفتار شدند، و مؤمنان آنها در برابر گمراهان آنها اندک بودند، و این تسلی خاطری است برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک نخستین در آن زمان که در «مکّه» بودند و از هر سو در محاصره دشمن.

* * *

سپس اضافه می کند: گمراهی آنها به خاطر نداشتن رهبر و راهنما نبود، «ما در میان آنها انذارکنندگانی فرستادیم» (وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ).

پیامبرانی که آنها را از شرک، کفر، ظلم، بیدادگری و تقلید کورکورانه از دیگران، بیم می دادند، و آنها را به مسئولیتهایشان آشنا می ساختند.

درست است که پیامبران در یک دست نامه انذار و در دست دیگر نامه بشارت داشتند، ولی چون رکن اعظم تبلیغ آنها، مخصوصاً نسبت به چنین اقوام گمراه و سرکشی همان انذار بود، در اینجا تنها روی آن تکیه شده است.

* * *

سپس در یک جمله کوتاه و پرمعنی، می گوید: «اکنون بنگر! عاقبت انذار شوندگان و این اقوام لجوجِ گمراه به کجا رسید»؟ (فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ).

مخاطب در جمله «فَانْظُر» (اکنون بنگر) ممکن است شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله)باشد و یا هر فرد عاقل و بیدار.

در حقیقت، این جمله اشاره به پایان کار اقوامی است که در آیات بعد شرح حال آنها خواهد آمد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

و در آخرین آیه، به عنوان یک استثناء می فرماید: «مگر بندگان مخلص خدا» (إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ).

در واقع این جمله اشاره به آن است که عاقبت این اقوام را بنگر که چگونه آنها را به عذاب دردناکی گرفتار کردیم، و هلاک نمودیم، و جز بندگان با ایمان و مخلص که از این مهلکه جان سالم به در بردند.(۱)

قابل توجه این که: در این سوره، پنج بار روی بندگان «مخلص» خدا در آیات مختلف تکیه شده، و این نشانه ای است از عظمت مقام آنها، و همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، آنها کسانی هستند که در معرفت و ایمان و جهاد نفس آنچنان پیروز شده اند، که خداوند آنها را برگزیده و خالص کرده، و به همین دلیل در برابر انحرافات و لغزش ها مصونیت پیدا کرده اند.

شیطان از نفوذ در آنها عاجز و مأیوس است، و از روز نخست در برابر آنها سپر انداخته، و اظهار عجز کرده است.

غوغای محیط، وسوسه های اغواگران، تقلید نیاکان و فرهنگ های غلط و طاغوتی، هرگز نمی تواند آنها را از مسیرشان منحرف سازد.

و این در حقیقت، پیامی است الهام بخش برای مؤمنان مقاوم آن روز در «مکّه»، و برای ما مسلمانان در دنیای پرغوغای امروز، که از انبوه دشمنان نهراسیم و بکوشیم در صف عباد اللّه مخلصین جای گیریم.

* * *

---

۱ ـ این جمله استثنای از محذوفی است که از مذکور فهمیده می شود، و در تقدیر چنین است: «فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ فَإِنّا أَهْلَكْناهُمْ جَمِيْعاً إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷۵ وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ
۷٦ وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
۷۷ وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ
۷۸ وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
۷۹ سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ
۸۰ إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
۸۱ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
۸۲ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ

ترجمه:

۷۵ ـ و نوح ما را خواند (و ما دعای او را اجابت کردیم); و چه خوب اجابت کننده ای هستیم!

۷٦ ـ و او و خاندانش را از اندوه بزرگ رهائی بخشیدیم.

۷۷ ـ و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم.

۷۸ ـ و نام نیک او را در میان امتهای بعد باقی نهادیم.

۷۹ ـ سلام بر نوح در میان جهانیان باد!

۸۰ ـ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!

۸۱ ـ چرا که او از بندگان با ایمان ما بود!

۸۲ ـ سپس دیگران =] دشمنان او[را غرق کردیم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

گوشه ای از داستان «نوح»(علیه السلام)

از اینجا شرح داستان نُه نفر از پیامبران بزرگ خدا آغاز می شود که در آیات پیشین به طور سربسته به آن اشاره شده بود.

نخست: از «نوح»(علیه السلام) شیخ الانبیاء و نخستین پیامبر اولوا العزم، شروع می کند، و قبل از هر چیز به دعای پرسوز او هنگامی که از هدایت قومش مأیوس شد، پرداخته می فرماید: «نوح، ما را ندا کرد، ما هم اجابت کردیم، و چه خوب اجابت کننده ای هستیم» (وَ لَقَدْ نادانا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ).(۱)

این دعا ممکن است اشاره به همان باشد که در سوره «نوح» آمده: وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً * إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلاّ فاجِراً كَفّاراً: «نوح گفت: پروردگارا! احدی از کافران را بر روی زمین مگذار * چرا که اگر آنها را به حال خود واگذاری بندگانت را گمراه می کنند، و جز افرادی فاجر و کافر نسلی از آنها متولد نخواهد شد» (هم خود فاسدند و هم نسل آینده آنها).(۲)

و یا دعائی که به هنگام سوار شدن بر کشتی به پیشگاه خدا عرض کرد: رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلاً مُبارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ: «پروردگارا! ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آور، و تو بهترین فرودآورندگانی».(۳)

و یا دعائی که در سوره «قمر» آیه ۱۰ آمده: فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ: «نوح پروردگارش را چنین خواند: من در چنگال این قوم مغلوبم مرا یاری فرما».

---

۱ ـ «مُجِيبُونَ» به صیغه جمع آمده، در حالی که منظور از آن خداوند است که دعای نوح را اجابت کرد، این به خاطر آن است که صیغه جمع گاهی برای بیان عظمت می آید، همان گونه که ضمیر متکلم مع الغیر در «نادانا» نیز برای همین منظور است.

۲ ـ نوح، آیات ۲۶ ـ ۲۷.

۳ ـ مؤمنون، آیه ۲۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

البته هیچ مانعی ندارد که آیه مورد بحث اشاره به همه این دعاها بوده باشد، و خداوند به بهترین وجهی همه را اجابت فرمود.

* * *

و لذا در آیه بعد بلافاصله می فرماید: «ما او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).(١)

این اندوه بزرگ، کدام اندوه بوده است که «نوح»(علیه السلام) را سخت رنج می داده؟

ممکن است اشاره به سخریه های قوم کافر و مغرور، و آزارهای زبانی آنها، و هتاکی و توهین نسبت به او و پیروانش باشد، و یا اشاره به تکذیب های پی درپی این قوم لجوج.

گاه می گفتند: وَ ما نَراکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا: «ما نمی بینیم کسی از تو پیروی کند مگر یک مشت اوباش ما»!.(٢)

و گاه می گفتند: يا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّادِقِينَ: «ای نوح! زیاد با ما سخن گفتی (و پر حرفی کردی!) اگر راست می گوئی عذابی را که وعده می دهی بیاور»!.(٣)

و گاه، چنان که قرآن می گوید: وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ: «او مشغول ساختن کشتی بود، و هر زمان گروهی از قومش از کنار او عبور می کردند وی را مسخره می نمودند» (می گفتند این مرد دیوانه شده است!).(٤)

آن قدر «نوح»(علیه السلام) این پیامبر پر حوصله را ناراحت کردند و اسائه ادب نمودند و نسبت جنون به او دادند، که عرض کرد: رَبِّ انْصُرْنِي بِما كَذَّبُونِ:

---

١ ـ «كَرْب» طبق گفته «راغب» در «مفردات» اندوه شدید است، و توصیف به «عظیم» در اینجا تأکید بیشتری بر این معنا است.

٢ ـ هود، آیه ٢٧.

٣ ـ هود، آیه ٣٢.

٤ ـ هود، آیه ٣٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«پروردگارا! در مقابل تکذیب آنها مرا یاری کن».(۱)

به هر حال، مجموعه ای از این حوادث ناگوار و زخم زبان های شدید، قلب پاک او را سخت می فشرد، تا این که: طوفان فرا رسید، و خداوند او را از چنگال این قوم ستمگر، و آن کرب عظیم و اندوه بزرگ، رهائی بخشید.

بعضی از مفسران احتمال داده اند: منظور از «کرب عظیم» همان طوفان بوده است که جز «نوح» و یارانش از آن نجات نیافتند، ولی این معنی بعید به نظر می رسد.

* * *

پس از آن می افزاید: «ما فرزندان نوح را بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم» (وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ).

آیا به راستی تمام انسان هائی که اکنون روی زمین زندگی می کنند از فرزندان «نوح» هستند؟ و آیه فوق همین را می گوید؟ و یا گروه عظیمی از انبیاء و اولیاء و صلحاء از دودمان او باقی مانده اند، ـ هر چند همه مردم از دودمان او نیستند؟ ـ در این زمینه، بحثی داریم که به خواست خدا در نکات خواهد آمد.

* * *

به علاوه، «ذکر خیر و ثناء جمیل و نام نیک برای نوح، در میان امت های بعد قرار دادیم» (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ).

از او به عنوان یک پیامبر مقاوم، شجاع، صبور، دلسوز و مهربان یاد می کنند، و او را «شیخ الانبیاء» می نامند.

تاریخ او، اسطوره مقاومت و ایستادگی است، و برنامه او الهام بخش برای همه رهروان راه حق در برابر کارشکنی های سخت دشمنان و نابخردی های آنها.

---

۱ ـ مؤمنون، آیه ۲۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«سلام و درود بر نوح در میان جهانیان باد» (سَلامٌ عَلی نُوح فِی الْعالَمِینَ).

چه افتخاری از این برتر و بالاتر، که خداوند بر او سلام می فرستد، سلامی که در میان جهان و جهانیان باقی می ماند، و تا دامنه قیامت گسترده می شود، سلام خدا توأم با ثناء جمیل و ذکر خیر بندگانش.

جالب این که: کمتر سلامی در قرآن به این گستردگی و وسعت درباره کسی دیده می شود، به خصوص این که «العالمین» (به مقتضای این که جمع است و توأم با الف و لام) آن چنان معنی وسیعی دارد که نه تنها همه انسان ها، بلکه عوالم فرشتگان و ملکوتیان را نیز ممکن است در بر گیرد.

* * *

و برای آن که این برنامه برای دیگران الهام بخش گردد، می افزاید: «ما این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم»! (إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

* * *

«چرا که او از بندگان با ایمان ما بود» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ).

در حقیقت، مقام عبودیت و بندگی، و همچنین ایمان توأم با احسان و نیکوکاری که در دو آیه اخیر آمده، دلیل اصلی لطف خداوند نسبت به «نوح»(علیه السلام) و نجاتش از اندوه بزرگ و سلام و درود الهی بر او بود، که اگر این برنامه از ناحیه دیگران نیز تعقیب شود، مشمول همان رحمت و لطفند که نوح بود; چرا که معیارهای الطاف پروردگار، تخلف ناپذیر است و جنبه شخصی و خصوصی ندارد.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، با جمله ای کوتاه و کوبنده سرنوشت آن قوم ظالم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و شرور و کینه توز را بیان کرده، می گوید: «سپس دیگران را غرق کردیم» (ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ). از آسمان، سیلاب آمد، و از زمین آب جوشید، و سرتاسر کره زمین به «اقیانوس» پر تلاطمی مبدل شد! «کاخ های» بیدادگران را در هم کوبید، و جسدهای بی جانشان بر صفحه آب باقی ماند!

جالب این که: الطاف خود را با «نوح»(علیه السلام) ضمن چندین آیه بیان می کند، اما عذاب آن قوم سرکش را در یک جمله کوتاه توأم با تحقیر و بی اعتنائی، چرا که مقام بیان افتخارات و پیروزی های مؤمنان و یاری خداوند نسبت به آنها، مقام توضیح است، و مقام بیان حال سرکشان مقام بی اعتنائی.

* * *

نکته:

آیا مردم روی زمین همه از دودمان نوحند؟

جمعی از بزرگان مفسرین، از جمله «وَ جَعَلْنا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْباقِينَ» (ما فرزندان نوح را بازماندگان در زمین قرار دادیم) چنین استفاده کرده اند که تمام نسل بشر بعد از نوح(علیه السلام) از دودمان او به وجود آمدند، و هم اکنون همه از فرزندان نوحند.

این سخن را بسیاری از مورخان نقل کرده اند که از نوح(علیه السلام) سه فرزند باقی ماند به نام: «سام»، «حام» و «یافث» و تمام نژادهای امروز کره زمین به آنها منتهی می شوند، نژاد «عرب» و «فارس» و «روم» را نژاد «سامی» می دانند، و نژاد «ترک» و گروهی دیگر را از اولاد «یافث»، و نژاد «سودان» و «سند» و «هند» و «نوبه» و «حبشه» و «قبط» و «بربر» را از اولاد «حام» می شمرند.

بحث در این مسأله نیست که این نژادها از کدامین فرزند نوح اند; چرا که در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این مسأله در میان مورخان و مفسران تعبیرهای مختلفی دیده می شود، بحث در این است که آیا همه نژادهای انسانی به این سه بازمی گردد؟

در اینجا این سؤال پیش می آید: که مگر مؤمنان دیگری با «نوح»(علیه السلام) در کشتی سوار نشدند؟ سرنوشت آنها چه شد؟ آیا آنها همگی از دنیا رفتند بی آن که فرزندی از آنها باقی بماند؟ و یا اگر فرزندانی داشتند، فرزند دختر بود که با اولاد نوح ازدواج کردند؟ این مسأله از نظر تاریخی چندان روشن نیست، بلکه از بعضی روایات و پاره ای اشارات در آیات قرآن، ممکن است استفاده کرد که از آنها نیز فرزندانی در روی زمین مانده، و اقوامی از اولاد آنها هستند.

در حدیثی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام باقر(علیه السلام) در توضیح آیه فوق نقل شده، چنین می خوانیم: اَلْحَقُّ وَ النُّبُوَّةُ وَ الْکِتابُ وَ الاِیْمانُ فِی عَقِبِهِ، وَ لَیْسَ کُلُّ مَنْ فِی الاَرْضِ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ وُلْدِ نُوح(علیه السلام) قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فِی کِتابِهِ اِحْمِلْ فِیْها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ اَهْلَکَ اِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ اِلاّ قَلِیْلٌ، وَ قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ اَیْضاً: ذُرِّیَّةَ مَنْ حَمَلْنا مَعَ نُوْح: «منظور خداوند از این آیه (وَ جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ) این است که حق و نبوت و کتاب آسمانی و ایمان در دودمان نوح باقی ماند، ولی تمام کسانی که از فرزندان آدم در روی زمین زندگی می کنند از اولاد نوح نیستند; چرا که خداوند متعال در کتابش می گوید: ما به نوح دستور دادیم که از هر جفتی از حیوانات یک زوج، بر کشتی سوار کن، و همچنین اهل خانواده ات را، مگر آنها که قبلاً وعده هلاکشان داده شده (اشاره به همسر نوح و یکی از فرزندانش) و همچنین مؤمنان را، که جز گروه اندکی به نوح ایمان نیاوردند ـ و نیز (خطاب به بنی اسرائیل کرده می گوید:) ای فرزندان کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم».(۱)

---

۱ ـ این حدیث در جلد ٤ «نور الثقلین»، صفحه ٤٠٥ آمده همچنین در تفسیر «صافی» ذیل آیات مورد بحث

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و به این ترتیب، آنچه درباره منتهی شدن تمام نژادهای روی زمین به فرزندان نوح(علیه السلام) مشهور است، ثابت نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨٣ وَ إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْراهِيمَ
٨٤ إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ
٨٥ إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ
٨٦ أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللّهِ تُرِيدُونَ
٨٧ فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ
٨٨ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ
٨٩ فَقالَ إِنِّي سَقِيمٌ
٩٠ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ
٩١ فَراغَ إِلى آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْكُلُونَ
٩٢ ما لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ
٩٣ فَراغَ عَلَيْهِمْ ضَرْباً بِالْيَمِينِ
٩٤ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ

ترجمه:

٨٣ ـ و از پيروان او ابراهيم بود.

٨٤ ـ (به خاطر بياور) هنگامى را كه با قلب سليم به پيشگاه پروردگارش آمد.

٨٥ ـ هنگامى كه به پدر و قومش گفت: «اينها چيست كه مى پرستيد؟!

٨٦ ـ آيا غير از خدا به سراغ اين معبودان دروغين مى رويد؟!

٨٧ ـ شما درباره پروردگار عالميان چه گمان مى بريد»؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸۸ ـ (سپس) نگاهی به ستارگان افکند.
۸۹ ـ و گفت: «من بیمارم (و به مراسم جشن نمی آیم)»!.
۹۰ ـ آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند.
۹۱ ـ او به سراغ خدایان آنها آمد و گفت: «چرا (از این غذاها) نمی خورید؟!
۹۲ ـ چرا سخن نمی گوئید»؟!
۹۳ ـ سپس ضربه ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد.
۹٤ ـ آنها با سرعت به او روی آوردند.

تفسیر:

طرح جالب بت شکنی ابراهیم(علیه السلام)

در این آیات، بخش قابل ملاحظه ای از زندگی «ابراهیم» قهرمان بت شکن(علیه السلام) به دنبال گوشه هائی از تاریخ پر ماجرای نوح(علیه السلام) آمده است.

نخست: از ماجرای بت شکنی ابراهیم(علیه السلام) و برخورد شدید بت پرستان با او، سخن می گوید، و در قسمت دیگری، پیرامون بزرگ ترین صحنه فداکاری ابراهیم(علیه السلام) خلیل، و مسأله قربانی فرزندش، بحث می کند، و این قسمت در قرآن مجید منحصراً در همین جا مطرح شده است.

آیه نخست ماجرای ابراهیم(علیه السلام) را به این صورت با ماجرای نوح(علیه السلام) پیوند می دهد، می فرماید: «و از پیروان نوح و ابراهیم بود» (وَ إِنَّ مِنْ شِیعَتِهِ لَإِبْراهِیمَ).

او در همان خط توحید و عدل، در همان مسیر تقوا و اخلاص که سنت نوح(علیه السلام) بود، گام بر می داشت، که انبیاء همه مبلغان یک مکتب و استادان یک دانشگاه اند و هر کدام برنامه دیگری را تداوم می بخشند و تکمیل می کنند.

چه تعبیر جالبی؟ ابراهیم(علیه السلام) از شیعیان نوح(علیه السلام) بود، با این که فاصله زمانی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زیادی آن دو را از هم جدا می کرد (حدود ۲۶۰۰ سال، به گفته بعضی از مفسران) ولی می دانیم در پیوند مکتبی، زمان کمترین تاثیری ندارد.(۱)

* * *

بعد از بیان این اجمال، به تفصیل آن پرداخته، می فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم با قلب سلیم، به پیشگاه پروردگارش آمد» (إِذْ جاءَ رَبَّهُ بِقَلْب سَلِیم).

مفسران برای «قَلْب سَلِیم» تفسیرهای متعددی بیان کرده اند که هر کدام به یکی از ابعاد این مسأله اشاره می کند:

قلبی، که پاک از شرک باشد.

قلبی، که خالص از معاصی و کینه و نفاق بوده باشد.

قلبی، که از عشق دنیا تهی باشد، که حب دنیا سرچشمه همه خطاها است.

و بالاخره قلبی، که جز خدا در آن نباشد!

حقیقت این است که: «سلیم» از ماده «سلامت» است، و هنگامی که سلامت به طور مطلق مطرح می شود، سلامتی از هر گونه بیماری اخلاقی و اعتقادی را شامل می شود.

قرآن مجید درباره منافقان، می گوید: فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَهُمُ اللّهُ مَرَضاً: «در دل های آنها یک نوع بیماری است و خداوند نیز (بر اثر لجاجت و گناهشان)

---

۱ ـ بعضی از مفسران ضمیر «شِیْعَتِهِ» را به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) برگردانده اند، در حالی که آیات قرآن می گوید: پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از آئین «ابراهیم» پیروی کرد، به علاوه چنین مرجع ضمیری در آیات قبل و بعد وجود ندارد، شاید تصور کرده اند تعبیر به «شیعه» دلیل بر افضلیت «نوح» از «ابراهیم» است، در حالی که قرآن برای «ابراهیم» شخصیت والاتری قائل شده است، ولی این تعبیر، هیچ دلالتی بر این مسأله ندارد، بلکه منظور از آن تداوم خط فکری و مکتبی است کما این که: افضلیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نسبت به همه پیامبران با پیروی او از مکتب توحیدی «ابراهیم» منافات ندارد، قرآن می گوید: فَبِهُداهُمُ اقْتَدِهْ: «ای پیامبر به هدایت انبیای پیشین اقتدا کن» (انعام، آیه ۹۰).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بر این بیماری می افزاید».(۱)

جالب ترین تفسیر برای «قلب سلیم» را امام صادق(علیه السلام) بیان فرموده: آنجا که می خوانیم: اَلْقَلْبُ السَّلِیمُ الَّذِی یَلْقَی رَبَّهُ وَ لَیْسَ فِیهِ أَحَدٌ سِوَاهُ: «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ کس جز او در آن نباشد».(۲)

و این تعبیر، جامع همه اوصاف گذشته است.

و نیز در روایت دیگری از همان امام(علیه السلام) آمده است که: صاحِبُ النِّیَّةِ الصّادِقَةِ صاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِیْمِ، لِأَنَّ سَلامَةُ الْقَلْبِ مِنْ هَواجِسِ الْمَحْذُورات بِتَخْلِیْصِ النِّیَّةَ لِلّهِ فِی الأُمُورِ کُلِّها: «کسی که نیت صادقی دارد صاحب قلب سلیم است، چرا که سلامت قلب از شرک و شک، نیت را در همه چیز خالص می کند».(۳)

درباره اهمیت قلب سلیم همین بس، که قرآن مجید آن را تنها سرمایه نجات روز قیامت شمرده، چنان که در سوره «شعراء» آیات ۸۸ و ۸۹ از زبان همین پیامبر بزرگ ابراهیم(علیه السلام) می خوانیم: یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ * إِلاّ مَنْ أَتَی اللّهَ بِقَلْب سَلِیم: «روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی بخشند * جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابد».(٤)

* * *

آری، ابراهیم(علیه السلام) با قلب سلیم، روح پاک، اراده نیرومند و عزم راسخ مأمور مبارزه با بت پرستان شد، و از پدر (عمو) و قوم خودش آغاز کرد، چنان که قرآن می گوید: «به خاطر بیاور هنگامی را که به پدر و قومش گفت: اینها چیست که

---

۱ ـ بقره، آیه ۱۰.

۲ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحه ۱٦.

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۲۱۰.

٤ ـ در زمینه «قلب سلیم» بحث مشروحی در جلد ۱۵ تفسیر «نمونه»، ذیل آیات ۸۸ و ۸۹ سوره «شعراء» (تحت عنوان قلب سلیم تنها سرمایه نجات)، صفحه ۲۷۳ آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می پرستید»؟! (إِذْ قالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ ما ذا تَعْبُدُونَ).

حیف نیست انسان با آن شرافت ذاتی و عقل و خرد، در مقابل مشتی سنگ و چوب بی ارزش، تعظیم کند؟ عقلتان کجا است؟!

* * *

سپس این تعبیر را که توأم با تحقیر آشکار بت ها بود، با جمله دیگری تکمیل کرد گفت: «آیا شما جز اللّه که بر حق است به سراغ خدایان دروغین می روید»؟ (أَ إِفْكاً آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ).(١)

با توجه به این که: «إِفْک» به معنی دروغ بزرگ، و یا زشت ترین دروغ ها است، قاطعیت سخن ابراهیم(علیه السلام) درباره بت ها روشن تر می شود.

* * *

سرانجام، سخنش را با جمله کوبنده دیگری در این مقطع، پایان داد گفت: «شما درباره پروردگار عالمیان چه گمان می برید»؟! (فَما ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعالَمِينَ).

روزی او را می خورید، مواهب او سراسر وجود شما را احاطه کرده، با این حال موجودات بی ارزشی را هم ردیف او قرار داده اید؟، و باز با این حال باز انتظار دارید به شما رحم کند؟، و شما را با اشد مجازات کیفر ندهد؟ چه اشتباه بزرگی؟ چه گمراهی خطرناکی؟.

تعبیر «رَبِّ الْعالَمِيْن» اشاره به این است که تمام عالم در سایه ربوبیت او اداره می شوند، شما او را رها ساخته به سراغ یک مشت پندار و اوهامی که هیچ منشأ اثر نیست رفته اید.

* * *

---

١ ـ در ترکیب این جمله مفسران دو احتمال داده اند: نخست این که: «إِفْكاً» مفعول به برای «تُرِيْدُونَ» است و «آلِهَةً» بدل آن است، دیگر این که: «آلِهَةً» مفعول به است و «إِفْكاً» مفعول لاجله، که برای اهمیت، مقدم داشته شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در تواریخ و تفاسیر آمده است: بت پرستان «بابل» هر سال مراسم عید مخصوصی داشتند، غذاهائی در بتخانه آماده می کرده، در آنجا می چیدند، به این پندار که غذاها متبرک شود، سپس دسته جمعی به بیرون شهر می رفتند و در پایان روز باز می گشتند و برای نیایش و صرف غذا به بتخانه می آمدند.

آن روز، شهر خالی شد، و فرصت خوبی برای در هم کوبیدن بت ها به دست ابراهیم(علیه السلام) افتاد.

فرصتی که ابراهیم(علیه السلام) مدت ها انتظار آن را می کشید و مایل نبود به آسانی از دست برود.

* * *

لذا هنگامی که در شب از او دعوت به شرکت در این مراسم کردند «او نگاهی به ستارگان افکند» (فَنَظَرَ نَظْرَةً فِی النُّجُومِ).

* * *

«و گفت من بیمارم» (فَقالَ إِنِّی سَقِیمٌ).

و به این ترتیب عذر خود را خواست!

* * *

«آنها به او پشت کرده و به سرعت از او دور شدند» و به دنبال مراسم خود شتافتند (فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِینَ).

در اینجا دو سؤال مطرح است:

نخست این که: چرا ابراهیم(علیه السلام) به ستارگان نگاه کرد، هدفش از این نگاه چه بود؟

دیگر این که: آیا به راستی بیمار بود که گفت بیمارم؟ چه بیماری داشت؟

پاسخ سؤال اول، با توجه به اعتقادات مردم «بابل» و عادات و رسوم آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روشن است، آنها در علم نجوم مطالعاتی داشتند، و حتی می گویند: بت های آنها نیز «هیاکل» ستارگان بود، و به این خاطر به آنها احترام می گذاشتند، که سمبل ستارگان بودند.

البته، در کنار اطلاعات نجومی، خرافات بسیار نیز در این زمینه، در میان آنها شایع بود، از جمله این که: ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می دانستند، و از آنها خیر و برکت می طلبیدند، و از وضع آنها بر حوادث آینده استدلال می کردند.

ابراهیم(علیه السلام) برای این که آنها را متقاعد کند، طبق رسوم آنها نگاهی به ستارگان آسمان افکند تا چنان تصور کنند که پیش بینی بیماری خود را از مطالعه اوضاع کواکب کرده است و قانع شوند!

بعضی از مفسران بزرگ، این احتمال را نیز داده اند که: او می خواست از حرکت ستارگان وقت بیماری خود را دقیقاً دریابد; زیرا یک نوع بیماری همچون تب در فواصل زمانی خاصی به سراغش می آمد، ولی با توجه به وضع افکار مردم «بابل» احتمال اول مناسب تر است.

بعضی نیز احتمال داده اند که: نگاه او به آسمان در واقع نگاه مطالعه در اسرار آفرینش بود، هر چند آنها نگاه او را نگاه یک منجم می پنداشتند که می خواهد از اوضاع کواکب، حوادث آینده را پیش بینی کند.

در مورد سؤال دوم، پاسخ های متعددی داده اند.

از جمله این که: او واقعاً بیمار بود، هر چند اگر سالم هم بود، هرگز در مراسم جشن بت ها شرکت نمی کرد، ولی بیماریش بهانه خوبی برای عدم شرکت در آن مراسم و استفاده از فرصت طلائی برای درهم کوبیدن بت ها بود، و دلیلی ندارد که ما بگوئیم: او در اینجا توریه کرده، هر چند توریه برای انبیاء در غیر احکام جایز است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بعضی دیگر گفته اند: ابراهیم(علیه السلام) واقعاً بیماری جسمی نداشت، اما روحش بر اثر اعمال ناموزون این جمعیت و کفر و شرک و ظلم و فسادشان، بیمار بود، بنابراین او واقعیتی را بیان کرد، هر چند آنها طور دیگری فکر کردند، و او را از نظر جسمی بیمار پنداشتند.

این احتمال نیز داده شده است که: او در این سخن توریه کرده باشد.

مثل این که: کسی بر در منزل می آید و سؤال می کند: فلان کس در منزل است؟ و در پاسخ می گویند: اینجا نیست، و منظورشان از کلمه «اینجا» پشت در خانه است، نه مجموع خانه، در حالی که شنونده این چنین نمی فهمد، (این گونه تعبیرات را که دروغ نیست اما ظاهرش چیز دیگر است در فقه «توریه» می نامند).

بنابراین منظور ابراهیم(علیه السلام) از این سخن این بوده که: من در آینده ممکن است بیمار شوم، تا دست از سر او بردارند و به سراغ کار خود بروند.

اما پاسخ اول و دوم مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

به این ترتیب، ابراهیم(علیه السلام) تنها در شهر ماند و بت پرستان، شهر را خالی کرده بیرون رفتند، ابراهیم(علیه السلام) نگاهی به اطراف خود کرد، برق شوق در چشمانش نمایان گشت، لحظاتی را که از مدتها قبل انتظارش را می کشید فرا رسید، باید یک تنه برخیزد و به جنگ بت ها برود، و ضربه سختی بر پیکر آنها وارد سازد، ضربه ای که مغزهای خفته بت پرستان را تکان دهد و بیدار کند.

قرآن می گوید: «او به سراغ خدایان آنها آمد، نگاهی به آنها و ظروف غذائی که در اطرافشان بود افکند و از روی تمسخر صدا زد: آیا از این غذاها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نمی خورید»؟! (فَراغَ إِلی آلِهَتِهِمْ فَقالَ أَ لا تَأْکُلُونَ).(۱)
این غذاها را عبادت کنندگانتان فراهم کرده اند، غذاهای چرب و شیرین، متنوع و رنگین است، چرا میل نمی کنید؟!

* * *

سپس، افزود: «اصلاً چرا حرف نمی زنید؟ چرا لال و بسته دهن هستید»؟! (ما لَکُمْ لاتَنْطِقُونَ).
و به این ترتیب، تمام معتقدات خرافی آنها را به سخریه کشید، بدون شک او به خوبی می دانست، نه آنها غذا می خورند، و نه سخن می گویند، موجودات بی جانی بیش نیستند، اما در حقیقت می خواست، دلیل برنامه بت شکنی خود را به این صورت زیبا و لطیف، ارائه داده باشد.

* * *

آن گاه آستین را بالا زد، تبر را به دست گرفت، با قدرت حرکت داد و «با توجه ضربه ای محکم بر پیکر آنها فرود آورد»! (فَراغَ عَلَیْهِمْ ضَرْباً بِالْیَمِینِ).
منظور از «یمین» یا واقعاً همان دست راست است که انسان غالب کارهای خود را با آن انجام می دهد، و یا کنایه از قدرت و قوت است (هر دو معنی نیز با هم قابل جمع است).
به هر حال، چیزی نگذشت که از آن بتخانه آباد و زیبا ویرانه ای وحشتناک ساخت، بت ها همه لَت و پار شده، و دست و پا شکسته، هر کدام به گوشه ای افتادند، و به راستی برای بت پرستان، منظره ای دلخراش، اسفبار و غم انگیز بود.

---

۱ ـ «راغ» از ماده «روغ» به معنی توجه و تمایل به چیزی به صورت پنهانی و مخفیانه، یا به صورت توطئه و تخریب است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابراهیم(علیه السلام) کار خود را کرد، مطمئن و آرام از بتکده بیرون آمد، و به خانه خود رفت در حالی که خود را برای حوادث آینده آماده می ساخت.

او می دانست انفجار عظیمی در شهر، بلکه در سراسر کشور «بابل» ایجاد کرده که صدای آن بعداً بلند خواهد شد! طوفانی از خشم و غضب به راه می افتد که او در میان طوفان تنها است. اما او خدا را دارد، و همین او را کافی است.

* * *

بت پرستان، به شهر بازگشتند و به سراغ بتخانه آمدند، چه منظره وحشتناک و بهت آوری! گوئی بر سر جایشان خشکشان زده؟ لحظاتی چند رشته افکارشان از دست رفت، مات و مبهوت، خیره خیره، به آن ویرانه نگاه کردند و بتهائی را که پناه روز بی پناهی خود می پنداشتند، بی پناه در آنجا دیدند.

پس از لحظاتی، سکوت جای خود را به خروش، نعره و فریاد داد... چه کسی این کار را کرده؟ کدام ستمگر؟!

و چیزی نگذشت که به خاطرشان آمد، جوان خداپرستی در این شهر وجود دارد به نام «ابراهیم»(علیه السلام) که بتها را به باد استهزاء می گرفت، و تهدید کرده بود من نقشه خطرناکی برای بتهای شما کشیده ام! معلوم می شود کار، کار او است.

«سپس جمعیت به سوی او حرکت کردند در حالی که با سرعت (و خشم) راه می رفتند» (فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ).

«يَزِفُّونَ» از ماده «زف» (بر وزن کف) در اصل، در مورد وزش باد و حرکت سریع شترمرغ که مخلوطی از راه رفتن و پریدن است، به کار رفته، بعد از آن به طور کنایه در مورد «زفاف عروس» یعنی بردن عروس به خانه داماد استعمال شده است.

به هر حال، منظور این است که بت پرستان با سرعت، به سوی ابراهیم(علیه السلام)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمدند که دنباله ماجرایش را در آیات بعد خواهیم خواند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آیا پیامبران هم توریه می کنند؟

قبلاً لازم است بدانیم «توریه» چیست؟

«توریه» (بر وزن توصیه) که گاهی از آن تعبیر به «معاریض» نیز می شود، این است: سخنی بگویند که ظاهری دارد، اما منظورِ گوینده، چیز دیگری است، هر چند شنونده نظرش متوجه همان ظاهر می شود، فی المثل کسی از دیگری سؤال می کند: کی از سفر آمدی؟ او پاسخ می دهد: پیش از غروب، در حالی که پیش از ظهر آمده است، شنونده از ظاهر این کلام، کمی قبل از غروب را می فهمد، در حالی که گوینده، قبل از ظهر را اراده کرده، چرا که آن هم قبل از غروب است!.

یا کسی از دیگری سؤال می کند، غذا خورده ای؟ می گوید: آری، شنونده از این سخن، چنین می فهمد که امروز غذا خورده، در صورتی که منظورش این است، دیروز غذا خورده.

این نکته در کتب فقهی مطرح است که: آیا توریه دروغ محسوب می شود یا نه؟ جمعی از فقهای بزرگ از جمله «شیخ انصاری» (رضوان اللّه علیه) معتقد است: توریه جزء دروغ نیست، نه عرفاً کذب بر آن صادق است، و نه از روایات اسلامی الحاق آن به کذب استفاده می شود، بلکه در پاره ای از روایات، عنوان کذب رسماً از آن نفی شده است.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: الرَّجُلِ یُسْتَأْذَنُ عَلَیْهِ فَیَقُولُ لِلْجَارِیَهِ قُولِی لَیْسَ هُوَ هَاهُنَا قَالَ(علیه السلام) لَا بَأْسَ لَیْسَ بِکَذِب: «کسی دم در می آید و اجازه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ورود به خانه می طلبد، صاحب خانه (که مانعی از پذیرش او دارد) به کنیز می گوید: بگو: او اینجا نیست (و منظور از آن مثلاً همان پشت در خانه است) امام(علیه السلام) فرمود: این دروغ نیست».(۱)

اما، حق این است که در اینجا باید تفصیلی داد، و به عنوان یک ضابطه کلی گفت: هر گاه لفظ از نظر مفهوم لغوی و عرفی قابلیت دو معنا دارد، ولی ذهنیات مخاطب آن را بر معنی خاصی تطبیق می کند، در حالی که گوینده اراده معنی دیگری را دارد، این چنین توریه ای دروغ نیست مثل این که لفظ مشترک را به کار برند، ذهن شنونده متوجه یک معنی شود در حالی که گوینده نظرش معنی دیگری باشد.

فی المثل، در حالات «سعید ابن جبیر» آمده است: «حجاج» از او پرسید: نظر تو درباره من چگونه است؟ گفت: به عقیده من تو «عادل» هستی! اطرافیان، شاد شدند، «حجاج» گفت: او با این سخن حکم کفر مرا صادر کرد; زیرا یک معنای عادل عدول کننده از حق به باطل است! قرآن مجید می گوید: «ثُمَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ یَعْدِلُونَ»(۲)-(۳)

اما اگر لفظ، از نظر مفهوم لغوی و عرفی تنها یک معنی دارد و گوینده آن را رها می کند و به سوی معنای مجازی می رود، بی آن که قرینه مجاز را ذکر کند، این چنین توریه ای بدون شک حرام است، و ممکن است با این تفصیل میان نظرات مختلف فقها جمع کرد.

ولی، باید توجه داشت: حتی در مواردی که توریه، مصداق کذب و دروغ نیست، گاهی مفاسد آن را در بر دارد و سبب اغراء به جهل و افکندن مردم در

---

۱ ـ «وسائل الشیعه»، جلد ۸، صفحه ۵۸۰ (باب ۱۴۱ از ابواب العشره، حدیث ۸).

۲ ـ انعام، آیه ۱.

۳ ـ «روضات الجنات»، صفحه ۳۱۰ (به نقل پند تاریخ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خطا می شود، و از این نظر، گاه ممکن است به مرحله حرام برسد، اما هر گاه نه چنین مفسده ای دارد، و نه مصداق کذب و دروغ است، دلیلی بر حرمت آن نداریم، و روایت امام صادق(علیه السلام) از این قبیل است.

بنابراین، تنها دروغ نبودن برای توریه کردن کافی نیست، بلکه باید مفاسد دیگر نیز در آن نباشد.

و البته در مواردی که ضرورتی ایجاب کند که، انسان دروغی بگوید، مسلماً مادام که توریه ممکن است، باید توریه کرد، تا سخن مصداق دروغ نباشد.

اما این که: آیا برای پیامبران توریه جایز است یا نه؟ باید گفت: در صورتی که موجب تزلزل اعتماد عمومی مردم شود جایز نیست، چرا که سرمایه انبیاء در طریق تبلیغ، همان سرمایه اعتماد عمومی مردم است، و اما در مواردی مانند آنچه در داستان ابراهیم(علیه السلام) در آیات فوق آمده، که اظهار بیماری کند، و یا همچون منجمان نگاه در ستارگان آسمان بیفکند، و هدف مهمی در این کار باشد، بی آن که پایه های اعتماد حق جویان را متزلزل سازد، به هیچ وجه اشکالی ندارد.

* * *

۲ ـ ابراهیم(علیه السلام) و «قلب سلیم»

می دانیم «قلب» در اصطلاح قرآن به معنی روح و عقل است، بنابراین «قلب سلیم» به روح پاک و سالمی گفته می شود که از هر گونه شرک و شک و فساد خالی است.

قرآن مجید بعضی از قلوب را به عنوان «قاسیه» (قساوتمند) توصیف کرده است.(۱)

و گاه قلوبی را به عنوان «ناپاک» معرفی نموده.(۲)

---

۱ ـ مائده، آیه ۱۳.

۲ ـ مائده، آیه ٤١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

قلب هائی را «بیمار» معرفی می کند.(۱)

و قلب هائی را «مهر خورده» و بسته.(۲)

و در مقابل آنها «قلب سلیم» را مطرح می کند که هیچ یک از این عیوب در آن نیست، هم پاک است، و هم نرم و پر عطوفت، هم سالم است و هم انعطاف پذیر در مقابل حق.

این همان قلبی است که به عنوان «حرم خدا» در روایات توصیف شده چنان که در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: اَلْقَلْبُ حَرَمُ اللّهِ فَلاتُسْكِنْ حَرَمَ اللّهِ غَيْرَ اللّهِ!: «قلب، حرم خدا است، غیر خدا را در حرم خدا ساکن مکن»!.(۳)

این همان قلبی است که می تواند حقائق غیب را ببیند و به ملکوت عالم بالا نظر کند، چنان که در حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده است: لَو لا اَنَّ الشَّياطِيْنَ يَحُوْمُونَ عَلى قُلُوبِ بَنِى آدَمَ لَنَظَرُوا اِلَى الْمَلَكُوتِ!: «اگر شیاطین قلوب فرزندان آدم را احاطه نکنند، می توانند به جهان ملکوت نظر افکنند»!.(٤)

در هر حال، بهترین سرمایه برای نجات در قیامت، همین «قلب سلیم» است، و همان بود که ابراهیم(علیه السلام) با آن به بارگاه پروردگارش شتافت و فرمان رسالت را دریافت کرد.

این سخن را با حدیث دیگری پایان می دهیم، در روایتی آمده است: اِنَّ لِلّهِ فِى عِبادِهِ آنِيَةً وَ هُوَ الْقَلْبُ فَاَحَبُّها اِلَيْهِ «أصْفاها» وَ «أصْلَبُها» وَ «أرَقُّها»: أصْلَبُها فِى دِيْنِ اللّهِ، وَ أصْفاها مِنَ الذُّنُوبِ، وَ أرَقُّها عَلَى الاِخْوانِ: «خداوند در میان بندگانش ظرف و پیمانه ای دارد به نام «دل»، که از همه آنها بهتر ظرفی است که «صاف تر»، «محکم تر» و «لطیف تر» باشد، از همه محکم تر در دین خدا، از همه

---

۱ ـ بقره، آیه ٦.

۲ ـ توبه، آیه ۸۷.

۳ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۲۵، باب حب اللّه، حدیث ۲۷.

٤ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۰، صفحه ۵۹، باب القلب و صلاحه، حدیث ۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پاک تر از گناهان و از همه لطیف تر در مقابل برادران دینی»!.(١)

* * *

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٠، صفحه ٥٦، باب القلب و صلاحه، حدیث ٢٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۹۵ قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ
۹۶ وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ
۹۷ قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ
۹۸ فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ
۹۹ وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ
۱۰۰ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصّالِحِينَ

ترجمه:

۹۵ ـ گفت: «آیا چیزی را می پرستید که با دست خود می تراشید؟!
۹۶ ـ با این که خداوند هم شما را آفریده و هم بت هائی که می سازید»!
۹۷ ـ گفتند: «بنای مرتفعی برای او بسازید و او را در جهنمی از آتش بیفکنید»!
۹۸ ـ آنها طرحی برای نابودی ابراهیم ریخته بودند، ولی ما آنان را پست و مغلوب ساختیم.
۹۹ ـ (او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: «من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد.
۱۰۰ ـ پروردگارا! به من (فرزندی) از صالحان ببخش»!

تفسیر:

نقشه های مشرکان شکست می خورد

سرانجام بعد از ماجرای بت شکنی، ابراهیم(علیه السلام) را به همین اتهام به دادگاه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کشاندند.

او را مورد سؤال قرار داده و از او خواستند توضیح دهد که: حادثه وحشتناک بتخانه به دست چه کسی انجام یافته؟ قرآن شرح این ماجرا را در سوره «انبیاء» بیان کرده و در آیات مورد بحث، تنها به یک فراز حساس آن قناعت می کند و آن آخرین سخن ابراهیم(علیه السلام) با آنان در زمینه باطل بودن بت پرستی است، می گوید: «ابراهیم گفت: آیا چیزی را پرستش می کنید که با دست خود می تراشید»؟! (قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ).

هیچ آدم عاقلی، مصنوع خود را پرستش می کند؟ هیچ ذی شعوری در برابر مخلوق خود، زانو به زمین می زند؟ کدام عقل و منطق به شما چنین اجازه ای داده است؟!

* * *

معبود، باید خالق انسان باشد نه مخلوق او، اکنون درست بنگرید و معبود حقیقی را پیدا کنید: «خداوند هم شما را آفریده، و هم بتهائی را که می سازید» (وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ).

آسمان و زمین، همه مخلوق اویند و زمان و مکان، همه از او است، باید سر بر آستان چنین خالقی نهاد و او را پرستش و نیایش کرد.

این دلیلی است بسیار قوی، و دندان شکن که هیچ پاسخی در مقابل آن نداشتند.

«ما» در جمله «ما تَعْمَلُونَ» به اصطلاح «موصوله» است (نه مصدریه)، می خواهد بگوید: خدا هم شما را آفریده، و هم مصنوعاتتان را، اگر بر بتها کلمه «مصنوع» انسان، یا «معمول» انسان، اطلاق شود به خاطر شکلی است که انسان به آن می دهد، و گر نه ماده آن را هم خدا آفریده است، این درست به این می ماند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که می گویند: این فرش، آن خانه، و آن اتومبیل ساخته انسان است. مسلماً منظور این نیست که انسان مواد آنها را ساخته، بلکه صورت آنها به دست انسان شکل می گیرد.

اما اگر «ما» را «مصدریه» بگیریم مفهومش این است که: خداوند هم شما را آفریده و هم اعمال شما را، البته این معنی غلط نیست و بر خلاف پندار بعضی، سر از جبر در نمی آورد، چرا که اعمال ما هر چند به اراده ما انجام می گیرد، اما اراده و قدرت بر تصمیم گیری و نیروهای دیگری را که افعال خود را با آن انجام می دهیم همه از ناحیه خدا است، ولی با این حال آیه ناظر به این معنی نیست، بلکه ناظر به بتها است، می گوید: «خدا هم خالق شما است و هم بتهائی که ساخته و پرداخته اید» و لطف سخن نیز در همین است; چرا که بحث از بتها بوده، نه از اعمال آدمی.

در حقیقت، این آیه، شبیه مطلبی است که در داستان موسی(علیه السلام) و ساحران آمده که می گوید: فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ: «موسی عصا را رها کرد، مار عظیمی شد و آنچه را به دروغ ساخته بودند بلعید» (منظور مارهای ساختگی ساحران است).(۱)

* * *

ولی، می دانیم زورگویان و قلدران هرگز با منطق و استدلال آشنا نبوده اند، به همین دلیل، این برهان گویا و نیرومند ابراهیم(علیه السلام)، در قلب سردمداران نظام جبار «بابل» اثر نگذاشت، هر چند گروهی از توده مردم مستضعف را بیدار کرد، اما مستکبران که پیشرفت این منطق توحیدی را مزاحم منافع خویش می دیدند، با منطق زور و سرنیزه و آتش به میدان آمدند، منطقی که هرگز جز آن را نمی فهمند،

---

۱ ـ اعراف، آیه ۱۱۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکیه بر قدرت خویش کردند «و فریاد زدند: برای او بنای مرتفعی بسازید و در میان آن آتش بیفروزید و او را در جهنمی سوزان بیفکنید»! (قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ).

از این تعبیر، استفاده می شود: قبلاً دستور داده شد، چهار دیواری بزرگی ساختند، سپس در درون آن آتش افروختند، شاید به این منظور که هم آتش را از پراکنده شدن و خطرات احتمالی مهار کنند، و هم دوزخی را که ابراهیم(علیه السلام)، با آن بت پرستان را تهدید می کرد، عملاً به وجود آورند!

درست است که برای سوزاندن انسانی همچون ابراهیم(علیه السلام) یک بار کوچک هیزم کافی بود، ولی، برای این که: سوز دل خود را از شکستن بتها فرو بنشانند، و به اصطلاح انتقام خویش را به حد اعلی بگیرند، و در ضمن شکوه و عظمتی به بتها بخشند که آبروی بر باد رفته آنها برگردد، و نیز زهر چشمی از همه مخالفان خود بگیرند که این حادثه دیگر، در تاریخ «بابل» تکرار نگردد، این دریای آتش را به وجود آوردند (توجه داشته باشید «جَحِیم» در لغت به معنی آتش هائی است که روی هم متراکم شده است).

بعضی «بُنْیان» را در اینجا به «منجنیق» تفسیر کرده اند که وسیله پرتاب اشیاء سنگین از فاصله های دور بود، ولی غالب مفسران همان تفسیر اول را برگزیده اند که «بنیان»، ساختمان و چهار دیواری بزرگ است.

* * *

در اینجا قرآن به ریزه کاری ها و جزئیات این مسأله که در سوره «انبیاء» آمده است اشاره نمی کند، تنها در یک جمع بندی فشرده و جالب، پایان این ماجرا را چنین بیان می کند: «آنها برای نابودی ابراهیم نقشه دقیقی طرح کرده بودند، ولی ما آنها را پست و مغلوب ساختیم» (فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«کَیْد» در اصل به معنی هر گونه «چاره اندیشی» است، خواه در طریق صحیح باشد یا غلط، هر چند غالباً در موارد مذموم استعمال می شود، و با توجه به این که در اینجا به صورت «نکره» آمده، نکره ای که دلالت بر عظمت و اهمیت می کند، اشاره به نقشه وسیع و گسترده ای است که آنها برای نابود ساختن ابراهیم(علیه السلام)، و برچیدن اثرات تبلیغ قولی و عملی او، طرح کرده بودند.

آری، خداوند آنها را «اسفل» و پائین قرار داد، و ابراهیم(علیه السلام) را در «مرتبه اعلی»، همان گونه که منطقش برتری داشت، در حادثه آتش سوزی نیز خدا او را برتر قرار داد، و دشمنان نیرومندش را به سقوط کشانید، آتش را بر او سرد و سالم ساخت و بی آن که حتی یک تار موی او بسوزد، از آن دریای آتش سالم به درآمد!

یک روز نوح(علیه السلام) را از «غرق»، نجات می دهد، و روز دیگر ابراهیم(علیه السلام) را از «حرق»، تا روشن کند، «آب» و «آتش» سر بر فرمان او دارند و «آنچه می گوید خدا آن می کنند».

* * *

ابراهیم(علیه السلام) از این حادثه هولناک و توطئه خطرناکی که دشمن برای او چیده بود سالم و سربلند، بیرون آمد، و چون رسالت خود را در «بابل» پایان یافته می دید، تصمیم بر مهاجرت به اراضی مقدس «شام» گرفت «و گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد» (وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ).

بدیهی است، خداوند مکانی ندارد، اما مهاجرت از محیط آلوده به محیط پاک، مهاجرت به سوی خدا است.

مهاجرت به سرزمین انبیاء و اولیاء، و کانون های وحی الهی مهاجرت به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوی خدا است، همان گونه که سفر به «مکّه» «سفر الی اللّه» نامیده می شود.

به علاوه مهاجرت برای انجام وظیفه و رسالت الهی سفر به سوی دوست محسوب می گردد، و در این سفر، هادی و راهنما در همه جا خدا است.

* * *

و در اینجا نخستین تقاضایش از خدا که در آیات فوق منعکس است، تقاضای فرزندی صالح بود، فرزندی که بتواند خط رسالت او را تداوم بخشد، و برنامه های نیمه تمامش را به پایان برساند، اینجا بود که عرض کرد: «پروردگارا! به من از فرزندان صالح ببخش» (رَبِّ هَبْ لِی مِنَ الصّالِحِینَ).

چه تعبیر جالبی، «فرزند صالح و شایسته»، شایسته از نظر اعتقاد و ایمان شایسته از نظر گفتار و عمل، و شایسته از تمام جهات.

قابل توجه این که: یک جا ابراهیم(علیه السلام) خودش تقاضا می کند که در زمره صالحان باشد، چنان که قرآن از قول او نقل می کند: رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ: «پروردگارا! به من علم و دانش مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق کن».(۱)

و اینجا تقاضا می کند که فرزندان صالح به من مرحمت فرما، چرا که صالح وصفی است جامع که تمام شایستگی های یک انسان کامل در آن جمع است.

خداوند نیز این دعا را مستجاب کرد، و فرزندان صالحی همچون «اسماعیل» و «اسحاق»(علیهما السلام) به او مرحمت فرمود، چنان که در آیات بعد همین سوره می خوانیم: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ: «ما او را بشارت دادیم به تولد اسحاق پیامبری از صالحان».

و در مورد اسماعیل(علیه السلام) می گوید: وَ إِسْماعِیلَ وَ إِدْرِیسَ وَ ذَا الْکِفْلِ کُلٌّ مِنَ

---

۱ ـ شعراء، آیه ۸۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الصّابِرِينَ * وَ أَدْخَلْناهُمْ فِي رَحْمَتِنا إِنَّهُمْ مِنَ الصّالِحِينَ: «و اسماعیل و ادریسو ذا الکفل را به یاد آور که همه از صابران بودند * و ما آنها را در رحمت خود وارد کردیم چرا که از صالحان بودند».(۱)

* * *

نکته ها:

۱ ـ خالق همه چیز او است

در آیات مورد بحث، خواندیم: وَ اللّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ: ابراهیم به بت پرستان می گوید: «هم خودتان مخلوق خدا هستید و هم بتهای ساختگی شما».

بعضی، آیه فوق را توجیهی برای مذهب فاسد جبر پنداشته اند (به این ترتیب که «ما» در جمله «ما تَعْمَلُونَ» را «مصدریه» گرفته اند و گفته اند: مفهوم جمله این می شود که خداوند شما و اعمالتان را آفریده است، و هنگامی که اعمال ما مخلوق خدا است پس ما از خودمان اختیاری نداریم).

این سخن از چند جهت بی اساس است:

اوّلاً: چنان که گفتیم منظور از «ما تَعْمَلُونَ» در اینجا بتهائی است که با دست خود می ساختند، نه اعمال انسان ها، و بدون شک آنها این مواد را از عالم خلقت می گرفتند، و به آن شکل می دادند (بنابراین «ما» ما موصوله است).

ثانیاً: اگر مفهوم آیه آن باشد که آنها پنداشته اند، دلیلی می شد به نفع بت پرستان، نه بر ضد آنها; چرا که آنها می توانستند بگویند: چون عمل بت سازی و بت پرستی ما را خدا آفریده، پس ما در این میان بی تقصیر هستیم!.

ثالثاً: به فرض این که: معنی آیه چنین باشد باز دلیل بر جبر نیست; زیرا در

---

۱ ـ انبیاء، آیات ۸۵ و ۸۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عین آزادی اراده و اختیار، باز هم به یک معنی خداوند خالق اعمال ما است، چرا که این آزادی اراده و قدرت بر تصمیم گیری، و نیروهای جسمی و فکری و مادی و معنوی را چه کسی جز خدا به ما داده است؟ پس خالق او است در عین این که فعل، فعل اختیاری ما است.

* * *

۲ ـ هجرت ابراهیم(علیه السلام)

بسیاری از پیامبران در طول عمر خود، برای ادای رسالت خویش اقدام به هجرت کردند که از جمله آنها ابراهیم(علیه السلام) بود که در آیات مختلف قرآن روی مسأله هجرت او تکیه شده است.

از جمله در سوره «عنکبوت» آیه ۲۶ می خوانیم: وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ: «گفت من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او عزیز و حکیم است» و قرآن این سخن را بعد از مسأله آتش سوزی ابراهیم(علیه السلام) در آنجا آورده است.

حقیقت این است که رهبران الهی، هنگامی که رسالت خویش را در یک نقطه به اتمام می رساندند، و یا محیط را آماده برای گسترش دعوت خویش نمی دیدند ، برای این که رسالت آنها متوقف نگردد، دست به مهاجرت می زدند، و این مهاجرتها سرچشمه برکات فراوانی در طول تاریخ ادیان شد، تا آنجا که تاریخ اسلام از نظر ظاهر و معنا بر محور هجرت پیامبر(صلی الله علیه وآله) دور می زند، و اگر هجرت نبود، اسلام در باتلاق بت پرستان «مکّه» برای همیشه فرو رفته بود.

هجرت بود که به اسلام و مسلمین جان تازه داد، و همه چیز را به نفع آنها دگرگون ساخت، و بشریت را در مسیر جدیدی قرار داد.

بلکه، به یک معنی هجرت یک برنامه عمومی برای فرد فرد مؤمنان است، که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هر وقت در طول زندگی، آنها محیط را نامناسب برای اهداف مقدس خود دیدند، و آن را به صورت باتلاق عفن، یافتند که همه چیز در آن می پوسد، موظف به هجرتند، باید رخت سفر بربندند و به سرزمین آماده تری کوچ کنند که ملک خدا محدود نیست.

اما هجرت، پیش از آن که جنبه برون ذاتی داشته باشد جنبه درون ذاتی داردنخست در درون دل و جان «هجرتی باید کرد»، هجرت از «آلودگی ها» به سوی «پاکی ها»، هجرت از «شرک» به «ایمان» و هجرت از «گناه» به «طاعت پروردگار بزرگ».

این هجرت درونی سرآغازی خواهد بود برای تحول فرد و جامعه، و مقدمه ای برای هجرت برونی، در جلد چهارم تفسیر «نمونه» بحث مشروحی پیرامون «اسلام و مهاجرت» ذیل آیه ۱۰۰ سوره «نساء»، صفحه ۸۹ به بعد آورده ایم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٠١ فَبَشَّرْناهُ بِغُلام حَلِيم
١٠٢ فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْىَ قالَ يا بُنَىَّ إِنِّى أَرى فِى الْمَنامِ أَنِّى أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِينَ
١٠٣ فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ
١٠٤ وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ
١٠٥ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا إِنّا كَذلِکَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ
١٠٦ إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِينُ
١٠٧ وَ فَدَيْناهُ بِذِبْح عَظِيم
١٠٨ وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِى الْآخِرِينَ
١٠٩ سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ
١١٠ كَذلِکَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ

ترجمه:

١٠١ ـ ما او را به نوجوانى بردبار و صبور بشارت داديم.

١٠٢ ـ هنگامى كه با او به مقام سعى و كوشش رسيد، گفت: «پسرم! من در خواب ديدم كه تو را ذبح مى كنم، نظر تو چيست»؟ گفت: «پدرم! هر چه دستور دارى اجرا كن، به خواست خدا مرا از صابران خواهى يافت»!

١٠٣ ـ هنگامى كه هر دو تسليم شدند و ابراهيم جبين او را بر خاک نهاد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۰٤ ـ او را ندا دادیم که: «ای ابراهیم!
۱۰۵ ـ آن رؤیا را تحقق بخشیدی»! ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم.
۱۰٦ ـ این مسلماً همان امتحان آشکار است!
۱۰۷ ـ ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.
۱۰۸ ـ و نام نیک او را در امت های بعد باقی نهادیم!
۱۰۹ ـ سلام بر ابراهیم!
۱۱۰ ـ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!

تفسیر:

«ابراهیم» در قربانگاه!

در آیات گذشته به اینجا رسیدیم که، ابراهیم(علیه السلام) بعد از ادای رسالت خویش در «بابل» از آنجا هجرت کرد، و نخستین تقاضایش از پروردگار این بود که: فرزند صالحی به او عطا فرماید; زیرا تا آن روز صاحب فرزندی نشده بود.

نخستین آیه مورد بحث سخن از اجابت این دعای ابراهیم(علیه السلام) به میان آورده می گوید: «ما او را به نوجوانی حلیم، بردبار و پر استقامت بشارت دادیم» (فَبَشَّرْناهُ بِغُلام حَلِیم).

در واقع سه بشارت در این جمله جمع شده است: بشارت تولد فرزندی پسر، و بشارت رسیدن او به سنین نوجوانی، و بشارت به صفت والای حلم.

در تفسیر «حَلِیم» گفته اند: کسی است که در عین توانائی، در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی کند، و در کیفر مجرمان عجله ای به خرج نمی دهد.

روحی بزرگ دارد و بر احساسات خویش مسلط است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «حلم» به معنی خویشتن داری به هنگام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هیجان غضب است، و از آنجا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود گاه به معنی عقل و خرد نیز به کار رفته، و گر نه معنی حقیقی «حلم» همان است که در اول گفته شد، ضمناً از این توصیف استفاده می شود که: خداوند بشارت بقای این فرزند را تا زمانی داده که به سنی قابل توصیف به «حلم» برسد، و چنان که در آیات بعد خواهیم دید، او مقام حلیم بودن خود را به هنگام ماجرای «ذبح» نشان داد، همان گونه که ابراهیم(علیه السلام) نیز حلیم بودن خود را در آن هنگام، و هم در موقع آتش سوزی آشکار ساخت.

قابل توجه این که: واژه «حلیم» پانزده مرتبه در قرآن مجید استعمال شده، و غالباً وصفی است برای خداوند جز در دو مورد که توصیفی برای ابراهیم(علیه السلام) و فرزندش در کلام خدا آمده است، و در یک مورد که توصیفی است برای شعیب(علیه السلام) از زبان دیگران.

واژه «غلام» به عقیده بعضی: به هر کودکی قبل از رسیدن به سن جوانی گفته می شود، و بعضی آن را به کودکی که از ده سال گذشته، و هنوز به سن بلوغ نرسیده است اطلاق کرده اند. از تعبیرات مختلفی که در لغت «عرب» آمده می توان استفاده کرد: «غلام» حد فاصل میان «طفل» (کودک) و «شاب» (جوان) است که در زبان فارسی از آن تعبیر به «نوجوان» می کنیم.

* * *

سرانجام فرزند موعود ابراهیم(علیه السلام) طبق بشارت الهی، متولد شد، و قلب پدر را که سال ها در انتظار فرزندی صالح بود، روشن ساخت، دوران طفولیت را پشت سر گذاشت و به سن نوجوانی رسید.

در اینجا قرآن می گوید: «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ).

یعنی به مرحله ای رسید که می توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد.

بعضی، «سَعی» را در اینجا به معنی عبادت و کار برای خدا دانسته اند، البته «سعی» مفهوم وسیعی دارد که این معنی را نیز شامل می شود ولی، منحصر به آن نیست، و تعبیر «مَعَهُ» (با پدرش) نشان می دهد که منظور، معاونت پدر در امور زندگی است.

به هر حال، به گفته جمعی از مفسران: فرزند ۱۳ ساله بود که ابراهیم(علیه السلام)خواب عجیب و شگفت انگیزی دید که بیانگر شروع یک آزمایش بزرگ دیگر در مورد این پیامبر عظیم الشأن است، در خواب دید از سوی خداوند به او دستور داده شد: فرزند یگانه اش را با دست خود قربانی کند و سر ببرد.

ابراهیم(علیه السلام) وحشت زده از خواب بیدار شد، می دانست: خواب پیامبران واقعیت دارد و از القائات شیطانی به دور است، اما با این حال دو شب دیگر همان خواب تکرار شد که تأکیدی بود بر لزوم این امر و فوریت آن.

می گویند: نخستین بار در شب «ترویه» (شب هشتم ماه ذی الحجه) این خواب را دید، و در شب های «عرفه» و «عید قربان» (نهم و دهم ذی الحجه) خواب تکرار گردید، لذا برای او کمترین شکی باقی نماند، که این فرمان قطعی خدا است.

ابراهیم(علیه السلام) که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرافراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند، سر بر فرمان حق بگذارد، و فرزندی را که یک عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی برومند شده است، با دست خود سر ببرد!

ولی، باید قبل از هر چیز، فرزند را آماده این کار کند، رو به سوی او کرده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«گفت: فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست»؟! (قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری).

فرزندش که نسخه ای از وجود پدر ایثارگر بود، و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی، استقبال کرد، با صراحت و قاطعیت «گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن» (قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ).

و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که: «به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت» (سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ).

این تعبیرات پدر و پسر، چقدر پر معنی است! و چه ریزه کاری هائی در آن نهفته است!.

از یکسو، پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند ۱۳ ساله مطرح می کند، و از او نظرخواهی می کند، برای او شخصیت مستقل، و آزادی اراده قائل می شود، او هرگز نمی خواهد فرزندش را بفریبد، و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می خواهد فرزند، نیز در این پیکار بزرگ با نفس، شرکت جوید، و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد!

از سوی دیگر، فرزند هم می خواهد: پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی گوید مرا ذبح کن، بلکه می گوید: هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم، و مخصوصاً پدر را با خطاب «یا أَبَتِ»! (ای پدر!) مخاطب می سازد، تا نشان دهد این مسأله از عواطف فرزندی و پدری سر سوزنی نمی کاهد، که فرمان خدا، حاکم بر همه چیز است.

و از سوی سوم، مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی ترین وجهی نگه می دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش، تکیه نمی کند، بلکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر مشیت خدا و اراده او تکیه می نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و استقامت می طلبد.

و به این ترتیب، هم پدر و هم پسر، نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می گذرانند.

* * *

در این میان، چه ها گذشت؟ قرآن از شرح آن خودداری کرده، و تنها روی نقاط حساس این ماجرای عجیب، انگشت می گذارد.

بعضی نوشته اند: فرزند فداکار، برای این که: پدر را در انجام این مأموریت کمک کند، و هم از رنج و اندوه مادر بکاهد، هنگامی که او را به قربانگاه در میان کوه های خشک و سوزان سرزمین «منی» آورد، به پدر گفت: پدرم! ریسمان را محکم ببند، تا هنگام اجرای فرمان الهی، دست و پا نزنم، می ترسم از پاداشم کاسته شود!

پدر جان! کارد را تیز کن و با سرعت بر گلویم بگذران، تا تحملش بر من (و بر تو) آسان تر باشد!

پدرم! قبلاً پیراهنم را از تن بیرون کن که به خون آلوده نشودچرا که بیم دارم چون مادرم آن را ببیند عنان صبر از کفش بیرون رود.

آن گاه افزود: سلامم را به مادرم برسان، و اگر مانعی ندیدی پیراهنم را برایش ببر، که باعث تسلی خاطر و تسکین دردهای او است، چرا که بوی فرزندش را از آن خواهد یافت، و هر گاه دلتنگ شود، آن را در آغوش می فشارد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

لحظه های حساسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجراء می شد، ابراهیم(علیه السلام) که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، گونه هایش را بوسه داد، و هر دو

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در این لحظه، به گریه افتادند، گریه ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقایِ خدا بود.

قرآن، همین اندازه، در عبارتی کوتاه و پر معنی، می گوید: «هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد...» (فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ).(۱)

باز قرآن اینجا را به اختصار برگزار کرده و به شنونده اجازه می دهد، با امواج عواطفش، قصه را همچنان دنبال کند.

بعضی گفته اند: منظور از جمله «تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» این بود، که پیشانی پسر را به پیشنهاد خودش بر خاک نهاد، مبادا چشمش در صورت فرزند، بیفتد، عواطف پدری به هیجان در آید و مانع اجرای فرمان خدا شود!

به هر حال، ابراهیم(علیه السلام) صورت فرزند را بر خاک نهاد و کارد را به حرکت در آورد و با سرعت و قدرت بر گلوی فرزند کشید، در حالی که روحش در هیجان فرو رفته بود، و تنها عشق خدا بود که او را در مسیرش بی تردید پیش می برد.

اما کارد برنده، بر گلوی لطیف فرزند، کمترین اثری نگذارد!...

ابراهیم(علیه السلام) در حیرت فرو رفت، بار دیگر کارد را به حرکت در آورد، ولی باز کارگر نیفتاد، آری «ابراهیم خلیل»(علیه السلام) می گوید: بِبُر! اما خداوند «جلیل» فرمان می دهد: نَبُر! و کارد تنها گوش بر فرمان او دارد.

* * *

اینجا است که قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی، به همه انتظارها پایان داده می گوید: «در این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم»! (وَ نادَيْناهُ أَنْ يا إِبْراهِيمُ).

---

۱ ـ «تَلَّهُ» از ماده «تل» در اصل به معنی «مکان مرتفع» است و «تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» مفهومش این است که او را بر مکان مرتفعی به یک طرف صورت بر زمین افکند، «جَبِين» به معنی طرف صورت است، و دو طرف را «جَبِينان» می گویند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

«آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی» (قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا).

«ما این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می دهیم» (إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

هم به آنها توفیق پیروزی در امتحان می دهیم، و هم نمی گذاریم فرزند دلبندشان از دست برود، آری، کسی که سر تا پا تسلیم فرمان ما است، و نیکی را به حد اعلاء رسانده، جز این پاداشی نخواهد داشت.

* * *

سپس می افزاید: «این مسلماً امتحان مهم و آشکاری است» (إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ).

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می توان دل از چنین فرزندی برکند؟ و از آن بالاتر با نهایت تسلیم و رضا، بی آن که خم به ابرو آورد به امتثال این فرمان بشتابد، و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، به طوری که از نظر آمادگی های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند!

و از آن عجیب تر، تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود، که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت.

لذا در بعضی از روایات آمده است: هنگامی که این کار انجام گرفت، «جبرئیل» (از روی اعجاب) صدا زد: «اللّهُ اَکْبَر» «اللّهُ اَکْبَر!...»

و فرزند ابراهیم صدا زد: «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه، وَ اللّهُ اَکْبَر!...»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: «اللَّهُ اَکْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْد».(۱)

و این شبیه تکبیراتی است که حجّاج روز «عید قربان» می گویند.

* * *

اما برای این که: برنامه ابراهیم(علیه السلام) ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد، و آرزوی ابراهیم(علیه السلام) برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ، فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم «حج»، و سرزمین «منی» از خود بگذارد، چنان که قرآن می گوید: «ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم» (وَ فَدَیْناهُ بِذِبْح عَظِیم).

در این که: عظمت این ذبح از چه نظر بوده، از نظر جسمانی و ظاهری؟ و یا از جهت این که: فدای فرزند ابراهیم(علیه السلام) شد؟ و یا از نظر این که: برای خدا و در راه خدا بود؟ و یا از این نظر که: این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم(علیه السلام)فرستاده شد؟.

مفسران، گفتگوهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذبح عظیم، جمع، و از دیدگاه های مختلف دارای عظمت باشد.

یکی از نشانه های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الآن در هر سال بیش از یک میلیون نفر به یاد آن ذبحِ عظیم قربانی می کنند و خاطره اش را زنده نگه می دارد.

«فَدَیْنا» از ماده «فدا» در اصل به معنی قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر، از شخص یا چیز دیگر است، لذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می دهند «فدیه» می گویند، و نیز کفاره ای را که بعضی از بیماران به جای روزه می دهند به این نام نامیده می شود.

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی» و تفسیر «روح البیان».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در این که این قوچ بزرگ، چگونه به ابراهیم(علیه السلام) داده شد، بسیاری معتقدند «جبرئیل» آورد، بعضی، نیز گفته اند: از دامنه کوه های «منی» سرازیر شد، هر چه بود به فرمان خدا و به اراده او بود.

* * *

خداوند تنها پیروزی ابراهیم(علیه السلام) را در این امتحان بزرگ در آن روز نستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنان که در آیه بعد می گوید: «ما نام نیک ابراهیم را در امت های بعد باقی و برقرار ساختیم» (وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ).

«اسوه» ای شد، برای همه آیندگان، و «قدوه» ای، برای تمام پاکبازان و عاشقان دلداده کوی دوست، و برنامه او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده، تا پایان جهان جاودان نمودیم او پدر پیامبران بزرگ، پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود.

* * *

«سلام بر ابراهیم» (آن بنده مخلص و پاکباز باد) (سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ).

* * *

آری، «ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم» (کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

پاداشی به عظمت دنیا، پاداشی جاودان در سراسر زمان، پاداشی درخور سلام و درود خداوند بزرگ!

جالب توجه این که: جمله «کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» یک بار اینجا ذکر شده، و یک بار در چند آیه قبل، این تکرار حتماً نکته ای دارد.

ممکن است دلیلش این بوده باشد که در مرحله اول، خداوند پیروزی ابراهیم(علیه السلام) را در امتحان بزرگش، تصدیق می کند، و کارنامه قبولی او را امضاء

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است، و این مهمترین مژده ای بود که خداوند، به ابراهیم(علیه السلام) داد، سپس مسأله «فدا کردن ذبح عظیم»، «جاودان ماندن نام و سنت او» و «درود فرستادن خدا بر او» را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده، و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می کند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ «ذبیح اللّه» کیست؟

در این که کدام یک از فرزندان ابراهیم (اسماعیل یا اسحاق)(علیهم السلام) به قربانگاه برده شد، و لقب «ذبیح اللّه» یافت؟ در میان مفسران سخت گفتگو است، گروهی «اسحاق»(علیه السلام) را «ذبیح» می دانند، و جمعی «اسماعیل»(علیه السلام) را، نظر اول را بسیاری از مفسران اهل سنت، و نظر دوم را مفسران شیعه برگزیده اند.

اما آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است، این است که: ذبیح «اسماعیل»(علیه السلام) بوده است، زیرا:

اوّلاً: در یک جا می خوانیم: وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیّاً مِنَ الصّالِحِیْنَ: «ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان».(۱)

این تعبیر، به خوبی نشان می دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق(علیه السلام) را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاری های ابراهیم(علیه السلام) به او داد، بنابراین ماجرای ذبح مربوط به او نبود.

به علاوه، هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می دهد، مفهومش این است که زنده می ماند، و این با مسأله ذبح در کودکی سازگار نیست.

ثانیاً: در آیه ۷۱ سوره «هود» می خوانیم: فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ

---

۱ ـ صافات، آیه ۱۱۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

إِسْحاقَ یَعْقُوبَ: «ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق».

این آیه نشان می دهد که ابراهیم(علیه السلام) مطمئن بود، اسحاق(علیه السلام) می ماند و فرزندی همچون یعقوب(علیه السلام) از او به وجود می آید، بنابراین نوبتی برای ذبح باقی نخواهد ماند.

کسانی که ذبیح را اسحاق(علیه السلام) می دانند در حقیقت این آیات را نادیده گرفته اند.

ثالثاً: روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است که: نشان می دهد ذبیح اسماعیل(علیه السلام) بوده است، به عنوان نمونه:

در حدیث معتبری از پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) اسلام نقل شده: أَنَا ابْنُ الذَّبِیْحَیْنِ: «من فرزند دو ذبیحم» و منظور از «دو ذبیح» یکی پدرش «عبداللّه» است که «عبدالمطلب» جدّ پیامبر(صلی الله علیه وآله) نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند، سپس یکصد شتر به فرمان خدا فداء او قرار داد و داستانش مشهور است، و دیگر اسماعیل(علیه السلام) بود; زیرا مسلّم است که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از فرزندان اسماعیل(علیه السلام)است، نه اسحاق(علیه السلام).(۱)

در دعائی که از علی(علیه السلام) از پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) نقل شده می خوانیم: یا مَنْ فَدا اِسْماعِیْلَ مِنَ الذِّبْحِ: «ای کسی که فدائی برای ذبح اسماعیل قرار دادی».(۲)

در احادیثی که از امام باقر و امام صادق(علیهما السلام) نقل شده می خوانیم: «هنگامی که سؤال کردند: «ذبیح» که بود؟ فرمودند: «اسماعیل».

در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) نقل شده، نیز می خوانیم: لَوْ

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٢١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَكْرَمَ مِنَ الضَّأْنِ لَفَدَى بِهِ إِسْمَاعِيلَ: «اگر حیوانی بهتر از گوسفند پیدا می شد آن را فدیه اسماعیل قرار می داد».(١)

خلاصه، روایات در این زمینه بسیار است که اگر بخواهیم همه آنها را نقل کنیم، سخن به درازا می کشد.(٢)

در برابر این روایات فراوان، که هماهنگ با ظاهر آیات قرآن است، روایت شاذی بر ذبیح بودن اسحاق(علیه السلام) دلالت دارد که نه می تواند مقابله با روایات گروه اول کند، و نه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است.

از همه اینها گذشته، این مسأله مسلّم است، کودکی را که ابراهیم(علیه السلام) با مادرش به فرمان خدا به «مکّه» آورد و در آنجا رها نمود، و سپس خانه «کعبه» را با کمک او ساخت، و طواف و سعی با او به جا آورد، اسماعیل(علیه السلام) بود، و این نشان می دهد: ذبیح نیز اسماعیل(علیه السلام) بوده است; زیرا برنامه ذبح مکمل برنامه های فوق محسوب می شده.

البته، آنچه از کتب «عهد عتیق» (تورات کنونی) بر می آید این است که ذبیح، اسحاق(علیه السلام) بوده است.(٣)

و از اینجا چنین به نظر می رسد که: بعضی از روایات غیر معروف اسلامی که اسحاق(علیه السلام) را ذبیح معرفی می کند، تحت تأثیر روایات اسرائیلی است، و احتمالاً از مجعولات «یهود» است، «یهود» چون از دودمان «اسحاق»(علیه السلام) بودند، مایل بودند این افتخار را از مسلمانان که پیامبرشان زاده اسماعیل(علیه السلام) بود سلب کنند، و برای خود ثبت نمایند، هر چند از طریق انکار واقعیات باشد!

به هر حال، آنچه برای ما از همه محکم تر است، ظواهر آیات قرآن است، که

---

١ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٢٢.

٢ ـ برای اطلاع بیشتر از این روایات به تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ٢٨ به بعد، و تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٢٠ به بعد مراجعه فرمائید.

٣ ـ «تورات»، سفر تکوین، فصل ٢٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به خوبی نشان می دهد: ذبیح اسماعیل(علیه السلام) بوده است، گر چه برای ما تفاوتی نمی کند: ذبیح اسماعیل(علیه السلام) باشد یا اسحاق(علیه السلام)، هر دو فرزند ابراهیم(علیه السلام) و پیامبر بزرگ خدا بودند، هدف روشن شدن این ماجرای تاریخی است.

* * *

۲ ـ آیا «ابراهیم» مأمور به ذبح فرزند بود؟

از سؤالات مهم دیگری که در این بحث، برای مفسران مطرح است، این است که: آیا ابراهیم(علیه السلام) راستی مأمور به ذبح فرزند بود، یا به مقدمات آن؟

اگر مأمور به ذبح بوده، چگونه پیش از انجام آن، این حکم الهی نسخ شد؟ در حالی که نسخ، قبل از عمل جایز نیست، و این معنی در علم «اصول فقه» اثبات شده است.

و اگر مأمور به مقدمات ذبح بوده است، این افتخار مهمی نخواهد بود.

و این که بعضی گفته اند: اهمیت مسأله از اینجا ناشی می شود که: ابراهیم(علیه السلام) احتمال می داد، بعد از انجام این مأموریت و فراهم کردن مقدمات، دستور به اصل ذبح داده شود، و امتحان بزرگ او همین جا بود، مطلب جالبی به نظر نمی رسد.

به عقیده ما این گفتگوها از اینجا ناشی می شود که، میان اوامر امتحانی و غیر امتحانی فرق نگذاشته اند، امری که به ابراهیم(علیه السلام) شد، یک امر امتحانی بود، می دانیم: در اوامر امتحانی اراده جدی تعلق به اصل عمل نگرفته، بلکه هدف آن است: روشن شود شخص مورد آزمایش، تا چه اندازه آمادگی اطاعت فرمان دارد، و این در جائی است که شخص مورد آزمایش، از اسرار پشت پرده آگاه نیست.

و به این ترتیب، در اینجا نسخ واقع نشده است که در صحت آن قبل از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عمل بحث و گفتگو شود.

و اگر می بینیم، خداوند بعد از این ماجرا به ابراهیم(علیه السلام) می گوید: قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا: «خوابی را که دیده بودی تحقق بخشیدی»، به خاطر آن است که آنچه در توان داشت در زمینه ذبح فرزند دلبند، انجام داد، و آمادگی روحی خود را در این زمینه از هر جهت به اثبات رسانید، و از عهده این آزمایش به خوبی برآمد.

* * *

۳ ـ چگونه خواب «ابراهیم» می توانست حجت باشد؟

در مورد «خواب» و «خواب دیدن» سخن بسیار است که ما شرح مبسوطی از آن را در تفسیر سوره «یوسف»، ذیل آیه ٤ آوردیم.(۱)

آنچه در اینجا لازم است به آن توجه شود این است که: چگونه ابراهیم(علیه السلام)خواب را حجت دانست و آن را معیار عمل خود قرار داد؟ در پاسخ این سؤال، گاه، گفته می شود: خواب های انبیاء هرگز خواب شیطانی، یا مولود فعالیت قوه واهمه نیست، بلکه گوشه ای از برنامه نبوت و وحی آنها است.

و به تعبیر دیگر، ارتباط انبیاء با مصدر وحی، گاهی به صورت القاء به قلب است.

گاه، از طریق دیدن فرشته وحی.

گاه، از راه شنیدن امواج صوتی که به فرمان خدا ایجاد شده.

و گاه، از طریق خواب است.

و به این ترتیب، در خواب های آنها هیچ گونه خطا و اشتباهی رخ نمی دهد، و آنچه در خواب می بینند، درست همانند چیزی است که در بیداری می بینند.

و گاه گفته می شود: ابراهیم(علیه السلام) در حال بیداری از طریق وحی آگاهی یافت

---

۱ ـ جلد ۹، صفحه ۳۱۱ به بعد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که باید به خوابی که در زمینه «ذبح» می بیند عمل کند.

و گاه گفته می شود: قرائن مختلفی که در این خواب بود، و از جمله این که در سه شب متوالی عیناً تکرار شد، برای او علم و یقین ایجاد کرد که این یک مأموریت الهی است و نه غیر آن.

به هر حال، همه این تفسیرها ممکن است صحیح باشد و منافاتی با هم ندارد و مخالف ظواهر آیات نیز نمی باشد.

* * *

٤ ـ وسوسه های شیطان در روح بزرگ «ابراهیم» اثر نگذاشت

از آنجا که امتحان ابراهیم(علیه السلام) یکی از بزرگترین امتحانات در طول تاریخ بود، امتحانی که هدفش این بود: قلب او را از مهر و عشق غیر خدا تهی کند، و عشق الهی را در سراسر آن پرتوافکن سازد، طبق بعضی از روایات، شیطان به دست و پا افتاد، کاری کند که ابراهیم(علیه السلام) از این میدان پیروزمند بیرون نیاید، گاه، به سراغ مادرش «هاجر» آمد، و به او گفت: می دانی ابراهیم(علیه السلام) چه در نظر دارد؟ می خواهد فرزندش را امروز سر ببرد!

«هاجر» گفت: برو سخن محال مگو که او مهربانتر از این است که فرزند خود را بکشد، اصولاً مگر در دنیا انسانی پیدا می شود که فرزند خود را با دست خود ذبح کند؟

شیطان به وسوسه خود ادامه داد، گفت: او مدعی است خدا به او دستور داده.

«هاجر» گفت: اگر خدا دستور داده، باید اطاعت کند و جز رضا و تسلیم راهی نیست!!

گاهی، به سراغ «فرزند» آمد و به وسوسه او مشغول شد، از آن هم نتیجه ای نگرفت، چون اسماعیل(علیه السلام) را یک پارچه تسلیم و رضا یافت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرانجام، به سراغ «پدر» آمد گفت: ابراهیم! خوابی را که دیدی خواب شیطانی است! اطاعت شیطان مکن!

ابراهیم(علیه السلام) که در پرتو نور ایمان و نبوت او را شناخت، بر او فریاد زد دور شو ای دشمن خدا.(۱)

در حدیث دیگری آمده است: ابراهیم(علیه السلام) نخست به «مشعر الحرام» آمد تا پسر را قربانی کند، شیطان به دنبال او شتافت، او به محل «جمره اولی» آمد، شیطان به دنبال او آمد، ابراهیم(علیه السلام) هفت سنگ به او پرتاب کرد، هنگامی که به «جمره دوم» رسید، باز شیطان را مشاهده نمود، هفت سنگ دیگر بر او انداخت، تا به «جمره عقبه» آمد، هفت سنگ دیگر بر او زد (و او را برای همیشه از خود مأیوس ساخت).(۲)

و این نشان می دهد که وسوسه های شیاطین، در میدان های بزرگ امتحان، نه از یکسو، که از جهات مختلف صورت می گیرد، هر زمان به رنگی، و از طریقی، مردان خدا باید ابراهیموار، شیاطین را در همه چهره ها بشناسند، و از هر طریق وارد شوند راه را بر آنها ببندند و سنگسارشان کنند، و چه درس بزرگی؟!

* * *

۵ ـ فلسفه تکبیرات، در «منی»

می دانیم، از دستورهائی که در مورد «عید اضحی» در روایات اسلامی آمده است، تکبیرات مخصوصی است که همه مسلمانان، چه آنها که در مراسم حج شرکت کرده اند و در «منی» هستند، و چه آنها که در سایر نقاط می باشند، بعد از نمازها می گویند، (منتهی کسانی که در «منی» باشند بعد از ۱۵ نماز که نخستین

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ۹، صفحه ۳۲٦ (ذیل آیات مورد بحث).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن نماز ظهر روز عید است، و کسانی که در غیر «منی» باشند بعد از ١٠ نماز تکرار می کنند) و صورت تکبیرات چنین است:

«اللّهُ اَکْبَرُ، اللّهُ اَکْبَرُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ، وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اللّهُ اَکْبَرُ، وَ لِلّهِ الْحَمْدُ، اللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا»، و هنگامی که این دستور را با حدیثی که سابقاً نقل کردیم مقایسه می کنیم، می بینیم در حقیقت این تکبیرات مجموعه ای است از تکبیرات «جبرئیل»، «اسماعیل»(علیه السلام) و پدرش «ابراهیم»(علیه السلام) و چیزی افزون بر آن.

و به تعبیر دیگر، این تعبیرات خاطره پیروزی «ابراهیم» و «اسماعیل»(علیهما السلام)را در آن میدان بزرگ آزمایش، در نظرها زنده می کند، و به همه مسلمانان چه در «منی» و چه در غیر «منی» الهام می بخشد.

ضمناً، از روایات اسلامی معلوم می شود: نام گذاری سرزمین «منی» به این اسم به خاطر آن است که ابراهیم(علیه السلام) هنگامی که به این سرزمین رسید و از عهده امتحان برآمد، «جبرئیل» به او گفت: هر چه می خواهی از پروردگارت بخواه، او از خدا «تمنی» کرد: دستور دهد، به عنوان فدای فرزندش اسماعیل(علیه السلام)، قوچی را ذبح کند، و این تمنای او انجام شد.(١)

* * *

٦ ـ «حج» یک عبادت مهم انسان ساز

سفر حج، در حقیقت یک هجرت بزرگ است، یک سفر الهی است، یک میدان گسترده خودسازی و جهاد اکبر است.

مراسم حج، در واقع عبادتی را نشان می دهد که عمیقاً با خاطره مجاهدات «ابراهیم»(علیه السلام) و فرزندش «اسماعیل»(علیه السلام) و همسرش «هاجر» آمیخته است، و ما اگر در مطالعات خود در مورد اسرار حج، از این نکته غفلت کنیم، بسیاری از

---

١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٢٠، حدیث ٦٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مراسم آن به صورت معما در می آید، آری، کلید حل این معما توجه به این آمیختگی عمیق است.

هنگامی که در قربانگاه، در سرزمین «منی» می آئیم، تعجب می کنیم این همه قربانی برای چیست؟ اصولاً مگر ذبح حیوان می تواند حلقه ای از مجموعه یک عبادت باشد؟!

اما هنگامی که مسأله قربانی ابراهیم(علیه السلام) را به خاطر می آوریم که عزیزترین عزیزانش، و شیرین ترین ثمره عمرش را در این میدان در راه خدا ایثار کرد، و بعداً سنتی به عنوان قربانی در «منی» به وجود آمد، به فلسفه این کار پی می بریم.

قربانی کردن، رمز گذشت از همه چیز در راه معبود است، قربانی کردن، مظهری است برای تهی نمودن قلب از غیر یاد خدا، و هنگامی می توان از این مناسک بهره تربیتی کافی گرفت که تمام صحنه ذبح اسماعیل(علیه السلام) و روحیات این پدر و پسر به هنگام قربانی، در نظر مجسم شود، و آن روحیات در وجود انسان پرتو افکن گردد.(۱)

هنگامی که به سراغ «جمرات» (سه ستون سنگی مخصوصی که حُجّاج در مراسم حج آنها را سنگباران می کنند و در هر بار هفت سنگ با مراسم مخصوص به آنها می زنند) این معما در نظر ما خودنمائی می کند که پرتاب این همه سنگ به یک ستون بی روح، چه مفهومی می تواند داشته باشد؟ و چه مشکلی را حل

---

۱ ـ متأسفانه مراسم قربانی در عصر و زمان ما به شکل نامطلوبی در آمده است که باید علمای اسلام در نجات آن بکوشند، در این زمینه و در زمینه فلسفه های مختلف حج بحث های مشروحی در جلد ۱٤، از صفحه ۷٤ تا ۸٤ آورده ایم.

* * *

اکنون که تصحیح جدید این کتاب انجام می گیرد، بر اثر فتوای این مرجع تقلید شیعیان و نویسنده این تفسیر که: «قربانی مادام که تلف می گردد و نمی توان از آن در حج بهره برداری کرد، مسلمانان موظفند در شهرهای خود قربانی کنند» این مشکل تا حدود زیادی حل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کند؟ اما هنگامی که به خاطر می آوریم اینها یاد آور خاطره مبارزه ابراهیم(علیه السلام)قهرمان توحید با وسوسه های شیطان است که سه بار بر سر راه او ظاهر شد و تصمیم داشت او را در این میدان «جهاد اکبر»، گرفتار سستی و تردید کند، و هر بار ابراهیم قهرمان(علیه السلام) او را با سنگ از خود دور ساخت، محتوای این مراسم روشن تر می شود. مفهوم این مراسم این است که همه شما نیز در طول عمر، در میدان جهاد اکبر، با وسوسه های شیاطین روبرو هستید، و تا آنها را سنگ سار نکنید و از خود نرانید پیروز نخواهید شد.

اگر انتظار دارید: خداوند بزرگ همان گونه که سلام بر ابراهیم(علیه السلام) فرستاده و مکتب و یاد او را جاودان نموده، به شما نظر لطف و مرحمتی کند، باید خط او را تداوم بخشید.

و یا هنگامی که به «صفا» و «مروه» می آئیم و می بینیم گروه، گروه مردم از این کوه کوچک به آن کوه کوچکتر می روند، و از آنجا به این باز می گردند، و بی آن که چیزی به دست آورده باشند، این عمل را تکرار می کنند، گاه می دوند، و گاه راه می روند، مسلماً تعجب می کنیم که این دیگر چه کاری است، و چه مفهومی می تواند داشته باشد؟!

اما هنگامی که به عقب بر می گردیم، و داستان سعی و تلاش آن زن با ایمان «هاجر» را برای نجات جان فرزند شیرخوارش اسماعیل(علیه السلام) در آن بیابان خشک و سوزان، به خاطر می آوریم، که چگونه بعد از این سعی و تلاش، خداوند او را به مقصدش رسانید، چشمه «زمزم» از زیر پای نوزادش جوشیدن گرفت، ناگهان چرخ زمان به عقب بر می گردد، پرده ها کنار می رود، و خود را در آن لحظه در کنار «هاجر» می بینیم، و با او در سعی و تلاشش همگام می شویم که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در راه خدا بی سعی و تلاش، کسی به جائی نمی رسد!

و به آسانی، می توان از آنچه گفتیم، نتیجه گرفت که: «حج» را باید با این رموز تعلیم داد، و خاطرات ابراهیم(علیه السلام) و فرزند و همسرش را گام به گام تجسم بخشید، تا هم فلسفه آن درک شود و هم اثرات عمیق اخلاقی حج در نفوس حُجّاج پرتوافکن گرددکه بدون آن آثار، قشری بیش نیست.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١١ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ
١١٢ وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ
١١٣ وَ بارَكْنا عَلَيْهِ وَ عَلى إِسْحاقَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ

ترجمه:

١١١ ـ او از بندگان با ایمان ماست!

١١٢ ـ ما او را به اسحاق ـ پیامبری از شایستگان ـ بشارت دادیم!

١١٣ ـ ما به او و اسحاق برکت دادیم; و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند!

تفسیر:

«ابراهیم» بنده مؤمن خدا!

سه آیه فوق، آخرین آیاتی است که ماجرای ابراهیم و فرزندانش را تعقیب و تکمیل می کند، و در حقیقت، هم بیان دلیلی است بر آنچه گذشت و هم نتیجه ای برای آن.

نخست می گوید: «او (ابراهیم) از بندگان با ایمان ما است» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ).

در واقع این جمله، دلیلی است بر آنچه گذشت، و این حقیقت را بیان می کند که اگر ابراهیم(علیه السلام) همه هستی و وجود خویش و حتی فرزند عزیزش، را یک جا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در طبق اخلاص گذارد، و فدای راه معبود خویش کرد، به خاطر ایمان عمیق و نیرومندش بود. آری، همه اینها از جلوه های ایمان است، و ایمان چه جلوه های عجیبی دارد!

در ضمن، این تعبیر، به ماجرای ابراهیم(علیه السلام) و فرزندش، گسترش و تعمیم می دهد، و آن را از صورت یک واقعه شخصی و خصوصی بیرون می آورد، و نشان می دهد هر کجا ایمان است، ایثار و عشق و فداکاری و گذشت است. ابراهیم(علیه السلام) همان را می پسندید که خدا می پسندید، و همان را می خواست که خدا می خواست، و هر مؤمنی می تواند چنین باشد.

* * *

پس از آن به یکی دیگر از مواهب خدا بر ابراهیم(علیه السلام) سخن می گوید، می فرماید: «ما او را بشارت دادیم به اسحاق، که مقدر بود پیامبر گردد و از صالحان شود» (وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِيًّا مِنَ الصّالِحِينَ).

با توجه به آیه: «فَبَشَّرْناهُ بِغُلام حَلِيْم» که در آغاز این ماجرا ذکر شده، به خوبی روشن می شود که این دو بشارت مربوط به دو فرزند است، اگر بشارت اخیر، طبق صریح آیه مورد بحث، مربوط به «اسحاق»(علیه السلام) است، پس «غلام حلیم» (نوجوان بردبار شکیبا) حتماً «اسماعیل»(علیه السلام) است، و آنها که اصرار دارند، «ذبیح» را «اسحاق»(علیه السلام) بدانند، هر دو آیه را اشاره به یک نفر دانسته اند، با این تفاوت که آیه اول را بیان اصل بشارت فرزند و آیه دوم را بشارت به نبوت می دانند، ولی این معنی بسیار بعید است و آیات فوق به وضوح می گوید: این دو بشارت مربوط به دو فرزند بوده است (دقت کنید).

از این گذشته، بشارت نبوت نشان می دهد که اسحاق(علیه السلام) باید زنده بماند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وظائف نبوت را انجام دهد، و این با مسأله ذبح، سازگار نیست.

جالب این است که: در اینجا بار دیگر به عظمت مقام صالحان برخورد می کنیم، که در توصیف اسحاق(علیه السلام) می فرماید: «می بایست پیامبر شود و از صالحان گردد» و چه والاست مقام صالحان در پیشگاه خداوند بزرگ!.

* * *

و در آخرین آیه، سخن از برکتی در میان است که خدا به ابراهیم(علیه السلام) و فرزندش «اسحاق»(علیه السلام) ارزانی داشت، می فرماید: «ما به او و اسحاق برکت دادیم» (وَ بارَکْنا عَلَیْهِ وَ عَلی إِسْحاقَ).

اما برکت در چه چیز؟ توضیحی برای آن داده نشده، و می دانیم، معمولاً هنگامی که فعلی به صورت مطلق می آید، و قید و شرطی در آن نیست، معنی عموم را می رساند، بنابراین، برکت در همه چیز را شامل می شود: در عمر و زندگی، در نسل های آینده، در تاریخ و مکتب و در همه چیز.

اصولاً «برکت» در اصل از «برک» (بر وزن درک) به معنی سینه شتر است، و هنگامی که شتر سینه خود را بر زمین می افکند، همین ماده در مورد او به کار می رود (بَرَکَ الْبَعِیْرُ).

و تدریجاً این ماده، در معنی ثبوت و دوام چیزی به کار رفته است، برکه آب را نیز از آن جهت «برکه» گویند که آب در آن ثابت است، و مبارک را از این نظر «مبارک» می گویند که خیر آن باقی و برقرار است.

از اینجا روشن می شود: آیه مورد بحث، اشاره به ثبوت و دوام نعمت های الهی، بر ابراهیم و اسحق(علیهما السلام) (و خاندانشان) می باشد، و یکی از برکاتی که خداوند بر ابراهیم و اسحاق(علیهما السلام) داد، این بود که تمام انبیای «بنی اسرائیل» از دودمان اسحاق(علیه السلام) به وجود آمدند، در حالی که پیامبر بزرگ اسلام(صلی الله علیه وآله) از دودمان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اسماعیل(علیه السلام) است.

اما برای این که: توهم نشود: این برکت، در خاندان ابراهیم(علیه السلام) جنبه نسب و قبیله دارد، بلکه در ارتباط با مذهب، مکتب و ایمان است، در پایان آیه می افزاید: «از دودمان این دو، افرادی نیکوکار، به وجود آمدند، و هم افرادی که به خاطر عدم ایمان، آشکارا به خود ستم کردند» (وَ مِنْ ذُرِّیَّتِهِما مُحْسِنٌ وَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِینٌ).

«مُحْسِن» در اینجا به معنی مؤمن و مطیع فرمان خدا است، و چه احسان و نیکوکاری از این برتر تصور می شود؟ و «ظالم» به معنی کافر و گنهکار است، و تعبیر به «لِنَفْسِهِ» اشاره به این است که کفر و گناه در درجه اول، ظلم بر خویشتن است، آن هم ظلمی واضح و آشکار.

و به این ترتیب، آیه فوق به گروهی از «یهود» و «نصاری» که افتخار می کردند ما از فرزندان انبیاء هستیم، پاسخ می گوید که، پیوند خویشاوندی به تنهائی افتخار نیست، مگر این که: در سایه پیوند فکری و مکتبی قرار گیرد.

شاهد این سخن حدیثی است که از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده که خطاب به «بنی هاشم» فرمود: لایَأْتِیَنِّیَ النّاسُ بِأَعْمالِهِمْ وَ تَأْتُونِی بِأَنْسابِکُمْ!: «ای بنی هاشم! نکند در روز قیامت مردم با اعمالشان به سراغ من بیایند و شما با انساب و پیوند خویشاوندیتان»! (آنها پیوند مکتبی داشته باشند و شما پیوند جسمانی).(۱)

* * *

۱ ـ «روح البیان»، جلد ۷، صفحه ٤۷۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١١٤ وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلى مُوسى وَ هارُونَ
١١٥ وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ
١١٦ وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ
١١٧ وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ الْمُسْتَبِينَ
١١٨ وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ
١١٩ وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ
١٢٠ سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ
١٢١ إِنّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
١٢٢ إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه:
١١٤ ـ ما به موسى و هارون نعمت بخشيديم!
١١٥ ـ و آن دو و قومشان را از اندوه بزرگ نجات داديم!
١١٦ ـ و آنها را يارى كرديم تا بر دشمنان خود پيروز شدند!
١١٧ ـ ما به آن دو، كتاب روشنگر داديم.
١١٨ ـ و آن دو را به راه راست هدايت نموديم!
١١٩ ـ و نام نيكشان را در اقوام بعد باقى گذارديم!
١٢٠ ـ سلام بر موسى و هارون!
١٢١ ـ ما اين گونه نيكوكاران را پاداش مى دهيم!
١٢٢ ـ آن دو از بندگان مؤمن ما بودند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

مواهب الهی بر «موسی» و «هارون»

در این آیات، به گوشه ای از الطاف الهی نسبت به «موسی»(علیه السلام) و برادرش «هارون»(علیه السلام) اشاره شده، و بحث هائی هماهنگ با آنچه درباره «نوح»(علیه السلام) و «ابراهیم»(علیه السلام) در آیات پیشین گذشت، آمده، محتوای آیات، شبیه به یکدیگر، و الفاظ آنها نیز از جهاتی هماهنگ است، تا یک برنامه تربیتی منسجم را درباره مؤمنان پیاده کند.

باز در این آیات، از روش «اجمال و تفصیل» که روش قرآن در نقل بسیاری از حوادث است استفاده شده:

نخست می گوید: «ما بر موسی و هارون منت گذاردیم» و آنها را مرهون نعمت های خود ساختیم (وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلی مُوسی وَ هارُونَ).

«منت»، چنان که قبلاً هم گفته ایم، در اصل از «مَنّ» به معنی سنگی است که با آن وزن می شود، سپس به بخشیدن نعمت های بزرگ و سنگین اطلاق شده است، که اگر جنبه عملی داشته، زیبا و پسندیده است، و اگر با لفظ و سخن باشد زشت و بدنما است، گر چه منت، در استعمالات روزمره، بیشتر به معنی دوم گفته می شود، و همین موضوع سبب تداعی نامطلوبی به هنگام مطالعه آیاتی همچون آیات مورد بحث می گردد، ولی باید توجه داشت «منت» در لغت و استعمالات قرآن معنی گسترده ای دارد که مفهوم اول (بخشیدن نعمت های سنگین) را نیز شامل می شود.

به هر حال، خداوند در این آیه، به طور سربسته خبر از نعمت های پروزنی می دهد که به این دو برادر، ارزانی داشت، و در آیات بعد هفت مورد از این نعمت هارا شرح می دهد که هر کدام از دیگری گرانقدرتر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

در نخستین مورد، می فرماید: «ما این دو برادر و قوم آنها را از اندوه بزرگ رهائی بخشیدیم» (وَ نَجَّيْناهُما وَ قَوْمَهُما مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ).

چه اندوهی از این بزرگتر که «بنی اسرائیل» در چنگال فرعونیانِ جبار و خونخوار، گرفتار بودند، پسرانشان را سر می بریدند، و زنانشان را به خدمتکاری و مردان را به بردگی و بیگاری وامی داشتند!.

آری، از دست دادن حریت و آزادی، و گرفتاری در چنگال سلطان بیرحمی که نه بر صغیر رحم می کرد و نه بر کبیر، و حتی نوامیس قوم و ملتی را به بازیچه می گرفت، کرب عظیم و اندوه بزرگی بود، و این نخستین منتی است که خدا بر قوم «بنی اسرائیل» نهاد.

* * *

در مورد دوم، می فرماید: «ما آنها (موسی و هارون و بنی اسرائیل) را یاری کردیم، تا آنها بر دشمنان نیرومند خود پیروز شدند» (وَ نَصَرْناهُمْ فَكانُوا هُمُ الْغالِبِينَ).

در آن روز که لشکر خونخوار فرعونی، با قدرت و نیروی عظیم، و در پیشاپیش آنها شخص «فرعون» به حرکت درآمد، «بنی اسرائیل» قومی ضعیف و ناتوان و فاقد مردان جنگی و سلاح کافی بودند، اما دست لطف خدا به یاری آنها آمد، فرعونیان را در میان امواج دفن کرد، و آنها را از غرقاب رهائی بخشید، کاخها، ثروتها، باغها و گنجهای فرعونیان را به آنها سپرد.

* * *

در سومین مورد، به مواهب معنوی که خدا به این قومِ از بند رسته، عنایت فرمود اشاره کرده، می گوید: «ما به آن دو کتاب آشکار دادیم» (وَ آتَيْناهُمَا الْكِتابَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الْمُسْتَبِينَ).

آری، «تورات» کتاب مستبین یعنی کتاب روشنگر بود، و به تمام نیازمندی های دین و دنیای «بنی اسرائیل» در آن روز، پاسخ می گفت، همان گونه که در آیه ٤٤ سوره «مائده» نیز می خوانیم: إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فِيها هُدىً وَ نُورٌ: «ما تورات را نازل کردیم که هم در آن هدایت بود و هم نور و روشنائی».

* * *

در مورد چهارم، باز به یکی دیگر از مواهب معنوی ـ موهبت هدایت به صراط مستقیم ـ اشاره کرده، می گوید: «ما آن دو را به راه راست هدایت نمودیم» (وَ هَدَيْناهُمَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ).

همان راه راست و خالی از هر گونه کجی و اعوجاج که راه انبیاء و اولیاء است، و خطر انحراف و گمراهی و سقوط در آن وجود ندارد.

جالب این که: در سوره «حمد» ـ که در همه نمازها می خوانیم ـ وقتی از خدا تقاضای هدایت به «صراط مستقیم» می کنیم، می گوئیم: راه کسانی که آنان را مشمول نعمت های خود قرار دادی، و این همان راه انبیاء و اولیاست.

* * *

در پنجمین مورد، به سراغ تداوم مکتب و بقای نام نیک آنها رفته، می گوید: «ما ذکر خیر آنها را در اقوام بعد باقی و برقرار ساختیم» (تا به عنوان دو اسوه شناخته شوند، و مردم جهان از روش و تاریخ آنان الهام گیرند) (وَ تَرَكْنا عَلَيْهِما فِي الْآخِرِينَ).

این همان تعبیری است که در آیات گذشته، درباره «ابراهیم» و «نوح»(علیهما السلام)آمده بود، اصولاً، همه مردان خدا و رهروان بزرگ راه حق، تاریخ و نامشان جاویدان است، و باید چنین باشد، که آنها متعلق به قوم و ملتی نیستند، بلکه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعلق به تمام جهان انسانیت دارند.

* * *

در ششمین مورد، سخن از سلام و درود خداوند، بر «موسی» و «هارون»(علیهما السلام) است می فرماید: «سلام بر موسی و هارون» (سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ).

سلامی از ناحیه پروردگار بزرگ و مهربان.

سلامی که، رمز سلامت در دین و ایمان، در اعتقاد و مکتب، و در خط و مذهب است.

سلامی که، بیانگر نجات و امنیت از مجازات و عذاب این جهان و آن جهان است.

* * *

و در هفتمین و آخرین مورد، به جزا و پاداش بزرگ خود به آنها پرداخته، می گوید: «آری، ما این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم» (إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

اگر آنها به این افتخارات نائل شدند، بی دلیل نبود، آنها محسن بودند، مؤمن و مخلص و فداکار و نیکوکار، و چنین کسانی باید مشمول این همه پاداش شوند.

قابل توجه این که: عین این عبارت «إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» در همین سوره در مورد «نوح»، «ابراهیم»، «موسی»، «هارون» و «الیاس»(علیهم السلام) آمده است.

و تعبیری شبیه آن در مورد «یوسف»(علیه السلام) (یوسف، آیه ۲۲) و گروهی دیگر از انبیاء (انعام، آیه ۸٤) نیز به چشم می خورد، و همگی گواهی می دهد که برای بهره مند شدن از الطاف الهی، باید نخست در زمره «محسنین» قرار گرفت که به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دنبال آن برکات الهی قطعی است (دقت کنید).

* * *

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، به همان دلیلی اشاره می کند که در داستان ابراهیم و نوح(علیهما السلام) قبل از آن آمد، می گوید: «آن هر دو (موسی و هارون) از بندگان مؤمن ما بودند» (إِنَّهُما مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ).

ایمان است که روح انسان را چنان روشن و نیرومند می سازد که به سراغ احسان و نیکوکاری و پاکی و تقوا می رود، احسانی که درهای رحمت الهی را به روی انسان می گشاید، و انواع نعمت هایش را بر انسان نازل می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٢٣ وَ إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
١٢٤ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ
١٢٥ أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِينَ
١٢٦ اللَّهَ رَبَّكُمْ وَ رَبَّ آبائِكُمُ الْأَوَّلِينَ
١٢٧ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
١٢٨ إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ
١٢٩ وَ تَرَكْنا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ
١٣٠ سَلامٌ عَلى إِلْياسِينَ
١٣١ إِنَّا كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ
١٣٢ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

ترجمه:

١٢٣ ـ و الياس از رسولان (ما) بود!

١٢٤ ـ (به خاطر بياور) هنگامی را كه به قومش گفت: «آيا تقوا پيشه نمی كنيد»؟!

١٢٥ ـ آيا بت «بعل» را می خوانيد و بهترين آفريدگارها را رها می سازيد؟!

١٢٦ ـ خدائی كه پروردگار شما و پروردگار نياكان شماست»!

١٢٧ ـ اما آنها او را تكذيب كردند; ولی به يقين همگی (در دادگاه عدل الهی) احضار می شوند!

١٢٨ ـ مگر بندگان مخلص خدا!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۲۹ ـ ما نام نیک او را در میان امت های بعد باقی گذاردیم!
۱۳۰ ـ سلام بر الیاسین!
۱۳۱ ـ ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!
۱۳۲ ـ او از بندگان مؤمن ماست!

تفسیر:
پیامبر خدا «الیاس»(علیه السلام) در برابر مشرکان
چهارمین سرگذشتی که از انبیاء پیشین در این سوره آمده است، سرگذشت فشرده ای از «الیاس»(علیه السلام) است، می فرماید: «الیاس از رسولان خدا بود» (وَ إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).
درباره «الیاس»(علیه السلام) و خصوصیات نسب و زندگی او بحثهائی است که در نکات آخر این آیات ـ به خواست خدا ـ خواهد آمد.
* * *
سپس، برای شرح این اجمال به تفصیل پرداخته، می گوید: «به خاطر بیاور، هنگامی که به قومش هشدار داده گفت: آیا پرهیزکاری پیشه نمی کنید»؟ (إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ).
تقوای الهی و پرهیز از شرک و بت پرستی، از گناه، ظلم و فساد، و از آنچه
انسانیت را به تباهی می کشاند.
* * *
در آیه بعد، با صراحت بیشتری از این مسأله سخن می گوید: «آیا بت «بعل» را می خوانید و بهترین خالق ها را رها می سازید»؟! (أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و از اینجا روشن می شود که آنها بت معروفی به نام «بعل» داشتند که در مقابل آن سجده می کردند، «الیاس»(علیه السلام) آنها را از این عمل زشت باز داشت، و به سوی آفریدگار بزرگ جهان و توحید خالص دعوت کرد.

و از همین جا است که جمعی معتقدند، مرکز فعالیت «الیاس»(علیه السلام) شهر «بعلبک» از شهرهای «شامات» بوده است(۱)

زیرا «بعل»، نام آن بت مخصوص و «بک» به معنی شهر بود، و از ترکیب این دو با هم «بعلبک» به وجود آمد، گفته اند: این بت طلائی به قدری بزرگ بود که طولش به ۲۰ ذراع می رسید! چهار صورت داشت، و خدمه او بالغ بر چهار صد نفر بود!.(۲)

ولی بعضی، «بعل» را اسم بت معینی ندانسته، بلکه به معنی مطلق بت گرفته اند، و بعضی دیگر، آن را به معنی «ربّ و معبود» می دانند.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «بعل» در اصل، به معنی شوهر است، اما «عرب» معبودهائی را که به وسیله آن به خدا تقرب می جستند «بعل» می نامید.

تعبیر به بهترین خالق، با این که آفریننده واقعی در عالم جز خدا نیست ـ ظاهراً اشاره به مصنوعاتی است که انسان با تغییر شکل دادن مواد طبیعی درست می کند، و از این نظر خالق بر او اطلاق می گردد، هر چند خالق مجازی است.

* * *

به هر حال «الیاس»(علیه السلام) این قوم بت پرست را سخت نکوهش کرد، و ادامه داد: «خدائی را رها می کنید که پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما است» (اللّهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبائِکُمُ الْأَوَّلین).

---

۱ ـ «بعلبک» امروز جزء «لبنان» در کنار مرز «سوریه» قرار دارد.

۲ ـ «روح المعانی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مالک و مربی همه شما او بوده و هست، هر نعمتی دارید از او است، و حل هر مشکلی با دست قدرت او میسر است، غیر از او نه سرچشمه خیر و برکتی وجود دارد و نه دفع کننده شر و آفتی.

گویا بت پرستان زمان «الیاس»(علیه السلام) همانند بت پرستان عصر پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) برای توجیه کار خود، تکیه بر سنت نیاکان و پیشینیان می کردند، که «الیاس»(علیه السلام) در پاسخ آنها می گوید: «اللّه ربّ شما و ربّ پدران شما است».

تعبیر به «ربّ» (مالک و مربی) بهترین محرک برای تفکر و اندیشه است، چرا که مهمترین مسأله در زندگی انسان، این است که: بداند از ناحیه چه کسی آفریده شده؟ و امروز صاحب اختیار، مربی و ولی نعمت او کیست؟

* * *

اما این قوم خیره سر و خودخواه، گوش به اندرزهای مستدل، و هدایت های روشن این پیامبر بزرگ الهی فرا ندادند، «و به تکذیب او برخاستند» (فَكَذَّبُوهُ).

خداوند هم مجازات آنها را در یک جمله کوتاه بیان کرده می فرماید: «آنها در دادگاه عدل الهی، و در عذاب دوزخ او احضار می شوند» (فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ).

و به کیفر اعمال زشت و شوم خود خواهند رسید.

* * *

ولی، ظاهراً گروه اندکی از پاکان نیکان و خالصان، به «الیاس»(علیه السلام) ایمان آوردند، برای آن که حق آنها فراموش نگردد، بلافاصله می فرماید: «مگر بندگان مخلص خدا» (إِلاَّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ).(۱)

* * *

---

۱ ـ طبق آنچه در بالا گفتیم، این استثناء «استثناء متصل» است، از «فاء» در «فَكَذَّبُوه» یعنی همه قوم تکذیب کردند و همه گرفتار عذاب الهی می شوند جز بندگان مخلص خدا.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیات اخیر این داستان، همان مسائل چهارگانه ای را که در سرگذشتهای پیامبران دیگر (در مورد موسی، هارون، ابراهیم و نوح(علیهم السلام)) آمده بود به خاطر اهمیتی که دارد تکرار شده است:

نخست، می فرماید: «ما نام نیک الیاس را در میان امتهای بعد جاودان ساختیم» (وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ).

امتهای دیگر، زحمات این انبیاء بزرگ را که در پاسداری خط توحید، و آبیاری بذر ایمان منتهای تلاش و کوشش را به عمل آوردند، هرگز فراموش نخواهند کرد، و تا دنیا برقرار است، یاد و مکتب این بزرگمردانِ فداکار، زنده و جاویدان است.

در مرحله دوم، می افزاید: «سلام و درود بر الیاسین» (سَلامٌ عَلی إِلْیاسِینَ).

تعبیر به «الیاسین» به جای «الیاس»، یا به خاطر این است که: «الیاسین» لغتی در واژه «الیاس» بود، و هر دو به یک معنی است، و یا اشاره به الیاس و پیروان او است که به صورت جمعی آمده است.(۱)

* * *

در مرحله سوم، می فرماید: «ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم» (إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ).

منظور نیکوکاری و احسان به معنی وسیع کلمه است که عمل به تمام آئین و دستورات او را شامل می شود، سپس مبارزه با هرگونه شرک و انحراف و گناه و فساد.

* * *

---

۱ ـ نخست «الیاس» منسوب گشته و «الیاسی» شده، سپس به صورت جمع در آمده و «الیاسیین» گردیده، و بعد مخفف شده و «الیاسین» شده است. (دقت کنید).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و در مرحله چهارم، ریشه اصلی همه اینها که «ایمان» است را طرح می کند و می گوید: «مسلماً او (الیاس) از بندگان مؤمن ماست» (إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِينَ).

«ایمان» و «عبودیت» سرچشمه احسان، و «احسان» عامل قرار گرفتن در صف مخلصین است و مشمول سلام خدا شدن.

* * *

نکته ها:

۱ ـ «الیاس» کیست؟

در این که «الیاس»(علیه السلام) یکی از پیامبران بزرگ خدا است، تردیدی نیست، و آیات مورد بحث با صراحت این مسأله را بیان کرده، آنجا که می گوید: «إِنَّ إِلْياسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ».

نام این پیامبر در دو آیه از قرآن مجید آمده است: یکی در همین سوره، و دیگری در سوره «انعام» همراه گروه دیگری از پیامبران آنجا که می فرماید: «وَ زَكَرِيّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ».(۱)

ولی، در این که «الیاس»(علیه السلام) نام دیگر یکی از پیامبران است که در قرآن نامشان آمده، یا مستقلاً نام پیغمبری است، و ویژگی های او کدام است؟ مفسران نظرات گوناگونی دارند:

الف: بعضی معتقدند: «الیاس»(علیه السلام) همان «ادریس»(علیه السلام) است (زیرا ادریس، ادراس نیز تلفظ شده، و با تغییر مختصری الیاس شده است).

ب: «الیاس»(علیه السلام) از پیامبران «بنی اسرائیل» است، فرزند «یاسین» از نواده های «هارون» برادر «موسی»(علیه السلام).

---

۱ ـ انعام، آیه ۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ج: «الیاس» همان «خضر» است.

در حالی که، بعضی دیگر، معتقدند «الیاس» از دوستان «خضر» است، و هر دو زنده اند، با این تفاوت که «الیاس»(علیه السلام) مأموریتی در خشکی دارد، ولی «خضر»(علیه السلام) در جزائر و دریاها، بعضی دیگر، مأموریت «الیاس»(علیه السلام) را در بیابان ها و مأموریت «خضر»(علیه السلام) را در کوه ها می دانند، و برای هر دو، عمر جاودان قائلند، بعضی نیز «الیاس»(علیه السلام) را فرزند «الیسع»(علیه السلام) دانسته اند.

د: «الیاس»(علیه السلام) همان «ایلیا» پیامبر بنی اسرائیل معاصر «آجاب» پادشاه بنی اسرائیل بود که خداوند او را برای تخویف و هدایت این پادشاه جبار فرستاده.

بعضی، او را نیز «یحیی» تعمید دهنده «مسیح» دانسته اند.

اما آنچه با ظاهر آیات قرآن هماهنگ است، این است که: این کلمه مستقلاً نام یکی از پیامبران است ـ غیر از آنها که نامشان در قرآن آمده، ـ که برای هدایت یک قوم بت پرست مأمور گردید، و اکثریت آن قوم به تکذیب او برخاستند، اما گروهی از مؤمنان مخلص به او گرویدند.

و به طوری که قبلاً هم اشاره کردیم، بعضی با توجه به این که: نام بت بزرگ این قوم «بعل» بوده، معتقدند: این پیامبر از سرزمین «شامات» برخاست، و مرکز فعالیت او را شهر «بعلبک» می دانند که امروز جزء «لبنان» است و در مرز «سوریه» قرار دارد.

به هر حال، درباره این پیامبر داستان های مختلفی در کتاب ها آمده است که چون مورد اعتماد و اطمینان نبود از نقل آن صرف نظر می کنیم.(۱)

* * *

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر «المیزان» و «روح البیان» و «فخر رازی» و «فی ظلال» و «اعلام القرآن» و «دائرة المعارف دهخدا».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ «الیاسین» کیانند؟

مفسران و مورخان در مورد «الیاسین»، نظرات متفاوتی دارند:

الف: بعضی، آن را لغتی در «الیاس» می دانند، یعنی همان گونه که فی المثل «میکان» و «میکائیل» دو تعبیر از آن فرشته مخصوص است، و «سینا» و «سینین» هر دو نام برای سرزمین معروفی است، «الیاس» و «الیاسین» نیز دو تعبیر از این پیغمبر بزرگ است.(۱)

ب: بعضی دیگر، آن را جمع می دانند، به این ترتیب که «الیاس» با یاء نسبت همراه شده، و «الیاسی» شده، و بعد با یاء و نون جمع بسته شده و «الیاسیین» گردیده، و پس از تخفیف، «الیاسین» شده، بنابراین مفهومش کلیه کسانی است که به «الیاس» مربوط بودند و پیرو مکتب او شدند.(۲)

ج: «آلیاسین» با الف ممدوده، ترکیبی است از کلمه «آل» و «یاسین»، «یاسین» طبق نقلی نام پدر «الیاس» است، و طبق نقل دیگری از نام های پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)، بنابراین «آل یاسین» به معنی خاندان پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)یا خاندان «یاسین» پدر «الیاس» می باشد.

قرائن روشنی در خود قرآن است که همان معنی اول را تأیید می کند که منظور از «الیاسین» همان «الیاس» است; زیرا بعد از آیه «سَلامٌ عَلی اِلْیاسِیْنَ» به فاصله یک آیه می گوید: إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ: «او از بندگان مؤمن ما بود»، بازگشت ضمیر مفرد به «الیاسین» دلیل بر این است که او یک نفر بیشتر نبوده، یعنی همان «الیاس».

قرینه دیگر، این که: این آیات چهارگانه ای که در پایان ماجرای «الیاس»

---

۱ و ۲ ـ «البیان» فی غریب اعراب القرآن، جلد ۲، صفحه ۳۰۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمده، عیناً همان آیاتی است که در پایان داستان «نوح»، «ابراهیم»، «موسی» و «هارون»(علیهم السلام) بود، و هنگامی که این آیات را در کنار هم قرار می دهیم می بینیم سلامی که از سوی خدا در این آیات ذکر شده، به همان پیامبری است که در صدر سخن آمده است (سَلامٌ عَلی نُوح فِی الْعالَمِینَ ـ سَلامٌ عَلی اِبْراهِیْمَ ـ سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ).

بنابراین در اینجا هم «سَلامٌ عَلی اِلْیاسِیْنَ» سلام بر «الیاس» خواهد بود (دقت کنید).

نکته ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در بسیاری از تفاسیر، حدیثی نقل شده که سند آن به «ابن عباس» برمی گردد، او می گوید: منظور از «آل یاسین» آل محمّد(صلی الله علیه وآله) است; چرا که «یاسین» از اسماء پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) است.

در «معانی الاخبار» «صدوق» در بابی که برای تفسیر «آل یاسین» ذکر کرده پنج حدیث در همین زمینه نقل شده که هیچ کدام از آنها به ائمه اهلبیت(علیهم السلام) ـ جز یک حدیث ـ منتهی نمی شود، و راوی آن حدیث شخصی به نام «کادح» یا «قادح» است(۱) که در کتب رجال خبری از او نیست.

از آنجا که این اخبار، روی فرض این است که قرائت آیه فوق را به صورت «سَلامٌ عَلی آلِ یاسِیْنَ» بخوانیم، و هماهنگی آیات را نادیده بگیریم، و اسناد این روایات نیز چنان که دیدیم قابل گفتگو است، بهتر این است که از قضاوت درباره این روایات، خودداری کنیم و علم آن را به اهلش بسپاریم.

* * *

۱ ـ «معانی الاخبار»، صفحه ۱۲۲ (چاپ جامعه مدرسین قم).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٣٣ وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
١٣٤ إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ
١٣٥ إِلاَّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ
١٣٦ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ
١٣٧ وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ
١٣٨ وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ

ترجمه:

١٣٣ ـ و لوط از رسولان (ما) است!
١٣٤ ـ (به خاطر بیاور) زمانی را که او و خاندانش را همگی نجات دادیم!
١٣٥ ـ مگر پیرزنی که از بازماندگان بود (و به سرنوشت آنان گرفتار شد)!
١٣٦ ـ سپس بقیه را نابود کردیم!
١٣٧ ـ و شما پیوسته صبحگاهان از کنار (ویرانه های شهرهای) آنها می گذرید
١٣٨ ـ و (همچنین) شبانگاه; آیا نمی اندیشید؟!

تفسیر:

سرزمین بلا زده این قوم در برابر شماست!

پنجمین سرگذشتی که در این سوره، و در این سلسله آیات آمده و فشرده ای از آن به عنوان یک درس آموزنده بازگو شده، ماجرای «لوط»(علیه السلام) است، که طبق صریح قرآن همزمان و معاصر با «ابراهیم»(علیه السلام) بوده است، و از پیامبران بزرگ خدا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است.(١)

نام «لوط»(علیه السلام) در آیات زیادی از قرآن آمده است، و کراراً درباره او و قومش بحث شده، و مخصوصاً سرنوشت دردناک این قوم منحرف به روشنترین صورتی تبیین گشته است.(٢)

نخست می گوید: «لوط از رسولان ما بود» (وَ إِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ).

* * *

و بعد از بیان این اجمال، طبق روش اجمال و تفصیل که قرآن دارد، به شرح قسمتی از ماجرای او پرداخته، می گوید: «به خاطر بیاور زمانی را که لوط و خاندانش را همگی نجات دادیم» (إِذْ نَجَّيْناهُ وَ أَهْلَهُ أَجْمَعِينَ).

* * *

«جز همسرش پیرزنی که در میان بازماندگان باقی ماند» (إِلاَّ عَجُوزاً فِي الْغابِرِينَ).(٣)

* * *

«سپس بقیه را در هم کوبیدیم و نابود کردیم» (ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ).

جمله های کوتاه فوق، اشاراتی به تاریخ پر ماجرای این قوم است که شرح آن در سوره های «هود»، «شعراء» و «عنکبوت» گذشت.

«لوط»(علیه السلام) همچون سایر انبیاء، نخست دعوت خود را از توحید شروع کرد، سپس به مبارزه شدید با مفاسد محیط پرداخت، مخصوصاً مبارزه با همان انحراف معروف اخلاقی یعنی همجنس گرائی آنها، که رسوائی آن در تمام

---

١ ـ عنکبوت، آیه ٢٦ ـ هود، آیه ٧٤.

٢ ـ شعراء، آیات ١٦٧ تا ١٧٣ ـ هود، آیات ٧٠ تا ٨٣ ـ نمل، آیات ٥٤ تا ٥٨ ـ و غیر آن.

٣ ـ «غابِر» چنان که قبلاً هم گفته ایم: از ماده «غبور» (بر وزن عبور) به معنی باقیمانده چیزی است، و هر گاه جمعیتی از نقطه ای حرکت کند و کسی جا بماند به او «غابر» می گویند، و نیز به همین جهت باقیمانده خاک را «غبار» می نامند، و باقیمانده شیر در پستان را «غبرة» (بر وزن لقمه) گفته اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تواریخ منعکس است.

این پیامبر بزرگ مرارت ها کشید، و خون جگرها خورد، و آنچه در توان داشت برای اصلاح این قوم منحرف، زشت سیرت و زشت صورت و جلوگیری آنان از اعمال ننگینشان به کار بست، اما نتیجه ای نگرفت، و اگر افراد اندکی به او ایمان آوردند، به زودی خود را از آن محیط آلوده نجات بخشیدند.

سرانجام، «لوط»(علیه السلام) از آنها نومید شد و در مقام دعا بر آمد، و از خداوند تقاضای نجات خود و خاندانش را کرد، خداوند دعای او را اجابت کرد و آن گروه اندک را همگی نجات داد، جز همسرش همان پیرزنی که نه تنها از تعلیمات او پیروی نمی کرد، بلکه گاه به دشمنان او نیز کمک می نمود.

خداوند سخت ترین مجازات را برای این قوم قائل شد، نخست، شهرهای آنها را زیر و رو کرد، و بعد بارانی از سنگریزه متراکم بر آنها فرو بارید، به گونه ای که همگی نابود شدند، حتی اجسادشان محو شد!

* * *

و از آنجا که همه اینها مقدمه ای است برای بیدار کردن غافلان مغرور، در پایان این سخن اضافه می کند: «شما پیوسته صبحگاهان از کنار ویرانه های شهرهای آنها می گذرید» (وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ).

* * *

«و شبانگاه نیز از آنجا عبور می کنید، آیا نمی اندیشید»؟! (وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ).

این تعبیر، به خاطر آن است که شهرهای قوم لوط در مسیر کاروان های مردم «حجاز» به سوی «شام» قرار داشت، و اینها در سفرهای روزانه و شبانه خود، از کنار آن عبور می کردند، اگر گوش جانی داشتند، فریاد دلخراش و جانکاه این قوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

گنهکار بلا دیده را می شنیدند; چرا که ویرانه های شهرهای آنها با زبان بی زبانی به همه عابران درس می دهد، و از گرفتار شدن در چنگال حوادث مشابهی بر حذر می دارد.

آری، «درس عبرت بسیار است اما عبرت گیرندگان کمند» (مَا أَكْثَرَ الْعِبَرَ وَ أَقَلَّ الِاعْتِبَارَ).(١)

نظیر همین معنی در آیه ٧٦ سوره «حجر» بعد از بیان داستان قوم لوط آمده است: وَ إِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ: «این آثار بر سر راه کاروانیان و عابران همواره برقرار است».

طبق روایتی از امام صادق(علیه السلام) این جمله طور دیگری تفسیر شده، هنگامی که یکی از اصحاب، از تفسیر آیات «وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ» سؤال کرد، فرمود: تَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ فِي الْقُرْآنِ إِذَا قَرَأْتُمُ الْقُرْآنَ تَقْرَأُ مَا قَصَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرِهِمْ: «شما در قرآن به هنگامی که تلاوت آیات قرآن می کنید از کنار آنها می گذرید، قرآن اخباری را که خداوند بیان کرده برای شما بازگو می کند».(٢)

این تفسیر، ممکن است اشاره به معنی دوم آیه و بطون آن باشد، و در هر حال جمع میان دو تفسیر نیز بی مانع است; چرا که هم آثار قوم لوط در خارج در برابر چشمان آنها قرار داشت، و هم اخبار آن در «قرآن مجید».

* * *

١ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، کلمه ٢٩٧.

٢ ـ «روضه کافی»، بنابر نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٣٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣٩ وَ إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ
١٤٠ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ
١٤١ فَساهَمَ فَكانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ
١٤٢ فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ
١٤٣ فَلَوْ لا أَنَّهُ كانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ
١٤٤ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ
١٤٥ فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِيمٌ
١٤٦ وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ
١٤٧ وَ أَرْسَلْناهُ إِلى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ
١٤٨ فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ

ترجمه:

١٣٩ ـ و يونس از رسولان (ما) است!
١٤٠ ـ (به خاطر بياور) زمانى را كه به سوى كشتى پر (از جمعيت و بار) فرار كرد.
١٤١ ـ و با آنها قرعه افكند (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شد!
١٤٢ ـ (او را به دريا افكندند) و ماهى عظيمى او را بلعيد، در حالى كه مستحق سرزنش بود!
١٤٣ ـ و اگر او از تسبيح كنندگان نبود،
١٤٤ ـ تا روز قيامت در شكم ماهى مى ماند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٤٥ ـ او را (رهائی بخشیدیم و) در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود.
١٤٦ ـ و بوته کدویی بر او رویاندیم (تا در سایه برگهای پهن و مرطوبش آرامش یابد)!
١٤٧ ـ و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری ـ یا بیشتر ـ فرستادیم.
١٤٨ ـ آنها ایمان آوردند، از این رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم!

تفسیر:

«یونس» در بوته امتحان!

این ششمین و آخرین سرگذشت انبیاء و اقوام پیشین است که، در این سوره آمده، سرگذشت «یونس»(علیه السلام) و قوم توبه کارش، و جالب این که: در پنج سرگذشت پیشین که از قوم «نوح»، «ابراهیم»، «موسی»، «هارون»، «الیاس» و «لوط»(علیهم السلام) سخن می گفت، همه به اینجا منتهی می شد که این اقوام هرگز بیدار نشدند، به عذاب الهی گرفتار شدندو خدا این پیامبران بزرگ را از میان آنها نجات داد.

اما در این داستان، پایان قضیه به عکس آنها است، قوم کافر یونس(علیه السلام) با مشاهده نشانه ای از عذاب الهی، بیدار شدند و توبه کردند، و خدا آنها را مشمول الطاف خویش قرار داد، و از برکات مادی و معنوی، بهره مند نمود، حتی یونس(علیه السلام) را به خاطر ترک اولائی ـ که به خاطر تعجیل در مهاجرت از میان این قوم انجام داد ـ گرفتار مشکلات و ناراحتی کرد، تا آنجا که در مورد او کلمه «ابق»به کار بُرد که معمولاً درباره بندگان فراری ذکر می شود!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اشاره به این که: شما مشرکان «عرب»، و شما انسان ها در طول تاریخ، آیا می خواهید همانند آن اقوام پنجگانه باشید یا همانند قوم یونس(علیه السلام)؟ آیا آن عاقبت شوم و دردناک را طلب می کنید، یا این پایان خیر و سعادت؟ بسته به تصمیم خود شما است!

به هر حال، در سوره های متعددی از قرآن مجید (از جمله سوره «انبیاء»، «یونس»، سوره «قلم» و همین سوره) از این پیامبر بزرگ و داستانش سخن به میان آمده، و در هر کدام بخشی از حالات او منعکس است، اما در سوره «صافات» بیشترین تکیه روی مسأله فرار یونس(علیه السلام) و گرفتاری و نجات او است.

نخست، همچون داستان های گذشته، سخن از مقام رسالت او به میان آورده، می گوید: «یونس از رسولان خداوند بود» (وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ).

یونس(علیه السلام) همانند سایر انبیاء، دعوت خود را از توحید و مبارزه با بت پرستی شروع کرد، و سپس با مفاسدی که در محیط رائج بود، به مبارزه پرداخت.

اما آن قوم متعصب که چشم و گوش بسته از نیاکان خود تقلید می کردند، در برابر دعوت او تسلیم نشدند.

یونس(علیه السلام) همچنان از روی دلسوزی و خیرخواهی مانند پدری مهربان آن قوم گمراه را اندرز می داد، ولی، در برابر این منطق حکیمانه، چیزی جز مغالطه و سفسطه از دشمنان نمی شنید.

تنها گروه اندکی که شاید از دو نفر تجاوز نکردند («عابد» و «عالمی»!) به او ایمان آوردند.

یونس(علیه السلام) آن قدر تبلیغ کرد که، تقریباً از آنها مأیوس شد، در بعضی از روایات آمده است: به پیشنهاد مرد عابد (و با ملاحظه اوضاع و احوال قوم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گمراه) تصمیم گرفت به آنها نفرین کند.(۱)

این برنامه، تحقق یافت و یونس(علیه السلام) به آنها نفرین کرد، به او وحی آمد که در فلان زمان عذاب الهی بر آنها نازل می شود، هنگامی که موعد عذاب نزدیک شد، یونس(علیه السلام) همراه مرد عابد از میان آنها بیرون رفت، در حالی که خشمگین بود، تا به ساحل دریا رسید، در آنجا یک کشتی پر از جمعیت و بار را مشاهده کرد، و از آنها خواهش نمود که او را نیز همراه خود ببرند.

* * *

این همان است که قرآن در آیه بعد به آن اشاره کرده، می گوید: «به خاطر بیاور، هنگامی را که به سوی کشتی مملو از بار و جمعیت فرار کرد» (إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ).

تعبیر به «أَبَق» از ماده «اباق» به معنی فرار کردن بنده، از مولای خود، در اینجا تعبیر عجیبی است، و نشان می دهد که، ترک اولایِ بسیار کوچک تا چه حد در مورد پیامبران عالی مقام از سوی خداوند، مورد سخت گیری و عتاب واقع می شود، تا آنجا که پیامبرش را بنده فراری می نامد!

بدون شک یونس(علیه السلام) پیامبر، معصوم بود و هرگز مرتکب گناهی نشد، ولی بهتر این بود که باز هم تحمل به خرج می داد، و تا آخرین لحظات قبل از نزول عذاب در میان قوم می ماند، شاید بیدار می شدند.

درست است که، طبق بعضی از روایات، چهل سال تبلیغ کرد، ولی باز بهتر بود چند روزی یا چند ماهی هم بر آن می افزود، چون چنین نکرد، تشبیه به بنده فراری شد.

* * *

---

۱ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ۳۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به هر حال، «یونس»(علیه السلام) سوار بر کشتی شد، اما طبق روایات، ماهی عظیمی سر راه را بر کشتی گرفت، دهان باز کرد، گوئی غذائی می طلبد، سرنشینان کشتی گفتند: به نظر می رسد گناهکاری در میان ما است! (که باید طعمه این ماهی شود، و چاره ای جز استفاده از قرعه نیست) در اینجا قرعه افکندند قرعه به نام «یونس»(علیه السلام) درآمد!

طبق روایتی قرعه را سه بار تکرار کردند، و هر بار به نام «یونس»(علیه السلام) در آمد، ناچار «یونس»(علیه السلام) را گرفتند و در دهان ماهی عظیم پرتاب کردند!

قرآن در آیات مورد بحث، با یک جمله کوتاه به این ماجرا اشاره کرده می گوید: «یونس با آنها قرعه افکند و مغلوب شد»! (فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ).

«ساهَم» از ماده «سهم» در اصل، به معنی تیر، و «مساهمه» به معنی قرعه کشی آمده است، زیرا به هنگام قرعه کشی، نامها را بر چوبه های تیر می نوشتند، و با هم مخلوط می کردند، سپس یک چوبه تیر، از آن بیرون می آوردند و به نام هر کس اصابت می کرد، مشمول قرعه می شد.

«مُدْحَض» از ماده «ادحاض» به معنی باطل کردن و زائل نمودن و مغلوب کردن است، و در اینجا منظور این است که: قرعه به نام او اصابت کرد.

این تفسیر، نیز گفته شده که دریا طوفانی شد، و بار کشتی سنگین بود، و هر لحظه خطر غرق شدن، سرنشینان کشتی را تهدید می کرد، و چاره ای جز این نبود که برای سبک شدن کشتی بعضی از افراد را به دریا بیفکنند، و قرعه به نام «یونس»(علیه السلام) درآمد، او را به دریا انداختند، و درست در همین هنگام نهنگی فرا رسید و او را در کام خود فرو برد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، قرآن می گوید: «ماهی عظیم او را بلعید در حالی که مستحق ملامت بود»! (فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِيمٌ).

«اِلْتَقَمَه» از ماده «التقام» به معنی بلعیدن است.

«مُلِیم» در اصل از ماده «لوم» به معنی ملامت است و معنی «لائم» را می دهد و در اینجا منظور این است که: خود را ملامت نمود.

مسلّم است، این ملامت و سرزنش، به خاطر ارتکاب گناه کبیره یا صغیره ای نبود، بلکه، علت آن تنها «ترک اولائی» بود که از او سر زد، و آن: عجله در ترک قوم خویش و هجرت از آنان بود.

اما خدائی که آتش را در دل آب، و شیشه را در کنار سنگ، سالم نگه می داردبه این حیوان عظیم فرمان تکوینی داد، که کمترین آزاری به بنده اش «یونس» نرساند، او باید یک دوران زندان بی سابقه را طی کند، و متوجه «ترک اولای» خود شود و در مقام جبران بر آید.

در روایتی آمده است: أَوْحیَ اللّهُ تَعالی اِلَی الْحُوتِ لاتَکْسِرْ مِنْهُ عَظْماً وَ لاتَقْطَعْ لَهُ وَصْلاً: «خداوند به آن ماهی وحی فرستاد که هیچ استخوانی را از او مشکن، و هیچ پیوندی را از او قطع مکن»!.(۱)

* * *

«یونس»(علیه السلام) خیلی زود متوجه ماجرا شد، و با تمام وجودش، رو به درگاه خدا آورد از «ترک اولی» خویش، استغفار کرد، و از پیشگاه مقدسش تقاضای عفو نمود.

در اینجا ذکر معروف و پرمحتوائی از قول یونس(علیه السلام) نقل شده که در آیه ۸۷

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲۶، صفحه ۱۶۵ ـ همین معنی با تفاوت مختصری در تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ۳۷ نیز آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوره «انبیاء» آمده، و در میان اهل عرفان به ذکر «یونسیه» معروف است: فَنادی فِی الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ: «او در میان ظلمت های متراکم فریاد زد، که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، من از ظالمان و ستمکاران بودم»!

بر خویشتن ستم کردم، از درگاهت دور افتادم، و به عتاب و سرزنش تو که جهنم آتش سوزانی برای من است، گرفتار شدم.

این اعتراف خالصانه، و این تسبیح توأم با ندامت، کار خود را کرد و همان گونه که در آیه ۸۸ سوره «انبیاء» آمده: فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ: «ما دعای او را اجابت کردیم و از غم و اندوه نجاتش دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم»، خداوند او رامورد بخشش قرار داد.

اکنون ببینیم آیات مورد بحث، در این زمینه چه می گوید؟ در یک جمله کوتاه می گوید: «اگر او از تسبیح کنندگان نبود...» (فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ).

* * *

«مسلماً تا روز قیامت، در شکم ماهی باقی می ماند»! (لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).

و این زندان موقت، تبدیل به یک زندان دائم می شد، و آن زندان دائم، مبدل به گورستان او می گشت!

در این که آیا ماندن «یونس»(علیه السلام) در شکم ماهی تا روز رستاخیز (به فرض ترک تسبیح و توبه، به درگاه الهی) به صورت زنده یا مرده می بود، بعضی از مفسران احتمالاتی ذکر کرده اند:

نخست این که: هر دو زنده می ماندند و یونس(علیه السلام) به صورت یک زندانی تا روز قیامت در شکم ماهی محبوس بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«دوم» این که: یونس(علیه السلام) از دنیا می رفت و ماهی به صورت قبرستان سیار او زنده می ماند!

«سوم» این که: یونس(علیه السلام) و ماهی هر دو می مردند و شکم ماهی قبر یونس(علیه السلام) می شد، و زمین قبر ماهی، او در دل ماهی و ماهی در دل زمین تا روز رستاخیز دفن می شدند.

آیه مورد بحث، دلیل بر هیچ یک از این اقوال نمی تواند باشد، ولی آیات متعددی که می گوید: در پایان دنیا همه می میرند، نشان می دهد که زنده ماندن یونس(علیه السلام) یا زنده ماندن ماهی تا روز قیامت ممکن نیست، لذا از میان این تفسیرهای سه گانه تفسیر سوم نزدیک تر به نظر می رسد.(۱)

این احتمال نیز وجود دارد که این تعبیر، کنایه از مدت طولانی باشد، یعنی تا مدتی طولانی در این زندان باقی می ماند، چنان که این تعبیر را در موارد مشابه آن نیز می گویند که: تا قیامت باید در انتظار فلان مطلب بمانی.

ولی فراموش نکنیم که اینها همه در صورتی تحقق می یافت که او تسبیح و توبه را ترک می گفت، ولی چنین نشد، او در سایه تسبیح پروردگار مشمول عفو خاصش شد.

* * *

سپس، قرآن می گوید: «ما او را در یک سرزمین خشک و خالی از درخت و گیاه افکندیم، در حالی که بیمار بود» (فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ).

ماهی عظیم در کنار ساحل خشک و بی گیاهی آمد، و به فرمان خدا لقمه ای را که از او زیاد بود، بیرون افکند، اما پیدا است این زندان عجیب، سلامت جسم

---

۱ ـ قابل توجه این که مفسر بزرگ مرحوم «طبرسی»، که معمولاً اقوال مختلف را ذیل آیات جمع می کند، در اینجا تنها به همین یک احتمال قناعت می کند و می گوید: لَصارَ بَطْنُ الْحُوتِ قَبْراً لَهُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَهْ: «شکم ماهی تا روز قیامت قبر او می شد».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یونس(علیه السلام) را بر هم زده بود، بیمار و ناتوان از این زندان آزاد شد.

درست نمی دانیم «یونس»(علیه السلام) چه مدت در شکم ماهی بود؟، ولی مسلّم است هر چه بود، نمی توانست از عوارض آن بر کنار ماند، درست است که فرمان الهی صادر شده بود که یونس(علیه السلام) هضم و جذب بدن ماهی نشود، اما این بدان معنی نبود که آثاری از این زندان را به همراه نیاورد، لذا جمعی از مفسران نوشته اند: او به صورت جوجه نوزاد، ضعیف و بی بال و پر از شکم ماهی بیرون آمد، به طوری که توان حرکت نداشت.

* * *

و باز در اینجا لطف الهی به سراغ او آمد، چرا که بدنش بیمار و آزرده، اندامش خسته و ناتوان بود و آفتاب ساحل او را آزار می داد، پوششی لطیف لازم بود تا بدنش در زیر آن بیارامد، قرآن در اینجا می گوید: «ما کدوبُنی بر او رویانیدیم» تا در سایه برگ های پهن و مرطوب بیارامد (وَ أَنْبَتْنا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِين).

«يَقْطِين» به طوری که بسیاری از ارباب لغت و مفسران گفته اند: هر گیاهی است که ساقه ندارد، و دارای برگ های پهن است، مانند بوته خربزه و کدو و خیار و امثال آن، ولی بسیاری از مفسران و روات حدیث، در اینجا تصریح کرده اند که منظور خصوص «کدوبُن» است (باید توجه داشت که «شجره» در لغت عرب، هم به نباتاتی گفته می شود که دارای ساقه و شاخه است و هم بدون ساقه و شاخه، و به تعبیر دیگر اعم از درخت و گیاه است، حتی در اینجا حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که: شخصی به آن حضرت عرض کرد: اِنَّکَ تُحِبُّ الْقَرْعَ؟: «شما کدو را دوست می دارید»، فرمود: أَجَلْ! هِیَ شَجَرَةُ اَخِی یُونُسَ:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«آری آن گیاه برادرم یونس است».(۱)

می گویند: «کدوبُن»، علاوه بر این که برگ های پهن و پرآبی دارد و می توان از آن سایبان خوبی تهیه کرد، مگس نیز بر برگ های آن نمی نشیند، و یونس به خاطر توقف در شکم ماهی، پوست تنش آن قدر نازک و حساس شده بود که از نشستن حشرات بر آن رنج می برد، او اندام خود را در زیر برگ های این «کدوبُن» پوشانید تا هم از سوزش آفتاب در امان باشد و هم از حشرات.

شاید خداوند می خواهد درسی را که به یونس(علیه السلام) در شکم ماهی داده است، در این مرحله تکمیل کند، او باید تابش آفتاب و حرارتش را بر پوست نازک تنش احساس کند، تا در آینده در مقام رهبری برای نجات امتش از آتش سوزان جهنم، تلاش و کوشش بیشتری به خرج دهد، همین مضمون در بعضی از روایات اسلامی وارد شده است.(۲)

* * *

«یونس»(علیه السلام) را در اینجا رها می کنیم و به سراغ قومش می رویم.

هنگامی که یونس(علیه السلام) با حالت خشم و غضب قوم را رها کرد، و مقدمات خشم الهی نیز بر آنها ظاهر شد، تکان سختی خوردند و به خود آمدند، اطراف عالم و دانشمندی را که در میان آنها بود گرفتند، و با رهبری او در مقام توبه بر آمدند.

در بعضی از روایات آمده است: آنها دسته جمعی به سوی بیابان حرکت کردند، و بین زنان و فرزندان، و حیوانات و بچه های آنها جدائی افکندند، سپس گریه را سر دادند، و صدای ناله خود را بلند کردند، و مخلصانه از گناهان خویش

---

۱ ـ «روح البیان»، جلد ۷، صفحه ۴۸۹.

۲ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٣٦، حدیث ١١٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و تقصیراتی که درباره پیامبر خدا یونس(علیه السلام) داشتند، توبه کردند.

در اینجا پرده های عذاب کنار رفت و حادثه بر کوه ها ریخت، و جمعیت مؤمن توبه کار، به لطف الهی نجات یافتند.(۱)

«یونس»(علیه السلام) بعد از این ماجرا به سراغ قومش آمد، تا ببیند عذاب بر سر آنها چه آورده است؟

هنگامی که آمد در تعجب فرو رفت، که چگونه آنها در روز هجرتش همه بت پرست بودند، ولی اکنون همه موحد و خداپرست شده اند؟

* * *

قرآن در اینجا می گوید: «ما او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری بلکه بیشتر فرستادیم» (وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَةِ أَلْف أَوْ یَزِیدُونَ).

* * *

«آنها ایمان آوردند و ما تا مدت معینی آنان را از مواهب حیات و زندگی دنیا بهره مند ساختیم» (فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِین).

البته، ایمان اجمالی و توبه آنها قبلاً بود، ولی ایمان آنها به طور تفصیل به خدا و پیامبرش یونس(علیه السلام) و تعلیمات و دستورات او هنگامی صورت گرفت که «یونس»(علیه السلام) به میان آنها بازگشت.

قابل توجه این که: از آیات قرآن استفاده می شود: این مأموریت مجدد به سوی همان قوم پیشین بوده است، و این که: بعضی آن را مأموریت جدیدی به سوی قوم تازه ای دانسته اند، با ظاهر آیات سازگار نیست.

زیرا از یکسو، در اینجا خواندیم: «فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِین» یعنی این قومی که یونس مأموریت هدایت آنها را پیدا کرد ایمان آوردند، و ما آنها را تا

---

۱ ـ در تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ۳۵ این حدیث از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

زمان معینی بهره مند ساختیم.

و از سوی دیگر، همین تعبیر در سوره «یونس» درباره همان قوم سابق آمده است: فَلَوْ لا کانَتْ قَرْیَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَها إِیمانُها إِلاّ قَوْمَ یُونُسَ لَمّا آمَنُوا کَشَفْنا عَنْهُمْ عَذابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلی حِین: «چرا هیچ یک از اقوام به موقع ایمان نیاوردند، تا مفید به حالشان باشد، جز قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا از آنها برطرف ساختیم، و تا مدت معینی آنها را بهره مند نمودیم»؟.(۱)

ضمناً از اینجا روشن می شود که مراد از «اِلی حِیْن» (تا مدت معینی) همان پایان زندگی و اجل طبیعی آنها است.

در این که: چرا در آیات فوق می فرماید: «صدهزار نفر، یا بیشتر» و مراد از بیشتر چه اندازه است؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند.

ولی، ظاهر این است که این گونه تعبیرات برای تأکید و عظمت چیزی است، نه به خاطر تردید و شک گوینده.(۲)

* * *

نکته ها:

۱ ـ تاریخچه کوتاهی از زندگی «یونس»(علیه السلام)

«یونس» فرزند «متّی» لقب او «ذو النون» (صاحب ماهی) است، این لقب به خاطر آن است که سرگذشت او با داستان ماهی چنان که گفتیم گره خورده است.

از پیامبران معروفی است که ظاهراً بعد از «موسی» و «هارون»(علیهما السلام) قدم به عرصه وجود گذاشت.

بعضی او را از اولاد «هود»(علیه السلام) و مأموریت او را هدایت باقیمانده قوم

---

۱ ـ یونس، آیه ۹۸.

۲ ـ بنابراین «أو» در اینجا به معنی «بل» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ثمود» دانسته اند.

سرزمین ظهور او منطقه ای از «عراق» به نام «نینوا» بود.(۱)

بعضی، ظهور او را در حدود ۸۲۵ سال قبل از میلاد حضرت مسیح(علیه السلام)نوشته اند، و هم اکنون در نزدیکی «کوفه» در کنار «شط»، قبر معروفی است به نام «یونس».

در بعضی از کتب آمده، او پیغمبری از «بنی اسرائیل» بود که بعد از «سلیمان» به سوی اهل «نینوا» مبعوث شد.

در کتاب «یوناه» از کتب «عهد عتیق» (تورات) بحث های مشروحی درباره یونس تحت نام «یوناه ابن متی» آمده است.

طبق این نقل، او مأموریت داشت: به شهر بزرگ «نینوا» رود، و در برابر شرارت مردم قیام کند، سپس، حوادث دیگری ذکر می کند که شباهت زیادی با آنچه در قرآن آمده است دارد، با این تفاوت که طبق روایات اسلامی یونس(علیه السلام) به دعوت قوم خود برخاست و وظیفه خود را در این زمینه انجام داد، و بعد از آن که قوم، دعوت او را رد کردند به آنها نفرین کرد، و از میان آنها خارج شد و ماجرای کشتی و ماهی برای او پیش آمد، ولی «تورات» عبارت زننده ای دارد و تصریح می کند: او قبل از انجام مأموریت می خواست استعفاء کند! لذا برخاست، فرار کرد و ماجرای کشتی و ماهی پیش آمد.

و عجب تر این که: «تورات» می گوید: هنگامی که خداوند عذاب را از قوم

---

۱ ـ «نینوا» نام چند نقطه است، نخست، شهری نزدیک «موصل» (یا قصبه موصل) و دیگر، ناحیه ای در اطراف «کوفه» در سمت «کربلا»، و شهری در آسیای صغیر، پایتخت مملکت «آشور» واقع در کنار «دجله» (دائرة المعارف دهخدا).

بعضی دیگر نوشته اند: «نینوا» بزرگ ترین شهرهای کشور «آشور» است که در کرانه شرقی «دجله» رو به روی «موصل» بنا شده بود (فرهنگ قصص قرآن).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

او به خاطر توبه آنها برداشت، «یونس»(علیه السلام) بسیار ناراحت و خشمش افروخته شد!.(۱)

از فصول «تورات»، استفاده می شود: یونس(علیه السلام) دو بار مأموریت پیدا کرد، در مأموریت اول خودداری نمود و به آن سرنوشت دردناک مبتلا شد، بار دوم به او مأموریت داده شد که به همان شهر «نینوا» برود، مردم «نینوا» بیدار شدند، به خدا ایمان آوردند، و به توبه از گناهان خود پرداختند، و مشمول عفو الهی شدند و این همان عفوی بود که «یونس»(علیه السلام) را خوش آمد نبود!

از مقایسه آنچه در قرآن و روایات اسلامی آمده، با آنچه در «تورات» کنونی است، روشن می شود، تا چه حد «توراتِ تحریف یافته» مقام این پیامبر بزرگ را پائین آورده است: گاه، نسبت عدم قبول مأموریت رسالت را به او می دهد، و گاه خشمناک شدن از شمول عفو و رحمت پروردگار نسبت به یک قوم توبه کار، و اینها است که نشان می دهد «تورات» کنونی، به هیچ وجه کتاب قابل اعتمادی نیست.

به هر حال، او از پیامبران بزرگی است که قرآن از او به عظمت یاد کرده است.

* * *

۲ ـ چگونه «یونس» در شکم ماهی زنده ماند؟

گفتیم: دلیل روشنی در دست نیست که «یونس»(علیه السلام) چه مدتی در شکم ماهی ماند؟ چند ساعت، یا چند روز، و یا چند هفته، در بعضی از روایات نه ساعت، بعضی سه روز، و بعضی بیشتر، و حتی تا چهل روز گفته اند، ولی مدرک مسلّمی بر هیچ یک از این اقوال وجود ندارد، تنها در تفسیر «علی بن ابراهیم» در

---

۱ ـ «تورات» کتاب «یوناه» پیغمبر، فصل اول، دوم، سوم و چهارم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) توقف یونس(علیه السلام) در شکم ماهی ۹ ساعت ذکر شده است.(۱)

بعضی از مفسران اهل سنت، مدت آن را یک ساعت هم ذکر کرده اند.(۲)

ولی، هر چه باشد، بدون شک این توقف یک امر عادی نیست، انسان نمی تواند بیش از چند دقیقه در محیطی که هوا وجود ندارد، زنده بماند، و اگر می بینیم جنین در شکم مادر ماهها زنده می ماند، به خاطر این است که هنوز دستگاه تنفس او به کار نیفتاده، و اکسیژن لازم را تنها از طریق خون مادر دریافت می کند.

بنابراین، ماجرای یونس(علیه السلام) بدون شک یک اعجاز است، و این نخستین اعجازی نیست که در قرآن با آن روبرو می شویم، همان خدائی که ابراهیم(علیه السلام)را در دل آتش سالم نگه داشت، و موسی(علیه السلام) و بنی اسرائیل را با ایجاد جاده های خشک در وسط دریا از غرقاب نجات داد، و نوح(علیه السلام) را به وسیله کشتی ساده ای از آن طوفان عظیم و گسترده رهائی بخشید، و سالم به زمین فرود آورد، همان خداوند قدرت دارد که بنده ای از بندگان خاصش را مدتی در شکم ماهی عظیمی سالم نگهدارد.

البته، وجود چنین ماهی های بزرگ در گذشته و امروز مطلب عجیبی نیست، هم اکنون ماهی های عظیمی به نام «بالن» موجود است که بیش از ۳۰ متر طول دارد و بزرگترین حیوان روی زمین است، و جگر او بالغ بر یک تن می شود!

در همین سوره داستان های انبیای پیشین را خواندیم که به طرز اعجازآمیزی از چنگال بلاها رهائی یافتند و یونس(علیه السلام) آخرین آنها در این سلسله است.

---

۱ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٣٦.

۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۸، صفحه ٥٥٦٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

۳ ـ درس هائی بزرگ در داستانی کوچک!

می دانیم طرح این سرگذشت ها در قرآن مجید، همه برای هدف های تربیتی است; چرا که قرآن کتاب داستان نیست، کتاب انسان سازی و تربیت است.

از این سرگذشت عجیب، پندهای بزرگی می توان گرفت:

الف: تخلف حتی به صورت یک «ترک اولی» از یک پیامبر بزرگ در پیشگاه خداوند، مهم است و کیفر دارد.

البته، چون مقام پیامبران بسیار والا است، یک غفلت کوچک در مورد آنها گاه معادل یک گناه کبیره ای که از دیگران سر بزند، می باشد، به همین دلیل دیدیم که در این داستان خداوند او را بنده فراری نامید، و در روایات آمده بود که سرنشینان کشتی گفتند: یک فرد عاصی در میان ما است! و سرانجام خداوند او را در زندان وحشتناکی گرفتار کرد، و بعد از توبه و بازگشت به سوی خدا از آن زندان با تنی آزرده و بیمار آزاد شد.

تا همگان بدانند تخلف از هیچ کس پذیرفته نیست، عظمت مقام پیامبران و اولیای خدا نیز به آن است که بنده مطیع فرمان او هستند، و گرنه کسی با خدا رابطه خویشاوندی ندارد، البته این نشانه عظمت مقام این پیامبر بزرگ است که خداوند درباره او چنین سختگیری می کند.

ب: در همین داستان (در آن قسمتی که در سوره «انبیاء» آیه ۸۷ آمده است) راه نجات مؤمنان از غم و اندوه و گرفتاری و مشکلات را همان راهی معرفی می کند که «یونس»(علیه السلام) پیمود، و آن اعتراف به خطا در پیشگاه حق، و تسبیح و تنزیه و توبه و بازگشت به سوی او است.

ج: این ماجرا نشان می دهد که چگونه یک قوم گنهکار و مستحق عذاب،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می توانند در آخرین لحظات، مسیر تاریخ خود را عوض کنند، و به آغوش پر مهر و رحمت الهی بازگردند و نجات یابند، مشروط بر این که: پیش از آن که فرصت از دست رود متوجه شوند، و اگر بتوانند «عالمی» را به رهبری خود برگزینند.

د: این ماجرا نشان می دهد که ایمان به خدا و توبه از گناه، علاوه بر آثار و برکات معنوی، مواهب ظاهری دنیا را نیز متوجه انسان می سازد، عمران و آبادی می آفریند، و مایه طول عمر و بهره گیری از مواهب حیات می شود، نظیر این معنی در داستان نوح(علیه السلام) نیز آمده است که شرح آن را به خواست خدا در تفسیر سوره «نوح» خواهیم خواند.

هـ : قدرت خداوند آن قدر وسیع و گسترده است که چیزی در برابر آن مشکل نیست، تا آن حد که می تواند: انسانی را در دهان و شکم جانور عظیم و وحشتناکی سالم نگهدارد، و سالم بیرون فرستد. اینها نشان می دهد که همه اسباب این عالم، ابزار اراده او هستند و همه سر بر فرمان او دارند.

* * *

٤ ـ پاسخ به یک سؤال

در اینجا سؤالی مطرح می شود و آن این که: در بیان سرگذشت های اقوام دیگر در آیات قرآن آمده است که به هنگام نزول عذاب (عذاب استیصال که برای نابودی اقوام سرکش نازل می شده) توبه و انابه بی اثر بوده است، چگونه این مسأله در مورد قوم یونس استثنا پذیرفت؟

در برابر این سؤال دو پاسخ می توان گفت:

نخست این که: عذاب هنوز نازل نشده بود، تنها علائم مختصری که از قبیل هشدارها است به چشم می خورد که آنها به موقع از این هشدارها استفاده کردند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و پیش از نزول عذاب توبه نمودند و ایمان آوردند.

دیگر این که: این عذاب، «عذاب استیصال» نبوده، و از قبیل گوشمالی هائی بوده که قبل از نزول عذاب بنیان کن، به اقوام مختلف می داده، تا قبل از فوت فرصت بیدار شوند و راه تقوا پیش گیرند، مانند مجازات های مختلف قوم «فرعون» قبل از غرقاب.

* * *

۵ ـ «قرعه» و مشروعیت آن در اسلام

در روایات مربوط به قرعه و مشروعیت آن، می خوانیم: امام صادق(علیه السلام)فرمود: أَیُّ قَضِیَّةٍ أَعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ إِذَا فُوِّضَ الْأَمْرُ إِلَی اللَّهِ عزوجل یَقُولُ فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ: «کدام داوری از قرعه عادلانه تر است (هنگامی که کارها به بن بست رسد) و موضوع به خدا واگذار شود، مگر خداوند (در قرآن مجید درباره یونس) نمی گوید: فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ: «یونس با سرنشینان کشتی قرعه افکند، و قرعه به نام او درآمد و محکوم شد»!.(۱)

اشاره به این که: «قرعه» به هنگامی که کار مشکل شود، و راه حل دیگری نباشد و کار را به خدا واگذار کنند، به راستی راه گشا است، چنان که در داستان یونس(علیه السلام) درست منطبق بر واقعیت شد.

این معنی در حدیث دیگری با صراحت بیشتر، از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله)نقل شده که فرمود: لَیْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا (تقارعوا) ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَی اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ: «هیچ قومی اقدام به قرعه (به هنگام بن بست کامل) نکردند، در حالی که کار خود را به خدا واگذار کرده باشند، مگر این که قرعه به واقعیت اصابت می کند و حق آشکار می شود و سهم حق دار از قرعه بیرون

---

۱ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٤، صفحه ۳۷، حدیث ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می آید».(۱)

شرح بیشتر پیرامون این مسأله را در کتاب «القواعد الفقهیه» آورده ایم.

* * *

۱ ـ «وسائل الشیعه»، کتاب القضاء، جلد ۱۸، باب الحکم بالقرعهٔ فی القضایا المشکله، از ابواب کیفیهٔ الحکم و احکام الدعوی، باب ۱۳، حدیث ۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۱٤۹ فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ
۱۵۰ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ
۱۵۱ أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَيَقُولُونَ
۱۵۲ وَلَدَ اللّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ
۱۵۳ أَصْطَفَى الْبَناتِ عَلَى الْبَنِينَ
۱٥٤ ما لَکُمْ کَيْفَ تَحْکُمُونَ
۱۵۵ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ
۱٥٦ أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِينٌ
۱۵۷ فَأْتُوا بِکِتابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِينَ
۱۵۸ وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ
۱۵۹ سُبْحانَ اللّهِ عَمّا يَصِفُونَ
۱٦۰ إِلاّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ

ترجمه:
۱٤۹ ـ از آنان بپرس: «آیا پروردگارت دخترانی دارد و پسران از آنِ آنهاست»؟!
۱۵۰ ـ آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟!
۱۵۱ ـ بدانید آنها با این تهمت بزرگشان می گویند:
۱۵۲ ـ «خداوند فرزند آورده»! ولی آنها به یقین دروغ می گویند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۵۳ ـ آیا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟!
۱۵٤ ـ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می کنید؟! (هیچ می فهمید چه می گوئید؟)
۱۵۵ ـ آیا متذکر نمی شوید؟!
۱۵٦ ـ یا شما دلیل روشنی در این باره دارید؟
۱۵۷ ـ کتابتان را بیاورید اگر راست می گویید!
۱۵۸ ـ آنها میان خداوند و جنّ، نسبتی قائل شدند; در حالی که جنّیان به خوبی می دانند که این بت پرستان در دادگاه الهی احضار می شوند.
۱۵۹ ـ منزه است خداوند از آنچه توصیف می کنند.
۱٦۰ ـ مگر بندگان مخلص خدا!

تفسیر:

تهمت های زشت و رسوا

بعد از ذکر شش داستان از سرگذشت انبیاء پیشین، و درس های آموزنده ای که در هر یک نهفته بود، موضوع سخن را تغییر داده، به مطلب دیگری که به مشرکان عرب سخت ارتباط داشته می پردازد، اشکال مختلفی از شرک آنها را مطرح ساخته، سخت آنها را به محاکمه می کشد، و با دلائل مختلف، افکار خرافی آنها را در هم می کوبد.

مسأله این است که جمعی از مشرکان عرب، به خاطر انحطاط فکری و نداشتن هیچ گونه علم و دانش، خدا را با خود قیاس می کردند و برای او فرزند و گاهی همسر قائل بودند.

از جمله، قبائل «جُهینه»، «سلیم»، «خزاعه» و «بنی ملیح» معتقد بودند: «فرشتگان دختران خدا» هستند! و بسیاری از مشرکان عرب «جنّ» را نیز

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرزندان او می پنداشتند و یا بعضاً همسری از «جنّ» برای پروردگار قائل بودند!

این پندارهای بی اساس و خرافی، آنها را به کلی از راه حق منحرف ساخته بود، به گونه ای که آثار توحید و یگانگی خدا از بین آنها برچیده شده بود.

در حدیث آمده است: «مورچه گمان می کند که پروردگارش مانند او دو شاخک دارد»!.(۱)

آری، فکر کوتاه، انسان را به مقایسه می کشاند، مقایسه خالق به مخلوق، و این مقایسه، بدترین عامل گمراهی در شناخت خدا است.

به هر حال، قرآن نخست به سراغ آنها می رود که فرشتگان را دختران خدا می پنداشتند و از سه طریق «تجربی»، «عقلی» و «نقلی» به آنها پاسخ می دهد:

نخست می فرماید: «از آنها بپرس: آیا پروردگار تو دخترانی دارد و پسران از آن آنها است»! (فَاسْتَفْتِهِمْ أَ لِرَبِّکَ الْبَناتُ وَ لَهُمُ الْبَنُونَ).(۲)

چگونه آنچه را برای خود نمی پسندید، برای خدا قائل هستید؟ (این سخن طبق عقیده باطل آنها است که از دختر سخت متنفر بودند و به پسر سخت علاقمند، چرا که پسران در زندگی آنها در جنگ ها و غارتگری هاشان نقش مؤثری داشتند در حالی که دختران کمکی به آنها نمی کردند).

بدون شک، پسر و دختر از نظر انسانی و در پیشگاه خدا از نظر ارزش یکسانند، و معیار شخصیت هر دو پاکی و تقوا است، ولی استدلال قرآن در اینجا به اصطلاح از باب «ذکر مسلّمات خصم» است که مطالب طرف را بگیرند و به خود او بازگردانند.

نظیر این معنی، در سوره های دیگر قرآن آمده است، از جمله: در سوره

---

۱ ـ قال الباقر(علیه السلام): کُلُّما مَیَّزْتُمُوهُ بِأَوْهامِکُمْ فِی أَدَقِ مَعانِیْهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُکُمْ مَرْدُودٌ اِلَیْکُمْ وَ لَعَلَّ النَّمْلَ الصِّغارِ تَتَوَهَّمُ أَنَّ لِلّهِ تَعالی زُبانِیَتَیْنِ فَاِنَّ ذلِکَ کَمالُها... (بحار الانوار، جلد ٦٩، صفحه ۲۹۳).

۲ ـ «اسْتَفْتِهِمْ» از ماده «استفتاء» در اصل از «فتوا» گرفته شده که به معنی جواب مسائل مشکله است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«نجم» آیات ۲۱ و ۲۲ می خوانیم: أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی * تِلْکَ اِذاً قِسْمَةٌ ضِیْزی: «آیا برای شما پسر است و برای او دختر؟ * این تقسیم غیر عادلانه ای است»!

* * *

سپس، به دلیل «حسی» مسأله، پرداخته، باز به طریق استفهام انکاری می گوید: «آیا ما فرشتگان را به صورت دختران آفریدیم و آنها شاهد و ناظر بودند»؟ (أَمْ خَلَقْنَا الْمَلائِکَةَ إِناثاً وَ هُمْ شاهِدُونَ).

بدون شک، جواب آنها در این زمینه منفی بود، چه این که: هیچ کدام نمی توانستند حضور خود را به هنگام خلقت فرشتگان ادعا کنند.

* * *

بار دیگر به دلیل «عقلی» که از مسلمات ذهنی آنها گرفته شده باز می گردد و می گوید: «بدانید آنها با این تهمت زشت و بزرگشان می گویند...» (أَلا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْکِهِمْ لَیَقُولُونَ).

* * *

«خداوند، فرزندی آورده، آنها قطعاً کاذب و دروغگو هستند»! (وَلَدَ اللّهُ وَ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ).

* * *

«آیا دختران را بر پسران ترجیح داده»؟! (أَصْطَفَی الْبَناتِ عَلَی الْبَنِینَ).

* * *

«شما را چه می شود؟ چگونه حکم می کنید؟! هیچ می فهمید چه می گوئید»؟ (ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ).

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا وقت آن نرسیده است که از این لاطائلات و خرافات زشت و رسوا دست بردارید؟ «آیا متذکر نمی شوید»؟ (أَ فَلا تَذَکَّرُونَ).

این سخنان، به قدری باطل و بی پایه است که اگر آدمی یک ذره عقل و درایت داشته باشد و اندیشه کند، باطل بودن آن را درک می نماید.

* * *

بعد از ابطال ادعای خرافی آنها با یک دلیل حسی و یک دلیل عقلی، به سومین دلیل می پردازد که دلیل نقلی است، می گوید: اگر چنین چیزی که شما می گوئید صحت داشت، باید اثری از آن در کتب پیشین باشد، «آیا شما دلیل روشنی در این زمینه دارید»؟! (أَمْ لَکُمْ سُلْطانٌ مُبِینٌ).

* * *

اگر دارید، «کتاب خود را بیاورید اگر راست می گوئید»! (فَأْتُوا بِکِتابِکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ).

در کدام کتاب؟ در کدام نوشته؟ و در کدام وحی آسمانی چنین چیزی آمده؟ و بر کدام پیامبر نازل شده است؟!

این سخن، نظیر گفتگوی دیگری است که قرآن با بت پرستان دارد. پس از آن که می گوید: آنها فرشتگان را که بندگان خدا هستند، دختران قرار داده اند، و ادّعا می کنند: اگر خدا نمی خواست ما اینها را پرستش نمی کردیم، می گوید: أَمْ آتَیْناهُمْ کِتاباً مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِکُونَ: «آیا ما کتابی پیش از آن برای آنها فرستاده ایم و در این ادّعای خود به آن تمسک می جویند»؟.(۱)

نه، اینها چکیده کتب آسمانی نیست، اینها خرافاتی است که از نسلی به نسل دیگر، و از جاهلانی به جاهلان دیگر، منتقل شده، و هیچ مبنا و مأخذ

---

۱ ـ زخرف، آیه ۲۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خردپسندی ندارد. چنان که در ذیل همین آیه سوره «زخرف» نیز به آن اشاره شده است.

* * *

در آیه بعد، به یکی دیگر از خرافات مشرکان عرب می پردازد، و آن نسبتی است که میان «خدا» و «جنّ» قائل بودند! سخن را از صورت «خطاب» در آورده و به صورت «غائب» مطرح می کند، گوئی آنها چنان بی ارزشند که بیش از این شایستگی و لیاقت رویاروئی در سخن را ندارند، می فرماید: «آنها میان او و جن خویشاوندی و نسبتی قائل شدند»! (وَ جَعَلُوا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْجِنَّةِ نَسَباً).

این چه نسبتی بود که آنها میان خداوند و جن قائل بودند؟ در پاسخ این سؤال تفسیرهای مختلفی ذکر شده است:

بعضی گفته اند: آنها دوگانه پرست بودند و معتقد بودند (نعوذ باللّه) خدا و شیطان برادرند! خدا خالق نیکی ها است، و شیطان خالق شرها و بدی ها!.

این تفسیر، بعید به نظر می رسد، زیرا دوگانه پرستان یا ثنویین در میان عرب معروف نبودند، در مناطقی مثل «ایران در عصر ساسانی» این خرافه وجود داشت.

بعضی دیگر، «جنّ» و «ملائکه» را به یک معنی دانسته اند، زیرا جن در اصل به معنی موجودی است که از نظرها پوشیده و پنهان است، و چون فرشتگان با چشم دیده نمی شوند این کلمه بر آنها اطلاق شده است، بنابراین، می گویند: مراد از نسب، همان نسبتی است که عرب جاهلی برای آنها قائل بود و آنان را دختران خدا می نامید.

این تفسیر، نیز مشکل به نظر می رسد; چرا که ظاهر آیات مورد بحث این است که دو مطلب را تعقیب می کند، به علاوه اطلاق واژه «جنّ» بر فرشتگان،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معمول و مأنوس نیست، به خصوص در قرآن مجید.

تفسیر سومی، که بعضی برای این آیه گفته اند این است که: آنها «جنّ» را همسران خدا می پنداشتند و ملائکه را دختران او!!

این نیز بعید به نظر می رسد، چون اطلاق کلمه «نسب» به «همسری» نیز بعید است.

تفسیری که از همه مناسب تر است این است که: منظور از «نسب» هر گونه نسبت و رابطه است، هر چند جنبه خویشاوندی نداشته باشد، و می دانیم که جمعی از مشرکان عرب، جنّ را می پرستیدند و آنها را شریک خدا می پنداشتند، و به این ترتیب رابطه ای میان آنها و خداوند قائل بودند.

به هر حال، قرآن مجید این عقیده خرافی را سخت انکار کرده، و می گوید: «جنیانی که بت پرستان خرافی آنها را معبود خود می پندارند، یا رابطه خویشاوندی با خدا برای آنها قائلند، آری همان جنیان، به خوبی می دانستند که این بت پرستان خرافی، در دادگاه عدل الهی برای حساب و مجازات احضار می شوند» (وَ لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ).

بعضی احتمال دیگری در تفسیر این آیه داده، گفته اند: منظور این است: «جنیان اغواگر، می دانند که خود در دادگاه خداوند برای حساب و کیفر احضار می شوند»، ولی تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.(۱)

* * *

بعد می افزاید: «منزه است خداوند از توصیفی که این گروه (جاهل و گمراه) می کنند» (سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یَصِفُونَ).

* * *

---

۱ ـ در صورت اول ضمیر «هُم» به «مشرکان» باز می گردد و در صورت دوم به «جنّ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«جز توصیفی که بندگان مخلص خدا (از روی آگاهی و معرفت در مورد او دارند) هیچ توصیفی شایسته ذات مقدسش نیست» (إِلاَّ عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ).

به این ترتیب، هر گونه توصیفی که مردم درباره خدا می کنند، نادرست است، و خداوند از آن پاک و منزه است، جز توصیفی که بندگان مخلص از او دارند، بندگانی که از هر گونه شرک و هوای نفس و جهل و گمراهی مبرا هستند، و خدا را جز به آنچه خودش اجازه داده، توصیف نمی کنند.(١)

درباره «عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ» ذیل آیه ١٢٨ همین سوره، بحثی داشته ایم.

آری، برای شناخت خدا نباید دنبال خرافاتی افتاد که از اقوام جاهلی باقی مانده، و انسان از بیان آنها شرم دارد، باید به سراغ بندگان مخلصی رفت که گفتار آنها روح انسان را به اوج آسمان ها، پرواز می دهد، و در نور وحدانیت او محو می سازد، هر گونه شائبه شرک را از دل می شوید، و هر گونه «تجسم» و «تشبیه» را از فکر می زداید.

باید به سراغ سخنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) و خطبه های «نهج البلاغه» علی(علیه السلام) و دعاهای پر مغز امام سجاد(علیه السلام) در «صحیفه سجادیه» رفت، و در پرتو توصیف های این بندگان خدا، خدا را شناخت.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در یک جا می فرماید: لَمْ یُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَی تَحْدِیدِ صِفَتِهِ، وَ لَمْ یَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، فَهُوَ الَّذِی تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَی إِقْرَارِ قَلْبِ ذِی الْجُحُودِ، تَعَالَی اللَّهُ عَمَّا یَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ وَ الْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوّاً کَبِیراً:

«نه عقول را بر کنه صفات خویش آگاه ساخته، و نه آنها را از معرفت و

---

١ ـ بنابراین تفسیر، جمله «إِلاَّ عِبادَ اللّهِ» استثناء از ضمیر «یَصِفُون» است، ولی بعضی، آن را استثنای از ضمیر در «مُحْضَرُون» دانسته اند و تفسیرهای مختلفی از آن دارند، اما تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد و در هر حال استثناء «منقطع» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شناختش باز داشته، او است که نشانه های عالم هستی، دل های منکران را بر اقرار به وجودش واداشته، و برتر و بالاتر است از گفتار کسانی که او را به مخلوقاتش تشبیه می کنند، یا راه انکارش را می پویند».(۱)

در جای دیگر در توصیف پروردگار چنین می گوید:

لاَ تَنَالُهُ الْأَوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ وَ لَا تَتَوَهَّمُهُ الْفِطَنُ فَتُصَوِّرَهُ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ فَتُحِسَّهُ وَ لَا تَلْمِسُهُ الْأَيْدِي فَتَمَسَّهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ بِحَال وَ لَا يَتَبَدَّلُ فِي الْأَحْوَالِ وَ لَا تُبْلِيهِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامُ وَ لَا يُغَيِّرُهُ الضِّيَاءُ وَ الظَّلَامُ وَ لَا يُوصَفُ بِشَيْءٍ مِنَ الْأَجْزَاءِ وَ لَا بِالْجَوَارِحِ وَ الْأَعْضَاءِ وَ لَا بِعَرَض مِنَ الْأَعْرَاضِ وَ لَا بِالْغَيْرِيَّةِ وَ الْأَبْعَاضِ وَ لَا يُقَالُ لَهُ حَدٌّ وَ لَا نِهَايَةٌ وَ لَا انْقِطَاعٌ وَ لَا غَايَةٌ:

«دست اندیشه های بلند، به دامن کبریائیش نرسد، تا در حد و نهایتی محدودش کند، و هوشمندان نتوانند نقش او را در خیال تصویر نمایند، حواس، از درکش عاجز، و دستها از لمسش قاصرند، تغییر و دگرگونی در او راه ندارد، و گذشت زمان هیچ گونه تبدیل و دگرگونی برای او به وجود نیاورد ، آمد و شد شبها و روزها او را کهنه نسازد، و روشنائی و تاریکی تغییرش ندهداو به اجزاء، جوارح و اعضاء، و به عوارض، غیریت و ابعاض، به هیچ کدام توصیف نگردد، حد و نهایتی برای او نیست، و انقطاع و انتهائی ندارد».(۲)

و در جای دیگر می فرماید: وَ مَنْ قَالَ فِيمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ، وَ مَنْ قَالَ عَلا مَ؟ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ، كَائِنٌ لا عَنْ حَدَث، مَوْجُودٌ لا عَنْ عَدَم، مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمُزَايَلَةٍ: «و آن کس که بگوید خدا در کجا است؟ وی را در ضمن چیزی تصور کرده، و هر کس بپرسد بر روی چه قرار دارد؟ جائی را از او خالی دانسته، همواره بوده است، و از چیزی به وجود نیامده، وجودی است

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۴۹.

۲ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۸۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که سابقه عدم، بر او نیست و با همه چیز هست، اما نه این که قرین آن باشد، و مغایر با همه چیز است اما نه این که از آن بیگانه و جدا باشد»!(١)

و امام علی بن الحسین سید الساجدین(علیه السلام) در «صحیفه سجادیه» می گوید: اَلْحَمْدُ لِلَّهِ اَلْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلٍ کَانَ قَبْلَهُ، وَ الْآخِرِ بِلَا آخِرٍ یَکُونُ بَعْدَهُ، الَّذِی قَصُرَتْ عَنْ رُؤْیَتِهِ أَبْصارُ النّاظِرِیْنَ وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهامُ الْواصِفِیْنَ: «ستایش مخصوص خدا است که هستی او مبدأ آفرینش است بی آن که ذات ازلی او را ابتدائی باشد، و آخر در وجود است بی آن که برای آن حقیقت ابدی، آخر و انتهائی تصور شود، (موجودی قبل از او و بعد از او نتواند بود)، ذاتی است که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، از نعت و وصفش عاجز است».(٢)

آری، شناخت خدا را از مکتب بزرگ این «عباد اللّه الصالحین» باید فرا گرفت، و در این مدرسه درس خداشناسی خواند.

* * *

tarikhema.org

١ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١.

٢ ـ «صحیفه سجادیه»، دعاء اول.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٦١ فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ
١٦٢ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ
١٦٣ إِلاَّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ
١٦٤ وَ ما مِنّا إِلاَّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ
١٦٥ وَ إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ
١٦٦ وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ
١٦٧ وَ إِنْ كانُوا لَيَقُولُونَ
١٦٨ لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِكْراً مِنَ الْأَوَّلِينَ
١٦٩ لَكُنّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِينَ
١٧٠ فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

ترجمه:
١٦١ ـ شما و آنچه را پرستش می کنید،
١٦٢ ـ هرگز نمی توانید کسی را (با آن) فریب دهید،
١٦٣ ـ مگر آنها که در آتش دوزخ وارد می شوند!
١٦٤ ـ و هیچ یک از ما نیست جز آن که مقام معلومی دارد;
١٦٥ ـ و ما همگی (برای اطاعت فرمان خداوند) به صف ایستاده ایم.
١٦٦ ـ و ما همه تسبیح گوی او هستیم!
١٦٧ ـ آنها پیوسته می گفتند:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۶۸ ـ «اگر یکی از کتاب های پیشینیان نزد ما بود،
۱۶۹ ـ به یقین، ما بندگان مخلص خدا بودیم»!
۱۷۰ ـ (اما وقتی قرآن آمد،) به آن کافر شدند; ولی به زودی خواهند دانست!

تفسیر:

ادعاهای دروغین!

در آیات پیشین سخن از معبودهای مختلف مشرکین به میان آمد، آیات مورد بحث نیز، همین مسأله را تعقیب کرده، و در هر چند آیه ای مطلبی در این رابطه بیان می کند.

نخست، این بحث را به میان می آورد که وسوسه های شما بت پرستان در دل های پاکان و نیکان اثری ندارد، و تنها قلوب آلوده و ارواح دوزخی و متمایل به فساد شما است که خود را تسلیم این وسوسه ها می سازد، می فرماید: «شما و آنچه را پرستش می کنید...» (فَإِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ).

* * *

«هرگز نمی توانید کسی را (با آن) فریب دهید و با فتنه و فساد از خداوند منحرف سازید» (ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ).(۱)

* * *

---

۱ ـ این آیه و آیه قبل و آیه بعد از نظر ترکیب نحوی طبق مشهور چنین است: «ما» در «ما تَعْبُدُون» «موصوله» و عطف بر اسم «اِنَّ» است، و جمله «ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنِينَ» خبر آن می باشد، با این قید که «ما» در «ما أَنْتُم» نافیه است، و ضمیر «عَلَيْه» به خداوند باز می گردد و مجموعاً چنین نتیجه می دهد: «اِنَّكُمْ وَ آلِهَتَكُمْ الَّتِی تَعْبُدُونَها لاتَقْدِرُونَ عَلی اِضْلالِ أَحَد عَلَی اللّهِ بِسَبَبِها اِلاّ مَن يَحْتَرِقُ بِنارِ الْجَحِيْمِ بِسُوءِ اِخْتِيارِهِ»

بعضی دیگر آیه «إِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ» را جمله مستقلی دانسته اند که مفهومش این می شود: «شما با معبودهایتان باشید»، سپس در آیه بعد می گوید: «نمی توانید به وسیله آن کسی را گمراه کنید مگر آنها که می خواهند دوزخی باشند».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«مگر آنها که می خواهند در آتش دوزخ بسوزند»! (إِلاَّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحِيمِ).

این آیات ـ بر خلاف آنچه طرفداران مسلک جبر پنداشته اند ـ دلیلی است بر ضد این مکتب، و اشاره ای است به این حقیقت که هیچ کس نمی تواند خود را در برابر انحرافات معذور بداند، و ادعا کند مرا فریب داده و به بت پرستی کشانده اند، می گوید: شما بت پرستان توانائی بر «فتنه» و فریب اشخاص ندارید مگر آنها که با اراده خود راه دوزخ را پیش گیرند.

شاهد این سخن تعبیر «صالِ الْجَحِيمِ» است; زیرا در اصل «صالی» به صورت اسم فاعل بوده، و معمولاً هنگامی که صیغه اسم فاعل را در مورد موجود عاقلی به کار می برند، مفهومش انجام کاری از روی اراده و اختیار است، همانند «قاتل»، «جالس» و «ضارب»، بنابراین «صالِ الْجَحِيمِ» یعنی کسی که مایل است خود را به آتش دوزخ بسوزاند، و به این ترتیب، راه عذر را بر همه منحرفان می بندد.

تعجب از بعضی از مفسران معروف است که آیه را چنین معنی کرده اند: «شما نمی توانید کسی را بفریبید، مگر آنها که مقدر شده جهنمی باشند»!

به راستی اگر معنی آیه این است، پیامبران برای چه می آیند؟ کتابهای آسمانی به چه منظور نازل شده؟ حساب و کتاب و ملامت و سرزنش بت پرستان در آیات قرآن، چه مفهومی دارد؟ و عدالت خدا کجا خواهد رفت؟!

آری، باید قبول کرد که اعتراف به مکتب جبر، اصالت مکتب انبیا را به کلی مخدوش می کند، همه مفاهیم آن را مسخ می نماید، و تمام ارزشهای الهی و انسانی را به نابودی می کشاند.

توجه به این نکته لازم است که «صالی» از ماده «صلی» (بر وزن سرد) به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معنی آتش افروختن و داخل شدن در آتش و یا سوختن و بِرِشته شدن به وسیله آن است، و «فاتن» اسم فاعل از ماده «فتنه» به معنی فتنه گر و اغواکننده است.

* * *

بعد از این سه آیه، که مسأله اختیار انسان ها را در برابر فتنه جوئی و اغواگری بت پرستان روشن می سازد، ضمن سه آیه دیگر، از مقام والای فرشتگان خدا سخن می گوید، همان فرشتگانی که بت پرستان آنها را دختران خدا می پنداشتند و جالب این که: سخن را از زبان خود آنها بیان می کند و می گوید: «هر یک از ما مقام معلومی داریم» (وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ).(۱)

* * *

«و ما همگی برای اطاعت فرمان خدا به صف ایستاده ایم، و چشم بر امر او داریم» (وَ إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ).

* * *

«و ما همگی تسبیح او می گوئیم، و او را از آنچه لایق ذات پاکش نیست منزه می شمریم» (وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ).

آری، ما بندگانیم که جان و دل بر کف داریم، همواره چشم بر امر، و گوش بر فرمانش سپرده ایم، ما کجا و فرزندی خدا کجا؟ ما او را از این نسبتهای زشت و دروغین منزه می شمریم، و از این خرافات و اوهام مشرکان، متنفر و بیزاریم!

در حقیقت، آیات سه گانه فوق، به سه قسمت از صفات فرشتگان اشاره می کند:

نخست این که: هر کدام رتبه و منزلتی دارند که از آن تجاوز نمی کنند.

---

۱ ـ در بعضی از روایات که از طرق اهلبیت(علیهم السلام) وارد شده می خوانیم: این آیه تفسیر به امامان معصوم شده است، ممکن است این تفسیر از قبیل تشبیه مقام امامان به فرشتگان باشد، یعنی همان گونه که آنها دارای مقامات و و ظائف معینی هستند، ما نیز چنین هستیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر این که: آنها دائماً آماده اطاعت فرمان خدا در عرصه آفرینش و اجرای اوامر او در پهنه عالم هستی هستند. این سخن شبیه چیزی است که در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره «انبیاء» آمده است: بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ * لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ: «آنها بندگان شایسته خدا هستند * که در سخن بر او پیشی نمی گیرند، و فرمان او را عمل می کنند».

سوم این که: آنها پیوسته تسبیح خدا می گویند و او را از آنچه لایق مقامش نیست منزه می شمرند.

از آنجا که این دو جمله (إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ)، از نظر ادبیات عرب، مفهومش «حصر» است، بعضی از مفسران از آن چنین استفاده کرده اند که: فرشتگان با این عبارت، می خواهند بگویند: تنها ما مطیع فرمان خدا هستیم و تسبیح کننده واقعی او نیز مائیم، اشاره به این که: «اطاعت» و «تسبیح» بنی آدم در برابر کار فرشتگان، چیز قابل ملاحظه ای نیست.

قابل توجه این که: جمعی از مفسران، در ذیل این آیات، حدیثی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند که فرمود: ما فِی السَّماواتِ مَوْضِعُ شِبْرٍ اِلاّ وَ عَلَیْهِ مَلَکٌ یُصَلِّی وَ یُسَبِّحُ: «در تمام آسمان ها، حتی به اندازه یک وجب، مکانی وجود ندارد مگر این که: در آنجا فرشته ای است که نماز می خواند و تسبیح خدا می گوید»!(۱)

در نقل دیگری، همین معنی به این صورت بیان شده: ما فِی السَّماءِ مَوْضِعُ قَدَمٍ اِلاّ عَلَیْهِ مَلَکٌ ساجِدٌ اَوْ قائِمٌ: «در تمام آسمان ها، حتی به اندازه یک جای پا وجود ندارد، جز این که: فرشته ای در آنجا در حال سجده یا قیام است»!(۲)

و در نقل دیگری از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) چنین آمده: روزی به دوستانی که

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۵۸۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در گِردش نشسته بودند فرمود: اَطَّتِ السَّماءُ وَ حَقٌّ لَها اَنْ تَأطَّ! لَیْسَ مِنْها مَوْضِعُ قَدَم اِلاّ عَلَیْهِ مَلَکٌ راکِعٌ اَوْ ساجِدٌ، ثُمَّ قَرَأَ وَ إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ: «آسمان (از سنگینی بار خود) تکان خورد، و حق دارد تکان بخورد، چرا که در آن به اندازه جای پائی نیست، مگر این که: فرشته ای بر آن در حال رکوع یا سجود است! سپس این آیات را قرائت فرمود: وَ إِنّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ...».(۱)

این تعبیرهای گوناگون، کنایه لطیفی است از این که: عالم هستی پر است از فرمانبرداران پروردگار و تسبیح کنندگان برای او.

* * *

سپس در چهار آیه اخیر، به یکی از عذرهای ناموجّه این مشرکان در ارتباط با همین مسأله بت پرستی و مطالب دیگر اشاره کرده و پاسخ می دهد، می فرماید: «آنها پیوسته می گفتند...» (وَ إِنْ کانُوا لَیَقُولُونَ).(۲)

* * *

«اگر نزد ما یکی از کتب آسمانی پیشینیان بود...» (لَوْ أَنَّ عِنْدَنا ذِکْراً مِنَ الْأَوَّلِینَ).

* * *

«ما از بندگان مخلص خدا بودیم» (لَکُنّا عِبادَ اللّهِ الْمُخْلَصِینَ).

این همه از بندگان مخلص و آنان که خدایشان خالص کرده است، سخن مگوی! و پیامبران بزرگی همچون «نوح»، «ابراهیم»، «موسی» و غیر آنها را به رخ ما مکش! ما هم اگر مشمول لطف خدا شده بودیم و یکی از کتب آسمانی بر

---

۱ ـ «درّ المنثور»، طبق نقل «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۱۸۸.

۲ ـ «اِنْ» در اینجا «مخففه از مثقله» است در تقدیر: «وَ اِنَّهُمْ کانُوا لَیَقُولُون» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ما نازل می شد، در زمره این بندگان مخلَص بودیم!

این درست به گفتار شاگردان عقب افتاده و رفوزه ای می ماند که برای سرپوش نهادن بر تنبلی خود می گویند ما هم اگر معلم و استاد خوبی داشتیم از شاگردان ردیف اول بودیم!

* * *

آیه بعد می گوید: این آرزوی آنها هم اکنون جامه عمل به خود پوشیده و بزرگترین کتاب آسمانی خدا قرآن مجید، بر آنان نازل شده، اما این دروغ پردازان پر ادعا «به آن کافر شدند و از در مخالفت و انکار و دشمنی درآمدند، اما به زودی نتیجه کار خود را خواهند دانست» (فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ).(۱)

این همه لاف و گزاف نگوئید، و خود را شایسته قرار گرفتن در صف بندگان مخلَص خدا نشمارید، دروغ شما آشکار شد، و ادعاهایتان تو خالی از آب درآمد، کتابی بهتر از قرآن تصور نمی شود، و مکتبی بهتر از مکتب تربیتی اسلام نیست، ولی ببینید، چگونه با این کتاب آسمانی برخورد کردید؟ منتظر عواقب دردناک کفر و بی ایمانی خود باشید.

* * *

tarikhema.org

---

۱ ـ این جمله در حقیقت محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «فَلَمّا آتاهُمُ الْكِتابَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ كَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ عاقِبَةَ كُفْرِهِمْ».

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٧١ وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ
١٧٢ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ
١٧٣ وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ
١٧٤ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّى حِينٍ
١٧٥ وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ
١٧٦ أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ
١٧٧ فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ

ترجمه:

١٧١ ـ وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلّم شده.

١٧٢ ـ که آنان یاری شدگانند.

١٧٣ ـ و لشکر ما پیروزند!

١٧٤ ـ از آنها =] کافران[روی بگردان تا زمان معینی (که فرمان جهاد فرا رسد)!

١٧٥ ـ و آنها را بنگر! که به زودی می بینند!

١٧٦ ـ آیا آنها برای عذاب ما شتاب می کنند؟!

١٧٧ ـ اما هنگامی که عذاب ما در آستانه خانه هایشان فرود آید، انذار شدگان صبحگاه بدی خواهند داشت!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

حزب اللّه پیروز است!

به دنبال بحثهای گوناگونی که پیرامون مبارزات انبیای بزرگ، و کارشکنی های مشرکان بی ایمان، طی آیات این سوره آمده، اکنون ـ که به آخرین آیات سوره نزدیک می شویم ـ مهمترین مسأله را در این رابطه بیان می کند، و حسن ختام را به عالی ترین وجه نشان می دهد، و آن خبر از پیروزی نهائی لشکر خدا بر لشکر شیطان و دشمنان حق است، تا مؤمنانِ اندکی که به هنگام نزول این آیات، در «مکّه» تحت فشار دشمنان اسلام بودند، و همچنین همه مؤمنان محروم در هر عصر و زمان، به این وعده بزرگ الهی، دلگرم شوند و گرد و غبار یأس و نومیدی را از دل و جان خود، بشویند، و برای ادامه مبارزه با لشکر باطل آماده و مقاوم گردند.

می فرماید: «وعده قطعی ما برای بندگان مرسَلِ ما از قبل مسلّم شده» (وَ لَقَدْ سَبَقَتْ کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا الْمُرْسَلِینَ).

* * *

«که آنها یاری می شوند» (إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ).

* * *

«و لشکر ما در تمام صحنه ها پیروزند» (وَ إِنَّ جُنْدَنا لَهُمُ الْغالِبُونَ).

چه عبارتِ صریح و گویا، و چه وعده روح پرور و امیدبخشی؟!

آری، پیروزی لشکر حق بر باطل، و غلبه جند اللّه و یاری خداوند نسبت به بندگان مرسَل و مخلَص، از وعده های مسلّم او، و از سنتهای قطعی است که در آیات فوق، به عنوان «سَبَقَتْ کَلِمَتُنا» (این وعده و سنت ما از آغاز بوده) مطرح شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نظیر این مطالب در آیات فراوان دیگری از قرآن مجید آمده است: در آیه ٤٧ سوره «روم» می خوانیم: وَ کانَ حَقًّا عَلَیْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِینَ: «یاری کردن مؤمنان حقی است مسلّم بر ما»!

و در آیه ٤٠ سوره «حج» آمده است: وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ: «خداوند هر کس را که به یاری آئین او برخیزد، یاریش می کند».

و در آیه ٥١ از سوره «غافر» می خوانیم: اِنّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ یَوْمَ یَقُومُ الأَشْهادُ: «ما رسولان خود و افراد با ایمان را در زندگی دنیا و در (روز رستاخیز) ـ آن روز که شاهدان به حق قیام می کنند ـ یاری می دهیم».

و بالاخره در آیه ٢١ سوره «مجادله»، با قاطعیت تمام از این غلبه و پیروزی به عنوان یک سنت قطعی سخن می گوید: کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی: «خداوند مقرر داشته است که من و رسولانم بطور قطع غلبه خواهیم کرد»!

بدیهی است خداوندی که بر همه چیز توانا است، و در وعده های او هرگز تخلف نبوده و نیست، می تواند، به این وعده بزرگ خود جامه عمل بپوشاند، و همانند سنتهای تخلف ناپذیر عالم هستی بی کم و کاست مردان حق را پیروز گرداند.

این وعده الهی، یکی از مهمترین مسائلی است که رهروان راه حق به آن دلگرمند، و از آن روح و جان می گیرند، هر زمان خسته شوند با آن نفس، تازه می کنند، و خون جدیدی در عروقشان جاری می شود.

* * *

یک سؤال مهم

در اینجا سؤالی مطرح می شود و آن این که: اگر مشیت و اراده الهی بر یاری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبران و پیروزی مؤمنان قرار گرفته، چگونه مشاهده می کنیم که در طول تاریخ پرماجرای بشر، پیامبرانی به شهادت رسیدند، و گروه هائی از مؤمنان مواجه با شکست شدند؟ اگر این یک سنت تخلف ناپذیر الهی است پس این استثناها برای چیست؟!

در پاسخ می گوئیم:

اولاً: پیروزی، معنی وسیعی دارد، و همیشه به معنی غلبه ظاهری و جسمانی بر دشمن نیست، گاه، پیروزی، پیروزی مکتب است، و مهمترین پیروزی همین است، فرض کنید، پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در یکی از غزوات، شهید شده بود، اما می بینیم آئینش دنیا را گرفته، آیا ممکن است این شهادت را به شکست تعبیر کنیم؟

مثال روشن تر این که: امام حسین(علیه السلام) و یارانش در «کربلا» واقعاً شربت شهادت نوشیدند، ولی هدف آنها این بود که چهره زشت «بنی امیه» را که مدعی خلافت پیامبر(صلی الله علیه وآله) بودند، اما در حقیقت جامعه اسلامی را به عصر جاهلیت باز می گرداندند نشان دهند، و به این هدف بزرگ رسیدند، مسلمانان را از خطر آنان آگاه کردند و اسلام را از سقوط، رهائی بخشیدند، آیا می توان گفت آنها در «کربلا» مغلوب شدند؟!

مهم این است که: انبیاء و جنود الهی، یعنی مؤمنان در برابر تمام تلاشهای مستمر و منسجم دشمنان حق، توانستند اهداف خود را در دنیا پیش ببرند و پیروان زیادی پیدا کنند و خط مکتبی خود را تداوم بخشند، و در برابر آن همه طوفان، قد علم کنند و حتی در دنیای امروز افکار اکثریت مردم جهان را به خود متوجه سازند.

نوع دیگر، از پیروزی داریم که پیروزی تدریجی در برابر دشمن در طول

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرنها است که گاه نسلی به میدان می آید و پیروز نمی شود، اما نسلهای آینده دنبال کار آنها را می گیرند و به پیروزی می رسند (مانند پیروزی نهائی لشکر اسلام بر لشکر «صلیبیون» بعد از دویست سال!) این نیز، پیروزی برای مجموع محسوب می شود.

ثانیاً: فراموش نباید کرد که وعده خداوند، دائر به غلبه مؤمنان یک وعده مشروط است نه مطلق، و بسیاری از اشتباهات از عدم توجه به این حقیقت سرچشمه می گیرد.

زیرا در آیات مورد بحث، کلمه «عِبادِنا» (بندگان ما) و «جُنْدِنا» (لشکر ما) و یا تعبیرات مشابه دیگری که در این زمینه در سایر آیات قرآن آمده، مانند: حِزْبُ اللّهِ ـ و ـ الَّذِیْنَ جاهَدُوا فِیْنا ـ و ـ وَ لَیَنْصُرَنَّ اللّهَ مَنْ یَنْصُرُهُ، و مانند اینها، همه دلیل روشنی است برای شرائط پیروزی.

ما می خواهیم نه مؤمن مجاهدی باشیم، و نه جند مخلصی، و با این حال بر دشمنان حق و عدالت پیروز شویم!

ما می خواهیم: در مسیر الهی با افکار و برنامه های شیطانی پیش برویم، بعد تعجب می کنیم که چرا مغلوب دشمنان هستیم، مگر ما به وعده های خود عمل کرده ایم که از خدا مطالبه وفا به وعده هایش می کنیم؟!

در جنگ «احد» پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) وعده پیروزی به مسلمانان داده بود، و در مرحله اول جنگ، نیز پیروز شدند، اما گروهی به فکر جمع آوری غنائم و ایجاد تفرقه و نفاق و رها کردن فرمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) افتادند، و در حفاظت از دستاورد پیروزی آغاز جنگ، و درّه «احد» کوتاهی کردند، و همین امر سبب شکست نهائی آنها در آن جنگ شد.

گویا گروهی که خود را طلبکار می دانستند خدمت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) آمدند و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

با لحن خاصی عرض کردند پس وعده پیروزی چه شد؟

قرآن جواب بسیار جالبی به آنها گفت که شاهد گفتار ما است، فرمود: وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتّى إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ما أَراكُمْ ما تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفا عَنْكُمْ وَ اللّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ: «خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) محقق ساخت، در آن هنگام که (در آغاز جنگ) دشمنان را به فرمان او می کشتید، و این پیروزی همچنان ادامه داشت تا این که سست شدید، و در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که (به مطلوب خود رسیدید) و آنچه را دوست می داشتید خداوند به شما نشان داد، نافرمانی کردید، بعضی از شما خواهان دنیا بودند، و بعضی خواهان آخرت (با این حال باز شما را از شکست کامل نجات داد) و آنها را از شما منصرف ساخت، تا شما را بیازماید، و شما را مشمول عفو خود قرار داد ، و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد».(۱)

تعبیراتی مانند «فَشِلْتُمْ» (سست شدید).

«تَنازَعْتُمْ» (به اختلاف پرداختید).

«عَصَيْتُمْ» (نافرمانی کردید).

به خوبی نشان می دهد که آنها شرائط نصرت الهی و پیروزی بر دشمن را رها کردند، در نتیجه به مقصود خود نرسیدند.

آری، خداوند هرگز قول نداده است که هر کس، نام خود را مسلمان و سرباز اسلام نهاد، و دم از جند اللّه، و حزب اللّه زد، در تمام صحنه ها بر دشمن پیروزش نماید، این وعده الهی مخصوص کسانی است که از قلب و جان،

---

۱ ـ آل عمران، آیه ۱۵۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواهان رضای خدا و از نظر عمل در خط فرمان او باشند و تقوا و امانت را فراموش نکنند.
نظیر همین سؤال و جواب را در مورد «دعا» و «وعده اجابت» الهی نیز گفته ایم.(۱)

* * *

سپس، در ادامه این آیات، هم برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان و تأکید بر پیروزی، و هم تهدید مشرکان بی خبر می گوید: «از آنها روی بگردان و آنها را تا زمان معینی به حال خود بگذار»! (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّی حِین).
تهدیدی است پر معنی و هول انگیز، که از اطمینان به پیروزی نهائی سرچشمه می گیرد، به خصوص این که: تعبیر «حَتّی حِین» (تا مدتی) به صورت سربسته اداء شده است، اما تا چه مدت؟ تا زمان هجرت؟ تا موقع جنگ «بدر»؟ تا فتح «مکّه»؟ و یا زمانی که شرائط قیام نهائی و عمومی مسلمانان، بر ضد این کوردلان فراهم گردد؟ دقیقاً معلوم نیست!
نظیر این تعبیر، در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود: گاه، می گوید: فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ: «از آنها روی بگردان و بر خدا توکل کن».(۲)
در جای دیگر می گوید: قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ: «بگو: اللّه، سپس آنها را رها کن که در دروغ های خود بازی کنند».(۳)

* * *

پس از آن این جمله را با تهدید دیگری تأکید کرده، می فرماید: «وضع آنها را بنگر! (چه بی محتوا است لجاجت هایشان، دروغهایشان، خرافاتشان، و خیره

---

۱ ـ به جلد اول تفسیر «نمونه»، ذیل آیه ۱۸۶ سوره «بقره» مراجعه فرمائید.
۲ ـ نساء، آیه ۸۱.
۳ ـ انعام، آیه ۹۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سری هایشان را) اما به زودی آنها نیز نتیجه شوم کار خود را می بینند» (وَ أَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ).

به زودی پیروزی تو و مؤمنان، و شکست ذلت بار خود را در این دنیا، و مجازات الهی را در جهان دیگر خواهند دید.

* * *

و از آنجا که این خیره سران بی شرم، پیوسته این سخن را تکرار می کردند که وعده عذاب الهی چه شد؟ و اگر راست می گوئی چرا معطلی؟ قرآن با لحنی تهدیدآمیز در پاسخ آنها می گوید: «آیا اینها برای عذاب ما عجله می کنند»؟ ـ گاه، می گویند: «مَتى هذَا الْوَعْدُ» (این وعده الهی چه شده؟) و گاه، می گویند: «مَتى هذَا الْفَتْحُ» (این پیروزی کی خواهد آمد؟) ـ (أَ فَبِعَذابِنا يَسْتَعْجِلُونَ).

* * *

«اما هنگامی که عذاب ما در صحن خانه شان فرود آید و روزگارشان تیره و تار شود، آن روز می فهمند چه بد و خطرناک است صبح انذار شده گان» (فَإِذا نَزَلَ بِساحَتِهِمْ فَساءَ صَباحُ الْمُنْذَرِينَ).(۱)

تعبیر به «ساحَةٌ» (صحن خانه و فضای میان خانه ها) برای این است که نزول عذاب را در متن زندگی آنها مجسم کند، و مبدل شدن کانون آرامش آنها را به کانونی از وحشت و اضطراب، نشان دهد.

تعبیر به «صَباحُ الْمُنْذَرِينَ» (صبح انذارشدگان) ممکن است اشاره به این باشد که عذاب الهی بر این قوم لجوج و ستمگر ـ همانند بسیاری از اقوام پیشین ـ صبحگاهان فرود می آید.

و یا به این معنی است که مردم همگی در انتظار این هستند که صبحشان با

---

۱ ـ این جمله محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «فَساءَ الصَّباحُ صَباحَ الْمُنْذَرِيْنَ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خیر و نیکی شروع شود اما اینها صبحگاهانی بد و تیره و تار در پیش دارند.

و یا این که: صبح، موقع بیداری است، اینها نیز زمانی بیدار می شوند که راه نجاتی باقی نمانده و کار از کار گذشته است!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۷۸ وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّی حِین
۱۷۹ وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ
۱۸۰ سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ
۱۸۱ وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ
۱۸۲ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ

ترجمه:
۱۷۸ ـ از آنان روی بگردان تا زمان معینی!
۱۷۹ ـ و وضع کارشان را ببین; آنها نیز به زودی (نتیجه اعمال خود را) می بینند!
۱۸۰ ـ منزه است پروردگار تو، پروردگار عزّت (و قدرت) از آنچه آنان توصیف می کنند.
۱۸۱ ـ و سلام بر رسولان!
۱۸۲ ـ و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است!

تفسیر:
به آنها اعتنا مکن!
گفتیم: آیات آخر این سوره، در حقیقت وسیله ای است برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان راستین، و تهدیدی است برای کفار لجوج.
دو آیه نخست از آیات مورد بحث، همان است که قبلاً هم آمده بود، و بار دیگر برای تأکید در اینجا تکرار می شود، با لحنی تهدیدآمیز می فرماید: «از آنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی بگردان و آنان را به حال خود واگذار تا مدت معینی» (وَ تَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّی حِین).

* * *

«لجاجت و کارشکنی آنها و تکذیب و انکارشان را بنگر، که آنها نیز به زودی نتیجه کار خود را می نگرند»! (وَ أَبْصِرْ فَسَوْفَ یُبْصِرُونَ).

این تکرار، چنان که گفتیم: به خاطر تأکید است که آنها بدانند این یک مسأله قطعی است که به زودی مجازات، شکست و ناکامی خود را خواهند دید، و به نتائج مرارت بار اعمالشان گرفتار می شوند و پیروزی مؤمنان نیز قطعی و مسلّم است.

یا به خاطر این است که نخست، آنها را به مجازات دنیا تهدید می کند و بار دوم، به مجازات و کیفر الهی در آخرت.

* * *

پس از آن سوره را با سه جمله پرمعنی، درباره «خداوند»، «پیامبران» و «جهانیان» پایان می دهد.

می فرماید: «منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت و قدرت، از این توصیف های بی اساسی که مشرکان و جاهلان می کنند» (سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا یَصِفُونَ).

گاه، فرشتگان را دختران او می نامند، گاه، در میان او و «جنّ» نسبی قائل می شوند، و گاه، موجودات بی ارزشی همچون قطعات سنگ و چوب را همردیف او قرار می دهند.

تکیه بر «عزّت» (قدرت مطلق و شکست ناپذیر) در حقیقت، به معنی کشیدن خط بطلان بر تمام این معبودهای خیالی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیات این سوره گاه، سخن از تسبیح و تنزیه «عباد اللّه المخلصین» به میان آمده، و گاه، سخن از «تسبیح فرشتگان»، و در اینجا سخن از «تسبیح و تنزیه خداوند» نسبت به ذات پاکش می باشد.

* * *

و در جمله دوم، همه پیامبران را مورد لطف بی پایان خویش قرار داده می گوید: «سلام بر رسولان» (وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ).

سلامی که نشانه سلامت و عافیت از هر گونه عذاب و کیفر روز قیامت است، سلامی که امان در برابر شکست ها و دلیل بر پیروزی بر دشمنان است.

قابل توجه این که: در آیات این سوره بر بسیاری از پیامبران جداگانه سلام فرستاده، در آیه ۷۹ فرمود: «سَلامٌ عَلى نُوحٍ فِي الْعالَمِينَ»، در آیه ۱۰۹: «سَلامٌ عَلى إِبْراهِيمَ»، و در آیه ۱۲۰: «سَلامٌ عَلى مُوسى وَ هارُونَ» و در آیه ۱۳۰: «سَلامٌ عَلى إِلْ ياسِينَ».

اما در اینجا تمام این سلام ها و غیر اینها را در یک جمله خلاصه و جمع بندی کرده می فرماید: «سلام بر همه پیامبران مرسل».

* * *

و سرانجام در آخرین جمله، سخن را با حمد الهی پایان داده می گوید: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است» (وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ).

سه آیه اخیر، می تواند اشاره و مروری اجمالی، بر تمام این مسائل این سوره باشد، چرا که بخش مهمی از این سوره، پیرامون توحید و مبارزه با انواع شرک بود، و آیه اول با تسبیح و تنزیه خداوند، از توصیف های مشرکان همه را بازگو می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بخش دیگری، از این سوره، بیان گوشه هائی از حالات هفت پیامبر بزرگ بود، آیه دوم اشاره ای به آنها است.

و بالاخره، بخش دیگری از نعمت های الهی، مخصوصاً انواع نعمت های بهشتی، و پیروزی جنود الهی بر لشکر کفر سخن می گفت، و حمد و ستایش خدا در پایان کار اشاره ای به همه اینها است.

بعضی از مفسران، تحلیل دیگری در مورد آیات سه گانه آخر این سوره دارند، و آن این است: مهمترین مسائلی که انسان را به خود مشغول می دارد معرفت سه چیز است: نخست، معرفت خداوند عالم به مقدار توانائی بشر، و آخرین کاری که انسان در این زمینه می تواند انجام دهد سه امر است:

منزه دانستن او از آنچه شایسته مقام او نیست که با لفظ «سبحان» بیان شده.

و توصیف او به تمام صفات کمال، که با کلمه «ربّ» که دلیل بر حکمت و رحمت خداوند و مالکیت و تربیت موجودات است اشاره شده.

و منزه بودن از هر گونه شریک و نظیر، که در جمله «عَمّا یَصِفُون» آمده است.

دومین مسأله مهم در زندگانی انسان ها، مسأله تکمیل نقائص است که آن نیز بدون وجود رهبران الهی و ارشادکنندگان آسمانی، ممکن نیست، و جمله «سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِیْن»، اشاره ای به آن است.

سومین مسأله مهم در زندگی انسان این است: که بداند سرنوشت او بعد از مردن چگونه خواهد بود؟ در اینجا توجه به نعمت های «ربّ العالمین» و مقام غنا و رحمت و لطف او، به انسان آرامش می دهد ـ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِیْن.(١)

---

١ ـ تفسیر «کبیر فخر رازی»، جلد ٢٦، صفحه ١٧٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته:

آنچه در پایان هر کار، باید به آن اندیشید

در روایات متعددی که گاه، از شخص پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) و گاه، از امیرمؤمنان(علیه السلام) و گاه، از امام باقر(علیه السلام) نقل شده، می خوانیم: منْ أَرَادَ أَنْ یُکْتَالَ بِالْمِکْیَالِ الْأَوْفَی (مِنَ الأَجْرِ یَوْمَ الْقِیامَهْ) فَلْیَکُنْ آخِرُ کَلامِهِ فِی مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهْ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ: «کسی که می خواهد در روز قیامت اجر و پاداش او با پیمانه بزرگ و کامل داده شود، باید آخرین سخنش در هر مجلسی که می نشیند این بوده باشد: .

سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهْ عَمَّا یَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ».(۱)

آری، مجلس خود را با تنزیه ذات خدا، و درود فرستادن بر پیامبران او، و حمد و شکر در برابر نعمت های پروردگار، پایان دهد، تا اگر کاری نادرست یا سخنی ناروا در آن مجلس از او سر زده، جبران گردد.

در کتاب «توحید صدوق» چنین آمده است: یکی از دانشمندان «شام» به خدمت امام باقر(علیه السلام) رسیده عرض کرد: آمده ام از شما مسأله ای سؤال کنم، که هیچ کس تاکنون به درستی این مسأله را برای من تفسیر نکرده است، از سه گروه سؤال کردم هر کدام جوابی بر خلاف دیگری گفتند.

امام باقر(علیه السلام) فرمود: مسأله تو چیست؟

عرض کرد: سؤال من این است: نخستین چیزی را که خداوند متعال آفرید چه بود؟ بعضی به من گفته اند: «قدرت» بوده و بعضی «علم» و بعضی «روح».

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث و «اصول کافی» و «من لایحضر»، طبق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فرمود: «هیچ یک پاسخ صحیح به تو نداده اند، اکنون به تو خبر می دهم که در آغاز خدا بود و چیزی غیر از او نبود، و در عین حال قادر و عزیز بود و هنوز عزتی آفریده نشده بود» (او در ذات پاکش هم قدرت داشت و هم علم، بی آن که نیاز به آفرینش علم و قدرت داشته باشد) سپس افزود: «این همان چیزی است که خدا می فرماید: «سُبْحَانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُونَ»،(١) اشاره به این که سخنانی که این و آن، به تو گفته اند، سخنان شرک آلودی بوده که مشمول این آیه می باشد، خداوند از ازل قادر و عالم و عزیز بوده است.

* * *

پروردگارا! خودت قول داده ای که رسولانت را یاری و جنودت را پیروز گردانی، ما را در خط رسولان، و در صفوف جنودت قرار ده، و بر دشمنان خونخواری که از شرق و غرب عالم، برای نابودی و خاموش کردن نور قرآن برخاسته اند، پیروز فرما!

بارالها! ما را از آلودگی به هر گونه شرک، و انحراف از طریق توحید مصون و محفوظ دار!

خداوندا! مشکلاتی که انبیای مرسل، در طول تاریخ در برابر لشکر شرک و کفر داشتند، هم اکنون در برابر جامعه اسلامی ما مجسم شده است، همان سلامی را که مایه سلامت پیامبران مرسل بود، شامل حال ما در این معرکه ها فرما!

آمِیْنَ یا رَبَّ الْعالَمِیْنَ

پایان سوره صافات

٢٢ / رمضان المبارک / ١٤٠٤

١٣٦٣ / ٤ / ١

---

١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره «ص»

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ٨٨ آیه است

تاریخ شروع
٢٣ / رمضان المبارک / ١٤٠٤
١٣٦٣ / ٤ / ٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محتوای سوره «ص»

این سوره، در حقیقت مکملی برای سوره «صافات» است، و استخوان بندی مطالبش شباهت زیادی با استخوان بندی سوره «صافات» دارد، و از این نظر که سوره «مکّی» است تمام ویژگیهای این سوره ها را در زمینه بحث از مبدء و معاد و رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در بر دارد، و آن را با مطالب حساس دیگری آمیخته، و در مجموع، معجونی شفابخش برای همه جویندگان راه حق، فراهم ساخته است.

محتوای این سوره را در پنج بخش، می توان خلاصه کرد:

بخش اول: از مسأله توحید و مبارزه با شرک و مسأله نبوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و سرسختی و لجاجت دشمنان مشرک در برابر این دو امر، سخن می گوید.

بخش دوم: گوشه هائی از تاریخ نه نفر از پیامبران خدا را منعکس ساخته، و بالخصوص از «داود»، «سلیمان» و «ایوب»(علیهم السلام) بحث بیشتری دارد، مشکلات آنها را در زندگی و دعوت به سوی خدا منعکس می سازد، تا درسی باشد آموزنده برای مؤمنان نخستین که در آن موقع، تحت فشار شدیدی قرار داشتند.

بخش سوم: سخن از سرنوشت کفار طاغی و یاغی در قیامت و تخاصم و جنگ و جدال آنها در دوزخ می گوید، و به مشرکان و افراد بی ایمان نشان می دهد که پایان کار آنها به کجا خواهد رسید.

چهارمین بخش: سخن از آفرینش انسان و مقام والای او و سجده کردن فرشتگان برای آدم می گوید، و نشان می دهد، که فاصله قوس صعودی و نزولی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انسان تا چه حد عظیم است، تا این کوردلان بیخبر، به ارزش وجودی خویش پی برند، و در برنامه های انحرافی خود تجدید نظر کنند و از زمره شیاطین به در آیند.

پنجمین و آخرین بخش: تهدیدی است برای همه دشمنان لجوج، و تسلی خاطری است برای پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و بیان این واقعیت که او در دعوت خود هیچ گونه اجر و مزدی از کسی نمی طلبد، و هیچ درد و رنجی برای کسی نمی خواهد.

* * *

فضیلت تلاوت این سوره

در فضیلت این سوره که به خاطر آغازش، به نام سوره «ص» نامیده شده، در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ص» أُعْطِیَ مِنَ الأَجْرِ بِوَزْنِ کُلِّ جَبَل سَخَّرَهُ اللّهُ لِداوُدَ حَسَناتٌ وَ عَصَمَهُ اللّهُ أنْ یُصِرَّ عَلی ذَنْب صَغِیْراً اَوْ کَبِیْراً:

«کسی که سوره «ص» را بخواند، به اندازه هر کوهی که خدا مسخر داود فرموده بود «حسنه» به او می دهد، و از آلوده شدن و اصرار بر گناه صغیر و کبیر حفظ می کند».(۱)

و در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) چنین آمده: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ص» فِی لَیْلَةِ الْجُمُعَةِ أُعْطِیَ مِنْ خَیْرِ الدُّنْیَا وَ الآخِرَةِ مَا لَمْ یُعْطَ أحَدٌ مِنَ النَّاسِ إلاّ نَبِیٌّ مُرْسَلٌ أوْ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ أدْخَلَهُ اللّهُ الْجَنَّةَ وَ کُلَّ مَنْ أحَبَّ مِنْ أهْلِ بَیْتِهِ حَتَّی خَادِمَهُ الَّذِی یَخْدُمُهُ:

«کسی که سوره «ص» را در شب جمعه بخواند، از خیر دنیا و آخرت آن قدر

---

۱ ـ «مجمع البیان»، آغاز سوره «ص»، جلد ۸، صفحه ٤٦٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(از سوی خداوند) به او بخشیده می شود که به هیچ کس داده نشده، جز پیامبران مرسَل، و فرشتگان مقرب، و خدا او و تمام کسانی از خانواده اش را که مورد علاقه او هستند، وارد «بهشت» می کند، حتی خدمتگذاری که به او خدمت می کرده».(۱)

هر گاه محتوای این سوره را در کنار این پاداشها ببینیم، پیوند و ارتباط این اجر و پاداشها، با آن تعلیمات، روشن می شود، و بار دیگر تأکیدی است بر این حقیقت که منظور، تلاوت خشک و بی روح نیست، بلکه تلاوتی است اندیشه برانگیز، و تصمیم آفرین، اندیشه و تصمیمی که انگیزه عمل گردد، و محتوای سوره را در زندگی انسان پیاده کند.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، آغاز سوره «ص»، جلد ۸، صفحه ٤٦٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١ ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ
٢ بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاق
٣ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْن فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناص

ترجمه:
به نام خداوند بخشنده بخشایشگر
١ ـ ص، سوگند به قرآنی که دارای ذکر است (که این کتاب، معجزه الهی است).
٢ ـ ولی کافران گرفتار غرور و اختلافند!
٣ ـ چه بسیار اقوامی را که پیش از آنها هلاک کردیم; و به هنگام نزول عذاب فریاد می زدند ولی وقت نجات گذشته بود!

شأن نزول:
در کتب تفسیر و حدیث، شأن نزول های مشابهی برای آیات آغاز این سوره وارد شده است که به یکی از آنها ـ که مشروح تر و جامع تر است ـ در اینجا اشاره می کنیم و آن حدیثی است که مرحوم «کلینی» از امام باقر(علیه السلام) چنین نقل می کند:
«ابوجهل» و جماعتی از «قریش» نزد «ابوطالب»، عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمده گفتند: فرزند برادرت، ما را آزار داده، و خدایان ما را نیز ناراحت ساخته است! او را بخوان و به او دستور ده، دست از خدایان ما بردارد، تا ما هم ناسزا به خدای او

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نگوئیم!

«ابوطالب»، کسی را خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرستاد، هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله)وارد خانه شد، و به اطراف اطاق نگاه کرد، دید کسی جز مشرکان در کنار «ابوطالب» نیست، گفت: السَّلَامُ عَلَی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَی: «سلام بر کسانی که پیرو هدایتند»!

پس از آن نشست، «ابوطالب» سخنان آنها را برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) شرح داد.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در جواب فرمود: أَ وَ هَلْ لَهُمْ فِی کَلِمَهٌ خَیْر لَهُمْ مِنْ هَذَا یَسُودُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ یَطَئُونَ أَعْنَاقَهُمْ: «آیا آنها حاضرند جمله ای را با من موافقت کنند و در سایه آن، بر تمام عرب پیشی گیرند و حکومت کنند»؟!

«ابوجهل»، (که از این سخن به وجد آمده بود و انتظار داشت، کلید حکومت بر عرب را از دست پیامبر(صلی الله علیه وآله) بگیرد) گفت: بله! موافقیم، منظورت، کدام جمله است؟

پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: تَقُولُونَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ!: «بگوئید: معبودی جز اللّه نیست»! (و این بتها را که مایه بدبختی و ننگ و عقب افتادگی شماست، دور بریزید).

هنگامی که حضّار این جمله را شنیدند، به شدت وحشت کردند، انگشت ها را در گوش گذاردند، با سرعت خارج شده، می گفتند: چنین چیزی را تاکنون نشنیده ایم، این یک دروغ است.

اینجا بود که آیات آغاز سوره «ص» نازل شد.(۱)

* * *

تفسیر:

وقت نجات شما گذشته است

باز در نخستین آیه این سوره، به یکی از حروف مقطعه (ص) برخورد

---

۱ ـ «اصول کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنیم و همان گفتگوهای پیشین، در تفسیر این حروف مقطعه مطرح می شود که:
آیا اینها اشاره به عظمت قرآن مجید است که از مواد ساده ای همچون حروف الفبا تشکیل شده، با محتوائی که جهان انسانیت را دگرگون می سازد؟ و این قدرت نمائی عجیب خدا است که از آن مواد ساده، چنین ترکیب شگرفی به وجود آورده؟.
یا اشاره، به اسرار و رموزی است که میان خداوند و پیامبرش بوده و پیامی است از آشنا به سوی آشنا!
و یا تفسیرهای دیگر.
جمعی از مفسران، در اینجا مخصوصاً روی علامت اختصاری بودن «ص» نسبت به «اسماء اللّه» یا غیر آن، تکیه کرده اند، چرا که بسیاری از اسماء اللّه با «ص» شروع می شود مانند: «صادق»، «صمد» و «صانع» و یا اشاره به جمله «صدق اللّه» است که در یک حرف خلاصه شده است.
شرح بیشتر، پیرامون تفسیر حروف مقطعه را در آغاز سوره های «بقره»، «آل عمران» و «اعراف» (در جلد اول و دوم و ششم) مطالعه فرمائید.
آن گاه می فرماید:« سوگند به قرآنی که دارای «ذکر» است که تو بر حقی و این کتاب اعجاز الهی است» (وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ).(۱)
قرآن هم خودش «ذکر» است و هم دارای ذکر «ذکر»، به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت از صفحه دل، یاد خدا، یاد نعمت های او، یاد دادگاه بزرگ رستاخیز، و یاد هدف خلقت انسان.

---

۱ ـ جمله «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ» جمله قسمیه است که جواب آن محذوف است و تقدیر آن را چنین ذکر کرده اند: «وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ اَنَّکَ صادِقٌ وَ اِنَّ هذَا الْکَلامَ مُعْجِزٌ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آری، عامل مهم بدبختی انسان ها فراموشی و غفلت است، و قرآن مجید آن را زائل می کند.
قرآن، درباره منافقان می گوید: نَسُوا اللّهَ فَنَسِيَهُمْ: «آنها خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را فراموش نمود» (و رحمتش را از آنها قطع کرد).(۱)
و در همین سوره (ص) آیه ۲۶ درباره گمراهان می خوانیم: إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ: «کسانی که از راه خداوند گمراه می شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب، دارند».
آری، بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران، همان فراموشی است، تا آنجا که حتی خویشتن و ارزشهای وجودی خویش را فراموش می کنند، چنان که قرآن می گوید: وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ: «مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، که خداوند خودشان را نیز از یادشان برد، آنها فاسقانند»!.(۲)
و قرآن وسیله ای برای شکافتن این پرده های نسیان، و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموشکاری است، آیاتش انسان را به یاد خدا و معاد می اندازد و جمله هایش انسان را به ارزشهای وجودی خویش آشنا می سازد.

* * *

در آیه بعد می گوید: اگر می بینی آنها در برابر این آیات روشنگر، و قرآن بیدارکننده، تسلیم نمی شوند، نه به خاطر این است که، پرده ای بر این کلام حق افتاده، «بلکه کافران گرفتار تکبر و غروری هستند که آنها را از قبول حق باز داشته

---

۱ ـ توبه، آیه ۶۷.
۲ ـ حشر، آیه ۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و عداوت و عصیانی که آنها را از پذیرش دعوت تو مانع می شود» (بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی عِزَّةٍ وَ شِقاق).

«عِزَّةٍ» به گفته «راغب» در «مفردات»، حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می گردد (حالت شکست ناپذیری) و در اصل، از «عِزاز» به معنی سر زمین صلب و محکم و نفوذناپذیر، گرفته شده است... و آن بر دو گونه است:

گاه، «عزت ممدوح» و شایسته است، چنان که ذات پاک خدا را به «عزیز» توصیف می کنیم، و گاه، «عزت مذموم»، و آن نفوذناپذیری در مقابل حق، و تکبر از پذیرش واقعیات می باشد، و این عزت، در حقیقت ذلت است!

«شِقاق» از ماده «شق» در اصل به معنی «شکاف» است، سپس، به معنی اختلاف نیز به کار رفته، زیرا اختلاف، سبب می شود که هر گروهی در شِقّی قرار گیرد.

قرآن، در اینجا مسأله نفوذناپذیری و کبر و غرور و پیمودن راه جدائی و شکاف و تفرقه را، عامل بدبختی کفار شمرده، آری، اینها صفات زشت و شومی است که روی چشم و گوش انسان، پرده می افکند، و حس تشخیص را از انسان می گیرد، و چه دردناک است که چشم، باز باشد و گوش باز، اما آدمی کور باشد و کر؟

در آیه ۲۰۶ سوره «بقره» می خوانیم: وَ إِذا قِیلَ لَهُ اتَّقِ اللّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَبِئْسَ الْمِهادُ: «هنگامی که به او (منافق) گفته می شود: از خدا بترس، لجاجت و تعصب و غرور او را می گیرد و به گناه می کشاند، آتش دوزخ برای او کافی است و چه جایگاه بدی»؟

* * *

سپس، برای بیدار ساختن این مغروران غافل، دست آنها را گرفته، به گذشته

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تاریخ بشر می برد، و نتیجه کردار اقوام مغرور و متکبر و لجوج را، به آنها نشان می دهد، شاید عبرت گیرند، می گوید: «چه بسیار اقوامی که قبل از آنها بودند و ما آنها را (به خاطر تکذیب پیامبران، انکار آیات الهی و ظلم و گناه) هلاک کردیم» (کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْن).

«و به هنگام نزول عذاب فریاد استغاثه آنها بلند شد، اما چه سود که دیر شده بود، و زمان نجات سپری گشته بود» (فَنادَوْا وَ لاتَ حِینَ مَناص).

آن روز که پیامبران الهی، و اولیای حق آنها را اندرز دادند، و از عاقبت شوم اعمالشان برحذر داشتند، نه تنها گوش شنوا نداشتند، بلکه به استهزاء و سخریه و آزار مؤمنان، و حتی قتل آنها پرداختند، و فرصت ها از دست رفت و پلهای پشت سر ویران گشت، و در حالی عذاب استیصال برای نابودی آنها نازل شد که، درهای توبه و بازگشت، همه بسته شده بود، و فریادهای استغاثه آنها به جائی نرسید!

واژه «لات» برای نفی است و در اصل «لاء نافیه» بوده، و «تاء تأنیث» برای تأکید بر آن افزوده شده است.(۱)

«مَناص» از ماده «نوص» به معنی پناهگاه و فریادرس است، می گویند: عرب هنگامی که حادثه سخت و وحشتناکی رخ می داده، مخصوصاً در جنگ ها، این کلمه را تکرار می کرد و می گفت: «مَناص؟، مَناص؟» یعنی پناهگاه کجا است؟، پناهگاه کجاست؟ و چون این مفهوم با فرار مقارن است گاهی به معنی محل فرار

---

۱ ـ بعضی نیز «تا» را «زائده» و برای مبالغه دانسته اند (مانند علامهٔ) همان گونه که بعضی «لا» را در اینجا «نافیهٔ للجنس» دانسته اند، و بعضی «مشبه به لیس» و به هر حال، بعد از اضافه «تا» به آن، احکام ویژه ای پیدا می کند از جمله این که: حتماً در مورد زمان به کار می رود، دیگر این که: دائماً اسم یا خبر آن محذوف است، و تنها یکی از این دو در کلام ذکر می شود، بنابراین جمله «وَ لاتَ حِینَ مَناص» در تقدیر «وَ لاتَ الْحِیْنُ حِینَ مَناص» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز آمده است.(۱)

به هر حال، این غافلان مغرور، تا فرصت در دست داشتند که به آغوش پر مهر لطف خدا پناه برند، از آن استفاده نکردند، و نخواستند دریابند: هنگامی که فرصتها از دست بروند و عذاب استیصال نازل شود، این فریادهای استغاثه و تلاش برای پیدا کردن راه فرار و پناهگاه به جائی نمی رسد.

این سنت پروردگار در همه اقوام پیشین بوده، و در آینده نیز، ادامه خواهد داشت; چرا که برای سنت او تغییر و تبدیلی نیست.

افسوس! که بسیاری از مردم، حاضر نیستند از تجارب دیگران، استفاده کنند باید خودشان بار دیگر تجربه های تلخ را بیازمایند، تجربه هائی که گاه در طول عمر انسان تنها یک بار رخ می دهد، و نوبت به بار دوم، نمی رسد، و به اصطلاح اول و آخر آن یکی است.

* * *

۱ ـ «مفردات راغب»، تفسیر «فخر رازی»، تفسیر «روح المعانی»، و کتاب «مجمع البحرین» ماده «نوص».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذّابٌ
٥ أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَيْءٌ عُجابٌ
٦ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ
٧ ما سَمِعْنا بِهذا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ

ترجمه:

٤ ـ آنها تعجب کردند که بیم دهنده ای از میان آنان به سویشان آمده، و کافران گفتند: «این ساحر دروغگوئی است!

٥ ـ آیا او به جای این همه خدایان، خدای واحدی قرار داده؟! این به راستی چیز عجیبی است»!

٦ ـ سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند)!

٧ ـ ما هرگز چنین چیزی در آئین واپسین نشنیده ایم; این تنها یک آئین ساختگی است!

شأن نزول:

درباره این آیات، شأن نزولی شبیه آنچه در آیات قبل بیان شد، نقل کرده اند و بعید نیست شأن نزول واحدی باشد که برای مجموع این آیات است.

ولی، از آنجا که این شأن نزول، مطالب تازه ای دارد ما آن را از تفسیر «علی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بن ابراهیم» در اینجا می آوریم:

هنگامی که رسول خدا دعوتش را آشکار کرد، سران «قریش» نزد «ابوطالب» آمده و گفتند: ای «ابوطالب» فرزند برادرت ما را سبک مغز می خواند، و به خدایان ما ناسزا می گوید، جوانان ما را فاسد نموده، و در جمعیت ما تفرقه افکنده است، اگر این کارها به خاطر کمبود مالی است، ما آن قدر مال برای او جمع آوری می کنیم که ثروتمندترین مرد «قریش» شود و حتی حاضریم او را به ریاست برگزینیم.

«ابوطالب» این پیام را به رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) عرض کرد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِی یَمِیْنِی وَ الْقَمَرَ فِی یَسارِی ما أَرَدْتُهُ، وَ لکِنْ یُعْطُونِی کَلِمَةً یَمْلِکُونَ بِهَا الْعَرَبَ وَ تَدِیْنُ لَهُمْ بِهَا الْعَجَمُ وَ یَکُونُونَ مُلُوکاً فِی الْجَنَّةِ!:

«اگر آنها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند من به آن تمایل ندارم، ولی (به جای این همه وعده ها) یک جمله، با من موافقت نمایند، تا در سایه آن بر عرب حکومت کنند، و غیر عرب نیز به آئین آنها درآیند، و آنها سلاطین بهشت خواهند بود!».

«ابوطالب»، این پیام را به آنها رسانید، آنها گفتند: حاضریم به جای یک جمله، ده جمله را بپذیریم (کدام جمله منظور تو است؟).

پیامبر(صلی الله علیه وآله) به آنها فرمود: تَشْهَدُونَ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اِنِّی رَسُولُ اللّهِ: «گواهی دهید که معبودی جز اللّه نیست، و من رسول خدا هستم».

آنها (از این سخن سخت وحشت کردند و) گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم تنها به سراغ یک خدا برویم؟ چه چیز عجیبی؟! (آنهم خدائی که هرگز دیده نمی شود!).

در اینجا آیات زیر نازل شد: «وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَ قالَ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

الْكافِرُونَ هذا ساحِرٌ كَذّابٌ... إِنْ هذا إِلاّ اخْتِلاقٌ».(۱)

همین معنی در تفسیر «مجمع البیان»، با تفاوت مختصری نقل شده، و در آخر آن آمده است: «پیامبر(صلی الله علیه وآله) در حالی که اشک از چشمانش جاری بود، فرمود: ای عمو! اگر اینها خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم قرار دهند، تا دست از این سخن بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد، مگر این که این سخن را در جامعه نفوذ دهم، و یا در راه آن کشته شوم، هنگامی که «ابوطالب» این سخن را شنید، عرض کرد: به دنبال برنامه خود باش! به خدا سوگند: من هرگز دست از یاری تو بر نخواهم داشت».(۲)

* * *

تفسیر:

آیا به جای این همه خدا، یک خدا را بپذیریم؟!

افراد مغرور و خودخواه، هم نفوذناپذیرند و هم «مطلق گرا»، چیزی را جز آنچه با افکار محدود و ناقصشان درک کرده اند، به رسمیت نمی شناسند، و معیار سنجش همه ارزشها را همان قرار می دهند.

لذا هنگامی که پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) پرچم توحید را در «مکّه» برافراشت و بر ضد بتهای کوچک و بزرگ ـ که عدد آنها بالغ بر ۳۶۰ بت می شد ـ قیام کرد، گاه «تعجب می کردند که چرا پیامبر انذارکننده ای از میان آنها برخاسته است»؟ (وَ عَجِبُوا أَنْ جاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ).

تعجب آنها از این بود که محمّد(صلی الله علیه وآله) یک نفر از خود آنها است.

چرا فرشته ای از آسمان نازل نشده؟ آنها این نقطه بزرگ قوت را، نقطه

---

۱ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤٢، حدیث ۷.

۲ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤٦٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضعف می پنداشتند، کسی که از میان توده مردم برخاسته بود، از نیازها و دردهای آنها با خبر بود، و با مشکلات و مسائل زندگی آنان آشنائی داشت می توانست در همه چیز الگو و اسوه باشد، آنها این امتیاز بزرگ را به عنوان یک نقطه تاریک در دعوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) تلقی می کردند و از آن تعجب داشتند.

گاه، از این مرحله نیز، فراتر رفتند «و کافران گفتند: این ساحر دروغگوئی است»! (وَ قالَ الْکافِرُونَ هذا ساحِرٌ کَذّابٌ).

بارها گفته ایم: نسبت دادن سحر به پیامبر(صلی الله علیه وآله)، به خاطر مشاهده معجزات غیر قابل انکار و نفوذ خارق العاده او در افکار بود، و نسبت دادن کذب به او، به خاطر این بود که: بر خلاف سنتهای خرافی و افکار منحطی که جزء مسلمات آن محیط محسوب می شد، قیام کرد و بر ضد آن سخن می گفت و دعوی رسالت از سوی خدا داشت.

* * *

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) دعوت توحیدی خود را آشکار نمود، نگاه به یکدیگر می کردند و می گفتند: بیائید چیزهای ناشنیده بشنوید «آیا او به جای این همه خدایان یک خدا قرار داده؟ این راستی چیز عجیبی است»؟! (أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْءٌ عُجابٌ).(۱)

آری، گاه غرور و خودخواهی و مطلق نگری و فساد محیط، آن چنان بینش و قضاوت انسان را تغییر می دهد که از واقعیت های روشن، تعجب می کند در حالی که به خرافات و پندارهای واهی سخت پای بند است.

واژه «عُجاب» مانند «طوال» (بر وزن تراب)، معنی مبالغه را می رساند، و به امور بسیار عجیب گفته می شود.

---

۱ ـ منظور از «جَعَلَ» در اینجا قرار دادن تکوینی نیست بلکه قرار دادن بر حسب اعتقاد است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این سبک مغزان، فکر می کردند هر قدر تعداد معبودهای آنها بیشتر شود قدرت و اعتبار نفوذ آنها بیشتر خواهد بود، و به همین دلیل خدای یکتا چیز کمی به نظر آنها می رسید، در حالی که می دانیم اشیاء متعدد از نظر فلسفی همیشه محدودند، و وجود نامحدود یکی بیشتر نیست، به همین دلیل تمام مطالعات در خداشناسی به خط «توحید» منتهی می شود.

* * *

«سرکردگان آنها هنگامی که از مراجعه به «ابوطالب» و میانجیگری او مأیوس و ناامید شدند از نزد او بیرون آمدند، و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، و ایستادگی و استقامت به خرج دهید که هدف محمّد(صلی الله علیه وآله) این است: جامعه ما را به فساد و تباهی کشد و نعمت های خدا را به خاطر پشت کردن به بتها از ما قطع کند و خود بر ما ریاست نماید»! (وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَ اصْبِرُوا عَلى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هذا لَشَيْءٌ يُرادُ).

«اِنْطَلَقَ» از ماده «انطلاق» به معنی بیرون رفتن با سرعت و توأم با، رها ساختن کار قبلی است، و در اینجا اشاره به خارج شدن از مجلس «ابوطالب» با قهر و خشم است .

«ملأ» اشاره به اشراف و سرشناسان «قریش» است که به سراغ «ابوطالب» رفتند و بعد از بیرون آمدن از آن مجلس، به یکدیگر و یا به پیروان خود می گفتند: دست از بتها برندارید، و معبودهایتان را محکم بچسبید.

جمله «لَشَيْءٌ يُرادُ» مفهومش این است که: «این مسأله چیزی است خواسته شده» و چون جمله سربسته ای است، مفسران تفسیرهای متعددی برای آن ذکر کرده انداز جمله:

بعضی گفته اند: اشاره به دعوت پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) است و منظور این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است که: این دعوت توطئه ای است که هدفش مائیم، ظاهری دارد دعوت به سوی اللّه و باطنی که حکومت کردن بر ما و سیادت و ریاست بر عرب است، و اینها همه، بهانه ای است برای این مطلب، شما مردم، بروید و محکم بر آئین خود بایستید، و تحلیل درباره این توطئه را به ما سران قوم واگذارید!.

این، چیزی است که سردمداران باطل، همیشه برای خاموش کردن صدای رهروان راه حق، مطرح می کردند، آن را توطئه می نامیدند، توطئه ای که باید سیاستمداران آن را به دقت تحلیل کرده، و برای مبارزه با آن برنامه ریزی کنند، و اما توده مردم، باید بی اعتنا از کنار آن بگذرند، و به آنچه در دست دارند سخت بچسبند!

نظیر این سخن، در داستان نوح(علیه السلام) نیز آمده است که: اشراف و سرجنبان ها به توده مردم گفتند: ما هذا إِلاّ بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ: «این مرد فقط انسانی مثل شما است، می خواهد بر شما تقدم جوید».(۱)

بعضی دیگر، در تفسیر این جمله گفته اند: منظور این است: شما بت پرستان محکم در مورد خدایانتان استقامت کنید، این همان چیزی است که از شما خواسته شده است.

بعضی نیز گفته اند: منظور این است: محمّد(صلی الله علیه وآله) هدفش مائیم، او می خواهد جامعه ما را به فساد بکشد و ما به خدایانمان پشت کنیم، در نتیجه نعمت ها از ما قطع شود، و عذاب بر ما نازل گردد!

بعضی نیز احتمال داده اند: منظور این است که محمّد(صلی الله علیه وآله) از کار خود دست بردار نیست، تصمیمی است گرفته شده، و اراده ای است تخلف ناپذیر، بنابراین مذاکره کردن با او بیهوده است، بروید و عقائدتان را محکم نگهدارید.

---

۱ ـ مؤمنون، آیه ۲٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و بالاخره، احتمال داده شده که: منظور آنها این بوده: این مصیبتی است برای ما پیش آمده، و به هر حال باید بسازیم و بسوزیم و آئین خود را محکم نگهداریم.

البته، با توجه به کلی بودن مفهوم این جمله، غالب این تفسیرها ممکن است در آن جمع باشد هر چند معنی اول از همه مناسب تر به نظر می رسد.

به هر حال، سران بت پرستان می خواستند با این سخن، روحیه متزلزل پیروان خود را تقویت کنند، و از سقوط هر چه بیشتر اعتقاداتشان جلوگیری بعمل آورند اما چه تلاش بیهوده ای؟!.

* * *

سپس، برای اغفال مردم و یا قانع ساختن خویش گفتند: «ما هرگز چنین چیزی را از پدران خود نشنیده ایم، این فقط یک دروغ و کذب است»! (ما سَمِعْنا بِهذا فِی الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ).

اگر ادعای توحید و نفی بتها واقعیتی داشت، باید پدران ما با آن عظمت و شخصیت! آن را درک کرده باشند، و ما از آنها شنیده باشیم، اما این یک گفتار دروغین و بی سابقه است!

تعبیر به «الْمِلَّةِ الآخِرَةِ»، ممکن است: اشاره به جمعیت پدرانشان باشد که نسبت به آنها آخرین ملت بودند، چنان که در بالا گفتیم، و ممکن است اشاره به «اهل کتاب» مخصوصاً «نصاری»، باشد که آخرین دین و ملت قبل از ظهور پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) محسوب می شدند، یعنی در کتب نصارا نیز از سخنان محمّد(صلی الله علیه وآله)اثری نیست; چرا که آنها قائل به «تثلیث» (خدایان سه گانه) هستند، توحید محمّد(صلی الله علیه وآله) مطلب نوظهوری است!

ولی، چنان که لحن قرآن در آیات مختلف دیگر نشان می دهد، عرب

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جاهلی تکیه بر کتب «یهود» و «نصاری» نداشت، تمام تکیه گاهش سنت و آئین نیاکان و پدران بود، و همین شاهد خوبی برای تفسیر اول است.

«اِخْتِلاق» از ماده «خلق» در اصل به معنی ابداع چیزی بدون سابقه است، سپس این کلمه به «دروغ» نیز اطلاق شده، چرا که دروغگو در بسیاری از مواقع، مطالب بی سابقه ای را مطرح می کند، بنابراین، منظور از «اختلاق» در آیه مورد بحث، این است که: ادعای توحید، ادعای نوظهور و بی سابقه ای است که محمّد(صلی الله علیه وآله) آن را مطرح کرده، و در میان ما و پیشینیانمان کاملا ناشناخته بوده است، و این خود دلیل بر بطلان آن است!

* * *

نکته:

وحشت از نوآوری!

ترس از مسائل تازه و نوظهور، در طول تاریخ، یکی از علل اصرار اقوام گمراه بر انحرافات خود، و عدم تسلیم در برابر دعوت پیامبران الهی بوده است، آنها از هر چیز تازه ای وحشت داشتند، و به همین جهت، به آئین انبیا با بدبینی فوق العاده می نگریستند، هنوز آثار این تفکر جاهلی در اقوام زیادی وجود دارد، در حالی که نه دعوت پیامبران به سوی توحید، مطلب تازه ای بود، و نه اگر چیز تازه ای باشد، دلیل بر بطلان آن می شود، باید تابع منطق بود، و تسلیم حق، هر جا که باشد و از هر که باشد.

عجب این که: وحشت از نوآوری گاه، مع الاسف، دامن بعضی از دانشمندان را نیز می گیرد، و در برابر نظرات علمی تازه، عَلَم مخالفت برمی دارند، و «إِنْ هذا إِلاَّ اخْتِلاقٌ» می گویند!

مخصوصاً در تاریخ «ارباب کلیسا» این مسأله بسیار دیده می شود که آنها در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مقابل اکتشافات علمی علمای علوم طبیعی، به پا می خاستند، و امثال «گالیله» را به خاطر کشف حرکت زمین به دور خورشید و به دور خود، آماج سخت ترین حملات قرار می دادند، و می گفتند: این سخنان بدعت است و دروغ بی سابقه!

عجب تر این که: بعضی از بزرگان، هنگامی که به ابتکارات علمی تازه دست می یافتند از ترس این که: مبادا به خاطر نوآوری، مورد هجوم حملات کسانی قرار گیرند ـ که به خاطر حجاب معاصرت، آنها را بباد انتقاد می گرفتند ـ سعی می کردند، چند نفری از قدما و پیشینیان را هماهنگ با نظرات تازه خود پیدا کنند! و از این راه نظر خود را یک عقیده کهنه و قدیمی نشان دهند تا در امان بمانند، و این بسیار دردناک است!

نمونه این سخن را در مورد نظریه معروف «حرکت جوهری»، «صدر المتألهین شیرازی» در «اسفار» می توان مشاهده کرد.

به هر حال، این طرز برخورد با مسائل تازه و ابتکارات جدید، ضایعات بزرگی برای جوامع انسانی و برای جهان علم و دانش داشته و دارد، و باید علاقمندان دلسوز، برای اصلاح آن بکوشند، و این رسوبات جاهلی را از افکار بزدایند.

اما این سخن، به آن معنی نیست که هر ادعای تازه ای را به خاطر تازه بودنش مورد استقبال قرار دهیم، هر چند بی پایه و بی اساس باشد، که «تازه زدگی» مانند «عشق به کهنه ها» خود بلای بزرگی است.

اعتدال اسلامی، ایجاب می کند که نه آن «افراط» در کار باشد و نه این «تفریط».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨ أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا عَذابِ
٩ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ
١٠ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُما فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبابِ
١١ جُنْدٌ ما هُنالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ

ترجمه:

٨ ـ آیا از میان همه ما، قرآن تنها بر او نازل شده؟!، آنها در اصل وحی من تردید دارند، بلکه آنها هنوز عذاب الهی را نچشیده اند.

٩ ـ مگر خزائن رحمت پروردگار توانا و بخشنده ات نزد آنهاست (تا به هر کس میل دارند بدهند)؟!.

١٠ ـ یا این که مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین و آنچه میان این دو است، از آن آنهاست؟ (اگر چنین است) با هر وسیله ممکن به آسمان ها بروند!

١١ ـ اینها لشکر کوچک شکست خورده ای از احزابند!

تفسیر:

این لشکر کوچک شکست خورده!

در آیات گذشته، سخن از موضع گیری منفی مخالفان در برابر خط توحید و رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بود، در آیات مورد بحث، نیز این سخن ادامه دارد.

مشرکان «مکّه» هنگامی که منافع نامشروع خود را در خطر دیدند، و آتش

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کینه و حسد در دل آنها شعلهور شد، برای اغفال مردم، و قانع کردن وجدان خویش در مورد مخالفت با پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، به منطق های سست گوناگونی دست می زدند، از جمله از روی تعجب و انکار می گفتند: «آیا از میان همه ما قرآن تنها بر محمّد(صلی الله علیه وآله) نازل شده»؟! (أَ أُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنا).

از میان این همه پیرمردان پر سن و سال، این همه پولداران ثروتمند و سرشناس، آیا کسی پیدا نشد که خدا قرآنش را بر او نازل کند، جز محمّد یتیم تهیدست؟

این منطق، منحصر به آن زمان نبود که در عصر و زمان ما نیز، هر گاه مسئولیت مهمی به کسی واگذار شود، روح حسادت شعلهور می گردد، چشمها خیره و گوشها تیز می شود، و نق زدنها و بهانه گیری ها آغاز می گردد، و می گویند: آدم پیدا نمی شد که این کار به فلان کس که از خانواده گمنام و فقیری است واگذارده شده؟

آری، دنیاپرستی از یک سو، و حسد از سوی دیگر، سبب شد که اهل کتاب («یهود» و «نصارا») که قدر مشترکی با مسلمانان داشتند، از اسلام و قرآن فاصله گیرند و به سراغ بت پرستان روند و بگویند: راه شما بهتر از راه اینها است: أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هؤُلاءِ أَهْدى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً: «آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب خدا دارند، به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می آورند و به مشرکان می گویند: آنها از کسانی که به محمّد ایمان آورده اند هدایت یافته ترند».(١)

بدیهی است، این تعجب ها و انکارها که علاوه بر حسد و حب دنیا،

---

١ ـ نساء، آیه ٥١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سرچشمه دیگری یعنی اشتباه در «تشخیص ارزشها» داشت، هرگز نمی توانست معیار منطقی برای قضاوت باشد، مگر شخصیت انسان در اسم، آوازه، پول، مقام و سن و سال او است؟ مگر رحمت الهی بر این معیارها تقسیم می شود؟

لذا در دنباله آیه می فرماید: درد آنها چیز دیگری است، «آنها در حقیقت در اصلِ وحی و ذکر من، شک و تردید دارند» (بَلْ هُمْ فِی شَکّ مِنْ ذِکْرِی).

ایراد به شخص محمّد(صلی الله علیه وآله)، بهانه ای بیش نیست و این شک و تردید آنها در مسأله، نه به خاطر وجود ابهام در قرآن مجید است، بلکه سرچشمه آن هوی و هوسها و حب دنیا و حسادتها است.

و سرانجام آنها را با این جمله تهدید می کند: «آنها هنوز عذاب الهی را نچشیده اند که این گونه جسورانه در برابر فرستاده خدا ایستاده اند، و با این سخنان واهی به جنگ در برابر وحی الهی برخاسته اند» (بَلْ لَمّا یَذُوقُوا عَذابِ).

آری، همیشه گروهی وجود دارند که گوششان بدهکار منطق و حرف حساب نیست، و چیزی جز تازیانه های عذاب، آنان را از مرکب غرورشان پیاده نمی کند، باید مجازات شوند; که درمانشان تنها عذاب الهی است.

* * *

سپس، در پاسخ آنها می افزاید: «راستی مگر خزائن رحمت پروردگارِ قادر و بخشنده تو نزد آنها است» تا هر که را میل دارند، فرمان نبوت بدهند، و هر کس را مایل نیستند، محروم سازند؟ (أَمْ عِنْدَهُمْ خَزائِنُ رَحْمَةِ رَبِّکَ الْعَزِیزِ الْوَهّابِ).

خداوند، به مقتضای این که «ربّ» است (و پروردگار، مالک و مربی عالم هستی و جهان انسانیت است) کسی را برای رسالتش برمی گزیند که بتواند مردم را در مسیر تکامل و تربیت، رهبری کند، و به مقتضای «عزیز» بودنش، مغلوب خواسته هیچ کس نیست، تا مقام رسالت را به فرد نالایقی واگذارد، و اصولاً مقام

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نبوت، مقامی است بس عظیم که تنها خدا قدرت دارد آن را به کسی بدهد و به مقتضای «وهّاب» بودنش، هر چه را بخواهد و به هر کس صلاح بداند می بخشد.

قابل توجه این که، «وهّاب» صیغه مبالغه و به معنی بسیار بخشنده است، اشاره به این که: نبوت تنها یک موهبت نیست، بلکه موهبتهای متعددی است که دست به دست هم می دهد، تا کسی بتواند عهده دار آن منصب گردد، موهبت علم، تقوا، عصمت، شجاعت و شهامت.

نظیر این سخن را در سوره «زخرف» آیه ۳۲ نیز می خوانیم: أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ: آنها به خاطر نزول قرآن بر تو ایراد می گیرند، «مگر رحمت پروردگارت به دست آنها تقسیم می شود»؟

ضمناً از تعبیر به «رحمت»، به خوبی استفاده می شود که: نبوت رحمت و لطف خدا بر جهان انسانیت است، و به راستی چنین است، چرا که اگر انبیاء نبودند، انسان ها، هم راه آخرت و معنویت را گم می کردند، و هم راه دنیا را، چنان که دور افتادگان از مکتب انبیاء، هر دو راه را گم کرده اند.

* * *

باز در آیه بعد، همین معنی را از طریق دیگری تعقیب کرده، می گوید: «آیا مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین و آنچه در میان این دو است، از آن آنها است ؟ اگر چنین است به آسمان ها بروند و جلو نزول وحی الهی را بر قلب پاک محمّد بگیرند»! (أَمْ لَهُمْ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَلْیَرْتَقُوا فِی الْأَسْبابِ).

این سخن، در حقیقت تکمیلی است بر بحث گذشته، در آنجا می گفت: «خزائن رحمت پروردگار در دست شما نیست که به هر کس که با تمایلات هوس آلودتان هماهنگ است ببخشید»، حال می گوید: اکنون که این خزائن به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دست شما نیست و فقط در اختیار خدا است، تنها راهی که در پیش دارید این است که: به آسمان ها بروید، و مانع نزول وحی او شوید، و خود می دانید که از این کار نیز سخت عاجز و ناتوانید!

بنابراین نه «مقتضی» در اختیار شما است و نه قدرت بر ایجاد «مانع» دارید، با این حال چه کاری از دست شما ساخته است؟ از حسد بمیرید، و هر کار از دستتان ساخته است انجام دهید.

به این ترتیب، این دو آیه مطلب واحدی را تکرار نمی کنند ـ آن چنان که جمعی از مفسران گفته اند ـ بلکه هر کدام ناظر به یکی از ابعاد مسأله است.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، در مقام تحقیر این مغروران سبک مغز و فخرفروش می گوید: «اینها لشکر کوچک شکست خورده ای از احزابند»! (جُنْدٌ ما هُنالِکَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ).(١)

«هُنالِکَ» به معنی «آنجا» و برای اشاره به بعید است، به همین دلیل، جمعی آن را اشاره به شکست مشرکان در جنگ «بدر» می دانند که در نقطه نسبتاً دوردستی از «مکّه» واقع شده.

تعبیر به «احزاب» ظاهراً اشاره به تمام گروه هائی است که بر ضد پیامبران قیام کردند، و خداوند آنها را در هم کوبید، این جمعیت مشرکان، گروهک کوچکی از آن گروهها هستند که به سرنوشت آنان گرفتار خواهند شد.

(شاهد این سخن آیات آینده است که به این مسأله تصریح کرده).

---

١ ـ «ما» در جمله بالا «زائده» است که به منظور تقلیل آمده، و «جُند» خبر مبتدای محذوفی است و «مهزوم» خبر بعد از خبر است و در اصل «هُمْ جُنْدٌ ما، مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزابِ» بوده است. بعضی معتقدند: جمله، محذوفی ندارد و «جُند» مبتدا و «مَهْزُوم» خبر است اما نظر اول مناسب تر به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فراموش نکنیم که این سوره، از سوره های مکی است، و این سخن را قرآن زمانی می گوید که: مسلمانان در اقلیت شدیدی بودند، آنچنان که ممکن بود مشرکان آنها را همچون یک لقمه بربایند (تَخافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ).(١)

آن روز، هیچ نشانه ای از پیروزی برای مسلمانان به چشم نمی خورد.

آن روز، پیروزیهای «بدر»، «احزاب» و «حنین» پیش نیامده بود، ولی قرآن با قاطعیت گفت: «این دشمنان سرسخت لشکر کوچکی هستند که دچار شکست خواهند شد».

امروز هم، قرآن همین بشارت را به مسلمانان جهان که از هر سو در محاصره قدرتهای متجاوز و ستمگر قرار گرفته اند، می دهد که: اگر همچون مسلمانان نخستین، بر سر عهد و پیمان خدا بایستند او نیز وعده خودش را در زمینه شکست جنود احزاب تحقق خواهد بخشید.

* * *

١ ـ انفال، آیه ٢٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٢ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوح وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ
١٣ وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوط وَ أَصْحابُ الْأَيْكَةِ أُولئِکَ الْأَحْزابُ
١٤ إِنْ كُلٌّ إِلاّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ
١٥ وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواق
١٦ وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسابِ

ترجمه:

١٢ ـ پيش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت (پيامبران ما را) تكذيب كردند!

١٣ ـ و (نيز) قوم ثمود و لوط و اصحاب الايكه =] قوم شعيب[، اينها احزابى بودند (كه به تكذيب پيامبران برخاستند)!

١٤ ـ هر يک (از اين گروهها) رسولان را تكذيب كردند، و عذاب الهى درباره آنان تحقق يافت!

١٥ ـ اينها (با اين اعمالشان) جز يک صيحه آسمانى را انتظار نمى كشند كه هيچ مهلتى براى آن وجود ندارد!

١٦ ـ آنها گفتند: «پروردگارا! بهره ما را از عذاب هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده»!

تفسير:

تنها يک صيحه آسمانى كارشان را يكسره مى كند!

در تعقيب آخرين آيه اى كه گذشت، و از شكست مشركان در آينده خبر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می داد، و آنها را لشکر کوچکی از احزاب مغلوب معرفی می کرد، در آیات مورد بحث، گروهی از این احزاب را که تکذیب پیامبران کردند و به سرنوشت شومی گرفتار شدند معرفی می کند.

می گوید: «قبل از آنها قوم نوح و عاد و فرعون و ذو الاوتاد و صاحب قدرت، آیات الهی و رسولانش را تکذیب کردند» (کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عادٌ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتادِ).

* * *

«همچنین قوم ثمود و قوم لوط و اصحاب الایکه (قوم شعیب) اینها احزابی بودند که به تکذیب پیامبران برخاستند» (وَ ثَمُودُ وَ قَوْمُ لُوطٍ وَ أَصْحابُ الْأَیْکَةِ أُولئِکَ الْأَحْزابُ).(۱)

آری، اینها شش گروه از احزاب جاهلی و بت پرست بودند که بر ضد پیامبران بزرگی قیام کردند.

«قوم نوح» در برابر این پیامبر عظیم.

«قوم عاد» در مقابل حضرت «هود».

«فرعون» در برابر «موسی» و «هارون».

«قوم ثمود» در برابر «صالح».

«قوم لوط» در برابر حضرت «لوط».

و «اصحاب الایکه» در برابر «شعیب».

آنها آنچه در توان داشتند در تکذیب و آزار و ایذاء پیامبران و مؤمنان به کار گرفتند، اما سرانجام، عذاب الهی دامانشان را گرفت و همچون مزرعه خشک

---

۱ ـ جمله «أُولئِکَ الأَحْزابُ» مبتداء و خبر است، «أُولئِکَ» اشاره به شش قوم مذکور در این دو آیه است و «احزاب» اشاره به همان احزابی است که در دو آیه قبل آمد و مشرکان مکّه را گروه اندکی از آنان شمرد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده، آنها را درو کرد.

قوم «نوح» با طوفان و بارانهای سیلابی نابود شدند.

«عاد»، با تندبادی سرسخت و کوبنده.

«فرعون»، و فرعونیان، با امواج «نیل».

قوم «ثمود» با صیحه آسمانی (صاعقه ای عظیم).

قوم «لوط»، با زلزله ای وحشتناک توام با بارانی از سنگهای آسمانی.

و قوم «شعیب» نیز با صاعقه ای مرگبار که از ابری بر سر آنها فرود آمد و به این ترتیب «آب» و «باد» و «خاک» و «آتش» که وسائل اصلی زندگی انسان را تشکیل می دهند، مأمور مرگ آنها شدند، و چنان طومار عمر این سرکشان یاغی را در هم نوردیدند که، اثری از آنها باقی نماند.

این مشرکان «مکّه» باید بیندیشند، نسبت به این اقوام، گروه کوچکی بیش نیستند، چرا از خواب غفلت بیدار نمی شوند؟

توصیف «فرعون» به «ذو الاوتاد» (صاحب میخ های محکم) که در آیات فوق، و در آیه ۱۰ سوره «فجر» آمده، کنایه از استحکام قدرت «فرعون» و فرعونیان است، این تعبیر، در سخنان روزمره، نیز به معنی استحکام به کار می رود، گفته می شود: فلان کس میخ های قدرتش محکم است، یا میخ های این کار کوبیده شده، و یا چهارمیخه شده است، چرا که همیشه برای استحکام بنا، یا خیمه ها از انواع میخ ها استفاده می کنند.

بعضی نیز، آن را اشاره به لشکریان عظیم «فرعون» دانسته اند، چرا که لشکر، معمولاً از خیمه ها استفاده می کند، و برای نگهداشتن خیمه ها از میخ استفاده می نمایند.

بعضی دیگر، آن را اشاره به شکنجه های وحشتناک فرعونیان نسبت به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دشمنانشان دانسته اند که به اصطلاح آنها را به چهار میخ می کشیدند، هر یک از دست و پای آنها را با میخ به زمین، چوبه دار، و یا دیواری می کوبیدند، و می گذاشتند تا جان دهد!

و سرانجام بعضی نیز، احتمال داده اند که: «اوتاد» همان «اهرام مصر» است که همچون میخ بر دل زمین نشسته، و چون «اهرام» از ویژگی های فراعنه است این توصیف در قرآن منحصراً در مورد آنان آمده است.

در عین حال، این احتمالات با هم منافاتی ندارد و ممکن است در مفهوم این کلمه جمع باشد.

اما در مورد «اصحاب الایکه»، ـ «ایکه» به معنی «درخت» است و «اصحاب الایکه» همان قوم حضرت «شعیب» هستند که در سرزمینی پر آب و مشجر، در میان «حجاز» و «شام» زندگی می کردند ـ در تفسیر سوره «حجر» ذیل آیه ۷۸ به قدر کافی سخن گفته ایم.(۱)

* * *

آری، «هر یک از این گروهها رسولان پروردگار را تکذیب کردند و عذاب الهی درباره آنها محقق شد» (إِنْ كُلٌّ إِلاَّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقابِ).(۲)

و تاریخ نشان می دهد: چگونه هر گروهی از آنها با بلائی جان سپردند و در مدت کوتاهی شهر و دیارشان، به ویرانه ای تبدیل شد، و نفراتشان به جسدهائی بی روح!

* * *

---

۱ ـ جلد ۱۱، صفحه ۱۲۰.

۲ ـ جمله «فَحَقَّ عِقابِ» در اصل، «فَحَقَّ عِقابِی» بوده، طبق معمول «یا» حذف شده، و کسره که دلالت بر آن دارد، باقی مانده است «حَقَّ» فعل و «عِقابِ» فاعل آن است، یعنی: «عقاب من درباره آنها ثابت و محقق گردید».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا این مشرکان «مکّه»، با این کارهای خود، سرنوشتی بهتر از آنها می توانند داشته باشند،؟ در حالی که اعمال آنها همان اعمال است و سنت خداوند همان سنت؟!

لذا در آیه بعد به عنوان یک تهدید قاطع و کوبنده، می گوید: «اینها با این اعمال انتظاری جز این نمی کشند که یک صیحه آسمانی فرا رسد، صیحه ای که در آن بازگشت نیست» (وَ ما يَنْظُرُ هؤُلاءِ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً ما لَها مِنْ فَواق).

این صیحه، ممکن است، همانند صیحه هائی باشد که بر اقوام پیشین فرود آمد ، صاعقه ای وحشتناک، یا زمین لرزه ای پر صدا، که زندگی آنها را در هم کوبد.

و نیز ممکن است، اشاره به «صیحه عظیم پایان جهان» باشد که از آن تعبیر به «نفخه صور اول» می شود.

بعضی از مفسران، تفسیر اول را مورد ایراد قرار داده اند و آن را مخالف آیه ۳۳ سوره «انفال» دانسته اند که: می فرماید: وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ: «تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنان را مجازات نمی کند».

اما با توجه به این که، مشرکان این اعتقاد را درباره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)نداشتند، و اعمالشان همانند اعمال اقوامی بود که با صیحه های آسمانی جان داده بودند، می بایست هر لحظه در انتظار چنین سرنوشتی باشند، چرا که آیه سخن از مسأله «انتظار» می گوید (دقت کنید).

بعضی به تفسیر دوم نیز، ایراد کرده اند که: مشرکان عرب، به هنگام پایان جهان زنده نیستند که آن صیحه عظیم دامانشان را بگیرد.

ولی این ایراد، نیز درست نیست، به همان دلیل که قبلاً گفتیم; زیرا هیچ کس لحظه پایان جهان و قیام قیامت را نمی داند، بنابراین در آن روز نیز مشرکان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می بایست هر لحظه در انتظار آن صیحه عظیم و غیر قابل بازگشت می بودند.(۱)

به هر حال، این بی خبران، با تکذیب و انکار آیات الهی و نسبت های ناروا درباره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و اصرار و لجاجت بر بت پرستی، ظلم و فساد، گوئی در انتظار عذاب الهی نشسته اند، عذابی که خرمن عمر آنها را بسوزاند، و یا صیحه ای که به عمر جهان پایان دهد و آنها را به راهی غیر قابل بازگشت ببرد.

«فَواق» (بر وزن رواق) به طوری که بسیاری از اهل لغت و تفسیر گفته اند، در اصل به معنی «فاصله ای است در میان دو مرتبه دوشیدن شیر، از پستان»; زیرا هنگامی که شیر به طور کامل دوشیده شود، کمی باید صبر کرد تا مجدداً شیر در پستان جمع شود.

و بعضی، آن را به معنی فاصله میان باز کردن انگشتان و بستن آن به هنگام دوشیدن شیر، می دانند.

و از آنجا که پستان، بعد از دوشیدن شیر در استراحت فرو می رود، گاه این کلمه در معنی آرامش و استراحت نیز به کار رفته است.

و نیز از آنجا که، این فاصله، برای بازگشت شیر به پستان است این تعبیر به معنی بازگشت و رجوع نیز آمده، و از همین جهت، بهبودی مریض را «افاقه» می گویند; چرا که سلامت و تندرستی به او باز می گردد، و نیز به هوش آمدن مست، و عاقل شدن دیوانه را به خاطر بازگشت هوش و عقل به آنها «افاقه» می گویند.(۲)

---

۱ ـ اما این که: بعضی از مفسران احتمال داده اند: منظور «صیحه دوم» است که به هنگام زنده شدن مردگان و حضورشان در دادگاه عدل الهی، واقع می شود، بسیار بعید به نظر می رسد; چرا که نه با آیه بعد سازگار است و نه با آیات قبل (دقت کنید).

۲ ـ بعضی از ارباب لغت میان «فَواق» (به فتح) با «فُواق» (به ضم) فرق هائی گذاشته اند، و بعضی هر دو را به یک معنی می دانند، برای توضیح بیشتر، به «مفردات راغب» و تفسیر «روح المعانی»، و «فخر رازی»، و تفسیر «ابوالفتوح» و «قرطبی» و منابع لغت مراجعه کنید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باید توجه داشت این صیحه وحشتناک هیچ گونه بازگشت، راحت و آرامش و سکونی در آن نیست، و هنگامی که تحقق یافت، همه درها به روی انسان بسته می شود، نه پشیمانی سودی دارد، نه امکان جبران موجود است، و نه فریادها به جائی می رسد.

* * *

آخرین آیه مورد بحث، به یکی دیگر از سخنان کفار و منکران که از روی سخریه و استهزاء می گفتند، اشاره کرده می گوید:

«آنها گفتند: پروردگارا! نصیب ما را از عذابت هر چه زودتر قبل از روز حساب به ما ده»! (وَ قالُوا رَبَّنا عَجِّلْ لَنا قِطَّنا قَبْلَ یَوْمِ الْحِسابِ).

این کوردلان مغرور، آن چنان مست باده غرور بودند که، حتی عذاب الهی و دادگاه عدلش را به باد مسخره می گرفتند، و می گفتند: چرا سهمیه عذاب ما تاخیر کرد؟

چرا خدا زودتر سهمیه ما را نمی دهد؟!

در میان اقوام پیشین، این چنین سبک مغزان از خود راضی نیز کم نبودند، اما در لحظه گرفتاری در چنگال عذاب الهی مانند حیوانات نعره می کشیدند، و کسی به فریادشان نمی رسید.

«قِطّ» (بر وزن جنّ) در اصل به معنی «چیزی است که از عرض بریده می شود» و «قِد» (بر همین وزن) به معنی «چیزی است که از طول بریده می شود»!

و از آنجا که نصیب و سهمیه معین هر کس، گوئی چیزی مقطوع و بریده شده است، این واژه در معنی سهم نیز به کار رفته است.

و گاه، به معنی کاغذی است که چیزی بر آن می نگارند، و یا نام اشخاص و جوائز آنها را در آن می نویسند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

لذا بعضی از مفسران، در تفسیر آیه فوق گفته اند: منظور این است «خداوندا نامه اعمال ما را پیش از روز جزا به دست ما بده»، این سخن را زمانی گفتند که، آیات قرآن خبر داد، گروهی در روز قیامت نامه اعمالشان در دست راست و گروهی در دست چپ آنها است.

آنها از روی استهزاء گفتند: چه خوب بود الآن نامه اعمال ما به ما داده می شد؟ تا بخوانیم و به بینیم چه کاره ایم؟

به هر حال، «جهل» و «غرور» دو صفت بسیار زشت و مذموم است که غالباً از یکدیگر جدا نمی شود، جاهلان مغرورند، و مغروران جاهل، و آثار این دو در مشرکان عصر جاهلیت فراوان به چشم می خورد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٧ اصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ
١٨ إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْراقِ
١٩ وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوّابٌ
٢٠ وَ شَدَدْنا مُلْكَهُ وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ

ترجمه:

١٧ ـ در برابر آنچه می گویند شکیبا باش، و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را، که بسیار توبه کننده بود!

١٨ ـ ما کوهها را مسخر او ساختیم که هر شامگاه و صبحگاه با او تسبیح می گفتند!

١٩ ـ پرندگان را نیز مسخر او کردیم; و همه اینها بازگشت کننده به سوی او بودند!

٢٠ ـ و حکومت او را استحکام بخشیدیم; (هم) دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه!

تفسیر:

از زندگی داود درس بیاموز

«داود» از پیامبران بزرگ «بنی اسرائیل» بود، که حکومتی عظیم داشت، و در آیات متعددی از قرآن مجید مقام والای او ستوده شده، به دنبال بحثهائی که در آیات گذشته پیرامون کارشکنی های مشرکان و بت پرستان، و نسبت های ناروای آنان به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده بود، قرآن در اینجا برای دلداری پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان اندک آن روز، داستان «داود» را مطرح می کند، داودی که خداوند آن همه قدرت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به او داد، و حتی کوهها و پرندگان را مسخر او ساخت، تا نشان دهد هنگامی که لطف او شامل حال کسی باشد، کاری از انبوه دشمنان ساخته نیست.

ولی، این پیغمبر بزرگ نیز با آن همه قدرت ظاهری از زخم زبان مردم در امان نماند، تا تسلی خاطری برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) باشد که این مسأله منحصر به او نبوده و بزرگان جهان در این امر شرکت داشته اند.

نخست می گوید: «در برابر آنچه آنها می گویند، شکیبا باش! و به خاطر بیاور بنده ما داود را که صاحب قدرت بود و بسیار توبه کار» (اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ).

«أَیْد» به معنی «قدرت» است.

و «داود»، «ذا الاید» بود، نیروی جسمانیش در حدی بود که در میدان جنگ «بنی اسرائیل» با «جالوت» جبارِ ستمگر، با یک ضربه نیرومند به وسیله سنگی که از فلاخن رها کرد، او را از بالای مرکب بر روی خاک افکند، و در خون خود غلطید. حتی بعضی نوشته اند: سنگ، سینه او را شکافت و از آن طرف بیرون آمد!

و از نظر قدرت سیاسی، حکومتی نیرومند داشت که با قدرت تمام، در برابر دشمنان می ایستاد، حتی گفته اند: در اطراف محراب عبادت او هزاران نفر شب تا به صبح به حال آماده باش بودند!.

و از نظر قدرت معنوی و اخلاقی و نیروی عبادت، چنان بود که بسیاری از شب را بیدار و به عبادت پروردگار مشغول بود، و نیمی از روزهای سال را روزه می گرفت.

و خداوند انواع نعم ظاهری و باطنی را به او ارزانی داشته بود، «داود» مردی بود، نیرومند در جنگها، در عبادت، در علم و دانش و در حکومت، و صاحب نعمت فراوان.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«اَوّاب» از ماده «اوب» (بر وزن قول) به معنی بازگشت اختیاری به سوی چیزی است، و از آنجا که «اَوّاب» صیغه مبالغه می باشد، اشاره به این است که او بسیار به سوی پروردگارش بازگشت می کرد، و از کوچکترین غفلت و ترک اولی، توبه می نمود.

* * *

پس از آن طبق روش اجمال و تفصیل، که در قرآن مجید به هنگام ذکر مسائل مختلف، معمول است، بعد از بیان اجمالی نعمت های خداوند بر «داود»، به شرح قسمتی از آن پرداخته، چنین می گوید: «ما کوهها را مسخر او ساختیم به گونه ای که هر شامگاه و صبحگاه با او خدا را تسبیح می گفتند»! (إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ).(۱)

* * *

نه تنها کوهها که «پرندگان را نیز، دسته جمعی مسخر او کردیم، تا همراه او تسبیح خدا گویند» (وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً).

همه این پرندگان و کوهها، مطیع فرمان داود و همصدا با او و «بازگشت کننده به سوی او بودند» (کُلٌّ لَهُ أَوّابٌ).

ضمیر «لَهُ» ممکن است به «داود» باز گردد، بنابراین مفهوم جمله همان خواهد بود که در بالا گفتیم، این احتمال نیز داده شده که: به ذات پاک خداوند برگردد یعنی همه ذرات عالم به سوی او باز می گردند و سر بر فرمان او دارند.

در این که: همصدا شدن کوهها و پرندگان با «داود» چگونه بوده؟ در میان

---

۱ ـ «مَعَهُ» ممکن است متعلق به «یُسَبِّحْنَ» باشد، بنابراین هم صدا شدن کوه ها را با داود بیان می کند شبیه آنچه در آیه ۱۰ سوره «سبا» آمده: «یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ» و ممکن است متعلق به «سَخَّرْنا» بوده باشد، و در این صورت مفهوم جمله این است که: «ما کوه ها را مسخر او ساختیم» اما تعبیر به «مَعَهُ» به جای «لَهُ» برای بیان این نکته است که این تسخیر در زمینه هم آوازی در تسبیح بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مفسران گفتگو است:

۱ ـ گاه، احتمال داده اند: این صدای گیرا و جذاب و پر طنین «داود» بود که در کوهها منعکس می شد، و پرندگان را به سوی خود جذب می کرد (البته این فضیلت مهمی محسوب نمی شود که قرآن از آن با آن همه عظمت یاد کند).

۲ ـ گاه گفته اند: این تسبیح، توأم با صدای ظاهری و همراه با نوعی درک و شعور بوده، که در باطن ذرات عالم است، طبق این نظر، تمامی موجودات جهان از یک نوع عقل و شعور برخوردارند، و هنگامی که صدای دل انگیز این پیامبر بزرگ را در وقت مناجات می شنیدند، با او همصدا می شدند، و غلغله تسبیح آنها درهم می آمیخت.

۳ ـ بعضی نیز احتمال داده اند: این، همان تسبیح تکوینی است که همه موجودات، با زبان حال دارند، و نظام خلقت آنها به خوبی حکایت می کند که خداوند از هر عیب و نقص، پاک و منزه است و دارای علم و قدرت و هر گونه صفات کمال.

ولی این معنی، اختصاص به «داود» ندارد که از ویژگیهای او شمرده شود، بنابراین از همه مناسب تر، تفسیر دوم است، و این از قدرت خدا بعید نیست، این زمزمه ای بود که در درون این موجودات جهان و در مکنون باطن آنها همیشه جریان داشت، اما خداوند به نیروی اعجاز، آن را برای داود ظاهر می ساخت همان گونه که در مورد تسبیح سنگریزه در کف پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز مشهور است.

* * *

آیه بعد همچنان به ذکر نعمت های خداوند بر داود ادامه داده، می فرماید: «ما نظام حکومت او را استحکام بخشیدیم» (وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن چنان که همه سرکشان، طاغیان و دشمنان از او حساب می بردند.

علاوه بر این «به او حکمت و علم و دانش دادیم» (وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ).

همان حکمتی که قرآن درباره آن می گوید: وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً: «هر کس حکمت به او اعطا شده، خیر فراوان نصیب او شده است».(۱)

«حکمت» در اینجا به معنی علم و دانش و نیروی تدبیر امور کشور یا مقام نبوت، و یا همه اینها است.

«حکمت» گاه، جنبه «علمی» دارد که از آن تعبیر به «معارف عالیه» می شود، و گاه جنبه «عملی» که از آن تعبیر به «اخلاق و عمل صالح» می گردد، و داود از همه اینها بهره وافر داشت.

آخرین نعمت بزرگ خدا بر داود این بود که می فرماید: «ما به او علم قضا و داوری صحیح و عادلانه دادیم» (وَ فَصْلَ الْخِطابِ).

تعبیر از داوری به «فَصْلَ الْخِطابِ» به خاطر آن است که: «خطاب» همان گفتگوهای طرفین نزاع است، و «فصل»، به معنی قطع و جدائی است.

و می دانیم: گفتگوهای صاحبان نزاع، هنگامی قطع خواهد شد که داوری صحیحی بین آنها بشود، لذا این تعبیر به معنی قضاوت عادلانه آمده است.

این احتمال در تفسیر این جمله نیز وجود دارد که: خداوند منطق نیرومندی که از فکر بلند، و عمق اندیشه، حکایت می کرد، در اختیار داود گذارد، نه تنها در مقام داوری، که در همه جا سخن آخر و آخرین سخن را بیان می کرد.

به راستی، با وجود خداوندی که قدرت دارد به انسان شایسته ای این همه نیرو و توان بخشد، جای این نیست که احدی از لطف او مأیوس گردد، و این نه تنها مایه تسلی خاطر پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان «مکّه» در آن روز بود که سخت در فشار

---

۱ ـ بقره، آیه ۲۶۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بودند، بلکه مایه تسلی همه مؤمنان در بند در همه اعصار و قرون است.

* * *

نکته:

ده صفت برجسته داود(علیه السلام)

بعضی از مفسران از چند آیه فوق ده موهبت بزرگ الهی برای داود استفاده کرده اند که هم مقام والای این پیامبر را روشن می کند و هم ویژگیهای یک انسان کامل را:

۱ ـ به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با آن عظمت مقام، دستور می دهد که در صبر و شکیبائی به داود اقتدا کند، و از تاریخ او کمک گیرد (اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ).

۲ ـ او را به مقام عبودیت و بندگی توصیف می کند و در حقیقت نخستین ویژگی او را همین مقام عبودیتش می شمرد (عَبْدَنا داوُدَ) نظیر همین معنی را در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در مسأله معراج می خوانیم آنجا که می گوید: سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ...: «منزه است خداوندی که بنده خود را شبانه حرکت داد...».(۱)

۳ ـ او دارای قوت و قدرت (بر اطاعت پروردگار و پرهیز از گناه و تدبیر امور مملکت) بود (ذَا الْأَیْدِ) همان گونه که در مورد پیغمبر اسلام نیز می خوانیم: هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ: «او کسی است که تو را با یاری خود تقویت کرد، همچنین به وسیله مؤمنان».(۲)

٤ ـ او را به «اوّاب» بودن که مفهومش بازگشت مکرر و رجوع پی درپی به ساحت قدس خداوند است توصیف می کند (إِنَّهُ أَوّابٌ).

۵ ـ تسخیر کوهها را با او در تسبیح صبحگاهان و شامگاهان، از افتخاراتش

---

۱ ـ اسراء، آیه ۱.

۲ ـ انفال، آیه ٦۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می شمرد (إِنّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ).

٦ ـ هم آوازی پرندگان را با او در نیایش و تسبیح خدا، یکی از مواهب خدادادی او می شمرد (وَ الطَّیْرَ مَحْشُورَةً).

٧ ـ نه تنها در آغاز با او همصدا بودند که هر بار او به تسبیح خدا باز می گشت با او هم آواز می شدند (کُلٌّ لَهُ أَوّابٌ).

٨ ـ خداوند ملک و حکومتی به او داد که پایه های آن را محکم ساخته بود، و وسائل مادی و معنوی برای نیل به این مقصود را در اختیارش گذارده بود (وَ شَدَدْنا مُلْکَهُ).

٩ ـ سرمایه مهم دیگر خدادادیش، علم و دانش فوق العاده بود، همان علم و دانشی که هر جا باشد منبع خیر کثیر و سرچشمه هر نیکی و برکت است (وَ آتَیْناهُ الْحِکْمَةَ).

١٠ ـ و بالاخره منطقی نیرومند، و گفتاری مؤثر و نافذ و قدرت بر داوری قاطع و عادلانه به او ارزانی شده بود (وَ فَصْلَ الْخِطابِ).(١)

و به راستی، پایه های هیچ حکومتی بدون این صفات: علم، قدرت منطق، تقوای الهی، توانائی بر ضبط نفس، و نیل به مقام عبودیت پروردگار محکم نمی شود.

* * *

١ ـ تفسیر «کبیر فخر رازی»، ذیل آیات مورد بحث، جلد ٢٦، صفحه ١٨٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١ وَ هَلْ أتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ
٢٢ إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لاتَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْض فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لاتُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ
٢٣ إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ
٢٤ قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ
٢٥ فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآب

ترجمه:

٢١ ـ آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند به تو رسیده است؟!

٢٢ ـ در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد، گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده; اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن!

٢٣ ـ این برادر من است; او نود و نُه میش دارد و من یکی بیش ندارم; اما او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار; و در سخن بر من غلبه کرده است»!

٢٤ ـ (داود) گفت: «مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میشهایش،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بر تو ستم نموده; و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند; اما عده آنان کم است، داود دانست که ما او را آزموده ایم، از این رو از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد.

۲۵ ـ ما این عمل را بر او بخشیدیم; و او نزد ما دارای مقامی والا و سرانجامی نیکوست!

تفسیر:

آزمون بزرگ داود!

در این آیات، بحث ساده و روشنی درباره قضاوت داود، مطرح شده که بر اثر تحریفات و سوء تعبیرات بعضی از ناآگاهان، جنجال عظیمی در میان مفسران برانگیخته است، امواج این غوغا آن چنان قوی بوده که حتی بعضی از مفسران اسلامی را به دنبال خود کشانده، و داوریهای نادرست و گاه بسیار زننده را درباره این پیامبر بزرگ، سبب شده است.

ما قبلاً متن آیات قرآن را بدون هیچ شرحی در اینجا بیان می کنیم تا خوانندگان با ذهن خالی مفهوم آیات را دریابند، و بعد از پایان این تفسیر کوتاه، به سراغ گفتگوهای مختلفی که در این زمینه شده است، می رویم.

به دنبال آیات گذشته که، صفات ویژه «داود»(علیه السلام) و مواهب بزرگ خدا بر او را بیان فرمود، قرآن ماجرائی را که در یک دادرسی برای «داود» پیش آمد شرح می دهد:

نخست، خطاب به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) کرده، می گوید: «آیا داستان شاکیانی که از دیوار محراب داود بالا رفتند، به تو رسیده است»؟! (وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«خَصم» در اصل معنی مصدری دارد، و به معنی «نزاع کردن» است، ولی بسیار می شود که به طرفین نزاع نیز «خصم» می گویند، این کلمه، بر مفرد و جمع هر دو اطلاق می شود، و گاه جمع آن به صورت «خصوم» آمده است.

«تَسَوَّرُوا» از ماده «سور» به معنی دیوار بلندی است که اطراف خانه یا شهر را گرفته باشد، ولی باید توجه داشت که این ماده در اصل به معنی «پریدن و بالا رفتن» است.

«مِحْراب» به معنی صدر مجلس، و یا غرفه های فوقانی است، و چون محل عبادت در آن قرار می گرفته، تدریجاً به معنی «معبد» به کار رفته است، و در استعمالات روزمره، خصوصاً به مکانی که امام جماعت برای اقامه نماز جماعت می ایستد، گفته می شود.

در «مفردات» از بعضی نقل شده که: «محراب» مسجد را از این نظر محراب گفته اند که: محل حرب و جنگ با شیطان و هوای نفس است.

* * *

به هر حال، با این که «داود»(علیه السلام) محافظین و مراقبین فراوانی در اطراف خود داشت طرفین نزاع از غیر راه معمولی از دیوار محراب و قصر او بالا رفتند، و ناگهان در برابر او ظاهر گشتند، چنان که قرآن در ادامه این بحث می گوید:

«ناگهان آنها بر داود وارد شدند (بی آن که اجازه ای گرفته باشند و یا اطلاع قبلی بدهند) لذا داود از مشاهده آنها وحشت کرده; زیرا فکر می کرد قصد سوئی درباره او دارند» (إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ).

اما آنها به زودی وحشت او را از بین بردند و «گفتند: نترس! دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری تعدی کرده» و برای دادرسی نزد تو آمدیم (قالُوا لاتَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْض).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«اکنون در میان ما به حق داوری کن، و ستم روا مدار، و ما را به راه راست هدایت فرما» (فَاحْكُمْ بَيْنَنا بِالْحَقِّ وَ لاتُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلى سَواءِ الصِّراطِ).

«تُشْطِط» از ماده «شطط» (بر وزن فقط) در اصل، به معنی «دوری زیاد» است، و از آنجا که ظلم و ستم انسان را از حق بسیار دور می کند واژه «شطط» در این معنی به کار رفته، و همچنین به سخنی که دور از حقیقت باشد اطلاق می شود.

* * *

مسلماً نگرانی و وحشت داود در اینجا کم شد، ولی شاید این سؤال هنوز برای او باقی بود که بسیار خوب، شما قصد سوئی ندارید، و هدفتان شکایت نزد قاضی است، ولی آمدن از این راه غیر معمول، برای چه منظوری بود؟

اما آنها مجال زیادی به داود ندادند و یکی برای طرح شکایت پیش قدم شد و گفت: «این برادر من است، نود و نه میش دارد، و من یکی بیش ندارم، ولی او اصرار دارد که این یکی را هم به من واگذار!، او از نظر سخن، بر من غلبه کرده، و از من گویاتر است» (إِنَّ هذا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِيَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَكْفِلْنِيها وَ عَزَّنِي فِي الْخِطابِ).

«نَعْجَة» به معنی «میش» (گوسفند ماده) است، و به گاو وحشی و گوسفند کوهی ماده، نیز گفته می شود.

«أَكْفِلْنِيها» از ماده «کفالت» در اینجا کنایه از واگذار کردن است (معنی جمله این است که کفالت آن را به من واگذار یعنی آن را به من ببخش).

«عَزَّنِي» از ماده «عزت» به معنی غلبه است، و مفهوم جمله این است که: «او بر من غلبه کرد».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا داود پیش از آن که گفتار طرف مقابل را بشنود ـ چنان که ظاهر آیات قرآن است ـ رو به شاکی کرد «گفت: مسلماً او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش، بر تو ستم روا داشته»! (قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ).

اما این تازگی ندارد «بسیاری از دوستان و افرادی که با هم سرو کار دارند، نسبت به یکدیگر ظلم و ستم می کنند» (وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْض).(۱)

«مگر آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح دارند» (إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ).

«اما عده آنها کم است» (وَ قَلِیلٌ ما هُمْ).(۲)

آری، آنها که در معاشرت و دوستی حق دیگران را بطور کامل رعایت کنند و کمترین تعدی بر دوستان خود روا ندارند، کمند، تنها کسانی می توانند حق دوستان و آشنایان را به طور کاملاً عادلانه ادا کنند که، از سرمایه ایمان و عمل صالح بهره کافی داشته باشند.

به هر حال، چنین به نظر می رسد که: طرفین نزاع با شنیدن این سخن، قانع شدند، و مجلس «داود»(علیه السلام) را ترک گفتند.

اما «داود»(علیه السلام) در اینجا در فکر فرو رفت و با این که می دانست قضاوت عادلانه ای کرده چه این که: اگر طرف دعوا ادعای شاکی را قبول نداشت حتماً

---

۱ ـ «خُلَطاء» جمع «خلیط» به معنی اشخاص، یا اموری است که با یکدیگر مخلوطند و به دوست و شریک و همسایه نیز اطلاق می شود، با این که ظلم و تعدی مخصوص اینها نیست اما ذکر خصوص این گروه، یا به خاطر تماسی است که با هم دارند، و در این تماس خواه ناخواه برخوردهائی پیش می آید، و یا به خاطر آن است که از آنها انتظار ظلم و ستم نیست.

۲ ـ ترکیب جمله چنین است که: «هُمْ» مبتداء و «قَلِیل» خبر آن است، و «ما» زائده است که در اینجا برای مبالغه در کمی و قلّت آمده.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعتراض می کرد، و سکوت او بهترین دلیل بر این بوده که مسأله همان است که شاکی مطرح کرده، ـ خصوصاً که از آیات بر می آید طرف خوش بیان و سخنور بوده است ـ ولی با این حال، آداب مجلس قضا ایجاب می کند که داود در گفتار خود عجله نمی کرد، بلکه، از طرف مقابل شخصاً سؤال، و سپس داوری می کرد، لذا از این کار خود سخت پشیمان شد «و گمان کرد که ما او را با این جریان آزموده ایم» (وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ).

به همین دلیل در مقام «استغفار» بر آمد «و از درگاه پروردگارش طلب آمرزش نمود، به سجده افتاد و توبه کرد» (فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ).

«خَرَّ» از ماده «خریر» به معنی سقوط از بلندی و توأم با صدا است، مانند صدای آبشار، و از آنجا که افراد سجده کننده، گوئی از بلندی سقوط می کنند و به هنگام سجده تسبیح می گویند، این تعبیر کنایه از سجده کردن آمده.

تعبیر به «راکِعاً» در آیه مورد بحث، یا به خاطر آن است که رکوع به معنی سجده نیز در لغت آمده، و یا رکوع مقدمه ای است برای سجده.

* * *

خداوند او را مشمول لطف خود قرار داد و لغزش او را در این ترک اولی، بخشید چنان که قرآن می گوید: «ما این عمل را بر او بخشیدیم» (فَغَفَرْنا لَهُ ذلِکَ).

«و او نزد ما دارای مقام والا و آینده نیک است» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآب).

«زُلْفی» به معنی «مقام» (و قرب در پیشگاه خدا) است، و «حُسْنَ مَآب»، اشاره به بهشت و نعمت های اخروی می باشد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

۱ ـ ماجرای اصلی داستان داود چه بود؟

آنچه از قرآن مجید استفاده می شود، بیش از این نیست که: افرادی به عنوان دادخواهی، از محراب داود بالا رفتند و نزد او حاضر شدند; او نخست وحشت کرد، و بعد از آن به شکایت شاکی گوش فرا داد که یکی از آن دو ۹۹ گوسفند ماده داشته و دیگری فقط یک گوسفند، صاحب نود و نه گوسفند از برادرش تقاضا داشته که آن یکی را هم به او واگذار کند، «داود»(علیه السلام) حق را به شاکی داد، و این تقاضا را ظلم و تعدی خواند، سپس از کار خود پشیمان گشت، و از خداوند تقاضای عفو کرد، و خدا او را بخشید.

منتهی در اینجا دو تعبیر قابل دقت است: یکی مسأله «آزمایش» و دیگری مسأله «استغفار و توبه».

قرآن در این دو قسمت، روی نقطه مشخصی انگشت نگذاشته، اما با توجه به قرائن موجود در این آیات و روایات اسلامی، که در تفسیر این آیات آمده، «داود»(علیه السلام) اطلاعات و مهارت فراوانی در امر قضا داشت، و خدا می خواست او را آزمایش کند، لذا چنین شرائط غیر عادی (وارد شدن بر داود از طریق غیر معمول از بالای محراب) برای او پیش آورد، او گرفتار دستپاچگی و عجله شد، و پیش از آن که از طرف مقابل توضیحی بخواهد، داوری کرد، هر چند داوری عادلانه بود.

گر چه او به زودی متوجه لغزش خود شد، و پیش از گذشتن وقت، جبران نمود، ولی هر چه بود، کاری از او سر زد که شایسته مقام والای نبوت نبود، لذا از این «ترک اولی» استغفار کرد، خداوند هم او را مشمول عفو و بخشش قرار داد.

گواه بر این تفسیر ـ علاوه بر آنچه گذشت ـ آیه ای است که بلافاصله بعد از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آیات می آید و به «داود»(علیه السلام) خطاب می کند: ما تو را جانشین خود در روی زمین قرار دادیم، لذا از روی حق و عدالت، در میان مردم داوری کن و از هوا و هوس پیروی منما.

این تعبیر، نشان می دهد که لغزش «داود»(علیه السلام) در طرز قضاوت و داوری بوده است.

به این ترتیب، در آیات فوق، چیزی که مخالف شأن و مقام این پیامبر بزرگ باشد، وجود ندارد.

* * *

۲ ـ داستان خرافی تورات در مورد داود

اکنون به «تورات» مراجعه می کنیم، تا ببینیم در این زمینه چه می گوید؟ و هم ریشه بعضی از تفسیرهای افراد ناآگاه و بیخبر را پیدا کنیم.

«تورات» در کتاب دوم «اشموئیل» فصل یازده جمله های ۲ تا ۲۷ چنین می گوید: «واقع شد که وقت غروب، داود از بسترش برخاست و بر پشت بام خانه ملک، گردش کرد، و از پشت بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می کرد، و آن زن بسیار خوب صورت و خوش منظر بود، و داود فرستاد و درباره آن زن استفسار نمود، و کسی گفت که آیا «بت شبع»(۱) دختر «الیعام» زن «اوریّاه حِتّی»(۲)نیست؟

و داود ایلچیان را فرستاد و او را گرفت، و او نزد وی آمده، داود، با او خوابید و او بعد از تمیز شدن از نجاستش، به خانه خود رفت، و زن حامله شده، فرستاد

---

۱ ـ «بت شبع» نام آن زنی است که داود ـ طبق گفته «تورات» ـ او را برهنه از پشت بام دید و آتش عشق او در دلش شعلهور شد. این زن دختر «الیعام» یکی از صاحب منصبان عبرانی بود.

۲ ـ «اوریّاه» (به تشدید «یا») نام یکی از افسران ارشد لشکر داود بود، و «حتّی» (با تشدید «تا» و کسر «ح») منسوب به «حت» «ابن کنعان» است، که طایفه او را «بنی حت» می گفتند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

و داود را مخبر ساخته که حامله هستم، و داود به «یوآب»(۱) فرستاد که «اوریّاه حِتّی» را نزد من بفرست، و «یوآب»، «اوریّاه» را نزد او فرستاد. و «اوریّاه» نزد وی آمد، و داود از سلامتی «یوآب» و از سلامتی قوم و از خوش گذشتن جنگ، پرسید.

و داود به «اوریّاه» گفت: به خانه ات فرود آی و پاهایت را شستشو نمای، و «اوریّاه» از خانه ملک، بیرون رفت و از عقبش، مجموعه طعام از ملک بیرون رفت. اما «اوریّاه» در دهنه خانه ملک با سایر بندگان آقایش خوابید، و به خانه اش فرود نیامد، و هنگامی که داود را خبر داده گفتند که: «اوریّاه» به خانه اش فرود نیامده بود، داود به «اوریّاه» گفت که: آیا از سفر نیامده ای؟ چرا به خانه ات فرود نیامدی؟ و «اوریّاه» به داود عرض کرد که: «صندوق» و «اسرائیل» و «یهودا»، در سایه بانها ساکنند، و آقایم «یوآب» و بندگان آقایم به روی صحرا خیمه نشینند، و من آیا می شود که به جهت خوردن و نوشیدن و خوابیدن با زن خود، به خانه خود بروم؟ به حیات جانت (سوگند) این کار را نخواهم کرد...

و واقع شد که داود صبح دم مکتوبی به «یوآب» نوشته به دست «اوریّاه» فرستاد، و در مکتوب بدین مضمون نوشت که: «اوریّاه» را در مقابل روی جنگ شدیدی بگذارید، و از عقبش پس بروید، تا که زده شده، بمیرد (کشته شود).

و چنین شد، بعد از آنی که «یوآب» شهر را ملاحظه کرده بود، «اوریّاه» را در مکانی که می دانست مردمان دلیر در آن بوده باشند، در آنجا گذاشت و مردمان شهر بیرون آمده با «یوآب» جنگیدند، و بعضی از قوم بندگان داود افتادند، و «اوریّاه حِتّی» نیز مرد... زن «اوریّاه» شنید که شوهرش «اوریّاه» مرده است، و به خصوصِ شوهرش عزاداری نمود و بعد از انقضای تعزیه، داود فرستاد او را به

---

۱ ـ «یوآب» فرمانده لشکر داود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خانه اش آورد که او زنش شد!... اما کاری که داود کرده بود، در نظر خدا ناپسند آمد!.(۱)

خلاصه این داستان تا به اینجا چنین می شود که:

داود روزی به پشت بام «قصر» می رود و چشمش به خانه مجاور می افتد، زنی را برهنه در حال شستشو می بیند، عشق او در دلش جای می گیرد، به هر وسیله ای بود او را به خانه خود می آورد، و او از داود باردار می شود!

شوهر این زن، یکی از افسران برجسته لشکر داود، و مرد پاک طینت و با صفائی بود، داود او را (نعوذ باللّه) با توطئه ناجوانمردانه ای از طریق فرستادن او به منطقه خطرناکی در جنگ، به قتل می رساند، و همسر او را رسماً به ازدواج خود درمی آورد!!

اکنون بقیه داستان را از زبان «تورات» بشنوید:

در فصل ۱۲ از همان کتاب دوم «اشموئیل» چنین آمده است: «خداوند «ناثان» را (یکی از پیامبران «بنی اسرائیل» و مشاور داود) نزد داود فرستاد، و گفت در شهری دو آدم بودند یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت، و فقیر را جز یک بره کوچک نبود، مسافری نزد غنی آمد او دریغ کرد که از گوسفندان خود غذا برای میهمان تهیه کند، بره مرد فقیر را گرفت و کشت، اکنون چه باید کرد؟!

«داود»(علیه السلام) سخت خشمگین شد و به «ناثان» گفت: به خدا سوگند! کسی که این کار را کرده مستحق قتل است!او باید چهار گوسفند به جای گوسفند بدهد! اما «ناثان» به داود گفت: آن مرد، توئی!

داود متوجه کار نادرست خویش شده، توبه کرد، خداوند توبه او را پذیرفت

---

۱ ـ نقل از کتاب دوم «اشموئیل»، فصل ۱۱، جمله های ۲ تا ۲۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در عین حال بلاهای سنگین بر سر داود آورد».

در اینجا «تورات» تعبیراتی دارد که قلم از ذکر آن شرم دارد، لذا از آن صرف نظر می کنیم.

در این قسمت از داستان تورات نکاتی به چشم می خورد که مخصوصاً قابل دقت است:

۱ ـ کسی به عنوان دادخواهی نزد داود نیامد، بلکه یکی از پیامبران مشاور او، داستانی را بر سبیل مثال برای پند و اندرز، برای او ذکر کرد، سخن از دو برادر و تقاضای یکی از دیگری در اینجا نیست، بلکه سخن از دو آدم غنی و فقیر است که یکی، گاوان و گوسفندان بسیار داشته، و دیگری، فقط یک بره، ولی مرد غنی بره مرد فقیر را برای میهمان خود کشته، تا اینجا، نه سخن از بالا رفتن از دیوار محراب است، نه وحشت داود، و نه طرح دعوا میان دو برادر، و نه تقاضای بخشش.

۲ ـ داود، آن مرد غنی ستمگر را مستحق قتل دانست (برای یک گوسفند قتل چرا؟).

۳ ـ بلافاصله حکمی بر ضد این حکم صادر کرد گفت: باید به عوض یک گوسفند چهار گوسفند بدهد؟ (چرا؟).

٤ ـ داود به گناه خود در مورد خیانت به همسر «اوریّاه» اعتراف کرد.

۵ ـ خداوند او را عفو کرد (به این سادگی چرا؟).

٦ ـ خداوند مجازات عجیبی درباره داود قائل شد، که نقل ناکردنش بهتر است.

۷ ـ و همین زن ـ با این سوابق درخشان ـ مادر «سلیمان» شد!

گر چه، نقل این داستان ها به راستی رنج آور است، اما چه می توان کرد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از جاهلان ناآگاه، تحت تأثیر این روایات اسرائیلی، چهره پاک آیات قرآن مجید را تیره ساخته اند، و سخنانی گفته اند که، برای روشن کردن حق، چاره ای جز ذکر بخشی از این داستان رسوا نبود.

* * *

اکنون ما سؤال می کنیم:

۱ ـ آیا پیامبری که خداوند او را در آیات گذشته، با ده توصیف بزرگ، ستوده و پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را برای الهام گرفتن به سرگذشت او توجه داده، ممکن است، یک هزارم از این اتهامات بر او وارد باشد؟!

۲ ـ آیا این اراجیف، با جمله ای که قرآن در آیات بعد از این می گوید: یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ: «ای داود ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار دادیم» سازگار است؟!

۳ ـ پیامبر خدا، نه، اگر یک فرد عادی مرتکب چنین جنایتی شود، همسر افسر وفادار و پاک و با ایمانش را این چنین ناجوانمردانه از دست او برباید، مردم چه قضاوتی درباره او خواهند کرد، و مجازاتش چیست؟!

حتی اگر این کار از افسق فساق سر زند جای تعجب است!

درست است که «تورات»، داود را پیامبر نمی داند، ولی او را به عنوان یک پادشاه عادل، که مقامی بس ارجمند داشته، و بنیانگذار «معبد» بزرگ «بنی اسرائیل» بوده، معرفی می کند، از چنین شخصیتی، چنین عملی بعید و زشت و قبیح است.

٤ ـ جالب این که: یکی از کتاب های معروف «تورات» کتاب «مزامیر داود» و مناجات های او است، آیا مناجات و سخنان یک چنین آدمی، می تواند در لابلای کتب آسمانی قرار گیرد؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ هر کس اندک عقل و شعوری داشته باشد، می داند که داستانهای «تورات» محرف کنونی، در این زمینه، خرافاتی است که به دست دشمنان مکتب انبیاء و یا افراد بسیار ناآگاه و جاهل ساخته و پرداخته شده است، چگونه می توان آنها را معیار بحث قرار داد؟

آری، عظمت قرآن در این است که: از این گونه خرافات خالی است.

* * *

۳ ـ روایات اسلامی و ماجرای داود(علیه السلام)

در روایات اسلامی، داستان زشت و خرافی «تورات» به اشد وجه تکذیب شده، از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است که فرمود: لااُوتِیَ بِرَجُل یَزْعَمُ داوُدَ تَزَوَّجَ امْرَئَةَ اوریّا اِلاّ جَلَدْتُهُ حَدَّیْنِ حَدّاً لِلنُّبُوَّةِ وَ حَدّاً لِلْاِسْلامِ: «هر کس را نزد من آورند که بگوید: داود با همسر «اوریّا» ازدواج کرده، دو حد بر او جاری می کنم، حدی برای نبوت و حدی برای اسلام».(۱)

چرا که نسبت فوق، از یکسو، نسبت یک عمل نامشروع به انسان مؤمنی است، و از سوی دیگر، هتک مقام نبوت (هر چند از روی جهل بوده باشد)، لذا باید دوبار «حد قذف» (هر بار ۸۰ تازیانه) در مورد او اجرا شود.(۲)

همین معنی به تعبیر دیگری از آن امام بزرگوار نقل شده: مَنْ حَدَّثَکُمْ بِحَدِیْثِ داوِدَ عَلی ما یَرْوِیْهِ الْقَصّاصُ جَلَدْتُهُ مِأَةً وَ سِتِّیْنَ:

«هر کس حدیث داود را طبق آنچه افسانه سرایان می گویند برای شما روایت کند، من یکصد و شصت تازیانه به او خواهم زد».(۳)

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤٧٣، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ لازم به یادآوری است که هتک مقام نبوت حکم اعدام را دارد (قواعد الاحکام، جلد ۱، صفحه ٥١٦ ـ تحریر الاحکام، جلد ۲ (قدیم)، صفحه ۲۳۹ ـ جامع المقاصد، جلد ۳، صفحه ٤٦٦ ـ جواهر الکلام، جلد ٤١، صفحه ٤٣٨) ولی اگر از روی جهل بوده باشد تبدیل به تازیانه می شود.

۳ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ٢٦، صفحه ۱۹۲، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در حدیث دیگری که «صدوق» در «امالی» از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم: اِنَّ رِضَا النّاسُ لایُمْلَکُ، وَ اَلْسِنَتَهُمْ لاتُضْبَطُ، اَ لَمْ یَنْسِبُوا داوُدَ اِلی اَنَّهُ تَبِعَ الطَّیْرُ حَتّی نَظَرَ اِلَی امْرَاَئَةَ اُوریّا فَهَواها، وَ اَنَّهُ قَدَّمَ زَوْجَها اَمامَ التّابُوتِ حَتّی قُتِلَ ثُمَّ تَزَوَّجَ بِها!:

«رضایت همه مردم را نمی توان به دست آورد، و زبان آنها را نمی توان بست، آیا آنها این نسبت (فوق العاده زشت را) به داود ندادند که او به دنبال پرنده ای به پشت بام قصرش رفت، و چشمش به همسر «اوریّا» افتاد، و عشق او را به دل گرفت، سپس همسر او را به میدان جنگ در پیشاپیش تابوت (که آثار انبیای «بنی اسرائیل» در آن حفظ می شد و به عنوان برکت در پیشاپیش لشکر حمل می نمودند) فرستاد تا کشته شد، سپس با همسرش ازدواج کرد»؟! (جائی که پیامبر بزرگ خدا از زبان مردم در امان نباشد دیگران چه انتظاری می توانند داشته باشند).(١)

بالاخره در حدیثی در «عیون الاخبار» از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) چنین آمده است که، به هنگام گفتگو با ارباب مذاهب مختلف در مورد عصمت پیامبران، به یکی از حاضران (علی بن جهم) فرمود: «شما درباره داود چه می گوئید»؟

گفت: می گویند: داود در محرابش مشغول عبادت بود، شیطان به صورت پرنده زیبائی در مقابل او نمایان شد، داود نمازش را شکست و به دنبال پرنده رفت!...

سپس افسانه دیدن زن «اوریّا» را در حال غسل کردن، و دل به او بستن و همسرش را در پیشاپیش تابوت به میدان نبرد فرستادن و کشته شدن و ازدواج

---

١ ـ «امالی صدوق»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داود با همسرش را شرح داد.

امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) سخت ناراحت شد، دست بر پیشانی مبارک زد و فرمود: اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، لَقَدْ نَسَبْتُمْ نَبِیّاً مِنْ اَنْبیاءِ اللّهِ اِلَی التَّهاوُنِ بِصَلاتِهِ حَتّی خَرَجَ فِی اَثَرِ الطَّیْرِ، ثُمَّ بِالْفاحِشَةِ ثُمَّ بِالْقَتْلِ؟!:

«انا للّه و انا الیه راجعون، شما پیامبری از پیغمبران خدا را به سستی در نمازش نسبت دادیدتا آنجا که (همچون کودکان) به دنبال پرنده ای رفت، سپس او را به فحشاء، و بعد از آن به قتل انسان بی گناهی متهم ساختید»؟!

«علی بن جهم» پرسید: پس گناه داود که از آن استغفار کرد و در قرآن به آن اشاره شده چه بود؟

امام(علیه السلام) در جواب، عجله داود را در مسأله قضاوت شرح می دهد و از آیه بعد: «یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ» به عنوان گواه کمک می گیرد.

«علی بن جهم» سؤال می کند: پس داستان «اوریّا» چه بوده؟

امام می فرماید: در زمان داود، زنانی که شوهرانشان از دنیا می رفت یا کشته می شد، هرگز ازدواج نمی کردند (و این منشأ مفاسد فراوان بود) نخستین کسی که خداوند این کار را برای او مباح کرد، داود بود (تا این سنت شکسته شود، و زنان شوهر از دست داده از بلاتکلیفی درآیند) لذا داود بعد از آن که «اوریّا» (بر حسب تصادف در یکی از جنگها) کشته شد، همسرش را به عقد خود درآورد، و این بر مردم آن زمان سنگین آمد (و به دنبال آن افسانه ها به هم بافته شد).(۱)

از این حدیث استفاده می شود که، مسأله «اوریّا» یک ریشه واقعی ساده ای داشته، که داود به عنوان یک رسالت الهی آن را انجام داد، ولی دشمنان دانا از یکسو، و دوستان نادان از سوی دیگر، و افسانه سرایانی که عادت به ارائه مطالب

---

۱ ـ «عیون الاخبار»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٤٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عجیب و دروغین دارند از سوی سوم، شاخ و برگهائی برای این قصه درست کرده اند که انسان از آن وحشت می کند.

یکی گفته: لابد این ازدواج بدون مقدمه صورت نگرفته؟

دیگری گفته: لابد خانه «اوریّا» در همسایگی داود بوده!

و بالاخره، برای این که چشم داود را به همسر «اوریّا» بیندازند افسانه پرنده را بهم بافته، و سرانجام در مجموع پیامبر بزرگی را به انواع گناهان کبیره شرم آور، متهم ساخته اند، و بی خبران ابله آن را نیز زبان به زبان نقل کرده اند که اگر ذکر آن در کتب معروف نیامده بود، حتی نقل آن را غلط می دانستیم.

البته، این روایت با آنچه در روایت امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده منافات ندارد، زیرا سخن آن حضرت، اشاره به داستان دروغین معروفی است که نسبت زنا و مانند آن (نعوذ باللّه) به این پیامبر بزرگ می دهد.

* * *

توجیهات مفسران

بعضی از مفسران، توجیهات دیگری برای داستان داود گفته اند، گر چه با ظاهر آیات سازگار نیست، ولی برای تکمیل بحث، اشاره به بعضی از آنها را بی مناسبت نمی دانیم.

از جمله این که: حضرت داود ساعات خود را با برنامه منظم تقسیم کرده بودو جز در ساعات خاصی ارباب رجوع را نمی پذیرفت.

روزی دو نفر که قصد قتل او را داشتند، خواستند نزد او آیند در حالی که داود در محراب به عبادت پروردگار، مشغول بود، از فرصت استفاده کرده و از محراب او بالا رفتند، هنگامی که نزد او آمدند، محافظان را در اطراف مشاهده کردند، ترسیدند و فوراً دروغی جعل کرده گفتند: ما دو نفر شاکی هستیم که برای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دادخواهی نزد تو آمده ایم، و ماجرائی را که قرآن می گوید، شرح دادند، داود میان آنها قضاوت کرد، اما نظر به این که: آگاه بود، این صحنه سازی به منظور قتل او بوده خشمگین شده و تصمیم بر انتقام از آنان گرفت، اما چیزی نگذشت که از این تصمیم پشیمان گشت و استغفار کرد.(۱)

۲ ـ مفسر بزرگ، نویسنده «المیزان» در اینجا بیانی دارد که از نظر اساس و پایه، هماهنگ با چیزی است که سایر مفسران بزرگ اسلام در تفسیر این ماجرای داود گفته اند، و ما نیز در بالا آوردیم، ولی در پاره ای از جهات با آن تفاوت دارد که ذیلاً از نظر شما می گذرد:

«بسیاری از مفسران معتقدند: آن دو نفر شاکی که وارد بر داود شدند از فرشتگان خدا بودند که خداوند آنان را برای آزمایش داود فرستاد.

ولی، خصوصیات داستان مانند بالا رفتن آنها از محراب، و وارد شدن بر داود، به طور غیر عادی، و ترس و وحشت او، و همچنین توجه به این که، این ماجرا یک آزمایش الهی است، همه اینها نشان می دهد که این ماجرا به صورت «تَمَثُّل» از فرشتگان در قیافه مردانی از نوع انسان بوده است.

(منظور از تمثّل این است که واقعاً در وجود خارجی چنین افرادی به سراغ داود نیامدند بلکه در قوه ادراک داود چنین منعکس شد).

بنابراین، حکمی که او در این دعوا صادر کرد، حکمی در ظرف «تمثّل» بوده درست مثل آن که آنها را در خواب دیده باشد، همان گونه که انسان در وقایع عالم خواب تکلیفی ندارد، در ظرف «تمثّل» نیز تکلیفی نیست، تکلیف در عالم مشهود یعنی جهان ماده است، و اگر خطائی از او سر زده، در همین ظرف

---

۱ ـ در تفسیر «فخر رازی» و «روح المعانی» این بحث به عنوان یک توجیه ذکر شده و «مراغی» در تفسیر خود آن را پذیرفته است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

«تمثل» بوده، و چیزی نیست که با مقام عصمت ناسازگار باشد، همانند خطای «آدم» در «بهشت» پیش از آن که هبوط به زمین کند، که محل تکلیف و تشریع است، و به این ترتیب استغفار او استغفار از یک گناه واقعی نیست».(۱)

ولی، مسلماً ظاهر آیات این است که: این شکایت و طرح دعوا از ناحیه افرادی بوده که عینیت خارجی داشته اند، و با این حال، قضاوت مزبور گناهی نبوده که از داود سر زده باشد، بعد از آن که او از گفتار شاکی، علم و یقین حاصل کرده باشد، هر چند آداب مستحب قضا، ایجاب می کرده که عجله در قضا نکند، و استغفار او نیز از این «ترک اولی» بوده است.

به هر حال، ضرورتی ندارد که ماجرای این داوری را در ظرف «تمثّل» بدانیم، و یا به گفته بعضی دیگر، آن را یک صحنه سازی برای تنبه و بیداری داود بشمریم، بهتر این است ظاهر آیات را حفظ کنیم، و به ترتیبی که گفته شد، آن را تفسیر نمائیم که هم ظواهر الفاظ آیه حفظ شده و هم مشکلی از نظر مقام عصمت انبیاء پیش نمی آید.

* * *

۱ ـ «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۲۰۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲۶ یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لاتَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ

۲۷ وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنُّ الَّذِینَ کَفَرُوا فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنَ النّارِ

۲۸ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجّارِ

۲۹ کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ

ترجمه:

۲۶ ـ ای داود! ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم; پس در میان مردم به حق داوری کن، و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف سازد; کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند!

۲۷ ـ ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آنهاست بیهوده نیافریدیم; این گمان کافران است; وای بر کافران از آتش (دوزخ)!

۲۸ ـ آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند همچون مفسدان در زمین قرار می دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!

۲۹ ـ این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان متذکر شوند!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

حکم به عدالت کن! و از هوای نفس پیروی منما!

آیات مورد بحث به دنبال داستان مربوط به داود، به عنوان آخرین سخن، چنین توضیح می دهد: خداوند وی را مخاطب ساخته و ضمن بیان مقام والای او، وظائف و مسئولیت های سنگین وی را با لحنی قاطع و تعبیراتی پر معنا شرح داده، می فرماید: «ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم، لذا در میان مردم به حق حکم کن! و از هوای نفس پیروی منما، که تو را از راه خدا منحرف می سازد، کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب، دارند» (یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لاتَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ إِنَّ الَّذِینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ).

محتوای این آیه، که از مقام والای «داود»(علیه السلام) و وظیفه مهم او سخن می گوید نشان می دهد: افسانه های دروغینی که درباره ازدواج او با همسر «اوریّا» به هم بافته اند، تا چه اندازه بی پایه است.

چگونه ممکن است خداوند به کسی که نسبت به نوامیس مؤمنان و یاران خود، چشم خیانت دوخته و دستش به خون بی گناهان آلوده است، خلافت روی زمین دهد، و مقام قضاوت را به طور مطلق به او بسپارد؟!

این آیه، از پنج جمله که هر کدام حقیقتی را دنبال می کند تشکیل یافته:

نخست مقام خلافت داود در زمین است: آیا منظور جانشینی انبیای پیشین است، یا خلافت الهی؟ معنی دوم مناسب تر به نظر می رسد، و با آیه ۳۰ سوره «بقره» سازگارتر است: وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً: «به خاطر بیاور، هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خلیفه ای قرار دهم».

البته خلافت، به معنی واقعی کلمه در مورد خداوند، معنی ندارد; زیرا خلیفه بودن تنها در مورد کسانی که وفات کرده یا غیبت دارند، صحیح است، بلکه منظور از آن نمایندگی او است در میان بندگان، و اجرای اوامر و فرمانهای او در زمین.

این جمله نشان می دهد: حکومت در زمین باید از حکومت الهی نشأت گیرد، و هر حکومتی از غیر این طریق باشد، حکومتی است ظالمانه و غاصبانه.

در جمله دوم، دستور می دهد: اکنون که این موهبت بزرگ به تو داده شده، وظیفه تو این است که: در میان مردم، به حق حکم کنی، در حقیقت نتیجه خلافت الهی حکومت حق است، و از این جمله می توان استفاده کرد: حکومت حق، نیز تنها از خلافت الهی، ناشی می شود و محصول مستقیم آن است.

در جمله سوم، به مهمترین خطری که یک حاکم عادل را تهدید می کند اشاره کرده، می گوید: «هرگز از هوای نفس پیروی مکن»!.

آری، هوای نفس، پرده ضخیمی بر چشمان حقیقت بین انسان، می افکند، و میان او و عدالت، جدائی می اندازد.

لذا در جمله چهارم می گوید: «اگر از هوای نفس پیروی کنی تو را از راه خدا که همان راه حق است بازمی دارد».

بنابراین، هر جا گمراهی است پای هوای نفس در میان است، و هر جا هوای نفس است، نتیجه آن گمراهی است.

حاکمی که پیرو هوای نفس باشد، منافع و حقوق مردم را فدای مطامع خویش می کند، و به همین، دلیل حکومتش ناپایدار و مواجه با شکست خواهد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بود.

ممکن است، هوای نفس در اینجا معنی وسیعی داشته باشد، که هم هوای نفس خود انسان را شامل شود، و هم هوای نفس مردم را، و به این ترتیب قرآن قلم بطلان بر مکتب هائی که پیروی از افکار عمومی را ـ هر چه باشد ـ برای حکومتها لازم می شمرند، می کشد; چرا که نتیجه هر دو، گمراهی از طریق خدا و صراط حق است.

ما امروز شاهد آثار نکبت بار این طرز تفکر، در دنیای به اصطلاح متمدن هستیم که گاهی شنیع ترین اعمال زشت را به خاطر تمایلات مردم شکل قانونی داده، و رسوائی را به حد اعلی رسانده اند که قلم از شرح آن شرم دارد.

درست است که پایه های حکومت، باید بر دوش مردم باشد، و با مشارکت عموم تحقق یابد، اما این به آن معنی نیست که معیار حق و باطل در همه چیز و در همه جا تمایلات اکثریت باشد.

حکومت، باید چهارچوبه ای از حق داشته باشد، اما در پیاده کردن این چهارچوب از نیروی جامعه کمک گیرد. و معنی «جمهوری اسلامی» که ما خواهان آن هستیم و از دو کلمه «جمهوری» و «اسلامی» ترکیب یافته، نیز همین است و به تعبیر دیگر، اصول از مکتب گرفته می شود و اجرا با مشارکت مردم (دقت کنید).

بالاخره در پنجمین جمله، به این حقیقت اشاره می کند که: گمراهی از طریق حق از فراموشی «یوم الحساب» سرچشمه می گیرد و نتیجه اش عذاب شدید الهی است.

اصولاً فراموشی روز قیامت، همیشه سرچشمه گمراهی ها است، و هر گمراهی، آمیخته با این فراموشکاری است و این اصل، تأثیر تربیتیِ توجه به معاد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را در زندگی انسان ها روشن می سازد.

روایاتی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار قابل دقت است از جمله، حدیث معروفی است که از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) و هم از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَیْکُمُ اثْنَانِ اِتِّبَاعُ الْهَوَی وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَی فَیَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَیُنْسِی الْآخِرَةَ:

«ای مردم! وحشتناکترین چیزی که از ناحیه آن بر شما می ترسم، دو چیز است: پیروی از هوا و آرزوهای دور و دراز، اما پیروی هوا، شما را از حق باز می دارد، و آرزوهای دور و دراز، قیامت را به دست فراموشی می سپارد».(۱)

سزاوار است این جمله، با آب طلا نوشته شود و در برابر دیدگان همه، مخصوصاً حکمرانان، قضات و مسئولین امور قرار گیرد.

در روایت دیگری از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: ثَلَاثٌ مُوبِقَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًی مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ: «سه چیز است که آدمی را هلاک می کند : بخلی که مورد اطاعت باشد، و هوای نفسی که از آن پیروی نماید، و راضی بودن انسان از خویشتن»!.(۲)

* * *

سپس به دنبال بحث از سرگذشت داود و خلافت الهی او در زمین، سخن از هدفدار بودن جهان هستی به میان می آورد، تا جهت حکومت بر زمین که جزئی از آن است، مشخص گردد، می فرماید: «ما آسمان و زمین و آنچه را در میان این دو است باطل و بیهوده نیافریده ایم، این گمان کافران است، وای بر کافران از

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۴۲.

۲ ـ کتاب «خصال»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ۴، صفحه ۴۵۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آتش دوزخ»! (وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً ذلِکَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النّارِ).

مسأله مهمی که تمام حقوق، از آن سرچشمه می گیرد، هدفدار بودن خلقت است، هنگامی که در جهان بینی خود این مطلب را پذیرفتیم که این عالم وسیع از ناحیه خداوند بزرگ بیهوده آفریده نشده، بلافاصله به دنبال هدف آن می رویم، هدفی که در کلمه های کوتاه و پر محتوای «تکامل»، «تعلیم» و «تربیت» خلاصه می شود، و از آنجا نتیجه می گیریم که حکومتها نیز باید در همین خط گام بردارند، پایه های تعلیم و تربیت را محکم کنند، و مایه تکامل معنوی انسان ها شوند.

به تعبیر دیگر، عالم هستی بر پایه حق و عدالت است، و حکومت ها نیز باید هماهنگ با مجموعه عالم، یعنی منطبق بر موازین حق و عدالت باشند.

ضمناً آخرین جمله آیه گذشته، که سخن از فراموشی روز جزا می گفت، نیز با محتوای آیه مورد بحث، کاملاً هماهنگ است; چرا که: هدف آفرینش جهان ایجاب می کند: روز جزائی در کار باشد، و چنان که در بحثهای معاد (در پایان سوره «یس») گفته ایم، اگر روز حسابی در کار نبود، آفرینش این جهان بیهوده و بی معنی و بی محتوا و نامفهوم بود.

جالب این که: پایان این آیه، به یکی از خطوط روشنی که مکتب ایمان را از کفر جدا می سازد، اشاره می کند، و آن، اعتقاد به پوچی عالم در مکتب های الحادی است که ما امروز نیز گرفتار نمونه های آن هستیم. آنها با صراحت اعلام می کنند: این جهان پوچ و بی هدف است، با این طرز جهان بینی چگونه می توانند در حکومتهای خود مجری حق و عدالت باشند؟!

تنها حکومتی می تواند حق و عدالت را اجراء کند که، از جهان بینی الهی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نشأت گیرد، که برای عالم هدفی قائل است، و نظامی حساب شده که حکومت نیز باید در مسیر آن باشد. و اگر دنیای الحادی امروز، در حکومتش، در جنگ و صلحش، و در اقتصاد و فرهنگش، به بن بست رسیده، ریشه اصلی آن را در همین امر باید جستجو کرد، و نیز به همین دلیل است آنها پایه فعالیتهای خود را بر «زور و سلطه» قرار می دهند، و برای هر کس، همان قائلند که می تواند با زور و ستم به دست آورد، و چه وحشتناک است دنیائی که بر این طرز فکر پی ریزی و اداره شود.

به هر حال، خداوند حکیم است و ممکن نیست این عالم بزرگ را بدون هدف بیافریند، این هدف در صورتی تأمین خواهد شد که این عالم مقدمه ای باشد برای جهانی وسیع تر و گسترده تر، جهانی که به ابدیت بپیوندد، و مشروعیت عالم دنیا را توجیه کند.

* * *

در آیه بعد، اضافه می کند: «آیا ممکن است کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم»؟! (أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ).(۱)

«و آیا امکان دارد پرهیزکاران را همچون فاجران قرار دهیم» (أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجّارِ).

نه بی هدفی در خلقت ممکن است، و نه مساوات صالحان و طالحان، چرا که گروه اول، در مسیر اهداف آفرینش گام برمی دارند، و به سوی مقصد پیش می روند، اما گروه دوم، در جهت مخالف قرار گرفته اند.

---

۱ ـ بعضی از مفسران تصریح کرده اند: «أم» در اینجا به معنی «بَل» برای اضراب است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که «أم» برای عطف بر استفهام محذوفی بوده باشد، و در تقدیر چنین است: «أ خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الأَرْضَ باطِلاً أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجّارِ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حقیقت، بحث معاد با تمام شئونش در این آیه و آیه قبل، به طور مستدل بیان شده است:
از یکسو، می گوید: حکمت آفریدگار ایجاب می کند: آفرینش جهان هدفی داشته باشد (و این هدف بدون جهان دیگر حاصل نمی گردد; چرا که چند روزه زندگی دنیا بی ارزش تر از آن است که بتواند هدف این آفرینش بزرگ باشد).
از سوی دیگر، حکمت و عدل او ایجاب می کند: نیکان و بدان و عادلان و ظالمان یکسان نباشند، و این مجموعه رستاخیز، پاداش، کیفر، بهشت و دوزخ است.
از این گذشته، هنگامی که به صحنه جامعه انسانی در این دنیا می نگریم فاجران هم ردیف مؤمنان، و بدان را در کنار نیکان می بینیم، بلکه، در بسیاری از موارد مفسدان بدکار را در تنعم و رفاه بیشتری می یابیم، اگر بعد از این جهان عالم دیگری نباشد که عدالت در آن اجرا شود، وضع این جهان هم مخالف «حکمت» است و هم بر خلاف «عدل» و این خود، دلیل دیگری بر مسأله معاد محسوب می شود.
به تعبیر دیگر: برای اثبات معاد، گاهی از طریق «برهان حکمت» استدلال می شود و گاه از طریق «برهان عدالت» آیه قبل، به استدلال اول نظر دارد، و آیه بعد به استدلال دوم.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به مطلبی اشاره می کند که در حقیقت تأمین کننده هدف آفرینش است، می فرماید: «این کتابی پر برکت است که بر تو نازل کرده ایم تا آیات آن را تدبر کنند، و صاحبان مغز و اندیشه متذکر شوند» (كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْکَ مُبارَکٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعلیماتش جاویدان، و دستوراتش عمیق و ریشه دار، و برنامه هایش حیات بخش و راهبر انسان در طریق هدف آفرینش است.

«هدف» از نزول این کتاب بزرگ این نبوده که تنها به تلاوت و لقلقه زبان قناعت کنند، بلکه هدف این بوده که آیاتش سرچشمه فکر و اندیشه، و مایه بیداری وجدانها گردد، و آن نیز به نوبه خود، حرکتی در مسیر عمل بیافریند.

تعبیر به «مبارک»، چنان که می دانیم، به معنی چیزی است که دارای «خیر مستمر و مداوم» باشد، و این تعبیر، در مورد قرآن اشاره به دوام استفاده جامعه انسانی از تعلیمات آن است، و چون این کلمه، به صورت مطلق به کار رفته، هر گونه خیر و سعادت دنیا و آخرت را شامل می شود.

خلاصه، هر خیر و برکتی بخواهید در آن است، به شرط این که: در آن تدبر کنید و از آن الهام بگیرید و به حرکت درآئید.

* * *

نکته ها:

۱ ـ تقوا و فجور در برابر هم

در آیات فوق «فساد در ارض» در مقابل «ایمان و عمل صالح» قرار گرفته، و «فجور» (شکافتن پرده دین) در برابر «تقوا» و پرهیزکاری.

آیا این دو، بیان یک واقعیت است به دو عبارت، یا بیان دو مطلب؟

بعید نیست، هر دو تأکید یک معنی بوده باشد، چرا که «متقین» همان مؤمنان صالح العمل اند و «فجار»، همان «مفسدان فی الارض».

این احتمال نیز وجود دارد که، جمله اول، اشاره به جنبه های اعتقادی و عملی هر دو باشد و صاحبان عقیده درست و عمل صالح را با آنها که فاسد العقیده و فاسد العمل اند مقایسه می کند، در حالی که جمله دوم، تنها به جنبه های

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عملی اشاره دارد.

این تفاوت نیز ممکن است که «تقوا و فجور»، ناظر به کمال و نقصان شخص باشد، و عمل صالح و فساد در ارض، ناظر به جنبه های اجتماعی.

ولی، تأکید مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

۲ ـ این آیات ناظر به کیست؟

در روایتی در تفسیر این آیات می خوانیم: اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ:

به امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و یارانش اشاره می کند، در حالی که: «اَلْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ»: اشاره به مخالفان آنها است.(۱)

در حدیث دیگری که «ابن عساکر» از «ابن عباس» نقل کرده، آمده است: منظور از «اَلَّذِینَ آمَنُوا» «علی»(علیه السلام)، «حمزه» و «عبیده» هستند که در میدان «بدر» در مقابل «عتبه»، «ولید» و «شیبه» از سپاه شرک قرار گرفتند (و با آنها پیکار تن به تن کردند و بر آنها غالب شدند) و منظور از «اَلْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ» سه نفر نامبرده که از لشکر کفر و شرک است که در برابر آنها قرار گرفته اند.(۲)

روشن است: معنی این روایات، انحصار مفهوم آیه در افراد خاصی نیست، بلکه، بیان مصداق های روشن و بارز این آیه است.

* * *

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٥٣، حدیث ۳۷.

۲ ـ تفسیر «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۱۷۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳۰ وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ
۳۱ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الْجِيادُ
۳۲ فَقالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتّى تَوارَتْ بِالْحِجابِ
۳۳ رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ

ترجمه:

۳۰ ـ ما سلیمان را به داود بخشیدیم; چه بنده خوبی! زیرا همواره به سوی خدا بازگشت می کرد!

۳۱ ـ (به خاطر بیاور) هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک تندرو را بر او عرضه داشتند.

۳۲ ـ گفت: علاقه به نیکی ها (اسب های سواری آماده جهاد) مرا لحظه ای از یاد پروردگارم به خود مشغول داشت تا از دیدگان پنهان شدند.

۳۳ ـ (که گفت:) بار دیگر آنها را نزد من بازگردانید و دست به ساق ها و گردن های آنها کشید (و آنها را نوازش داد).

تفسیر:

سلیمان از نیروی رزمی خود سان می بیند

این آیات، همچنان بحث گذشته را پیرامون داود(علیه السلام) ادامه می دهد.

در نخستین آیه، خبر از بخشیدن فرزند برومندی همچون «سلیمان»(علیه السلام) به او می دهد که ادامه دهنده حکومت و رسالت او بود، می گوید: «ما سلیمان را به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داود بخشیدیم، چه بنده خوبی! چرا که همواره به سوی خداوند و آغوش حق باز می گشت» (وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ).

این تعبیر، که نشان دهنده عظمت مقام «سلیمان»(علیه السلام) است شاید برای ردّ اتهامات بی اساس و زشتی است که در مورد تولد «سلیمان»(علیه السلام) از همسر «اوریّا» در «تورات» تحریف یافته، آمده است و در عصر نزول قرآن، در آن محیط شایع بوده.

تعبیر به «وَهَبْنا» (بخشیدیم) از یکسو، و تعبیر به «نِعْمَ الْعَبْدُ» (چه بنده خوبی) از سوی دیگر، و تعلیل «إِنَّهُ أَوّابٌ» (کسی که پیوسته به اطاعت و امتثال فرمان خدا باز می گردد و از کوچکترین غفلت ها و لغزش ها توبه می کند) از سوی سوم، همه، نشان دهنده عظمت مقام این پیامبر بزرگ است.

تعبیر به «إِنَّهُ أَوّابٌ»، درست همان تعبیری است که درباره پدرش داود، در آیه ۱۷ همین سوره آمده بود، و با توجه به این که: «أَوّابٌ» صیغه مبالغه است و مفهومش «بسیار بازگشت کننده» می باشد، و قید و شرطی در آن نیست، می تواند بیانگر بازگشت به اطاعت فرمان خدا، بازگشت به حق و عدالت، و بازگشت از غفلت ها و ترک اولی ها، باشد.

* * *

از آیه بعد، داستان اسب های «سلیمان»(علیه السلام) شروع می شود که تفسیرهای گوناگونی برای آن شده که بعضاً از سوی ناآگاهان بوده و بسیار زننده و مخالف موازین عقل و حتی دون شأن یک انسان عادی است، تا چه رسد به پیامبر بزرگی همچون سلیمان(علیه السلام) هر چند محققان با الهام از دلائل عقل و نقل راه را بر این گونه تفسیرها بسته اند.

ما پیش از آن که به سراغ احتمالات مختلف برویم آیات را طبق ظاهر آن ـ یا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ظاهرترین احتمال آن ـ تفسیر می کنیم، تا روشن شود این نسبت های ناروا در قرآن نبوده، بلکه از طریق پیش داوری های دیگران بر قرآن تحمیل شده است.

قرآن می گوید: «به خاطر بیاور، هنگامی را که عصرگاهان اسبان چابک و تندرو را بر او (سلیمان) عرضه داشتند» (إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الْجِيادُ).

«صافِنات» جمع «صافنۀ» به طوری که بسیاری از مفسران و ارباب لغت نوشته اند، به اسب هائی گفته می شود که به هنگام ایستادن بر روی سه دست و پا ایستاده، و یک دست را کمی بلند کرده، تنها نوک جلو سم را بر زمین می گذارد، و این حالت مخصوص اسبهای چابک و تیزرو است که هر لحظه، آماده حرکت می باشد.(۱)

«جِیاد» جمع «جواد» در اینجا به معنی اسب های سریع السیر و تندرو است، و در اصل از ماده «جود» و بخشش، گرفته شده، منتهی «جود» در انسان از طریق بخشیدن مال است، و در اسب از طریق سرعت سیر.

به این ترتیب، اسب های مزبور، هم در حالت توقف، آمادگی خود را برای حرکت نشان می دادند، و هم در حال حرکت، سرعت عمل را.

از مجموعه این آیه، با قرائن مختلف که در اطراف آن وجود دارد، چنین بر می آمد: روزی به هنگام عصر، «سلیمان»(علیه السلام) از اسبان تیزرو و چابک خود که برای میدان جهاد آماده کرده بود سان می دید، و مأموران با اسب های مزبور از جلو او رژه می رفتند، و از آنجا که یک پادشاه عادل و صاحب نفوذ، باید ارتشی نیرومند داشته باشد، و یکی از وسائل مهم ارتش مرکبهای تندرو است، این

---

۱ ـ بعضی گفته اند: «صافِنات» هم معنی مذکر و هم معنی مؤنث را دارد، بنابراین اختصاص به اسب های ماده نخواهد داشت.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توصیف در قرآن بعد از ذکر مقام سلیمان به عنوان یک نمونه از کار او، بازگو شده است.

* * *

سلیمان در اینجا برای این که تصور نشود: علاقه او به این اسب های پرقدرت جنبه دنیاپرستی دارد، «گفت: علاقه به نیکی ها (اسب های سواری آماده جهاد) مرا لحظه ای از یاد پروردگارم به خود مشغول داشت» (فَقالَ إِنِّی أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَیْرِ عَنْ ذِکْرِ رَبِّی).

در میان عرب معمول است که از «خیل» (اسب) به «خیر» تعبیر می کنند، و در حدیثی آمده است: پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) فرمود: الخَیْرُ مَعْقُودٌ بِنَواصِی الْخَیْلِ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ: «خیر و خوبی به پیشانی اسب تا روز قیامت بسته شده است».(۱)

سلیمان که از مشاهده این اسب های چابک و آماده برای جهاد و پیکار با دشمن، خرسند شده بود همچنان آنها را نگاه می کرد و چشم به آنها دوخته بود «تا از دیدگانش پنهان شدند» (حَتّی تَوارَتْ بِالْحِجابِ).

* * *

صحنه آن قدر جالب و زیبا و برای یک فرمانده بزرگ همچون سلیمان، نشاط آور بود که او دستور داد «بار دیگر این اسب ها را برای من بازگردانید» (رُدُّوها عَلَیَّ).

به هنگامی که مأمورانش این فرمان را اطاعت کردند و اسب ها را بازگرداندند سلیمان شخصاً آنها را مورد نوازش قرار داد «و دست به ساق ها و

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ۴۷۵، ذیل آیه مورد بحث، بعضی «خیر» را در آیه فوق، به معنی «مال» یا «مال کثیر» تفسیر کرده اند که ممکن است منطبق بر تفسیر سابق گردد; چرا که مصداق مال در اینجا همان اسب ها است .

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گردن های آنها کشید» (فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ).

و به این وسیله، هم مربیان آنها را تشویق کرد، و هم از آنها قدردانی نمودزیرا معمول است هنگامی که می خواهند از مرکبی قدردانی کنند، دست بر سر و صورت و یال و گردن، یا بر پایش می کشند، و چنین ابراز علاقه ای در برابر وسیله مؤثری که انسان را در هدف های والایش کمک می کند از پیغمبر بزرگی همچون سلیمان تعجب آور نیست.

«طَفِق» (به اصطلاح نحویین از افعال مقاربه است و) به معنی آغاز کردن کاری است.

«سُوق» جمع «ساق» و «أعْناق» جمع «عنق» (گردن) است، و معنی مجموع جمله این است: «سلیمان شروع کرد به مسح کردن و نوازش نمودن گردن ها و ساق های آنها».

آنچه در بالا در تفسیر این آیات گفته شد، موافق چیزی است که بعضی از مفسران همچون «فخر رازی» برگزیده اند، و در میان بزرگان شیعه از کلمات عالم نامدار و بزرگوار «سیّد مرتضی» نیز قسمتی از این تفسیر استفاده می شود; چرا که او در کتاب «تنزیه الانبیاء» هنگامی که می خواهد نسبت های ناروائی را که بعضی از مفسران و ارباب حدیث به سلیمان داده اند، نفی کند، می گوید:

چگونه ممکن است خداوند در آغاز این پیامبر را مورد مدح قرار دهد، سپس، بلافاصله کار زشتی به او نسبت دهد که او مشغول سان دیدن اسبان بود و نماز را فراموش کرد؟ بلکه ظاهر این است که، علاقه او به آن اسب ها نیز به فرمان پروردگار و امر و دستور او بوده است، زیرا خداوند ما را نیز دستور به نگهداری و پرورش اسب و آماده ساختن آن برای جنگ با دشمنان داده است، چه مانعی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دارد که پیامبر خدا نیز چنین باشد».(۱)

مرحوم «علامه مجلسی» در کتاب «نبوتِ» «بحار الانوار» در تفسیر آیات فوق بیاناتی دارد که بعضی از آنها با آنچه در بالا آوردیم، قریب الافق است.(۲)

به هر حال مطابق این تفسیر، نه گناهی از سلیمان سر زده، نه هماهنگی آیات به هم می خورد، و نه مشکلی پیش می آید که بخواهیم به توجیه آن بپردازیم.(۳)

* * *

اکنون به تفسیرهای دیگری که جمعی از مفسران ذکر کرده اند، می پردازیم و از همه مشهورتر این است که: ضمیر در جمله های «تَوارَت» و «رُدُّوها» هر دو به «شمس» (خورشید) باز می گردد که در عبارت مذکور نیست، ولی از تعبیر به «عشی» (عصرگاهان) در آیات مورد بحث می توان آن را استفاده کرد.

به این ترتیب، مفهوم آیات چنین می شود: سلیمان غرق تماشای اسب ها بود که خورشید سر به افق مغرب نهاد و در حجاب پنهان شد!

سلیمان که به خاطر از دست رفتن نماز عصرش، سخت خشمگین و ناراحت شده بود، صدا زد: ای فرشتگان پروردگار! خورشید را برای من بازگردانید، این تقاضای سلیمان انجام یافت و «رد شمس» شد، یعنی خورشید، بار دیگر به افق بازگشت، سلیمان وضو گرفت (منظور از مسح کردن ساق و گردن، برنامه وضوئی بوده که در آئین سلیمان وجود داشت، البته گاهی مسح در لغت عرب به معنی شستن نیز آمده است) سپس نماز خود را به جای آورد.

بعضی از ناآگاهان، از این هم فراتر رفته اند، و نسبت زشت و ناروای دیگری نیز در اینجا به این پیغمبر بزرگ داده، گفته اند: منظور از جمله «طَفِقَ

---

۱ ـ «تنزیه الانبیاء»، صفحه ۹۳.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ۱٤، صفحه ۱۰٤.

۳ ـ طبق این تفسیر در جمله های «تَوارَت» و «رُدُّوها» هر دو به اسب های تیزرو (الصافِناتُ الجِیاد) باز می گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مَسْحاً بِالسُّوقِ وَ الْأَعْناقِ» این است که: دستور داد با شمشیر ساق و گردن اسبها را بزنند و یا شخصاً این کار را کرد، چرا که آنها سبب فراموشی یاد پروردگار و نماز او شده بودند!!

البته، بطلان گفتار اخیر بر کسی پنهان نیست، چرا که اسب ها گناهی نداشتند که از دم شمشیر سلیمان بگذرند، اگر گناهی باشد، متوجه خود او است که غرق تماشای اسبها شده، و غیر آن را فراموش کرده است.

وانگهی کشتن اسبها علاوه بر این که: جنایت است، اسراف نیز هست، چگونه ممکن است چنین عمل ناروائی از پیغمبری سر زند؟ لذا در روایاتی که در ذیل این آیات، در منابع اسلامی آمده، این نسبت شدیداً از سلیمان نفی شده است.

و اما جمله های قبل، که از فراموشی و غفلت از نماز عصر، سخن می گوید آن نیز این سؤال را به وجود می آورد که: مگر ممکن است پیامبر معصومی وظیفه واجب خود را به دست فراموشی بسپارد؟ هر چند سان دیدن اسبها نیز وظیفه دیگری از او بوده است، مگر این که: به گفته بعضی نماز، نماز نافله و مستحب بوده باشد که فراموشی آن مشکلی ایجاد نکند، ولی، برای نماز نافله «رد شمس» ضرورتی ندارد.

از اینها که بگذریم، اشکالات دیگری در این تفسیر است:

۱ ـ کلمه «شمس» (خورشید) صریحاً در آیات نیامده، در حالی که اسبها (الصّافِناتُ الْجِیادُ) صریحاً ذکر شده است، و مناسب تر این است که ضمیرها به چیزی بازگردد که صریحاً در آیات آمده.

۲ ـ تعبیر به «عَنْ ذِکْرِ رَبِّی» ظاهرش این است که محبت این اسبها ناشی از یاد و فرمان خدا بوده، در حالی که بر طبق تفسیر اخیر، باید کلمه «عن» به معنی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«علی» باشد، یعنی من محبت اسبها را بر محبت پروردگارم ترجیح دادم و این معنی خلاف ظاهر است (دقت کنید).

۳ ـ از همه اینها عجیب تر جمله «رُدُّوها عَلَیَّ» (آن را بر من بازگردانید) با آن لحن آمرانه است، آیا ممکن است «سلیمان» با چنین لحنی که با خدمتگذارانش صحبت می کند، از خدا یا فرشتگان او بخواهد که خورشید را بازگردانند؟

٤ ـ مسأله «رد شمس»، گر چه در برابر قدرت خدا محال نیست، اما مشکلات روشنی دارد که جز در موارد قیامِ دلیلِ روشن، نمی توان آن را پذیرفت.

۵ ـ آیات فوق، با مدح و تمجید سلیمان شروع می شود در حالی که این آیات طبق تفسیر اخیر، به مذمت او می انجامد.

٦ ـ اگر نماز واجب ترک شده توجیه آن مشکل است، و اگر نماز نافله بوده «رد شمس» چه لزومی دارد؟

تنها سؤالی که در اینجا باقی می ماند این است که: تفسیر اخیر در روایات متعددی که در منابع حدیث آمده است، به چشم می خورد، ولی اگر در اسناد این احادیث، دقت کنیم تصدیق خواهیم کرد که: هیچ کدام سند معتبری ندارد، و غالباً روایات مرسله است.

آیا بهتر این نیست که از این روایات غیر معتبر، صرف نظر شود و علمش را به اهلش واگذاریم و آنچه را از آیات با ذهن خالی از پیش داوری ها استفاده می کنیم برگزینیم، و از اشکالات مختلف فارغ و آسوده شویم؟

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۳٤ وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَيْمانَ وَ أَلْقَيْنا عَلى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ
۳۵ قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَد مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ
۳٦ فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ
۳۷ وَ الشَّياطِينَ كُلَّ بَنّاء وَ غَوّاص
۳۸ وَ آخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفادِ
۳۹ هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِساب
٤۰ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفى وَ حُسْنَ مَآب

ترجمه:

۳٤ ـ ما سليمان را آزموديم و بر تخت او جسدی افكنديم; سپس او به درگاه خداوند توبه كرد.

۳۵ ـ گفت: «پروردگارا! مرا ببخش و حكومتی به من عطا كن كه بعد از من سزاوار هيچ كس نباشد، كه تو بسيار بخشنده ای»!

۳٦ ـ پس ما باد را مسخّر او ساختيم تا به فرمانش به نرمی حركت كند و به هر جا او می خواهد برود!

۳۷ ـ و شياطين را مسخّر او كرديم، هر بنّا و غوّاصی از آنها را!

۳۸ ـ و گروه ديگری را در غل و زنجير قرار داديم.

۳۹ ـ (گفتيم:) اين عطای ماست; به هر كس می خواهی ببخش، و از هر كس می خواهی امساک كن، و حسابی بر تو نيست.

٤۰ ـ و برای او =] سليمان[نزد ما مقامی ارجمند و سرانجامی نيكوست.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او

این آیات، همچنان قسمت دیگری از سرگذشت سلیمان را بازگو می کند، و نشان می دهد که انسان به هر پایه ای از قدرت برسد، باز از خود چیزی ندارد، و هر چه هست از ناحیه خدا است، مطلبی که توجه به آن پرده های غرور و غفلت را از مقابل چشم انسان کنار می زند، و او را به موقعیت خویش در عرصه جهان هستی واقف می سازد.

نخستین قسمت این آیات، درباره یکی از آزمایش هائی است که خدا از سلیمان نمود، آزمایشی که با «ترک اولی» همراه بود، و به دنبال آن سلیمان به درگاه خدا روی آورد و از این «ترک اولی» توبه کرد.

فشرده بودن محتوای این آیات، باز به گروهی از خیال پردازان افسانه باف مجالی داده است که داستانهای بی اساس و موهومی را در اینجا بسازند، و اموری را به این پیامبر بزرگ نسبت دهند که یا مخالف اساس نبوت است، و یا منافی مقام عصمت، و یا اصولاً با منطق عقل و خرد منافات دارد که این خود نیز امتحان و آزمایشی است برای همه پژوهندگان قرآن، در حالی که اگر قناعت به متن گفته قرآن می شد، مجالی برای این افسانه های خرافی باقی نمی ماند.

در نخستین آیه مورد بحث، قرآن می گوید: «ما سلیمان را آزمودیم و بر کرسی او جسدی افکندیم، سپس به درگاه خداوند انابه کرد، و به سوی او بازگشت» (وَ لَقَدْ فَتَنّا سُلَیْمانَ وَ أَلْقَیْنا عَلی کُرْسِیِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنابَ).

«کُرْسِی» به معنی «تخت پایه کوتاه» است، و چنین به نظر می رسد که سلاطین دارای دو نوع تخت بوده اند، تختی برای مواقع عادی، که پایه های کوتاهی داشت، و تختی برای جلسات رسمی و تشریفاتی که پایه های بلند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشت، اوّلی را «کرسی» و دومی را «عرش» می نامیدند.

«جَسَد» به معنی جسم بی روح است، و به گفته «راغب» در کتاب «مفردات» مفهومی محدودتر از مفهوم «جسم» دارد، زیرا جسد بر غیر انسان اطلاق نمی شود (مگر به طور نادر) ولی جسم اعم است.

از این آیه اجمالاً استفاده می شود: موضوع «آزمایش سلیمان» به وسیله جسد بی روحی بوده است که بر تخت او در برابر چشمانش قرار گرفت، چیزی که انتظار آن را نداشت، و امید به غیر آن بسته بود، ولی قرآن شرح بیشتری در این زمینه نداده است.

مفسران و محدثان در این زمینه، اخبار و تفسیرهائی نقل کرده اند که از همه موجه تر و روشن تر این است که:

«سلیمان» آرزو داشت فرزندان برومند شجاعی نصیبش شود، که در اداره کشور و مخصوصاً جهاد با دشمن به او کمک کنند، او دارای همسران متعدد بود، با خود گفت: من با آنها همبستر می شوم ـ تا فرزندان متعددی نصیبم گردد، و به هدف های من کمک کنند، ولی چون در اینجا غفلت کرد و «انشاء اللّه»، همان جمله ای که بیانگر اتکای انسان به خدا در همه حال است، نگفت، در آن زمان هیچ فرزندی از همسرانش تولد نیافت، جز فرزندی ناقص الخلقه، همچون جسدی بی روح که آن را آوردند و بر کرسی او افکندند!

سلیمان، سخت در فکر فرو رفت، و ناراحت شد، که چرا یک لحظه از خدا غفلت کرده، و بر نیروی خودش تکیه نموده است، توبه کرد و به درگاه خدا بازگشت.

تفسیر دیگری که بعد از این تفسیر قابل توجه به نظر می رسد این است که: خداوند سلیمان را با بیماری شدیدی مورد آزمایش قرار داد، آن چنان که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همچون جسدی بی روح بر تختش افتاد، و در زبان عرب معمول است، به انسان ضعیف و بسیار بیمار، گاهی «جسد بلا روح» گفته می شود.

سرانجام، او توبه کرد و خداوند او را به حال اول بازگرداند (منظور از «اناب» بازگشت به سلامت است).

البته ایرادی که متوجه این تفسیر می شود این است که: طبق این معنی، باید «وَ أَلْقَيْناهُ» بوده باشد، یعنی ما سلیمان را بر تختش به صورت جسدی بی روح افکندیم، در حالی که این تعبیر در آیه نیامده است و تقدیر گرفتن نیز بر خلاف ظاهر می باشد.

جمله «اناب» نیز در این تفسیر به معنی «بازگشت به صحت» آمده که این نیز بر خلاف ظاهر است.

ولی اگر «اناب» را به معنی توبه و بازگشت به خدا بگیریم، ضرری به این تفسیر نمی زند بنابراین تنها مورد خلاف ظاهر همان حذف ضمیر «أَلْقَيْناهُ» می باشد.

اما افسانه های دروغین زشتی که درباره گمشدن انگشتر سلیمان، و یا ربوده شدن آن به وسیله یکی از شیاطین، و نشستن شیطان بر تخت حکومت به جای او که با آب و تاب در بعضی از کتب آمده، و ظاهراً ریشه آن به «تلمودِ» یهودیان باز می گردد، و از خرافات اسرائیلی است با هیچ عقل و منطقی سازگار نیست.

این افسانه ها قبل از هر چیز، دلیل انحطاط فکری گویندگانش می باشد، و لذا محققان اسلامی، هر جا از آن نام برده اند بی پایه بودن آنها را با صراحت بازگو کرده اند، و گفته اند: نه مقام نبوت و حکومت الهی، به انگشتر وابسته است. و نه هرگز خداوند این مقام را از پیامبری گرفته، شیطانی را به صورت پیامبری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درآورده، چه رسد به این که: چهل روز بر جای او بنشیند و میان مردم حکومت و قضاوت کند.(۱)

* * *

به هر حال، قرآن در آیه بعد، مسأله توبه سلیمان را که در آخرین جمله آیه قبل آمده بود، به صورت مشروح تری بازگو کرده، می فرماید: «گفت: پروردگارا مرا ببخش» (قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی). «و ملک و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد که تو بسیار بخشنده ای» (وَ هَبْ لِی مُلْکاً لایَنْبَغِی لِأَحَد مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهّابُ).

* * *

در اینجا دو سؤال مطرح است

۱ ـ آیا از این تقاضای سلیمان استشمام بخل نمی شود؟

در پاسخ این سؤال، مفسران مطالب بسیاری دارند که قسمت مهمی از آن با ظاهر آیات ناهماهنگ است، آنچه از همه مناسب تر و منطقی تر به نظر می رسد این است که:

او از خداوند یک نوع حکومت می خواست که توأم با معجزات ویژه ای بوده باشد، و حکومت او را از سایر حکومتها مشخص کند; زیرا می دانیم هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته، موسی(علیه السلام) معجزه عصا و ید بیضا داشت، آتش برای ابراهیم(علیه السلام) سرد و خاموش شد، معجزه صالح(علیه السلام) «ناقه» مخصوص او بود، و معجزه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) «قرآن مجید»، سلیمان نیز حکومتی

---

۱ ـ برای این که روشن شود ریشه این خرافات، کتب «یهود» است، به کتاب «اعلام قرآن» بحث «سلیمان» در افسانه ها، صفحه ۳۹۲ مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

داشت آمیخته با اعجازهای الهی، حکومت بر بادها، و شیاطین، با ویژگیهای بسیار دیگر.
و این، برای پیامبران عیب و نقصی محسوب نمی شود که برای خود تقاضای معجزه ویژه ای کنند، تا وضع آنها را کاملاً مشخص کند، بنابراین، هیچ مانعی ندارد که دیگران حکومتهای وسیع تر و گسترده تر از سلیمان پیدا کنند اما ویژگیهای آن را نداشته باشند.
شاهد این سخن، آیات بعد است که در حقیقت، اجابت این درخواست سلیمان را منعکس ساخته، و سخن از تسخیر باد و شیاطین می گوید، و می دانیم این موضوع از ویژگیهای حکومت سلیمان بود.
۲ ـ و از اینجا پاسخ سؤال دوم که می گوید: طبق عقیده ما مسلمانان حکومت «مهدی» (ارواحنا فداه) حکومتی است جهانی و مسلماً گسترده تر از حکومت سلیمان، روشن می شود.
زیرا با تمام وسعتی که حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) دارد، و با همه امتیازاتی که آن را از سایر حکومتها مشخص می کند، از نظر ویژگیها و خصوصیات با حکومت سلیمان متفاوت است، و این حکومت سلیمان مخصوص خودش بوده.
خلاصه این که: سخن از کم و زیاد و افزون طلبی و انحصارجوئی نیست سخن از این است که کمال نبوت در این است که: از نظر معجزات ویژگی هائی داشته باشد، که آن را از نبوت انبیای دیگر، مشخص کند، و سلیمان طالب این بود.
در بعضی از روایات که از طرق اهلبیت(علیهم السلام) از امام موسی بن جعفر(علیه السلام)نقل شده، پاسخی از سؤال بخل داده شده که بسیار جالب است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حدیث چنین است که، یکی از دوستانش به نام «علی بن یقطین» از آن امام(علیه السلام) سؤال کرد: آیا جایز است پیامبر خدا بخیل باشد؟

امام(علیه السلام) فرمود: نه.

عرض کرد: پس چرا سلیمان می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لایَنْبَغِی لِأَحَد مِنْ بَعْدِی» و مفهوم و تفسیر این آیه چیست؟

امام(علیه السلام) فرمود: «حکومت دو گونه است: حکومتی که از طریق ظلم و غلبه و اجبار مردم به دست می آید، و حکومتی که از سوی خداوند است، مانند حکومت خاندان «ابراهیم»، «طالوت» و «ذو القرنین».

سلیمان از خداوند خواست حکومتی به او دهد که هیچ کس نتواند بعد از او بگوید از طریق غلبه و ظلم و اجبار مردم به دست آمده است.

لذا خداوند متعال، باد را مسخر فرمان او ساخت که به نرمی هر کجا او مایل بود جریان می یافت، و صبحگاهان فاصله یک ماه را می پیمود، و عصرگاهان فاصله یکماه را، و خداوند متعال شیاطین را مسخر او ساخت که برای او ساختمان می ساختند و غواصی می کردند، و علم سخن گفتن پرندگان را به او تعلیم داد، و حکومت او را در زمین پا بر جا ساخت، لذا در همان زمان، و زمان های بعد مردم دانستند که حکومت او هیچ شباهتی به حکومتی که مردم آن را برمی گزینند، و یا از طریق قهر و غلبه و ستم حاصل می شود، ندارد».

«علی بن یقطین» می گوید عرض کردم: پس تفسیر این سخن که از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نقل شده که فرمود: رَحِمَ اللّهُ اَخِی سُلَیْمانَ ابْنَ داوُدَ ما کانَ أَبْخَلَهُ: «خدا رحمت کند برادرم سلیمان بن داود را چه بخیل بود» چیست؟

فرمود: دو معنی دارد: نخست این که: او بسیار در مورد نوامیس و عرضش بخیل بود، از این که: کسی سخن نامناسبی درباره آنها بگوید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دیگر این که، منظور پیامبر(صلی الله علیه وآله) این بود: او تقاضای حکومتی بی نظیر و منحصر به خود کرد ـ اگر آن چنان که جهّال عمل می کنند، کرده باشد ـ باید او مرد بخیلی باشد (و این طعنی است بر آنها).(١)

* * *

آیات بعد همان گونه که گفتیم بیان این مطلب است که خدا تقاضای سلیمان را پذیرفت و حکومتی با امتیازات ویژه، و مواهبی بزرگ، در اختیار او گذارد که آنها را می توان در پنج موضوع خلاصه کرد:

١ ـ تسخیر بادها، به عنوان یک مرکب راهوار، چنان که می فرماید: «ما باد را مسخر او ساختیم تا مطابق فرمانش، به نرمی حرکت کند، و به هر جا او اراده نماید برود» (فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّیحَ تَجْرِی بِأَمْرِهِ رُخاءً حَیْثُ أَصابَ).

مسلّم است یک حکومت وسیع و گسترده، باید از وسیله ارتباطی سریعی برخوردار باشد، تا رئیس حکومت بتواند در مواقع لزوم، به سرعت تمام مناطق کشور را سرکشی کند، و خداوند این امتیاز را به سلیمان داده بود.

این که: چگونه باد به فرمان او بود؟ و با چه سرعتی حرکت می کرد؟، سلیمان و یارانش به هنگام حرکت به وسیله باد، بر چه چیز سوار می شدند؟ و چه عواملی آنها را از سقوط و کم و زیاد شدن فشار هوا و مشکلات دیگر حفظ می کرد؟

و خلاصه، این چه وسیله مرموز و اسرارآمیزی بوده که در آن عصر و زمان در اختیار سلیمان قرار داشت؟

اینها، مسائلی است که جزئیات آن بر ما روشن نیست، ما همین قدر

---

١ ـ کتاب «علل الشرایع»، جلد ١، صفحه ٧١ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٥٩.

متن حدیث چنین است: «لِقَولِهِ(صلی الله علیه وآله) وَجْهان: أَحَدَهُما ما کانَ أَبْخَلَهُ بِعِرْضِهِ وَ سُوءِ الْقَوْلِ فِیْهِ، وَ الْوَجْهُ الآخَرُ یَقُولُ: ما کانَ أَبْخَلَهُ أَن کانَ اَرادَ ما یَذْهَبُ اِلَیْهِ الْجهّالُ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می دانیم: این از جمله خوارق عاداتی بود که در اختیار پیامبران قرار می گرفت، یک مسأله عادی و معمولی نبود، یک موهبت فوق العاده و یک اعجاز بود، و این امور در برابر قدرت خداوند، امر ساده ای است و چه بسیارند مسائلی که ما اصل آن را می دانیم اما از جزئیاتش خبر نداریم.

در اینجا سؤالی پیش می آید که: تعبیر به «رُخاء» (نرم و ملایم) که در این آیه وارد شده با تعبیر «عاصفه» (تندباد) که در آیه ۸۱ سوره «انبیاء» آمده است هماهنگ نیست، آنجا که می فرماید: وَ لِسُلَیْمانَ الرِّیحَ عاصِفَةً تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا فِیها: «ما تندباد را مسخر سلیمان ساختیم که به فرمان او به سوی سرزمینی که آن را برکت داده بودیم، حرکت می کرد».

این سؤال را از دو راه می توان پاسخ گفت:

نخست این که: توصیف به «عاصفه» (تندباد) برای بیان سرعت آن است، و توصیف به «رخاء» بیان منظم بودن و نرم بودن حرکات آن، به طوری که آنها در عین حرکت سریع، احساس ناراحتی نمی کردند، درست مانند وسائل تکامل یافته سریع السیر کنونی که بعضاً انسان به هنگامی که با آن سفر می کند این احساس را دارد: گوئی در اطاق خانه اش نشسته است، در حالی که با سرعت سرسام آوری، در حرکت است.

دیگر این که: بعضی از مفسران، این دو آیه را ناظر به دو نوع باد دانسته اند که هر دو را خداوند در اختیار سلیمان قرار داده بود، نوعی سریع السیر و نوعی آرام.

* * *

۲ ـ موهبت دیگر خداوند به سلیمان(علیه السلام) مسأله تسخیر موجودات سرکش و قرار دادن آنها در اختیار او برای انجام کارهای مثبت بود، چنان که در آیه بعد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید: «و شیاطین را مسخر او ساختیم، و هر بنّا و غواصی از آنها را سر بر فرمان او نهادیم» تا گروهی هر بنائی را در خشکی می خواهد، برای او بسازند، و گروهی در دریا، به غواصی مشغول باشند» (وَ الشَّیاطِینَ کُلَّ بَنّاء وَ غَوّاص).(۱)

و به این ترتیب، خداوند نیروی آماده ای برای کارهای مثبت را در اختیار او گذاشت، و شیاطین که طبیعتشان تمرد و سرکشی است، آن چنان مسخر او شدند که در مسیر سازندگی و استخراج منابع گرانبها قرار گرفتند.

نه تنها در این آیه، که در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید، به این معنی اشاره شده که شیاطین مسخر سلیمان بودند، و برای او فعالیتهای مثبتی داشتند، منتها، در بعضی از آیات، مانند آیات مورد بحث و آیه ۸۲ سوره «انبیاء» تعبیر به «شیاطین»، در حالی که در آیه ۱۲ سوره «سباء» تعبیر به «جنّ» شده است.

همان گونه که قبلاً نیز گفته ایم، «جنّ» موجودی است که از نظر ما پوشیده است اما دارای عقل و شعور و قدرت می باشد، همچنین مؤمن و کافر است، و هیچ مانعی ندارد که به فرمان خدا در اختیار پیامبری قرار گیرند، و به کارهای مفیدی مشغول شوند، این احتمال نیز وجود دارد که شیاطین، معنی گسترده ای داشته باشد که هم انسان های سرکش و هم غیر آنها را شامل شود، و اطلاق شیطان بر این مفهوم وسیع، در قرآن مجید آمده است(۲) و به این ترتیب، خداوند نیروئی به سلیمان داد، که توانست همه متمردان را تسلیم خود سازد.

* * *

۳ ـ موهبت دیگر خداوند به سلیمان، مهار کردن گروهی از نیروهای مخرب بود; زیرا به هر حال در میان شیاطین افرادی بودند که به عنوان یک

---

۱ ـ «شیاطین» عطف بر «الرِّیح» است که مفعول «سَخَّرْنا» می باشد و «کُلَّ بَنّاء وَ غَوّاص» بدل از شیاطین می باشد.

۲ ـ انعام، آیه ۱۱۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیروی مفید و سازنده، قابل استفاده به حساب نمی آمدند، و چاره ای جز این نبود که آنها در بند باشند، تا جامعه از شر مزاحمت آنها در امان بماند، چنان که قرآن در آیه بعد می گوید: «و گروه دیگری از شیاطین را در غل و زنجیر، تحت سلطه او قرار دادیم» (وَ آخَرِینَ مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ).(۱)

«مُقَرَّنِین» از ماده «قرن» به معنی «مقارنت» و نزدیکی است، و در اینجا اشاره به جمع کردن دست و پا یا گردن، در بند و زنجیر است.

«أصْفاد» جمع «صَفَد» (بر وزن نمد) به معنی قید و بند است (مانند دستبندها و پابندهائی که بر زندانیان می گذارند، بعضی از جمله «مُقَرَّنِینَ فِی الْأَصْفادِ» «غل جامعه» را استفاده کردند و آن زنجیری بوده است که دستها را به گردن می بست که با معنی «مُقَرَّنِین» که مفهوم نزدیکی را دارد متناسب است).

این احتمال، نیز داده شده: منظور از این جمله این است که آنها هر گروه در یک بند قرار داشتند.

منتها این سؤال پیش می آید که: اگر منظور از شیاطین، شیاطین جن باشد که طبعاً دارای جسمی لطیفند، غل و زنجیر و دستبند تناسبی با آنها ندارد.

لذا بعضی گفته اند: این تعبیر، کنایه از بازداشت و جلوگیری آنها از فعالیتهای تخریبی است، و اگر منظور، شیاطین و سرکشان انس باشد، غل و زنجیر و دستبند مفهوم اصلی خود را حفظ خواهد کرد.

* * *

٤ ـ چهارمین موهبت خداوند به سلیمان اختیارات فراوانی بود که دست او را در اعطا و منع باز می گذارد، چنان که آیه بعد می گوید: «به او گفتیم این

---

۱ ـ «آخَرِین» عطف بر «کُلُّ بَنّاء» و در حکم مفعول «سَخَّرْنا» می باشد و «مُقَرَّنِین» صفت برای «آخَرِین» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عطا و بخشش ماست، به هر کس می خواهی (و صلاح می بینی) ببخش، و از هر کس می خواهی (و صلاح می دانی) امساک کن، و حسابی بر تو نیست» (هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِکْ بِغَیْرِ حِساب).

تعبیر «بِغَیْرِ حِساب» یا اشاره به این است که: خداوند به خاطر مقام عدالت تو در این زمینه اختیارات وسیعی به تو داده، و مورد محاسبه و بازخواست قرار نخواهی گرفت، و یا به این معنی است که عطای الهی بر تو آن قدر زیاد است که هر چه ببخشی، در آن به حساب نمی آید.

بعضی از مفسران، نیز این تعبیر را تنها مربوط به شیاطین دربند دانسته اند که هر کس را می خواهی (و صلاح می دانی) آزاد کن، و هر کدام را مصلحت می دانی در بند نگهدار، اما این معنی بعید به نظر می رسد; زیرا با ظاهر کلمه «عَطائُنا» هماهنگ نیست.

* * *

۵ ـ پنجمین و آخرین موهبت خداوند بر سلیمان مقامات معنوی او بود که خدا در سایه شایستگی هایش به او مرحمت کرده بود، چنان که در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: «برای او (سلیمان) نزد ما مقامی بلند و والا و سرانجامی نیک است» (وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنا لَزُلْفی وَ حُسْنَ مَآب).

این جمله، در حقیقت پاسخی است به آنها که ساحت قدس این پیامبر بزرگ را به انواع نسبتهای ناروا و خرافی ـ به پیروی آنچه در «تورات» کنونی آمده است ـ آلوده ساخته اند، و به این ترتیب، او را از همه این اتهامات مبرا می شمرد، و مقام او را نزد خداوند گرامی می دارد، حتی تعبیر به «حُسْنَ مَآب» که خبر از عاقبت نیک او می دهد ممکن است اشاره به نسبت ناروائی باشد که در تورات آمده که سلیمان به خاطر ازدواج با بت پرستان، سرانجام به آئین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بت پرستی تمایل پیدا کرد! و حتی دست به ساختن بتخانه ای زد!! قرآن با این تعبیر، خط بطلان بر تمام این اوهام و خرافات می کشد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ حقایقی که داستان سلیمان به ما می آموزد

بدون شک، هدف قرآن، از ذکر تواریخ انبیاء، تکمیل برنامه های تربیتی از طریق انعکاس عینی واقعیتها در این سرگذشتهای زنده است.

از جمله مسائلی که در لابلای داستان سلیمان عینیت یافته امور زیر است:

الف: داشتن یک حکومت نیرومند با امکانات مادی فراوان و اقتصاد گسترده و تمدن درخشان، هرگز منافاتی با مقامات معنوی و ارزشهای الهی و انسانی ندارد، چنان که آیات فوق بعد از ذکر تمام مواهب مادی سلیمان در پایان می گوید: با این همه، او در پیشگاه خدا مقامی والا و سرانجامی نیک داشت.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده است: أ رَأَیْتُمْ ما أَعْطی سُلَیْمانَ بْنَ داوُدَ مِنْ مُلْکِهِ؟ فَاِنَّ ذلِکَ لَمْ یَزِدْهُ اِلاّ تَخَشُّعاً، ما کانَ یَرْفَعُ بَصَرَهُ اِلَی السَّماءِ تَخَشُّعاً لِرَبِّهِ!:

«شنیده اید خداوند چه اندازه از ملک و حکومت به سلیمان داد؟ با این حال این همه مواهب جز بر خشوع او نیفزود، به گونه ای که حتی از شدت خشوع و ادب چشم به آسمان نمی انداخت».(۱)

ب: برای اداره یک کشور آباد هم وسیله ارتباطی سریع لازم است، و هم به کار گرفتن نیروهای مختلف، و هم جلوگیری از نیروهای مخرب، هم توجه به مسائل عمرانی، هم تولید سرمایه از طریق استخراج منابع مختلف، و هم دادن

---

۱ ـ «روح البیان»، جلد ۸، صفحه ۳۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اختیارات به مدیران لایق که همه اینها در این داستان، به طرز روشنی منعکس شده است.

ج: از نیروها باید حداکثر استفاده را کرد و حتی شیاطین را به طور کامل نباید حذف کرد، بلکه آنها که قابل توجیه و ارشادند در مسیر صحیح به کار گرفت، و تنها آن گروه که به هیچ وجه قابل استفاده نیستند، باید در بند باشند.

* * *

۲ ـ سلیمان در قرآن و تورات

در ترسیمی که قرآن مجید از این پیامبر بزرگ در آیات فوق کرده، او را انسانی پاک، پر ارزش، مدبر و عدالت پیشه معرفی می کند.

در حالی که «تورات» تحریف یافته کنونی، او را (العیاذ باللّه) مردی عیاش و هواپرست با نقطه های ضعف فراوان معرفی می نماید و عجب این که در همین کتاب، مناجات های سلیمان، اشعار مذهبی او و امثال و حکمتش، در کنار بقیه ابواب «تورات» قرار گرفته که نشان می دهد او مردی حکیم و وارسته بوده است، و این تناقض عجیبی است که در میان مندرجات «تورات» کنونی وجود دارد.

برای توضیح بیشتر در این زمینه به بحث مشروحی که در جلد ۱۸ تفسیر نمونه ذیل آیات ۱۲ تا ۱٤ سوره «سبا» (تحت عنوان چهره «سلیمان» در «قرآن» و «تورات» کنونی) آورده ایم مراجعه فرمائید.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤١ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ

٤٢ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ

٤٣ وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ

٤٤ وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لا تَحْنَثْ إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ

ترجمه:

٤١ ـ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند، (و گفت:) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

٤٢ ـ (به او گفتیم:) پای خود را بر زمین بکوب; این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است!

٤٣ ـ خانواده اش را به او بخشیدیم، و همانند آنها را بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان.

٤٤ ـ (و به او گفتیم:) بسته ای از ساقه های گندم را برگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن! ما او را شکیبا یافتیم; چه بنده خوبی که بسیار بازگشت کننده (به سوی خدا) بود!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

زندگی پر ماجرای ایّوب و مقام صبرش

در آیات گذشته، سخن از سلیمان و حشمت او بود، که قدرت خداداد را نشان می داد و این خود نویدی بود برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مسلمانان «مکّه» که آن روز در فشار سختی قرار داشتند.

در آیات مورد بحث، سخن از «ایوب»(علیه السلام) است که الگوی صبر و استقامت می باشد، تا به مسلمانان آن روز و امروز و فردا درس مقاومت در برابر مشکلات و ناراحتی های زندگی دهد، و به پایمردی دعوت کند، و عاقبت محمود این صبر را روشن سازد.

ایوب(علیه السلام) سومین پیامبری است که در این سوره، گوشه ای از زندگی او مطرح شده، و پیامبر بزرگ ما موظف گردیده سرگذشت او را به یاد آورد، و برای مسلمانان بازگو کند، تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خدا هرگز مأیوس نشوند.

نام، یا سرگذشت ایوب(علیه السلام) در چندین سوره از قرآن آمده است: در سوره «نساء» آیه ۱۶۳، در سوره «انعام» آیه ۸٤، تنها به ذکر نام او در ردیف پیامبران دیگر اکتفا شده که مقام نبوت او را تثبیت و تبیین می کند، بر خلاف «تورات» کنونی که او را در زمره پیامبران نشمرده، بلکه او را بنده ای متمکن و نیکوکار، دارای اموال و فرزندانِ بسیار می داند.

در سوره «انبیاء» آیات ۸۳ و ۸٤ توضیح کوتاهی درباره زندگی او آمده، و در آیات مورد بحث از سوره «ص» مشروح تر از هر جای دیگرِ قرآن شرح حال او ضمن چهار آیه بیان شده است.

نخست می گوید: «بنده ما ایوب را به یاد آور، هنگامی که پروردگارش را

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواند و عرض کرد: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده» (وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْب وَ عَذاب).

«نُصْب» (بر وزن عسر) و «نَصَب» (بر وزن حسد) هر دو، به معنی بلا و شرّ است.

از این آیه، اولاً مقام والای ایوب(علیه السلام) در پیشگاه خدا، به عنوان «عَبْدَنا» (بنده ما) به خوبی استفاده می شود، ثانیاً اشاره سربسته ای است به گرفتاریهای شدید و طاقت فرسا و درد و رنج فراوان ایوب(علیه السلام).

شرح این ماجرا در قرآن نیامده، ولی در کتب معروف حدیث و در تفاسیر به این صورت نقل شده است:

کسی از امام صادق(علیه السلام) سؤال کرد: بلائی که دامن گیر ایوب شد، برای چه بود؟ (شاید فکر می کرد، کار خلافی از او سر زده بود که خداوند او را مبتلا ساخت).

امام(علیه السلام) در پاسخ او جواب مشروحی فرمود که خلاصه اش چنین است:

«ایوب به خاطر کفران نعمت، گرفتار آن مصائب عظیم نشد، بلکه به عکس به خاطر شکر نعمت بود، زیرا شیطان به پیشگاه خدا، عرضه داشت: اگر ایوب را شاکر می بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده ای، مسلماً اگر این نعمت ها از او گرفته شود، او هرگز بنده شکرگزاری نخواهد بود!

خداوند، برای این که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد، و او را الگوئی برای جهانیان قرار دهد، که به هنگام «نعمت» و «رنج»، هر دو «شاکر» و «صابر» باشند، به شیطان اجازه داد که بر دنیای او مسلط گردد. شیطان از خدا خواست: اموال سرشار ایوب، زراعت و گوسفندانش و همچنین فرزندان او از میان بروند، و آفات و بلاها در مدت کوتاهی آنها را از میان برد، ولی، نه تنها

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از «مقام شکر ایوب» کاسته نشد، بلکه افزوده گشت!

او از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسلط گردد، و آن چنان بیمار شود، که از شدت درد و رنجوری به خود بپیچد و اسیر و زندانی بستر، گردد.

این نیز از مقام شکر او چیزی نکاست.

ولی جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را سخت جریحه دار ساخت، و آن این که: جمعی از راهبان «بنی اسرائیل» به دیدنش آمده گفتند: تو چه گناهی کرده ای که به این عذاب الیم گرفتار شده ای؟!

ایوب، در پاسخ گفت: به پروردگارم سوگند که خلافی در کار نبوده، همیشه در طاعت الهی کوشا بوده ام، و هر لقمه غذائی خوردم، یتیم و بینوائی بر سر سفره من حاضر بوده.

درست است که ایوب از این شماتت دوستان، بیش از هر مصیبت دیگری ناراحت شد، ولی باز رشته صبر را از کف نداد، و آب زلال شکر را به کفران آلوده نساخت، تنها رو به درگاه خدا آورد و جمله های بالا را بیان نمود، و چون از عهده امتحانات الهی به خوبی برآمده بود، خداوند درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنده صابر و شکیبا، گشود، و نعمت های از دست رفته را یکی پس از دیگری، و حتی بیش از آن را به او ارزانی داشت، تا همگان سرانجام نیک صبر و شکیبائی و شکر را دریابند».(١)

بعضی از مفسران بزرگ، احتمال داده اند: رنج و آزار شیطان نسبت به ایوب از ناحیه وسوسه های مختلف او بود: گاه، می گفت: بیماری تو طولانی شده،

---

١ ـ این روایت در تفسیر «نور الثقلین»، از تفسیر «علی بن ابراهیم» نقل شده، و همین مضمون در تفسیر «قرطبی» و تفسیر «فخر رازی» و تفسیر «صافی» و تفاسیر دیگر و «اعلام القرآن» با تفاوت هائی آمده است، در کتب «عهد عتیق» در کتاب «ایّوب» مطالبی شبیه آن دیده می شود هر چند تفاوت هائی با آنچه در منابع اسلامی آمده است دارد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدایت تو را فراموش کرده!

گاه، می گفت: چه نعمت های عظیمی داشتی؟ چه سلامت و قدرت و قوتی؟ همه را از تو گرفت، باز هم شکر او را به جا می آوری؟!

شاید این تفسیر به خاطر آن باشد که تسلط شیطان را بر پیامبری همچون ایوب و بر جان و مال و فرزندش، بعید دانسته اند، اما با توجه به این که: این سلطه اولاً به فرمان خدا بوده، و ثانیاً محدود و موقتی بوده و ثالثاً برای آزمایش این پیامبر بزرگ و ترفیع درجه او صورت گرفته، مشکلی ایجاد نمی کند.

به هر حال، می گویند: ناراحتی و رنج و بیماری او هفت سال و به روایتی هیجده سال، طول کشید و کار به جائی رسید که حتی نزدیک ترین یاران و اصحابش او را ترک گفتند، تنها همسرش بود که در وفاداری نسبت به ایوب، استقامت به خرج داد.

و این خود شاهدی است بر وفاداری بعضی از همسران!

اما در میان تمام ناراحتی ها و رنج ها، آنچه بیشتر «روح ایوب» را آزار می داد مسأله شماتت دشمنان بود، لذا در حدیثی می خوانیم: بعد از آن که ایوب سلامت خود را بازیافت و درهای رحمت الهی به روی او گشوده شد، از او سؤال کردند: بدترین درد و رنج تو چه بود؟

گفت: شماتت دشمنان!.

* * *

سرانجام، ایوب از بوته داغ این آزمایش الهی، سالم به درآمد، و فرمان رحمت خدا از اینجا آغاز شد که به او دستور داد: «پای خود را بر زمین بکوب، چشمه آبی می جوشد که هم خنک است برای شستشوی تنت، و هم گواراست برای نوشیدن» (ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«ارْكُض» از ماده «ركض» (بر وزن مكث) به معنى كوبيدن پا بر زمين، و گاه، به معنى دويدن آمده است، و در اينجا به معنى اول است.

همان خداوندى كه چشمه زمزم را در آن بيابان خشك و سوزان، از زير پاشنه پاى «اسماعيل» شيرخوار، بيرون آورد، و همان خداوندى كه هر حركت و هر سكونى، هر نعمت و هر موهبتى، از ناحيه اوست، اين فرمان را نيز در مورد ايوب صادر كرد، چشمه آب جوشيدن گرفت، چشمه اى خنك، گوارا و شفابخش از بيمارى هاى «برون» و «درون».

بعضى معتقدند: اين چشمه داراى يک نوع آب معدنى بوده كه هم براى نوشيدن گوارا بوده، و هم اثرات شفابخش از نظر بيمارى ها داشته، هر چه بود، لطف و رحمت الهى بود، درباره پيامبرى صابر و شكيبا.

«مُغْتَسَل» به معنى آبى است كه با آن شستشو مى كنند، و بعضى آن را به معنى محل شستشو دانسته اند، ولى معنى اول صحيح تر به نظر مى رسد، و به هر حال توصيف آن آب، به خنك بودن شايد اشاره اى به تأثير مخصوص شستشو با آب سرد براى بهبود و سلامت تن باشد، همان گونه كه در طب امروز، نيز ثابت شده است.

و نيز اشاره لطيفى است بر اين كه: كمال آب شستشو در آن است كه از نظر پاكى و نظافت همچون آب نوشيدنى باشد!

شاهد اين سخن اين كه: در دستورهاى اسلامى نيز آمده، «قبل از آن كه با آبى غسل كنيد جرعه اى از آن بنوشيد»!.(١)

* * *

نخستين و مهمترين نعمت الهى كه عافيت و بهبودى و سلامت بود، به

---

١ ـ «وسائل الشيعه»، جلد ١، باب ١٣ از ابواب آداب الحمام، حديث ١.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ایوب(علیه السلام) بازگشت، نوبت بازگشت مواهب و نعمت های دیگر رسید، در این زمینه قرآن می گوید: «ما خانواده اش را به او بخشیدیم» (وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ).

«و همانند آنها را با آنها قرار دادیم» (وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ).

«تا رحمتی از سوی ما باشد، و هم تذکری برای صاحبان فکر و اندیشه» (رَحْمَةً مِنّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ).

در این که: چگونه خاندان او به او بازگشتند؟ تفسیرهای متعددی وجود دارد: مشهور این است: آنها مرده بودند، خداوند بار دیگر آنها را به زندگی و حیات بازگرداند.

ولی بعضی گفته اند: آنها بر اثر بیماری ممتد ایوب، از گرد او پراکنده شده بودند، هنگامی که ایوب سلامت و نشاط خود را بازیافت، بار دیگر گرد او جمع شدند.

این احتمال نیز داده شده است: همه، یا عده ای از آنها نیز گرفتار انواع بیماریها شده بودند، رحمت الهی شامل حال آنها نیز شد، و همگی سلامت خود را بازیافتند، و همچون پروانگانی گرد شمع وجود پدر، جمع گشتند.

افزودن «همانند آنها بر آنها» اشاره به این است که: خداوند کانون خانوادگی او را گرم تر از گذشته ساخت و فرزندان بیشتری به او مرحمت فرمود.

گر چه، در مورد اموال ایوب، در این آیات سخنی به میان نیامده است، ولی، قرائن حال، نشان می دهد: خداوند آنها را به صورت کامل تر نیز به او بازگرداند.

قابل توجه این که: ذیل آیه فوق، هدف بازگشت مواهب الهی به ایوب را دو چیز می شمرد: یکی «رحمت الهی بر او» که جنبه فردی دارد، و در حقیقت پاداش و جائزه ای است که از سوی خداوند به این بنده صابر و شکیبا، و دیگر «دادن درس عبرتی به همه صاحبان عقل و هوش در تمام طول تاریخ» تا در

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مشکلات و حوادث سخت، رشته صبر و شکیبائی را از دست ندهند، و همواره به رحمت الهی امیدوار باشند.

* * *

تنها مشکلی که برای ایوب مانده بود، سوگندی بود که در مورد همسرش خورده بود، و آن این که: تخلفی از او دید و در آن حال بیماری سوگند یاد کرد: هر گاه قدرت پیدا کند، یک صد ضربه یا کمتر بر او بزند، اما بعد از بهبودی

می خواست به پاس وفاداری ها و خدماتش، او را ببخشد، ولی مسأله سوگند و نام خدا در میان بود.

خداوند، این مشکل را نیز برای او حل کرد، و چنان که قرآن می گوید: فرمود: «بسته ای از ساقه های گندم (یا مانند آن) را برگیر، و به او بزن و سوگند خود را مشکن»! (وَ خُذْ بِیَدِکَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَ لاتَحْنَثْ).

«ضِغْث» (بر وزن حرص) به معنی دسته ای از چوبهای نازک ساقه گندم و جو و یا رشته های خوشه خرما و یا دسته گل و مانند آن است.

در این که: تخلف همسر ایوب که طبق روایتی نامش «لیا» دختر «یعقوب» بود، چه بوده است؟ باز در میان مفسران گفتگو است:

از «ابن عباس» مفسر معروف نقل شده: شیطان (یا شیطان صفتی) به صورت طبیعی بر همسرش ظاهر شده گفت: من شوهر تو را معالجه می کنم تنها به این شرط که وقتی بهبودی یافت، به من بگوید: تنها عامل بهبودیش من بوده ام، و هیچ مزد دیگری نمی خواهم!

همسرش که از ادامه بیماری شوهر سخت ناراحت بود، پذیرفت و این پیشنهاد را به ایوب کرد، ایوب که متوجه دام شیطان بود، سخت برآشفت و سوگند یاد کرد، همسرش را تنبیه کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی دیگر گفته اند: ایوب او را دنبال انجام کاری فرستاد، و او دیر کرد، او که از بیماری رنج می برد، سخت ناراحت شد و چنان سوگندی یاد کرد.

ولی به هر حال، اگر او از یک نظر مستحق چنین کیفری بوده، از نظر وفاداریش در طول خدمت و پرستاری، استحقاق چنان عفوی را نیز داشته است.

درست است که زدن یک دسته ساقه گندم یا رشته های خوشه خرما، مصداق واقعی سوگند او نبوده است، ولی، برای حفظ احترام نام خدا، و عدم اشاعه قانون شکنی او این کار را انجام داد، و این، تنها در موردی است که طرف مستحق عفو باشد و انسان بخواهد در عین عفو، حفظ ظاهر قانون را نیز بکند، و گرنه در مواردی که استحقاق عفو نباشد، هرگز چنین کاری مجاز نیست.(۱)

و بالاخره، در آخرین جمله از آیات مورد بحث، که در واقع عصاره ای است از آغاز و پایان این داستان، می فرماید: «ما او را صابر و شکیبا یافتیم، چه بنده خوبی بود ایوب که بسیار بازگشت کننده به سوی ما بود» (إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ).

ناگفته پیداست، دعای او به درگاه خدا، و تقاضای دفع وسوسه های شیطان، و رنج و محنت و بیماری، منافات با مقام صبر و شکیبائی ندارد، آن هم بعد از هفت سال یا به روایتی هیجده سال، با درد و بیماری و فقر و ناداری ساختن و تحمل کردن و شاکر بودن.

قابل توجه این که: در این جمله، حضرت ایوب(علیه السلام) به سه وصف مهم توصیف شده است که در هر کس باشد انسان کاملی است:

۱ ـ مقام عبودیت ۲ ـ صبر، شکیبائی و استقامت ۳ ـ بازگشت پی درپی به

---

۱ ـ نظیر این معنی در باب حدود اسلامی و اجرای آن در مورد بیماران خطاکار نیز آمده است (کتاب «الحدود» ابواب حد الزنا).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سوی خدا.

* * *

نکته ها:

۱ ـ درسهای مهمی از داستان ایوب

با این که: مجموع سرگذشت این پیامبر شکیبا تنها در چهار آیه این سوره آمده، اما همین مقدار که قرآن بیان داشته الهام بخش حقایق مهمی است:

الف: آزمون الهی آن قدر وسیع و گسترده است که حتی انبیاء بزرگ با شدیدترین و سخت ترین آزمایشها آزموده می شوند، چرا که طبیعت زندگی این جهان، بر این اساس گذارده شده، و اصولاً بدون آزمایش های سخت، استعدادهای نهفته انسان ها شکوفا نمی شود.

ب: «فرج بعد از شدت» نکته دیگری است که در این ماجرا نهفته است، هنگامی که امواج حوادث و بلا از هر سو انسان را در فشار قرار می دهد، نه تنها نباید مأیوس و نومید گشت، بلکه باید آن را نشانه و مقدمه ای بر گشوده شدن درهای رحمت الهی دانست، چنان که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید:

عِنْدَ تَنَاهِی الشِّدَّةِ تَکُونُ الْفَرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَایُقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ یَکُونُ الرَّخَاءُ: «هنگامی که سختی ها به اوج خود می رسد فرج نزدیک است، و هنگامی که حلقه های بلا تنگ تر می شود، راحتی و آسودگی فرا می رسد».(۱)

ج: از این ماجرا به خوبی بعضی از فلسفه های بلاها و حوادث سخت زندگی روشن می شود، و به آنها که وجود آفات و بلاها را ماده نقضی بر ضد «برهان نظم» در بحث توحید می شمرند، پاسخ می دهد، که وجود این حوادث سخت، گاه در زندگی انسان ها از پیامبران بزرگ خدا گرفته، تا افراد عادی، یک

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، جمله ۳۵۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضرورت است، ضرورت امتحان و آزمایش و شکوفا شدن استعدادهای نهفته، و بالاخره، تکامل وجود انسان.

لذا در بعضی از روایات اسلامی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الَّذِي يَلُونَهُم الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ: «بیش از همه مردم، پیامبران الهی گرفتار حوادث سخت می شوند، سپس، کسانی که پشت سر آنها قرار دارند به تناسب شخصیت و مقامشان».(۱)

و نیز از همان امام بزرگوار(علیه السلام) نقل شده که فرمود: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالِابْتِلَاءِ: «در بهشت مقامی هست که هیچ کس به آن نمی رسد، مگر در پرتو ابتلائات و گرفتاری هائی که پیدا می کند».(۲)

د: این ماجرا درس شکیبائی به همه مؤمنان راستین، در تمام طول زندگی می دهد، همان صبر و شکیبائی که سرانجامش پیروزی در تمام زمینه هاست، و نتیجه اش داشتن «مقام محمود» و «منزلت والا» در پیشگاه پروردگار است.

هـ : آزمونی که برای یک انسان پیش می آید، در عین حال آزمونی است برای دوستان و اطرافیان او، تا میزان صداقت و دوستی آنها، به محک زده شود که تا چه حد وفادارند، ایوب(علیه السلام)، هنگامی که اموال، ثروت و سلامت خود را از دست داد، دوستانش نیز خسته و پراکنده شدند، و دوستان و دشمنان زبان به شماتت و ملامت گشودند، و بهتر از هر زمان، خود را نشان دادند، و دیدیم که رنج ایوب(علیه السلام) از زبان آنها بیش از هر رنج دیگر بود; چرا که طبق مثل معروف، «زخم های نیزه و شمشیر التیام می یابد، ولی زخمی که زبان بر دل می زند التیام پذیر نیست».

---

۱ و ۲ ـ «سفینهٔ البحار»، ماده «بلا»، جلد ۱، صفحه ۱۰۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و: دوستان خدا کسانی نیستند که تنها به هنگام روی آوردن نعمت، به یاد او باشند، دوستان واقعی کسانی هستند که در «سراء» و «ضراء» در بلا و نعمت، در بیماری و عافیت، و در فقر و غنا، به یاد او باشند، و دگرگونی های زندگی مادی، ایمان و افکار آنها را دگرگون نسازد.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در آن «خطبه غرا» و پرشوری که در اوصاف پرهیزگاران برای دوست باصفایش «همّام» بیان کرد، و بیش از یکصد صفت را برای متقین برشمرد، یکی از اوصاف مهمشان را این می شمرد:

نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلَاءِ کَالَّتِی نُزِّلَتْ فِی الرَّخَاءِ: «روح آنها به هنگام بلا همانند حالت آسایش و آرامش است» (و تحولات زندگی آنها را دگرگون نمی سازد).

ز: این ماجرا بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند: نه از دست رفتن امکانات مادی و روی آوردن مصائب و مشکلات و فقر، دلیل بر بی لطفی خداوند نسبت به انسان است، و نه داشتن امکانات مادی دلیل بر دوری از ساحت قرب پروردگار، بلکه انسان می تواند با داشتن همه این امکانات بنده خاص او باشد، مشروط بر این که: اسیر مال و مقام و فرزند نگردد، و با از دست دادن آن، زمام صبر از دست ندهد.

* * *

۲ ـ «ایوب» در قرآن و تورات

چهره پاک این پیامبر بزرگ را که مظهر صبر و شکیبائی است، تا آن پایه که «صبر ایوب» در میان همه، ضرب المثل است، در قرآن مجید دیدیم، که چگونه خداوند در آغاز و پایان این داستان، بهترین تجلیل را از او به عمل می آورد.

ولی متأسفانه، سرگذشت این پیامبر بزرگ نیز، از دستبرد جاهلان و یا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دشمنان دانا مصون نمانده، و خرافاتی بر آن بسته اند که ساحت قدس او از آن پاک و منزه است، از جمله این که: ایوب به هنگام بیماری بدنش کرم برداشت، و آن قدر متعفن و بدبو شد، که اهل قریه او را از آبادی بیرون کردند!

بدون شک، چنین روایتی مجعول است، هر چند در لابلای کتب حدیث ذکر شده باشد، زیرا رسالت پیامبران ایجاب می کند: مردم در هر زمان بتوانند با میل و رغبت با آنها تماس گیرند، و آنچه موجب تنفر و بیزاری مردم و فاصله گرفتن افراد از آنها می شود، خواه بیماری های تنفرآمیز باشد، و یا عیوب جسمانی، و یا خشونت اخلاقی، در آنها نخواهد بود، چرا که با فلسفه رسالت آنها تضاد دارد.

قرآن مجید در مورد پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می گوید: فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظّاً غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ: «در پرتو رحمت الهی برای آنها نرم و مهربان شدی که اگر خشن و سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می شدند».(۱)

این آیه دلیل بر آن است که: پیامبر نباید چنان باشد که از اطرافش پراکنده شوند.

ولی در «تورات» کتاب مفصلی درباره «ایّوب» دیده می شود، که قبل از «مزامیر داود» قرار دارد، این کتاب، مشتمل بر ٤٢ فصل است، و در هر فصل بحث های مشروحی وجود دارد، در بعضی از این فصول، مطالب زننده ای به چشم می خورد، از جمله: در فصل سوم می گوید: «ایّوب» زبان به شکایت باز کرد و شکوه بسیار نمود، در حالی که قرآن او را به مقام صبر و شکیبائی ستوده است.

* * *

---

۱ ـ آل عمران، آیه ۱۵۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

۳ ـ توصیف پیامبران بزرگ به اوّاب

در همین سوره (ص) سه نفر از پیامبران بزرگ به عنوان «اوّاب» توصیف شده اند: «داود»، «سلیمان» و «ایوب»، و در سوره «ق» آیه ۳۲ این وصف برای همه بهشتیان ذکر شده است: «هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أوّاب حَفِیظ».

این تعبیرات، نشان می دهد که مقام «اوابین» مقام والا و ارجمندی است، و هنگامی که به منابع لغت، مراجعه می کنیم می بینیم: «اوّاب» از ماده «اَوْب» (بر وزن قول) به معنی «رجوع و بازگشت» است.

این رجوع و بازگشت ـ مخصوصاً با توجه به صیغه «اوّاب» که صیغه مبالغه است دلالت بر تکرار و کثرت دارد ـ اشاره به این است که: «اوّابین» در برابر عواملی که آنها را از خدا دور می سازد، اعم از زرق و برق جهان ماده، یا وسوسه های نفس و شیاطین، حساسیت بسیار دارند، اگر لحظه ای دور شوند، بلافاصله متذکر شده، به سوی او بازمی گردند، و اگر لحظه ای غافل گردند، به یاد او می افتند و جبران می کنند.

این بازگشت، می تواند به معنی بازگشت به اوامر و نواهی الهی باشد، یعنی مرجع و تکیه گاه آنها همه جا فرمان های اوست، و از همه جا به سوی او باز می گردند.

از آیه «یا جِبالُ أوِّبی مَعَهُ وَ الطَّیْرَ»(۱) که درباره «داود» است معنی دیگری نیز برای «اوّاب» استفاده می شود و آن همصدا شدن و هم آواز گردیدن است، زیرا می گوید: «ای کوه ها و ای پرندگان! با «داود» همصدا شوید»، بنابراین «اوّاب» کسی است که همصدا و هماهنگ با قوانین آفرینش، اوامر الهی و حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان باشد، و اتفاقاً یکی از معانی «ایّوب» نیز «اوّاب» است.

---

۱ ـ سبا، آیه ۱۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٥ وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ
٤٦ إِنَّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ
٤٧ وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ
٤٨ وَ اذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ ذَا الْكِفْلِ وَ كُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ

ترجمه:

٤٥ ـ و به خاطر بیاور بندگان ما «ابراهیم» و «اسحاق» و «یعقوب» را، صاحبان دست ها (ی نیرومند) و چشمها (ی بینا)!

٤٦ ـ ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم، و آن یادآوری سرای آخرت بود!

٤٧ ـ و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند!

٤٨ ـ و به خاطر بیاور، «اسماعیل» و «الیسع» و «ذالکفل» را که همه از نیکان بودند!

تفسیر:

شش پیامبر بزرگ دیگر!

در تعقیب آیات گذشته که شرح مبسوطی پیرامون زندگی «داود» و «سلیمان» و شرح کوتاه تری پیرامون زندگی «ایوب» و نقاط برجسته حیات این پیامبر بزرگ بیان کرد، آیات مورد بحث نام شش تن دیگر از بزرگ ترین پیامبران الهی را برده، و اوصاف برجسته آنها را که می تواند الگو و اسوه، برای همه انسان ها باشد، به طور فشرده بیان می دارد.

جالب این که: برای این شش پیامبر بزرگ، شش توصیف مختلف ذکر شده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

که هر کدام معنی و مفهوم خاصی را دارد.

نخست: روی سخن را به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) کرده می گوید: «به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحق و یعقوب را» (وَ اذْکُرْ عِبادَنا إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ).

مقام «عبودیت» و بندگی، نخستین توصیفی است که برای آنها ذکر شده، و به راستی همه چیز در آن جمع است، بندگی خدا یعنی وابستگی مطلق به او، یعنی در برابر اراده او از خود اراده ای نداشتن، و در همه حال سر بر فرمان او نهادن.

بندگی خدا، یعنی بی نیازی از غیر او، و بی اعتنائی به ما سوی اللّه، و تنها چشم بر لطف او دوختن، این همان اوج تکامل انسان و برترین شرف و افتخار او است.

سپس، اضافه می کند: «آنها صاحبان دست های نیرومند و چشم های بینا بودند» (أُولِی الْأَیْدِی وَ الْأَبْصارِ).

چه تعبیر عجیبی؟ صاحبان دست و چشم!

«أَیْدِی» جمع «ید» و «أَبْصار» جمع «بصر» به معنی «چشم» و «بینائی» است.

انسان، برای پیشبرد هدفهایش نیاز به دو نیرو دارد: نیروی درک و تشخیص، و نیروی کار و عمل، و به تعبیر دیگر باید از «علم» و «قدرت» کمک گرفت تا به هدف، واصل گشت.

خداوند این پیامبران را به داشتن «درک و تشخیص و بینش قوی» و «قوت و قدرت کافی» برای انجام کار، توصیف کرده است.

آنها افراد کم اطلاعی نبودند، سطح معرفتشان بالا، میزان آگاهیشان از آئین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خدا و اسرار آفرینش و رموز زندگی، قابل ملاحظه بود.

از نظر اراده و تصمیم و نیروی عمل، افرادی سست و زبون و ضعیف و ناتوان نبودند، افرادی با اراده، پر قدرت، و دارای تصمیم قاطع و آهنین بودند.

این الگوئی است برای همه رهروان راه حق که بعد از مقام عبودیت و بندگی خدا، با این دو سلاح برنده، مسلح گردند.

از آنچه گفتیم، به خوبی روشن شد که: دست و چشم در اینجا به معنی دو عضو مخصوص نیست، چرا که بسیارند افرادی که دارای این دو عضوند، اما نه درک و شعور کافی دارند، و نه قدرت تصمیم گیری، و نه توانائی بر عمل، بلکه کنایه از دو صفت «علم و قدرت» است.

* * *

در چهارمین توصیف از آنان می گوید: «ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم» (إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ).

«و آن یادآوری سرای آخرت بود» (ذِكْرَى الدّارِ).(۱)

آری، آنها پیوسته به یاد جهان دیگر بودند، افق دید آنها در زندگی چند روزه این دنیا، و لذات آن محدود نمی شد، آنها در ماورای این زندگی زودگذر، سرای جاویدان با نعمت های بی پایانش را می دیدند، و همواره برای آن تلاش و کوشش داشتند.

بنابراین، منظور از «الدّار» (سرا) که به طور مطلق ذکر شده، سرای آخرت است، گوئی غیر از آن، سرائی وجود ندارد، و هر چه غیر از آن است گذرگاهی به سوی آن!

---

۱ ـ «ذِكْرَى الدّارِ» ممکن است خبر از مبتدای محذوفی باشد که در تقدیر «هِيَ ذِكْرَى الدّارِ» بوده، و ممکن است «بدل» از «خالِصَةٍ» بوده باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از مفسران، این احتمال را نیز داده اند که: مراد از «دار» در اینجا سرای دنیا باشد، و تعبیر به «ذِکْرَی الدّارِ» اشاره به نام نیکی است که از این پیامبران در این جهان باقی مانده، اما این احتمال ـ به خصوص با توجه به مطلق بودن «الدار» ـ بسیار بعید به نظر می رسد، و با کلمه «ذکری» نیز چندان سازگار نیست.

بعضی نیز احتمال داده اند که: مراد نام نیک و ذکر جمیل در سرای آخرت باشد که آن نیز بعید به نظر می رسد.

به هر حال، دیگران ممکن است گهگاه به یاد سرای آخرت بیفتند، مخصوصاً هنگامی که یکی از دوستانشان از دنیا می رود و یا در مراسم تشییع و یادبود عزیزی حاضر می شوند، ولی، این یاد «خالص» نیست، مشوب به یاد دنیاست، اما مردان خدا توجهی خالص و عمیق و مداوم و مستمر، به سرای دیگر دارند، گوئی همیشه در برابر چشمانشان حاضر است، و تعبیر به «خالِصَةٌ» در آیه، اشاره به همین است.

* * *

توصیف پنجم و ششم آنها، همانست که در آیه بعد آمده می فرماید: «آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند» (وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَیْنَ الْأَخْیارِ).(۱)

ایمان و عمل صالح آنها، سبب شده که خدا آنان را از میان بندگان برگزیند و به منصب نبوت و رسالت مفتخر سازد، و نیکوکاری آنها به حدی رسیده که، عنوان «اخیار» (نیکان) را به طور مطلق پیدا کرده اند، افکارشان نیک، و اخلاقشان نیک و اعمال و برنامه ها و سراسر زندگانیشان، نیک است، و «آنچه

---

۱ ـ «مُصْطَفَیْنَ» (به فتح فا) جمع «مصطفی» است، و در اصل «مُصْطَفِیَیْن» بوده، «یاء» اول حذف شده، و «مُصْطَفَیْنَ» شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خوبان همه دارند آنها تنها دارند»، به همین دلیل، بعضی از مفسران از این تعبیر، که خداوند بدون هیچ قید و شرطی آنها را از «اخیار» خوانده، استفاده مقام عصمت برای انبیا کرده اند، چرا که هر گاه انسانی «خیر مطلق» باشد، حتماً معصوم است.(۱)

تعبیر «عِنْدَنا» (نزد ما) تعبیری بسیار پر معنی است، اشاره به این که: برگزیدگی و نیکی آنها نزد مردم نیست که گاه در ارزیابی های خود انواع مسامحه و چشم پوشی را روا می دارند، بلکه توصیف آنها به این دو وصف، نزد ما محقق بوده که با دقت تمام و ارزیابی ظاهر و باطن آنها، انجام گرفته است.

* * *

بعد از اشاره به مقامات برجسته سه پیامبر فوق، نوبت به سه پیامبر بزرگ دیگر می رسد، می فرماید: «و به یاد آور «اسماعیل»، «الیسع» و «ذا الکفل» را که همه از اخیار و نیکان بودند» (وَ اذْکُرْ إِسْماعِیلَ وَ الْیَسَعَ وَ ذَا الْکِفْلِ وَ کُلٌّ مِنَ الْأَخْیارِ).

هر یک از آنها الگو و اسوه ای در صبر، استقامت و اطاعت فرمان خدا بودند، مخصوصاً «اسماعیل» که آماده شد جان خود را فدای راه او کند به همین دلیل «ذبیح اللّه» نامیده شد، با پدرش «ابراهیم» در بنای خانه «کعبه» و گرم کردن این کانون بزرگ و رسالت های دیگر همکاری فراوان داشت، توجه به زندگی آنان برای پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و همه مسلمین الهام بخش است، و مطالعه زندگی این چنین مردان بزرگ، به زندگی انسان ها جهت می دهد، روح تقوا و فداکاری و ایثار را در آنها زنده می کند، و در برابر مشکلات و حوادث سخت مقاوم می سازد.

---

۱ ـ تفسیر «فخر رازی»، جلد ۲۶، صفحه ۲۱۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعبیر به «کُلٌّ مِنَ الْأَخْیارِ» با توجه به این که: همین توصیف (الاخیار) عیناً درباره «ابراهیم»، «اسحاق» و «یعقوب» به عنوان آخرین صفت آمده، ممکن است اشاره به این باشد که: این سه پیامبر نیز دارای تمام اوصاف سه پیامبر پیشین بودند ، چرا که «خیر مطلق» معنی وسیعی دارد که هم «نبوت» را شامل می شود، هم «توجه به سرای آخرت»، و هم «مقام عبودیت و علم و قدرت را».

در میان این سه پیامبر، «اسماعیل» از همه معروف تر و شناخته تر است، اما «الیسع» که نام او دو بار در قرآن مجید آمده است (اینجا و سوره «انعام» آیه ۸۶) تعبیر قرآن درباره او نشان می دهد که وی از پیامبران بزرگ الهی بوده است، و در زمره کسانی است که درباره آنها می فرماید: وَ کلاً فَضَّلْنا عَلَی الْعالَمِینَ: «هر یک از آنها را بر جهانیان برتری دادیم».(۱)

بعضی معتقدند: او همان «یوشع بن نون» پیامبر معروف «بنی اسرائیل» است، که «الف و لام» بر آن داخل شده، و «شین» به «سین» تبدیل گردیده است، و داخل شدن «الف و لام» بر یک نام غیر عربی (و در اینجا عبری) چیز تازه ای نیست، همان گونه که عرب «اسکندر» را به عنوان «الاسکندر» می شناسند.

در حالی که بعضی آن را یک واژه عربی می دانند که از «یسع» (فعل مضارع از ماده وسعت) گرفته شده، و بعد از آن که جنبه اسمی به خود گرفته «الف و لام» که از مشخصات اسم است بر آن وارد شده.

آیه سوره «انعام» نشان می دهد که: او از دودمان «ابراهیم» است، ولی روشن نمی سازد که از پیامبران «بنی اسرائیل» بوده، یا نه؟

در «تورات»، در کتاب «پادشاهان» نام وی «الیشع» فرزند «شافات» ضبط شده، و معنی «الیشع» در زبان عبری: «ناجی» و معنی شافات: «قاضی» است.

---

۱ ـ انعام، آیه ۸۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی او را با «خضر» یکی دانسته اند، اما دلیل روشنی بر این معنی در دست نیست، و این که: بعضی او را همان «ذا الکفل» می دانند خلاف صریح آیه مورد بحث است; چرا که «ذا الکفل» را عطف بر «الیسع» کرده، به هر حال او پیامبری است والامقام و پر استقامت و برای الهام گرفتن از زندگانیش، همین برای ما کافی است .

و اما «ذا الکفل» مشهور این است که: از پیامبران بوده، و ذکر نام او در ردیف نام پیامبران در سوره «انبیاء» آیه ۸۵ بعد از نام «اسماعیل» و «ادریس» گواه بر این معنی است.

بعضی معتقدند: او از پیامبران «بنی اسرائیل» است، وی را فرزند «ایوب» می دانند که اسم اصلیش «بشر» یا «بشیر» یا «شرف» بوده است و بعضی او را همان «حزقیل» می دانند که «ذا الکفل» به عنوان لقب او انتخاب شده است.(۱)

در این که: چرا «ذا الکفل» نامیده شده، با توجه به این که: «کفل» هم به معنی «نصیب» آمده و هم به معنی «کفالت» و عهده داری، احتمالات مختلفی داده اند:

گاه گفته اند: چون خداوند نصیب وافری از ثواب و رحمتش به او مرحمت فرموده «ذا الکفل» یعنی «صاحب بهره وافی» نامیده شد.

و گاه گفته اند: چون تعهد کرده بود شب ها را به عبادت برخیزد، و روزها را روزه دارد، و هنگام قضاوت هرگز خشم نگیرد، و بر سر این عهد و پیمان باقی ماند، این لقب به او داده شد.

و گاه گفته اند: چون گروهی از انبیاء «بنی اسرائیل» را کفالت کرد، و جان

---

۱ ـ «اعلام القرآن»، تفسیر «قرطبی»، تفسیر «روح البیان» و تفسیر «المیزان» هر یک به بخشی از مطالب فوق اشاره کرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آنها را در برابر پادشاه جبار زمان، حفظ نمود او را به این اسم نامیدند.

به هر حال، همین مقدار از زندگی او که امروز در دست ماست، دلیلی بر استقامت او در طریق اطاعت و بندگی خدا و مقاومت در برابر جباران است و سرمشقی است برای امروز و فردای ما، هر چند، درباره جزئیات زندگی آنها بر اثر بعد زمان نمی توان قضاوت دقیقی کرد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٩ هذا ذِكْرٌ وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآب
٥٠ جَنّاتِ عَدْن مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ
٥١ مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَراب
٥٢ وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ
٥٣ هذا ما تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسابِ
٥٤ إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفاد

ترجمه:

٤٩ ـ این یک یادآوری است; و برای پرهیزگاران فرجام نیکوئی است.

٥٠ ـ باغهای جاویدان بهشتی که درهایش به روی آنان گشوده است.

٥١ ـ در حالی که در آن بر تختها تکیه کرده اند و میوه ها بسیار و نوشیدنی ها در اختیار آنان است.

٥٢ ـ و نزد آنان همسرانی است که تنها چشم به شوهرانشان دوخته اند، و همسن و سالند!

٥٣ ـ این همان است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود!

٥٤ ـ این روزیِ ماست که آن را پایانی نیست!

تفسیر:

این وعده برای پرهیزکاران است!

از اینجا فصل دیگری از آیات این سوره آغاز می شود که پرهیزگاران و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

متقین را با گردنکشان طاغی مقایسه کرده، و سرنوشت هر دو گروه را در قیامت شرح می دهد، و در مجموع بحثهای آیات گذشته را تکمیل می کند.

نخست، به عنوان یک جمع بندی از سرگذشت انبیای پیشین، و نکات آموزنده زندگی آنها می فرماید: «این یک تذکر و یادآوری است» (هذا ذِکْرٌ).(۱)

آری، هدف، از بیان فرازهائی از تاریخ پرشکوه آنان، داستان سرائی نبود، هدف، ذکر و تذکر بود، همان گونه که از آغاز این سوره، روی این مسأله تکیه شده: «ص وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ».

هدف، بیدار ساختن اندیشه ها، بالا بردن سطح معرفت و آگاهی، و افزودن نیروی مقاومت و پایداری در مسلمانانی است که این آیات برای آنها نازل شده است.(۲)

سپس، مسأله را از صورت خصوصی و بیان زندگی انبیاء، درآورده، شکل کلی به آن می دهد، سرنوشت «متقین» را به طور عموم مورد بحث قرار داده، می فرماید: «برای پرهیزگاران حسن مرجع و محل بازگشت نیکوئی است» (وَ إِنَّ لِلْمُتَّقِینَ لَحُسْنَ مَآب).(۳)

* * *

بعد از این جمله کوتاه و سربسته، که خوبی حال آنها را اجمالاً ترسیم می کند، با استفاده از روش اجمال و تفصیل ـ که روش قرآن است ـ به شرح آن پرداخته می گوید: «بازگشت آنها به باغهای جاویدان بهشت است که درهایش به

---

۱ ـ بعضی از مفسران، در تفسیر این جمله گفته اند: منظور «ذکر جمیل» پیامبران گذشته است.

۲ ـ جمعی از مفسران «هذا ذِکْرٌ» را اشاره به این دانسته اند که: آنچه درباره انبیای گذشته بیان شد، ذکر خیر و ثناء جمیل درباره آنها بود، و آیات بعد، مقامات آنها را در آخرت بازگو می کند، ولی این معنی، بعید به نظر می رسد، بلکه ظاهر آیات، کلی است همان گونه که در بالا گفتیم.

۳ ـ «مَآب» به معنی محل بازگشت است، و اضافه «حُسْن» به «مَآب» از قبیل اضافه صفت به موصوف می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روی آنان گشوده است» (جَنّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ).(۱)

«جَنّات» اشاره به باغ های بهشت است، و «عَدْن» (بر وزن عدل) به معنی استقرار و ثبات است، و «معدن» را به این جهت معدن، گفته اند که: فلزات و مواد گران قیمت در آنجا مستقر است، به هر حال، این تعبیر در اینجا اشاره، به جاویدان بودن باغ های بهشت است.

تعبیر به «مُفَتَّحَةً لَهُمُ الْأَبْوابُ» اشاره به آن است که: حتی زحمت گشودن درها برای بهشتیان وجود ندارد، گوئی بهشت در انتظار آنهاست، و هنگامی که چشمش به آنان می افتد، آغوش باز، و آنها را به درون دعوت می کند!

* * *

سپس، آرامش و احترام خاص بهشتیان را به این صورت، بیان می کند: «این در حالی است که آنها بر تختها در آن تکیه کرده اند، و انواع میوه های فراوان و نوشیدنی در اختیار آنها است» هر زمان آن را می طلبند، فوراً نزد آنها حاضر می شود (مُتَّكِئِينَ فِيها يَدْعُونَ فِيها بِفاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَ شَراب).(۲)

آیا فوراً به وسیله خدمتکاران بهشتی در برابر آنها حاضر می گردد، یا تنها اراده آنها کافی برای حضور آن است؟ هر دو احتمال وجود دارد.

تکیه روی «فاكِهَةٍ» و «شَراب» (میوه و نوشیدنی) ممکن است اشاره به این باشد که: بیشترین غذای بهشتیان میوه است، هر چند غذاهای دیگر طبق صریح آیات قرآن نیز، در آنجا وجود دارد.

همان گونه که بهترین و سالم ترین غذای انسان در این دنیا نیز میوه است!

---

۱ ـ «جَنّاتِ عَدْنٍ» «بدل» یا «عطف بیان» برای «مَآب» است.

۲ ـ ضمیر «فِيْها» در هر دو مورد به «جَنّاتِ عَدْنٍ» باز می گردد، و توصیف «فاكِهَةٍ» به «كَثِيْرَةٍ»، دلیل بر توصیف «شراب» به این وصف نیز می باشد، و «مُتَّكِئِين» حال برای ضمیر «لَهُم» است، یعنی آنها در بهشت جاویدان مستقر می شوند در حالی که تکیه بر مسندها زده اند، و در حالی که دستور آوردن میوه های مختلف و انواع نوشیدنی ها را می دهند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تعبیر به «کَثِیْرَةٌ» اشاره به انواع مختلف میوه های بهشتی است، همان گونه که نوشیدنی و شراب طهور آن نیز، اشکال متنوعی دارد که در آیات مختلف قرآن به آن اشاره شده است.

* * *

بعد از آن، سخن از همسران پاک بهشتی به میان آورده، می گوید: «نزد بهشتیان، همسرانی است که فقط چشم به شوهرانشان دوخته اند، همگی جوان و با شوهران خود هم سن و سالند» (وَ عِنْدَهُمْ قاصِراتُ الطَّرْفِ أَتْرابٌ).

«طَرْف» (بر وزن برف) به معنی پلک چشم است، و گاه، به معنی نگاه کردن نیز آمده است، توصیف زنان بهشتی به «قاصِراتُ الطَّرْفِ» (آنها که نگاهی کوتاه دارند) اشاره به این است که: تنها چشم به همسران خود دوخته اند، فقط به آنها عشق می‌ورزند و به غیر آنان نمی اندیشند که این، از بزرگ ترین مزایای همسر است.

بعضی از مفسران نیز، آن را به معنی حالت خمار بودن چشم که حالت جالب مخصوصی است دانسته اند، جمع میان این دو معنی نیز، بی مانع است.

«أَتْراب» به معنی «هم سن و سال» توصیف دیگری است برای زنان بهشتی نسبت به همسرانشان، چرا که توافق سنی جاذبه را میان دو همسر افزون می کند، و یا توصیفی است برای خود آن زنان، که همه آنها هم سن و سال و جوانند.(۱)

* * *

در آخرین آیات مورد بحث، به تمام هفت نعمت بزرگ بهشتیان که در آیات قبل آمده بود، اشاره کرده، می گوید: «این چیزی است که برای روز حساب به شما وعده داده می شود» (هذا ما تُوعَدُونَ لِیَوْمِ الْحِسابِ).

---

۱ ـ «أَتْراب» جمع «ترب» (بر وزن شعر) است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وعده ای تخلف ناپذیر و نشاط انگیز، وعده ای از سوی خداوند بزرگ.

* * *

و برای تأکید بر جاودانگی این مواهب می افزاید: «این رزق و روزی ماست، عطائی است که هرگز پایان نمی گیرد و فنائی برای آن متصور نیست» (إِنَّ هذا لَرِزْقُنا ما لَهُ مِنْ نَفاد).(۱)

بنابراین، غم زوال و نابودی که همچون سایه شومی بر نعمت های این جهان افتاده در آنجا وجود ندارد، و از برکت خزائن پربار الهی، پیوسته مدد می گیرد و محدودیتی برای آن نیست، و حتی کاستی در آن ظاهر نمی شود، چون اراده خدا بر آن تعلق گرفته.

* * *

۱ ـ «نَفاد» به معنی «فنا» و نابودی است، و «لام» در «لَرِزْقُنا» برای تأکید است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵۵ هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِينَ لَشَرَّ مَآب
۵۶ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ
۵۷ هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ
۵۸ وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ
۵۹ هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لا مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ
۶۰ قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ
۶۱ قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النّارِ

ترجمه:

۵۵ ـ این (پاداش پرهیزکاران است)، و برای طغیانگران بدترین محل بازگشت است.
۵۶ ـ دوزخ، که در آن وارد می شوند; و چه بستر بدی است!
۵۷ ـ این مایع سوزان و بدبوئی است که باید از آن بچشند!
۵۸ ـ و جز اینها کیفرهای دیگری همانند آن دارند!
۵۹ ـ (گفته می شود:) این گروهی است که همراه شما وارد دوزخ می شوند خوشآمد بر آنها مباد; همگی در آتش خواهند سوخت!
۶۰ ـ آنها (به رؤسای خود) می گویند: «بلکه خوشآمد بر شما مباد که این (عذاب) را شما برای ما فراهم ساختید. چه بد قرارگاهی است اینجا»!
۶۱ ـ (سپس) می گویند: «پروردگارا! هر کس این (عذاب) را برای ما فراهم ساخته، عذابی مضاعف در آتش بر او بیفزا»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

و این هم کیفر طاغیان!

در آیات گذشته، نعمت های هفتگانه و مواهب بی دریغ پروردگار، برای پرهیزگاران برشمرده شد، و در آیات مورد بحث، با استفاده از روش مقابله و مقایسه، که قرآن زیاد آن را به کار می گیرد، سرنوشت شوم و کیفرهای گوناگون طاغیان و سرکشان را در برابر خداوند برمی شمرد.

نخست می گوید: «آنچه گفته شد پاداش های «متقین» است، و برای طغیانگران بدترین مرجع و محل بازگشت است»! (هذا وَ إِنَّ لِلطّاغِینَ لَشَرَّ مَآب).(۱)

متقین، «حسن مَآب» داشتند، اینها «شرّ مَآب» و سرنوشت و بازگشت شوم دارند.

* * *

آن گاه، با استفاده از روش اجمال و تفصیل به شرح این جمله سربسته پرداخته می گوید: «این بازگشت شوم و مرجع سوء، همان دوزخ است که در آن وارد می شوند و به آتش آن می سوزند، و چه بستر بدی است آتش دوزخ»! (جَهَنَّمَ یَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ).(۲)

گویا جمله «یَصْلَوْنَها» (در جهنم وارد می شوند و به آتش آن می سوزند) برای بیان این است که: کسی گمان نکند تنها جهنم را از فاصله دور می بینند و یا در کنار آن، قرار می گیرند، نه، به درون آن وارد می شوند، و نیز کسی توهم نکند که آنها به آتش دوزخ، عادت می کنند و انس می گیرند، نه، پیوسته با آن

---

۱ ـ «هذا» مبتدا و خبر آن محذوف است و در تقدیر چنین است: «هذَا الَّذِی ذَکَرْناهُ لِلْمُتَّقِیْن».

۲ ـ «جَهَنَّمَ» عطف بیان، یا بدل از «شَرَّ مَآب» است و «یَصْلَوْنَها» حال برای آن می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می سوزند.

«مِهاد» ـ چنان که قبلاً هم گفته ایم ـ به معنی بستری است که برای خواب و استراحت، گسترده می شود، به گاهواره طفل نیز اطلاق می گردد.

بستر، جایگاه استراحت است و باید از هر نظر مناسب حال و ملایم طبع باشد، اما چگونه خواهد بود وضع کسانی که بسترشان آتش جهنم می باشد؟!

* * *

پس از آن به انواع دیگری از عذاب های آنها پرداخته می گوید: «این نوشابه حمیم و غساق است که باید از آن بچشند» (هذا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ).(١)

«حَمِيْم» به معنی آب داغ و سوزان یکی از نوشابه های دوزخیان می باشد، در برابر انواع «شراب طهور» که در آیات قبل، برای بهشتیان ذکر شده بود.

«غَسّاق» از ماده «غسق» (بر وزن رمق) به معنی شدت تاریکی شب است، «ابن عباس» آن را به نوشابه بسیار سردی (که از شدت برودت درون انسان را می سوزاند و مجروح می کند) تفسیر کرده است، ولی در مفهوم ریشه این کلمه، چیزی نیست که دلالت بر این معنی کند، جز این که مقابله آن با «حَمِيم» که آب داغ و سوزان است ممکن است منشأ چنین استنباطی شده باشد.

«راغب» در «مفردات»، آن را به قطراتی که از پوست تن دوزخیان (و جراحات بدن آنها) بیرون می آید، تفسیر کرده است.

لابد تیره بودن رنگ آن سبب اطلاق این واژه بر آن شده است، چرا که محصول آن آتش سوزان، چیزی جز یک مشت اندام سوخته با تراوشهای سیاه

---

١ ـ این جمله، در اصل «هذا حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ فَلْيَذُوقُوهُ» بوده که برای تأکید جمله «فَلْيَذُوقُوهُ» در میان مبتدا و خبر، فاصله شده است.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده اند: «هذا» خبر مبتدای محذوفی باشد همان گونه که «حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ» چنین است و در تقدیر چنین بوده: «اَلْعَذابُ هذا فَلْيَذُوقُوهُ، هذا حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ»، ولی احتمال اول، ظریف تر و جالب تر به نظر می رسد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیست!

به هر حال، از پاره ای از کلمات، بر می آید که: «غَسّاق» بوی بسیار بد و زننده ای دارد که همگان را ناراحت می کند.

بعضی دیگر، آن را به یک نوع عذاب که جز خدا از آن آگاه نیست، تفسیر کرده اند، چرا که آنها مرتکب گناهان و مظالم سختی شده اند که، جز خدا از آن آگاه نبوده و کیفرشان نیز باید چنین باشد.

همان گونه که بهشتیان پرهیزگار، اعمال نیکی انجام می دادند که جز خدا از آن آگاه نبود، لذا به آنها وعده پاداش هائی داده شده که جز خدا از آن خبر ندارد: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ».(١)

* * *

باز به انواع دیگری از عذابهای دردناک آنها اشاره کرده، می گوید: «و جز اینها، کیفرهای دیگری هم شکل آن دارند» (وَ آخَرُ مِنْ شَكْلِهِ أَزْواجٌ).(٢)

«شَكْل» (به فتح شین) به معنی مثل و مانند است، و «أَزْواج» به معنی انواع و اقسام است، و این یک اشاره اجمالی به انواع دیگری از عذاب همانند عذابهای گذشته است که در اینجا به طور سربسته، بیان شده، و شاید برای محبوسان این جهان ماده، قابل توصیف و درک نباشد.

این در حقیقت، نقطه مقابل «فاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ» در آیات گذشته است که اشاره به انواع مختلف نعمت ها و میوه های بهشتی بود.

به هر حال، این شباهت، ممکن است در شدت و ناراحتی و یا در جمیع جهات باشد.

---

١ ـ الم سجده، آیه ١٧.

٢ ـ «آخَر» صفت برای موصوف محذوفی است که مبتدا می باشد و «أَزْواج» مبتدای ثانی و «مِنْ شَكْلِهِ» خبر آن است و مجموعاً خبر مبتدای اول است و در تقدیر چنین بوده: «وَ عَذابٌ آخَرُ أَزْواجٌ مِنْ شَكْلِهِ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

سپس، آخرین مجازات آنها را که همنشینان بد با زبانی مملو از سرزنش است، مطرح ساخته می گوید: هنگامی که رؤسای ضلال وارد دوزخ می شوند و با چشم خود می بینند، پیروان را نیز به سمت دوزخ می آورند به یک دیگر می گویند: «این فوجی است که همراه شما وارد دوزخ می شود» (هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ).(١)

«خوش آمد بر آنها مباد»! (لا مَرْحَباً بِهِمْ).

«آنها همگی در آتش خواهند سوخت» (إِنَّهُمْ صالُوا النّارِ).

جمله «هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ» به قرینه جمله ها و آیات بعد، از گفتار پیشوایان ضلالت و گمراهی است، وقتی پیروان خویش را آماده ورود در دوزخ می بینند، به یکدیگر می گویند اینها هم با شما خواهند بود، بعضی از مفسران نیز آن را خطاب فرشتگان، به سردمداران کفر و عصیان می دانند، ولی معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

«مَرْحَباً» کلمه ای است که به هنگام خوش آمد گفتن به میهمان، گفته می شود، و «لا مَرْحَباً» ضد آن است، این کلمه، مصدر از ماده «رحب» (بر وزن محو) به معنی وسعت مکان است، یعنی بفرمائید! که در مکان وسیع و مناسبی ورود کرده اید، و معادل آن در زبان فارسی جمله «خوش آمدید» می باشد.

«مُقْتَحِم» از ماده «اقتحام» به معنی وارد شدن در کار شدید و خوفناک است، و غالباً به ورود در کارها، بدون مطالعه و فکر قبلی نیز اطلاق می شود.

این تعبیر، نشان می دهد که پیروان ضلالت، بدون مطالعه و فکر و صرفاً

---

١ ـ این جمله محذوفی دارد، و در تقدیر چنین است: «يَقُولُ رُؤَساءُ الضَّلالِ بَعْضُهُمْ لِبَعْض هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

روی هوا و هوس و تقلیدهای کورکورانه، در آتش شدید و خوفناک جهنم ورود می کنند.

* * *

به هر حال، این صدا به گوش پیروان می رسد و از ناخوشامد گفتن رؤسای ضلالت سخت خشمگین می گردند، رو به سوی آنها کرده، «می گویند: بلکه خوشامد بر شما مباد، که شما این عذاب دردناک را به ما پیشنهاد کردید، و برای ما فراهم ساختید، چه بد قرارگاهی است دوزخ»؟! (قالُوا بَلْ أَنْتُمْ لا مَرْحَباً بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنا فَبِئْسَ الْقَرارُ).

جمله اخیر (فَبِئْسَ الْقَرارُ) در حقیقت نقطه مقابل «جَنّاتِ عَدْن» است که درباره پرهیزگاران آمده بود، اشاره به این که: مصیبت بزرگ این است که: دوزخ جایگاه موقتی نیست، بلکه قرارگاه ثابت است!

هدف پیروان از این تعبیر، این است که آنها می خواهند بگویند هر چه هست این حسن را دارد که شما رؤسای ضلالت نیز، در این امر با ما مشترکید، و این مایه تشفی قلب ماست، و یا اشاره به این است که جنایت شما پیشوایان بر ما جنایتی بس عظیم بود، چرا که دوزخ یک جایگاه موقتی نیست، بلکه قرارگاه ماست.

* * *

ولی، با این حال پیروان به این سخن راضی نمی شوند، چرا که رؤسای ضلالت را ـ که عامل اصلی جرم بودند ـ از خود مستحق تر می دانند، لذا رو به درگاه خدا کرده «می گویند: پروردگارا! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته عذابی مضاعف در آتش دوزخ بر او بیفزا» (قالُوا رَبَّنا مَنْ قَدَّمَ لَنا هذا فَزِدْهُ عَذاباً ضِعْفاً فِي النّارِ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عذابی به خاطر گمراهی خودشان، و عذابی به خاطر گمراه کردن ما.

این آیه، شبیه همان مطلبی است که در آیه ۳۸ سوره «اعراف» آمده: رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذاباً ضِعْفاً مِنَ النّارِ: «پروردگارا! اینها ما را گمراه کردند، عذاب مضاعف از آتش برای آنها قرار ده»! هر چند دنباله همین آیه سوره «اعراف» می گوید: «هر دو عذاب مضاعف دارند» (چرا که پیروان نیز نیروی اجرائی پیشوایان بودند، و زمینه های ضلالت و فساد به دست آنها فراهم می شد که اگر توده مردم تنور ظالمان را داغ نکنند آنها قدرت بر انجام کاری نخواهند داشت) ولی شک نیست که عذاب پیشوایان به درجات سنگین تر است، هر چند هر دو عذاب مضاعف دارند.

آری، این است سرانجام کسانی که با هم پیمان دوستی بستند و در راه انحراف و ضلالت بیعت کردند که وقتی نتائج شوم اعمال خود را می بینند به مخاصمت و دشمنی و نفرین بر یکدیگر برمی خیزند.

قابل توجه این که: در این آیات، ذکر نعمت های پرهیزگاران تنوع بیشتری از ذکر مجازاتها و عذابهای طغیانگران دارد (در قسمت اول به هفت موهبت و در قسمت دوم به پنج عذاب اشاره شده) این شاید، به خاطر پیشی گرفتن رحمت خدا بر غضب اوست «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٢ وَ قالُوا ما لَنا لانَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ
٦٣ أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ
٦٤ إِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ

ترجمه:
٦٢ ـ آنها می گویند: «چرا مردانی را که ما از اشرار می شمردیم (در اینجا، در آتش دوزخ) نمی بینیم؟!
٦٣ ـ آیا ما آنان را به مسخره گرفتیم یا (به اندازه ای حقیرند که) چشمها آنها را نمی بیند»؟!
٦٤ ـ این گفتگوهای خصمانه دوزخیان یک واقعیت است.

تفسیر:
مخاصمه اصحاب دوزخ!
این آیات، بحث پیرامون گفتگوهای دوزخیان را که در آیات قبل گذشت ادامه می دهد، و یکی دیگر از گفتگوهای آنها را که از تأسفی عمیق و جانکاه و شکنجه ای روحی و جان فرسا حکایت می کند، بیان می دارد.
می فرماید: «سردمداران ضلالت هنگامی که به اطراف خود در دوزخ می نگرند، می گویند: چرا ما مردانی را که از اشرار می شمردیم در اینجا نمی بینیم»؟! (وَ قالُوا ما لَنا لانَرى رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرارِ).
آری، افرادی همچون «بو جهل ها» و «بو لهب ها» هنگامی که می بینند اثری از «عمار یاسرها»، «خباب ها»، «صهیب ها» و «بلال ها» در دوزخ نیست، به خود

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می آیند و از یکدیگر این سؤال را می کنند: پس این افراد چه شدند؟
ما آنها را مشتی اخلالگر و مُفْسِدِ فِی الأَرْضِ و اشرار و اوباش، می دانستیم که: برای به هم زدن آرامش اجتماع، و از بین بردن افتخارات نیاکان ما، به پاخاسته بودند، مثل این که: تشخیص ما تمام غلط بود!

* * *

«آیا ما آنها را به سخریه گرفتیم یا به اندازه ای حقیرند که چشم های ما آنها را نمی بیند» (أَتَّخَذْناهُمْ سِخْرِیّاً أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ).(١)
آری، ما این مردان بزرگ و با شخصیت را به باد مسخره می گرفتیم، و برچسب و وصله اشرار بودن به آنها می زدیم، و گاه، حتی از این مرحله نیز پائین تر می شمردیم آنها را افراد حقیری می دانستیم که اصلاً به چشم نمی آمدند، اما معلوم شد هوا و هوس ها و جهل و غرور بر چشم ما پرده سنگینی افکنده بود، آنها مقربان درگاه خدا بودند و الآن «بهشت» جایگاهشان است.
جمعی از مفسران، احتمال دیگری در تفسیر آیه فوق داده اند و آن این که: مسأله سخریه اشاره به وضع عالم دنیا است و جمله «أَمْ زاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصارُ» اشاره به وضع دوزخ است یعنی در اینجا چشم نزدیک بین ما در میان این شعله های دود و آتش آنها را نمی تواند ببیند، البته معنی اول صحیح تر به نظر می رسد.
این نکته، قابل توجه است که: یکی از عوامل عدم درک واقعیت ها، جدی نگرفتن مسائل و استهزا و شوخی با حقایق است، همیشه باید با تصمیم جدی به بررسی واقعیت ها پرداخت تا حقیقت روشن گردد.

---

١ ـ قابل توجه این که: «زاغَت» که از ماده «زیغ»، به معنی انحراف از حق و درستی است در اینجا به چشم نسبت داده شده، نه به صاحبان چشم، و این برای بیان مبالغه در مطلب است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپس، به عنوان یک خلاصه گیری از گفتگوهائی که، میان دوزخیان واقع می شود و تأکید بر آنچه گذشت می فرماید: «این یک واقعیت است مخاصمه و گفتگوهای خصمانه دوزخیان» (إِنَّ ذلِکَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ).(١)

دوزخیان در این جهان نیز، گرفتار تخاصم و نزاعند و روح پرخاشگری و نزاع و جدال بر آنها حاکم است، هر روز با کسی درگیر و گلاویز می شوند، و در قیامت که صحنه بروز مکنونات است آنچه در درون داشتند ظاهر می گردد، و در جهنم به جان هم می افتند، دوستان دیروز، دشمنان امروز، و مریدان دیروز مخالفان امروز می شوند، تنها خط ایمان و توحید است که خط وحدت و صفا در این جهان، و آن جهان می باشد.

جالب این که: بهشتیان بر سریرها و تختها تکیه زده، به گفتگوهای دوستانه مشغولند، چنان که در آیات مختلف قرآن آمده، در حالی که دوزخیان در حال جنگ و جدالند که آن خود موهبتی است بزرگ، و این عذابی است دردناک!

* * *

نکته:

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده است که به یکی از یارانش فرمود: «خداوند از شما پیروان مکتب اهلبیت(علیهم السلام) در قرآن یاد کرده آنجا که دشمنان شما در آتش دوزخ می گویند: چرا ما در اینجا مردانی را که از اشرار می شمردیم نمی بینیم؟ آیا آنها را به باد مسخره گرفتیم، یا از شدت حقارت به چشم ما نمی آیند، به خدا سوگند مقصود از این مردان شما هستید که گروهی شما را از اشرار می پندارند، ولی به خدا سوگند در بهشت شادمان و مسرورید، در حالی که دوزخیان در جهنم دنبال شما می گردند».(٢)

---

١ ـ «تَخاصُمُ أَهْلِ النّارِ» بیان برای «ذلِک» می باشد.

٢ ـ «روضه کافی»، طبق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٦٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٦٥ قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِله إِلاَّ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ
٦٦ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفّارُ
٦٧ قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ
٦٨ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ
٦٩ ما كانَ لِي مِنْ عِلْم بِالْمَلَإِ الْأَعْلى إِذْ يَخْتَصِمُونَ
٧٠ إِنْ يُوحى إِلَيَّ إِلاَّ أَنَّما أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

ترجمه:

٦٥ ـ بگو: «من تنها یک بیم دهنده ام; و هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهّار نیست!
٦٦ ـ پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، پروردگار عزیز و غفّار»!
٦٧ ـ بگو: «این خبری بزرگ است،
٦٨ ـ که شما از آن روی گردانید!
٦٩ ـ من از ملأ اعلی (و فرشتگانِ عالَم بالا) به هنگامی که (درباره آدم) مخاصمه می کردند خبر ندارم!
٧٠ ـ تنها چیزی که به من وحی می شود این است که من انذارکننده آشکاری هستم»!

تفسیر:

من یک بیم دهنده ام!

از آنجا که تمام بحث های گذشته، چه آنها که از مجازات دردناک دوزخیان سخن می گوید، و چه آنها که از عذاب دنیوی اقوام گنهکار پیشین، بحث می کند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه جنبه انذار و تهدید برای مشرکان و سرکشان و ظالمان دارد، در آیات مورد بحث، همین مسأله را تعقیب کرده، می گوید: «بگو: من فقط یک انذارکننده ام»! (قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ).

درست است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) بشارت دهنده نیز، می باشد، و آیات قرآن مجید به هر دو معنی ناطق است، ولی، چون بشارت برای مؤمنان است، و انذار برای مشرکان و مفسدان، و در اینجا روی سخن با گروه اخیر است، تنها تکیه بر انذار شده است.

پس از آن می افزاید: «هیچ معبودی جز خداوند یگانه قهار نیست» (وَ ما مِنْ إِله إِلاَّ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ).

تکیه بر قهر او نیز، به همین منظور است، تا کسی به لطف او مغرور نگردد، و از قهر او خود را ایمن نشمرد، و در گرداب کفر و گناه غوطهور نشود.

* * *

و بلافاصله، به عنوان ذکر دلیل برای توحید الوهیت و عبادت پروردگار، می افزاید: «او همان کسی است که پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان آنها قرار دارد، می باشد، همان خدائی که عزیز و غفار است» (رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفّارُ).

در حقیقت، در این آیه، سه وصف از اوصاف خداوند بیان شده که هر کدام برای اثبات مقصودی است.

نخست، مسأله «ربوبیتِ» او نسبت به تمام عالم هستی است، او مالک همه این جهان است مالکی که آنها را تدبیر و تربیت می کند، تنها کسی شایسته «عبودیت» است که چنین باشد، نه بتهائی که به مقدار سر سوزن از خود چیزی ندارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دوم، مسأله «عزت» او است، می دانیم «عزیز» از نظر معنی لغوی به کسی گفته می شود که: هیچ کس نتواند بر او غالب گردد، و هر چه اراده کند، انجام شدنی باشد، و به تعبیر دیگر، همیشه غالب است و هرگز مغلوب نیست.

کسی که چنین است، فرار کردن از چنگال قدرتش، چگونه امکان دارد؟ و نجات از کیفرش، چگونه میسّر است؟

سومین توصیف، مقام «غفاریت» و کثرت آمرزش او است که درهای بازگشت را به روی گنهکاران می گشاید، و باران رحمتش را بر آنها می بارد، تا تصور نکنند اگر «قهّار» و «عزیز» است، مفهومش بستن درهای رحمت و توبه به روی بندگان می باشد.

در حقیقت، یکی بیان «خوف» است و دیگری بیان «رجاء» که بدون موازنه این دو حالت، تکامل انسان امکان پذیر نیست، یا گرفتار غرور و غفلت می شود، و یا در گرداب یأس و نومیدی فرو می رود.

و به تعبیر دیگر، توصیف او به «عزیز» و «غفّار» دلیل دیگری بر «الوهیت» او است چرا که تنها کسی شایسته پرستش است که، علاوه بر «ربوبیت» قدرت بر مجازات نیز دارد، و علاوه بر قدرت بر مجازات، درهای رحمت و مغفرت او نیز گشوده است.

* * *

سپس، در جمله ای کوتاه و تکان دهنده، خطاب به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده، می فرماید: «بگو: این یک خبر بزرگ است» (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ).

* * *

«که شما از آن روی گردان هستید» (أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ).

این کدام خبر است که به آن اشاره کرده و آن را به عظمت توصیف می کند؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرآن مجید؟ رسالت پیامبر؟ قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران؟ توحید و یگانگی خدا؟ و یا همه اینها؟

از آنجا که قرآن مشتمل بر همه این امور است، و جامع میان آنها است، و اعراض مشرکان نیز، از آن بوده، مناسب تر همان معنی اول، یعنی قرآن است.

آری، این کتاب بزرگ آسمانی، خبری است بزرگ، به عظمت تمام عالم هستی که از ناحیه خالق این جهان، خالق «عزیز»، «غفار»، «واحد» و «قهار»، نازل شده، خبری، که عظمت آن را گروه عظیمی، به هنگام نزولش درنیافتند، جمعی آن را به باد سخریه و استهزاء گرفتند، و جمعی سحرش خواندند، و عده ای شعرش نامیدند، ولی چیزی نگذشت که این «نبأ عظیم» باطن خود را نشان داد، مسیر تاریخ بشریت را عوض کرد، بر پهنه جهان سایه افکند، تمدنی عظیم و درخشان در تمام زمینه ها به وجود آورد، و جالب این که: اعلام این نبأ عظیم در این سوره «مکّی» شده، در زمانی که مسلمانان ظاهراً در نهایت ضعف و ناتوانی بودند، و درهای پیروزی و نجات به روی آنان بسته بود.

حتی امروز نیز، عظمت این خبر بزرگ بر جهانیان و حتی بر خود مسلمانان کاملاً روشن نیست، و باید آینده آن را نشان دهد.

این گفتار قرآن که: «شما از آن روی گردان هستید» هنوز صادق است، و همین اعراض مسلمین، سبب شده که نتوانند از این چشمه جوشان فیض الهی کاملاً سیراب شوند، و در پرتو انوار آن، به پیش تازند، و قله های فخر و شرف را تسخیر کنند.

* * *

آن گاه، به عنوان مقدمه ای برای ذکر ماجرای آفرینش آدم، و ارزش والای وجود انسان، تا آن حد که فرشتگان، همگی در برابر او سجده کردند، می فرماید:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«من از ملأ اعلی، و فرشتگان عالم بالا به هنگامی که درباره آفرینش انسان گفتگو و مخاصمه می کردند، خبر ندارم» (ما کانَ لِی مِنْ عِلْم بِالْمَلَإِ الْأَعْلی إِذْ یَخْتَصِمُونَ).

* * *

آگاهی من تنها از طریق وحی است، و «تنها چیزی که به من وحی می شود، این است که: من انذارکننده آشکاری هستم» (إِنْ یُوحی إِلَیَّ إِلاّ أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ).

گر چه فرشتگان، جدال و مخاصمه ای با پروردگار نداشتند، ولی همین اندازه که به هنگام خطاب خداوند به آنها که: «من می خواهم خلیفه ای در زمین بیافرینم» آنها به گفتگو پرداختند و عرض کردند: «آیا می خواهی کسی را بیافرینی که فساد و خونریزی کند»؟ که در پاسخ آنها فرمود: «من چیزی می دانم که شما نمی دانید»(۱) به این گفتگوها «مخاصمه» اطلاق شده است که یک اطلاق مجازی است، و همان گونه که اشاره کردیم، این در حقیقت مقدمه ای است برای آیات بعد، که پیرامون آفرینش آدم، سخن می گوید.

این احتمال نیز، وجود دارد که «ملأ اعلی» مفهوم وسیعی دارد که حتی شیطان را شامل می شود، چه این که: آن روز شیطان در زمره فرشتگان بود و به مخاصمه با خدا برخاست و زبان به اعتراض گشود، و به همین دلیل، برای همیشه مطرود درگاه حق شد، ولی تفسیر اول مناسب تر است.

در روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده می خوانیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله) به «ابن عباس» فرمود: پروردگارم از من پرسید: أَ تَدْرِی فِیْمَ یَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الأَعْلی؟: «آیا می دانی فرشتگان عالم بالا در چه چیز بحث و گفتگو

---

۱ ـ بقره، آیه ۳۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می کنند»؟!

عرض کردم: نه.

فرمود: اِخْتَصَمُوا فِی الْکَفّاراتِ وَ الدَّرَجاتِ، فَاَمَّا الْکَفّاراتُ فَاِسْباغُ الْوُضُوءِ فِی السَّبَراتِ، وَ نَقْلُ الاَقْدامِ اِلَی الْجَماعاتِ، وَ اِنْتِظارُ الصَّلاةِ بَعْدَ الصَّلاةِ، وَ اَمَّا الدَّرَجاتُ فَاِفْشاءُ السَّلامِ، وَ اِطْعامُ الطَّعامِ، وَ الصَّلاةُ بِاللَّیْلِ وَ النّاسُ نِیامٌ: «آنها در مورد «کفارات» (کارهائی که گناهان را جبران می کند) و «درجات» (آنچه بر درجات انسان می افزاید) به گفتگو پرداختند: اما کفارات وضوی شاداب در سرمای زمستان گرفتن، و به سوی نماز جماعت گام برداشتن، و انتظار نمازی بعد از نماز دیگر کشیدن است، و اما درجات، بسیار سلام کردن و اطعام طعام نمودن، و نماز در شب به هنگامی که چشم مردم در خواب است باشد».(۱)

البته در این حدیث، صریحاً نیامده است که: نظر به تفسیر آیه فوق دارد، هر چند تعبیرات، شبیه تعبیرات آیه مورد بحث است، و به هر حال، از این حدیث استفاده می شود: منظور از «مخاصمه» در اینجا تنها بحث و گفتگو است، نه جدال و کشمکش، بحث و گفتگو از اعمال آدمیان، و کارهائی که کفاره گناهان می شود و بر درجات انسان ها می افزاید، و شاید گفتگوی آنها در تعداد اعمالی است که سرچشمه این فضائل می گردد، و یا در تعیین حد و میزان درجاتی است که از این اعمال حاصل می شود، و به این ترتیب، از این حدیث تفسیر سومی برای آیه به دست می آید که از جهاتی مناسب است، ولی با آیات آینده تناسب زیادی ندارد، و همان گونه که گفتیم، ممکن است ناظر به گفتگوهای دیگر

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤٨٥، ذیل آیات مورد بحث ـ «بحار الانوار»، جلد ۱۸، صفحه ۳۷۵، همین حدیث در تفسیر «درّ المنثور» از طرق بسیاری از گروهی از صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) ـ با تفاوت هائی ـ نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فرشتگان باشد، نه آنچه مربوط به این آیات است.

این نکته نیز قابل توجه است که: عدم علم پیامبر به این معنی است که من از خودم چیزی در این زمینه ها نمی دانم، تنها همان را می دانم که از طریق وحی بر من نازل می گردد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٧١ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ
٧٢ فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ
٧٣ فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ
٧٤ إِلاَّ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ
٧٥ قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالِینَ
٧٦ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ
٧٧ قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ
٧٨ وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلی یَوْمِ الدِّینِ
٧٩ قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ
٨٠ قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ
٨١ إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
٨٢ قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ
٨٣ إِلاَّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ

ترجمه:

٧١ ـ (و به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گِل می آفرینم!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧٢ ـ هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید»!
٧٣ ـ در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند.
٧٤ ـ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!
٧٥ ـ گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟! (برتر از این که فرمان سجود به تو داده شود!)».
٧٦ ـ گفت: «من از او بهترم; مرا از آتش آفریده ای و او را از گل»!
٧٧ ـ فرمود: «از آسمان ها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی!
٧٨ ـ و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود»!
٧٩ ـ گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند مهلت ده»!
٨٠ ـ فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی.
٨١ ـ ولی تا روز و زمان معین»!
٨٢ ـ گفت: «به عزتت سوگند، همه آنها را گمراه خواهم کرد
٨٣ ـ مگر بندگان خالص تو، از میان آنها»!

تفسیر:

تکبر کرد و رانده درگاه خدا شد!

این آیات، همان گونه که گفتیم، توضیحی است بر «مخاصمه ملأ اعلی» و «ابلیس» و گفتگو درباره آفرینش «آدم»، و در مجموع هدف از بیان این سرگذشت این است که: اولاً، به انسان ها یادآوری شود که وجود آنها آن قدر با ارزش است که تمامی فرشتگان برای جدشان «آدم» به سجده افتادند، انسانی با

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این همه شخصیت، چگونه اسیر چنگال شیطان، و هوای نفس می شود؟ چگونه ارزش وجودی خود را رها کرده، یا در برابر سنگ و چوبی سجده می کند؟!

اصولاً، یکی از روشهای مؤثر تربیت، اعطای شخصیت، به افراد مورد تربیت است، و یا به تعبیر صحیح تر، شخصیتِ والا و ارزش وجودی آنها، را به یادشان آوردن، در چنین شرائطی است که احساس می کند، پستی و انحطاط لایق شأن او نیست و خود به خود از آن، کناره گیری می نماید.

ثانیاً، لجاجت شیطان و غرور، تکبر و حسدش که سبب شد، برای همیشه از اوج افتخار سقوط کند، و در لجنزار لعنت فرو رود، می تواند هشداری برای همه افراد لجوج و مغرور باشد، تا عبرت گیرند و رویه شیطان را رها کنند.

ثالثاً، از وجود چنین دشمن بزرگی که سوگند برای اغوای انسان ها یاد کرده، خبر می دهد، تا همگان به هوش باشند و در دام او نیفتند.

مجموع این امور، تکمیلی است برای بحثهای پیشین.

به هر حال، در نخستین آیه، می فرماید: «به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به ملائکه گفت: من بشری را از گل می آفرینم» (إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِین).

* * *

اما برای این که: تصور نشود، بعد وجود انسانی همان بعد خاکی است در آیه بعد می افزاید: «و هنگامی که آن را نظام بخشیدم، و از روح خودم (روح شریف و ممتازی را که آفریده ام) در او دمیدم، همگی برای او به خاک بیفتید و سجده کنید» (فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِین).

* * *

به این ترتیب، آفرینش انسان پایان پذیرفت، «روح خدا» و «گل تیره» به هم

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آمیختند، و موجودی عجیب و بی سابقه، که قوس صعودی و نزولیش هر دو بی انتها بود، آفرینش یافت، موجودی با استعداد فوق العاده که می توانست شایسته مقام «خلیفهٔ اللّهی» باشد، قدم به عرصه هستی گذاشت «و در آن هنگام همه فرشتگان بدون استثنا سجده کردند» (فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ).

و شایسته ستایش آن، آفریدگاری را دانستند که «کارَد چنین دل آویز، نقشی ز ماء و طینی»!

* * *

اما «تنها کسی که سجده نکرد «ابلیس» بود، تکبر ورزید و تمرد و طغیان نمود، و به همین دلیل از مقام (با عظمت خود) سقوط کرد و در صف کافران بود» (إِلاَّ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ).

آری، و بدترین بلای جان انسان نیز همین کبر و غرور است که پرده های تاریک جهل بر چشم بینای او می افکند، و او را از درک حقایق محروم می سازد او را به تمرد و سرکشی وامی دارد، و از صف مؤمنان که صف بندگان مطیع خداست بیرون می افکند، و در صف کافران که صف یاغیان و طاغیان است قرار می دهدآن گونه که «ابلیس» را قرار داد.

* * *

اینجا بود که «ابلیس» از سوی خداوند، مورد مؤاخذه و بازپرسی قرار گرفت: «فرمود ای ابلیس! چه چیز مانع تو از سجده بر مخلوقی که با دو دست خود آفریدم گردید»؟! (قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ).

بدیهی است، تعبیر به «یَدَیّ» (دو دست) به معنی دستهای حسی نیست که او از هر گونه جسم و جسمانیت پاک و منزه است، بلکه، دست در اینجا کنایه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از قدرت است، چرا که انسان، معمولاً قدرت خود را با دست اعمال می کند، لذا در تعبیرات روزمره، این کلمه در معنی قدرت، فراوان به کار می رود، گفته می شود فلان کشور در دست فلان گروه است، یا فلان معبد و ساختمان بزرگ، به دست فلان کس ساخته شده، گاه گفته می شود: دست من کوتاه است، یا دست تو پر است.

دست در هیچ کدام از این استعمالات، به معنی عضو مخصوص نیست، بلکه تمام اینها کنایه از قدرت و سلطه است.

و از آنجا که انسان، کارهای مهم را با دو دست انجام می دهد، و به کار گرفتن دو دست، نشانه نهایت توجه و علاقه انسان به چیزی است، ذکر این تعبیر در آیه فوق، کنایه از عنایت مخصوص پروردگار و اعمال قدرت مطلقه اش در آفرینش انسان است.

سپس می افزاید: «آیا تکبر ورزیدی، یا بالاتر از آن بودی که فرمان سجود به تو داده شود»؟! (أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعالِينَ).

بدون شک، احدی نمی تواند ادعا کند که قدر و منزلتش ما فوق این است که برای خدا سجده کند (یا برای آدم به فرمان خدا) بنابراین، تنها راهی که باقی می ماند، همان احتمال دوم یعنی: تکبر است.

بعضی از مفسران، «عالِین» را در اینجا به معنی کسانی می دانند که، همیشه در راه کبر و غرور، گام بر می دارند و بنابراین، معنی جمله چنین می شود: آیا تو هم اکنون تکبر کرده یا همواره چنین بوده ای»؟!

ولی معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

اما «ابلیس» با نهایت تعجب، شق دوم را انتخاب کرد، و معتقد بود برتر از آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است که چنین دستوری به او داده شود، لذا با نهایت جسارت، به مقام استدلال در مخالفتش با فرمان خدا بر آمده «گفت: من از او (آدم) بهترم، چرا که مرا از آتش آفریده ای، و او را از گل»! (قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نار وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِين).

او در واقع می خواست، به پندار خویش با سه مقدمه، فرمان پروردگار را نفی کند:

نخست این که: من از آتش آفریده شده ام و او از گل که این یک واقعیت بودهمان گونه که قرآن مجید به آن ناطق است: خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصال كَالْفَخّارِ * وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نار: «خداوند انسان را از گل خشکیده ای همچون آجر و سفال، آفرید * و «جنّ» را (که ابلیس نیز از آنها است) از شعله آتش».(١)

مقدمه دوم، این که: آنچه از آتش آفریده شده برتر است، از آنچه از خاک آفریده شده; چرا که آتش اشرف از خاک است.

مقدمه سوم، این که: هرگز نباید به موجود اشرف، دستور داد که در برابر غیر اشرف، سجده کند!!

و تمام اشتباه «ابلیس» در این دو مقدمه اخیر بود.

زیرا اولاً ـ آدم تنها از خاک نبود، بلکه عظمتش از آن روح الهی بود که در آن دمیده شد، و گرنه خاک کجا و این همه افتخار و استعداد و تکامل کجا؟!

ثانیاً ـ خاک نه تنها کمتر از آتش نیست، بلکه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاک برمی خیزد، گیاهان و گلها و تمام موجودات زنده از خاک مدد می گیرند، تمام معادن گرانبها در دل خاک نهفته

---

١ ـ الرحمان، آیات ١٤ و ١٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شده، و خلاصه خاک منبع انواع برکات است، در حالی که آتش با تمام اهمیتی که در زندگی دارد هرگز به پای آن نمی رسد، و تنها ابزاری است برای استفاده کردن از منابع خاکی، آن هم ابزاری خطرناک و ویرانگر، تازه مواد آتش زا غالباً از برکت زمین به وجود آمده (هیزم، ذغال، نفت و مانند آنها).

ثالثاً ـ مسأله، مسأله اطاعت فرمان پروردگار، و انجام اوامر او است، همه مخلوق و بنده او هستند و باید سر به فرمان او باشند.

به هر حال، اگر استدلال «ابلیس» را بشکافیم سر از کفر عجیبی در می آورد، او با این سخن می خواست: هم حکمت خدا را نفی کند، و هم امر او را (نعوذ باللّه) بی مأخذ بشمرد، و این موضعگیری، دلیل بر نهایتِ جهل او است; چرا که اگر می گفت: هوای نفس من مانع شد، یا کبر و غرور به من اجازه نداد، و مانند اینها، تنها اعتراف به یک گناه بود، اما اکنون که برای توجیه عصیانش به نفی حکمت پروردگار و علم و دانش او می پردازد، نشان می دهد: به پست ترین مرحله کفر سقوط کرده است.

به علاوه، مخلوق، در برابر خالق از خود استقلالی ندارد، هر چه دارد از اوست و لحن «ابلیس» نشان می دهد: او برای خود حاکمیت و استقلال در مقابل حاکمیت پروردگار، قائل بوده است، و این یکی دیگر از سرچشمه های کفر است.

به هر حال، عامل گمراهی شیطان، معجونی از «خودخواهی»، «غرور»، «کبر»، «جهل» و «حسد» بود، این صفات شیطانی دست به دست هم دادند و او را که سالیان دراز، همنشین ملائکه، بلکه معلم آنان بود، از آن اوج و افتخار پائین کشیدند، و چه خطرناک است این اوصاف زشت در هر جا که پیدا شود؟!

به فرموده علی(علیه السلام) در یکی از خطبه های «نهج البلاغه»: «او هزاران سال

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عبادت پروردگار کرده بود، اما یک ساعت تکبر، همه آنها را به آتش کشید و بر باد داد»!.(۱)
آری، یک بنای مهم و معظم را باید در طول سالیان دراز ساخت ولی ممکن است آن را در یک لحظه با یک بمب قوی، به ویرانی کشید!

* * *

اینجا بود که می بایست این موجود پلید از صفوف ملأ اعلی و فرشتگان عالم بالا اخراج گردد، لذا خداوند به او خطاب کرد: «فرمود: از صفوف ملائکه، از آسمان برین، بیرون رو، که تو رانده درگاه منی»! (قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ).
ضمیر در «فَاخْرُجْ مِنْها» ممکن است اشاره، به صفوف ملائکه، یا عوالم بالا، یا بهشت و یا رحمت خدا بوده باشد.
آری، این نامحرم باید از اینجا بیرون رود که دیگر جای او نیست، اینجا جای پاکان و مقربان است، نه جای آلودگان، سرکشان و تاریک دلان.
«رَجِیم» از ماده «رجم» به معنی سنگسار کردن است، و چون لازمه آن طرد می باشد، گاه در این معنی به کار می رود.

* * *

آن گاه افزود: «مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت ادامه خواهد یافت» و همیشه مطرود از رحمت من خواهی بود (وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلی یَوْمِ الدِّینِ).

* * *

---

۱ ـ امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرماید: فَاعْتَبِرُوا بِمَا کَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِیسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِیلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِیدَ وَ کَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ...عَنْ کِبْرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِیسَ یَسْلَمُ عَلَی اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِیَتِهِ: «عبرت گیرید بندگان خدا! به آنچه خداوند در مورد «ابلیس» انجام داد که اعمال طولانی و کوشش های فراوان او را ـ در حالی که شش هزار سال عبادت کرده بود ـ ... به خاطر یک ساعت تکبر بر باد داد، پس چگونه ممکن است کسی همان کار «ابلیس» را انجام دهد و از غضب خداوند در امان بماند»؟ («نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۲، خطبه قاصعه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مهم این است: انسان هنگامی که از اعمال زشت خود نتیجه شومی می گیرد بیدار شود، و به فکر جبران بیفتد، اما چیزی خطرناکتر از آن نیست که همچنان بر مرکب غرور و لجاج سوار گردد، و به مسیر خود به سوی پرتگاه ادامه دهد، اینجاست که لحظه به لحظه، فاصله او از صراط مستقیم بیشتر می شود، و این، همان سرنوشت شومی بود که دامن «ابلیس» را گرفت.

اینجا بود که «حسد» تبدیل به «کینه» شد، کینه ای سخت و ریشه دار، و چنان که قرآن می گوید:

«عرض کرد: پروردگار من! مرا تا روز رستاخیز که انسان ها برانگیخته می شوند مهلت ده» (قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ).

مهلتی که بر گذشته خود، اشک حسرت و ندامت بریزم؟ مهلتی که عصیان زشت و شوم خود را جبران کنم؟ نه!، مهلتی که از فرزندان «آدم» انتقام گیرم، و همه را به گمراهی بکشانم، هر چند گمراهی هر یک نفر از آنها بار سنگین تازه ای از گناه بر دوش من می نهد، و مرا در این منجلاب کفر و عصیان پائین تر می برد، ای وای از لجاجت و کبر و غرور و حسد که چه بلاها که بر سر افراد نمی آورد؟!!

در حقیقت، او می خواست تا آخرین فرصت ممکن، به اغوای فرزندان آدم بپردازد، چرا که روز رستاخیز، پایان دوران تکلیف است، و دیگر وسوسه و اغوا مفهومی ندارد.

علاوه بر این، با این درخواست: مرگ را از خود دور کند، و تا قیامت زنده بماند، هر چند همه جهانیان از دنیا بروند.

* * *

در اینجا مشیت الهی به دلائلی که بعد اشاره خواهیم کرد، اقتضا نمود که: این

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواسته «ابلیس» برآورده شود، اما نه به طور مطلق، که به صورت مشروط چنان که در آیه بعد می فرماید: «گفت تو از مهلت داده شدگانی» (قالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ).

* * *

ولی نه تا روز رستاخیز و مبعوث شدن خلایق، بلکه «تا روز و زمان معینی» (إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ).

در این که: «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی آن را پایان این جهان می دانند، چرا که در آن روز همه موجودات زنده می میرند، و تنها ذات پاک خداوند می ماند، چنان که در آیه ٨٨ سوره «قصص» می خوانیم: «کُلُّ شَیْءٍ هالِکٌ اِلاّ وَجْهَهُ» و به این ترتیب، به قسمتی از خواسته ابلیس ترتیب اثر داده شده.

بعضی احتمال داده اند: منظور از آن روز قیامت است، ولی این احتمال نه با ظاهر آیات مورد بحث می سازد ـ که لحن آن نشان می دهد با تمام خواسته او موافقت نشد ـ و نه با آیات دیگر قرآن که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می دهد.

این احتمال نیز، وجود دارد که آیه فوق، اشاره به زمانی باشد که هیچ کس جز خدا نمی داند.

ولی تفسیر اول، از همه مناسب تر است لذا در روایتی که در تفسیر «برهان» از امام صادق(علیه السلام) نقل شده آمده است: «ابلیس بین نفخه اول و دوم می میرد».(١)

* * *

١ ـ تفسیر «برهان»، جلد ٢، صفحه ٣٤٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اینجا بود که «ابلیس» مکنون خاطر خود را آشکار ساخت، و هدف نهائیش را از تقاضای عمر جاویدان نشان داد «گفت: به عزتت سوگند که همه آنها را گمراه خواهم کرد»! (قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ).

سوگند به «عزت» برای تکیه بر قدرت و اظهار توانائی است، و این تأکیدهای پی درپی (قسم از یکسو، و نون تأکید ثقلیه از سوی دیگر، و کلمه «أَجْمَعِین» از سوی سوم) نشان می دهد: او نهایت پافشاری را در تصمیم خویش داشته و دارد، و تا آخرین نفس، بر سر گفتار خود ایستاده است.

* * *

ولی متوجه این واقعیت بود که گروهی از بندگان خاص خدا به هیچ قیمتی در منطقه نفوذ و حوزه وسوسه او قرار نمی گیرند، لذا ناچار آنها را از گفتار بالا استثنا کرد و گفت: «مگر بندگان مخلص تو از میان آنها»! (إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ).

همانها که در راه معرفت و بندگی تو از روی اخلاص، صدق و صفا گام برمی دارند، تو نیز آنها را پذیرا شده ای، خالصشان کرده ای، و در حوزه حفاظت خود قرار داده ای، تنها این گروهند که من به آنها دسترسی ندارم، و گرنه بقیه را به دام خود خواهم افکند!

اتفاقاً، این حدس و گمان «ابلیس»، درست از آب در آمد، و هر کس به نحوی در دام او گرفتار شد، و جز «مخلصین» از آن نجات نیافتندهمان گونه که قرآن در آیه ٢٠ سوره «سبأ» می فرماید: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَیْهِمْ إِبْلِیسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ: «گمان ابلیس درباره آنها به واقعیت پیوست، و جز گروهی از مؤمنان، همه از او پیروی کردند»!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

١ ـ فلسفه وجود شیطان

درباره آیات فوق، مسائل مهمی مطرح است، از جمله: مسأله آفرینش شیطان، و دلیل سجده کردن فرشتگان بر آدم، و علت برتری آدم بر فرشتگان، و این که: «شیطان» بر چه کسانی تسلط می یابد، و نتیجه کبر و غرور و خودخواهی و منظور از گل تیره و روح خدا، و مسأله آفرینش آدم و خلقت مستقل او در برابر فرضیه تکامل انواع، و مسائل دیگری از این قبیل که به طور مشروح در تفسیر «نمونه» بحث کرده ایم.(١)

آنچه در اینجا مجدداً لازم به یادآوری می دانیم، نخست سؤالی است که درباره «فلسفه آفرینش شیطان» می شود.

بسیاری سؤال می کنند: اگر انسان برای تکامل و نائل شدن به سعادت از طریق بندگی خدا آفریده شده، وجود شیطان که یک موجود ویرانگر ضد تکاملی است، چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ آن هم موجودی هوشیار، کینه توز، مکار، پر فریب و مصمم!

اما اگر اندکی بیندیشیم، خواهیم دانست: وجود این دشمن نیز کمکی است به پیشرفت تکامل انسان ها.

راه دور نرویم، همیشه نیروهای مقاوم، در برابر دشمنان سر سخت جان می گیرند، و سیر تکاملی خود را می پیمایند.

فرماندهان و سربازان ورزیده و نیرومند، کسانی هستند که در جنگ های بزرگ با دشمنان سرسخت درگیر بوده اند.

---

١ ـ جلد اول، ذیل آیه ٣٤ سوره «بقره» ـ جلد یازدهم، ذیل آیه ٢٦ سوره «حجر»،صفحه ٧٤ به بعد، و جلد ششم، ذیل آیه ١١ سوره «اعراف»، صفحه ٩٨ به بعد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سیاستمداران با تجربه و پر قدرت، آنها هستند که در کوره های سخت بحران های سیاسی، با دشمنان نیرومندی دست و پنجه نرم کرده اند.

قهرمانان بزرگ کشتی، آنها هستند که با حریف های پر قدرت و سرسخت زورآزمائی کرده اند.

بنابراین، چه جای تعجب که بندگان بزرگ خدا، با مبارزه مستمر و پی گیر در برابر «شیطان»، روز به روز قوی تر و نیرومندتر شوند!

دانشمندان امروز، در مورد فلسفه وجود میکرب های مزاحم، می گویند: اگر آنها نبودند، سلول های بدن انسان در یک حالت سستی و کرخی فرو می رفتند، و احتمالاً نمو بدن انسان ها از ۸۰ سانتیمتر تجاوز نمی کرد، همگی به صورت آدم های کوتوله بودند، و به این ترتیب، انسان های کنونی با مبارزه جسمانی با میکرب های مزاحم، نیرو و نمو بیشتری کسب کرده اند.

و چنین است روح انسان، در مبارزه با «شیطان» و هوای نفس.

اما این بدان معنا نیست که، شیطان وظیفه دارد، بندگان خدا را اغوا کند، شیطان از روز اول، خلقتی پاک داشت، مانند همه موجودات دیگر، انحراف و انحطاط و بدبختی و شیطنت، با اراده و خواست خودش، به سراغش آمد، بنابراین خداوند «ابلیس» را از روز اول «شیطان»، نیافرید، او خودش خواست شیطان باشد ولی در عین حال شیطنت او، نه تنها زیانی به بندگان حق طلب، نمی رساند بلکه نردبان ترقی آنها است (دقت کنید).

منتها این سؤال باقی می ماند که: چرا درخواست او را درباره ادامه حیاتش پذیرفت، و چرا فوراً نابودش نکرد؟!

پاسخ این سؤال، همانست که در بالا گفته شد و به تعبیر دیگر:

عالم دنیا میدان آزمایش و امتحان است (آزمایشی که وسیله پرورش و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تکامل انسان ها است). و می دانیم آزمایش، جز در برابر دشمنان سرسخت و طوفانها و بحرانها امکان پذیر نیست.

البته، اگر شیطان هم نبود، هوای نفس و وسوسه های نفسانی، انسان را در بوته آزمایش قرار می داد، اما با وجود شیطان این تنور آزمایش داغتر شد، چرا که شیطان، عاملی است از برون، و هوای نفس عاملی است از درون!

* * *

۲ ـ آتش کبر و غرور سرمایه هستی را می سوزاند

از مسائل فوق العاده حساسی که در ماجرای «ابلیس» و رانده شدن او از درگاه خدا، جلب توجه می کند، تأثیر عامل خودخواهی و غرور در سقوط و بدبختی انسان است، به طوری که می توان گفت: مهم ترین و خطرناک ترین عامل انحراف همین عامل است.

همین بود که، شش هزار سال عبادت را در یک لحظه به نابودی کشانید، و همین بود که موجودی را که هم ردیف فرشتگان بزرگ آسمان بود، به پست ترین درکات شقاوت تنزل داد، و مستحق لعن ابدی خداوند نمود.

خودخواهی و غرور، به انسان اجازه نمی دهد، چهره حقیقت را آن چنان که هست ببیند.

خودخواهی، سرچشمه حسادت، و حسادت سرچشمه کینه توزی، و کینه توزی عامل خونریزی و جنایات دیگر است.

خودخواهی، انسان را به ادامه خطا و اشتباه وامی دارد، و به هنگام وجود عوامل بیدارکننده، همه را خنثی می کند.

خودخواهی و لجاجت، فرصت توبه و جبران را از دست انسان می گیرد، و درهای نجات را به روی او می بندد، خلاصه، هر چه درباره خطر این صفت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

زشت و نکوهیده گفته شود کم است.

و چه زیبا فرمود امیرمؤمنان علی(علیه السلام): فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ ادَّرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّذَلُّلِ أَ لَا تَرَوْنَ كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكَبُّرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرَفُّعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَدْحُوراً وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيراً:

«این دشمن خدا شیطان، پیشوای متعصبان و سلف مستکبران است که اساس تعصب، تکبر و خودخواهی را پی ریزی کرد، و با خداوند در مقام جبروتیش به ستیز و منازعه برخاست، لباس خود بزرگ بینی، بر تن پوشانید، و پوشش تواضع و فروتنی را کنار گذاشت.

آیا نمی بینید چگونه خداوند، او را به خاطر تکبرش کوچک کرد؟ و بر اثر بلندپروازیش، پست و خوار گردانید؟ در دنیا مطرودش ساخت، و در آخرت آتش سوزان دوزخ را برای او آماده کرده است»!.(١)

* * *

١ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ١٩٢ (خطبه قاصعه).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۸٤ قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ
۸۵ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ
۸٦ قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ
۸۷ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ
۸۸ وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ

ترجمه:

۸٤ ـ فرمود: «به حق سوگند، و حق می گویم،
۸۵ ـ که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کند، پُر خواهم کرد»!
۸٦ ـ (ای پیامبر!) بگو: «من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی طلبم، و من از متکلفین نیستم! (سخنانم با دلیل است!).
۸۷ ـ این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است.
۸۸ ـ و خبر آن را بعد از مدتی می شنوید!

تفسیر:

آخرین سخن درباره ابلیس!

این آیات که آخرین آیات سوره «ص» است، در حقیقت، خلاصه ای است از تمام محتوای این سوره، و نتیجه ای است برای بحث های مختلفی که در این سوره آمده است.

نخست در پاسخ «ابلیس» که تهدید کرد، تمام انسان ها را به جز «مخلصین»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اغوا می کند، خداوند «فرمود: به حق سوگند، و حق می گویم» (قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ).(۱)

* * *

«که جهنم را از تو و پیروانت همگی، پر خواهم کرد» (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ).

آنچه از آغاز سوره، تا به اینجا بوده همه حق بوده است، و آنچه پیامبران بزرگی ـ که گوشه ای از زندگانیشان در این سوره آمده ـ و به خاطر آن پیکار و مبارزه کردند، حق بوده، سخن از قیامت و عذاب دردناک طاغیان و انواع مواهب بهشتیان که در این سوره به میان آمده، همه حق است، پایان سوره نیز حق است و خداوند، به حق سوگند یاد می کند، و حق می گوید که: جهنم را از شیطان و پیروانش پر می کند، تا در برابر حرف «ابلیس» در مورد اغوای انسان ها ـ که با قاطعیت ادا شد ـ پاسخ قاطعی بیان فرموده باشد و تکلیف همه را روشن کند.

به هر حال، این دو جمله، مشتمل بر تأکیدات فراوانی است: دو بار روی مسأله «حق» تأکید کرده و سوگند یاد نموده، و جمله «لَأَمْلَأَنَّ» نیز با نون تأکید ثقیله، همراه است، «أَجْمَعِینَ» نیز تأکید مجددی بر همه اینهاست، تا کسی کمترین تردید و شکی در این باره به خود راه ندهد که، برای شیطان و پیروانش راه نجاتی نیست و ادامه خط آنها به «دار البوار» منتهی می گردد.

* * *

سپس، در پایان این سخن به چهار مطلب مهم، در عباراتی کوتاه و روشن اشاره می کند:

---

۱ ـ در ترکیب این جمله، سخن بسیار است ممکن است: «الحَقّ» مبتدا باشد و «قَسَمِی» که خبر آن است محذوف شده، و نیز ممکن است خبر آن، «قولِی» با شد (فَالْحَقُّ قَوْلِی) این احتمال نیز، وجود دارد که خبر مبتدای محذوفی باشد و در تقدیر (هذا هُوَ الْحَق) یا (أَنَا الْحَق) بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در مرحله اول می فرماید: «بگو من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی طلبم» (قُلْ ما أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْر).

و به این ترتیب، به بهانه های بهانه جویان، پایان می دهد، و روشن می سازد که من تنها طالب نجات و سعادت شما هستم، نه پاداش مادی از شما می خواهم نه معنوی، نه تقدیر و نه شکرگزاری، نه مقام و نه حکومت. پاداش من تنها بر خداست، همان گونه که در آیات دیگری از قرآن مجید، از قبیل آیه ٤٧ سوره «سبأ» به آن تصریح شده است «إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللّهِ».

این خود، یکی از دلائل صدق پیامبر(صلی الله علیه وآله) است; چرا که مدعی دروغین برای مطامعی دعوی خود را مطرح می کند، و مطامعش از خلال سخنانش به هر صورت، آشکار خواهد شد.

در مرحله دوم، می گوید: «من از متکلفین نیستم» سخنانم مقرون به دلیل و منطق است، و هیچ گونه تکلفی در آن وجود ندارد، عباراتم روشن و سخنانم خالی از هر گونه ابهام و پیچیدگی است (وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِين).

در حقیقت، جمله اول از اوصاف دعوت کننده، سخن می گوید، و جمله دوم از چگونگی دعوت و محتوای آن، و در واقع مصداق «آفتاب آمد دلیل آفتاب» است.

* * *

در مرحله سوم، هدف اصلی این دعوت بزرگ و نزول این کتاب آسمانی را بیان کرده می فرماید: «این قرآن فقط وسیله تذکر و بیداری برای همه جهانیان است» (إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرٌ لِلْعالَمِين).

آری، مهم آنست که مردم از غفلت به درآیند و به تفکر و اندیشه پردازند،

چرا که، راه، روشن، و نشانه های آن آشکار است، و در درون جان انسان،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

فطرت پاکی است که به او جهت می دهد، و به خط توحید و تقوا می کشاند، مهم بیداری است، و رسالت اصلی پیامبران و کتب آسمانی، همین است.

این تعبیر، که نظیرش در قرآن مجید کم نیست، نشان می دهد: محتوای دعوت انبیاء، در تمام مراحل، هماهنگ با فطرت خدادادی است و این دو، هم دوش با هم پیش می روند.

* * *

و در چهارمین و آخرین مرحله، مخالفان را با عبارتی کوتاه و پر معنی تهدید کرده، می گوید: «خبر آن را بعد از مدتی خواهید شنید»! (وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِين).

ممکن است، شما این سخنان را جدی نگیرید، و بی اعتنا از کنار آن بگذریداما به زودی صدق گفتار من آشکار خواهد شد، هم در این جهان، در میدانهای نبرد اسلام و کفر، در منطقه نفوذ اجتماعی و فکری، در مجازاتهای الهی، و هم در عالم دیگر و مجازاتهای دردناک خدا خواهید دید، خلاصه، هر چه را به شما گفتم، به موقع آن را با چشم خویش مشاهده خواهید کرد، تازیانه الهی آماده است و به زودی بر گرده مستکبران و ظالمان، فرود خواهد آمد.

* * *

نکته:

متکلف کیست؟

در آیات فوق خواندیم: پیامبر(صلی الله علیه وآله) یکی از افتخارات خود را این می شمرد که از متکلفان نیست.

در روایات اسلامی بحث های فراوانی درباره نشانه های «متکلفین» و علائم آنها آمده است:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حدیثی که در تفسیر «جوامع الجامع» از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل شده، می خوانیم: لِلْمُتَکَلِّفِ ثَلاثُ عَلامات: یُنازِعُ مَنْ فَوْقَهُ، وَ یَتَعاطی ما لایَنالُ، وَ یَقُولُ ما لایَعْلَمُ!: «متکلف سه نشانه دارد: پیوسته با کسانی که مافوق او هستند نزاع و پرخاشگری می کند، به دنبال اموری است که به آن هرگز نمی رسد، و سخن از مطالبی می گوید که از آن آگاهی ندارد»!.(١)

همین مضمون، به عبارت دیگری از امام صادق(علیه السلام) در کلمات «لقمان حکیم» نیز آمده است.

در حدیث دیگری از وصایای پیامبر(صلی الله علیه وآله) به علی(علیه السلام) می خوانیم: لِلْمُتَکَلِّفِ ثَلاثُ عَلامات: یَتَمَلَّقُ اِذا حَضَرَ، وَ یَغْتابُ اِذا غابَ، وَ یَشْمَتُ بِالْمُصِیْبَةِ: «متکلف سه نشانه دارد: در حضور تملق می گوید.

در غیاب غیبت می کند.

و به هنگام مصیبت زبان به شماتت می گشاید»!.(٢)

باز در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: المُتَکَلِّفُ مُخْطِیءٌ وَ اِنْ أصابَ...، وَ المُتَکَلِّفُ لایَسْتَجْلِبُ فِی عاقِبَةِ أمْرِهِ اَلاَّ الْهَوانَ، وَ فِی الْوَقْتِ اِلاَّ التَّعَبَ وَ الْعَناءَ وَ الشِّقاءَ، وَ المُتَکَلِّفُ ظاهِرُهُ رِیاءٌ وَ باطِنُهُ نِفاقٌ، فَهُما جَناحانِ بِهِما یَطِیْرُ المُتَکَلِّفُ، وَ لَیْسَ فِی الْجُمْلَةِ مِنْ أخْلاقِ الصّالِحِیْنَ، وَ لا مِنْ شِعارِ الْمُتَّقِیْنَ التَکَلُّفُ فِی أیِّ باب کان، قالَ اللّهُ تَعالی لِنَبِیِّهِ: قُلْ ما أسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أجْرٍ وَ ما أنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِیْنَ:

«متکلف خطاکار است هر چند ظاهراً به حقیقت رسد.

متکلف در عاقبت کار، جز پستی و خواری نتیجه ای نخواهد گرفت، و امروز

---

١ ـ «جوامع الجامع»، مطابق نقل تفسیر «المیزان»، جلد ١٧، صفحه ٢٤٣.

٢ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٧٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نیز جز رنج و زحمت و ناراحتی بهره ای ندارد.

متکلف ظاهرش ریا، و باطنش نفاق است، و پیوسته با این دو بال پرواز می کند!

خلاصه تکلف، از اخلاق صالحین و شعار متقین نیست، تکلف در هر چه بوده باشد، خداوند به پیامبرش می فرماید: بگو من از شما پاداشی نمی طلبم و از متکلفان نیستم».(۱)

از مجموع این روایات به خوبی استفاده می شود، متکلفان کسانی هستند که از جاده حق و عدالت و راستی و درستی قدم بیرون نهاده، واقعیت ها را نادیده می گیرند، به پندارها روی می آورند، از اموری که آگاهی ندارند، خبر می دهند، و در اموری که نمی دانند دخالت می کنند، ظاهر و باطنشان دوتاست، و حضور و غیابشان متضاد است، خود را به رنج و زحمت می افکنند، و نتیجه ای جز سرشکستگی و بدبختی به دست نمی آورند، و پرهیزگاران و صالحان از این «صفت» به کلی پاک و منزهند.

* * *

tarikhema.org

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۳، صفحه ۳۹٤.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

پروردگارا! به ما توفیقی عنایت فرما که تمام آثار تکلف و نفاق و تمرد و طغیان را از خود برانیم

خداوندا! ما را در صف مخلصانی قرار ده، که آنها را در کنف حمایت خودت حفظ می کنی و شیطان اغواگر از آنها مأیوس است!

بارالها! به ما آن بیداری و هوشیاری را مرحمت کن که برای احیای محتوای این قرآن بزرگ به پاخیزیم، نیروهای مسلمانان را در سراسر جهان بسیج کنیم، یکدل و یک زبان، در راه تو گام برداریم، و دشمنان حق و حقیقت را در هم بشکنیم.

آمِیْنَ یا رَبَّ الْعالَمِیْنَ

پایان سوره «ص»

دوشنبه ٩ / شوّال المعظّم / ١٤٠٤

١٨ / ٤ / ١٣٦٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

سوره «زمر»

این سوره، در «مکّه» نازل شده و دارای ۷۵ آیه است

tarikhema.org

تاریخ شروع
۲٤ / شوّال المعظّم / ۱٤۰٤
۱۳٦۳ / ٥ / ۲

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

محتوای سوره زمر:

این سوره در «مکّه» نازل شده، و به همین دلیل، بیش از هر چیز سخن از مسائل مربوط به توحید و معاد، و اهمیت قرآن و مقام نبوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)می گوید. چنان که معمول سوره های «مکّی» همین است.

دوران «مکّه»، دوران سازندگی مسلمانان از نظر زیربنای اعتقادات دینی و پایه های ایمانی بود، لذا قوی ترین و مؤثرترین بحث ها در این زمینه در سوره های «مکّی» منعکس است، و همین اساس محکم بود، که اثرات شگرفش در «مدینه»، در «غزوات»، در برخورد با دشمن، در برابر کارشکنی های منافقین، و در پذیرش نظام اسلامی ظاهر شد. و اگر بخواهیم، سرّ پیروزی سریع مسلمانان را در «مدینه» بدانیم باید آموزش های مؤثر «مکّه» را مورد مطالعه قرار دهیم.

به هر حال، این سوره از پنج بخش مهم تشکیل یافته است:

۱ ـ چیزی که بیش از همه در سراسر این سوره منعکس است مسأله دعوت به توحید خالص می باشد، توصیه در تمام ابعاد و شاخه هایش، توحید خالقیت، توحید ربوبیت، و توحید عبادت، مخصوصاً روی مسأله اخلاص در عبادت و بندگی خدا، بارها در آیات مختلف این سوره تکیه شده است، و تعبیراتش در این زمینه آن چنان مؤثر است که قلب انسان را به سوی اخلاص می کشاند و جذب می کند.

۲ ـ مسأله مهم دیگری که در مقاطع مختلف این سوره، و تقریباً از آغاز تا انجام آن مورد توجه است، مسأله «معاد» و دادگاه بزرگ عدالت خدا است،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مسأله ثواب و جزا، غرفه های بهشتی، و سایبان های آتشین دوزخی، مسأله ترس و وحشت روز قیامت، و آشکار شدن نتایج اعمال، و ظاهر شدن خود آنها در آن صحنه بزرگ.

مسأله سیاه شدن صورت دروغگویان و کسانی که بر خدا افترا بستند، رانده شدن کافران به سوی جهنم، ملامت و سرزنش فرشتگان عذاب نسبت به آنها، و دعوت بهشتیان، به سوی «بهشت» و تبریک و تهنیت فرشتگان رحمت به آنها!

این مسائل، که بر محور معاد دور می زند آن چنان با مسائل توحیدی آمیخته است که گوئی تار و پود یک پارچه را تشکیل می دهد.

۳ ـ بخش دیگری از این سوره که تنها قسمت کوتاهی از آن را اشغال می کند اهمیت قرآن مجید است، ولی این بخش کوتاه ترسیم جالبی از قرآن و تأثیر نیرومند آن در قلوب و جان ها در بر دارد.

٤ ـ بخش دیگری که آن هم نسبتاً کوتاه است، بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناک الهی نسبت به تکذیب کنندگان آیات حق می باشد.

۵ ـ و بالاخره، بخشی از این سوره نیز پیرامون مسأله توبه و باز بودن درهای بازگشت به سوی خداست، و مؤثرترین آیات توبه و رحمت، در این بخش بیان شده، که شاید در قرآن، آیه ای نویدبخش تر از آن در این زمینه نباشد.

این سوره، به نام سوره «زمر» معروف است و این نام از آیه ۷۱ و ۷۳ این سوره گرفته شده، و گاه، سوره «غرف» به مناسبت آیه ۲۰ نامیده می شود، اما این نام مشهور نیست.

* * *

فضیلت سوره زمر:

در احادیث اسلامی، اهمیت فوق العاده ای به تلاوت این سوره داده شده، از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جمله در حدیثی از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الزُّمَرِ لَمْ يَقْطَعِ اللَّهُ رَجَاهُ وَ أَعْطَاهُ ثَوَابَ الْخَائِفِينَ الَّذِينَ خَافُوا الله تعالی: «کسی که سوره زمر را قرائت کند، خداوند امیدش را (از رحمت خود) قطع نخواهد کرد، و پاداش کسانی را که از خدا می ترسند به او عطا می کند».(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) چنین نقل شده: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الزُّمَرِ أَعْطاهُ اللّهُ مِنْ شَرَفِ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَعَزَّهُ بِلامال وَ لاعَشِيْرَةَ، حَتّى يَهابَهُ مَنْ يَراهُ وَ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النّارِ: «کسی که سوره زمر را تلاوت کند، خداوند شرف دنیا و آخرت به او می دهد، و بدون داشتن مال و قبیله، قدرت و عزت به او می بخشد، آن چنان که هر کس او را ببیند از او حساب می برد، و بدن او را بر آتش دوزخ حرام می کند».(۲)

مقایسه فضیلت های فوق با محتوای این سوره، در زمینه خوف از پروردگار، و امید به رحمت او، و اخلاص در عبودیت، و تسلیم مطلق در برابر ذات پاک حق به خوبی نشان می دهد: این پاداش ها از آن کسانی است که «تلاوت» را مقدمه ای برای «اندیشه» و «اندیشه» را وسیله ای برای «ایمان و عمل» قرار می دهند، و به تعبیر دیگر: محتوای این سوره، در درون جان آنها پیاده می شود، و تجلی آن، در تمام زندگی آنها نمایان می گردد، آری، چنین افرادی، درخور چنان پاداش عظیم و رحمت وسیع پروردگارند.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، آغاز سوره «زمر».

۲ ـ «مجمع البیان»، «ثواب الاعمال» و تفسیر «نور الثقلین».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ
۲ إِنّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ
۳ أَلا لِلّهِ الدِّينُ الْخالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِياءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلْفى إِنَّ اللّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ

ترجمه:

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ ـ این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است.

۲ ـ ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم; پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان!

۳ ـ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (دلیلشان این بود که:) اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند; خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

دین خود را از هر گونه شرک پاک و خالص کن!

این سوره با دو آیه، درباره نزول قرآن مجید آغاز شده که در یک آیه «مبدأ نزول» قرآن، یعنی ذات پاک خدا مطرح است، و در آیه دیگر «محتوا و هدف» قرآن.

نخست می گوید: «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تَنْزِیلُ الْکِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ).(۱)

هر کتابی را به نازل کننده، یا نویسنده آن باید شناخت، هنگامی که بدانیم: این کتاب بزرگ آسمانی از علم خداوند قادر و حکیمی، سرچشمه گرفته که هیچ چیز، در برابر قدرت بی پایانش، مشکل نیست و هیچ امری از علم نامتناهیش مخفی نمی باشد، پی به عظمت محتوای آن می بریم، و بی آن که توضیح بیشتری داده شود، یقین پیدا می کنیم که محتوای آن حق است و سراسر حکمت و نور و هدایت است.

ضمناً، این گونه تعبیرات، در آغاز سوره های قرآن، مؤمنان را به این حقیقت متوجه می سازد که آنچه را در این کتاب بزرگ می یابند، کلام خدا است نه کلام پیامبر(صلی الله علیه وآله)، هر چند کلام او هم والا و حکیمانه است.

* * *

پس از آن به محتوای این کتاب آسمانی و هدف آن پرداخته، می گوید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم» (إِنّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ).

---

۱ ـ «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» خبر برای مبتدای محذوفی است و در تقدیر چنین است: «هذا تَنْزِیلُ الْکِتابِ»، بعضی از مفسران، نیز احتمال داده اند: «تَنْزِیلُ الْکِتابِ» مبتدا، و «مِنَ اللّهِ» خبر آن بوده باشد، ولی احتمال اول، صحیح تر به نظر می رسد، ضمناً «تَنْزِیل» مصدری است به معنی اسم مفعول و از قبیل اضافه صفت به موصوف است یعنی: «هذا کِتابٌ مُنْزَلٌ مِنَ اللّهِ...».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چیزی جز «حق» در آن نیست، و مطلبی جز «حق» در آن مشاهده نمی کنی از همین رو، حق طلبان به دنبال آن می روند و تشنه کامان وادی حقیقت در جستجوی محتوای آنند.

و از آنجا که، هدف از نزول آن دادن دین خالص به انسان هاست، در پایان آیه می افزاید: اکنون که چنین است «خدا را پرستش کن در حالی که دین خود را برای او خالص می کنی» (فَاعْبُدِ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ).

ممکن است منظور از «دین»، در اینجا عبادت خداوند باشد; چرا که قبل از آن با جمله «فَاعْبُدِ اللّه» دستور به عبادت می دهد، بنابراین، دنباله آن که «مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ» است شرط صحت عبادت یعنی اخلاص و خالی از هر گونه شرک و ریا و غیر خدا بودن را، بیان می کند.

با این حال وسعت مفهوم «دین» و عدم هیچ گونه قید و شرط در آن، معنی گسترده تری را می رساند که هم عبادت را شامل می شود و هم اعمال دیگر و هم اعتقادات را، به تعبیر دیگر «دین»، مجموعه حیات معنوی و مادی انسان را در بر می گیرد، و بندگان خالص خدا باید تمام شئون زندگی خود را برای او خالص گردانند، غیر او را از خانه دل و صحنه جان، و میدان عمل، و دایره گفتار، بزدایند، به او بیندیشند و برای او دوست بدارند، از او سخن بگویند و به خاطر او عمل کنند ، و همیشه در راه رضای او گام بردارند که «اخلاص دین» همین است.

بنابراین، محدود ساختن مفهوم آیه، در شهادت «لا اِلهَ اِلاَّ اللّه» یا خصوص «عبادت و اطاعت» نه لزومی دارد، و نه دلیل روشنی.

* * *

در آیه بعد بار دیگر روی مسأله اخلاص تأکید کرده می گوید: «آگاه باشید دین خالص از آنِ خدا است»! (أَلا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این عبارت، تابِ دو معنی دارد:

نخست این که: آنچه را خدا می پذیرد، تنها دین خالص است، و تنها تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان او و هر گونه شرک و ریاء و آمیختن قوانین الهی به غیر آن، مردود و مطرود است.

دیگر این که: دین و آئین خالص را تنها از خدا باید گرفت; چرا که هر چه ساخته و پرداخته افکار انسان ها است، نارسا و آمیخته با خطا و اشتباه است.

ولی، با توجه به آنچه در ذیل آیه سابق آمد، معنی اول مناسب تر به نظر می رسد; چرا که در آنجا فاعل اخلاص، بندگان هستند، بنابراین خلوص در آیه مورد بحث، نیز باید از ناحیه آنها رعایت شود.

شاهد دیگر این سخن حدیثی است که از پیغمبر گرامی(صلی الله علیه وآله) نقل شده است که مردی خدمتش آمده عرض کرد: یا رَسُولَ اللّهِ! اِنّا نُعْطِی أمْوالَنَا الْتِماسَ الذِّکْرِ فَهَلْ لَنا مِنْ أجْرٍ؟ فَقالَ رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): لا، قالَ: یا رَسُولَ اللّهِ! اِنّا نُعْطِی الْتِماسَ الأَجْرِ وَ الذِّکْرِ، فَهَلْ لَنا أجْرٌ؟ فَقالَ رَسُولَ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): اِنَّ اللّهَ تَعالی لایَقْبَلُ اِلاّ مَنْ أخْلَصَ لَهُ، ثُمَّ تَلا رَسُولُ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) هذِهِ الْآیَةَ ألا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ:

«ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ما اموال خود را به دیگران می بخشیم تا اسم و رسمی در میان مردم پیدا کنیم، آیا پاداشی داریم فرمود: نه.

مجدداً عرض کرد: گاهی هم برای اجر الهی و هم به دست آوردن نام می بخشیم آیا پاداشی داریم؟ پیامبر فرمود: خداوند چیزی را قبول نمی کند مگر این که: خالص برای او باشد، سپس این آیه را تلاوت کرد «ألا لِلّهِ الدِّینُ الْخالِصُ».(۱)

---

۱ ـ «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۲۱۲، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به هر حال، این آیه در حقیقت، بیان دلیل برای آیه قبل است، در آنجا می گوید : خدا را از روی اخلاص عبادت کن، و در اینجا می افزاید: بدانید خدا تنها عمل خالص را می پذیرد.

در آیات قرآن و احادیث اسلامی روی مسأله اخلاص، بسیار تکیه شده است ، شروع جمله مورد بحث با «ألا» که معمولاً برای جلب توجه گفته می شود، نشانه دیگری نیز بر اهمیت این موضوع است.

سپس، به ابطال منطق سست و واهی مشرکان که راه اخلاص را رها کرده، و در بیراهه شرک سرگردان شده اند، پرداخته، چنین می گوید: «کسانی که غیر از خدا را اولیای خود پذیرفته اند، و دلیلشان این است که: اینها را نمی پرستیم مگر به خاطر این که: ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند» و آنجا است که فساد و تباهی اعمال و افکارشان بر همگان آشکار می شود (وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلْفی إِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).(۱)

این آیه، در حقیقت، تهدیدی است قاطع برای مشرکان که در روز قیامت که روز برطرف شدن اختلافات و آشکار شدن حقائق است، خداوند در میان آنها داوری می کند، و آنان را به کیفر اعمالشان می رساند، علاوه بر این که: در صحنه محشر در برابر همگان رسوا می شوند.

در اینجا منطق بت پرستان به روشنی بیان شده است.

توضیح این که:

بعضی معتقدند: یکی از سرچشمه های بت پرستی این است که، گروهی به زعم خود ذات پاک خداوند را بزرگتر از آن می دانستند که، عقل و فکر ما به آن

---

۱ ـ روشن است که در آیه فوق، قبل از جمله «ما نَعْبُدُهُمْ» جمله ای در تقدیر است: «یَقُولُونَ ما نَعْبُدُهُمْ...».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

راه یابد و بر این اساس، او را منزه از این می دانستند که ما مستقیماً او را مورد عبادت خویش قرار دهیم، بنابراین، باید به کسانی روی آوریم که ربوبیت و تدبیر این عالم از سوی خداوند، بر عهده آنها گذارده شده است، و آنها را واسطه میان خود و او قرار دهیم.

آنها را به عنوان «ارباب» و خدایان بپذیریم و پرستش کنیم تا ما را به خدا نزدیک کنند، آنها همان «فرشتگان و جنّ» و به طور کلی وجودات مقدس عالمند.

و از آنجا که دسترسی به این مقدسین، نیز امکان پذیر نبود، تمثال و سمبلی برای آنها می ساختند، و آنها را پرستش می کردند، و اینها همان بتها بودند، و چون میان این تمثال ها، و وجود مقدسین، یک نوع وحدت، قائل بودند بتها را نیز «ارباب» و خدایان خود می پنداشتند.

به این ترتیب، خدایان در نزد آنها همان موجودات ممکنی بودند که از سوی خداوند عالم آفریده شده بودند، و به زعم آنها مقربان درگاه حق، و اداره کنندگان امور جهان به امر پروردگار بودند، و خدا را «ربّ الارباب» (خدای خدایان) می دانستند که خالق و آفریدگار عالم هستی است، و گرنه کمتر کسی از بت پرستان معتقد بود، که این بت های سنگی و چوبی و یا حتی خدایان پنداری آنها، یعنی فرشتگان و جن و مانند آن، خالق و آفریدگار این جهان باشند.(۱)

البته، بت پرستی سرچشمه های دیگری نیز دارد از جمله این که: احترام فوق العاده به انبیاء و نیکان، گاهی سبب می شد که تمثال آنها را بعد از مرگشان مورد احترام قرار دهند، و با گذشت زمان این تمثالها جنبه استقلالی پیدا کرده، و احترام نیز تبدیل به پرستش می شد، و به همین علت از مجسمه سازی در اسلام

---

۱ ـ تفسیر «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۲٤۷ (با تغییراتی).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شدیداً نهی شده است.

این امر، نیز در تواریخ آمده است که: عرب جاهلی، به خاطر احترام فوق العاده ای که برای «کعبه» و سرزمین «مکّه» قائل بود، گاهی قطعات سنگی از آنجا را با خود به نقاط دیگر می برد، و مورد احترام و کم کم پرستش، قرار می داد.

و در هر حال، اینها منافاتی با آنچه در داستان «عمرو بن لحی» نقل شده ندارد که او، به هنگام سفر به «شام» صحنه هائی از بت پرستی را مشاهده کرد و برای اولین بار، بتی را با خود از آنجا به «حجاز» آورد، و پرستش بتان از آن زمان، معمول شد; چرا که هر یک از آنچه گفتیم، یکی از ریشه های بت پرستی را بیان می کند و انگیزه شامیان در پرستش بت ها نیز، از همین امور، یا مانند آن سرچشمه می گرفت.

اما در هر صورت، اینها همه، اوهام و خیالات بی اساسی بود که از مغزهای ناتوان تراوش می کرد، و مردم را از جاده اصیل خداشناسی، منحرف می ساخت.

قرآن مجید، مخصوصاً روی این نکته تأکید می کند که: انسان بدون هیچ واسطه ای می تواند با خدای خود تماس بگیرد، با او سخن گوید، راز و نیاز کندحاجت بطلبد و تقاضای عفو و توبه کند، اینها همه از آن او و در اختیار و قدرت او است.

سوره «حمد» بیانگر این واقعیت است; چرا که بندگان با خواندن این سوره، به طور مداوم در نمازهای روزانه، مستقیماً با پروردگار خود ارتباط برقرار می کنندو را می خوانند و بدون هیچ واسطه ای، از او تقاضا می کنند و حاجات خویش را می طلبند.

طرز استغفار و توبه، در برنامه های اسلامی و همچنین هر گونه تقاضا از خداوند بزرگ ـ که دعاهای مأثوره ما مملو از آن است ـ همگی، نشان می دهد که

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اسلام هیچ گونه واسطه ای در این مسائل قائل نشده است و این همان حقیقت توحید است.
حتی مسأله «شفاعت و توسل به اولیاء اللّه»، نیز مقید به اذن پروردگار و اجازه او است و تأکیدی است بر همان مسأله توحید.
و باید هم چنین رابطه ای برقرار باشد، چرا که او به ما از خود ما نزدیکتر است، چنان که قرآن می گوید: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ: «ما به انسان از رگ گردن او نزدیکتریم»!(۱) و نیز می فرماید: وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ: «بدانید خداوند میان انسان و دل او قرار دارد»!.(۲)
با این حال، نه او از ما دور است، و نه ما از او دوریم، تا نیازی به واسطه باشد، او از هر کس دیگر، به ما نزدیک تر است، در همه جا حضور دارد، و در درون قلب ما جای او است.
بنابراین، پرستش واسطه ها، خواه فرشتگان و جن و مانند آنها باشند، و خواه، بت های سنگی و چوبی، یک عمل بی اساس و دروغین است، به علاوه کفران نعمت های پروردگار محسوب می شود، چرا که بخشنده نعمت، سزاوار پرستش است نه این موجودات بی جان، یا سراپا نیاز.
لذا در پایان آیه می گوید: «خداوند کسی را که دروغگو و کفران کننده است، هرگز هدایت نمی کند» (إِنَّ اللّهَ لايَهْدِی مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ).
نه هدایت به راه مستقیم در این جهان، نه به سوی بهشت در جهان دیگر; چرا که خود، مقدمات بسته شدن درهای هدایت را فراهم ساخته است; زیرا خداوند فیض هدایتش را به زمینه هائی می فرستد که لایق و آماده پذیرش آنند، نه دل هائی که آگاهانه هر گونه آمادگی را در خود نابود کرده اند.

---

۱ ـ ق، آیه ۱۶.
۲ ـ انفال، آیه ۲۴.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

نکته:

فرق میان «تنزیل» و «انزال»

در نخستین آیه این سوره، تعبیر به «تَنْزِیْلُ الْکِتاب» شده است، و در آیه دوم تعبیر به «أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتاب».

در این که: در میان «تنزیل» و «انزال» چه تفاوتی است؟ و این اختلاف تعبیر، در این آیات به چه منظور است؟ آنچه از پاره ای از متون لغت استفاده می شود، این است که: «تنزیل» معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تدریجاً نازل شود، در حالی که «انزال» معنی عامی دارد که هم شامل نزول تدریجی می گردد، و هم نزول دفعی.(۱)

بعضی نیز، این دو را در مقابل یکدیگر دانسته اند و معتقدند «تنزیل» فقط نزول تدریجی و «انزال» فقط نزول دفعی است.(۲)

بنابراین، اختلاف تعبیر فوق، ممکن است به خاطر آن باشد که قرآن دارای دو گونه نزول است: یکی نزول دفعی، که در شب قدر و در ماه مبارک «رمضان» واقع شد که یک جا بر قلب پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) نازل گشت چنان که قرآن می گوید: إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم»(۳) و می فرماید: إِنّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَةٍ مُبارَکَةٍ: «ما آن را در شب مبارکی نازل کردیم»(٤) ـ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ: «ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است».(۵)

---

۱ ـ «مفردات راغب» ماده «نزل» (وَالْفَرْقُ بَیْنَ الاِنْزالِ وَ التَّنْزِیلِ فِی وَصْفِ الْقُرْآنِ وَ الْمَلائِکَةِ أَنَّ التَّنْزِیْلَ یَخْتَصُّ بِالْمَوْضِعِ الَّذِی یُشِیْرُ اِلَیْهِ اِنْزالَهُ مُفَرَّقاً وَ مَرَّةً بَعْدَ أُخْری وَ الاِنْزالُ عامٌ).

۲ ـ در تفسیر «کبیر فخر رازی» این تفاوت از بعضی نقل شده است.

۳ ـ قدر، آیه ۱.

٤ ـ دخان، آیه ۳.

۵ ـ بقره، آیه ۱۸۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در تمام این موارد از ماده «انزال» استفاده شده که اشاره به نزول دفعی قرآن است.

و نزول دیگری، تدریجی در طی ۲۳ سال دوران نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، که در هر حادثه و ماجرائی آیاتی متناسب آن نازل گردید، و مسلمان ها را مرحله به مرحله،در مدارج کمال معنوی و اخلاقی و اعتقادی و اجتماعی سیر داد، چنان که در آیه ۱۰۶ سوره «اسراء» می خوانیم: وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النّاسِ عَلى مُكْث وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِيلاً: «ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیاتی جدا از هم می باشد تا آن را تدریجاً و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل ها شود) و به طور قطع این قرآن را تدریجاً ما نازل کردیم».

جالب این که: گاهی در یک آیه، هر دو تعبیر به دو منظور به کار رفته است چنان که قرآن مجید در آیه ۲۰ سوره «محمّد» می گوید: وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ:

«مؤمنان می گویند: چرا سوره ای نازل نشده؟ هنگامی که سوره محکمی نازل شود، و یادی از جنگ در آن باشد، منافقان بیمار دل را، می بینی آن چنان به تو نگاه می کنند که گوئی می خواهند قبض روح شوند»!.

گوئی مؤمنان تقاضای نزول تدریجی یک سوره را می کنند تا با آن خو بگیرند، ولی از آنجا که گاه نزول یک سوره به طور تدریجی در مورد مسائلی همچون جهاد سبب سوء استفاده منافقان می شد، تا مرحله به مرحله از آن شانه خالی کنند در این گونه موارد، سوره یک جا نازل می گشت.

این آخرین چیزی است که در تفاوت این دو تعبیر، می توان گفت، و بر طبق آن، آیات مورد بحث اشاره به هر دو گونه نزول کرده است، و از این نظر جامعیت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کامل دارد.

ولی با این حال، موارد استثنائی نیز برای تفسیر و تفاوت فوق وجود دارد از جمله در آیه ۳۲ «فرقان» می خوانیم: وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلاً: «کافران گفتند: چرا قرآن یک جا بر او نازل نشده؟ این به خاطر آنست که قلب تو را محکم داریم، و آن را تدریجا بر تو فرو خواندیم».

البته هر یک از این دو «نزول» فوائد و آثاری دارد که در جای خود به آن اشاره شده است.(۱)

* * *

۱ ـ درباره فوائد نزول تدریجی قرآن بحث مشروحی در جلد ۱۵، صفحه ۸۱ به بعد داشتیم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفى مِمّا يَخْلُقُ ما يَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ

٥ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ

ترجمه:

٤ ـ اگر (به فرض محال) خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست بر می گزید; منزه است (از این که فرزندی داشته باشد)! او خداوند یکتای پیروز است!

٥ ـ آسمان ها و زمین را به حق آفرید; شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب; و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد; هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند; آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است!

تفسیر:

او حاکم بر همه چیز است، چه نیازی به فرزند دارد؟!

مشرکان علاوه بر این که، بت ها را واسطه و شفیعان نزد خدا می دانستند که در آیات گذشته از آن سخن بود، عقیده دیگری درباره بعضی از معبودان خود مانند فرشتگان، داشتند که آنها را دختران خدا می پنداشتند، نخستین آیه مورد بحث، به پاسخ این پندار زشت پرداخته می گوید: «اگر خدا می خواست فرزندی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می خواست، بر می گزید» (لَوْ أَرادَ اللّهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً لاَصْطَفی مِمّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ).

«پاک و منزه است از این که: فرزندی داشته باشد، او خداوند واحد قهار است» (سُبْحانَهُ هُوَ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ).

در تفسیر جمله اول، مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی گفته اند: منظور این است که: اگر خدا می خواست فرزندی انتخاب کند، چرا دختران را برگزیند که به زعم و پندار شما، انسان هائی کم ارزش اند؟ چرا پسران را برنگزیند؟، و این در حقیقت یک نوع استدلال بر طبق ذهنیات طرف مقابل است، تا بی پایه بودن گفتار خودش را دریابد.

بعضی دیگر گفته اند: منظور این است که: اگر خدا می خواست فرزندی داشته باشد، مخلوقاتی برتر و بهتر از فرشتگان می آفرید.

اما با توجه به این که: ارزش وجودی دختران در پیشگاه خدا از پسران کمتر نیست، و با توجه به این که: فرشتگان و یا حضرت «عیسی»(علیه السلام) که به اعتقاد منحرفان فرزند خداست، موجوداتی بسیار شریف و شایسته اند، هیچ یک از این دو تفسیر مناسب به نظر نمی رسد.

بهتر این است: گفته شود: آیه در صدد بیان این مطلب است که فرزند، لابد برای «کمک» یا «انس روحی» است، به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت، لزومی نداشت فرزند داشته باشد، بلکه از میان مخلوقات شریف خود کسانی را برمی گزید که این هدف را تأمین کنند، چرا فرزند انتخاب کند؟

ولی از آنجا که او واحد و یگانه و قاهر و غالب بر همه چیز و ازلی و ابدی است، نه نیازی به کمک کسی دارد، و نه وحشتی در او تصور می شود که از طریق انس گرفتن با چیزی بر طرف گردد، و نه احتیاج به ادامه نسل دارد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بنابراین، او منزه و پاک است از داشتن فرزند، خواه فرزند حقیقی باشد، و یا فرزند انتخابی.
به علاوه، چنان که قبلاً هم گفته ایم: این سبک مغزان بی خبر که گاه، فرشتگان را فرزندان خدا می پنداشتند، و گاه، در میان او و «جنّ» نسبتی قائل می شدند، و گاه، «مسیح» یا «عزیر» را پسر خدا معرفی می کردند، از این واقعیت روشن بی خبر بودند که اگر منظور از فرزند، فرزند حقیقی است،
اولاً ـ لازمه آن جسم بودن است.
ثانیاً ـ تجزیه پذیرفتن (چرا که فرزند جزئی از وجود پدر است که از او جدا می شود).
ثالثاً ـ لازمه آن داشتن شبیه و نظیر است (چرا که فرزند همیشه شباهت به پدر دارد).
و رابعاً ـ لازمه آن نیاز به همسر است.
و خداوند از همه این امور پاک و منزه می باشد.
و اگر منظور، فرزند انتخابی و به اصطلاح «تَبَنِّی» است، آن نیز یا به خاطر نیاز به کمک جسمانی، و یا انس اخلاقی و مانند آن است، و خدای قادر و قاهر از همه این امور، بی نیاز است.
بنابراین، توصیف به «واحد» و «قهّار» پاسخ فشرده ای به تمام این احتمالات است.
به هر حال، انتخاب تعبیر «لو» که معمولاً در مورد شرط های محال به کار می رود، اشاره به این است که: این یک فرض محال است که خدا فرزندی برگزیند، و به فرض محال، که نیازی داشت، نیازی به آنچه آنها می گویند، نداشت، بلکه مخلوقات برگزیده اش، این منظور را تأمین می کردند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* * *

سپس، برای تثبیت این واقعیت، که خدا هیچ نیازی به مخلوقات ندارد، و نیز برای بیان نشانه هائی از توحید و عظمتش، می فرماید: «خداوند همه آسمان ها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ).

حق بودن آنها، دلیل بر این است که هدفی بزرگ در کار بوده، که آن چیزی جز تکامل موجودات، و در پیشاپیش آنها انسان، و سپس منتهی شدن به رستاخیز نیست.

بعد از بیان این آفرینش بزرگ، به گوشه ای از تدبیر عجیب و تغییرات حساب شده، و نظامات شگرف حاکم بر آنها اشاره کرده، می گوید: «او شب را بر روز می پیچد و روز را بر شب» (يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهارِ وَ يُكَوِّرُ النَّهارَ عَلَى اللَّيْلِ).

چه تعبیر جالبی! اگر انسانی بیرون کره زمین ایستاده باشد، و به منظره حرکت وضعی زمین به دور خودش و پیدایش شب و روز بر گرد آن، نگاه کند، می بیند، گوئی به طور مرتب:

از یکسو، نوار سیاه رنگ شب بر روشنائی روز پیچیده می شود.

و از سوی دیگر، نوار سفید رنگ روز بر سیاهی شب، و با توجه به این که: «يُكَوِّرُ» از ماده «تکویر» به معنی پیچیدن است و مخصوصاً ارباب لغت پیچیدن عمامه و دستار به دور سر را نمونه ای از آن می شمارند، نکته لطیفی که در این تعبیر قرآنی، نهفته، روشن می شود، هر چند بسیاری از مفسران بر اثر عدم توجه به این نکته، مطالب دیگری ذکر کرده اند که، چندان مناسب با مفهوم «تکویر» نیست، نکته این است که: زمین کروی است و به دور خود گردش می کندو بر اثر این گردش، نوار سیاه شب، و نوار سفید روز، دائماً گرد آن می گردند، گوئی از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یکسو، نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر، نوار سیاه بر سفید پیچیده می شود.

به هر حال، قرآن مجید در مورد نظام «نور» و «ظلمت» و پیدایش شب و روز، تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام، به نکته ای اشاره می کند و از زاویه خاصی به آن می نگرد:

گاه، می گوید: یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ: «شب را در روز تدریجاً وارد می کند، و روز را در شب».(۱)

در اینجا، سخن از ورود مخفیانه و بی سر و صدای شب در روز و روز در شب است.

و گاه، می گوید: یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ: «خداوند پرده های ظلمانی شب را بر روز می پوشاند»(۲)

و در اینجا شب به پرده ای ظلمانی تشبیه شده که گوئی بر روشنائی روز می افتد و آن را پنهان می سازد.

و در آیات مورد بحث، سخن از «تکویر» و پیچیده شدن این دو بر یکدیگر است که آن نیز نکته ای دارد که در بالا به آن اشاره شد.

سپس، به گوشه دیگری از تدبیر و نظم این جهان، پرداخته می گوید: «او خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد، که هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَل مُسَمّیً).

نه خورشید، در حرکتی که به گرد خود دارد، یا حرکتی که با مجموع منظومه شمسی به سوی نقطه خاصی از کهکشان پیش می رود کمترین بی نظمی از خود نشان می دهد، و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش، و در همه حال، سر بر فرمان او دارند، «مسخر قوانین آفرینش» اویند، و تا سرآمد عمرشان، به وضع خود ادامه می دهند.

---

۱ ـ فاطر، آیه ۱۳.

۲ ـ اعراف، آیه ٥٤.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این احتمال نیز، وجود دارد که: منظور از تسخیر خورشید و ماه «مسخر شدن آنها برای انسان» به اذن پروردگار باشد، چنان که در آیه ۳۳ سوره «ابراهیم» آمده است: وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دائِبَيْنِ: «او خورشید و ماه که دائماً در حرکتند مسخر شما قرار داده».

ولی، با توجه به جمله های قبل و بعد در آیه مورد بحث، و نیز با توجه به این که: تعبیر به «لَكُم» در آیه مورد بحث، وجود ندارد این معنی بعید به نظر می رسد.

در پایان آیه، به عنوان تهدید مشرکان در عین گشودن راه بازگشت و لطف و عنایت می فرماید: «بدانید او عزیز غفار است»! (أَلا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفّارُ).

به مقتضای عزت و قدرت بی انتهایش، هیچ گنهکار و مشرکی نمی تواند از چنگال عذابش بگریزد، و به مقتضای غفاریتش، پرده بر روی عیوب و گناهان توبه کاران می افکند، و آنها را در سایه رحمتش قرار می دهد.

«غَفّار» صیغه مبالغه از ماده «غفران» است که در اصل به معنی پوشیدن چیزی است که انسان را از آلودگی نگه دارد، و هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود، مفهومش این است که: عیوب و گناهان بندگان نادم را، می پوشاند و آنها را از عذاب و کیفر حفظ می کند، آری، او در عین عزت و قدرت، «غفّار» است و در عین رحمت و غفران، «قهّار»، و ذکر این دو وصف، در پایان آیه، برای ایجاد حالت خوف و رجاء در بندگان است که، عامل اصلی هر گونه حرکت تکاملی است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦ خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْس واحِدَة ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواج يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهاتِكُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْق فِي ظُلُمات ثَلاث ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّى تُصْرَفُونَ

٧ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لايَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَ لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ

ترجمه:

٦ ـ او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گِل) او خلق کرد; و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد; او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی های سه گانه، می بخشد! این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست; هیچ معبودی جز او نیست; پس چگونه از راه حق منحرف می شوید؟!

٧ ـ اگر کفران کنید، خداوند از شما بی نیاز است، و هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد; و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می پسندد. و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی کشد. سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد; چرا که او به آنچه در سینه هاست آگاه است!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

همه شما را از نفس واحدی آفرید

باز در این آیات سخن از آیات عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمت دیگری از نعمت های گوناگون او در مورد انسان هاست.

نخست از آفرینش انسان سخن می گوید، می فرماید: «خداوند همه شما را از شخص واحدی آفرید، سپس همسرش را از او خلق کرد» (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْس واحِدَة ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها).

آفرینش همه انسان ها از نفس واحد، اشاره به آفرینش «آدم»(علیه السلام) جدّ نخستین ماست، که این همه افراد بشر با تنوع خلقت، خلق و خوی متفاوت، و استعدادها و ذوقهای مختلف، همه به یک ریشه باز می گردد که آن «آدم» است.

تعبیر به «ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها» در واقع، اشاره به این است که: خدا «آدم» را آفرید، سپس همسرش را از باقیمانده گِل او خلق کرد.(۱)

روی این حساب، آفرینش «حوا» بعد از آفرینش «آدم»، بوده است و قبل از آفرینش فرزندان آدم.

تعبیر به «ثُمَّ» همیشه برای تأخیر زمانی نیست، بلکه گاهی برای تأخیر بیان می آید، مثلاً می گوئیم: «کار امروز تو را دیدیم، سپس کار دیروزت را هم نیز مشاهده کردیم»، در حالی که اعمال دیروز، مسلماً قبل از اعمال امروز واقع شده، ولی توجه به آن در مرحله بعد بوده است.

و این که: بعضی، تعبیر فوق را اشاره به مسأله «عالم ذر» و آفرینش فرزندان «آدم» بعد از خلقت او، و قبل از خلقت «حوا»، به صورت مورچگان

---

۱ ـ در حقیقت، جمله فوق محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْس واحِدَة خَلَقَها، ثُمَّ جَعَلَ مِنْها زَوْجَها».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دانسته اند، مطلب نادرستی است که در تفسیر و توضیح «عالم ذر» ذیل آیه ۱۷۲ سوره «اعراف» بیان کردیم.(۱)

این نکته نیز، لازم به یادآوری است که آفرینش همسر «آدم» از اجزای وجود خود آدم نبوده، بلکه از باقیمانده گِل او صورت گرفته است، چنان که در روایات اسلامی به آن تصریح شده، و اما روایتی که می گوید: «حوا» از آخرین دنده چپ آدم آفریده شده است، سخن بی اساسی است که از بعضی از روایات اسرائیلی گرفته شده، و هماهنگ با مطلبی است که در فصل دوم از «سفر تکوین تورات» تحریف یافته کنونی آمده است، و از این گذشته، بر خلاف مشاهده و حس می باشد; زیرا طبق این روایت، یک دنده «آدم» برداشته و از آن «حوا» آفریده، و لذا مردان یک دنده در طرف چپ کمتر دارند، در حالی که می دانیم، هیچ تفاوتی میان تعداد دنده های مرد و زن، وجود ندارد و این تفاوت یک افسانه بیش نیست.

بعد از آن، به «آفرینش چهارپایان» از وسایل مهم زندگی انسان ها که: از یکسو، برای تغذیه خود، از شیر و گوشت آنها استفاده می کنند، و از سوی دیگر، از پوست و پشم آنها لباس و انواع وسایل زندگی می سازند، و از سوی سوم، به عنوان مرکب و وسیله حمل و نقل از آنها بهره می گیرند، اشاره کرده، می فرماید: «از چهارپایان هشت زوج برای شما نازل کرد» (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواج).

منظور از «هشت زوج» گوسفند نر و ماده، بُز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است، و از آنجا که کلمه «زوج» به هر یک از دو جنس نر و ماده گفته می شود، مجموعاً ۸ زوج می شود (هر چند در تعبیرات روزمره فارسی، «زوج» به مجموع

---

۱ ـ به جلد ۷، صفحه ۳ به بعد مراجعه فرمائید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دو جنس اطلاق می گردد، ولی در تعبیرات عربی چنین نیست، لذا در آغاز همین آیه از همسر آدم به عنوان «زوج» تعبیر شده است).

تعبیر به «أَنْزَلَ لَكُمْ» (برای شما نازل کرد)، در مورد چهارپایان ـ چنان که قبلاً هم گفته ایم ـ به معنی فرستادن از مکان بالا نیست، بلکه، در این گونه موارد به معنی «نزول مقامی» و نعمتی است که از مقام برتر، به مقام پائین تر داده شود.

این احتمال را نیز داده اند که: «انزال» در اینجا از ماده «نزل» (بر وزن رسل) به معنی پذیرائی کردن میهمان، یا نخستین چیزی است که برای پذیرائی میهمان می آورند، نظیر آنچه در سوره «آل عمران» آیه ۱۹۸ درباره بهشتیان آمده: خالِدِينَ فِيها نُزُلاً مِنْ عِنْدِ اللّهِ: «جاودانه در آن می مانند، این پذیرائی از ناحیه خداست».

بعضی از مفسران، نیز گفته اند: چهارپایان گر چه از مکان بالا نازل نشده اند، ولی مقدمات حیات و پرورش آنها که قطرات جان پرور باران، و اشعه حیاتبخش آفتاب است، از سمت بالا به زمین می آید.

تفسیر چهارمی نیز، برای این تعبیر گفته اند و آن این که: همه موجودات در آغاز در خزانه علم و قدرت پروردگار، در عالم غیب، بوده اند، سپس از مقام «غیب» به مقام «شهود» و ظهور و بروز، رسیده اند، لذا از آن تعبیر به «انزال» شده است چنان که در آیه ۲۱ سوره «حجر» می خوانیم: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلاّ عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ: «خزائن و منابع هر چیزی نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم از آن نازل نمی کنیم».(۱)

ولی تفسیر اول، از همه مناسب تر به نظر می رسد، هر چند تضادی در میان این تفاسیر نیست، و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد.

---

۱ ـ تفسیر «المیزان» و «روح المعانی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در تفسیر این آیه می خوانیم که فرمود: اِنْزالُهُ ذٰلِکَ خَلْقُهُ اِیّاهُ: «نازل کردن هشت جفت از چهارپایان، همان آفرینش آنها از سوی خدا است».

این حدیث نیز، ظاهراً اشاره به تفسیر اول است، چرا که آفرینش خداوند آفرینشی است از سوی مقام برتر.

به هر حال، چهارپایان هر چند امروز، برای حمل و نقل، کمتر مورد استفاده قرار می گیرند، ولی منافع مهم دیگر آنها، نه تنها نسبت به گذشته کم نشده، بلکه گسترش بیشتری پیدا کرده است، هم امروز، قسمت عمده تغذیه انسان ها از فراورده های شیر و گوشت چهارپایان است، ـ گذشته از لباس و سایر وسایل زندگی که از پشم و پوست آنها تهیه می شود ـ و به همین دلیل یکی از منابع مهم درآمد کشورهای بزرگ دنیا، از طریق پرورش این حیوانات صورت می گیرد.

سپس، به حلقه دیگری از حلقه های آفرینش پروردگار، که تطورات خلقت جنین بوده باشد، پرداخته، می گوید: «او شما را در شکم مادرانتان خلقتی بعد از خلقت دیگر، و آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکی های سه گانه می بخشد» (یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ اُمَّهاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْق فِی ظُلُمات ثَلاث).

ناگفته پیداست: منظور از «خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْق» آفرینش های مکرر و پی درپی است، نه فقط دو آفرینش.

و نیز روشن است «یَخْلُقُکُمْ»، به حکم این که، فعل مضارع است دلالت بر استمرار دارد و اشاره ای است کوتاه و پر معنی، به تحولات عجیب، و چهره های متفاوت شگفت انگیز جنین، در مراحل مختلف، در شکم مادر، که به گفته علمای «جنین شناسی» از عجیب ترین و ظریف ترین چهره های آفرینش پروردگار است، تا آنجا که علم «جنین شناسی» یک دوره کامل توحید و خداشناسی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محسوب می شود، و کمتر کسی است که، ریزه کاری های این مسائل را مطالعه کند اما زبان به حمد و ستایش آفریننده آن نگشاید.

تعبیر به «ظُلُمات ثَلاث» (ظلمت های سه گانه) اشاره به ظلمت شکم مادر، ظلمت رحم، و مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است) می باشد که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده.

صورتگران معمولی باید در مقابل نور و روشنائی کامل، صورتگری کنند، اما آفریدگار انسان، در آن ظلمتگاه عجیب چنان نقش بر آب می زند و صورتگری می کند که، همه، مجذوب تماشای آن می شوند، و در جائی که هیچ دسترسی از ناحیه هیچ کس به آن نیست، رزق و روزیش را که برای پرورش و رشد سریع، سخت به آن نیازمند است، به طور مداوم به او می رساند.

«سید الشهداء» امام حسین(علیه السلام) در دعای معروف «عرفه» که یک دوره کامل و عالی درس توحید است، به هنگام بر شمردن نعمت و قدرت خداوند، به پیشگاه او، چنین عرض می کند: وَ ابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی، ثُمَّ اسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمات ثَلاث: بَیْنَ لَحْم وَ جِلْد وَ دَم، لَمْ تَشْهَرْ بِخَلْقِی، وَ لَمْ تَجْعَلْ اِلَیَّ شَیْئاً مِنْ أَمْرِی، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِی اِلَی الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً!: «آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی، سپس مرا در ظلمت های سه گانه (در میان پرده های شکم و مشیمه و رحم)، در میان گوشت و پوست و خون ساکن نمودی، آفرینش مرا آشکار نساختی، و در آن مخفیگاه به تطورات خلقتم ادامه دادی، و هیچ یک از امور حیاتی مرا به من واگذار نکردی، سپس مرا به دنیا کامل و سالم منتقل ساختی».(۱)-(۲)

---

۱ ـ دعای «عرفه»، (مصباح الزائر ابن طاووس).

۲ ـ در زمینه عجایب آفرینش، در دوران جنین و مراحل مختلف آن در جلد ۲، صفحه ۳۱٦ به بعد، ذیل آیه ٦ سوره «آل عمران»، و در جلد ١٤، صفحه ۲۲ به بعد، ذیل آیه ۵ سوره «حج» بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در پایان آیه و بعد از ذکر حلقه های سه گانه توحیدی پیرامون خلقت انسان، چهارپایان، و تطورات جنین، می گوید: «این است خداوند، پروردگار شما که حکومت در سراسر عالم هستی از آن اوست، هیچ معبودی جز او وجود ندارد، با این حال چگونه از راه حق منحرف می شوید»؟! (ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ لَهُ الْمُلْکُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ فَأَنّی تُصْرَفُونَ).

گوئی انسان را بعد از مشاهده این آثار بزرگ توحیدی، به مقام شهود ذات پروردگار رسانده، سپس به ذات مقدسش اشاره کرده، می گوید: «این است خداوند و معبود و پروردگار شما» و به راستی اگر چشم بینائی باشد، او را در پشت این آثار به خوبی تماشا می کند، چشم سر آثار را می بیند، و چشم دل آفریننده آثار را!

با صدهزار جلوه برون آمدی که منبا صدهزار دیده تماشا کنم تو را!

تعبیر به «رَبُّکُم» و همچنین «لَهُ الْمُلْک» در واقع، دلیلی است برای انحصار معبود، در ذات پاک خدا که در جمله «لا اِلهَ اِلاّ هُو» بیان شده است (دقت کنید).

هنگامی که خالق اوست، مالک و مربی نیز اوست، حاکمیت در سراسر هستی نیز تنها برای اوست، پس غیر او چه نقشی در این عالم دارد که شایسته عبودیت شود؟!

اینجاست که گوئی به جمعی خواب و گروهی غافل، از همه جا بی خبر فریاد می زند: «فَأَنّی تُصْرَفُونَ» با این حال، چگونه شما اغفال شده اید و از راه توحید منحرف گشته اید؟!.(۱)

* * *

بعد از ذکر این نعمت های بزرگ پروردگار، در آیه بعد، به مسأله «شکر و

---

۱ ـ توجه داشته باشید که «أنّی» گاه، به معنی «أین» (کجا) و گاه، به معنی «کَیْف» (چگونه) می آید.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کفران» پرداخته و جوانب آن را مورد بررسی قرار می دهد.

نخست می گوید: نتیجه کفران و شکر شما به خودتان باز می گردد، «و اگر کفران کنید خداوند از شما بی نیاز است» (و همچنین اگر شکر نعمت او را به جا آورید نیازی به آن ندارد) (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ).

آن گاه می افزاید: این غنا و بی نیازی پروردگار مانع از آن نیست که شما را مکلف به شکر و ممنوع از کفران سازد، چرا که «تکلیف» خود لطف و نعمت دیگری است، آری «او هرگز کفران را برای بندگانش نمی پسندد، و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می پسندد» (وَ لايَرْضى لِعِبادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ).(١)

بعد از بیان این دو مطلب، به مسأله سومی در این رابطه، می پردازد، و آن «مسئولیت هر کس در برابر عمل خویش است»; چرا که مسأله «تکلیف» بدون این معنی کامل نمی شود، می فرماید: «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد» (وَ لاتَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى).

و از آنجا که «تکلیف» بدون «کیفر و پاداش» معنی ندارد، در مرحله چهارم، به مسأله معاد اشاره کرده، می گوید: «سپس بازگشت همه شما، به سوی پروردگارتان است، و او شما را از آنچه انجام می دادید آگاه می سازد» (ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

و چون مسأله محاسبه و جزا، بدون علم و آگاهی، از اسرار نهان امکان پذیر نیست، آیه را با این جمله پایان می دهد: «او به آنچه در سینه ها نهفته، و بر آن

---

١ ـ «يَرْضَهُ» به ضم «ها» در قرائت مشهور، بدون اشباع ضمیر خوانده می شود; زیرا در اصل «يَرْضاه» بوده و «الف» به خاطر جزم افتاده، و «يَرْضَهُ» شده است، ضمناً، باید توجه داشت: این ضمیر به «شکر» بر می گردد، و کلمه «شکر» هر چند، در عبارت قبل صریحاً نیامده، اما جمله «اِنْ تَشْكُرُوا» دال بر آن است، مانند ضمیر در «اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى» که به عدالت باز می گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

حاکم است آگاه است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ).

و به این ترتیب، مجموعه ای از فلسفه «تکلیف» و خصوصیات آن، و همچنین «مسئولیت انسان ها» و مسأله «جزا و پاداش و کیفر» را، در جمله هائی کوتاه و منسجم بیان می دارد.

ضمناً، این آیه، پاسخ دندان شکنی است به طرفداران مکتب جبر، که متأسفانه در میان فرق اسلامی کم نبوده اند، چرا که با صراحت می گوید: او هرگز راضی به کفران کردن بندگانش نیست، و این خود، دلیل روشنی است بر این که، هرگز اراده کفر در مورد کافران نیز نکرده (آن چنان که پیروان مکتب جبر می گویند).

زیرا هنگامی که راضی به چیزی نباشد، حتماً اراده آن را نخواهد کرد، مگر ممکن است اراده او از رضای او جدا باشد؟

و عجب از متعصبانی است، که برای پرده پوشی بر این عبارت روشن خواسته اند کلمه «عباد» را محصور در مؤمنان یا معصومان کنند، در حالی که این کلمه مطلق است و به وضوح، همه بندگان را شامل می شود، آری، خداوند کفر و کفران را برای هیچ یک از بندگانش نمی پسندد، همان گونه که شکر را برای همه آنها بدون استثناء، می پسندد.(۱)

این نکته نیز، قابل توجه است که: اصل مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش، از اصول منطقی و مسلم در همه ادیان آسمانی است.(۲)

البته گاه، ممکن است انسان شریک جرم دیگری باشد، اما این در صورتی است که به نحوی در ایجاد مقدمات، یا اصل آن عمل، دخالت داشته باشد، مانند

---

۱ ـ درباره «شکر» واهمیت، فلسفه، مفهوم واقعی و ابعاد آن، در جلد دهم، صفحه ۲۷۸ به بعد ـ ذیل آیه ۵ سوره «ابراهیم» ـ مشروحاً بحث کرده ایم.

۲ ـ در این باره در جلد ۱۲، صفحه ٥٦ ـ ذیل آیه ۱۵ سوره «اسراء» ـ بحث شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

کسانی که بدعت شومی می گذارند، و یا سنت زشت و غلطی، که هر کس به آن عمل کند، گناه آن را بر «مسبب اصلی» می نویسند، بی آن که از گناه عاملین به آن چیزی کاسته شود.(۱)

* * *

۱ ـ در این باره در جلد ٦، صفحه ٦٤ ـ ذیل آیه ٦٤ سوره «انعام» ـ بحث کرده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٨ وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ

٩ أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لايَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ

ترجمه:

٨ ـ هنگامی که انسان را زیانی رسد، پروردگار خود را می خواند و به سوی او باز می گردد; اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلاً خدا را می خواند از یاد می برد و برای خداوند همتایانی قرار می دهد تا مردم را از راه او منحرف سازد; بگو: «چند روزی از کفرت بهره گیر که از دوزخیانی»!

٩ ـ (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند»

تفسیر:

آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟!

در آیات گذشته، سخن از توحید استدلالی و معرفت پروردگار، از طریق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مطالعه آیات عظمت او در آفاق و انفس بود، آیات مورد بحث، نخست از توحید فطری سخن به میان می آورد و روشن می سازد، آنچه را که انسان از طریق عقل و خرد و مطالعه نظام آفرینش، درک می کند به صورت فطری در اعماق جانش وجود دارد، که در تجلیگاه مشکلات، و طوفانهای حوادث، خود را نشان می دهد، ولی این انسان فراموشکار، وقتی طوفان حوادث فرو نشست دوباره گرفتار غفلت و غرور می شود.

می فرماید: «هنگامی که انسان را زیانی رسد (نور توحید در قلبش درخشیدن می گیرد) پروردگار خود را می خواند، در حالی که به سوی او باز می گردد و از گناه و غفلت خود پشیمان است» (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ).

«اما هنگامی که خدا نعمتی از خودش به او عطا کند، گرفتاری های گذشته را ـ که به خاطر آن دست به دامن لطف الهی زده بود ـ به فراموشی می سپارد» (ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ).(١)

«برای خداوند همتایان و شریکانی درست می کند، و به پرستش آنها برمی خیزد، تا علاوه بر گمراهی خویش، مردم را نیز از راه خدا منحرف سازد» (وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ).

منظور از «انسان» در اینجا انسان های عادی و تربیت نایافته در پرتو تعلیمات انبیاء است، و گرنه، دست پروردگان مردان حق، همچون خود آنان در

---

١ ـ در این که: «ما» در جمله «نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ» چه معنی می دهد؟ در میان مفسران مورد گفتگو است: جمعی معتقدند: «موصوله اسمیه» است، و اشاره به «ضُرّ» می باشد (این معنی از همه معانی مناسب تر به نظر می رسد، و در بالا همان را انتخاب کرده ایم) وبعضی به معنی «اللّه» می دانند، بعضی نیز آن را «مصدریه» و به معنی «دعاء» گرفته اند، دقت در آیه ١٢ سوره «یونس» (وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ) شاهد گویائی بر معنی اول است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«سراء» و «ضراء»، در ناراحتی ها و راحتی ها، در ناکامی ها و کامیابی ها همواره به یاد او هستند، و دست به دامن لطف او دارند.

منظور از «ضُرّ» در اینجا هر گونه گزند و زیان و ناراحتی است، خواه جنبه جسمانی داشته باشد، یا روحی.

«خَوَّلْناهُ» از ماده «خَوَل» (بر وزن عمل) به معنی سرکشی و مراقبت مداوم از چیزی است، و از آنجا که چنین توجه خاصی، مستلزم اعطا و بخشش است این ماده در معنی «بخشیدن» به کار رفته است.

جمعی نیز گفته اند: از «خول» (بر وزن عمل) که به معنی خدمتگزار است آمده، بنابراین «خوله» به معنی خدمتگزارانی به او بخشید می باشد، و سپس در هر گونه بخشیدن نعمت، به کار رفته است.

بعضی نیز، این ماده را به معنی «فخر و مباهات» دانسته اند، بنابراین جمله فوق، به معنی مفتخر ساختن کسی از طریق اعطای نعمتی است.(۱)

روی هم رفته این جمله، علاوه بر مسأله اعطاء و بخشش، توجه و عنایت مخصوص خداوند را نیز منعکس می کند.

تعبیر «مُنِیْباً اِلَیْهِ» نشان می دهد که، انسان در حالات سخت، که تمام پرده های غرور و غفلت کنار می رود، هر چه غیر از خدا است، رها کرده و به سوی او باز می گردد، و در مفهوم «انابه» و بازگشت، این حقیقت نیز افتاده که جایگاه اصلی انسان و مبدأ و مقصد او، نیز خدا بوده است.

«أنْداد» جمع «ند» (بر وزن ضد) به معنی «مثل و مانند» است، با این تفاوت که «مثل» مفهوم وسیعی دارد، ولی «ند» تنها به معنی مماثلت در حقیقت و گوهر چیزی است.

---

۱ ـ به «لسان العرب»، «مفردات راغب» و تفسیر «روح المعانی» مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تعبیر به «جَعَلَ» نشان می دهد: انسان با پندار و خیال خام خود، مثل و مانندی برای خدا می تراشد و جعل می کند، چیزی که به هیچ وجه با واقعیت تطبیق نمی کند.

جمله «لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیْلِهِ» نشان می دهد: گمراهان مغرور، تنها به گمراهی خویش قناعت نمی کنند، بلکه سعی دارند، دیگران را هم به این وادی بکشانند.

به هر حال، بارها در آیات قرآن مجید، به رابطه «توحید فطری» و «حوادث سخت زندگی» که تجلّی گاه آن است، اشاره شده، و دگرگونی و کم ظرفیتی این انسان مغرور، که به هنگام وزش طوفانها، رنگ الهی و توحیدی خالص به خود می گیرد، و به هنگام فرو نشستن طوفان، تغییر رنگ می دهد و لجوجانه در مسیر شرک گام برمی دارد، منعکس شده است.

و چه بسیارند، این افراد متلون! و چه کمند کسانی که پیروزی ها و نعمت ها و آرامش ها و طوفانها، اقیانوس آرام وجود آنها را دگرگون نسازد!

آری، یک ظرف آب یا یک استخر کوچک با نسیمی به هم می خورد ولی «اقیانوس کبیر» به خاطر عظمتش، در مقابل طوفان های سخت، آرام است، و از همین جهت نام آرام به خود گرفته است.

در پایان آیه، این گونه افراد را با تهدیدی صریح، قاطع و برنده مخاطب ساخته، می گوید: «به او بگو: از کفر و کفرانت کمی بهره گیر و چند روزی را به غفلت و غرور طی کن، اما بدان که از اصحاب دوزخی» (قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلاً إِنَّکَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ).

مگر چنین انسان کوته فکرِ گمراه و گمراه کننده، سرنوشتی غیر از این می تواند داشته باشد؟!

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در آیه بعد، از روش مقایسه که روش شناخته شده قرآن، برای تفهیم مسائل مختلف است، استفاده کرده، می گوید: «آیا چنین کسی، شایسته و با ارزش است یا کسی که در ساعات شب، به عبادت پروردگار و سجده و قیام مشغول است، با او راز و نیاز می کند، از عذاب آخرت می ترسد، و به رحمت پروردگارش امید دارد» (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ).(١)

آن انسان مشرک، فراموشکار، متلون، گمراه و گمراه کننده، کجا؟ و این انسان بیدار دل، نورانی و با صفا که در دل شب ـ که چشم غافلان در خواب است ـ پیشانی بر درگاه دوست گذارده، و با خوف و رجاء او را می خواند، کجا؟!

آنها، نه به هنگام نعمت، از مجازات و کیفر او خود را در امان می دانند، و نه به هنگام بلا از رحمتش قطع امید می کنند، و این دو عامل، همواره وجود آنان را در حرکتی مداوم، توأم با هوشیاری و احتیاط، به سوی دوست می برد.

«قانِت» از ماده «قنوت» به معنی «ملازمت اطاعت توأم با خضوع» است.

«آناء» جمع «انا» (بر وزن صدا و فنا) به معنی ساعت و مقداری از وقت است.

تکیه روی ساعات شب، به خاطر آن است که در آن ساعات، حضور قلب، بیشتر، و آلودگی به ریا از هر زمان، کمتر است.

مقدم داشتن «ساجِداً» بر «قائِماً» به خاطر آن است که: سجده مرحله بالاتر از عبادت است، و مطلق بودن رحمت و مقید نشدن آن، به آخرت، دلیل بر وسعت رحمت الهی و شمول آن نسبت به دنیا و آخرت است.

در حدیثی که در «علل الشرایع» از امام باقر(علیه السلام) و همچنین در کتاب «کافی» از آن حضرت نقل شده می خوانیم: که آیه فوق (أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ) به نماز

---

١ ـ این جمله محذوفی دارد و در تقدیر چنین است: «أ هذَا الَّذِی ذَکَرْناهُ خَيْرٌ أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ...».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

شب تفسیر شده است.(۱)

روشن است، این تفسیر، مانند بسیاری از تفاسیر دیگر که در ذیل آیات مختلف قرآن بیان شده، از قبیل بیان مصداق روشن است و مفهوم آیه را محدود به نماز شب نمی کند.

در دنباله آیه، پیامبر را مخاطب ساخته می فرماید: «بگو آیا کسانی که می دانند، با کسانی که نمی دانند یکسانند»؟! (قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لایَعْلَمُونَ).

نه، یکسان نیستند «تنها صاحبان فکر و مغز، متذکر می شوند» (إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ).

گر چه سؤال فوق، سؤالی است وسیع و گسترده، و مقایسه ای است آشکار، میان آگاهان و ناآگاهان، و عالمان و جاهلان، ولی، نظر به این که: قبل از ذکر این سؤال، سؤال دیگری در مورد نابرابری مشرکان با مؤمنان شب زنده دار، مطرح شده، سؤال دوم، بیشتر به همین مسأله اشاره می کند، یعنی آیا کسانی که می دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند، با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند، مساویند؟

به هر حال، این جمله که با استفهام انکاری شروع شده، و جزء شعارهای اساسی اسلام است، عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان، روشن می سازد، و از آنجا که این نابرابری، به صورت مطلق ذکر شده، معلوم می شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر، و نه در باطن.

* * *

---

۱ ـ «علل الشرایع» و «کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٧٩.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نکته ها:

در این دو آیه، اشارات لطیفی به نکته های جالبی شده است که با کمی دقت روشن می گردد:

۱ ـ در آیه نخست، یکی از فلسفه های مهم حوادث تلخ و ناگوار کنار رفتن پرده های غرور و غفلت از مقابل چشم دل، و شعلهور گشتن فروغ ایمان، و بازگشت و انابه به سوی پروردگار، ذکر شده، و پاسخی است به آنها که وجود حوادث تلخ زندگی را اشکالی بر مسأله نظام آفرینش یا عدالت پروردگار، می پندارند.

* * *

۲ ـ آیه دوم با عمل و خودسازی، شروع می شود و با علم و معرفت، پایان می یابد، چرا که تا خودسازی نباشد نور معرفت بر دل نمی تابد، و اصولاً این دو، از یکدیگر جدا نیستند.

* * *

۳ ـ تعبیر به «قانِتٌ آناءَ اللَّیْل» که به صورت اسم فاعل آمده، با توجه به مطلق بودن کلمه «اللَّیْل» دلیل بر تداوم و استمرار عبودیت و خضوع آنها در پیشگاه خدا است، چرا که اگر عمل، مداوم نباشد، تأثیر آن ناچیز است.

* * *

٤ ـ علم و آگاهی اضطراری که به هنگام نزول بلا حاصل می شود و انسان را به مبدأ آفرینش پیوند می دهد، در صورتی مصداق حقیقی علم است که بعد از فرو نشستن طوفان حادثه، ادامه یابد، لذا آیات فوق کسانی را که در لحظه بلا بیدار می شوند و بعد از آن در فراموشی فرو می روند، در صف جاهلان قرار داده، بنابراین، عالمان واقعی آنها هستند که در همه حال، به او توجه دارند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

۵ ـ جالب این که: در پایان آیه اخیر، می گوید: تفاوت علم و جهل را نیز «صاحبان مغز» می فهمند! چرا که جاهل، ارزش علم را هم نمی داند!، در حقیقت هر مرحله ای از علم، مقدمه برای مرحله دیگر است.

* * *

٦ ـ علم، در این آیه و آیات دیگر قرآن، به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح «علوم رسمی» نیست، بلکه، منظور از آن، معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به «قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او، و امید به رحمت خدا دعوت می کند، این است: حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد، علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود و از آن، «کیفیت و حالی» حاصل نشود، «قیل و قالی» بیش نیست.

* * *

۷ ـ بر خلاف آنچه بی خبران می پندارند، و مذهب را عامل تخدیر، می شمرند مهمترین دعوت انبیا به سوی علم و دانش بوده است، و بیگانگی خود را با جهل در همه جا اعلام کرده اند، علاوه بر آیات قرآن، که از هر فرصتی برای بیان این حقیقت استفاده می کند، تعبیراتی در روایات اسلامی دیده می شود که بالاتر از آن در اهمیت علم، تصور نمی شود.
در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: لا خَیْرَ فِی الْعَیْشِ إلاّ لِرَجُلَیْنِ عَالِم مُطَاع أوْ مُسْتَمِع وَاع: «زندگی جز برای دو کس فایده ندارد: دانشمندی که نظرات او اجرا گردد، و دانش طلبانی که گوش به سخن دانشمندی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دهند».(١)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَاکَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورِّثُوا دِرْهَماً وَ لَا دِينَاراً وَ إِنَّمَا أَوْرَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظّاً وَافِراً فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلَف عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ:

«دانشمندان وارثان پیامبرانند، چرا که پیامبران درهم و دیناری از خود به یادگار نگذاشتند، بلکه علوم و احادیثی از آنها به یادگار ماند، هر کس بهره ای از آن داشته باشد، بهره فراوانی از میراث پیامبران دارد، (سپس امام می افزاید:) بنگرید علم خود را از چه کسی می گیرید (از علمای واقعی، یا عالم نماها؟) بدانید! در میان ما اهل بیت(علیهم السلام) در هر عصری، افراد عادل و مورد اعتمادی هستند که تحریف تندروان، و ادعاهای بی اساس منحرفان، و توجیهات جاهلان را از این آئین پاک، نفی می کنند».(٢)

* * *

٨ ـ در آیه اخیر، از سه گروه سخن به میان آمده: عالمان، جاهلان و اولوالالباب، در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) در تفسیر این سه گروه می خوانیم: نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ عَدُوُّنَا الَّذِينَ لايَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُو الْأَلْبَابِ: «مائیم عالمان، دشمنان ما جاهلانند و شیعیان ما اولوالالباب هستند».(٣)

روشن است: این تفسیر به عنوان بیان مصداق های واضح آیه است و عمومیت مفهوم آیه را نفی نمی کند.

---

١ ـ «کافی»، جلد اول، باب صفة العلم و فضله، حدیث ٧.

٢ ـ «کافی»، جلد اول، باب صفة العلم و فضله، حدیث ٢.

٣ ـ «مجمع البیان»، جلد ٨، صفحه ٤٦١، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* * *

۹ ـ در حدیثی آمده است: امیرمؤمنان علی(علیه السلام) شبی از مسجد «کوفه» به سوی خانه خویش حرکت کرد، در حالی که «کمیل بن زیاد» ـ از دوستان خاص آن حضرت ـ او را همراهی می کرد، در اثناء راه از کنار خانه مردی گذشتند که صدای تلاوت قرآنش بلند بود، و این آیه را: «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ...» با صدای دلنشین و حزین می خواند، «کمیل» در دل از حال این مرد، بسیار لذت برد، و از روحانیت او خوشحال شد، بی آن که چیزی بر زبان براند، امام(علیه السلام) رو به سوی او کرد فرمود: سر و صدای این مرد مایه اعجاب تو نشود او اهل دوزخ است! و به زودی خبر آن را به تو خواهم داد!

«کمیل» سخت در تعجب فرو رفت، نخست این که: امام(علیه السلام) از فکر و نیت او آگاه گشت و دیگر این که: شهادت به دوزخی بودن این مرد ظاهر الصلاح داد، مدتی گذشت تا سرانجام کار «خوارج» به آنجا رسید که در مقابل امیرمؤمنان(علیه السلام)ایستادند، و حضرت با آنها پیکار کرد، در حالی که قرآن را آن گونه که نازل شده بود حفظ داشتند، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) رو به «کمیل» کرد، در حالی که شمشیر در دست حضرت بود، و سرهای آن کافران طغیانگر بر زمین افتاده بود، با نوک شمشیر به یکی از آن سرها اشاره کرد فرمود: ای «کمیل»! «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ» یعنی این همان شخصی است، که در آن شب تلاوت قرآن می نمود، و حال او اعجاب تو را برانگیخت، «کمیل» حضرت را بوسید و استغفار کرد.(۱)

* * *

۱ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۲، صفحه ٤٩٦، حالات «کمیل».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٠ قُلْ يا عِبادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ إِنَّما يُوَفَّى الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِساب

١١ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ

١٢ وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ

١٣ قُلْ إِنِّي أَخافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذابَ يَوْم عَظِيم

١٤ قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي

١٥ فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ

١٦ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذلِكَ يُخَوِّفُ اللّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ

ترجمه:

١٠ ـ بگو: «ای بندگان من که ایمان آورده اید! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند پاداش نیکی است، و زمین خداوند وسیع است، (اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید) که صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند»!

١١ ـ بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

١٢ ـ و مأمورم که نخستین مسلمان باشم»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱۳ ـ بگو: «من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می ترسم»!
١٤ ـ بگو: «من تنها خدا را می پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می کنم.
۱۵ ـ شما هر چه را جز او می خواهید بپرستید»! بگو: «زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده اند. آگاه باشید زیان آشکار همین است»!
١٦ ـ برای آنان از بالای سرشان سایبان هائی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبان هائی (از آتش) است; این چیزی است که خداوند با آن بندگانش را می ترساند، ای بندگان من! از (نافرمانی) من بپرهیزید!

تفسیر:

خطوط اصلی برنامه بندگان مخلص

در تعقیب آیات در بحث گذشته که مقایسه ای میان مشرکان مغرور و مؤمنان مطیع فرمان خدا و نیز میان عالمان و جاهلان شده بود، در آیات مورد بحث، خطوط اصلی برنامه های بندگان راستین و مخلص را ضمن «هفت دستور» طی چند آیه، و هر آیه با خطاب «قُل»، بیان شده است.

نخست از «تقوا» شروع می کند، و به پیامبر(صلی الله علیه وآله) دستور می دهد: «بگو! ای بندگان مؤمن من! از پروردگار خود بپرهیزید و تقوا را پیشه کنید» (قُلْ یا عِبادِ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّکُمْ).(۱)

آری، «تقوا» که همان خویشتن داری در برابر گناه، و احساس مسئولیت و تعهد در پیشگاه حق است، نخستین برنامه بندگان مؤمن خدا می باشد، تقوا

---

۱ ـ بدیهی است خطاب «یا عِبادِی» از ناحیه خداوند است، و اگر به پیامبر(صلی الله علیه وآله) می گوید: «این سخن را بگو» منظور این است که: از سوی من به آنها خطاب کن.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سپری است در مقابل آتش و عاملی است بازدارنده در برابر انحراف، تقوا سرمایه بزرگ بازار قیامت، و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه پروردگار است.

در دومین دستور، به مسأله «احسان و نیکوکاری» در این دنیا که دار عمل است پرداخته، و از طریق بیان نتیجه احسان، مردم را به آن تشویق و تحریص می کند و می فرماید: «برای کسانی که در این دنیا نیکی کرده اند، حسنه و پاداش نیکوی بزرگی است» (لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنْیا حَسَنَةٌ).(۱)

آری، نیکوکاری به طور مطلق در این دنیا: در گفتار، در عمل، در طرز اندیشه و تفکر نسبت به دوستان، و نسبت به بیگانگان، نتیجه اش برخورداری از پاداش عظیم در هر دو جهان است که نیکی جز نتیجه نیک نخواهد داشت.

در حقیقت، تقوا یک عامل بازدارنده است، و احسان یک عامل حرکت آفرین که مجموعاً «ترک گناه» و «انجام فرائض و مستحبات» را شامل می شود.

سومین دستور، تشویق به «هجرت» از مراکز شرک و کفر و آلوده به گناه است می گوید: «زمین خداوند وسیع است» (وَ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةٌ).

که در حقیقت پاسخی است به بهانه جویان سست اراده ای که می گفتند: ما در سرزمین «مکّه» به خاطر سیطره حکومت مشرکان، قادر به انجام وظائف الهی خود نیستیم، قرآن می گوید: سرزمین خدا محدود به «مکّه» نیست، «مکّه نشد مدینه» دنیا پهناور است، تکانی به خود دهید، و از مراکز آلوده به شرک و کفر و خفقان، که مانع آزادی و انجام وظائف شما است، به جای دیگر، نقل مکان کنید.

مسأله هجرت، یکی از مهمترین مسائلی است که نه تنها در آغاز اسلام،

---

۱ ـ غالب مفسران «فِی هذِهِ الدُّنْیا» را متعلق به «أَحْسَنُوا» دانسته اند، و بنابراین «حَسَنَةٌ» مطلق خواهد بود، و هر گونه پاداش نیک در این جهان و جهان دیگر را شامل می شود، و با توجه به این که «تنوین» در این گونه موارد، دلیل بر «تفخیم و عظمت» است بزرگی این پاداش مشخص می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اساسی ترین نقش را در پیروزی حکومت اسلامی ایفا کرد، و به همین دلیل پایه و سرآغاز تاریخ اسلامی شد، در هر زمان دیگر نیز از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است که: از یکسو، مؤمنان را از تسلیم در برابر فشار و خفقان محیط بازمی دارد، و از سوئی دیگر، عامل صدور اسلام به نقاط مختلف جهان است.

قرآن مجید، می گوید: «به هنگام قبض روح ظالمان و مشرکان، فرشتگان قبض روح، می پرسند: شما در چه حال بودید؟ در جواب می گویند: ما مستضعف بودیم و در سرزمین خود تحت فشار، ولی فرشتگان به آنها پاسخ می دهند: مگر سرزمین الهی پهناور نبود؟ چرا مهاجرت نکردید؟ جایگاهشان جهنم است و چه جایگاه بدی است» (إِنَّ الَّذِینَ تَوَفّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فِیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنّا مُسْتَضْعَفِینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصِیراً).(١)

این، به خوبی نشان می دهد که فشار و خفقان محیط در آنجا که امکان هجرت وجود دارد، به هیچوجه در پیشگاه خدا عذر نیست.(٢)

و از آنجا که «هجرت» معمولاً همراه با مشکلات فراوانی در جنبه های مختلف زندگی است، چهارمین دستور را درباره «صبر و استقامت» به این صورت بیان می کند: «صابران و شکیبایان اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند» (إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِساب).(٣)

تعبیر به «یُوَفَّی» که از ماده «وَفْی» (بر وزن وحی) و به معنی اعطاء کامل است، از یکسو، و تعبیر «بِغَیْرِ حِساب» از سوی دیگر، نشان می دهد: صابران با

---

١ ـ نساء، آیه ٩٧.

٢ ـ در زمینه اهمیت «هجرت در اسلام» و ابعاد مختلف آن، در جلد ٤، صفحه ٨٩، ذیل آیه ١٠٠ سوره «نساء» و در جلد ٧، صفحه ٢٦١، ذیل آیه ٧٢ سوره «انفال» بحث های مشروحی آمده است.

٣ ـ «بِغَیْرِ حِساب» ممکن است متعلق به «یُوَفَّی» باشد، یا حال برای «أَجْرَهُمْ»، ولی احتمال اول مناسب تر است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

استقامت برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خدا دارند، و اهمیت هیچ عملی به پایه صبر و استقامت نمی رسد.

شاهد این سخن، حدیث معروفی است که امام صادق(علیه السلام) از رسول اللّه(صلی الله علیه وآله)نقل می کند: اِذا نُشِرَتِ الدَّواوِیْنُ وَ نُصِبَتِ الْمَوازِیْنُ، لَمْ یُنْصَبْ لِأَهْلِ الْبَلاءِ مِیْزانٌ، وَ لَمْ یُنْشَرْ لَهُمْ دِیْوانٌ، ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآیَةَ: إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِساب:

«هنگامی که نامه های اعمال گشوده می شود، و ترازوهای عدالت پروردگار نصب می گردد، برای کسانی که گرفتار بلاها و حوادث سخت شدند و استقامت ورزیدند، نه میزان سنجشی نصب می شود، و نه نامه عملی گشوده خواهد شد، سپس پیامبر، به عنوان شاهد سخنش آیه فوق را تلاوت فرمود که خداوند اجر صابران را بی حساب می دهد».(۱)

بعضی معتقدند: این آیه درباره نخستین هجرت مسلمانان یعنی هجرت گروه عظیمی به سرکردگی «جعفر بن ابیطالب» به سرزمین «حبشه» نازل شده است و بارها گفته ایم: شأن نزول ها در عین این که: مفاهیم آیات را روشن می کند، آنها را محدود نمی سازد.

* * *

در پنجمین دستور، سخن از مسأله «اخلاص، و توحید خالص» از هر گونه شائبه شرک، به میان آمده، اما در اینجا لحن کلام عوض می شود و پیامبر(صلی الله علیه وآله) از وظائف و مسئولیت های خودش سخن می گوید، می فرماید: «بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم، در حالی که دین خود را برای او خالص کرده

---

۱ ـ تفسیر «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤٩٢، ذیل آیات مورد بحث ـ و همین معنی با تفاوت مختصری در تفسیر «قرطبی» از «حسین بن علی»(علیه السلام) از جدّش رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باشم» (قُلْ إِنِّی أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ).

* * *

سپس می افزاید: «و مأمورم که نخستین مسلمان باشم»! (وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَکُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِینَ).

در اینجا ششمین دستور، یعنی پیشی گرفتن از همگان در اسلام و تسلیم کامل در برابر فرمان خدا، مطرح شده است.

* * *

هفتمین و آخرین دستور، که مسأله «خوف از مجازات» پروردگار در روز قیامت است نیز با همین لحن عنوان شده، می فرماید: «بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم، از عذاب روز بزرگ قیامت خائفم» (قُلْ إِنِّی أَخافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ).

تا این حقیقت روشن شود که، پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز بنده ای از بندگان خدا است، او نیز مأمور به پرستش خالصانه است، او نیز از کیفر الهی خائف می باشد، او نیز مأمور به تسلیم در برابر فرمان حق است، و حتی مأموریتی سنگین تر از دیگران دارد که باید از همه پیشگام تر باشد!

او هرگز مدعی مقام «الوهیت»، و بیرون نهادن گام از مسیر «عبودیت» نبوده، بلکه به این مقام افتخار و مباهات می کند، و به همین دلیل، در همه چیز الگو و اسوه می باشد.

او برای خود امتیازی از این جهات بر دیگران قائل نیست، و این خود نشانه روشنی بر عظمت و حقانیت او است، نه همچون مدعیان دروغین، که مردم را به پرستش خویش دعوت می کردند، و خود را مافوق بشر، و از گوهری والاتر معرفی کرده، و گاه، پیروان خویش را دعوت می کردند که هر سال هم وزنشان

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

طلا و جواهرات به آنها بدهند!

او در حقیقت، می گوید: من همچون سلاطین جباری که مردم را موظف به وظایفی می کنند و خود را «مافوق وظیفه و تکلیف» می پندارند نیستم، و این در واقع، اشاره به یک مطلب مهم تربیتی است که: هر مربی و رهبری باید در انجام دستورات مکتب خویش از همه پیشگام تر باشد، او باید اولین مؤمن به آئین خویش و کوشاترین فرد، و فداکارترین نفر باشد، تا مردم به صداقتش ایمان پیدا کنند، و او را در همه چیز «قدوه» و «اسوه» خود بشناسند.

و از اینجا روشن می شود: نخستین مسلمان بودن پیامبر(صلی الله علیه وآله) نه تنها بر حسب زمان است که نخستین مسلمان در تمامی جهات بود: در جهت ایمان، در اخلاص و عمل و فداکاری، و در جهاد و ایستادگی و مقاومت.

سراسر تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه وآله) نیز، این حقیقت را به خوبی تأیید می کند.

* * *

بعد از ذکر برنامه هفت ماده ای آیات فوق (تقوا، احسان، هجرت، صبراخلاص، تسلیم، و خوف) از آنجا که مسأله «اخلاص» مخصوصاً در برابر انگیزه های مختلف شرک، ویژگی خاصی دارد بار دیگر برای تأکید، به سراغ آن رفته، و با همان لحن می فرماید: «بگو: تنها خدا را پرستش می کنم، در حالی که دینم را برای او خالص می گردانم» (قُلِ اللّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِینِی).(۱)

* * *

اما شما هر کس را جز او می خواهید بپرستید» (فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ).

سپس می افزاید: «بگو: این راه، راه زیانکاران است، چرا که زیانکاران واقعی

---

۱ ـ مقدم شدن «اللّه» که مفعول «أَعْبُدُ» می باشد در اینجا برای بیان «حصر» است، یعنی «تنها او را می پرستم» بنابراین جمله «مُخْلِصاً لَهُ دِینِی» که حال است، تأکید مجددی است بر این معنی.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کسانی هستند که: سرمایه عمر و جان خویش و حتی بستگان خود را در روز قیامت از دست بدهند»! (قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ).

نه از وجود خویش، بهره ای گرفتند، و نه از سرمایه عمر، نتیجه ای، نه خانواده و فرزندانشان وسیله نجات آنها هستند، و نه مایه آبرو و شفاعت در پیشگاه حق.

«آگاه باشید خسران و زیان آشکار، همین است»! (أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ).

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، یکی از آثار «خسران مبین» و زیان آشکار آنها را این گونه توصیف می کند: «برای آنها در بالای سرشان سایبان هائی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبان هائی از آتش است»! (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ).

و به این ترتیب، آنها از هر طرف با شعله های آتش، محاصره شده اند، چه خسرانی از این بالاتر؟ و چه عذابی از این دردناکتر؟!

«ظُلَل» جمع «ظُلّة» (بر وزن قله) به معنی پرده ای است که در طرف بالا نصب شود، بنابراین اطلاق آن بر فرشی که در زیر پا گسترده است، یک نوع اطلاق مجازی و از باب توسعه در مفهوم کلمه است.

بعضی از مفسران، گفته اند: چون دوزخیان در میان طبقات جهنم گرفتارند پرده های آتش هم بالای سر آنها، و هم زیر پای آنها است، و حتی اطلاق کلمه «ظُلَل» بر پرده های پائینی، مجاز نیست.

این آیه، همانند آیه ۵۵ سوره «عنکبوت» است که می گوید: يَوْمَ يَغْشاهُمُ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: «آن روز که عذاب الهی از بالای سر و از زیر پا (از هر سو) آنها را می پوشاند، و به آنها می گوید: بچشید آنچه را عمل می کردید»!

این در حقیقت، تجسمی از حالات دنیای آنها است که: جهل و کفر و ظلم به تمام وجودشان احاطه کرده بود، و از هر سو، آنها را می پوشاند.

آن گاه برای تأکید و عبرت، می افزاید: «این چیزی است که خداوند بندگانش را از آن بر حذر می دارد، اکنون که چنین است: ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید»! (ذلِکَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبادَهُ يا عِبادِ فَاتَّقُونِ).

تعبیر به «عِباد» (بندگان) و اضافه آن به «خدا» آن هم به طور مکرر، در این آیه، اشاره به این است که: اگر خداوند تهدیدی به عذاب می کند، آن هم به خاطر لطف و رحمت او است، تا بندگان حق گرفتار چنین سرنوشت شومی نشوند، و از اینجا روشن می شود که: لزومی ندارد «عباد» را در این آیه، به خصوص مؤمنان تفسیر کنیم، بلکه، شامل همگان می شود; چرا که هیچ کس نباید خود را از عذاب الهی در امان بداند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ حقیقت خسران و زیان؟

«خسران» ـ چنان که «راغب» در «مفردات» می گوید ـ در اصل، به معنی «از دست دادن سرمایه و کمبود آن» است که گاه، به انسان، نسبت داده می شود، و گفته می شود: «فلان کس زیان کرد» و گاه، به خود عمل، نسبت می دهند و می گویند: «تجارتش زیان کرد».

از سوی دیگر، گاه، «خسران» در مورد سرمایه های ظاهر به کار می رود

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مانند مال و مقام دنیوی، و گاه، در سرمایه های معنوی، مانند صحت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب، و این، همان چیزی است که خداوند آن را «خُسْرانٌ مُبِین» نام نهاده است... و هر خسرانی که خداوند، در قرآن بیان کرده، اشاره به معنی دوم است نه آنچه مربوط به سرمایه های دنیوی و تجارت های، معمولی است.(۱)

قرآن، در حقیقت انسان ها را به تجارت پیشگانی تشبیه کرده که با سرمایه های سنگین، قدم به تجارتخانه این جهان می گذارند، بعضی سود کلانی می برند، و گروهی سخت زیان می بینند.

آیات زیادی در قرآن مجید است که، این تعبیر و تشبیه در آن منعکس می باشد، و در واقع، بیانگر این حقیقت است که: برای نجات در قیامت نباید در انتظار این و آن نشست، تنها راه آن، بهره گیری از سرمایه های موجود، و تلاش و کوشش در این تجارت بزرگ است که در آنجا: «همه چیز را به بها می دهند، به بهانه نمی دهند»!

و اما چرا زیان مشرکان و گنهکاران را «خُسْرانٌ مُبِیْن» توصیف کرده؟ برای این که:

اولاً ـ آنها برترین سرمایه، یعنی سرمایه عمر و عقل و خرد و عواطف و زندگانی، را از دست داده اند بی آن که در مقابل آن چیزی به دست آورند.

ثانیاً ـ اگر فقط این سرمایه را از دست داده بودند بی آن که عذاب و مجازاتی خریداری کنند، باز مطلبی بود، بدبختی اینجاست که در برابر از دست دادن این سرمایه های عظیم، سخت ترین و دردناکترین عذاب را برای خود فراهم ساخته اند.

ثالثاً ـ این خسرانی است که قابل جبران نمی باشد، و این از همه دردناک تر

---

۱ ـ «مفردات راغب» ماده «خسر».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است، آری، این است «خُسْرانٌ مُبِیْن».

* * *

۲ ـ جمله «فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ» (هر چه را می خواهید بپرستید) به اصطلاح «امری» است که برای «تهدید» بیان شده، و این در مقامی گفته می شود که: نصیحت و اندرز در شخص مجرم و گنهکار، اثر نمی بخشد، آخرین سخنی که به او گفته می شود این است: «هر چه می خواهی بکن، اما منتظر مجازات باش» یعنی به جائی رسیده ای که دیگر ارزش تکلیف، نصیحت و اندرز را نداری، و جز عذاب دردناک سرنوشت و درمان دیگری نداری.

* * *

۳ ـ منظور از «اهل» کیانند؟

آیات فوق می گوید: این زیانکاران نه تنها سرمایه های هستی خویش را از دست می دهند که سرمایه وجود «اهل» خود را نیز از کف خواهند داد.

بعضی از مفسران، گفته اند: منظور از «اهل» در اینجا پیروان انسان و کسانی که در خط مکتب و برنامه های او قرار گرفته اند، می باشد.

بعضی، آن را به معنی: همسران بهشتی تفسیر کرده اند که مشرکان و مجرمان آنها را از دست می دهند.

و بعضی، به خانواده و نزدیکان در دنیا، و معنی اخیر، با توجه به مفهوم اصلی این کلمه، از همه مناسب تر به نظر می رسد; چرا که افراد بی ایمان، آنها را در آخرت از دست خواهند داد، اگر مؤمن باشند، از آنها جدا می شوند، و اگر همچون خودشان کافران باشند، نه تنها سودی به حالشان نخواهد داشت، بلکه مایه عذاب دردناک تری خواهند بود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٧ وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَى اللّهِ لَهُمُ الْبُشْرى فَبَشِّرْ عِبادِ

١٨ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ

١٩ أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ

٢٠ لكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللّهِ لايُخْلِفُ اللّهُ الْمِيعادَ

ترجمه:

١٧ ـ و کسانی که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خداوند بازگشتند، بشارت از آنِ آنها است; پس بندگان مرا بشارت ده!

١٨ ـ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند; آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

١٩ ـ آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب درباره او قطعی شده رهائی بخشی؟! آیا تو می توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟!

٢٠ ـ ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه هائی در بهشت دارند که بر فراز آنها غرفه های دیگری بنا شده و از زیر آنها نهرها جاری است. این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی کند!

تفسیر:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بندگان حقیقی خدا

باز در این آیات، قرآن از «روش مقایسه» بهره گیری کرده، و در مقابل مشرکان متعصب و لجوجی که سرنوشتی جز آتش دوزخ ندارند، سخن از بندگان خاص و حقیقت جوی پروردگار به میان آورده، می گوید: «بشارت باد بر کسانی که از عبادت «طاغوت» اجتناب کردند و به سوی خدا بازگشتند» (وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ أَنْ یَعْبُدُوها وَ أَنابُوا إِلَی اللّهِ لَهُمُ الْبُشْری).

با توجه به این که: «بُشْری» در اینجا مطلق است، همه گونه بشارت بر نعمت های الهی اعم از مادی و معنوی را شامل می شود، اما این بشارت وسیع و گسترده، مخصوص کسانی است که از پرستش طاغوت، اجتناب ورزند، و به سوی خدا باز آیند که مجموع «ایمان و اعمال صالح» در همین جمله، جمع است.

زیرا «طاغوت» در اصل از ماده «طغیان» به معنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است، و لذا این کلمه بر هر متجاوز، و هر معبودی جز خدا، مانند شیطان و حکام جبار، اطلاق می شود (این کلمه در واحد و در جمع هر دو به کار می رود).(۱)

بنابراین «اجتناب از طاغوت» با این معنی وسیع و گسترده، دوری از هر گونه شرک، بت پرستی، هواپرستی، شیطان پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبار و سلطه گران ستمکار را فرا می گیرد، و «انابهٔ الی اللّه» جامع روح تقوا و پرهیزگاری و ایمان است، و البته چنین کسانی درخور بشارتند.

---

۱ ـ بعضی از مفسران، مانند «زمخشری» در «کشّاف» معتقدند: «طاغوت» در اصل «طَغَیُوت» (بر وزن فعلوت) همانند «ملکوت» بوده، سپس مقلوب شده و لام الفعل بر عین الفعل تقدم یافته و «طَیَغُوت» شده، و بعد از تبدیل یاء به الف «طاغوت» گردیده، و از چند جهت معنی تأکید را می رساند: صیغه مبالغه، معنی مصدری و قلب (تفسیر «کشّاف»، جلد ٤، صفحه ۱۲۰).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این نکته نیز قابل توجه است که: عبادت طاغوت تنها به معنی رکوع و سجود نیست، بلکه هر گونه اطاعت را نیز شامل می شود، چنان که در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ أطاعَ جَبّاراً فَقَدْ عَبَدَهُ!: «کسی که اطاعت زمامدار ستمگری کند او را پرستش کرده است»!.(۱)

سپس برای معرفی این بندگان ویژه می گوید: «بندگان خاص مرا بشارت ده» (فَبَشِّرْ عِبادِ).(۲)

* * *

«آنها که سخنان را می شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می کنند» (الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ).

«آنها کسانی هستند که: خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان و صاحبان مغز و عقلند» (أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ).

این دو آیه، که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها در مسائل مختلف را به خوبی نشان می دهد.

نخست می گوید: «بندگان مرا بشارت ده» و بعد، این بندگان ویژه را به این صورت معرفی می کند که «آنها به سخنان این و آن، بدون در نظر گرفتن گوینده و خصوصیات دیگر، گوش فرا می دهند و با نیروی عقل و خرد، بهترین آنها را بر می گزینند» هیچ گونه تعصب و لجاجتی در کار آنها نیست، و هیچ گونه محدودیتی در فکر و اندیشه آنها وجود ندارد، آنها جویای حقند و تشنه حقیقت، هر جا آن را بیابند، با تمام وجود از آن استقبال می کنند، و از چشمه زلال آن، بی دریغ می نوشند و سیراب می شوند.

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤۹۳، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «عِباد» در اصل «عِبادِی» بوده، «یا» حذف شده و کسره، دالّ بر آن است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

آنها نه تنها طالب حقند و تشنه گفتار نیک، بلکه، در میان «خوب» و «خوب تر» و «نیکو» و «نیکوتر» دومی را برمی گزینند، خلاصه آنها خواهان بهترین و برترینند.

آری، این است: نشانه یک مسلمان راستین و مؤمن حق طلب.

در این که: منظور از «قول» در جمله «یَسْتَمِعُونَ الْقَول» (سخنان را می شنوند) چیست؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

بعضی، آن را به «قرآن» تفسیر کرده اند، و آنچه در آن از طاعات و مباحات است، و پیروی از احسن را به معنی پیروی از طاعات می دانند.

بعضی دیگر، آن را به مطلق اوامر الهی، تفسیر کرده اند خواه در قرآن باشد یا غیر قرآن.

ولی، هیچ گونه دلیلی بر این تفسیرهای محدود در دست نیست، بلکه ظاهر آیه، هر گونه قول و سخن را شامل می شود، بندگان با ایمان خداوند از میان تمام سخنان، آن را برمی گزینند که «احسن» است، و از آن تبعیت می کنند، و در عمل خویش به کار می بندند.

جالب این که: قرآن در آیه فوق، صاحبان «هدایت الهی» را منحصر در این قوم شمرده، همان گونه که خردمندان را منحصر به این گروه دانسته است، اشاره به این که: این گروه مشمول هدایت ظاهر و باطنند، هدایت ظاهر از طریق عقل و خرد، و هدایت باطن، از طریق نور الهی، و امداد غیبی، و این دو افتخار بزرگ برای این حقیقت جویانِ آزاداندیش است.

* * *

و از آنجا که پیامبر الهی به هدایت گمراهان و مشرکان، سخت علاقه داشت، و از انحراف آنها که گوش شنوا در برابر حقایق نداشتند رنج می برد، آیه بعد، به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

او از طریق بیان این حقیقت دلداری داده، که این عالم، عالم آزادی و امتحان است، و گروهی سرانجام مستوجب آتشند، می گوید: «آیا تو می توانی کسی را که فرمان عذاب الهی درباره او قطعی و محقق شده نجات دهی؟، آیا می توانی کسی را که در درون آتش است، برگیری و بیرون آوری»؟! (أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ).(١)

جمله «حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ» (فرمان عذاب الهی درباره او محقق شده) اشاره به آیاتی، همچون آیه ٨٥ سوره «ص» است که درباره شیطان و پیروانش می گوید: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ: «به طور مسلّم دوزخ را از تو و از پیروان تو پر خواهم کرد»!.

بدیهی است، قطعی شدن فرمان عذاب، درباره این گروه، جنبه اجباری نداشته، بلکه، به خاطر اعمالی است که مرتکب شده اند، و اصراری است که در ظلم و فساد و گناه داشته اند، به گونه ای که روح ایمان و تشخیص، برای همیشه در آنان مرده، و وجود آنان یک پارچه وجود جهنمی شده!.

و از اینجا روشن می شود، جمله أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ: «آیا تو می توانی کسی را که در دل آتش است، نجات دهی»؟ اشاره لطیفی به این حقیقت است که، دوزخی بودن آنان، آن قدر مسلّم است که گوئی هم اکنون در دل آتشند، و می دانیم، چنین کسانی که تمام راههای ارتباطی خود را با خدا بریده اند راه نجاتی ندارند، حتی پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) با این که «رحمة للعالمین» است، نمی تواند آنان را از عذاب، رهائی بخشد.

* * *

---

١ ـ این جمله، در حقیقت محذوفی دارد، و در تقدیر چنین است: «أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ أَفَأَنْتَ تُخْلِصُهُ أَ فَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ» که جمله «أَ فَأَنْتَ تُخْلِصُهُ» حذف شده و جمله دوم دلیل و قرینه بر آن است، و بعضی گفته اند: در تقدیر چنین بوده: «أَ فَمَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ يَنْجُو مِنْهُ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اما برای شادی قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) و امیدواری مؤمنان، در آخرین آیه چنین می گوید: «ولی کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، غرفه هائی در بهشت از آن آنها است که بر فراز آنها غرفه های دیگری بنا شده» (لکِنِ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِیَّةٌ).

اگر دوزخیان در میان پرده های آتش، قرار دارند، و به تعبیر آیات گذشته «لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ»، بهشتیان غرفه هائی دارند بر فراز غرفه ها، و قصرهائی بر فراز قصرها، چرا که دیدن منظره گلها و آب و نهرها و باغها از فراز غرفه ها، لذت بخش تر و دلپذیرتر است.

«غُرَف» جمع «غُرْفَه» از ماده «غَرْف» (بر وزن حرف) به معنی برداشتن چیزی است، و لذا به آبی که با کف از چشمه برمی دارند و می نوشند، «غرفه» می گویندسپس به قسمتهای فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل اطلاق شده است.

این غرفه های زیبای بهشتی، با نهرهائی که از زیر آن جاری می شود، تزیین شده، لذا در دنباله آیه می فرماید: «از زیر آنها نهرها پیوسته جریان دارد» (تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ).

آری «این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی کند» (وَعْدَ اللّهِ لایُخْلِفُ اللّهُ الْمِیعادَ).(١)

* * *

نکته ها:

---

١ ـ «زمخشری» در «کشّاف» می گوید: «وعد اللّه» منصوب است به عنوان مفعول مطلق تأکیدی است زیرا جمله «لَهُمْ غَرَفٌ» به معنی «وَعَدَهُمُ اللّهُ غُرْفا» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۱ ـ منطق آزاد اندیشی اسلام

بسیاری از مذاهب، پیروان خود را از مطالعه و بررسی سخنان دیگران نهی می کنند، چرا که بر اثر ضعف منطق، که به آن گرفتارند از این می ترسند: منطق دیگران برتری پیدا کند و پیروانشان را از دستشان بگیرد!

اما به طوری که در آیات فوق خواندیم، اسلام در این قسمت سیاست «دروازه های باز» را به اجرا درآورده، و بندگان راستین خداوند را کسانی می داند که اهل تحقیقند، نه از شنیدن سخنان دیگران، وحشت دارند، نه تسلیم بی قید و شرط می شوند، و نه هر وسوسه را می پذیرند.

اسلام، به کسانی بشارت می دهد که: گفتارها را می شنوند و خوب ترین آنها را برمی گزینند. نه، تنها خوب را بر بد ترجیح می دهند، در میان خوبها هر گلی را که بهتر است، می چینند.

قرآن، جاهلان بی خبری که به هنگام شنیدن پیام حق، دست در گوش می گذارند و جامه بر سر می کشند را شدیداً نکوهش می کند، چنان که در سخنان نوح(علیه السلام) به هنگام شکوی به پیشگاه پروردگار آمده است: وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً: «خداوندا! هر زمان آنان را دعوت کردم که آنها را ببخشی انگشتها را در گوش قرار دادند، و لباس بر خویشتن پیچیدند، در گمراهی خود اصرار ورزیدند، و شدیداً استکبار کردند».(۱)

اصولاً مکتبی که دارای منطق نیرومندی است دلیلی ندارد که از گفته های دیگران، وحشت داشته باشد، و از طرح مسائل آنها هراس به خود راه دهد، آنها باید بترسند که ضعیف و بی منطق اند.

---

۱ ـ نوح، آیه ۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این آیه، در عین حال، چشم و گوش بسته هائی را که هر سخنی را بی قید و شرط می پذیرند، و حتی به اندازه گوسفندانی که به علفزار می روند در انتخاب خوراک خود تحقیق و بررسی نمی کنند، از صف «اولو الالباب» و «هدایت یافتگان» بیرون می شمرد، و این دو وصف را مخصوص کسانی می داند که نه: گرفتار افراط تسلیم بی قید و شرطند، و نه تفریط تعصبهای خشک و جاهلانه.

* * *

۲ ـ پاسخ به چند سؤال

۱ ـ ممکن است در اینجا این سؤال مطرح شود که: چرا در اسلام خرید و فروش کتب ضلال ممنوع است؟

۲ ـ چرا قرآن به دست کفار دادن حرام شمرده شده؟

۳ ـ کسی که مطلبی را نمی داند، چگونه می تواند در آن انتخابگری کند و خوب را از بد جدا نماید؟ آیا این مستلزم دور نیست؟!

پاسخ سؤال اول روشن است، زیرا بحث در آیات فوق، از سخنانی است که امید هدایت در آن باشد، هر گاه بعد از بررسی و دقت ثابت شد که فلان کتاب گمراه کننده است، دیگر از موضوع این دستور خارج می شود، اسلام هرگز اجازه نمی دهد مردم در راهی که نادرست بودنش به ثبوت رسیده، گام بگذارند.

البته تا زمانی که این امر، بر کسی ثابت نشده، و به اصطلاح در حال تحقیق از مذاهب مختلف برای پذیرش دین صحیح است، می تواند همه این کتب را مورد بررسی قرار دهد، ولی بعد از ثبوت مطلب، باید آن را به عنوان یک ماده سمّی از دسترس این و آن خارج کرد.

و اما در مورد سؤال دوم، در صورتی دادن قرآن به دست غیر مسلمان جایز نیست که مایه هتک و بی حرمتی باشد، ولی اگر بدانیم غیر مسلمانی به راستی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در فکر تحقیق از اسلام است، و می خواهد قرآن را به این منظور و هدف بررسی کند، نه تنها گذاردن قرآن در اختیارش بی مانع است، بلکه شاید واجب باشد و آنها که این امر را تحریم کرده اند، منظورشان غیر از این صورت است.

و لذا مجامع بزرگ اسلامی، اصرار دارند: قرآن را به زبانهای زنده دنیا ترجمه کنند، و برای نشر دعوت اسلامی در اختیار حق طلبان و تشنگان حقایق قرار دهند.

در مورد سؤال سوم، باید به این نکته توجه داشت بسیار می شود که انسان شخصاً از عهده کاری بر نمی آید، اما به هنگامی که دیگری آن را انجام دهد، می تواند خوب را از بد تشخیص دهد، و با نیروی خرد و سرمایه وجدان، بهترین آنها را برگزیند.

فی المثل، ممکن است کسانی باشند که از فن معماری و بنائی آگاه نباشندحتی نتوانند دو آجر را به صورت صحیح روی هم بگذارند، ولی با این حال یک ساختمان خوب را با کیفیت عالی از یک ساختمان زشت و بی قواره و ناموزون تشخیص می دهند.

افراد زیادی را می شناسیم، که خود شاعر نیستند اما ارزش اشعار شعرای بزرگ را تشخیص می دهند، و آن را از اشعار بی ارزش متکلفان، جدا می سازندکسانی ورزشکار نیستند، اما می توانند به خوبی در میان ورزشکاران داوری و انتخاب کنند.

* * *

۳ ـ نمونه ای از روایات اسلامی در زمینه آزاداندیشی

در احادیث اسلامی که در تفسیر آیات فوق، یا به طور مستقل، وارد شده نیز روی این موضوع فراوان تکیه شده:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از جمله، در حدیثی از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) می خوانیم که به یار دانشمندش به نام «هشام بن حکم» فرمود: یَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِی کِتَابِهِ، فَقَالَ فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ:

«ای «هشام»! خداوند متعال اهل عقل و فهم را در کتابش بشارت داده، و فرموده: بندگانم را بشارت ده، آنان که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند، آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنان صاحبان عقل و اندیشه اند».(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) آمده است که در تفسیر آیه فوق فرمود: هُوَ الرَّجُلُ یَسْمَعُ الْحَدِیثَ فَیُحَدِّثُ بِهِ کَمَا سَمِعَهُ، لایَزِیدُ فِیهِ وَ لَا یَنْقُصُ مِنْهُ: «این آیه درباره کسانی است که حدیثی را که می شنوند بی کم و کاست و بدون اضافه و نقصان برای دیگران نقل می کنند».(۲)

البته منظور از این حدیث، تفسیر «فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَه» می باشد، چرا که یکی از نشانه های پیروی کردن از بهترین سخنان، این است که انسان از خودش چیزی بر آن نیفزاید، و عیناً در اختیار دیگران بگذارد.

در «نهج البلاغه» در کلمات قصار امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم: الْحِکْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِکْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ!: «گفتار حکمت آمیز، گمشده مؤمن است، پس حکمت را بگیر، هر چند از اهل نفاق صادر شود».(۳)

* * *

٤ ـ تطبیق یا شأن نزول؟

---

۱ ـ «کافی»، جلد ۱، کتاب العقل، حدیث ۱۲.

۲ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٨٢، حدیث ٣٤.

۳ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، کلمه ۸۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

جمعی از مفسران، شأن نزول هائی برای آیات فوق، ذکر کرده اند از جمله این که گفته اند: آیه «وَ الَّذِینَ اجْتَنَبُوا الطّاغُوتَ...» و آیه بعد از آن درباره سه نفر وارد شده که در عصر جاهلیت (تسلیم غوغای مشرکان در آن محیط آلوده نشدند و) می گفتند: «لا اِلهَ اِلاّ اللّه» آنها «سلمان فارسی»، «ابوذر غفاری» و «زید بن عمرو» بودند.(۱)

و در بعضی از روایات، به جای «زید بن عمرو» «سعید بن زید» آمده است.(۲)

بعضی نیز گفته اند: آیه «أَ فَمَنْ حَقَّ عَلَیْهِ کَلِمَةُ الْعَذابِ...» در مورد «ابوجهل» و مانند او نازل شده است.(۳)

ولی بعید نیست که اینها از قبیل شأن نزول مصطلح نبوده باشد، بلکه از قبیل تطبیق آیه بر مصادیق واضح است.

* * *

۱ ـ تفسیر «قرطبی» و «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «درّ المنثور»، طبق نقل تفسیر «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۲٦۷.

۳ ـ این قول را «روح المعانی» از بعضی نقل کرده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١ أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً إِنَّ فِي ذلِكَ لَذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ

٢٢ أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللّهِ أُولئِكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ

ترجمه:

٢١ ـ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را به صورت چشمه هائی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می سازد که رنگ های مختلف دارد; بعد آن گیاه خشک می شود به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی; سپس آن را در هم می شکند و خرد می کند؟! در این مثال تذکّری است برای خردمندان (از ناپایداری دنیا)!

٢٢ ـ آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلب هائی سخت در برابر ذکر خدا دارند! آنها در گمراهی آشکاری هستند!

تفسیر:

آنها که بر فراز مرکبی از نورند

در این آیات، بار دیگر قرآن به دلائل توحید و معاد باز می گردد، و بحث هائی را که در آیات گذشته پیرامون کفر و ایمان بود، تکمیل می کند.

از میان آثار عظمت و ربوبیت پروردگار در نظام جهان هستی، انگشت روی مسأله «نزول باران» از آسمان می گذارد، آن گاه پرورش «هزاران رنگ» از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گیاهان را از این «آب بی رنگ» و طی مراحل حیات، و رسیدن به مرحله نهائی، شرح می دهد.
روی سخن را به پیامبر(صلی الله علیه وآله) کرده، ـ به عنوان سرمشقی برای همه مؤمنان ـ می فرماید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی را نازل کرد سپس آن را به صورت چشمه هائی در زمین وارد نمود»؟! (أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسَلَكَهُ يَنابِيعَ فِي الْأَرْضِ).(١)
قطره های حیات بخش باران از آسمان نازل می شود، قشر «نفوذپذیر» زمین آنها را به درون می پذیرد تا به قشر «نفوذناپذیر» می رسد، و پس از آن آنها را متوقف می سازد و ذخیره می کند، سپس به صورت چشمه ها و قنات ها و چاه ها بیرون می فرستد.
جمله «سَلَكَهُ» (آب باران را در مجاری زمین وارد ساخت) اشاره ای است فشرده، به آنچه در بالا گفتیم.
«يَنابِيْع» جمع «ینبوع» از ماده «نبع» به معنی جوشش آب از زمین است.
هر گاه قشر روی زمین نفوذناپذیر بود ذره ای از آب باران را در خود ذخیره نمی کرد، و همه بعد از نزول از آسمان، به دریاها می ریختند، نه چشمه ای وجود داشت، و نه کاریز و چاهی، و اگر تمام قشر روی آن نفوذپذیر بود، و قشر نفوذناپذیر نداشت، همگی به اعماق زمین فرو می رفتند به طوری که دسترسی به آن ممکن نبودتنظیم قشر زمین از این دو لایه نفوذپذیر، و نفوذناپذیر، با این فاصله حساب شده، از نشانه های قدرت او است، و جالب این که: گاهی به صورت لایه های متعدد، نفوذپذیر و نفوذناپذیر روی هم قرار گرفته، که در حفر

---

١ ـ «يَنابِيْع» از نظر ترکیب نحوی «منصوب به نزع خافض» است، و در اصل «فِي يَنابِيْع» بوده است (تفسیر «روح المعانی» و «روح البیان»).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چاه های «سطحی»، «نیمه عمیق» و «عمیق» از آن استفاده می شود.

بعد می افزاید: «سپس خداوند به وسیله آن زراعت، گیاهی را خارج می سازد که الوان مختلف دارد» (ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوانُهُ).

هم انواع آن مختلف است، همچون گندم، جو، برنج و ذرت، و هم کیفیتهای آن متفاوت، و هم رنگ ظاهری آن، بعضی سبز تیره، بعضی سبز کمرنگ، بعضی دارای برگهای پهن و گسترده، و بعضی برگهای باریک و لطیف و همچنین با توجه به این که: «زرع»، به گیاهی گفته می شود که: ساقه قوی ندارد، در مقابل «شجر» که غالباً به درختانی که دارای ساقه نیرومندند اطلاق می شود، «زرع» مفهوم وسیعی دارد که گیاهان غیر غذائی را نیز در بر می گیرد: انواع گلها و گیاهان زینتی و داروئی و مانند آن، که فوق العاده متنوع، و دارای الوان و چهره های گوناگون می باشد را شامل می شود، حتی گاه در یک شاخه، بلکه در یک گل، این رنگهای مختلف، به شکل بسیار جالب و ظریفی در کنار هم قرار گرفته اند، و با زبان بی زبانی نغمه توحید و تسبیح خدا را سر داده اند.

بعد از آن به مراحل دیگر حیات این گیاه، پرداخته می گوید: «سپس این گیاه خشک می شود، به گونه ای که آن را زرد و بی روح می بینی»! (ثُمَّ يَهِيجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا).(۱)

تندباد از هر سو می‌وزد، و آن را که سست شده است، از جا می کند، «آن گاه خداوند آن را در هم می شکند و خرد می کند» (ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطاماً).

«آری در این ماجرا تذکر و یادآوری برای صاحب فکران و اندیشمندان است» (إِنَّ فِي ذلِکَ لَذِکْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ).

---

۱ ـ «يَهِيْجُ» از ماده «هیجان» در لغت به دو معنی آمده است: نخست خشک شدن و زرد شدن گیاه، و دیگر، به معنی به حرکت در آمدن و جوش و خروش داشتن، ممکن است این دو معنی به یک ریشه باز گردد; زیرا به هنگامی که گیاه خشک می شود آماده جدائی، پراکندگی و حرکت و هیجان می گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تذکری است از نظام حساب شده و با عظمت عالم هستی، و ربوبیت پروردگار در این صحنه عظیم، و نیز تذکری است از پایان زندگی و خاموش شدن شعله های حیات، و سپس مسأله رستاخیز، و تجدید حیات مردگان.

این صحنه، گر چه در عالم گیاهان است، ولی به انسان ها، هشدار می دهد که همانند آن، در عمر و حیات شما تکرار می شود، ممکن است مدت آن متفاوت باشد، اما اصول آن یکی است: تولد، نشاط و جوانی، و بعد پژمردگی و پیری و سرانجام مرگ!

* * *

به دنبال این درس بزرگ توحید و معاد به مقایسه ای در میان مؤمن و کافر پرداخته تا این حقیقت را روشن سازد که قرآن و وحی آسمانی نیز، همچون دانه های باران است که بر سرزمین دلها نازل می شود، همان گونه که تنها زمین های آماده از قطرات حیات بخش باران منتفع می شود تنها دل هائی از آیات الهی بهره می گیرد که در سایه لطف او، و خودسازی، آمادگی و گسترش پیدا کرده است، می فرماید: «آیا کسی که خدا سینه اش را برای پذیرش اسلام، گشاده ساخته، و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته»، همچون سنگدلان بی نوری است که هدایت الهی به قلبشان راه نیافته است؟! (أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُور مِنْ رَبِّهِ).(۱)

سپس، می افزاید: «وای بر آنها که قلب های سخت و نفوذناپذیری دارند، و ذکر خدا در آن اثر نمی گذارد» (فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِکْرِ اللّهِ).

نه مواعظ سودمند، در آن مؤثر است، نه انذار و بشارت، نه آیات تکان دهنده

---

۱ ـ این آیه محذوفی دارد که به قرینه جمله بعد روشن می شود و در تقدیر چنین است: «أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُور مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ هُوَ قاسِی الْقَلْبِ لایَهْتَدِی بِنُور».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قرآن آن را به حرکت در می آورد و نه باران حیات بخش وحی، گل های تقوا و فضیلت را در آن می رویاند، خلاصه، «نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارند»!.

آری «آنها در ضلال مبین و گمراهی آشکارند» (أُولئِکَ فِی ضَلال مُبین).

«قاسِیَه» از ماده «قسوة» به معنی خشونت و سختی و نفوذناپذیری است، لذا سنگهای خشن را «قاسی» می گویند، و از همین رو به دل هائی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهد، و نرم و تسلیم نمی گردد، و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند «قلب های قاسیه» یا قساوتمند، گفته می شود، و در فارسی از آن به «سنگدلی» تعبیر می کنیم.

به هر حال، این تعبیر، در مقابل «شرح صدر»، گشادگی سینه و فراخی روح قرار گرفته، چرا که گستردگی، کنایه از آمادگی برای پذیرش است، یک بیابان و خانه گسترده و وسیع، آماده پذیرش انسان های بیشتری است، و یک سینه فراخ و روح گشاده، آماده پذیرش حقایق فزونتری می باشد.

در روایتی می خوانیم: «ابن مسعود» می گوید: از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) تفسیر این آیه «أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُور مِنْ رَبِّهِ» را سؤال کردیم که چگونه انسان شرح صدر پیدا می کند؟

فرمود: اِذا دَخَلَ النُّورُ فِی الْقَلْبِ انْشَرَحَ وَ انْفَتَحَ: «هنگامی که نور به قلب انسان داخل شد، گسترده و باز می گردد»!

عرض کردیم: ای رسول خدا! نشانه آن چیست؟

فرمود: اَلْاِنابَةُ اِلی دارِ الْخُلُودِ، وَ التَّجافِی عَنْ دارِ الْغُرُورِ، وَ الْاِسْتِعْدادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ: «(نشانه آن) توجه به سرای جاوید، و جدا شدن از سرای

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

غرور، و آماده گشتن برای (استقبال از) مرگ پیش از نزول آن است».(۱)

در تفسیر «علی بن ابراهیم» می خوانیم: جمله «أَ فَمَنْ شَرَحَ اللّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ»، درباره امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نازل شده، و در بعضی از تفاسیر آمده است: جمله «فَوَيْلٌ لِلْقاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» درباره «ابولهب و فرزندانش» می باشد.(۲)

روشن است: این شأن نزول ها در حقیقت از باب تطبیق مفهوم کلی بر مصداق های واضح آن است.

جالب توجه این که: در جمله «فَهُوَ عَلى نُور مِنْ رَبِّهِ»، نور و روشنائی به منزله مرکبی ذکر شده که مؤمنان بر آن سوار می شوند، که سرعت سیرش عجیب، مسیرش روشن، و قدرت جولانش، همه جهان را فرا می گیرد.

* * *

نکته:

عوامل «شرح صدر» و «قساوت قلب»

انسان ها در پذیرش حق، و درک مطالب و خودجوشی، یکسان نیستند، بعضی، با یک اشاره لطیف، یا یک کلام کوتاه، حقیقت را به خوبی درک می کنند، یک تذکر آنها را بیدار می سازد، و یک موعظه و اندرز در روح آنها طوفانی به پا می کند.

در حالی که بعضی دیگر، شدیدترین خطابه ها و گویاترین دلائل و نیرومندترین اندرزها و مواعظ، در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد، و این مسأله ساده ای نیست.

قرآن چه تعبیر جالبی در این زمینه دارد که بعضی را صاحب شرح صدر و

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۸ صفحه ۵۶۹۱ (تفسیر سوره «زمر»، ذیل آیات مورد بحث) این حدیث با تفاوت مختصری از «روضهٔ الواعظین» «شیخ مفید» نیز نقل شده است.

۲ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گستردگی روح و بعضی را دارای تنگی و ضیق صدر معرفی می کند، چنان که در آیه ۱۲۵ سوره «انعام» می گوید: فَمَنْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ أَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ: «آن کس را که خدا می خواهد هدایتش کند، سینه اش را برای اسلام گشاده می سازد، و آن کس را که بخواهد گمراه نماید، سینه اش را چنان تنگ می کند که گوئی می خواهد به آسمان بالا رود»!

این موضوعی است که با مطالعه حالات افراد کاملاً مشخص است، بعضی، آن چنان روحشان باز و گشاده است که هر قدر از حقایق در آن وارد شود، به راحتی پذیرا می شود، اما بعضی، به عکس، آن چنان روح و فکرشان محدود است که گوئی هیچ جائی برای هیچ حقیقتی در آن نیست، گوئی مغزشان را در یک محفظه با دیوارهای نیرومند آهنی، قرار داده اند.

البته هر یک از این دو عواملی دارد:

مطالعات پی گیر و مستمر، ارتباط مداوم با دانشمندان و علمای صالح، خودسازی و تهذیب نفس، پرهیز از گناه و مخصوصاً غذای حرام، و یاد خدا از عوامل شرح صدر است.

بر عکس، جهل، گناه، لجاجت، جدال و مراء، همنشینی با بدان و فاجران و مجرمان، دنیاپرستی و هواپرستی باعث تنگی روح و قساوت قلب می شود.

و این که: قرآن می گوید: آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، شرح صدر می دهد، یا اگر خدا بخواهد گمراه سازد، ضیق صدر می دهد، این «خواستن» و «نخواستن» بی دلیل نیست، سرچشمه های آن از خود ما شروع می شود.

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: أَوْحَی اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَی مُوسَی یَا

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مُوسَى لاتَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَ لَاتَدَعْ ذِكْرِى عَلَى كُلِّ حَال فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِى الذُّنُوبَ وَ إِنَّ تَرْكَ ذِكْرِى يُقْسِى الْقُلُوبَ: «خداوند متعال به موسى(عليه السلام) وحى فرستاد: اى موسى! از فزونى اموال خوشحال مباش، و ياد مرا در هيچ حال ترک مکن; چرا که فزونى مال (غالباً) موجب فراموش کردن گناهان است، و ترک ياد من، قلب را سخت مى کند»!.(١)

در حديث ديگرى از اميرمؤمنان(عليه السلام) آمده است: مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ!: «اشک ها خشک نمى شوند مگر به خاطر سختى دل ها، و دل ها سخت و سنگين نمى شود، مگر به خاطر فزونى گناه»!.(٢)

در حديث ديگرى آمده: از جمله پيام هاى پروردگار به موسى(عليه السلام) اين بود: يَا مُوسَى لَاتُطَوِّلْ فِى الدُّنْيَا أَمَلَکَ فَيَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ الْقَاسِى الْقَلْبِ مِنِّى بَعِيدٌ: «اى موسى! آرزوهايت را در دنيا دراز مکن، که قلبت سخت و انعطاف ناپذير مى شود، و سنگدلان از من دورند»!.(٣)

و بالاخره در حديث ديگرى از اميرمؤمنان على(عليه السلام) چنين آمده: لَمَّتَانِ لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لَمَّةٌ مِنَ الْمَلَکِ، فَلَمَّةُ الْمَلَکِ الرِّقَّةُ وَ الْفَهْمُ، وَ لَمَّةُ الشَّيْطَانِ السَّهْوُ وَ الْقَسْوَةُ: «دو گونه القاء وجود دارد: القاى شيطانى و القاى فرشته، القاى فرشته، باعث نرمى قلب و فزونى فهم مى شود، و القاى شيطانى موجب سهو و قساوت قلب مى گردد».(٤)

به هر حال، براى به دست آوردنِ شرح صدر، و رهائى از قساوت قلب، بايد

---

١ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٠، صفحه ٥٥، حديث ٢٣.

٢ ـ «بحار الانوار»، جلد ٧٠، صفحه ٥٥، حديث ٢٤.

٣ و ٤ ـ «کافى»، جلد ٢، باب القسوة، حديث ١ و ٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به درگاه خدا روی آورد تا آن نور الهی که پیامبر وعده داده در قلب بتابد، باید آئینه قلب را از زنگار گناه صیقل داد، و سرای دل را از زباله های هوا و هوس پاک کرد، تا آماده پذیرائی محبوب گردد، اشک ریختن از خوف خدا، و از عشق آن محبوب بی مثال، تأثیر عجیبی در رقت قلب و نرمش و گسترش روح دارد، و جمود چشم از نشانه های سنگدلی است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٣ اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللّهِ ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هاد

٢٤ أَ فَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ قِيلَ لِلظّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ

٢٥ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرُونَ

٢٦ فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ

ترجمه:

٢٣ ـ خداوند بهترين سخن را نازل كرده، كتابى كه آياتش هماهنگ است; آياتى مكرر دارد (با تكرارى شوق انگيز) كه از شنيدن آياتش لرزه بر اندام كسانى كه از پروردگارشان مى ترسند مى افتد; سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذكر خدا مى شود; اين هدايت الهى است كه هر كس را بخواهد با آن راهنمائى مى كند; و هر كس را خداوند گمراه سازد، راهنمائى براى او نخواهد بود!

٢٤ ـ آيا كسى كه با صورت خود عذاب دردناك را در روز قيامت دور مى سازد (همانند كسى است كه آتش دوزخ به او نمى رسد)؟! و به ظالمان گفته مى شود: «بچشيد آنچه را به دست مى آورديد».

٢٥ ـ كسانى كه قبل از آنها بودند نيز (آيات ما را) تكذيب نمودند، و عذاب (الهى) از جائى كه فكر نمى كردند به سراغشان آمد!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٦ ـ پس خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید، و عذاب آخرت شدیدتر است اگر می دانستند.

شأن نزول:

بعضی از مفسران، از «عبداللّه بن مسعود» نقل کرده اند: روزی جمعی از صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) که ملالت خاطری پیدا کرده بودند، عرض کردند: ای رسول خدا! چه می شد، حدیثی برای ما بیان می کردی تا زنگار ملالت از دل های ما بزداید؟

در اینجا نخستین آیه از آیات فوق نازل شد و قرآن را به عنوان «احسن الحدیث» معرفی کرد.(١)

* * *

تفسیر:

در آیات گذشته سخن از بندگانی در میان بود که مطالب را می شنوند، و بهترین آنها را برمی گزینند، و نیز سخن از شرح صدر و سینه های گشاده ای مطرح بود که آماده پذیرش کلام حق است.

در آیات مورد بحث، به همین مناسبت سخن از قرآن به میان می آید، تا ضمن تکمیل بحث های گذشته، حلقه های توحید و معاد را با ذکر دلائل «نبوت» تکامل بخشد.

نخست می گوید: «خداوند بهترین حدیث و نیکوترین سخن را نازل کرده است» (اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ).

---

١ ـ این شأن نزول با تعبیرات متفاوتی در تفسیر «کشّاف»، جلد ٤، صفحه ١٢٣، و تفسیر «قرطبی» و «آلوسی» و «ابوالفتوح رازی» و غیر آن ذیل آیات مورد بحث آمده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آن گاه به معرفی مزایای قرآن پرداخته، و ضمن بیان سه توصیف، امتیازات بزرگ این کتاب آسمانی را شرح می دهد، نخست می گوید:

«کتابی است که آیاتش هماهنگ و هم صدا، و از نظر لطف و زیبائی و عمق بیان، همانند یکدیگر است» (کِتاباً مُتَشابِهاً).

منظور از «مُتِشابِه» در اینجا کلامی است که قسمت های مختلف آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ می باشد، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، خوب و بد ندارد، بلکه، یکی از یکی بهتر است.

این درست بر خلاف کلمات انسان ها است که هر قدر در آن دقت شود، هنگامی که گسترده و وسیع گردد، خواه ناخواه، اختلافات و تناقض ها و تضادهائی در آن پیدا می شود، بعضی در اوج زیبائی است، و بعضی کاملاً عادی و معمولی، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ، اعم از نثر و نظم، نیز گواه زنده این مطلب است.

اما کلام خدا، قرآن مجید این چنین نیست، انسجام فوق العاده و همبستگی مفاهیم، فصاحت و بلاغت بی نظیری که در همه آیاتش حاکم است، گواهی می دهد: از کلام انسان ها نیست.

سپس می افزاید: ویژگی دیگر این کتاب این است که «مکرر است»(مَثانِیَ).

این تعبیر، ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستانها، سرگذشت ها، مواعظ و اندرزها بوده باشد، اما تکراری که هرگز ملالت آور نیست، بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین، و این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان به هنگام لزوم چیزی را برای تأثیر عمیق بخشیدن، تکرار کند، اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که ملالت خیز نباشد.

به علاوه، مطالب مکرر قرآن، مفسر یکدیگر است، و بسیاری از مشکلات

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از این طریق حل می شود.

بعضی نیز آن را اشاره به تکرار تلاوت قرآن و کهنه نشدن بر اثر تکرار تلاوت دانسته اند.

و بعضی، اشاره به تکرار نزول قرآن که یک بار به صورت دفعی بر قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله) در «شب قدر» نازل شده، و یک بار هم به صورت تدریجی طی ۲۳ سال.

این احتمال نیز، وجود دارد که مراد، تکرار حقیقت قرآن در هر زمان و تجلی تازه ای از عینیت آن با گذشت سال و ماه است.

از میان این تفسیرها، تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد، هر چند تضادی در میان آنها نیست، و جمع همه آنها ممکن است.(۱)

بعد از این توصیف، به آخرین ویژگی قرآن در این بحث، یعنی مسأله نفوذ عمیق و فوق العاده آن پرداخته، می گوید: «از شنیدن آیات این قرآن لرزه بر اندام خاشعان از پروردگار می افتد (و مو بر تنشان راست می شود) سپس پوست و قلبشان، برون و درونشان، نرم و آماده پذیرش ذکر خدا می گردد، و آرام و مطمئن می شود» (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللّهِ).

چه ترسیم جالب و زیبائی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دل های آماده!

نخست، در آن خوف و ترسی ایجاد می کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است، و ترسی که انسان را متوجه مسئولیت های مختلفش می سازد.

در مرحله بعد، حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می بخشد، و به

---

۱ ـ «مَثانِی» چنان که «زمخشری» در «کشّاف» آورده، ممکن است جمع «مُثَنّی» (بر وزن مصلی) به معنی مکرر بوده باشد، و یا جمع «مَثْنی» (بر وزن مبنا) از تثنیه به معنی تکرار گرفته شده است («کشّاف»، جلد ٤، صفحه ۱۲۳).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دنبال آن آرامش می یابد.

این حالت دوگانه، که مراحل مختلف و منازل «سلوک الی اللّه» را نشان می دهد، کاملاً قابل درک است، آیات غضب و مقام انذار پیامبر(صلی الله علیه وآله) دل ها را به لرزه در می آورد، سپس آیات رحمت به آن آرامش می دهد.

اندیشه در ذات حق، و مسأله ابدیت، ازلیت و نامتناهی بودن ذات پاک او، انسان را در وحشت فرو می برد، که چگونه می توان او را شناخت؟، اما مطالعه آثار و دلائل آن ذات مقدس در آفاق و انفس، به او نرمش و آرامش می بخشد.(۱)

تاریخ اسلام، پر است از نشانه های نفوذ عجیب قرآن در دل های مؤمنان و حتی غیر مؤمنان که قلب هائی آماده داشتند، و این نفوذ و جذبه فوق العاده، دلیل روشنی است بر این که: این کتاب از طریق وحی نازل شده است.

در حدیثی از «اسماء» نقل شده که می گوید: کانَ أَصْحابُ النَّبِیِّ(صلی الله علیه وآله) اِذا قُرِأَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ ـ کَما نَعَتَهُمُ اللّهُ ـ تَدْمَعُ أَعْیُنُهُمْ وَ تَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ!: «یاران پیامبر، هنگامی که قرآن بر آنها تلاوت می شد ـ همان گونه که خدا آنها را توصیف کرده است ـ چشمهایشان اشکبار می گشت و لرزه بر اندامشان می افتاد».(۲)-(۳)

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) درباره پرهیزگاران این حقیقت را به عالی ترین وجهی توصیف فرموده، آنجا که می گوید: أَمَّا اللَّیْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِینَ لِأَجْزَاءِ

---

۱ ـ «تَقْشَعِرُّ» از ماده «قُشَعْرِیْرَه» است که ارباب لغت و مفسران، معانی مختلفی برای آن ذکر کرده اند که چندان از هم دور نیست، بعضی، آن را به معنی جمع شدن پوست تن (حالتی که به هنگام ترس به انسان دست می دهد) و بعضی، به معنی لرزشی که بر اندام در این هنگام می افتد، دانسته اند و بعضی، آن را به معنی راست شدن مو بر بدن می دانند، و در حقیقت، همه اینها لازم و ملزوم یکدیگر است (به «مفردات راغب»، «لسان العرب»، تفسیر «کشّاف»، تفسیر «روح المعانی» و «قرطبی» مراجعه شود).

۲ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۶۹۳.

۳ ـ درباره نفوذ فوق العاده آیات قرآن، روایات متعددی در جلد سوم تفسیر «نمونه»، صفحه ۳ به بعد آورده ایم.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبُ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ.

«آنها شب هنگام به پا می خیزند، قرآن را شمرده، و با تفکر تلاوت می کنند، جان خویش را با آن در غمی دلپذیر فرو می برند، و داروی درد خود را از آن می طلبند، هر گاه به آیه ای که در آن تشویق است برخورد کنند، به آن دل می بندند، چشم جانشان با شوق تمام، در آن خیره می شود، و آن را نصب العین خود می سازند، و هر گاه به آیه ای برسند که در آن تخویف و انذار باشد، گوش دل به آن فرا می دهند، گوئی صدای ناله ها و به هم خوردن زبانه های آتش مهیب جهنم، در گوششان طنین انداز است».(۱)

در پایان آیه، بعد از بیان این اوصاف، می گوید: «این مایه هدایت الهی است که هر کس را بخواهد، به وسیله آن هدایت می کند» (ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ).

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده، اما تنها حق طلبان و حقیقت جویان و پرهیزگاران، از نور هدایتش بهره می گیرند، و آنها که دریچه های قلب خود را عمداً به روی آن بسته اند، و تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آنها حکم فرماست، نه تنها بهره ای از آن نمی گیرند، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می شود، لذا در دنباله این سخن می فرماید: «و هر کس را خداوند گمراه سازد، هادی و راهنمائی برای او نخواهد بود» (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هاد).

---

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۱۹۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ضلالتی که پایه های آن به دست خود او گذارده شده، و زیربنایش به وسیله اعمال نادرستش استحکام یافته، و به همین دلیل، کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ها ندارد.

* * *

در آیه بعد، گروه ظالمان و مجرمان را با گروه مؤمنانی که وضع حالشان قبلاً بیان شد، مقایسه می کند، تا در این مقایسه واقعیت ها بهتر روشن گردد، می فرماید: «آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک را در قیامت دور می سازد» همانند کسی است که در آن روز در نهایت امنیت به سر می برد، و هرگز آتش دوزخ به او نمی رسد؟! (أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ).(١)

نکته ای که توجه به آن در اینجا ضرورت دارد، این است که می گوید: «با صورتِ خود عذاب را از خویش می راند» این تعبیر، به خاطر آن است که «وجه» (صورت) اشرف اعضای انسان است، و حواس مهم انسان (چشم و گوش و بینی و زبان) در آن قرار گرفته، و اصولاً شناسائی انسان ها از طریق صورت، انجام می گیرد، و روی این جهات هنگامی که خطری متوجه آن می شود، دست و بازو و سایر اعضای پیکر خود را سپر، در مقابل آن قرار می دهند تا خطر را دور سازند.

اما حال ظالمان دوزخی، در آن روز به گونه ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند، چرا که دست و پای آنها، در غل و زنجیر است، چنان که در آیه ٨ سوره «یس» می خوانیم: «ما در گردن آنها غُل هائی قرار دادیم (که دستهایشان نیز در وسط آن قرار دارد) این غلها تا چانه هایشان ادامه دارد، لذا سرهای آنها به بالا

---

١ ـ این جمله دارای محذوفی است و در تقدیر چنین است: «أَ فَمَنْ یَتَّقِی بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ کَمَنْ هُوَ آمِنٌ لاتَمَسُّهُ النّارُ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نگاه داشته شده است».

بعضی نیز گفته اند: این تعبیر، به خاطر آن است که آنها را به صورت در آتش می افکنند، لذا نخستین عضوی از آنها که به آتش می رسد، همان صورت است چنان که در آیه ۹۰ سوره «نمل» آمده: وَ مَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ: «کسانی که کار بدی انجام دهند به رو در آتش افکنده می شوند».

گاه نیز گفته شده است: این تعبیر تنها کنایه از عدم توانائی آنها بر دفاع از خویشتن در مقابل آتش دوزخ است.

این تفسیرهای سه گانه، منافاتی با هم ندارند و ممکن است در مفهوم آیه جمع باشند.

سپس، در پایان آیه، می افزاید: «در آن روز، به ظالمان گفته می شود: بچشید آنچه را به دست می آوردید»! (وَ قِيلَ لِلظّالِمِينَ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ).

آری، فرشتگان عذاب، این واقعیت دردناک را برای آنها بیان می کنند که اینها همان اعمال شما است که در کنار شما قرار گرفته، و آزارتان می دهد، و این بیان، خود، شکنجه روحی دیگری برای آنها است.

قابل توجه این که، نمی گوید: کیفر اعمالتان را بچشید، بلکه می گوید: اعمالتان را بچشید، و این خود شاهد دیگری بر مسأله «تجسم اعمال» است.

* * *

آنچه تاکنون گفته شد، اشاره کوتاهی بود، به عذاب های دردناک آنان در قیامت، آیه بعد، سخن از عذاب دنیای آنها می گوید، مبادا تصور کنند که در زندگی دنیا در امان خواهند بود، می فرماید: «کسانی که قبل از آنها بودند آیات ما را تکذیب کردند، و عذاب الهی از جائی که فکر نمی کردند، دامانشان را گرفت» (كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتاهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لايَشْعُرُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اگر انسان از جائی ضربه خورد که انتظار آن را دارد، زیاد دردناک نخواهد بود، دردناک تر از آن، این است که از جائی ضربه خورد، که انتظار آن را هرگز ندارد، مثلاً از نزدیک ترین دوستانش، از مؤثرترین وسائل زندگیش، از آبی که مایه حیات او است، از نسیمی که مایه نشاط او است، از زمین آرامی که جایگاه استراحت و امن و امان او، محسوب می شود.

آری، نزول عذاب الهی از این طرق، بسیار دردناک است، و این همان است که درباره قوم «نوح»، «عاد»، «ثمود»، «قوم لوط»، «فرعون»، «قارون» و مانند آنها می خوانیم که هر کدام از یکی از این طرق، که هرگز انتظارش را نمی کشیدند، گرفتار عذاب شدند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، نشان می دهد که عذاب دنیوی آنها تنها جنبه جسمانی نداشته، بلکه کیفر روانی نیز بوده است، می فرماید: «خداوند خواری را در زندگی این دنیا، به آنها چشانید» (فَأَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا).(١)

آری، اگر انسان گرفتار مصیبتی شود، اما آبرومند و سر بلند، جان بسپارد مهم نیست، مهم آن است که با خواری و ذلت، جان دهد، و با بی آبروئی و رسوائی گرفتار چنگال عذاب شود.

«ولی با این همه عذاب آخرت، سخت تر و شدیدتر و دردناک تر است اگر می دانستند» (وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ).

تعبیر به «أَکْبَر» (بزرگتر) کنایه از شدت و سختی عذاب است.

* * *

---

١ ـ «خِزْی» به معنی خواری و ذلت، و نیز به معنی رسوائی و فضاحت آمده است (به «لسان العرب»، ماده «خزی» مراجعه شود).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته:

در ذیل این آیات، روایاتی وارد شده که افق های وسیع تری از مفاهیم آیات را در برابر ما مجسم می کند.

در حدیثی که «عباس» عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن حضرت نقل می کند آمده: اِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْیَةِ اللّهِ تَحاتَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ کَما یَتَحاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْیابِسَةِ وَرَقُها: «هنگامی که بدن بنده ای از خوف خدا لرزان شود گناهش فرو می ریزد، همان گونه که برگ خشک از درختان».(۱)

روشن است کسی که از ترس الهی چنین متأثر می شود، حال توبه و انابه برای او حاصل است، و چنین کسی مسلماً مورد آمرزش پروردگار قرار می گیرد.

در حدیث دیگری که از «اسماء» نقل شده، و در تفسیر آیات آوردیم می خوانیم: هنگامی که از او درباره یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) سؤال می کنند می گوید: «هنگامی که قرآن را می خواندند ـ همان گونه که خداوند آنها را توصیف کرده ـ چشمانشان اشکبار و بدنشان لرزان می شد»، سپس «راوی» می گوید از «اسماء» پرسیدم: کسانی نزد ما هستند که وقتی آیات قرآن را می شنوند، حالت غشوه به آنها دست می دهد و مست و مدهوش می شوند، «اسماء» گفت: أَعُوذُ بِاللّهُ تَعالی مِنَ الشَّیْطانِ (این یک عمل شیطانی است!).(۲)

این حدیث، در حقیقت پاسخی است به کسانی که دم از «تصوف» می زنند و جلسات و حلقاتی تشکیل می دهند و آیات و اذکاری می خوانند سپس حرکاتی به خود داده، و به اصطلاح به حال وجد و سرور می آیند، نعره می کشند، صیحه

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث، این روایت را «ابوالفتوح رازی» و «قرطبی» نیز با مختصر تفاوتی نقل کرده اند.

۲ ـ این حدیث را «آلوسی» در «روح المعانی»، جلد ۲۳، صفحه ۲۳۵ آورده، بعضی دیگر از مفسران نیز ذیل آیات مورد بحث نقل کرده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می زنند و خود را به حالت غشوه می اندازند، و شاید بعضی هم غش می کنند، این گونه مسائل در حالات یاران پیامبر(صلی الله علیه وآله) هرگز نقل نشده، و از بدعت های متصوفه است.

البته ممکن است، انسان گاهی از شدت خوف مدهوش شود، ولی این با کارهای صوفیان که جلساتی برای «ذکر و ورد» به شکلی که در بالا گفتیم تشکیل می دهند، فرق بسیار دارد.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٧ وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَل لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ
٢٨ قُرْآناً عَرَبِیّاً غَیْرَ ذِی عِوَج لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ
٢٩ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُل
هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لایَعْلَمُونَ
٣٠ إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ
٣١ ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ

ترجمه:

٢٧ ـ ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مَثَلی زدیم، شاید متذکر شوند
٢٨ ـ قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی، شاید آنان پرهیزگاری پیشه کنند!
٢٩ ـ خداوند مثالی زده است: مردی را که مملوک شریکانی است که درباره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند، و مردی که تنها تسلیم یک نفر است; آیا این دو یکسانند؟! حمد، مخصوص خداست، ولی بیشتر آنان نمی دانند!
٣٠ ـ تو می میری و آنها نیز خواهند مُرد!
٣١ ـ سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می کنید.

تفسیر:

قرآنی که هیچ کژی در آن نیست

در این آیات، همچنان بحث از قرآن مجید، و ویژگی های آن است و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بحث های گذشته را در این زمینه تکمیل می کند.

نخست، از مسأله «جامعیت قرآن» چنین سخن می گوید: «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی مطرح کردیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فِی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَل).

از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین، از عواقب هولناک گناه، از انواع پندها و اندرزها، از اسرار خلقت و نظام آفرینش، از احکام و قوانین متقن، خلاصه هر چه برای هدایت انسان ها لازم بود، در لباس امثال برای آنها شرح دادیم.

«شاید متذکر شوند» و از راه خطا به صراط مستقیم باز گردند (لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ).

با توجه به این که «مَثَل» در لغت عرب، هر سخنی است که حقیقتی را مجسم سازد، و یا چیزی را توصیف کند، و یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه نماید، این تعبیر، همه حقایق و مطالب قرآن را در بر می گیرد، و جامعیت آن را مشخص می کند.

* * *

آن گاه، به توصیف دیگری از قرآن، پرداخته، می گوید: «قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و انحراف و تضاد و تناقض» (قُرْآناً عَرَبِیّاً غَیْرَ ذِی عِوَج).(۱)

در حقیقت، در اینجا سه توصیف برای قرآن ذکر شده است:

نخست، تعبیر «قُرْآناً» که اشاره به این حقیقت است: این آیات مرتباً خوانده

---

۱ ـ «قُرْآناً عَرَبِیّاً» از نظر اعراب «حال» است برای «القرآن» که قبلاً ذکر شده، اما از آنجا که «قُرْآناً» جنبه وصفی ندارد بعضی آن را تمهید برای حال، که «عَرَبِیّاً» است، می دانند، و بعضی، آن را به معنی «مقرُوّاً» که معنی وصفی است گرفته اند، و بعضی آن را منصوب به فعل مقدر می دانند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شود، در نماز و غیر نماز، در خلوت و جمع، و در تمام طول تاریخ اسلام، و تا پایان جهان و به این ترتیب نور هدایتی است که دائماً می درخشد.

دیگر، مسأله فصاحت، شیرینی و جذابیت این سخن الهی است که از آن به عنوان «عَرَبِیّاً» تعبیر شده است، زیرا یکی از معانی عربی، «فصیح» است، و در اینجا منظور همین معنی است.

سوم این که، هیچ گونه اعوجاج و کژی در آن راه ندارد، آیاتش هماهنگ، تعبیراتش گویا، و عباراتش مفسر یکدیگر است.(۱)

بسیاری از ارباب اهل لغت و تفسیر، گفته اند: «عِوَج» (به کسر عین) به معنی انحرافات معنوی است در حالی که «عَوَج» (به فتح عین) به کژی های ظاهری گفته می شود (البته، تعبیر اول به طور نادر در کژی های ظاهری نیز به کار رفته مانند آیه ۱۰۷ سوره «طه»: لاتَری فِیها عِوَجاً وَ لا أمْتاً: «در آن زمین هیچ گونه کجی و بلندی نمی بینی» لذا بعضی از ارباب لغت تعبیر اول را اعم دانسته اند).(۲)

به هر حال، هدف از نزول قرآن با این همه اوصاف، این بوده است که: «شاید آنها پرهیزگاری پیشه کنند» (لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ).

قابل توجه این که: در پایان آیه قبل «لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُون» آمده بود، و در اینجا «لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»; چرا که همیشه «تذکر» مقدمه ای است برای «تقوا» و «پرهیزگاری» میوه درخت «یادآوری» است.

* * *

پس از آن قرآن به ذکر مثالی از این امثال پرداخته و سرنوشت موحد و مشرک را در قالب مثلی گویا و زیبا، چنین ترسیم می کند: «خداوند مثالی زده

---

۱ ـ با توجه به این که «عِوَج» به صورت نکره در سیاق نفی واقع شده و عموم را می رساند، هر نوع انحراف و کژی را از قرآن نفی می کند.

۲ ـ به «مفردات راغب» و «لسان العرب» و تفسیرهای مختلف مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

است: مردی را که مملوک شرکائی است که پیوسته درباره او به مشاجره مشغولند» (ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ).(۱)

برده ای است دارای چند ارباب، که هر کدام او را به کاری دستور می دهد، این می گوید: فلان برنامه را انجام ده، و دیگری، نهی می کند، او در این میان سرگردان و حیران است، و در وسط این دستورهای ضد و نقیض، متحیر مانده، نمی داند خود را با نوای کدامین، هماهنگ سازد؟!

و از آن بدتر این که: برای تأمین نیازهای زندگی، این یکی او را به دیگری حواله می دهد، و آن دیگر، به این، و از این نظر نیز محروم، بیچاره، بینوا و سرگردان است «و مردی را ذکر می کند که تنها تسلیم یک نفر است» (وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُل).

خط و برنامه او مشخص، صاحب اختیار او، معلوم، نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی، نه تضاد و نه تناقض، با روحی آرام گام بر می دارد و با اطمینان خاطر به پیش می رود، و تحت سرپرستی کسی قرار دارد که در همه چیز و همه حال و همه جا، از او حمایت می کند.

«آیا این دو یکسانند»؟! (هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلاً).

و این گونه است حال «مشرک» و «موحد»: مشرکان در میان انواع تضادها و تناقض ها غوطهورند، هر روز دل به معبودی می بندند، و هر زمان به اربابی رو می آورند، نه آرامشی، نه اطمینانی و نه خط روشنی.

اما موحدان، دل در گرو عشق خدا دارند، از تمام عالم او را برگزیده اند، و در همه حال، به سایه لطف او که مافوق همه چیز است، پناه می برند از ما سوی

---

۱ ـ «مُتَشاکِسُون» از ماده «شکاسه» به معنی «سوء خلق و دعوا و خصومت» است، بنابراین «متشاکس»به کسانی گفته می شود که، با عصبانیت و بد خلقی به جر و بحث و نزاع مشغولند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اللّه چشم برداشته و دیده به او دوخته اند، خط و برنامه آنها واضح و سرنوشت و سرانجامشان روشن است.

در روایتی از علی(علیه السلام) نقل شده که: أَنَا ذاکَ الرَّجُلُ السَّلَمُ لِرَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله): «منم آن مردی که همواره تسلیم رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود».(۱)

در حدیث دیگری آمده: الرَّجُلُ السَّلَمُ لِلرَّجُلِ حَقّاً عَلِیٌّ وَ شِیْعَتُهُ: «مردی که حقیقتاً تسلیم بود علی(علیه السلام) و شیعه او بودند».(۲)

و در پایان آیه می فرماید: «حمد و سپاس مخصوص خداوند است» (الْحَمْدُ لِلّهِ).

خداوندی ،که با ذکر این مثل های روشن، راه را به شما نشان داده، و دلائل واضح را برای تشخیص حق از باطل، در اختیار شما قرار داده است، خداوندی که همه را به اخلاص دعوت می کند، و در سایه اخلاص، آرامش می بخشد، چه نعمتی از این بالاتر؟ و چه شکر و حمدی از این لازم تر؟

«ولی اکثر آنها نمی دانند» و با وجود این دلائل روشن، به خاطر حب دنیا و شهوات سرکش، راه به حقیقت نمی برند (بَلْ أَکْثَرُهُمْ لایَعْلَمُونَ).

* * *

و به دنبال بحثی که در آیات گذشته، پیرامون توحید و شرک بود، در آیه بعد سخن از نتائج توحید و شرک در صحنه قیامت، می گوید.

نخست، از مسأله «مرگ» که دروازه قیامت است شروع می کند، و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همه انسان ها، روشن ساخته، می گوید: «تو می میری، و

---

۱ و ۲ ـ حدیث اول را «حاکم ابوالقاسم حسکانی» در «شواهد التنزیل» و حدیث دوم را «عیّاشی» در تفسیرش نقل کرده («مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه آنها نیز خواهند مُرد»! (إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ).(١)

آری، «مرگ» از مسائلی است که همه انسان ها در آن یکسانند، هیچ گونه استثنا و تفاوت در آن وجود ندارد، راهی است که همه باید آن را سرانجام بپیمایند، و به اصطلاح شتری است که درِ خانه همه کس، خوابیده است.

بعضی از مفسران گفته اند: دشمنان پیامبر(صلی الله علیه وآله) انتظار مرگ او را می کشیدند و خوشحال بودند که سرانجام او خواهد مُرد!، قرآن در این آیه به آنها پاسخ می گوید که، اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بمیرد آیا شما زنده خواهید ماند؟.

در آیه ٣٤ سوره «انبیاء» نیز آمده است: أَ فَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخالِدُونَ: «آیا اگر تو بمیری آنها زندگی جاویدان دارند»؟

* * *

سپس بحث را به دادگاه قیامت برده، مخاصمه بندگان را در صحنه محشر مجسم می کند، می فرماید: «سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان به مخاصمه برمی خیزید» (ثُمَّ إِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ عِنْدَ رَبِّکُمْ تَخْتَصِمُونَ).

«تَخْتَصِمُونَ» از ماده «اِخْتِصام» به معنی نزاع و جدال، میان دو نفر یا دو گروه است که هر یک می خواهد، سخن دیگری را ابطال کند، گاه یکی بر حق است و دیگری بر باطل، و گاه ممکن است هر دو بر باطل باشند، مانند مخاصمه اهل باطل با یکدیگر، در این که: آیا این حکم عمومیت دارد یا نه؟ میان مفسران گفتگو است:

بعضی تصور کرده اند: این «مخاصمه» میان مسلمین و کفار است.

بعضی گفته اند: میان مسلمانان و اهل قبله نیز ممکن است «مخاصمه»

---

١ ـ البته جمله «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ» در ظاهر خبر از مرده بودن همگان در حال حاضر می دهد، ولی به اصطلاح از قبیل «مضارع متحقق الوقوع» است که گاه به صورت حال، و گاه به صورت ماضی مطرح می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

وجود داشته باشد، و در اینجا از «ابو سعید خدری» حدیثی نقل شده که: ما در عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) هرگز فکر نمی کردیم میان ما مسلمانان مخاصمه ای باشد، می گفتیم: پروردگار ما یکی، پیامبر ما یکی، و دین و آئین ما یکی است، با این حال خصومت چگونه ممکن است؟ تا این که: روز «صفین» فرا رسید، و دو گروه که هر دو به ظاهر مسلمان بودند (هر چند یکی مسلم واقعی بود و دیگری مدعی اسلام) شمشیر به روی یکدیگر کشیدند، گفتیم: آری آیه ما را هم شامل می شود.(۱)

ولی آیات بعد، نشان می دهد که: این مخاصمه در میان پیامبران و مؤمنان از یکسو، و مشرکان و مکذبان از سوی دیگر، خواهد بود.

در تاریخ اسلام معروف است: «عمر» بعد از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله)، مرگ آن حضرت را منکر بود، و می گفت: ممکن نیست پیامبر(صلی الله علیه وآله) بمیرد، او به سوی پروردگارش رفته، همان گونه که «موسی بن عمران»، چهل شب از قوم خود غائب شد، سپس به سوی آنها بازگشت، و اللّه رسول خدا نیز باز می گردد، همان گونه که «موسی» برگشت، کسانی که گمان کنند پیامبر(صلی الله علیه وآله) مرده است، باید دست و پایشان قطع شود! این سخن به «ابوبکر» رسید، به سراغ او آمد و بعضی از آیات را که دلالت بر مرگ پیامبر(صلی الله علیه وآله) داشت بر او خواند، «عمر» خاموش شد، و گفت: به خدا سوگند این اولین بار بود که این آیه را شنیدم.(۲)

* * *

---

۱ ـ «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ٤٩٧.

۲ ـ «سیره ابن هشام»، جلد ٤، صفحات ۳۰۵ و ۳۰٦ (با تلخیص) این ماجرا در «کامل ابن اثیر»، جلد ۲، صفحات ۳۲۳ و ۳۲٤ نیز نقل شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آغاز جزء ٢٤ قرآن مجید

آیه ٣٢ سوره «زمر»

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٢ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ أَ لَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ

٣٣ وَ الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

٣٤ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِكَ جَزاءُ الْمُحْسِنِينَ

٣٥ لِيُكَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِى عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِى كانُوا يَعْمَلُونَ

ترجمه:

٣٢ ـ چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند؟! آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟!

٣٣ ـ اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند.

٣٤ ـ آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است; و این است جزای نیکوکاران.

٣٥ ـ تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد، و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد!

تفسیر:

آنها که کلام خدا را تصدیق می کنند

در آیات پیش سخن از حضور مردم در صحنه قیامت و مخاصمه در آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دادگاه بزرگ بوداین آیات نیز همان بحث را ادامه می دهد، و مردم را به دو گروه «مکذبان» و «مصدقان» تقسیم می کند.

گروه اول، دارای دو وصفند، چنان که می فرماید:

«چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد، و سخن صدق و حق را هنگامی که به سراغ او آید، تکذیب کند»؟! (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ).

افراد بی ایمان و مشرک، بسیار دروغ بر خدا می بستند، گاه، فرشتگان را دختران او می خواندند، گاه، «عیسی» را پسر او می گفتند، گاه، بت ها را شفیعان درگاه او می دانستند، و گاه، احکام دروغینی در زمینه حلال و حرام جعل می کردند و به او نسبت می دادند، و مانند اینها.

و اما سخن صدقی که به سراغ آنها آمد و تکذیب کردند، همان وحی آسمانی قرآن مجید، بود.

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه، کیفر این گونه افراد را چنین بیان می کند: «آیا در جهنم جایگاه کافران نیست»؟! (أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكافِرِينَ).(١)

هنگامی که نام «جهنم» برده می شود، بقیه عذاب های دردناک نیز در آن خلاصه شده است.

* * *

درباره گروه دوم، نیز دو توصیف ذکر کرده، می فرماید: «و کسی که سخن صدق و حق را بیاورد، و کسی که آن را تصدیق کند، پرهیزکاران واقعی آنها هستند» (وَ الَّذِي جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).

---

١ ـ «مَثْوىً» از ماده «ثواء» به معنی اقامت توأم با استمرار است، بنابراین «مَثْوىً» در اینجا به معنی جایگاه همیشگی و دائمی است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

در بعضی از روایات که از منابع اهلبیت(علیهم السلام) نقل شده «وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ» به پیامبر(صلی الله علیه وآله) تفسیر گردیده، و جمله «وَ صَدَّقَ بِهِ» به علی(علیه السلام)تفسیر شده است(۱) ولی البته منظور از آن، بیان مصداق های روشن می باشد، زیرا جمله «أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (آنها پرهیزگارانند) دلیل بر عمومیت آیه است.

از اینجا روشن می شود: تفسیر آیه فوق، به شخص پیامبر(صلی الله علیه وآله) که هم آورنده وحی بود و هم تصدیق کننده آن، نیز باید از قبیل بیان مصداق باشد، نه بیان تمام مفهوم آیه.

لذا گروهی از مفسران، جمله «وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ» را به تمام پیامبران تفسیر کرده اند و جمله «صَدَّقَ بِهِ» را به پیروان راستین آنها، که مجموع پرهیزگاران جهان را تشکیل می دهند.

تفسیر جالب دیگری، در مورد آیه، وجود دارد که از همه گسترده تر و جامع تر است، ـ هر چند کمتر مورد توجه مفسران واقع شده ـ ولی با ظاهر آیات هماهنگ تر می باشد، و آن این که: «الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ» منحصر به پیام آوران وحی نیست بلکه تمام کسانی را که مبلّغ مکتب آنها و مروج سخنان حق و صدق بوده اند، در این صف قرار دارند، و در این صورت، هیچ مانعی ندارد که هر دو جمله، بر یک گروه منطبق شود (همان گونه که ظاهر تعبیر آیه است، چرا که «وَ الَّذِی» تنها یک بار ذکر شده).

به این ترتیب، سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند، و هم عمل کننده به آن، سخن از آنها است که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده، و خود به آن مؤمن هستند، و عمل می کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آنها.

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

جالب این که: به جای «وحی» تعبیر به «صدق» می کند، اشاره به این که: تنها سخنی که هیچ گونه احتمال دروغ و خلاف در آن نیست، سخنی است که از طریق وحی، از ناحیه پروردگار، نازل می گردد، و تقوا و پرهیزگاری تنها در سایه تعلیمات مکتب انبیاء و تصدیق آن، در درون جان ها شکوفا می شود.

* * *

در آیه بعد، سه پاداش بزرگ برای این گروه بیان می دارد:

نخست، می فرماید: «آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها موجود است و این است جزای نیکوکاران» (لَهُمْ ما یَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ).

گستردگی مفهوم این آیه، به قدری است که، تمام مواهب معنوی و نعمت های مادی را شامل می شود، آنچه در تصور و وهم ما بگنجد، یا نگنجد!

بعضی، در اینجا سؤالی مطرح کرده اند که: آیا اگر آنها تقاضای مقامات انبیاء و اولیاء برتر از خود را بکنند، نیز به آنها داده می شود؟

غافل از این که بهشتیان، چون چشم حقیقت بین دارند، هرگز به فکر چیزی که بر خلاف حق و عدالت، و بر خلاف اصل توازن «شایستگی ها» و «پاداش ها» است، نمی افتند.

به تعبیر دیگر، امکان ندارد افرادی که در درجات متفاوت در ایمان و عمل هستند، جزای مشابهی داشته باشند، بهشتیان چگونه آرزوی محال می کنند؟، و در عین حال، آنها از نظر روحی چنان هستند که به آنچه دارند راضیند و هیچ گونه حسد و رشک بر وجود آنان حاکم نیست.

می دانیم: پاداش های آخرت، و حتی تفضّل های الهی، بر اساس شایستگی هائی است که انسان در این دنیا کسب می کند، کسی که می داند ایمان و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عملش در این دنیا، در سرحد ایمان و عمل دیگران نبوده، هرگز آرزوی مقام آنها را نخواهد کرد; چرا که یک آرزوی غیر منطقی است.

تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» (نزد پروردگارشان) بیان نهایت لطف الهی درباره آنها است، گوئی همیشه میهمان او هستند، و هر چه بخواهند نزد او دارند.

تعبیر «ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ» (این است پاداش نیکوکاران) و به اصطلاح استفاده از اسم ظاهر، به جای ضمیر، اشاره به این است که: علت اصلی این پاداش ها، همان احسان و نیکوکاری آنها است.

* * *

دومین و سومین پاداش به آنان را به این صورت، بیان می کند: «می خواهند تا خداوند بدترین اعمالی که انجام داده اند را بیامرزد، و جبران کند، و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش دهد» (لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِی عَمِلُوا وَ یَجْزِیَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِی کانُوا یَعْمَلُونَ).(١)

چه تعبیر جالبی؟ از یکسو، این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود، و با آب توبه این لکه ها از دامانشان پاک گردد، و از سوی دیگر، تقاضایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد، و همه اعمال آنها را به حساب آن بپذیرد!

و خداوند نیز، با تعبیری که در این آیات بیان فرموده، درخواست آنان را پذیرفته است، بدترین را می بخشد، و بهترین را معیار پاداش قرار می دهد.

بدیهی است، هنگامی که لغزش های بزرگ تر، مشمول عفو الهی گردد، بقیه،

---

١ ـ در این که «لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنْهُمْ» متعلق به چیست؟ احتمالات فراوانی داده اند، اما آنچه از نظر معنی مناسب تر به نظر می رسد، این است که: متعلق به فعل «أَحْسَنُوا» بوده باشد که از کلمه «المحسنین» فهمیده می شود، و در تقدیر چنین است: «ذلِکَ جَزاءُ الْمُحْسِنِیْنَ أَحْسَنُوا لِیُکَفِّرَ اللّهُ عَنْهُم...»، آری، آنها به سراغ نیکی ها رفتند، تا خداوند لغزش های آنها را ببخشد و بهترین پاداش ها را به آنها بدهد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به طریق اولی مشمول خواهد بود، عمده این است که نگرانی انسان، بیشتر از لغزش های بزرگ است و به همین جهت مؤمنان بیشتر در فکر آن هستند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: مگر در آیات قبل، سخن از پیامبران و پیروان آنها نبود؟ چگونه آنها لغزش های بزرگ دارند؟

پاسخ این سؤال، با توجه به یک نکته روشن می شود، و آن این که: هنگامی که فعلی به گروهی نسبت داده می شود، مفهومش این نیست که همه آنها مرتکب آن شده اند، بلکه کافی است جمعی از میان آنها آن را انجام داده باشند، مثلاً می گوئیم: «بنی عباس» بر مسند خلافت پیامبر(صلی الله علیه وآله) به ناحق تکیه زدند، مفهومش این نیست که، همه آنها به خلافت رسیده باشند، بلکه کافی است گروهی از آنها چنین باشند.

در آیه فوق نیز، از مجموعه پیام آوران وحی و پیروان مکتب آنها، بعضی لغزش هائی داشته اند که خداوند به خاطر اعمال نیکشان از آنها می گذرد.

به هر حال، ذکر «غفران و آمرزش» قبل از پاداش، به خاطر آن است که نخست باید شستشوئی کنند و پاک شوند، و آنگه بر بساط قرب خدا قدم نهند، نخست باید از عذاب الهی آسوده خاطر گردند، تا نعمت های بهشتی بر آنها گوارا شود.

* * *

نکته:

نخستین صدیق که بود؟

بسیاری از مفسران اسلام، اعم از شیعه و اهل سنت، این روایت را در تفسیر آیه «وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» نقل کرده اند که: منظور از «الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ» پیامبر(صلی الله علیه وآله) است و منظور از «صَدَّقَ بِهِ» علی(علیه السلام) می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مفسر بزرگ اسلام، «طبرسی»، در «مجمع البیان» و «ابوالفتوح رازی» در تفسیر «روح الجنان»، آن را از ائمه اهلبیت(علیهم السلام) نقل کرده اند.

اما جمعی از علما و مفسران اهل سنت آن را از «ابو هریره» از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) یا از طرق دیگر از جمله:

«علامه ابن مغازلی» در «مناقب»، «علامه گنجی» در «کفایهٔ الطالب»، «قرطبی» مفسر معروف، در تفسیرش، «علامه سیوطی» در «درّ المنثور» و همچنین «آلوسی» در «روح المعانی».(۱)

همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، این گونه تفسیرها برای بیان روشن ترین مصداق ها است، و بدون شک علی(علیه السلام) در میان پیروان و تصدیق کنندگان پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) در صف مقدم جای دارد و نخستین «صدیق» او است.

احدی از علمای اسلام منکر این واقعیت نیست که، علی(علیه السلام) از میان مردان، نخستین کسی بود که پیامبر(صلی الله علیه وآله) را تصدیق کرد.

تنها خرده گیری که از ناحیه بعضی شده، این است که: می گویند او در زمانی ایمان آورد که ۱۰ یا ۱۲ ساله بود و اسلام او در آن زمان رسمیت نداشت!

ولی این سخن، بسیار عجیب به نظر می رسد، زیرا چگونه چنین چیزی صحیح است با این که، پیامبر(صلی الله علیه وآله)، اسلام او را پذیرفت، و او را «وزیر» و «وصیّ» خود خطاب کرد، و در کلمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) کراراً از او به عنوان «أوَّلُ الْمُؤْمِنِیْن» ـ یا ـ «أوَّلُکُمْ اِسْلاماً» یاد شده است که ما مدارک آن را از کتب دانشمندان اهل سنت، در جلد هشتم همین تفسیر، ذیل آیه ۱۰ سوره «توبه» (صفحه ۱۰۳ به بعد) مشروحاً آوردیم.

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به «احقاق الحق»، جلد سوم، صفحه ۱۷۷ به بعد و «المراجعات»، صفحه ٦٤ (مراجعه ۱۲) مراجعه شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٣٦ أَ لَيْسَ اللّهُ بِكاف عَبْدَهُ وَ يُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هاد

٣٧ وَ مَنْ يَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلّ أَ لَيْسَ اللّهُ بِعَزِيز ذِي انْتِقام

ترجمه:

٣٦ ـ آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده اش کافی نیست؟! اما آنها تو را از غیر او می ترسانند. و هر کس را خداوند گمراه کند، هیچ هدایت کننده ای ندارد!

٣٧ ـ و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای نخواهد داشت. آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟!

شأن نزول:

بسیاری از مفسران نقل کرده اند: بت پرستان «مکّه» پیامبر(صلی الله علیه وآله) را از خشم و غضب بت ها بر حذر می داشتند، و می گفتند : از آنها بدگوئی مکن، و بر خلاف آنها اقدام منما که تو را دیوانه می کنند و آزار می رسانند! (آیه فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت).(١)

بعضی نیز نقل کرده اند: هنگامی که «خالد» به فرمان پیامبر(صلی الله علیه وآله) مأمور شکستن بت معروف «عُزّی» شد، مشرکان گفتند: ای «خالد»! بترس که خشم این بت شدید است! (و تو را بیچاره می کند) «خالد» با تبری که در دست داشت محکم بر بینی آن بت کوبید، و آن را در هم شکست و گفت: کُفْراً لَکَ یا عُزّی، لا

---

١ ـ تفسیر «کشّاف» و «مجمع البیان» و «ابوالفتوح رازی» و «فی ظلال» (با تفاوت هائی در تعبیر).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سُبْحانَکَ ـ سُبْحانَ مَنْ أهانَکَ، اِنِّی رَأَیْتُ اللّهَ قَدْ أهانَکَ!: «ناسپاسی بر تو باد ای عُزّی! هرگز منزه نیستی، منزه کسی است که تو را موهون ساخته! من دیدم خداوند تو را موهون ساخته است».(۱)

ولی داستان «خالد» که قاعدتاً بعد از فتح «مکّه» بوده، نمی تواند از قبیل شأن نزول باشد; چرا که تمام سوره «زمر»، «مکّی» است، بنابراین ممکن است از قبیل تطبیق بوده باشد.

* * *

تفسیر:

«خدا» کافی است!

به دنبال تهدیدهائی که خداوند در آیات گذشته نسبت به مشرکان بیان فرمود، و وعده هائی که به پیامبرش داده است، در نخستین آیه مورد بحث، سخن از تهدیدهای کفار به میان می آورد، و می گوید: «آیا خداوند برای نجات و حفظ بنده اش در برابر دشمنان کافی نیست؟ اما آنها تو را به غیر او تهدید می کنند و از غیر او می ترسانند» (أ لَیْسَ اللّهُ بِکاف عَبْدَهُ وَ یُخَوِّفُونَکَ بِالَّذِینَ مِنْ دُونِهِ).

خداوندی که قدرتش برتر از همه قدرت ها است، و از نیازها و مشکلات بندگانش به خوبی آگاه است، و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد، چگونه ممکن است بندگان با ایمانش را در برابر طوفان حوادث، و موج عداوت دشمنان تنها بگذارد؟ هنگامی که او پشتیبان بنده اش باشد:

اگر تیغ عالم بجنبد ز جای‌نبرد رگی چون نخواهد خدای!

و هنگامی که بخواهد کسی را یاری کند:

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث (در «کشّاف» و «قرطبی» نیز این روایت به طور مختصرتری آمده است).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاکگرم تو دوستی، از دشمنان ندارم باک!

چه رسد به بتها که موجوداتی بی ارزش و بی خاصیتند.

گر چه شأن نزول آیه، طبق روایتی که گفته شد، در مورد تخویف و تهدید به خشم بتها است، ولی، مفهوم آیه چنان وسیع و گسترده است که، هر نوع تهدید به غیر اللّه را شامل می شود، و به هر حال، این آیه نویدی است برای همه پویندگان راه حق، و مؤمنان راستین، مخصوصاً در محیط هائی که در اقلیت قرار دارند، و از هر سو مورد تهدیدند.

این آیه، به آنها دلگرمی و ثبات قدم می بخشد، روح آنها را سرشار از نشاط و گام هایشان را استوار می سازد، و اثرات روانی زیانبار تهدیدهای دشمنان را خنثی می کند، آری هنگامی که خدا با ما است، از غیر او وحشتی نداریم، و اگر از او بیگانه و جدا شویم همه چیز برای ما وحشتناک است.

در دنباله این آیه، و آیه بعد، اشاره به مسأله «هدایت» و «ضلالت» و تقسیم مردم به دو گروه «گمراه» و «هدایت یافته» و این که: همه اینها از ناحیه خدا است می کند، تا روشن شود، تمامی بندگان، نیازمند درگاه اویند، و بی خواست او چیزی در عالم رخ نمی دهد، می فرماید: «کسی را که خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده ای ندارد» (وَ مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هاد).

* * *

«و هر کس را خدا هدایت کند، هیچ کس نمی تواند او را گمراه سازد» (وَ مَنْ يَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ).

بدیهی است، نه آن ضلالت بی دلیل است، و نه این هدایت بی حساب، بلکه هر یک تداومی است بر خواست خود انسان و تلاش او، آن کس که در طریق

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گمراهی قدم می گذارد، و با تمام توان برای خاموش کردن نور حق تلاش می کندهیچ فرصتی را برای اغفال دیگران از دست نمی دهد، و سر تا پا غرق گناه و عصیان است بدیهی است خداوند او را گمراه می سازد، نه تنها توفیقش را از او بر می گیرد بلکه نیروی درک و تشخیص او را از کار می اندازد، بر دل او مهر می نهد و بر چشمانش پرده می افکند که این نتیجه اعمالی است که انجام می دهد.

اما کسانی که با خلوص نیت، قصد «سیر الی اللّه» را دارند و اسباب آن را فراهم ساخته و گامهای نخستین را برداشته اند، نور هدایت الهی به کمکشان می شتابد و فرشتگان حق به یاری آنها می آیند، وسوسه های شیاطین را از قلوبشان می زدایند ، اراده آنها را نیرومند، و گام هایشان را استوار می دارند، و در لغزشگاه ها دست لطف الهی زیر بازوی آنها را می گیرد.

اینها مسائلی است که آیات فراوانی از قرآن مجید، شاهد و گواه آن است، و چه بی خبرند کسانی که رابطه این گونه آیات را از آیات دیگر قرآن بریده و آن را گواه بر مکتب جبر گرفته اند، گوئی نمی دانند که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می کنند.

بلکه در ذیل همین آیه مورد بحث، شاهد گویائی بر این معنی است، چرا که می فرماید: «آیا خداوند قادر و صاحب انتقام نیست»؟ (أَ لَیْسَ اللّهُ بِعَزِیز ذِی انْتِقام).

می دانیم «انتقام» از ناحیه خداوند، به معنی مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده، این نشان می دهد که اضلال او جنبه مجازات دارد، و عکس العمل اعمال خود انسان ها است، و طبعاً هدایت او نیز جنبه پاداش و عکس

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

العمل اعمال خالص و پاک و مجاهده در طریق «اللّه» دارد.(۱)

* * *

نکته:

هدایت و ضلالت از سوی خدا است

«هدایت» در لغت به معنی «دلالت و راهنمائی توأم با لطف و دقت» است(۲) و آن را به دو شعبه تقسیم کرده اند: «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب» و به تعبیر دیگر «هدایت تشریعی» و «هدایت تکوینی».(۳)

توضیح این که: گاه، انسان راه را به کسی که طالب آن است با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می دهد، اما پیمودن راه و رسیدن به مقصود بر عهده خود او است.

ولی گاه، دست طالبان را می گیرد و علاوه بر ارائه طریق او را به مقصد می رساند.

به تعبیر دیگر، در مرحله اول، تنها به بیان قانون پرداخته، شرائط پیمودن راه و رسیدن به مقصد را بیان می کند، ولی در مرحله دوم، علاوه بر این، وسائل سفر را فراهم می سازد، موانع را بر طرف، و مشکلات را حل، و مسافران این راه را تا مقصد همراهی، حمایت و حفاظت می کند.

نقطه مقابل آن «اضلال» است.

یک نگاه اجمالی به آیات قرآن، به خوبی روشن می سازد که، قرآن هدایت و ضلالت را فعل خدا می شمرد، و هر دو را به او نسبت می دهد، و اگر بخواهیم

---

۱ ـ «راغب» در «مفردات» می گوید که «نقمت» به معنی «عقوبت» و کیفر است.

۲ ـ «مفردات راغب»، ماده «هدی».

۳ ـ دقت فرمائید که «هدایت تکوینی» در اینجا به معنی وسیعی گرفته شده که هر گونه هدایتی را جز از طریق بیان قوانین و ارائه «طریق» شامل می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه آیاتی را که در این زمینه سخن می گویند، بشمریم سخن به درازا می کشد همین قدر کافی است که در آیه ۲۱۳ سوره «بقره» می خوانیم: وَ اللّهُ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراط مُسْتَقِیم: «خداوند هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می کند».

و در آیه ۹۳ سوره «نحل» آمده است: وَ لکِنْ یُضِلُّ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ: «ولی او هر کس را بخواهد هدایت می کند، و هر کس را بخواهد گمراه».

شبیه این تعبیر، در مورد هدایت و ضلالت و یا یکی از این دو، در آیات زیادی از قرآن مجید به چشم می خورد.(۱)

از این بالاتر، در بعضی از آیات، صریحاً هدایت را از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نفی کرده، به خدا نسبت می دهد، چنان که در آیه ٥٦ سوره «قصص» می خوانیم: إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ: «تو هر کس را دوست داری هدایت نمی کنی، ولی خدا هر کس را بخواهد، هدایت می کند»!

و در آیه ۲۷۲ سوره «بقره» می خوانیم: لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ: «هدایت آنها بر تو نیست، ولی خدا هر کس را بخواهد هدایت می کند».

مطالعه سطحی این آیات، و عدم درک معنی عمیق آنها، سبب شده است که گروهی در تفسیر آنها به «ضلالت» بیفتند، و از طریق «هدایت» منحرف شوند، و زیر آوارهای مکتب «جبر»، مدفون گردند، حتی بعضی از مفسران معروف، از این آفت، مصون نمانده، و در این پرتگاه هولناک، سقوط کرده اند، تا آنجا که هدایت و ضلالت را در تمام مراحل، جبری دانسته، و عجب این که: چون تضاد

---

۱ ـ به عنوان نمونه، «فاطر»، آیه ۸ ـ «زمر»، آیه ۲۳ ـ «مدثر»، آیه ۳۱ ـ «بقره»، آیه ۲۷۲ ـ «انعام»، آیه ۸۸ ـ «یونس»، آیه ۲۵ ـ «رعد»، آیه ۲۷ ـ «ابراهیم»، آیه ٤ را می توان نام برد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

این عقیده، با مسأله عدالت و حکمت خداوند، روشن بوده ترجیح داده اند: اصل عدالت را منکر شوند، تا این که، خطای خود را اصلاح کنند، اصولاً اگر ما قائل به «اصل جبر» باشیم، مفهومی برای تکلیف و مسئولیت و ارسال رسولان و انزال کتب آسمانی باقی نخواهد ماند.

اما آنها که طرفدار مکتب اختیارند، و معتقدند هیچ عقل سلیمی نمی تواند این سخن را پذیرا شود که: خدا گروهی را مجبور به پیمودن طریق ضلالت کند و بعد آنها را به خاطر این کارِ اجباری، کیفر دهد، و یا گروهی را به اجبار هدایت کند و بعد بی جهت به آنها جز او پاداش ارزانی دارد، و امتیازی برای آنها به خاطر کاری که خودشان انجام نداده اند، بر دیگران قائل شود، آنها طرق دیگری برای تفسیر این آیات، انتخاب کرده اند که مهمترین آنها طرق زیر است:

۱ ـ منظور از هدایت الهی، هدایت تشریعی است که از طریق وحی و کتب آسمانی و ارسال پیامبران و اوصیای آنها، و همچنین درک عقل و وجدان صورت گرفته است، اما پیمودن راه، در تمام مراحل بر عهده خود انسان است.

البته این تفسیر، با بسیاری از آیات هدایت، سازگار است، ولی بسیاری دیگر از آنها را نمی توان از این طریق تفسیر نمود، چرا که صراحت در «هدایت تکوینی» و «ایصال به مطلوب» دارد، مانند آیه ٥٦ سوره «قصص» که می فرماید: «تو هر کس را دوست داری هدایت نمی کنی، ولی خدا هر کس را بخواهد هدایت می کند»; زیرا می دانیم «هدایت تشریعی و ارائه طریق»، وظیفه اصلی پیامبران است.

۲ ـ جمعی دیگر، از مفسران، «هدایت و ضلالت» را در آنجا که جنبه تکوینی دارد، به مسأله پاداش و کیفر، و رساندن به طریق بهشت و دوزخ، تفسیر کرده اند، و گفته اند: خداوند نیکوکاران را به راه بهشت هدایت می کند و بدکاران

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

را از آن گمراه می سازد.

البته، این معنی صحیح است ولی فقط در مورد بعضی از آیات، اما در مورد آیات دیگر، با مطلق بودن کلمه هدایت و ضلالت، و عدم قید و شرط در آن، سازگار نیست.

۳ ـ جمعی دیگر، گفته اند: منظور از هدایت، فراهم ساختن اسباب و مقدمات برای رسیدن به مقصود است و منظور از «ضلالت» عدم تهیه آنها یا حذف آن است که بعضی از آن به «توفیق» و «سلب توفیق» تعبیر کرده اند; زیرا «توفیق» همان فراهم ساختن مقدمات برای وصول به مقصود است، و «سلب توفیق» از میان بردن آنها است.

بنابراین هدایت الهی به این نیست که خداوند اجباراً انسان ها را به مقصد برساند، بلکه، به این است که وسائل آن را در اختیار قرار دهد، فی المثل وجود مربی خوب، محیط تربیتی سالم، دوستان و معاشران صالح، و مانند آن، همه از مقدمات است، ولی با وجود همه اینها، انسان را مجبور به طی طریق هدایت نمی کند، بلکه می تواند به همه آنها پشت کرده و راه ضلالت را پیش گیرد.

اما جای این سؤال در این تفسیر، باقی است که: چرا این توفیقات شامل حال گروهی می شود، در حالی که گروه دیگری از آن محروم می گردند؟

طرفداران این تفسیر، باید با توجه به حکیمانه بودن افعال خدا، دلائلی برای این تفاوت ذکر کنند، مثلاً بگویند: انجام عمل خیر، سبب توفیق الهی می گردد، و انجام اعمال شرّ، توفیق را از آدمی سلب می کند.

به هر حال، این تفسیر خوبی است ولی مطلب باز هم از آن عمیق تر است.

٤ ـ دقیق ترین تفسیری که با همه آیات هدایت و ضلالت سازگار است، و همه آنها را به خوبی تفسیر می کند، بی آن که کمترین خلاف ظاهری در آن باشد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

این است که بگوئیم:

«هدایت تشریعی» به معنی ارائه طریق، جنبه عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست، چنان که در آیه ۳ سوره «دهر» آمده: إِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمّا شاکِراً وَ إِمّا کَفُوراً: «ما راه را به انسان نشان دادیم خواه شکرگزاری کند یا کفران» و در آیه ۵۲ «شوری» می خوانیم: وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراط مُسْتَقِیم: «تو همه انسان ها را به صراط مستقیم دعوت می کنی»، بدیهی است دعوت پیامبر مظهر دعوت خدا است; چرا که هر چه او دارد از خدا دارد.

و درباره جمعی از منحرفان و مشرکان، در آیه ۲۳ سوره «نجم» آمده است: وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی: «هدایت الهی از سوی پروردگار به سراغ آنها آمد».

اما «هدایت تکوینی» به معنی ایصال به مطلوب، و گرفتن دست بندگان و گذراندن آنها از تمام پیچ و خم های راه، و حفظ و حمایت از آنها تا رساندن به ساحل نجات، که موضوع بحث بسیاری دیگر از آیات قرآن است، هرگز بی قید و شرط نمی باشد، این هدایت، مخصوص گروهی است که اوصاف آنها در قرآن بیان شده، و اضلال که نقطه مقابل آن است نیز، مخصوص گروهی است که اوصاف آنان نیز بیان گشته.

گر چه بعضی از آیات مطلق است، ولی بسیاری دیگر از آیات قید و شرط آن را دقیقاً بیان کرده، و هنگامی که این آیات «مطلق» و «مقید» را کنار هم می چینیم، مطلب کاملاً روشن می شود و هیچ ابهام و تردیدی در معنی آیات، باقی نمی ماند و نه تنها با مسأله اختیار و آزادی اراده انسان، مخالف نیست، بلکه دقیقاً آن را تأکید می کند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اکنون به توضیح زیر توجه نمائید:

قرآن مجید، در یک جا می گوید: یُضِلُّ بِهِ کَثِیراً وَ یَهْدِی بِهِ کَثِیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقِینَ: «به وسیله آن ضرب المثل، گروهی را گمراه و گروهی را هدایت می کند، اما جز فاسقان را گمراه نمی سازد».(۱)

در اینجا سرچشمه ضلالت، فسق و خروج از اطاعت و فرمان الهی شمرده شده.

در جای دیگر می گوید: وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ: «خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند».(۲)

در اینجا تکیه روی مسأله ظلم شده، و آن را زمینه ساز ضلالت معرفی کرده است.

در جای دیگر می خوانیم: وَ اللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ: «خداوند قوم کافر را هدایت نمی کند».(۳)

در اینجا کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی، ذکر شده.

باز در آیه دیگر می خوانیم: اِنَّ اللّهَ لایَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ: «خداوند هدایت نمی کند کسی که دروغگو و کفران کننده است».(٤)

در اینجا نیز دروغگوئی و کفران را، مقدمه ضلالت شمرده است.

و در جای دیگر آمده: إِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّابٌ: «خداوند هدایت نمی کند کسی که اسرافکار و بسیار دروغگو است».(۵)

یعنی اسراف و دروغگوئی عامل گمراهی است.

البته، آنچه در اینجا آوردیم، قسمتی از آیات قرآن، در این زمینه است،

---

۱ ـ بقره، آیه ۲٦.

۲ ـ بقره، آیه ۲۵۸.

۳ ـ بقره، آیه ۲٦٤.

٤ ـ زمر، آیه ۳.

۵ ـ غافر، آیه ۲۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعضی از این آیات، با همین مفاهیم کراراً در سوره های مختلف آمده.

نتیجه این که: قرآن ضلالت الهی را مخصوص کسانی می شمرد، که دارای این اوصافند: «کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف» و «کفران».

آیا کسانی که دارای این اوصافند، شایسته ضلالت و گمراهی نیستند؟!

و به تعبیر دیگر، کسی که مرتکب این امور می شود، آیا ظلمت و حجاب قلب او را فرا نمی گیرد؟!

باز به عبارت روشن تر، این اعمال و صفات، آثاری دارد که خواه ناخواه، دامن انسان را می گیرد، پرده بر چشم و گوش و عقل او می افکند، و او را به ضلالت می کشاند، و از آنجا که خاصیت همه اشیاء، و تأثیر همه اسباب، به فرمان خداوند است، می توان اضلال را در تمام این موارد، به خدا نسبت داد، اما این نسبت، عین اختیار بندگان و آزادی اراده آنها است.

این در زمینه مسأله ضلالت، و اما در مورد «هدایت» نیز شرائط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می دهد، آن هم بدون علت، و بر خلاف حکمت الهی نیست.

قسمتی از اوصافی که استحقاق هدایت می آورد، و لطف الهی را جلب، در آیات زیر آمده:

در یک جا می خوانیم: یَهْدِی بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیهِمْ إِلی صِراط مُسْتَقِیم:

«خداوند به وسیله قرآن، کسانی را که از رضا و خشنودی او پیروی می کنند، به راه های سلامت، هدایت می کند، و از تاریکی ها به فرمانش، به سوی روشنائی می برد، و آنها را به راه راست رهبری می نماید».(۱)

---

۱ ـ مائده، آیه ١٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

در اینجا پیروی فرمان خدا، و جلب خشنودی او، زمینه ساز هدایت الهی شمرده شده است.

در جای دیگر می خوانیم: إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنابَ: «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را که بازگشت به سوی او کند، هدایت می نماید».(۱)

در اینجا نیز «توبه و انابه» عامل استحقاق هدایت، شمرده شده است.

در آیه دیگر می فرماید: وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا: «کسانی که در راه ما جهاد کنند، آنان را به راه های خود هدایت می کنیم».(۲)

در اینجا «جهاد» آن هم «جهاد مخلصانه و در راه خدا» به عنوان شرط اصلی هدایت ذکر شده است.

و بالاخره در آیه دیگر می خوانیم: وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدىً: «کسانی که گام های نخستین هدایت را برداشته اند، خداوند بر هدایتشان می افزاید».(۳)

در اینجا پیمودن مقداری از راه هدایت، به عنوان شرطی برای ادامه این راه، به لطف خداوند ذکر شده.

نتیجه این که: تا از سوی بندگان توبه و انابه ای نباشد، تا پیرو فرمان او نباشند تا جهاد و تلاش و کوششی صورت نگیرد، و تا گام های نخستین را در مسیر حق برندارند، لطف الهی شامل حال آنان نمی شود، دست آنان را نمی گیرد و ایصال به مطلوب نمی کند.

آیا شمول هدایت، نسبت به کسانی که دارای این اوصافند، بی حساب است و یا دلیل بر جبری بودن هدایت، محسوب می شود؟!

---

۱ ـ رعد، آیه ۲۷.

۲ ـ عنکبوت، آیه ٦۹.

۳ ـ محمّد، آیه ۱۷.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ملاحظه می کنید، آیات قرآن در این زمینه بسیار روشن و گویا است، منتهی کسانی که نتوانسته یا نخواسته اند، جمع بندی صحیحی از آیات هدایت و ضلالت کنند، گرفتار چنان اشتباه خطرناکی شده اند، و «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند» باید گفت زمینه این «ضلالت» را نیز خودشان فراهم ساخته اند!

به هر حال، مشیت الهی که در آیات «هدایت و ضلالت» روی آن تکیه شده، هرگز، به معنی مشیت بی دلیل و خالی از حکمت نیست، بلکه در هر مورد، شرائط خاصی دارد که آن را، هماهنگ با حکیم بودن او می کند.

* * *

۲ ـ تکیه بر لطف خدا

انسان چون پر کاهی در برابر تندباد حوادث قرار دارد، و هر زمان به سوئی پرتاب می شود، ممکن است این پر کاه، به برگی یا شاخه شکسته ای اتصال پیدا کند، ولی تندباد هر دو را با خود می برد، و حتی اگر پنجه بر درختی بیفکند گاهی طوفان، درخت را نیز از ریشه بر می کند، اما اگر به کوهی عظیم بپیوندد هیچ طوفانی نمی تواند آن را از جا حرکت دهد.

این کوه، همان ایمان به خدا است و بقیه، تکیه بر غیر او است، و به همین

دلیل در آیات فوق، می گوید: أَ لَیْسَ اللّهُ بِکاف عَبْدَهُ: «آیا خداوند برای حمایت از بنده اش کافی نیست»؟!

توجه و ایمان به محتوای این آیه، شجاعت و اعتماد به نفس فوق العاده ای، به انسان می بخشد، خاطرش را آرام و مطمئن می سازد، تا در برابر حوادث سخت، همچون کوه مقاومت کند، از انبوه دشمنان نهراسد، از کمی همراهان، وحشت نکند، و بحران های شدید، آرامش روح او را بر هم نزند، چنان که در حدیث آمده است: اَلْمُؤْمِنُ کَالْجَبَلِ الرّاسِخِ لاتُحَرِّکُهُ الْعَواصِفُ: «مؤمن همچون کوه محکم و پابرجا است، و طوفان ها او را حرکت نمی دهند».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٣٨ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ

٣٩ قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلى مَكانَتِكُمْ إِنِّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

٤٠ مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ

ترجمه:

٣٨ ـ و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده»؟ حتماً می گویند: «خدا»! بگو: «آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید اندیشه می کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند جلو رحمت او را بگیرند»؟! بگو: «خدا مرا کافی است; و همه متوکّلان تنها بر او توکل می کنند»!

٣٩ ـ بگو: «ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می کنم; اما به زودی خواهید دانست;

٤٠ ـ چه کسی عذاب خوارکننده ای (در دنیا) به سراغش می آید، و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می گردد»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

آیا معبودان شما توانائی بر حل مشکلی دارند؟

از آنجا که در آیات پیشین، سخن از عقیده انحرافی مشرکان، و عواقب شوم آن بود، در آیات مورد بحث از دلائل توحید، سخن می گوید، تا بحث گذشته را با ذکر دلیل تکمیل کند، و نیز، در آیات گذشته، سخن از این بود که حمایت خداوند به تنهائی کافی است، این مسأله نیز با ذکر دلیل در آیات مورد بحث دنبال شده است.

نخست، می فرماید: «اگر از آنها سؤال کنی، چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ مسلماً می گویند خدا» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّهُ).

چرا که هیچ وجدان و خردی نمی پذیرد که این عالم وسیع و پهناور، با آن همه عظمت، مخلوق موجودی زمینی باشد، چه رسد به بت های بی روح و فاقد عقل و شعور، و به این ترتیب، قرآن آنها را به داوری عقل و حکم وجدان و فطرت می برد، تا نخستین پایه توحید را که مسأله خالقیت آسمان و زمین است در قلوب آنها محکم کند.

در مرحله بعد، سخن از مسأله سود و زیان و تأثیر در منافع و مضار انسان به میان می آورد، تا ثابت کند بتها هیچ نقشی در این زمینه ندارند، لذا می افزاید: «به آنها بگو، آیا هیچ درباره معبودانی که غیر از خدا می خوانید، اندیشه می کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد، آیا آنها می توانند گزند او را بر طرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من اراده کند، آیا آنها توانائی دارند جلو رحمت او را بگیرند»؟! (قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِی بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ).(١)

اکنون که، نه «خالقیت» از آن آنها است و نه «قدرت بر سود و زیانی» دارند، پرستش آنها چه معنی دارد؟ چرا مبدأ جهان آفرینش، و مالک هر سود و زیان را رها کنید، و دست به دامن این موجودات بی خاصیت و بی شعور بزنید؟ حتی اگر معبودان، شعوری داشته باشند، همچون «جنّ» و فرشتگان که از سوی جمعی از بت پرستان مورد پرستش واقع شده اند، باز هم نه خالقند و نه مالک سود و زیان.

اینجا است که به عنوان یک نتیجه گیری کلی و نهائی می فرماید: «بگو: خدا برای من کافی است، و متوکلان باید همه، بر او توکل کنند» (قُلْ حَسْبِیَ اللّهُ عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ).

این سخن، که مشرکان خالقیت آسمان و زمین را مخصوص خداوند می دانستند کراراً در آیات قرآن آمده است.(٢)

این امر، نشان می دهد که مطلب نزد آنها کاملاً مسلّم بوده است، و این خود بهترین سندی است بر ابطال شرک; چرا که «توحید خالقیت و مالکیت و ربوبیتِ» عالم هستی، خود بهترین دلیل بر «توحید عبودیت» است، و نتیجه آن توکل بر ذات پاک خدا و چشم بر گرفتن از غیر او است.

و اگر می بینیم در برخورد «ابراهیم» بت شکن با «نمرود» طاغی او ادعای ربوبیت عالم هستی می کند، و مرگ و حیات مردم را به دست خود می داند، سپس در برابر پیشنهاد ابراهیم(علیه السلام) که: اگر راست می گوئی خورشید را از مغرب

---

١ ـ مفسران و ارباب لغت، معمولاً جمله «أَ فَرَأَیْتُم» را به «اِخْبِرُونِی» تفسیر می کنند، در حالی که هیچ مانعی ندارد که «رؤیت» در اینجا به معنی اصلی خود، یعنی دیدن با چشم یا قلب تفسیر کنیم، بنابراین می توان آن را در فارسی به «آیا مشاهده کردید» یا «آیا دانستید» معنی کرد.

٢ ـ عنکبوت، آیات ٦١ و ٦٣ ـ لقمان، آیه ٢٥ ـ زخرف، آیات ٩ و ٨٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

طالع کن مبهوت و خاموش می شود، این طرز عقیده، در میان بت پرستان نادر است، و تنها از مغز ناتوان پرغرور و بی شعوری همچون «نمرود» ممکن است برخیزد.

قابل توجه این که: ضمیری که به معبودهای دروغین آنها در این آیه برگشته، همچنین صیغه های جمع، همه جا به صورت جمع مؤنث است (هُنَّ ـ کاشِفات ـ مُمْسِکات).

این، به خاطر آن است که:

اولاً ـ بت های بزرگ معروف عرب، نام مؤنث داشته اند (لات ـ منات و عزی).

ثانیاً ـ چون آنها معتقد به ضعف و ناتوانی جنس مؤنث بودند، خداوند با این بیان، می خواهد ناتوانی بتها را طبق اعتقاد خودشان مجسم سازد.

ثالثاً ـ چون در میان بت ها، موجودات بی روح فراوان بوده و صیغه جمع مؤنث، گاه برای موجودات بی جان نیز به کار می رفته، لذا در آیه مورد بحث از آن استفاده شده است.

این نکته نیز، قابل توجه است که: جمله «عَلَیْهِ یَتَوَکَّلُ الْمُتَوَکِّلُونَ» به خاطر مقدم شدن «عَلَیْهِ» معنی حصر را می رساند، یعنی متوکلان «تنها» بر او تکیه می کنند.

* * *

در آیه بعد، آنهائی را که در برابر منطق عقل و وجدان، تسلیم نیستند با یک تهدید الهی و مؤثر، مخاطب ساخته، می فرماید: به آنها «بگو: ای قوم من! شما بر موضع خود باشید، و هر چه در توان دارید، انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می کنم، اما به زودی خواهید دانست» (قُلْ یا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلی مَکانَتِکُمْ إِنِّی

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).(١)

* * *

خواهید دانست «چه کسی عذاب خوارکننده دنیا به سراغش خواهد آمد و رسوا خواهد شد، و به دنبال آن، عذاب جاویدان آخرت بر او وارد می گردد» (مَنْ يَأْتِيهِ عَذابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقِيمٌ).

و به این ترتیب، آخرین سخن را به آنها می گوید که: یا تسلیم منطق عقل و خرد شوید و به ندای وجدان گوش فرا دهید، و یا در انتظار دو عذاب دردناک باشید: عذابی در دنیا که باعث خواری و رسوائی است، و عذابی در آخرت، که جاودانی و همیشگی است، و اینها همان عذاب هائی است که با دست خود فراهم کرده اید، و آتشی است که هیزم آن را خودتان جمع کرده و افروخته اید.

* * *

tarikhema.org

---

١ ـ در این که: «مَكانَتِهِ» از چه ماده است؟ و چه معنی دارد؟ غالباً مفسران و ارباب لغت آن را به معنی محل و جایگاه و منزلت و از ماده «کون» دانسته اند، ولی تصریح می کنند چون واژه «مکان» زیاد به این صورت استعمال شده، تصور شده «میم» در آن اصلی است، و لذا جمع مکسر آن را «امکنه» آورده اند، اما در «لسان العرب» این احتمال نیز داده شده که از ماده «مکنة» و «تمکن» بوده باشد که به معنی توانائی و قدرت است، به هر حال، در صورت اول مفهوم آیه این می شود که: شما بر موضع خود باشید و در صورت دوم معنی این می شود که: هر چه در توان دارید انجام دهید.

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤١ إِنّا أَنْزَلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَکِيل

٤٢ اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها فَيُمْسِکُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَل مُسَمًّى إِنَّ فِي ذلِکَ لَآيات لِقَوْم يَتَفَکَّرُونَ

٤٣ أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لايَمْلِکُونَ شَيْئاً وَ لايَعْقِلُونَ

٤٤ قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

ترجمه:

٤١ ـ ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم به حق بر تو نازل کردیم; هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست; و هر کس گمراهی را برگزیند، تنها به زیان خود گمراه می گردد; و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی.

٤٢ ـ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد; سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه می دارد، و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین; در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

٤٣ ـ آیا آنان غیر از خدا شفیعانی گرفته اند؟! به آنان بگو: «آیا (از آنها شفاعت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند و درک و شعوری برای آنها نباشد؟!
٤٤ ـ بگو: «تمام شفاعت از آنِ خداست، (زیرا) حاکمیت آسمان ها و زمین از آنِ اوست و سپس همه شما را به سوی او باز می گردانند»!

تفسیر:

خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد

بعد از ذکر دلائل توحید، و بیان سرگذشت مشرکان و موحدان، در نخستین آیه مورد بحث، این حقیقت را توضیح می دهد که: پذیرش و عدم پذیرش شما سود و زیانش متوجه خودتان است، و اگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) در این زمینه اصرار می‌ورزد، نه به خاطر نفعی است که عائد او شود، بلکه صرفاً انجام وظیفه الهی است، می فرماید: «ما این کتاب آسمانی را به حق برای مردم بر تو نازل کردیم» (إِنّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ لِلنّاسِ بِالْحَقِّ).(١)
«هر کس هدایت را پذیرا شود به نفع خود او است، و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود او تمام می شود» (فَمَنِ اهْتَدی فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها).
و در هر حال، «تو مأمور نیستی که حق را در قلوب آنها به اجبار داخل کنی» وظیفه تو تنها ابلاغ و انذار است (وَ ما أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِوَکِیلٍ).
این سخن که: هر کس، راه حق را پیش گیرد، سودش عائد خود او می شود، و هر کس در بیراهه گام نهد، زیانش دامن خود او را می گیرد، کراراً در آیات قرآن آمده است، و تأکیدی است بر این واقعیت که نه خدا نیازی به ایمان بندگان و

---

١ ـ «بِالْحَقِّ» ممکن است حال برای «کِتاب» یا برای فاعل در «أَنْزَلْنا» بوده باشد، هر چند معنی اول مناسب تر به نظر می رسد، بنابراین مفهوم آیه چنین است که: «ما قرآن را در حالی که همراه و همگام با حق است بر تو فرستادیم».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

وحشتی از کفر آنها دارد، و نه پیامبر او، او این برنامه را تنظیم نکرده تا سودی کند، «بلکه تا بر بندگانش جودی کند».

تعبیر «وَ ما أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ» (با توجه به این که: وکیل در اینجا به معنی کسی است که موظف بر ایمان آوردن گمراهان باشد) کراراً در آیات قرآن با همین عبارت و یا شبیه به آن، تکرار شده، و بیانگر این حقیقت است که: پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مسئول ایمان مردم نیست، اصولاً ایمان از طریق اجبار به دست نمی آید، او تنها موظف است که در ابلاغ فرمان الهی، به مردم لحظه ای کوتاهی و سستی نکند، خواه پذیرا شوند، یا روی گردان؟

* * *

پس از آن برای این که، روشن سازد همه چیز انسان ها و از جمله حیات و مرگشان، به دست خدا است می گوید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند» (اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها).(١)

«و ارواحی را که نمرده اند نیز، به هنگام خواب می گیرد» (وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنامِها).(٢)

و به این ترتیب، «خواب» برادر «مرگ» است و شکل ضعیفی از آن; چرا که رابطه روح با جسم، به هنگام خواب به حداقل می رسد و بسیاری از پیوندهای این دو، قطع می شود.

و بعد می افزاید: «ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می دارد (به گونه ای که هرگز از خواب بیدار نمی شوند) و ارواح دیگری را که فرمان ادامه حیاتشان داده به بدنهایشان باز می گرداند، تا سرآمد معینی»

---

١ ـ «تَوَفّی» به معنی قبض و دریافت کامل است، و «أَنْفُس» در اینجا به معنی «ارواح» است به قرینه «يَتَوَفّى».

٢ ـ «مَنام» معنی مصدری دارد و به معنی «نوم» (خواب) است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرى إِلى أَجَل مُسَمّىً).

آری، «در این مسأله، آیات و نشانه های روشنی است، برای کسانی که تفکر می کنند» (إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيات لِقَوْم يَتَفَكَّرُونَ).

* * *

از این آیه امور زیر به خوبی استفاده می شود:

۱ ـ انسان ترکیبی است از روح و جسم، روح گوهری است غیر مادی که ارتباط آن با جسم مایه نور و حیات آن است.

۲ ـ به هنگام مرگ، خداوند این رابطه را قطع می کند، و روح را به عالم ارواح می برد، و به هنگام خواب نیز این روح را می گیرد، اما نه آن چنان که رابطه به کلی قطع شود، بنابراین، روح نسبت به بدن دارای سه حالت است: ارتباط تام، (حالت حیات و بیداری) ارتباط ناقص، (حالت خواب) قطع ارتباط به طور کامل، (حالت مرگ).

۳ ـ «خواب» چهره ضعیفی از «مرگ» است، و «مرگ» نمونه کاملی از «خواب»!

٤ ـ خواب از دلائل استقلال و اصالت روح است، مخصوصاً هنگامی که با «رؤیا» آن هم رؤیاهای صادقه توأم باشد، این معنی روشن تر می شود.

۵ ـ بعضی از ارواح، هنگامی که در عالم خواب رابطه آنها با جسم ضعیف می شود، گاه به قطع کامل این ارتباط می انجامد، به طوری که صاحبان آنها هرگز بیدار نمی شوند، و اما ارواح دیگر، در حال خواب و بیداری در نوسانند تا فرمان الهی فرا رسد.

٦ ـ توجه به این حقیقت که، انسان همه شب به هنگام «خواب» در آستانه مرگ قرار می گیرد، درس عبرتی است که اگر در آن بیندیشد، برای «بیداری» او

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کافی است.

۷ ـ تمام این امور، به دست قدرت خداوند انجام می گیرد، و اگر در آیات دیگر، سخن از قبض روح به دست «ملک الموت» و فرشتگان مرگ آمده، به عنوان این است که: آنها فرمانبران حق و مجریان اوامر او هستند، و تضادی میان این دو وجود ندارد.

به هر حال، این که در پایان آیه می فرماید: «در این موضوع نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند»، منظور نشانه هائی از قدرت خداوند و مسأله مبدأ و معاد، و ضعف و ناتوانی انسان، در برابر اراده او است.

* * *

از آنجا که در آیه گذشته حاکمیت «اللّه» بر وجود انسان، و تدبیر او از طریق نظام مرگ و حیات و خواب و بیداری مسلّم شد، در آیه بعد سخن از انحراف مشرکان در مسأله شفاعت، به میان می آورد تا به آنها ثابت کند، مالک شفاعت، همان مالک مرگ و حیات آدمی است، نه بت های فاقد شعور، می فرماید: «آنها غیر خدا را شفیعان خود برگزیدند» (أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّهِ شُفَعاءَ).(۱)

می دانیم: یکی از بهانه های معروف بت پرستان در مورد پرستش بت ها، این بود که می گفتند: «ما آنها را به خاطر این می پرستیم که شفیعان ما نزد اللّه بوده باشند» چنان که در اوائل همین سوره خواندیم «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلْفى»(۲) خواه از این جهت که بت ها را تمثال ها و مظاهری برای فرشتگان و ارواح مقدسه می دانستند، و یا برای این سنگ و چوبهای بی جان قدرت مرموزی

---

۱ ـ «أَمْ» در اینجا منقطعه و به معنی «بَل» می باشد، و اگر متصله باشد باید لنگه ای در مقابل آن تقدیر گرفته شود که، خلاف ظاهر است.

۲ ـ زمر، آیه ۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

قائل بودند.

به هر حال، از آنجا که شفاعت «اولاً» فرع بر درک فهم و شعور است، و «ثانیاً» فرع بر قدرت و مالکیت و حاکمیت، در دنباله آیه، در پاسخ آنها چنین می فرماید: «به آنها بگو: آیا از آنها شفاعت می طلبید، هر چند مالک چیزی نباشند، و حتی درک و شعوری برای آنها نباشد»؟! (قُلْ أَ وَ لَوْ کانُوا لایَمْلِکُونَ شَیْئاً وَ لایَعْقِلُونَ).(۱)

اگر شفیعان خود را فرشتگان و ارواح مقدسه، می دانید آنها از خود چیزی ندارند، هر چه دارند از ناحیه خدا است، و اگر از بت های سنگی و چوبی شفاعت می طلبید، آنها علاوه بر عدم مالکیت، کمترین عقل و شعوری ندارند، این بهانه ها را رها کنید، و رو به سوی کسی آورید که مالکیت و حاکمیت تمام عالم هستی برای او است، و تمام خطوط به او منتهی می گردد.

* * *

لذا در آیه بعد، اضافه می کند: «بگو تمام شفاعت از آن خدا است» (قُلْ لِلّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً).

«چرا که مالکیت و حاکمیت آسمان ها و زمین از آن او است، و سپس همه شما به سوی او باز می گردید» (لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ).

و به این ترتیب، آنها را به کلی خلع سلاح می کند; چرا که توحید حاکم بر کل عالم، می گوید: شفاعت نیز جز به اذن پروردگار، ممکن نیست: مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ: «چه کسی است که نزد او، جز به اذن و فرمان او شفاعت کند»؟!.(۲)

---

۱ ـ جمله «أَ وَ لَوْ کانُوا لایَمْلِکُونَ شَیْئاً» چیزی در تقدیر دارد، و در معنی چنین است: « یَشْفَعُونَ لَکُمْ وَ لَوْ کانُوا لایَمْلِکُونَ شَیْئاً».

۲ ـ بقره، آیه ۲۵۵.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یا به گفته بعضی از مفسران، اساساً حقیقت شفاعت همان توسل به اسماء حسنای خداوند است، توسل به رحمانیت و غفاریت و ستاریت او است، بنابراین هر گونه شفاعتی سرانجام به ذات پاک او بر می گردد، با این حال چگونه می توان از غیر او بدون اذن او، شفاعت طلبید؟.(۱)

در مورد ارتباط جمله «ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (سپس به سوی او باز می گردید) با ما قبل آن، بیانات مختلفی از سوی مفسران ارائه شده:

۱ ـ این جمله، اشاره به آن است که: نه تنها شفاعت در این دنیا در اختیار خداوند است، و نباید همچون مشرکان، حل مشکلات و رفع مصائب را از غیر خدا طلب نمود، بلکه در آخرت نیز، شفاعت و نجات از آن او، و از ناحیه او است.

۲ ـ این جمله، دلیل دومی است برای اختصاص شفاعت به خداوند; زیرا در دلیل اول، روی «مالکیت» خداوند تکیه شده، و در اینجا روی «بازگشت همه اشیاء به سوی او».

۳ ـ این جمله، تهدیدی است برای مشرکان، و به آنها می گوید: شما به سوی خدا باز می گردید، و نتیجه افکار و اعمال شوم و زشت خود را خواهید دید.

همه این تفسیرها، مناسب است هر چند تفسیر اول و دوم، صحیح تر به نظر می رسد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ جهان اسرار آمیز خواب

حقیقت خواب چیست؟ و چه می شود که انسان به خواب می رود؟ در این

---

۱ ـ «المیزان»، جلد ۱۷، صفحه ۲۸۶.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باره دانشمندان بحث های فراوانی دارند:

بعضی، آن را نتیجه انتقال قسمت عمده خون از مغز، به سایر قسمت های بدن می دانند، و به این ترتیب، برای آن «عامل فیزیکی» قائلند.

بعضی دیگر، عقیده دارند: فعالیت های زیاد جسمانی سبب جمع شدن مواد سمی مخصوصی در بدن می شود، و همین امر، روی سیستم سلسله اعصاب اثر می گذارد و حالت خواب به انسان دست می دهد، و این حال ادامه دارد تا این سموم تجزیه و جذب بدن گردد، به این ترتیب «عامل شیمیائی» برای آن قائل شده اند.

جمعی دیگر، یک نوع «عامل عصبی» برای خواب قائلند و می گویند: دستگاه فعال عصبی مخصوصی که در درون مغز انسان است، و مبدأ حرکات مستمر اعضا می باشد، بر اثر خستگی زیاد از کار می افتد و خاموش می شود.

ولی، هیچ یک از این نظرات نتوانسته است پاسخ قانع کننده ای به مسأله خواب بدهد، هر چند تأثیر این عوامل را به طور اجمال نمی توان انکار کرد؟

ما فکر می کنیم: چیزی که سبب شده دانشمندان امروز، از بیان تفسیر روشنی برای مسأله خواب عاجز بمانند، همان تفکر مادی آنها است، آنها می خواهند بدون قبول اصالت و استقلال روح، این مسأله را تفسیر کنند، در حالی که خواب قبل از آن که یک پدیده جسمانی باشد، یک پدیده روحانی است که بدون شناخت صحیح روح، تفسیر آن غیر ممکن است.

قرآن مجید، در آیات فوق، دقیق ترین تفسیر را برای مسأله خواب بیان کرده; زیرا می گوید: خواب یک نوع «قبض روح» و جدائی روح، از جسم است اما نه جدائی کامل.

به این ترتیب، هنگامی که به فرمان خدا، پرتو روح از بدن برچیده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شود و جز شعاع کم رنگی از آن بر این جسم نمی تابد، دستگاه درک و شعور، از کار می افتد، و انسان از حس و حرکت باز می ماند، هر چند قسمتی از فعالیت هائی که برای ادامه حیات او ضرورت دارد، مانند ضربان قلب و گردش خون، و فعالیت دستگاه تنفس و تغذیه، ادامه می یابد.

در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم: ما مِنْ أحَد یَنامُ اِلاّ عَرَجَتْ نَفْسُهُ اِلَی السَّماءِ، وَ بَقِیَتْ رُوحُهُ فِی بَدَنِهِ، وَ صارَ بَیْنَهُما سَبَبٌ کَشَعاعِ الشَّمْسِ، فَاِنْ أذِنَ اللّهُ فِی قَبْضِ الاَرْواحِ أجْابَتِ الرُّوحُ النَّفْسَ، وَ اِذا أذِنَ اللّهُ فِی رَدِّ الرُّوحِ أجْابَتِ النَّفْسُ الرُّوحَ، وَ هُوَ قُولُهُ سُبْحانَهُ: اللّهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها...: «هر کس می خوابد، نفس او به آسمان صعود می کند و روح در بدنش می ماند، و در میان این دو ارتباطی همچون پرتو آفتاب است، هر گاه خداوند فرمان قبض روح آدمی را صادر کند، «روح» دعوت نفس را اجابت می کند، و به سوی او پرواز می نماید، و هنگامی که خداوند اجازه بازگشت روح را دهد «نفس» دعوت «روح» را اجابت می کند و به تن باز می گردد، و این است معنی سخن خداوند سبحان که می فرماید: اللّهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها...».(۱)-(۲)

ضمناً، از اینجا مسأله مهم دیگری که مسأله «رؤیا» (خواب دیدن است) نیز حل می شود، چرا که بسیارند، خواب هائی که عیناً یا با مختصر تغییری در خارج واقع می شوند.

تفسیرهای مادی از بیان و توجیه این گونه خواب ها، عاجزند، در حالی که تفسیرهای روحی، به خوبی می توانند، این مطلب را روشن سازند; زیرا روح انسان به هنگام جدائی از تن، و ارتباط با عالم ارواح، حقایق بیشتری را مربوط به

---

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیه مورد بحث، و تفسیر «صافی» ـ «بحار الانوار»، جلد ۵۸، صفحه ۲۷.

۲ ـ توجه داشته باشید که «روح» در این روایت به معنی روح حیوانی و کار کردن دستگاه های اصلی بدن، و «نفس» به معنی روح انسان است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گذشته و آینده درک می کند، و همین است که اساس رؤیاهای صادقه را تشکیل می دهد.(۱)

* * *

۲ ـ «خواب» در روایات اسلامی

از روایاتی که مفسران در ذیل آیات فوق، ذکر کرده اند، نیز به خوبی روشن می شود که خواب در اسلام، به عنوان حرکت روح به سوی عالم ارواح شمرده شده، و بیداری، بازگشت روح به بدن، و نوعی حیات مجدد است.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می خوانیم که به یارانش چنین تعلیم می داد: لایَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ، وَ لایَنَامُ إِلَّا عَلَی طَهُور، فَإِنْ لَمْ یَجِدِ الْمَاءَ فَلْیَتَیَمَّمْ بِالصَّعِیدِ، فَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ تُرْفَعُ إِلَی اللَّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی فَیَقْبَلُها، وَ یُبَارِکُ عَلَیْهَا، فَإِنْ کَانَ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ جَعَلَهَا فِی کُنُوزِ رَحْمَتِهِ، وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ أَجَلُهَا قَدْ حَضَرَ بَعَثَ بِهَا مَعَ أُمَنَائِهِ مِنَ مَلَائِکَتِهِ، فَیَرُدُونَّهَا فِی جَسَدِهِ:

«مسلمان نباید با حالت جنابت بخوابد، و جز با طهارت و وضو به بستر نرود، هر گاه آب نیابد، تیمم کند، زیرا روح مؤمن به سوی خداوند متعال بالا می رود، او را می پذیرد، و به او برکت می دهد، هر گاه پایان عمرش فرا رسیده باشد، او را در گنج های رحمتش قرار می دهد، و اگر فرا نرسیده باشد، او را با امنائش از فرشتگان به جسدش باز می گرداند».(۲)

در حدیث دیگری از امام باقر(علیه السلام) چنین می خوانیم:

اِذا قُمْتَ بِالْلَّیْلِ مِنْ مَنامِکَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِأَحْمَدَهُ وَ أَعْبُدَهُ: «هنگامی که در شب از خواب برمی خیزی، بگو حمد خدائی را که روح

---

۱ ـ برای توضیح بیشتر به جلد نهم تفسیر «نمونه» صفحه ۳۱۲، ذیل آیه ٤ سوره «یوسف» مراجعه فرمائید، که مشروحاً در این زمینه بحث شده است.

۲ ـ «خصال صدوق»، مطابق نقل تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٨٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مرا به من بازگرداند، تا او را حمد و سپاس گویم و عبادت کنم».(١)

و حدیث در این زمینه بسیار است.

* * *

١ ـ «اصول کافی»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٨٨.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٥ وَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

٤٦ قُلِ اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِي ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

٤٧ وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ما فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ

٤٨ وَ بَدا لَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ

ترجمه:

٤٥ ـ هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز (و متنفر) می گردد; اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود، آنان خوشحال می شوند.

٤٦ ـ بگو: «خداوندا! ای آفریننده آسمان ها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد»!

٤٧ ـ اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهائی یابند; و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند!

٤٨ ـ (در آن روز) اعمال بدی را که انجام داده اند برای آنها آشکار می شود، و آنچه را استهزا می کردند بر آنها واقع می گردد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

آنها که از نام خدا وحشت دارند!

باز هم در این آیات، سخن از توحید و شرک است، در نخستین آیه مورد بحث، یکی از چهره های بسیار زشت و زننده مشرکان و منکران معاد را در برخورد با توحید منعکس ساخته، می فرماید: «هنگامی که نام خداوند یگانه یکتا برده می شود، دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، مشمئز و متنفر می گردد، اما هنگامی که از معبودهای دیگر، سخن به میان می آید غرق سرور و شادی می شوند»! (وَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لایُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذا ذُکِرَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ إِذا هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ).(۱)

گاه، انسان چنان به زشتی ها خو می گیرد و از پاکی ها و نیکی ها بیگانه می شود که از شنیدن نام حق، ناراحت و از شنیدن باطل مسرور و شاد می گردد، در برابر خداوندی که آفریننده عالم هستی است سر تعظیم فرود نمی آورد، اما در برابر قطعه سنگ و چوبی که خود ساخته و یا انسان و موجوداتی همانند خود، زانو می زند و تعظیم می کند.

شبیه این معنی در آیه ٤٦ سوره «اسراء» نیز آمده است: وَ إِذا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلی أَدْبارِهِمْ نُفُوراً: «هنگامی که پروردگارت را در قرآن به وحدانیت یاد می کنی فرار می کنند»!

پیامبر بزرگ خدا «نوح» از دست این گونه کج اندیشان، به خدا شکایت می کند و می گوید: وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً: «خداوندا! هر زمان آنها را

---

۱ ـ «اِشْمَأَزَّت» از ماده «اشمئزاز» به معنی «گرفتگی و تنفر» از چیزی است ـ «وَحْدَهُ» منصوب است به عنوان حال یا مفعول مطلق.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دعوت کردم تا به درگاه تو آیند، و آنها را بیامرزی، انگشت در گوش ها گذاردند و لباس بر سر و صورت خود پوشیدند، تا صدای مرا نشنوند، و در مسیر گمراهی اصرار ورزیدند و استکبار کردند»!.(١)

آری چنین است حال متعصبان لجوج و جاهلان مغرور.

ضمناً، از این آیه، به خوبی استفاده می شود که سرچشمه بدبختی این گروه دو چیز بوده است: انکار اصل توحید و عدم ایمان به آخرت.

نقطه مقابل آنها مؤمنانی هستند که از شنیدن نام خداوند یگانه، چنان مجذوب نام مقدسش می شوند که حاضرند هر چه دارند، نثار راه او کنند، نام محبوب، کامشان را شیرین و مشام جانشان را معطر، و تمام قلبشان را روشن می سازد، نه تنها نام او، که نام هر چه ارتباط و پیوندی با او دارد، برای آنان سرورآفرین است.

نباید تصور کرد که این صفت، مخصوص مشرکان عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بوده است، در هر عصر و زمان، منحرفان تاریک دلی هستند که از شنیدن نام دشمنان خدا و مکتب های الحادی و پیروزی ستمگران خوشحال می شوند، اما نام نیکان و پاکان و برنامه ها و پیروزی هایشان برای آنان دردآور است، لذا در بعضی از روایات، این آیه به کسانی تفسیر شده است که از شنیدن فضائل اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا پیروی از مکتبشان، ناراحت می شوند.(٢)

* * *

هنگامی که سخن به اینجا می رسد که این گروهِ لجوج، و این جاهلانِ مغرور، حتی از شنیدن نام خداوندِ یگانه، متنفر و بیزارند، به پیامبرش دستور

---

١ ـ نوح، آیه ٧.

٢ ـ «اصول کافی» و «روضه کافی»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می دهد که از آنها روی بگرداند، و رو به سوی درگاه خدا آورد، با لحنی که حاکی از ایمان عمیق، و سرشار از عشق او است، با او سخن گوید، و شکایت این گروه را به درگاه او برد، تا هم قلب خود را که آکنده از اندوه است آرامش بخشد، و هم از این راه تکانی به آن ارواح خفته غافل دهد، می فرماید: «بگو خداوندا! ای آن که آفریننده آسمان ها و زمین و آگاه از اسرار نهان و آشکار هستی، تو در میان بندگانت در آنچه اختلاف کردند، داوری می کنی» (قُلِ اللّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الأَرْضِ عالِمَ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبادِکَ فِی ما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ).(۱)

آری، روز قیامت که روز برچیده شدن همه اختلافات است، و روز بُروزِ حقایق مخفی است، حاکم مطلق و فرمانروا توئی، که هم خالق همه چیز هستی، و هم آگاه از اسرار آنها، آنجاست که با داوری تو اختلافات پایان می گیرد، و این گمراهان لجوج به اشتباه خود پی می برند، و آنجاست که به فکر جبران می افتنداما چه سود؟!

* * *

چنان که در آیه بعد، می گوید: «اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن نیز بر آن افزوده شود، حاضرند، همه آنها را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهائی یابند (اما چنین چیزی ممکن نیست)» (وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ما فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذابِ یَوْمَ الْقِیامَةِ).

«ظلم» در اینجا معنی وسیعی دارد که هم شرک را شامل می شود، و هم مظالم دیگر را.

سپس، می افزاید: «و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز

---

۱ ـ «فاطِرَ السَّموات» منصوب است به عنوان منادای مضاف یا صفت برای منادی «اللّهُمَّ».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گمان نمی کردند» (وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ).

و عذاب هائی را با چشم خود می بینند که هرگز به فکر آنها خطور نمی کرد!

به علاوه، آنها تنها به لطف خداوند، مغرور بودند، در حالی که از خشم و غضب و قهاریت او غفلت داشتند.

و احیاناً، اعمالی انجام می دادند که آن را حسنات می پنداشتند در حالی که گاه، از گناهان بزرگ بوده، و به هر حال مسائلی در این جهان برای آنها ظاهر می شود که هرگز آن را باور نمی کردند.

این، درست نقطه مقابل وعده نیکی است که به مؤمنان داده، و فرموده: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُن: «کسی نمی داند چه پاداش هائی برای او پنهان داشته شده است که مایه روشنی چشم ها است».(۱)

نقل می کنند: یکی از مسلمانان در آستانه مرگ، بسیار جزع و بی تابی می کرد هنگامی که علت آن را پرسیدند، گفت: من به فکر این آیه افتادم که خدا می گوید: «وَ بَدا لَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ»، وحشت، وجود مرا فرا گرفته و از این می ترسم، مبادا از سوی خدا اموری بر من آشکار شود، که هرگز گمان نمی کردم.(۲)

* * *

آیه بعد، توضیح یا تکمیل برای مطلبی است که در آیه قبل گذشت، می فرماید: «در آن روز اعمال زشتی را که انجام داده اند، برای آنها ظاهر می شود» (وَ بَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا).

«و آنچه را به باد استهزا می گرفتند، بر سر آنها می آید» (وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ

---

۱ ـ الم سجده، آیه ۱۷.

۲ ـ تفسیر «مجمع البیان» و تفسیر «قرطبی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یَسْتَهْزِؤُنَ).

در حقیقت، چهار موضوع، در ارتباط با مشرکان و ظالمان در این آیات بیان شده است:

نخست این که: هول و وحشت عذاب الهی در آن روز، به قدری زیاد است که اگر دو چندان تمام ثروت و اموال روی زمین را در اختیار داشته باشند، همه را می دهند، تا از عذاب رهائی یابند، اما در آنجا معامله ای صورت نمی گیرد.

دیگر این که، انواعی از مجازات الهی که هرگز به فکر آنها خطور نمی کرد در برابر آنان ظاهر می شود.

سوم این که، سیئات اعمالشان در برابر آنها حضور پیدا می کند و تجسم می یابد.

چهارم آن که، آنچه را در مورد معاد شوخی می پنداشتند به صورت واقعیت عینی می بینند، و تمام درهای نجات، به روی آنها بسته می شود.

با توجه به این که، می گوید «سیئات اعمال آنها آشکار می شود» آیه فوق دلیل دیگری خواهد بود بر مسأله تجسم اعمال، زیرا لزومی ندارد که کلمه مجازات و کیفر، در تقدیر گرفته شود.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤٩ فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْم بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لايَعْلَمُونَ

٥٠ قَدْ قالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنى عَنْهُمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ

٥١ فَأَصابَهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئاتُ ما كَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِينَ

٥٢ أَ وَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيات لِقَوْم يُؤْمِنُونَ

ترجمه:

٤٩ ـ هنگامی که انسان را زیانی رسد، ما را (برای حل مشکلش) می خواند; سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می گوید: (این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده اند); ولی این وسیله آزمایش (آنها) است، اما بیشترشان نمی دانند.

٥٠ ـ این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند نیز گفتند، ولی آنچه را به دست می آوردند برای آنها سودی نداشت!

٥١ ـ سپس بدی های اعمالشان به آنها رسید; و ظالمان این گروه =] اهل مکّه [نیز به زودی گرفتار بدی های اعمالی که انجام داده اند خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند.

٥٢ ـ آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده یا تنگ می سازد؟! در این، آیات و نشانه هائی است برای گروهی که ایمان می آورند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

تفسیر:

در سختی ها به یاد خدا هستند، اما...

باز در اینجا موضوعِ سخن، افراد بی ایمان و ظالمانند، و چهره دیگری از چهره های زشت آنها را منعکس می کند.

نخست می فرماید: «هنگامی که انسان را زیان و ضرری (و درد و رنج و فقری) برسد، برای حل مشکلش ما را می خواند» (فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا). همان انسانی که طبق آیات گذشته، از شنیدن نام خداوند یگانه مشمئز می شد، آری همان انسان، به هنگام گرفتاری در تنگنای حوادث، به سایه لطف الهی پناه می برد.

اما آن هم موقتی است «هنگامی که به او نعمتی از ناحیه خود عطا کنیم و درد و رنجش را برطرف سازیم، لطف و عطای ما را به دست فراموشی می سپارد، و می گوید: این نعمت را خودم، دست و پا کردم، و بر اثر لیاقت و کاردانی خودم بوده» (ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْم).(١)

نمونه این سخن، همان است که قرآن، در آیه ٧٨ سوره «قصص» از زبان «قارون» نقل می کند که، در برابر دانشمندان «بنی اسرائیل» که به او اندرز دادند: از این نعمت های خداداد در راه رضای او استفاده کن! چنین گفت: إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْم عِنْدِي: «اینها مواهبی است که من با علم و دانش خود به دست آورده ام»!

این غافلان بی خبر، هیچ فکر نمی کنند که آن علم و دانش نیز، موهبتی از سوی خداست، آیا آنها این علم و دانشی را که سبب تدبیر معاش و کسب

---

١ ـ «خَوَّلَ» از ماده «تخویل» به معنی اعطا و بخشش و تفضل است و در ذیل آیه ٨ همین سوره، شرح بیشتری درباره این لغت داشته ایم ـ ضمیر در «أُوتِيتُهُ» یا این که به نعمت باز می گردد به صورت مذکر آمده، چرا که منظور از آن «شَيْءٌ مِنَ النِّعْمَةِ» یا «قِسْمٌ مِنَ النِّعْمَةِ» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

درآمدهای فراوان می شود، خودشان به خودشان داده اند؟ یا از ازل جزء ذاتشان بوده است؟!.

بعضی از مفسران، در تفسیر این جمله، احتمال دیگری نیز داده اند و آن این که، آنها می گویند: این مواهب را خدا به خاطر این به ما داده است که، عالم به لیاقت و استحقاق ما بوده.

این احتمال، گرچه در آیه مورد بحث، امکان دارد ولی در آیه سوره «قصص» در مورد «قارون» با توجه به کلمه «عِنْدِی» (نزد من) ممکن نیست، و می تواند قرینه ای بر آیه مورد بحث، و ترجیح تفسیر اول بوده باشد.

سپس، قرآن در پاسخ این افراد خودبین و کم ظرفیت ـ که چون به نعمتی رسند به زودی خود را گم می کنند ـ چنین می گوید: «بلکه این نعمت وسیله آزمایش آنها است ولی اکثرشان نمی دانند» (بَلْ هِیَ فِتْنَةٌ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ).

هدف این است که، با بروز حوادث سخت، و به دنبال آن رسیدن به نعمت های بزرگ، آنچه را در درون دارند آشکار کنند:

آیا، به هنگام مصیبت مأیوس، و به هنگام نعمت مغرور می گردند؟

آیا، در این تحولات، بیشتر به فکر خدا می افتند، و یا غرق دنیا می شوند؟

آیا، خویشتن خویش را فراموش می کنند و یا با توجه به ضعف های خود بیش از پیش به یاد خدا خواهند بود؟

ولی افسوس، که بیشتر مردم فراموش کارند و از این حقایق آگاه نیستند.

این حقیقت بارها در آیات قرآن تکرار شده است که، خداوند حکیم، گاه، انسان را در تنگنای مشکلات قرار می دهد، و گاه، در رفاه و آسایش و نعمت، تا او را از این طرق بیازماید، ارزش وجودی او را بالا ببرد، و به این حقیقت که همه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چیز، از ناحیه او است آشنا سازد.

اصولاً، شدائد، زمینه ساز شکوفائی فطرت است، همان گونه که نعمت ها مقدمه معرفت می باشد.(۱)

قابل توجه این که، در این آیه، روی کلمه «انسان» تکیه شده، و او را به عنوان فراموشکار و مغرور، معرفی کرده، این، اشاره به انسان هائی است که تحت تربیت مکتب های الهی قرار نگرفته اند، و مربی و راهنمائی نداشته اند، شهواتشان آزاد بوده، در میان هوس ها غوطهور شده، و به صورت گیاهانی خودرو بوده اند، آری، آنها هستند که هر گاه گرفتار درد و رنجی شوند، به سوی خدا می آیند، و هنگامی که طوفان حوادث، فرو نشست و مشمول نعمت هائی گردند، خدا را به دست فراموشی می سپارند.(۲)

* * *

در آیه بعد می افزاید: «این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند گفتند (آنها نیز ادعا می کردند که نعمت های ما زائیده علم ما و لیاقت ماست) ولی آنچه را به دست می آوردند برای آنها سودی نداشت» (قَدْ قالَهَا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَما أَغْنی عَنْهُمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ).(۳)

آری، قارون های مغرور اموالشان را مولود لیاقت خودشان می پنداشتند و مواهب الهی بر خویش را فراموش کرده بودند، از مبدأ اصلی نعمت غافل شده، و تنها چشم به اسباب ظاهری دوخته بوده اند، ولی، تاریخ نشان می دهد، وقتی خداوند آنها و گنج هایشان را به زمین فرو برد، کسی نبود که به یاری آنها برخیزد،

---

۱ ـ در این زمینه بحث دیگری در جلد ۱٦، صفحه ۳٤۳ ذیل آیه ٦٥ «عنکبوت» آورده ایم.

۲ ـ شرح بیشتر پیرامون این موضوع، تحت عنوان «انسان در قرآن کریم» در جلد هشتم، صفحه ۲۳۹، ذیل آیه ۱۲ «یونس» مطالعه فرمائید.

۳ ـ ضمیر در «قَدْ قالِها» به «کلمه» یا «مقاله» باز می گردد که از جمله سابق استفاده می شود و منظور از آن، جمله «اِنَّما أُوتِیْتُهُ عِلی عِلْم» است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

و اموال آنها کمترین سودی به حالشان نداشت، چنان که قرآن می گوید: «فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما کانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ»(۱) نه تنها «قارون» که اقوامی همچون عاد و ثمود و قوم سبا و مانند آنها گرفتار همین سرنوشت شدند.

* * *

پس از آن، می فرماید: «سیئات اعمالشان دامان آنها را گرفت» (فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا).

و هر کدام، به نوعی از عذاب های الهی، طوفان، سیلاب، زمین لرزه، و صیحه های آسمانی، گرفتار شدند، و از میان رفتند.

و می افزاید: این سرنوشت، منحصر به آنها نبود «این مشرکان و ظالمان (مکّه) نیز به زودی گرفتار سیئات اعمالشان خواهند شد، و هرگز نمی توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند» (وَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْ هؤُلاءِ سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا وَ ما هُمْ بِمُعْجِزِینَ).

بلکه، از آنها نیز فراتر می رود، و همه ستمگران مغرور و بی خبر از خدا را، در تمام اعصار و قرون شامل می شود.

در این که، منظور از جمله «سَیُصِیبُهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا» عذاب دنیوی است، یا اخروی؟ دو احتمال داده شده است، اما به قرینه «فَأَصابَهُمْ سَیِّئاتُ ما کَسَبُوا» (پیشینیان آنها گرفتار سیئات اعمالشان شدند) تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

* * *

قرآن در پاسخ این سخن که می گفتند: نعمت های ما مولود آگاهی و توانائی

---

۱ ـ قصص، آیه ۸۱.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خود ما است، به آنها گوشزد کرده که سری به تاریخ گذشتگان بزنید، و ببینید همین سخن را دیگران گفتند، و به چه مصائب و عذاب هائی گرفتار شدند، این یک جواب تاریخی است.

سپس، در آیه بعد، به یک جواب عقلی، پرداخته، چنین می گوید: «آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هر کس بخواهد گسترده، یا تنگ، می سازد»؟! (أَ وَ لَمْ یَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ).

چه بسیارند، افراد شایسته ای که در زندگی، محروم و منزوی هستند، و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی، که از هر نظر متنعم اند، اگر پیروزی های مادی، همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد، و لیاقت های آنها به دست می آمد، نباید شاهد چنین صحنه هائی باشیم.

این خود، می رساند که در پشت عالم اسباب، دست نیرومند دیگری است که آن را طبق برنامه حساب شده ای اداره می کند.

درست است که انسان باید در زندگی تلاش و کوشش کند، درست است که جهاد و کوشش، کلید حل بسیاری از مشکلات است، اما این اشتباه بزرگی است، که ما مسبب الاسباب را فراموش کنیم و تنها چشم به اسباب بدوزیم، و مؤثر واقعی را خودمان بدانیم.

یکی از اسرار ناکام ماندن جمعی از آگاهانِ لایق، و کامیاب شدن جمعی از جاهلان بی کفایت همین است که: هشداری برای همه مردم باشد، تا در عالم اسباب گم نشوند، و تنها بر نیروی شخصی خود تکیه نکنند.

لذا، در پایان آیه، می افزاید: «در این، آیات و نشانه هائی است برای گروهی که ایمان می آورند» (إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیات لِقَوْم یُؤْمِنُونَ).

نشانه هائی برای ذات پاک خدا، همان گونه که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) فرمود:

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ: «من خدا را به وسیله بر هم خوردن تصمیم ها، گشوده شدن گره ها، و در هم شکستن اراده ها شناختم».(١)

و نشانه هائی است از ضعف و ناتوانی انسان، تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد.

* * *

١ ـ «نهج البلاغه»، کلمات قصار، کلمه ٢٥٠.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٣ قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

٥٤ وَ أَنِيبُوا إِلى رَبِّكُمْ وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ

٥٥ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ

ترجمه:

٥٣ ـ بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

٥٤ ـ و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از آن که عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید!

٥٥ ـ و از بهترین دستورهائی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید»!

تفسیر:

خداوند همه گناهان را می آمرزد

به دنبال تهدیدهای مکرری که در آیات گذشته در مورد مشرکان و ظالمان آمده بود، در این آیات راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه گنهکاران می گشاید; زیرا هدف اصلی از همه این امور، تربیت و هدایت است نه

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

انتقام جوئی و خشونت، با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده، می فرماید: «به آنها بگو ای بندگان من که بر خودتان اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می بخشد که او بخشنده و مهربان است» (قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ).

دقت در تعبیرات این آیه، نشان می دهد که از امیدبخش ترین، آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، شمول و گستردگی آن، به حدی است که طبق روایتی، امیرمؤمنان علی(علیه السلام) فرمود: «در تمام قرآن آیه ای وسیع تر از این آیه نیست» (ما فِی الْقُرْآنِ آیَةٌ أَوْسَعُ مِنْ یا عِبادِیَ الَّذِیْنَ أَسْرَفُوا...).(١)

دلیل آن نیز روشن است زیرا:

١ ـ تعبیر به «یا عِبادِیَ» (ای بندگان من!) آغازگر لطفی است از ناحیه پروردگار.

٢ ـ تعبیر به «اسراف» به جای «ظلم و گناه و جنایت» نیز لطف دیگری است.

٣ ـ تعبیر به «عَلی أَنْفُسِهِم» که نشان می دهد گناهان آدمی همه به خود او باز می گردد، نشانه دیگری از محبت پروردگار است، همان گونه که یک پدر دلسوز، به فرزند خویش می گوید: این همه بر خود ستم مکن!

٤ ـ تعبیر به «لاتَقْنَطُوا» (مأیوس نشوید) با توجه به این که: «قنوط» در اصل به معنی مأیوس شدن از خیر است، به تنهائی دلیل بر این است که گنهکاران نباید از «لطف الهی» نومید گردند.

---

١ ـ «مجمع البیان» و تفسیر «قرطبی»، و تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۵ ـ تعبیر «مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ» بعد از جمله «لاتَقْنَطُوا» تأکید بیشتری بر این خیر و محبت می باشد.
٦ ـ هنگامی که به جمله «إِنَّ اللّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ» می رسیم که با حرف تأکید آغاز شده و کلمه «الذنوب» (جمع با الف و لام) همه گناهان را بدون استثنا در بر می گیرد، سخن اوج می گیرد و دریای رحمت مواج می شود.
۷ ـ هنگامی که «جَمِیْعاً» به عنوان تأکید دیگری بر آن افزوده می شود امیدواری به آخرین مرحله می رسد.
۸ و ۹ ـ توصیف خداوند به «غفور» و «رحیم» که دو وصف از اوصاف امیدبخش پروردگار است، در پایان آیه، جائی برای کمترین یأس و نومیدی باقی نمی گذارد.
آری، به همین دلیل، آیه فوق گسترده ترین آیات قرآن است، که شمول آن هر گونه گناه را در بر می گیرد، و نیز به همین دلیل، از امیدبخش ترین آیات قرآن مجید محسوب می شود.
و به راستی، از کسی که دریای لطفش بیکران و شعاع فیضش نامحدود است جز این انتظاری نمی توان داشت.
از کسی که «رحمتش بر غضبش پیشی گرفته» و بندگان را برای رحمت آفریده ، نه برای خشم و عذاب، غیر از این چشم داشتی نیست.
چه خداوند رحیم و مهربانی! و چه پروردگار پر مهر و محبتی!!
در اینجا دو مسأله، فکر مفسران را به خود مشغول ساخته که اتفاقاً راه حل آن در خود آیه و آیات بعد نهفته است:
نخست این که: آیا عمومیت آیه، همه گناهان حتی شرک و گناهان کبیره دیگر را فرا می گیرد؟ اگر چنین است، پس چرا در آیه ٤٨ سوره «نساء» شرک از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گناهان قابل بخشش استثناء شده است؟ إِنَّ اللّهَ لایَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ: «خداوند شرک را نمی بخشد، اما کمتر از آن را برای هر کس که بخواهد می بخشد».

دیگر این که: آیا این وعده غفران که در آیه مورد بحث آمده است، مطلق است یا مشروط به توبه و مانند آن؟

البته این دو سؤال، به هم مربوط است. و پاسخ آن را در آیات بعد به خوبی می توان یافت; زیرا سه دستور در آیات بعد داده شده، که همه چیز را روشن می سازد:

۱ ـ وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ: «به سوی پروردگارتان باز گردید».

۲ ـ وَ أَسْلِمُوا لَهُ: «در برابر فرمان او تسلیم شوید».

۳ ـ وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ: «از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید».

این دستورهای سه گانه، می گوید درهای غفران و رحمت به روی همه بندگان بدون استثنا گشوده است، مشروط بر این که: بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، و تغییر مسیر دهند، رو به سوی درگاه خدا آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند، و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه، نشان دهند، به این ترتیب نه شرک از آن مستثناست و نه غیر آن، و نیز مشروط بودن این عفو عمومی و رحمت واسعه، به شرائطی غیر قابل انکار است.

و اگر می بینیم در آیه ۴۸ سوره «نساء» بخشش و عفو مشرکان را استثنا کرده در مورد مشرکانی است که در حالت شرک از دنیا بروند، نه آنها که بیدار شوند و راه حق پیش گیرند، چرا که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان صدر اسلام، چنین بوده اند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

اگر حال بسیاری از مجرمان را در نظر بگیریم که، بعد از انجام گناهان کبیره، چنان ناراحت و پشیمان می شوند که، باور نمی کنند راه بازگشتی به روی آنها باز باشد، و آن چنان خود را آلوده می دانند که، با هیچ آبی قابل شستشو نیستند، می پرسند: آیا به راستی گناهان ما قابل بخشش است؟

آیا راهی به سوی خدا برای ما باز است؟ آیا پلی در پشت سر ما وجود دارد که ویران نشده باشد؟ مفهوم آیه را به خوبی درک می کنیم; زیرا آنها آماده هر گونه توبه اند ولی گناه خود را قابل بخشش نمی دانند، مخصوصاً اگر بارها توبه کرده باشند، و شکسته باشند.

این آیه، به همه آنها نوید می دهد که راه به روی همه شما، باز است.

لذا «وحشی»، جنایتکار معروف تاریخ اسلام، و قاتل «حمزه سید الشهداء» هنگامی که می خواست مسلمان شود از این می ترسید: توبه اش پذیرفته نگردد، زیرا به راستی گناه او بسیار سنگین بود، جمعی از مفسران می گویند: آیه فوق نازل شد، و درهای رحمت الهی را به روی «وحشی» و وحشی های توبه کار گشود!

گر چه این سوره، از سوره های «مکّی» است و آن روز که این آیات نازل شد نه جنگ «اُحُد» رخ داده بود، و نه داستان شهادت «حمزه» و توبه «وحشی»،

ـ بنابراین این ماجرا نمی تواند شأن نزولی برای آیه باشد، بلکه از قبیل تطبیق یک قانون کلی بر یکی از مصادیق آن است ـ اما به هر حال گستردگی مفهوم آیه را، می تواند مشخص کند.

از آنچه گفتیم، روشن شد: اصرار بعضی از مفسران، مانند «آلوسی» در «روح المعانی» بر این که: وعده غفران در آیه فوق، مشروط به چیزی نیست، و حتی هفده دلیل برای آن ذکر کرده! مطلب نادرستی است، چرا که با آیات بعد،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تضاد روشنی دارد، و ادله هفده گانه او ـ که بسیاری از آن قابل ادغام در یکدیگر است ـ چیزی بیش از این نمی رساند که: رحمت خدا وسیع و گسترده است، شامل همه گنهکاران می شود، و این منافات با مشروط بودن این وعده الهی، به قرینه آیات بعد ندارد.

در مورد این آیه، مطالب دیگری است که به خواست خدا در بحث «نکات» خواهد آمد.

* * *

در آیه بعد راه ورود در این دریای بیکران رحمت الهی را به همه مجرمان و گنهکاران نشان می دهد، می فرماید: «به سوی پروردگارتان باز گردید» و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید (وَ أَنِیبُوا إِلی رَبِّکُمْ).

«و در برابر او تسلیم شوید، (و فرمانش را به گوش جان بشنوید و پذیرا گردید) پیش از آن که عذاب دامانتان را بگیرد، سپس هیچ کس نتواند به یاری شما برخیزد» (وَ أَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ ثُمَّ لاتُنْصَرُونَ).

* * *

بعد از پیمودن این دو مرحله، (مرحله «انابه» و «اسلام»)، سخن از مرحله سوم که مرحله «عمل» است به میان آورده، می افزاید: «از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، پیش از آن که عذاب الهی به طور ناگهانی، به سراغتان آید، در حالی که از آن خبر ندارید» (وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَکُمُ الْعَذابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لاتَشْعُرُونَ).

و به این ترتیب، مسیر وصول به رحمت خدا، سه گام بیشتر نیست:

گام اول، توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خدا.

گام دوم، ایمان و تسلیم در برابر فرمان او.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گام سوم، عمل صالح است.

و بعد از این سه گام، ورود در دریای بیکران رحمتش طبق وعده ای که فرموده، قطعی است، هر چند بار گناهان انسان سنگین باشد.

در این که: منظور از «اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (از بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید) چیست؟ مفسران احتمالات متعددی داده اند.

آنچه از همه بهتر به نظر می رسد این است: دستوراتی که از سوی خداوند نازل شده، مختلف است، بعضی، دعوت به واجبات، بعضی، مستحبات، و بعضی، مشتمل بر اجازه مباحات است، منظور از «احسن»، انتخاب واجبات و مستحبات ـ با توجه به سلسله مراتب آنها ـ می باشد.

بعضی نیز، آن را اشاره به قرآن در میان کتب آسمانی دانسته اند، به قرینه آنچه در آیه ۲۳ همین سوره «زمر» آمده است که: قرآن را «احسن الحدیث» (بهترین سخن) نامیده: اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثَ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ.

البته این دو تفسیر، منافاتی با هم ندارد.

* * *

نکته ها:

۱ ـ راه توبه به روی همه باز است

از مشکلات مهمی که بر سر راه مسائل تربیتی وجود دارد، احساس گناهکاری بر اثر اعمال بد پیشین است، مخصوصاً زمانی که این گناهان، سنگین باشد، که این فکر دائماً در نظر انسان مجسم می شود، که اگر بخواهد، مسیر خود را به سوی پاکی و تقوا تغییر دهد، و به راه خدا باز گردد، چگونه می تواند از مسئولیت سنگین گذشته، خود را برهاند؟ این فکر مانند کابوسی وحشتناک بر

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

روح او سایه می افکند، و چه بسا او را از تغییر برنامه زندگی و گرایش به پاکی باز می دارد به او می گوید توبه کردن، چه سود؟!

زنجیر اعمال گذشته ات، همچون یک طوق لعنت بر دست و پای تو است، اصلاً تو رنگ گناه پیدا کرده ای، رنگی ثابت و تغییرناپذیر!

کسانی که با مسائل تربیتی و گنهکاران توبه کار، سر و کار دارند آنچه را گفتیم به خوبی آزموده اند، آنها می دانند که این چه مشکل بزرگی است؟

در فرهنگ اسلامی که از قرآن مجید، گرفته شده، این مشکل حل شده، و توبه و انابه را هر گاه با شرائط، همراه باشد وسیله قاطعی برای جدا شدن از گذشته، و آغاز یک زندگی جدید، و حتی «تولد ثانوی» می داند، کراراً در روایات درباره بعضی از گنهکاران می خوانیم: کَما وَلَدَتْهُ أُمُّهُ: «او همانند زمانی است که از مادر متولد شده»!(۱)

به این ترتیب، قرآن درهای لطف الهی را به روی هر انسانی، در هر شرائطی، و با هر گونه بار مسئولیتی، باز می گذارد و نمونه زنده اش آیات فوق است که با انواع لطائف بیان، مجرمان و گناهکاران را به سوی خدا دعوت می کند و به آنها قول می دهد که می توانند خود را از زندگی گذشته، به کلی جدا کنند.

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ: «کسی که از گناه توبه کند، همانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است».(۲)

همین معنی، با اضافه ای از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که فرمود: التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ کَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُقِیمُ عَلَی الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ کَالْمُسْتَهْزِئِ:

---

۱ ـ «کافی»، جلد ۲، صفحه ۵۳۵.

۲ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ۱، صفحه ۱۲۶، ماده «توبه».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«کسی که از گناه توبه کند، همچون کسی است که گناه نکرده، و کسی که استغفار می کند، و با این حال به گناه ادامه می دهد، مانند کسی است که مسخره می کند».(۱)

ولی، بدیهی است این بازگشت به سوی رحمت الهی، نمی تواند، بی قید و شرط باشد که او حکیم است و کاری بی حساب نمی کند، اگر آغوش رحمتش را به روی همگان گشوده، و پیوسته آنها را به سوی خود می خواند، وجود آمادگی هائی در بندگان نیز لازم است.

از یکسو، باید با تمام وجود خواهان بازگشت باشند و انقلاب درونی و دگرگونی بنیادی پیدا کنند.

از سوی دیگر، باید بعد از بازگشت پایه های ایمان و اعتقاداتشان که بر اثر طوفان گناه، فرو ریخته، نوسازی و تجدید بنا کنند.

و از سوی سوم، باید با اعمال صالح، ناتوانی روحی و ضعف اخلاقی خود را جبران نمایند، البته هر قدر گناهان سابق سنگین تر بوده، باید اعمال صالح تری انجام دهند، و این دقیقاً همانست که قرآن، در سه آیه فوق، تحت عنوان «انابه»، «اسلام» و «اتباع از احسن» بیان کرده است.

* * *

۲ ـ سنگین باران

بعضی از مفسران، شأن نزول هائی برای آیات فوق ذکر کرده اند، که احتمالاً همه از قبیل «تطبیق» است، نه «شأن نزول».

از جمله داستان «وحشی» است که در میدان «اُحُد» بزرگ ترین جنایت را مرتکب شد، و عموی پیامبر(صلی الله علیه وآله) «حمزه»، آن افسر شجاعی که جان خود را همه جا سپر برای پیامبر(صلی الله علیه وآله) می ساخت، به طرز ناجوانمردانه ای شهید کرد، هنگامی

---

۱ ـ «اصول کافی»، جلد ۲، باب التوبه، صفحه ۳۱۶، حدیث ۱۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

که اسلام اوج گرفت، مسلمانان در همه جا پیروز شدند، «وحشی» می خواست اسلام بیاورد، اما می ترسید اسلامش مورد قبول واقع نشود، که آیه فوق نازل گردید و او اسلام آورد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) از او پرسید: عمویم «حمزه» را چگونه کشتی؟ «وحشی» ماجرا را شرح داد، پیامبر(صلی الله علیه وآله) سخت گریه کرد، توبه او را پذیرا شد، ولی به او فرمود: غَیِّبْ وَجْهَکَ عَنِّی فَاِنِّی لااَسْتَطِیْعُ النَّظَرَ اِلَیْکَ فَلَحِقَ بِالشّامِ فَماتَ فِی الخَمَّرِ: «در برابر چشمان من هرگز ظاهر مشو; چرا که نمی توانم به تو نگاه کنم، «وحشی» به سوی «شام» رفت، و سرانجام در سرزمین «خمر» از دنیا رفت».

بعضی سؤال کردند: آیا این آیه، تنها درباره او است یا همه مسلمین را شامل می شود؟ فرمود: همه را شامل می شود.(١)

دیگر داستان مرد «نبّاش» است (کسی که قبرها را می شکافت و کفن مردگان را باز می کرد و با خود می برد) که فشرده اش چنین است:

«جوانی گریان، خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) آمد و سخت ناراحت بود، می گفت: از خشم خدا می ترسم.

فرمود: شرک آورده ای؟!

گفت: نه.

فرمود: خون ناحق ریخته ای؟

عرض کرد: نه.

فرمود: خدا گناه تو را می آمرزد هر قدر زیاد باشد.

عرض کرد: گناه من از آسمان و زمین و «عرش» و «کرسی» بزرگ تر است.

---

١ ـ «سفینهٔ البحار»، جلد ٢، صفحه ٦٣٧، ماده «وحش»، و تفسیر «فخر رازی»، جلد ٢٧، صفحه ٤، و تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٣.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

فرمود: گناهت از خدا هم بزرگ تر است؟!

عرض کرد: نه، خدا از همه چیز بزرگ تر است.

فرمود: برو (توبه کن) که خدای عظیم گناه عظیم را می آمرزد.

بعد فرمود: بگو ببینم گناه تو چیست؟

عرض کرد: ای رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از روی تو شرم دارم که بازگو کنم.

فرمود: آخر بگو، ببینم چه کرده ای؟!

عرض کرد: هفت سال نبش قبر می کردم، و کفن های مردگان را برمی داشتم تا این که: روزی به هنگام نبش قبر، به جسد دختری از «انصار» برخورد کردم، بعد از آن که او را برهنه کردم، دیو نفس در درونم به هیجان در آمد... (سپس ماجرای تجاوز خود را شرح داد).

هنگامی که سخنش به اینجا رسید، پیامبر(صلی الله علیه وآله) سخت برآشفت و ناراحت شد، فرمود: این فاسق را بیرون کنید، و رو به سوی او کرده اضافه نمود: تو چقدر به دوزخ نزدیکی؟!

جوان بیرون آمد، سخت گریه می کرد، سر به بیابان گذاشت و عرض می کرد: ای خدای محمّد(صلی الله علیه وآله)! اگر توبه مرا می پذیری، پیامبرت را از آن با خبر کن، و اگر نه آتشی از آسمان بفرست و مرا بسوزان و از عذاب آخرت برهان، اینجا بود که پیک وحی خدا بر پیامبر نازل شد و آیه «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذِیْنَ اسْرَفُوا...» را بر آن حضرت خواند».(۱)

تلاوت این آیه، از سوی «جبرئیل» در اینجا ممکن است به عنوان نخستین بار نباشد، که جنبه شأن نزول پیدا کند، بلکه تکرار آیه ای باشد که قبلاً نازل شده، برای تأکید و توجه بیشتر و اعلام قبول توبه آن مرد گنهکار!

---

۱ ـ تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد نهم، صفحه ٤١٢، ذیل آیات مورد بحث، (با مقداری تلخیص).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

باز تکرار می کنیم: این گونه اشخاص که بار سنگین از گناه را به دوش می کشند، مسئولیت سنگین تری در مقام جبران از طریق اعمال صالح خود دارند.

«فخر رازی» شأن نزول دیگری، برای آیات فوق آورده است، نقل می کند: بعضی گفته اند: این آیات درباره اهل «مکّه» نازل شده، آنها می گفتند: محمّد(صلی الله علیه وآله) چنین فکر می کند که هر کس، پرستش «بت» کند، یا دستش به خون انسانی آغشته شود، هرگز بخشوده نخواهد شد، در عین حال، به ما می گوید: اسلام بیاورید، ما چگونه اسلام بیاوریم در حالی که هم «بت» پرستیده ایم و هم خون بی گناهان را ریخته ایم؟! (آیات فوق نازل شد، و درهای توبه را به روی آنان گشود).(۱)

* * *

۱ ـ تفسیر «کبیر فخر رازی»، جلد ۲۷، صفحه ٤، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٥٦ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِينَ
٥٧ أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ
٥٨ أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
٥٩ بَلى قَدْ جاءَتْكَ آياتِي فَكَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكافِرِينَ

ترجمه:

٥٦ ـ (این دستورها برای آن است که) مبادا کسی روز قیامت بگوید: «افسوس بر من از کوتاهی هائی که در اطاعت فرمان خدا کردم و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم»!

٥٧ ـ یا بگوید: «اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزگاران بودم»!

٥٨ ـ یا هنگامی که عذاب را می بیند بگوید: «ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می گشتم و از نیکوکاران بودم»!

٥٩ ـ آری، آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی و تکبر نمودی و از کافران بودی!

تفسیر:

آن روز پشیمانی بیهوده است

در آیات گذشته، دستور مؤکدی برای توبه و اصلاح و جبران اعمال گذشته آمده بود، آیات مورد بحث، در تعقیب آن آمده، نخست می گوید: «این دستورها به خاطر آن داده شد که مبادا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

کوتاهی هائی که در اطاعت فرمان خدا کردم! و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم»! (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ وَ إِنْ کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِینَ).(۱)

«یا حَسْرَتا» در اصل «یا حَسْرَتِی» بوده (حسرت به یاء متکلم اضافه شده است) و «حسرت» به معنی اندوه و غم بر چیزهائی است که از دست رفته و پشیمانی به بار آورده است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: این کلمه از ماده «حسر» (بر وزن حبس) به معنی برهنه کردن و کنار زدن لباس است، و از آنجا که در موارد ندامت و اندوه بر گذشته، گوئی پرده های جهل کنار رفته، این تعبیر به کار می رود.

آری، هنگامی که انسان وارد عرصه «محشر» می شود و نتیجه تفریط ها، و مسامحه کاری ها و خلافکاری ها، و شوخی گرفتن جدی ها، را در برابر چشم خود می بیند، فریادش به «وا حَسْرَتا» بلند می شود، اندوهی سنگین، توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می افکند، و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله های فوق بیان می دارد.

در این که: «جَنْبِ اللّه» در اینجا به چه معنی است؟ مفسران احتمالات فراوانی داده اند.

واقع این است که «جَنْب» در لغت، به معنی پهلو است، و سپس به هر چیزی که در کنار چیزی قرار گرفته باشد، اطلاق می شود، همان گونه که «یمین» و «یسار» به معنی طرف چپ و راست بدن است، سپس به هر چیزی که در این

---

۱ ـ آغاز این آیه محذوفی دارد که آن را با آیات قبل پیوند می دهد، و در تقدیر چنین است: «لِئَلّا تَقُولَ نَفْسٌ» یا «حَذَراً أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ...»، در صورت دوم «مفعول له» برای «أَنِیْبُوا و أَسْلِمُوا و اتَّبعوا» خواهد بود ـ «اِن» در جمله «وَ اِنْ کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِیْن» مخففه از مثقله است و در اصل «اِنِّی کُنْتُ لَمِنَ السّاخِرِین» بوده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ناحیه قرار گیرد یمین و یسار گفته می شود، در اینجا «جَنْبِ اللّه» نیز به معنی تمام اموری است که در جانب پروردگار قرار دارد: فرمان او، اطاعت او، قرب او، کتب آسمانی که از ناحیه او نازل شده است، همه در معنی آن جمع است.

و به این ترتیب، گنهکاران اظهار ندامت و پشیمانی و غم و اندوه و حسرت، نسبت به تمام کوتاهی هائی که در برابر خداوند داشتند می کنند، مخصوصاً روی مسأله سخریه و استهزا، نسبت به آیات و رسولان او انگشت می نهند; چرا که عامل اصلی تفریط های آنها، همین بی اعتنائی و شوخی پنداشتنِ این حقایق بزرگ بر اثر جهل و غرور و تعصب است.

* * *

و می افزاید: «و مبادا بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می کرد، از پرهیزگاران بودم» (أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ).

این سخن را گویا زمانی می گوید، که او را به پای میزان حساب می آورندگروهی را می بیند که با دست پر از حسنات، به سوی بهشت روانه می شوند، او نیز آرزو می کند، در صف آنان باشد، و همراه آنان به سوی نعمت های الهی برود.

* * *

باز می افزاید: «و مبادا هنگامی که عذاب الهی را می بیند بگوید ای کاش! بار دیگر به دنیا باز می گشتم تا از نیکوکاران باشم»؟! (أَوْ تَقُولَ حِینَ تَرَی الْعَذابَ لَوْ أَنَّ لِی کَرَّةً فَأَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنِینَ).

این، هنگامی است که او را به سوی دوزخ می برند، و چشمش به آتش سوزان، و منظره عذاب دردناک آن می افتد، آهی از دل بر می کشد، و آرزو می کند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ای کاش! به او اجازه داده می شد تا به دنیا بازگردد، تبهکاری های گذشته را با اعمال نیکش بشوید و در صف نیکوکاران جای گیرد.

به این ترتیب، هر یک از این گفتارهای سه گانه مجرمان، در قیامت در موقفی اظهار می شود:

با ورود در صحنه «محشر» اظهار حسرت می کند.

با مشاهده پاداش پرهیزکاران، آرزوی سرنوشت آنها را می نماید.

و با مشاهده عذاب الهی آرزوی بازگشت به دنیا و جبران گذشته می کند.

* * *

قرآن، در برابر این سه گفتار تنها به گفتار دوم چنین پاسخ می گوید: «آری آیات من به سراغ تو آمد، اما آن را تکذیب کردی، و تکبر ورزیدی، و از کافران بودی» (بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ).(۱)

یعنی این که، می گوئی: «اگر هدایت الهی به سراغ من آمده بود از پرهیزگاران بودم» هدایت الهی چیست؟ جز این همه کتب آسمانی و فرستادگان خدا و آیات و نشانه های حق در آفاق و انفس؟

همه این آیات را دیدی و شنیدی، عکس العمل تو در مقابل آن چه بود؟ تکذیب و استکبار و کفر!

مگر ممکن است، خدا بدون اتمام حجت، کسی را مجازات کند؟ مگر میان تو و هدایت یافتگان، تفاوتی از نظر برنامه های تربیتی خداوند، وجود داشت؟ بنابراین، مقصر اصلی، خودت هستی و خود کرده ای که لعنت بر خودت باد!

---

۱ ـ گر چه قائل در آیات گذشته «نفس» بوده، و آن مؤنث است، و کراراً در آیات قرآن اوصاف و افعال مربوط به آن به صورت مؤنث آمده، ولی در آیه مورد بحث ضمیر «کَذَّبْتَ» و ما بعد آن به صورت مذکر آمده است، این به خاطر آن است که در اینجا منظور از آن انسان و مانند آن می باشد بعضی نیز گفته اند: که نفسس به مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

از میان این سه عمل، «استکبار» ریشه اصلی است، و به دنبال آن «تکذیب آیات الهی» و نتیجه آن «کفر و بی ایمانی» است.

اما چرا از گفتار اول آنها پاسخ نمی دهد؟ زیرا واقعیتی است که گریزی از آن نیست، آنها باید حسرت بخورند، و غرق غم و اندوه باشند.

و اما در مورد گفتار سوم، دائر به تقاضای بازگشت به دنیا چون در موارد متعددی از آیات قرآن به آن پاسخ داده شده، (از جمله آیه ۲۸ سوره «انعام»: وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ: «اگر بازگردند همان اعمال گذشته را تکرار خواهند کرد، و آنها دروغ می گویند» و همچنین آیه ۱۰۰ سوره «مؤمنون»)، دیگر نیازی به تکرار نبوده است.

از این گذشته، پاسخی را که از گفتار دوم آنها داده است، می تواند اشاره ای به پاسخ این سؤال نیز باشد، زیرا هدف از بازگشت به دنیا چیست؟ آیا چیزی جز اتمام حجت است، در حالی که خداوند اتمام حجت بر آنان کرده، و چیزی در این زمینه کم نگذارده است، که بار دوم آن را بیان کند، آن تنبه و بیداری که مجرمان به هنگام مشاهده عذاب پیدا می کنند، یک نوع «بیداری اضطراری» است که در صورت بازگشت، به حال عادی آثار آن باقی نخواهد ماند، درست همانند مطلبی است که قرآن درباره مشرکان، به هنگام گرفتار شدن در میان امواج دریا، بیان می کند، که خدا را به اخلاص می خوانند، اما وقتی که به ساحل نجات رسیدند همه چیز را به دست فراموشی می سپارند: «فَإِذا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمّا نَجّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذا هُمْ يُشْرِكُونَ».(۱)

* * *

۱ ـ عنکبوت، آیه ٦٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نکته ها:

۱ ـ تفریط در جنب اللّه:

گفتیم: «جنب اللّه» در آیات مورد بحث، معنی وسیعی دارد که هر گونه مطلبی را که مربوط به خداوند است شامل می شود، و به این ترتیب، تفریط در این قسمت شامل تمام انواع تفریط ها در اطاعت فرمان او، و پیروی از کتب آسمانی، و اقتدا به انبیاء و اولیاء، می گردد.

به همین دلیل، در روایات متعددی از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) می خوانیم که: «جنب اللّه» به امامان تفسیر شده است، از جمله، در «اصول کافی» از امام موسی بن جعفر(علیه السلام) در تفسیر «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ» چنین آمده: جَنْبُ اللَّهِ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ(علیه السلام) وَ کَذَلِکَ مَا کَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِیَاءِ بِالْمَکَانِ الرَّفِیعِ إِلَی أَنْ یَنْتَهِیَ الْأَمْرُ إِلَی آخِرِهِمْ: «جنب اللّه امیرمؤمنان(علیه السلام) و همچنین اوصیای بعد از او هستند که مقام والائی دارند، تا به آخرین نفر آنها برسد» (که حضرت مهدی ارواحنا فداه می باشد).(۱)

و نیز در تفسیر «علی بن ابراهیم» از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: نَحْنُ جَنْبُ اللّهِ: «جنب اللّه مائیم».(۲)

همین معنی در روایات دیگری از ائمه دیگر(علیهم السلام) نقل شده است.

همان گونه که بارها گفته ایم: این تفسیرها از قبیل بیان مصداق های روشن است، چرا که مسلم است پیروی از مکتب امامان، پیروی از پیامبر، و اطاعت فرمان خدا است چرا که آنها از خود چیزی نمی گویند.

در حدیث دیگری مصداق روشن حسرت داران روز قیامت را «عالمان

---

۱ و ۲ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

بی عمل» معرفی می کند، در کتاب «محاسن» از امام باقر(علیه السلام) آمده است: أِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً یَوْمَ الْقِیَامَةِ الَّذِیْنَ وَصَفُوا الْعَدْلَ ثُمَّ خالَفُوهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ: «از همه مردم متأسف تر در روز قیامت، کسانی هستند که طریقه حق و عدالت را برای مردم توصیف کردند، سپس خود به مخالفت برخاستند، و این همان است که خداوند متعال می گوید: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ یا حَسْرَتا عَلی ما فَرَّطْتَ فِی جَنْبِ اللّهِ».(۱)

* * *

۲ ـ در آستانه مرگ یا در قیامت؟

آیا این گفتگوهای سه گانه ای که مجرمان، بعد از مشاهده عذاب الهی دارند مربوط به عذاب «استیصال» در پایان عمرشان است؟ یا مربوط به زمان ورود در صحنه قیامت؟

معنی دوم صحیح تر به نظر می رسد، هر چند آیات قبل از آن مربوط به عذاب «استیصال» است، و آیه بعد از آن مربوط به قیامت، شاهد این سخن آیه ۳۱ سوره «انعام» است که می فرماید: قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتْهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً قالُوا یا حَسْرَتَنا عَلی ما فَرَّطْنا فِیها: «آنها که لقای پروردگار را انکار کردند گرفتار زیان شدند، وضع آنها به همین منوال ادامه می یابد، تا زمانی که قیامت به طور ناگهانی فرا رسد، می گویند: ای افسوس! که درباره آن کوتاهی کردیم».

در روایات فوق نیز شاهدی بر این معنی داشتیم.

* * *

۱ ـ تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٠ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ

٦١ وَ يُنَجِّي اللّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ لايَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ

٦٢ اللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ

٦٣ لَهُ مَقالِيدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِ اللّهِ أُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

٦٤ قُلْ أَ فَغَيْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ

ترجمه:

٦٠ ـ و روز قيامت كسانى را كه بر خدا دروغ بستند مى بينى كه صورتهايشان سياه است; آيا در جهنم جايگاهى براى متكبران نيست؟!

٦١ ـ و خداوند كسانى را كه تقوا پيشه كردند با رستگارى رهائى مى بخشد; هيچ بدى به آنان نمى رسد و هرگز غمگين نخواهند شد.

٦٢ ـ خداوند آفريدگار همه چيز است و حافظ و ناظر بر همه اشياء است.

٦٣ ـ كليدهاى آسمان ها و زمين از آن اوست; و كسانى كه به آيات خداوند كافر شدند زيانكارانند.

٦٤ ـ بگو: «آيا به من دستور مى دهيد كه غير خدا را بپرستم اى جاهلان»؟!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

خداوند آفریدگار و حافظ همه چیز است

از آنجا که در آیات گذشته، سخن از مشرکان دروغ پرداز و مستکبری بود که در روز قیامت از کرده خود پشیمان می شوند، و تقاضای بازگشت به این جهان می کنند، تقاضائی بی حاصل و غیر قابل قبول، در آیات مورد بحث، در ادامه همین سخن می گوید: «در روز قیامت کسانی را که دروغ بر خدا بستند می بینی که صورتهایشان سیاه است»! (وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ).

و می افزاید: «آیا در جهنم جایگاهی برای مستکبران نیست»؟! (أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ).

گر چه مفهوم «كَذَبُوا عَلَى اللّهِ» (دروغ بر خدا بستند) وسیع و گسترده است، ولی در مورد آیه، بیشتر نظر روی نسبت دادن شریک به خدا و ادعای وجود فرزند برای او، از فرشتگان یا حضرت مسیح(علیه السلام) و مانند آن است.

همچنین واژه «متکبر» هر چند به تمام کسانی که خود بزرگ بین هستند اطلاق می گردد. ولی در اینجا بیشتر، منظور کسانی است که در برابر دعوت انبیاء به آئین حق، استکبار جستند، و از پذیرش دعوت آنها سر باز زدند.

روسیاهی دروغگویان در قیامت نشانه ذلت و خواری و رسوائی آنها است و چنان که می دانیم، عرصه قیامت، عرصه بروز اسرار نهان و تجسم اعمال و افکار انسان است، آنها که در این دنیا قلب هائی سیاه و تاریک داشتند، و اعمالشان نیز همچون افکارشان تیره و تار بود، در آنجا این حال درونی آنها به برون منتقل می شود، و چهره هایشان تاریک و سیاه خواهد بود.

و به تعبیر دیگر: در قیامت ظاهر و باطن یکی می شود، و صورت ها به رنگ

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دل ها درمی آید، آنها که قلبی تاریک دارند، صورتی تاریک خواهند داشت، و آنها که قلبهایشان نورانی است، صورتهایشان نیز چنین است.

چنان که در آیات ١٠٦ و ١٠٧ سوره «آل عمران» می خوانیم: یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ کَفَرْتُمْ بَعْدَ إِیمانِکُمْ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ * وَ أَمَّا الَّذِینَ ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ: «در آن روز صورت هائی سفید و صورتهائی سیاه می گردد، آنها که صورتهایشان سیاه شده (به آنان گفته می شود:) آیا بعد از ایمان کافر شدید؟ اکنون بچشید عذاب را به خاطر کفرتان * و آنها که چهره هایشان سفید و نورانی است در رحمت خدا جاودانه خواهند ماند».

جالب توجه این که: از پاره ای از روایات که از منابع اهل بیت(علیهم السلام) نقل شده، استفاده می شود: دروغ بستن بر خداوند، که مایه روسیاهی در قیامت است معنی گسترده ای دارد که ادعای امت و رهبری به ناحق را، نیز شامل می شود، چنان که «صدوق» در کتاب «اعتقادات» از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند، هنگامی که از تفسیر این آیه، از آن حضرت سؤال کردند فرمود: مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَیْسَ بِإِمَامقِیْلَ وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً؟ قَالَ وَ إِنْ کَانَ عَلَوِیّاً فَاطِمِیّاً: «منظور کسی است که خود را امام پندارد در حالی که امام نباشد گفتند: هر چند از نسل علی(علیه السلام) و اولاد فاطمه(علیها السلام) باشد؟ فرمود: هر چند از نسل علی(علیه السلام) و اولاد فاطمه(علیها السلام)باشد».(١)

این در حقیقت، بیان یک مصداق روشن است، چرا که ادعای امامت و رهبری الهی، اگر واقعیت نداشته باشد، از واضح ترین مصداق های دروغ بر خدا است.

---

١ ـ «اعتقادات الامامیة» طبق تفسیر «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٦ ـ همین معنی از تفسیر «علی بن ابراهیم» و کتاب «کافی» نیز نقل شده است (به کتاب «کافی»، جلد اول، باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل، حدیث اول و سوم مراجعه شود).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همچنین کسانی که به پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا امام بر حق، نسبت دروغ دهند، آن نیز در واقع دروغ بر خدا است، چرا که آنها از خود چیزی نمی گویند.

لذا در حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: مَنْ حَدَّثَ عَنّا بِحَدِیْث فَنَحْنُ سائِلُوهُ عَنْهُ یَوْماً فَاِنْ صَدَقَ عَلَیْنا فَاِنَّما یَصْدُقُ عَلَی اللّهِ وَ عَلی رَسُولِهِ، وَ اِنْ کَذَبَ عَلَیْنا فَاِنَّهُ یَکْذِبُ عَلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ، لِاَنّا اِذا حَدَّثّنا لانَقُولُ قالَ فُلانٌ وَ قالَ فُلانٌ، اِنَّما نَقُولُ: قالَ اللّهُ وَ قالَ رَسُولُهُ(صلی الله علیه وآله) ثُمَّ تَلا هذِهِ الْآیَةَ: وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ...:

«هر کس حدیثی از ما نقل کند، ما روزی از او سؤال خواهیم کرد: اگر راست گفته و از ما بوده، سخن حقی را به خدا و پیامبرش نسبت داده است، و اگر بر ما دروغ بسته، بر خدا و رسول او دروغ بسته است; زیرا ما هنگامی که حدیثی می گوئیم نمی گوئیم: فلان و فلان گفته اند، بلکه می گوئیم: خدا گفته، پیامبرش گفته است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: وَ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ...».(١)

این حدیث، به خوبی نشان می دهد که امامان اهلبیت(علیهم السلام)، از خود چیزی نمی گفتند، و تمام احادیث صحیح و معتبری که از آنها نقل شده، بازگشت به احادیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) می کند، و این نکته ای است که، برای همه دانشمندان اسلام قابل دقت است.

بنابراین، افرادی هم که امامت آنها را نپذیرفته اند باید سخنانشان را به عنوان روایاتی از پیامبر(صلی الله علیه وآله) بپذیرند، به همین مضمون، حدیث دیگری از امام صادق(علیه السلام)در «کافی» نقل شده که می گوید: «حدیث هر یک از ما امامان، حدیث دیگری

---

١ ـ «مجمع البیان»، جلد ٨، صفحه ٥٠٥.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است و حدیث ما حدیث رسول اللّه است».(۱)

این سخن نیز، شایان توجه است که، از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود: سرچشمه اصلی کفر، همان «کبر» است چنان که درباره شیطان می خوانیم: أبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ: «او سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد».(۲)

و به همین دلیل، جایگاه متکبران جز آتش سوزان جهنم نمی تواند باشد، حتی در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده: اِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَواد لِلْمُتَکَبِّرِیْنَ یُقالُ لَهُ سَقَرُ، شَکی اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ، وَ سَئَلَهُ أنْ یَتَنَفَّسَ فَاَذِنَ لَهُ فَتَنَفَّسَ فَاَحْرَقَ جَهَنَّمَ!: «در جهنم سرزمینی است، مخصوص متکبران که به آن «سقر» گفته می شود، یک وقت از شدت حرارتش به خداوند شکایت کرده و تقاضا کرد تنفسی کند، به او اجازه داده شد، نفسی کشید که جهنم را سوزانید»!.(۳)

* * *

در آیه بعد، سخن از نقطه مقابل این گروه، یعنی گروه پرهیزگاران و سعادت آنها در قیامت، در میان است، می فرماید: «خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند رهائی می بخشد و رستگار می سازد» (وَ یُنَجِّی اللّهُ الَّذِینَ اتَّقَوْا بِمَفازَتِهِمْ).(٤)

سپس، این فلاح و پیروزی را با این دو جمله کوتاه و پرمعنی، توضیح می دهد: «هیچ بدی به آنها نمی رسد و غم و اندوهی به آنها راه نمی یابد»

---

۱ ـ «کافی»، جلد اول، باب روایهٔ الکتب و الحدیث، حدیث ١٤.

۲ ـ بقره، آیه ٣٤.

۳ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، طبق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٦ ـ همین معنی در تفسیر «صافی»، ذیل آیات مورد بحث نیز آمده است.

٤ ـ «مَفازَه»، مصدر میمی و به معنی «فلاح و رستگاری و پیروزی» است و «با» در «بِمُفازَتِهِم» یا برای ملابست است، یا سببیت، در صورت اول معنی آیه چنین می شود: «خداوند آنها را نجاتی همراه با رستگاری و پیروزی می دهد» و در صورت دوم معنی آیه این است: «خداوند آنها را به سبب رستگاریشان (کنایه از اعمال صالح و ایمان است) نجات و رهائی می بخشد».

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(لایَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ).

در جهانی زندگی می کنند که، جز نیکی و پاکی و وجد و سرور چیزی وجود ندارد، این تعبیر کوتاه، در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است.

* * *

آیه بعد، بار دیگر به مسأله توحید و مبارزه با شرک، باز می گردد و گفتگوهائی را که با مشرکان داشت ادامه می دهد.

می فرماید: «خداوند خالق همه چیز است و او حافظ و ناظر بر همه اشیاء می باشد» (اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیلٌ).

جمله اول، اشاره به «توحید خالقیت» است، جمله دوم اشاره به «توحید ربوبیت».

اما مسأله «توحید خالقیت» چیزی است که حتی مشرکان غالباً به آن معترف بوده اند چنان که در آیه ۳۸ همین سوره خواندیم: «اگر از مشرکان سؤال کنی چه کسی آسمان و زمین را آفریده است می گویند: اللّه».

ولی آنها در «توحید ربوبیت» گرفتار انحراف شده بودند، گاه حافظ و نگهبان و مدبر کارهای خود را بت ها می دانستند، و در مشکلات به آنها پناه می بردند، قرآن با بیان فوق، در واقع به این حقیقت اشاره می کند، که تدبیر امور عالم و حفظ و نگهداری آن به دست کسی است که آن را آفریده، بنابراین، در همه حال باید به او پناه برد.

«ابن منظور» در «لسان العرب»، معانی متعددی برای «وکیل»، ذکر کرده، از جمله: کفیل، حافظ و کسی که به تدبیر امور چیزی، قیام می کند.

به این ترتیب، ثابت می شود: بت ها نه منشأ سودی هستند و نه زیانی، نه گرهی را می گشایند، و نه گرهی به دست آنها زده می شود، موجودات ضعیف و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ناتوانی هستند که، هیچ کاری از آنها ساخته نیست.

جمعی از پیروان مکتب جبر، از جمله «اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» برای عقیده انحرافی خود، استدلال کرده و می گویند: اعمال ما نیز در مفهوم آیه وارد است، بنابراین خداوند خالق آن است، هر چند محل ظهور آن اعضای تن ما است!

اشتباه بزرگ آنها اینجاست: نتوانسته اند، این مطلب را درک کنند که خالقیت خداوند، نسبت به افعال ما هیچ گونه منافاتی با اختیار و آزادی اراده ما ندارد، چرا که این دو نسبت، در طول هم است نه در عرض هم.

توضیح این که: اعمال ما هم نسبتی به خدا دارد، و هم نسبتی به ما، از یکسو، چیزی در تمام عالم هستی از حیطه قدرت خداوند بیرون نیست، و اعمال ما از این نظر مخلوق او است، زیرا قدرت و عقل و اختیار و ابزار کار و آزادی عمل را او به ما داده است، و از این نظر عمل ما را می توان به او نسبت داد، او خواسته است که ما آزاد باشیم، و اعمال اختیاری به جا آوریم، و تمام وسائل را او در اختیار ما گذارده.

ولی، در عین حال، ما در عمل خود آزاد و مختاریم و از این نظر، افعال ما به ما منتسب است و ما در برابر آن مسئولیم.

اگر کسی بگوید: ما خالق اعمال خویش هستیم، و خداوند هیچ دخالتی در آن ندارد، او مشرک است، چون معتقد به دو خالق شده، خالق بزرگ و خالق کوچک، و اگر بگوید: خالق اعمال ما خداست، و ما هیچ دخالتی نداریم، او منحرف است، چرا که حکمت و عدالت خدا را انکار کرده، مگر می شود، اعمال از او باشد، و ما در مقابل آن مسئول باشیم؟ در این صورت، مجازات، پاداش، حساب، معاد، تکلیف و مسئولیت معنی ندارد.

بنابراین، اعتقاد صحیح اسلامی، ـ که از جمع بندی آیات قرآن، به خوبی به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دست می آید ـ این است که: تمام اعمال ما هم منتسب به او است و هم منتسب به خود ما، و این دو نسبت هیچ گونه منافاتی با هم ندارد; چرا که دو نسبت طولی است نه عرضی (دقت کنید).

* * *

آیه بعد، با ذکر «توحید مالکیت خداوند» بحث توحیدی آیه قبل را تکمیل کرده، می گوید: «کلیدهای آسمان ها و زمین از آن او است» (لَهُ مَقالِیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ).

«مَقالِید» به گفته غالب ارباب لغت، جمع «مقلید» است (هر چند «زمخشری» در «کشّاف» می گوید: این کلمه مفردی از جنس خود ندارد) و «مقلید» و «اقلید» هر دو به معنی «کلید» است، و به گفته «لسان العرب» و بعضی دیگر، اصل آن از «کلید» فارسی گرفته شده، و در عربی نیز، به همین معنی استعمال می شود، بنابراین «مَقالِیْدُ السَّماواتِ وَ الاَرْضِ» به معنی کلیدهای آسمان ها و زمین می باشد.(١)

این تعبیر، معمولاً کنایه از مالکیت و یا سلطه بر چیزی است، چنان که می گوئیم: کلید این کار به دست فلان است، لذا آیه فوق، می تواند، هم اشاره به «توحید مالکیت خداوند» بوده باشد، و هم «توحید تدبیر و ربوبیت و حاکمیت او» بر عالم هستی.

به همین دلیل، بلافاصله بعد از این جمله، چنین نتیجه گیری می کند: «کسانی که به آیات خداوند، کافر شدند، زیانکارند» (وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِآیاتِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ).

---

١ ـ به گفته بعضی از فرهنگ نویسان فارسی: «کلید» معربش «اقلید» و «اکلیل» و «مقلاد» ابزاری است که به آن قفل را گشایند و بندند («برهان قاطع»ـ پاورقی ها).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چرا که منبع اصلی، و سرچشمه واقعی همه خیرات و برکات را، رها کرده و در بیراهه ها سرگردان شده اند، از کسی که تمام کلیدهای آسمان و زمین به دست او است، روی برتافته و به سراغ موجودات ناتوانی رفته اند که، مطلقاً کاری از آنها ساخته نیست.

در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده که: از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) تفسیر «مقالید» را پرسیدم، فرمود: یا عَلِیُّ! لَقَدْ سَئَلْتَ عَنْ عَظِیْمِ الْمَقالِیْدِ، هُوَ أنْ تَقُولَ: عَشْراً اِذا أصْبَحْتَ، وَ عَشْراً اِذا أمْسَیْتَ، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ وَ سُبْحانَ اللّهُ وَ الْحَمْدُ للّهِ وَ اسْتَغْفِرُ اللّهَ وَ لا قُوَّةَ اِلاّ باللّهِ (هُوَ) الأوَّلُ وَ الآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْباطِنُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ (یُحْیِی وَ یُمِیْتُ) بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدِیْرٌ: «از کلیدهای بزرگی سؤال کردی، آن این است که: هر صبح و شام ده بار این جمله ها را تکرار کنی، لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَ اللّهُ أکْبَرُ وَ سُبْحانَ اللّهُ وَ الْحَمْدُ للّهِ... تا آخر حدیث».

سپس افزود: «کسی که هر صبح و شام، ده بار این کلمات را تکرار کند، خداوند به او شش پاداش می دهد، یکی از آنها این است: خداوند او را از شیطان و لشکر شیطان حفظش می کند، تا سلطه ای بر او نداشته باشند».(١)

ناگفته روشن است، گفتن این کلمات، به صورت لقلقه لسان برای این همه پاداش، کافی نیست، بلکه ایمان به محتوی و تخلق به آن، نیز لازم است.

این حدیث، ممکن است اشاره لطیفی به «اسماء حسنای» خداوند بوده باشد که مبدأ حاکمیت و مالکیت او بر عالم هستی است (دقت کنید).

* * *

---

١ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ٨، صفحه ٥٧١٩، و تفسیر «ابوالفتوح رازی»، جلد ٩، صفحه ٤١٧، ذیل آیات مورد بحث (با تلخیص ذیل آن).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

از مجموع آنچه درباره شاخه های توحید، در آیات گذشته ذکر شد، به خوبی می توان نتیجه گرفت که: «توحید در عبادت» یک حقیقت غیر قابل انکار است، تا آنجا که هیچ انسان فهمیده و عاقلی، نباید به خود اجازه دهد، در برابر بت ها سجده کند، لذا به دنبال آن، با لحنی قاطع و تشددآمیز، می فرماید: «بگو: آیا به من دستور می دهید، که غیر خدا را عبادت کنم، ای جاهلان»؟! (قُلْ أَ فَغَيْرَ اللّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجاهِلُونَ).

این سخن، مخصوصاً با توجه به این که، کفار و مشرکان گاهی پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را دعوت می کردند که خدایان آنها را احترام و پرستش کند، و یا حداقل از عیب جوئی و انتقاد نسبت به بت ها بپرهیزد، مفهوم عمیق تری پیدا می کند، و با صراحت اعلام می دارد: مسأله توحید و نفی شرک، مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد، «شرک» باید در تمام چهره هایش، در هم کوبیده شود و از صفحه جهان محو گردد!

مفهوم آیه این است که: بت پرستان عموماً مردمی جاهلند، نه تنها نسبت به پروردگار جهل دارند که، مقام والای انسانی خود را نیز نشناخته و لگدمال کرده اند.

تعبیر به امر و دستور، در آیه فوق نیز، پرمعنی است، و نشان می دهد که آنها با لحنی آمرانه و بدون ذکر دلیل و منطق، پیغمبر اسلام(صلی الله علیه وآله) را به بت پرستی دعوت می کردند! این موضع گیری از افراد جاهل و نادان عجیب نیست.

آیا این جهل و نادانی نیست که، انسان این همه نشانه های خدا را در عالم هستی که گواه بر علم، قدرت، تدبیر و حکمت او است رها کرده، و به موجودات بی ارزشی بچسبد که مبدأ هیچ اثر و منشأ هیچ خاصیتی نیستند.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٥ وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ

٦٦ بَلِ اللّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ

٦٧ وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ

ترجمه:

٦٥ ـ به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود!

٦٦ ـ بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش!

٦٧ ـ آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمان ها پیچیده در دست او; خداوند منزه و برتر است از شریک هائی که برای او می پندارند.

تفسیر:

اگر مشرک شوی اعمالت بر باد می رود!

این آیات، همچنان مسائل مربوط به «شرک و توحید» را که در آیات قبل از آن سخن بود، تعقیب می کند.

در آیه نخست، با لحن قاطع، خطر شرک را بازگو کرده، می فرماید: «به تو و به همه انبیای پیشین وحی فرستاده شده است که: اگر مشرک شوی مسلماً

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اعمالت «حبط» و نابود می گردد و از زیانکاران خواهی بود» (وَ لَقَدْ أُوحِیَ إِلَیْکَ وَ إِلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ أَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ).

به این ترتیب، شرک، دو پیامد خطرناک دارد، حتی در مورد پیامبران الهی

ـ اگر به فرض محال مشرک شوند ـ

نخست، مسأله حبط اعمال است، و دوم، گرفتار خسران و زیان زندگی شدن.

اما «حبط اعمال» به معنی محو آثار و پاداش عمل، به خاطر شرک است; چرا که شرط قبولی اعمال، اعتقاد به «اصل توحید» است و بدون آن، هیچ عملی پذیرفته نیست.

شرک، آتش سوزانی است که شجره اعمال آدمی را می سوزاند.

شرک، صاعقه ای است که تمام محصول زندگی او را به آتش می کشد.

و شرک، همچون طوفانی است که اعمال آدمی را متلاشی می سازد و با خود می برد چنان که در آیه ۱۸ سوره «ابراهیم» می خوانیم: مَثَلُ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمالُهُمْ کَرَماد اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْم عاصِف لا یَقْدِرُونَ مِمّا کَسَبُوا عَلی شَیْء ذلِکَ هُوَ الضَّلالُ الْبَعِیدُ: «اعمال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند همچون خاکستری است در برابر تندباد در یک روز طوفانی، آنها توانائی ندارند کمترین چیزی از اعمالی را که انجام داده اند، به دست آورند، و این گمراهی دور و درازی است».

لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) آمده: اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحاسِبُ کُلَّ خَلْق اِلاّ مَنْ أَشْرَکَ بِاللّهِ فَاِنَّهُ لایُحاسَبُ وَ یُؤْمَرُ بِهِ اِلَی النّارِ: «خداوند همه بندگان را محاسبه می کند، مگر کسی که شرک به خدا آورده، که بدون حساب به

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آتش فرستاده می شود».(۱)

و اما زیانکار شدن آنها، به خاطر این است که بزرگترین سرمایه های خود را که عقل و خرد و عمر گرانبها است در این بازار بزرگ تجارت دنیا از دست داده و «جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند»!

در اینجا این سؤال مطرح می شود که: مگر امکان دارد، انبیای بزرگ الهی راه شرک پیش گیرند که آیه فوق با این لحن، با آنها برخورد می کند؟

پاسخ این سؤال روشن است: انبیا هرگز مشرک نخواهند شد، هر چند قدرت و اختیار بر این کار را دارند، و معصوم بودن، به معنی سلب قدرت و اختیار نیست، بلکه بالا بودن سطح معرفت آنها، و ارتباط مستقیم و مستمرشان با مبدأ وحی، مانع از این است که آنها، حتی در یک لحظه فکر شرک به خود راه دهند، آیا طبیب هوشمند و حاذقی که از تأثیر یک ماده سَمّی بسیار خطرناک و کشنده به خوبی آگاه است، هرگز ممکن است در حال اعتدال فکر، خود را به آن آلوده سازد؟

هدف این است: اهمیت خطر شرک به همگان گوشزد شود، تا مردم بدانند وقتی خداوند با پیامبران بزرگش این چنین سخن می گوید، تکلیف دیگران روشن است.

و به تعبیر دیگر: این از قبیل ضرب المثل معروف عرب است: اِیّاکَ أعْنِی وَ اسْمَعِی یا جارَة: «منظورم توئی، ولی ای همسایه تو بشنو»! (اشاره به این که: ظاهراً خطاب به همسایه می کند، ولی منظور، نزدیکان خودش می باشد).

همین معنی، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام) به هنگامی که مأمون سؤال از آیاتی کرد، نقل شده، که امام فرمود: «منظور از این گونه آیات امت است،

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٧.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

هر چند مخاطب رسول خدا می باشد».(۱)

* * *

در آیه بعد، باز برای تأکید بیشتر می افزاید: «بلکه تنها خداوند را عبادت کن، و از شکرگزاران باش» (بَلِ اللّهَ فَاعْبُدْ وَ کُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ).(۲)

مقدم داشتن «اللّه» برای «حصر» است، یعنی معبود تو باید منحصراً ذات پاک «اللّه» باشد، و به دنبال آن، دستور به شکرگزاری می دهد، چرا که شکر در برابر نعمت هائی که انسان در آن غوطهور است همیشه نردبانی است برای «معرفة اللّه» و نفی هر گونه شرک، شکر در برابر نعمت، فطری هر انسانی است و برای شکرگزاری، قبل از هر چیز، باید شخص منعم را شناخت، و اینجاست که خط شکر، به خط توحید، منتهی می شود، و بت ها که مبدأ هیچ نعمتی نیستند کنار می روند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث، به بیان دیگری برای «نفی شرک» پرداخته، ریشه اصلی انحراف آنها را ذکر کرده می گوید: «آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند» و به همین دلیل نام مقدس او را تا آنجا تنزل دادند که همردیف بتها قرار دادند (وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ).

آری، سرچشمه شرک، عدم معرفت صحیح درباره خداوند است، کسی که بداند:

اولاً ـ او وجودی است بی پایان و نامحدود از هر نظر.

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٤٩٧.

۲ ـ «فا» در «فَاعْبُد» ممکن است زائده باشد که در این گونه موارد برای تأکید است.

بعضی نیز گفته اند: جمله، جزای شرط محذوفی است، و در تقدیر چنین است: اِنْ کُنْتَ عابِداً فَاعْبُدِ اللّهَ، سپس شرط حذف شده، و مفعول به جای آن مقدم داشته شده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ثانیاً ـ آفرینش همه موجودات از ناحیه او است و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند.

ثالثاً ـ تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات، و همه ارزاق به دست با قدرت او است، و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد، به اذن و فرمان او خواهد بود، معنی ندارد رو به سوی دیگری آرد.

اصلاً چنین وجودی با این صفات، دوگانگی برای او محال است; زیرا دو وجود نامحدود، از جمیع جهات عقلاً غیر ممکن است (دقت کنید).

سپس، برای بیان عظمت و قدرت او از دو تعبیر کنائی زیبا، استفاده کرده می گوید: «تمام زمین در روز قیامت در قبضه او قرار دارد، و آسمان ها پیچیده در دست راست او است» (وَ الْأَرْضُ جَمِیعاً قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّماواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمِینِهِ).

«قَبْضَة» به معنی چیزی است که در مشت می گیرند، و معمولاً کنایه از قدرت مطلقه و سلطه کامل بر چیزی است، همان گونه که در تعبیرات روزمره می گوئیم: فلان شهر در دست من است و یا فلان ملک در قبضه و مشت من، می باشد.

«مَطْوِیّات» از ماده «طی» به معنی «به هم پیچیدن» است که گاه، کنایه از گذشتن عمر، یا عبور از چیزی نیز می باشد.

تعبیر فوق، در مورد آسمان ها به صورت واضح تری در آیه ۱۰۴ سوره «انبیاء» آمده است: یَوْمَ نَطْوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ لِلْکُتُبِ: «در آن روز آسمان ها را همچون طوماری درهم می پیچیم».

کسی که طوماری را درهم پیچیده و در دست راست گرفته، کامل ترین تسلط را بر آن دارد، مخصوصاً انتخاب «یمین» (دست راست) به خاطر آن است که غالب اشخاص، کارهای مهم را با دست راست انجام می دهند، و قوت و قدرت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بیشتری در آن احساس می کنند.

کوتاه سخن این که: همه این تشبیهات و تعبیرات، کنایه از سلطه مطلقه پروردگار، بر عالم هستی در جهان دیگر است، تا همگان بدانند در عالم قیامت نیز کلید نجات و حل مشکلات، در کف قدرت خداوند است، تا به بهانه شفاعت و مانند آن، به سراغ بت ها و معبودهای دیگر نروند.

مگر در این دنیا زمین و آسمان به همین صورت در قبضه قدرت او نیست؟ چرا سخن از آخرت می گوید؟

پاسخ این است که: در آن روز، قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است، و به مرحله ظهور و بروز نهائی می رسد، همگی به روشنی درمی یابند که همه چیز از آن او، و در اختیار او است.

به علاوه، ممکن است، بعضی، به بهانه نجات در قیامت، به سراغ غیر خدا بروند همان گونه که مسیحیان برای مسأله پرستش «عیسی مسیح»(علیه السلام) موضوع «نجات» را پیش می کشند، بنابراین مناسب این است که از قدرت خداوند در قیامت، سخن گفته شود.

از آنچه گفتیم، به خوبی روشن شد: این تعبیرات، همگی جنبه کنائی دارد و به خاطر کوتاهی الفاظ ما در زندگی روزمره، ناچاریم آن معانی بلند را در قالب این الفاظ کوچک بریزیم، و جای این نیست که کسی از اینها احتمال تجسم پروردگار بدهد، مگر این که، بسیار ساده لوح و کوته بین و کوته فکر باشد، چه می توان کرد؟ الفاظی که درخور بیان مقام عظمت پروردگار باشد، در اختیار نداریم، باید از همین الفاظ با استفاده از معانی کنائی که دامنه وسیع و گسترده ای دارند، استفاده کنیم.

به هر حال، بعد از بیانات فوق در آخر آیه، در یک نتیجه گیری فشرده و

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

گویا، می فرماید: «منزه و پاک، و بلند مقام است از شریک هائی که برای او درست می کنند» (سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ).

اگر انسان ها با مقیاس های کوچک اندیشه های خود درباره ذات پاک او، قضاوت نمی کردند، هرگز به بیراهه های شرک و بت پرستی نمی افتادند.

* * *

نکته ها:

۱ ـ مسأله «حبط اعمال»

آیا به راستی ممکن است اعمال نیک آدمی به خاطر اعمال بدش، حبط و نابود شود؟ آیا این مسأله با عدالت خداوند از یکسو، و با ظواهر آیاتی که می گوید اگر انسان ذره ای کار نیک یا بد انجام دهد آن را می بیند از سوی دیگر، منافات ندارد؟!

در اینجا بحث دامنه داری است، هم از نظر دلائل عقلی، و هم دلائل نقلی، که ما قسمتی از آن را در جلد دوم صفحه ۷۰ (ذیل آیه ۲۱۷ سوره «بقره») مطرح کرده ایم و ذیل آیات مناسب دیگر در آینده نیز، به خواست خدا بحث خواهیم کرد.

آنچه در اینجا لازم است اشاره کنیم، و در آیات مورد بحث مطرح می باشد این است: اگر کسی در مورد «حبط اعمال» در برابر معاصی تردید کند در مورد «شرک» و تأثیر آن در حبط اعمال، تردیدی نخواهد داشت، چرا که آیات بسیاری از قرآن مجید که در بالا به بعضی از آنها اشاره شد، صراحت دارد در این که «موافات بر ایمان» (با ایمان از دنیا رفتن) شرط قبولی اعمال است، و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست.

قلب مشرک، همچون شوره زاری است که اگر تمام بذرهای گل ها را در آن

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بپاشند و باران حیات بخش بر آن ببارد، استعداد پرورش گلی را ندارد و جز خس، از آن نمی روید.

* * *

۲ ـ آیا مؤمنان خدا را شناخته اند؟

در آیات فوق خواندیم: مشرکان خدا را به حق نشناختند، که اگر می شناختند راه شرک نمی پوئیدند، مفهوم این سخن، آن است که: مؤمنان موحد او را به حق شناخته اند.

اکنون این سؤال پیش می آید که این سخن، با حدیث معروف پیامبر(صلی الله علیه وآله)که می فرماید: ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ، وَ ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکِ: «ما تو را چنان که حق معرفتت می باشد، نشناختیم، و ما تو را آن گونه که حق عبادت تو است پرستش نکردیم»!(۱) چگونه سازگار است؟!

در پاسخ باید گفت: معرفت دارای مراحلی است، یکی مرحله بالای معرفت است و آن پی بردن به کنه ذات خدا است، این امر، برای هیچ کس ممکن نیست، و جز ذات پاک او، از کنه ذاتش با خبر نمی باشد، حدیث معروف نبوی، اشاره به همین معنی است.

اما مراحلی است از این پائین تر که در استعداد انسان ها است، و آن مرحله شناخت اجمالی صفات، و شناخت تفصیلی افعال او است، این مرحله برای انسان ممکن است و دستور «معرفة اللّه» ناظر به همین مرحله است، آیه مورد بحث از همین مرحله، سخن می گوید که، مشرکان در آن لنگ و وامانده اند.

* * *

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ۷۱، صفحه ۲۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٨ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ

ترجمه:

٦٨ ـ و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمینند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد; سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

تفسیر:

«نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان

در آخرین آیات بحث گذشته، سخن از قیامت در میان آمد، در آیه مورد بحث، همین مسأله را با ذکر بسیاری از خصوصیات، تعقیب می کند، نخست از پایان دنیا شروع کرده، می فرماید: «و در صور دمیده می شود، تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد» (وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللّهُ).

«سپس بار دیگر در صور، دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار حساب و جزا و سرنوشت خویشند»! (ثُمَّ نُفِخَ فِیهِ أُخْری فَإِذا هُمْ قِیامٌ یَنْظُرُونَ).

از این آیه، به خوبی استفاده می شود که، در پایان جهان و آغاز رستاخیز، دو حادثه ناگهانی رخ می دهد: در حادثه اول، همه موجودات زنده فوراً می میرند، و در حادثه دوم، که با فاصله ای صورت می گیرد، همه انسان ها ناگهان زنده

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شوند، و به پا می خیزند و در انتظار حسابند.

قرآن مجید، از این دو حادثه به عنوان «نفخ صور» تعبیر کرده است که تعبیر کنائی زیبائی است از حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا «نفخ» به معنی دمیدن و «صور» به معنی شیپور یا شاخ میان تهی است، که معمولاً برای حرکت قافله، یا لشکر، یا برای توقف آنها به صدا درمی آوردند، البته آهنگ این دو، با هم متفاوت بوده، شیپور توقف، قافله را یک جا متوقف می کرد، و شیپور حرکت، اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر، ضمناً بیانگر سهولت امر است و نشان می دهد که خداوند بزرگ، با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است، اهل آسمان و زمین را می میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به «شیپور رحیل و حرکت» است، همه را زنده می کند.

بارها گفته ایم، الفاظ ما که برای زندگی روزمرّه محدود خودمان، وضع شده، عاجزتر از آن است که، بتواند حقایق مربوط به جهان ماوراء طبیعت، یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل، باید از الفاظ معمولی، معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود، منتها با توجه به قرائن موجود.

توضیح این که: در قرآن مجید، از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است:

در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از «نفخ صور» به میان آمده.(۱)

در یک مورد، تعبیر به «نقر در ناقور» شده، که آن نیز به معنی دمیدن در

---

۱ ـ مواردی از قرآن که کلمه «نفخ صور» در آنها آمده از این قرار است:
سوره «کهف»، آیه ۹۹ ـ «مؤمنون»، آیه ۱۰۱ ـ «یس»، آیه ۵۱ ـ «زمر»، آیه ٦٨ ـ «ق»، آیه ۲۰ ـ «الحاقه»، آیه ۱۳ ـ «انعام»، آیه ۷۳ ـ «طه»، آیه ۱۰۲ ـ «نمل»، آیه ۸۷ و «نبأ»، آیه ۱۸.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شیپور، یا شبیه آن است: فَاِذا نُقِرَ فِی النّاقُورِ * فَذلِکَ یَوْمَئِذ یَوْمٌ عَسِیْرٌ.(۱)

و در بعضی از موارد، تعبیر «قارعهٔ» به معنی کوبنده شدید، دیده می شود.(۲)

و بالاخره، در بعضی دیگر، تعبیر «صیحه» آمده است که آن، به معنی صدای عظیم است، مانند آیه ۴۹ سوره «یس»: «ما یَنْظُرُونَ اِلاّ صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ»، این آیه از «صیحه» پایان جهان، سخن می گوید، که مردم را غافلگیر می سازد، و در آیه ۵۳ سوره «یس»: «اِنْ کانَتْ اِلاّ صَیْحَةً واحِدَةً فَاِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ»، سخن از صیحه رستاخیز است، که همه مردم به دنبال آن زنده می شوند، و در محضر عدل پروردگار، حضور می یابند.

از مجموع این آیات، استفاده می شود که در پایان جهان، صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند، و این «صیحه مرگ» است.

و در آغاز رستاخیز، با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند، و به پا می خیزند، و این «فریاد حیات و زندگی» است.

اما این دو فریاد، دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول، و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی داند، و لذا در بعضی از روایات، در توصیف «صور» که «اسرافیل» در پایان جهان در آن می دمد، چنین آمده است: وَ لِلْصُّورِ رَأْسٌ واحِدٌ وَ طَرَفانِ، وَ بَیْنَ طَرَفِ رَأْسِ کُلٌّ مِنْهُما اِلَی الْآخَرِ مِثْلُ ما بَیْنَ السَّماءِ اِلَی الأَرْضِ!: «شیپور (اسرافیل) یک سر و دو شاخه دارد، که فاصله میان این دو شاخه، با یکدیگر مانند فاصله آسمان تا زمین است»!

سپس، در ذیل همین روایت، می خوانیم: «هنگامی که در آن سر که به سوی زمین است می دمد، موجود زنده ای بر زمین باقی نمی ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می دمد، اهل آسمان ها همه می میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به

---

۱ ـ مدثر، آیات ۸ و ۹.

۲ ـ قارعه، آیات ۱ و ۲ و ۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«اسرافیل» می دهد و می گوید: بمیر، او هم می میرد»!.(۱)

به هر حال، اکثر مفسران «نفخ صور» را به همان معنی «دمیدن در شیپور» تفسیر کرده اند که گفتیم، اینها کنایات لطیفی است درباره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی تعداد کمی از مفسرین «صور» را جمع «صورت» دانسته، و بنابراین، نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت، مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته اند، طبق این تفسیر، یک مرتبه در صورت های انسانی دمیده می شود و همگی می میرند، و یک بار دمیده می شود، همگی جان می گیرند.(۲)

این تفسیر، علاوه بر این که، با متون روایات سازگار نیست، با خود آیه نیز نمی سازد; زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله «ثُمَّ نُفِخَ فِیْهِ أُخْرٰی» به آن بازگردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد، باید ضمیرِ مفرد مؤنث به آن بازگردد و «نُفِخَ فِیْها» گفته شود.

از این گذشته، دمیدن در صورت، در مورد احیاء مردگان مناسب است (همان گونه که در معجزات «مسیح» آمده) اما این تعبیر، در مورد «قبض روح» به کار نمی رود.

* * *

نکته ها:

۱ ـ آیا «نفخ صور» دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟

مشهور در میان علمای اسلام دو مرتبه است، و ظاهر آیه مورد بحث نیز همین می باشد، جمع بندی آیات دیگر قرآن نیز خبر از دو «نفخه» می دهد، ولی بعضی تعداد آن را سه نفخه، و یا حتی چهار نفخه دانسته اند.

---

۱ ـ تفسیر «علی بن ابراهیم»، مطابق نقل «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ٥٠٢.

۲ ـ توجه کنید «صور» (بر وزن نور) و «صُوَر» (بر وزن زحل) هر دو جمع «صورت» می باشد.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

به این ترتیب که، «نفخه اولی» را «نفخه فزع» می گویند.

این تعبیر از آیه ۸۷ سوره «نمل» گرفته شده: وَ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ: «هنگامی که در صور دمیده می شود، همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند در وحشت فرو می روند».

و «نفخه دوم و سوم» را «نفخه مرگ» و «حیات» می دانند که در آیات مورد بحث و آیات دیگر قرآن، به آن اشاره شده، یکی را نفخه «صعق» می گویند (صعق، هم به معنی بی هوش شدن، و هم مردن، آمده است) و دیگری را نفخه «قیام».

کسانی که احتمال نفخه چهارمی داده اند، ظاهراً از آیه ۵۳ سوره «یس» گرفته اند که بعد از نفخه حیات می گوید: إِنْ کانَتْ إِلاّ صَیْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ جَمِیعٌ لَدَیْنا مُحْضَرُونَ: «تنها یک صیحه خواهد بود و به دنبال آن، همه آنها نزد ما حاضر می شوند».

و این نفخه «جمع و حضور» است.

ولی حق، این است که دو نفخه بیشتر نیست، و مسأله فزع و وحشت عمومی، در حقیقت مقدمه ای است برای مرگ جهانیان که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین، حاصل می شود، همان گونه که نفخه «جمع»، نیز دنباله همان نفخه حیات است و به این ترتیب، دو نفخه بیش نخواهد بود، «نفخه مرگ» و «نفخه حیات».

شاهد دیگر این سخن آیات ٦ و ٧ سوره «نازعات» است، آنجا که می گوید: یَوْمَ تَرْجُفُ الرّاجِفَةُ * تَتْبَعُهَا الرّادِفَةُ: «روزی که زلزله کوبنده همه جا را بلرزاند * و به دنبال آن زلزله ای که بندگان را زنده و هم ردیف می سازد واقع می شود».

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۲ ـ «صور اسرافیل» چیست؟

چگونه امواج صوتی آن، تمام جهان را فرا می گیرد؟ با این که، می دانیم امواج صوتی، حرکت کندی دارد، و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی کند، در حالی که حرکت نور، بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر است و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می رسد.

باید گفت: ما نسبت به این موضوع، همانند بسیاری از مسائل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم، و جزئیات آن ـ چنان که گفتیم ـ بر ما روشن نیست.

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیر «صور» آمده، نیز نشان می دهد که بر خلاف پندار بعضی، «صور» یک شیپور معمولی نیست.

در روایتی از امام علی بن الحسین زین العابدین(علیه السلام) آمده است: اِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِیْمٌ لَهُ رَأْسٌ واحِدٌ وَ طَرَفان، وَ بَیْنَ الطَّرَفِ الاَسْفَلِ الَّذِی یَلِی الاَرْضَ اِلَی الطَّرَفِ الاَعْلی الَّذِی یَلِی السَّماءَ مِثْلُ تُخُومِ الاَرَضِیْنَ اِلی فَوْقِ السَّماءِ السّابِعَةِ، فِیْهِ أثْقابٌ بِعَدَدِ أرْواحِ الْخَلایِقِ!: «صور شاخ بزرگی است که یک سر، و دو طرف دارد، و میان طرف پائین که در سمت زمین است، تا طرف بالا که در سمت آسمان است، به اندازه فاصله اعماق زمین تا فراز آسمان هفتم است، و در آن سوراخ هائی به عدد ارواح خلائق می باشد»!.(۱)

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) می خوانیم: اَلصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُور فِیْهِ أثْقابٌ عَلی عَدَدِ أرْواحِ الْعِبادِ: «صور، شاخی است از نور که در آن سوراخ هائی به عدد ارواح بندگان است»!.(۲)

مطرح شدن مسأله نور، در اینجا به سؤال دومی که در بالا ذکر شد، نیز پاسخ

---

۱ ـ «لئالی الاخبار»، صفحه ٤٥٣.

۲ ـ «علم الیقین»، صفحه ۸۹۲.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می گوید، و روشن می سازد که این فریاد عظیم از قبیل امواج صوتی معمولی ما نیست، فریادی است، برتر و بالاتر، با امواجی فوق العاده سریع تر از امواج نور که پهنه زمین و آسمان را در فاصله ای کوتاه طی می کند، بار اول، مرگ آفرین است، و بار دیگر زنده گر و حیات بخش!

این مسأله که چگونه ممکن است صدا این چنین مرگ آفرین باشد، اگر در گذشته برای بعضی شگفت انگیز بود، امروز برای ما تعجبی ندارد، چرا که بسیار شنیده ایم، موج انفجار گوش ها را کر، بدن ها را متلاشی، و حتی خانه ها را ویران می سازد، انسان هائی را از جای خود برداشته، به فاصله های دوردست پرتاب می کند، بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی، چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می آورد، که شیشه های عمارت ها را در شعاع وسیعی خرد می کند.

جائی که نمونه های کوچک امواج صوتی، که به وسیله انسان ها ایجاد شده این چنین اثراتی از خودشان می دهد، آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد؟!

به همین دلیل، جای تعجب نیست که، امواجی هم در نقطه مقابل آن، تکان دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد، هر چند تصور آن، امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب را، با فریاد و یا به هوش آوردن انسان های بی هوش را با شوک های شدید، لااقل دیده ایم، و باز تکرار می کنیم، ما با علم محدودمان تنها شبحی از این امور از دور می بینیم.

* * *

۳ ـ چه کسانی مستثنی هستند؟

چنان که دیدیم در آیه مورد بحث، می گوید: همه اهل آسمان ها و زمین

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می میرند، سپس گروهی را استثنا می کند و می فرماید: «اِلاّ مَنْ شاءَ اللّهُ» (مگر کسانی که خدا بخواهد) در این که این کسان کیانند؟ در میان مفسران گفتگو است.

گروهی معتقدند: آنها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا همچون «جبرئیل»، «میکائیل»، «اسرافیل» و «عزرائیل» می باشند.

در روایتی نیز، به این معنی اشاره شده است.(۱)

بعضی، حاملان عرش خدا را نیز بر آن افزوده اند (چنان که در روایت دیگری آمده است).(۲)

و بعضی دیگر، ارواح شهدا را که به حکم آیات قرآن: أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُون: «زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می برند»، مستثنا دانسته اند.

در روایتی نیز به این معنی اشاره شده.(۳)

البته، این روایات منافاتی با هم ندارند، ولی به هر حال، از ذیل بعضی از همین روایات به خوبی استفاده می شود، که این گروه باقی مانده نیز، سرانجام می میرند به گونه ای که در سرتاسر عالم هستی، موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند «حَیٌّ لایَمُوت».

در این که: مرگ برای فرشتگان یا ارواح شهدا، انبیا و اولیا چگونه است، احتمال دارد، مراد از مرگ، درباره آنها گسستن پیوند روح از قالب مثالی بوده باشد، یا از کار افتادن فعالیت مستمرِ ارواح.

* * *

۱ ـ «مجمع البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

۲ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ۳۲۹.

۳ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۵۰۳، حدیث ۱۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٤ ـ هر دو نفخه ناگهانی است؟

از آیات قرآن مجید، به خوبی استفاده می شود که، هر دو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می یابد، اما نفخه اول، چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند که صیحه نخستین واقع می شود، و همگی در جا می میرند، چنان که در آیه ۲۹ سوره «یس» خواندیم: «إِنْ كانَتْ إِلاّ صَيْحَةً واحِدَةً فَإِذا هُمْ خامِدُونَ».

و در مورد «صیحه دوم» تعبیرات آیات قرآن، از جمله آیه مورد بحث (فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُونَ) نشان می دهد که ناگهانی صورت می گیرد.

* * *

۵ ـ فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟

از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی شود، فقط تعبیر به «ثُمَّ» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله، چهل سال ذکر شده است(۱) که معلوم نیست، معیار این سال ها چه اندازه است، سال های معمولی یا سالیان و ایامی همچون سالیان و ایام قیامت؟

به هر حال، اندیشه در نفخه صور، و پایان این جهان، و همچنین «نفخه ثانی» و آغاز جهان دیگر، با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده، و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود، درس تربیتی عمیقی به انسان ها می دهد، مخصوصاً این حقیقت را روشن می سازد که، در هر لحظه و هر حال، باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود; چرا که، هیچ تاریخ معینی برای آن بیان نشده، و وقوع آن، در هر زمان محتمل است.

به علاوه، بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود، لذا در ذیل یکی از احادیث

---

۱ ـ «نور الثقلین»، جلد ٤، صفحه ۵۰۳، حدیث ۱۱۹.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مربوط به نفخ صور، که در بالا خواندیم راوی نقل می کند، وقتی سخن به اینجا رسید: رَأَیْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ(علیه السلام) یَبْکِی عِنْدَ ذلِکَ بُکاءً شَدِیْداً: «امام سجاد(علیه السلام) را در این حال دیدم که شدیداً گریه می کند، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند، سخت نگران است».(١)

* * *

١ ـ تفسیر «صافی»، ذیل آیه مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٦٩ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ وُضِعَ الْكِتابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ

٧٠ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ ما عَمِلَتْ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما يَفْعَلُونَ

ترجمه:

٦٩ ـ و زمین (در آن روز) به نور پروردگارش روشن می شود، و نامه های اعمال را پیش می نهند و پیامبران و گواهان را حاضر می سازند، و میان آنها به حق داوری می شود و به آنان ستم نخواهد شد!

٧٠ ـ و به هر کس آنچه انجام داده است بی کم و کاست داده می شود; و او نسبت به آنچه انجام می دادند از همه آگاه تر است.

تفسیر:

آن روز که زمین به نور خدا روشن می شود

در این آیات، بحث های مربوط به قیامت که در آیات قبل شروع شده، همچنان ادامه می یابد.

در این دو آیه، هفت جمله است که هر کدام مطلبی را پیرامون معاد می گوید که مکمل مطلب دیگر، و یا بیان دلیلی برای آن است و از انسجام خاصی برخوردار می باشد.

نخست می فرماید: «در آن روز زمین به نور پروردگار روشن می شود» (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها).

در این که: منظور از این «اشراق» و روشنائی به نور الهی چیست

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه سه تفسیر زیر است:

۱ ـ جمعی گفته اند: منظور از «نور ربّ»، حق و عدالت است که خداوند صفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می کند.

مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار» می گوید: أَیْ أَضائَتِ الأَرْضُ بِعَدْلِ رَبِّها یَوْمَ الْقِیامَةِ لِأَنَّ نُورَ الأَرْضِ بِالْعَدْلِ: «یعنی زمین به عدل پروردگار در روز قیامت روشن می شود; زیرا نور زمین به عدالت است».(۱)

بعضی دیگر، حدیث معروف نبوی را که می گوید: الظُّلْمُ ظُلُماتٌ یَوْمَ الْقِیامَةِ: «ظلم در قیامت در صورت تاریکی و ظلمت، مجسم می شود» شاهد این معنی گرفته اند.(۲)

«زمخشری» در «کشّاف» نیز همین معنی را برگزیده می گوید: «در آن روز، زمین از اقامه عدل و گسترش قسط، در حساب و ارزیابی حسنات و سیئات روشن می گردد».

۲ ـ بعضی دیگر معتقدند: اشاره به نوری است غیر از نور خورشید و ماه، که خداوند مخصوص آن روز می آفریند.

۳ ـ مفسر عالیقدر، نویسنده «المیزان» می گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار، که از خصوصیات روز قیامت است همان انکشاف غطاء و کنار رفتن پرده ها و حجاب ها و ظاهر شدن حقایق اشیاء و اعمال انسان ها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می باشد، سپس به آیه ۲۲ سوره «ق» بر این معنی استدلال کرده است: لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ: «تو در غفلت از این موضوع بودی، ما پرده را از برابر

---

۱ ـ «بحار الانوار»، جلد ٦، صفحه ۳۲۱.

۲ ـ «روح المعانی» و «روح البیان»، ذیل آیات مورد بحث.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می بیند»!

درست است که این اشراق الهی، در آن روز همه چیز را شامل می شود ولی ذکر خصوص زمین در این میان، به خاطر آن است که، هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین در آن روز است.

البته، این تفسیرها تضادی با هم ندارد و قابل جمع است، هر چند تفسیر اول و سوم، مناسب تر به نظر می رسد.

بدون شک، این آیه مربوط به قیامت است و اگر می بینیم در بعضی از روایات اهل بیت(علیهم السلام) به قیام حضرت مهدی(علیه السلام) تفسیر شده، در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است، و تأکیدی بر این معنی است که، به هنگام قیام مهدی(علیه السلام)دنیا نمونه ای از صحنه قیامت خواهد گردید، و عدل و داد به وسیله آن امام به حق، و جانشین پیامبر(صلی الله علیه وآله)، و نماینده پروردگار، در روی زمین تا آنجا که طبیعت دنیا می پذیرد حکم فرما خواهد شد.

«مفضل بن عمر» از «امام صادق»(علیه السلام) نقل می کند: اِذا قامَ قائِمُنا أَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَى الْعِبادُ عَنْ ضُوءِ الشَّمْسِ وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ!: «هنگامی که قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود، و بندگان از نور آفتاب، مستغنی می شوند و ظلمت برطرف می گردد».(١)

در جمله دوم، از این آیه سخن از «نامه اعمال» است می گوید: «در آن روز نامه های اعمال را پیش می نهند، و به آن رسیدگی می کنند» (وَ وُضِعَ الْكِتابُ).

نامه هائی که تمامی اعمال انسان، از کوچک و بزرگ در آن جمع است و به گفته قرآن در آیه ٤٩ سوره «کهف»: لا يُغادِرُ صَغِيرَةً وَ لا كَبِيرَةً إِلاّ أَحْصاها:

---

١ ـ «ارشاد مفید»، مطابق تفسیر «صافی» و «نور الثقلین»، ذیل آیات مورد بحث، همین معنی را مرحوم «علامه مجلسی» در «بحار الانوار»، جلد ٥٢، صفحه ٣٣٠، با تفاوت مختصری آورده است.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

«هیچ معصیت کوچک و بزرگی نیست مگر این که در آن احصا شده است».

و در جمله بعد، که سخن از گواهان است می افزاید: «پیامبران و گواهان را در آن روز حاضر می کنند» (وَ جِیءَ بِالنَّبِیِّینَ وَ الشُّهَداءِ).

«پیامبران» احضار می شوند، تا از ادای رسالت خود به مجرمان، سخن گویند همان گونه که در آیه ٦ سوره «اعراف» می خوانیم: وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِیْنَ: «ما از رسولان به طور قطع، سؤال خواهیم کرد».

و «گواهان»، برای این که: در آن محکمه عدل گواهی دهند، ـ درست است که خداوند از همه چیز آگاه است ـ ولی برای تأکید مراتب عدالت، حضور شهود لازم است.

این گواهان چه کسانی هستند؟ در میان مفسران گفتگو است:

بعضی، آنها را نیکان و پاکان و عدول امت ها دانسته اند که هم گواهی بر ادای رسالت انبیاء می دهند، و هم بر اعمال مردمی که در عصر آنها می زیسته اند که «امامان معصوم» در طلیعه آنها قرار دارند.

بعضی دیگر، آن را به فرشتگانی تفسیر کرده اند که: گواه بر اعمال انسان ها هستند و آیه ۲۱ سوره «ق» را گواه این معنی دانسته اند که می گوید: وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ: «هر انسانی وارد صحنه محشر می شود، در حالی که همراه او کسی است که او را به دادگاه الهی می راند و نیز با او گواهی است».

بعضی نیز، آن را به اعضای بدن و مکان و زمان اطاعت و معصیت که از گواهان روز قیامتند تفسیر کرده اند.

ولی، ظاهر این است که «شهداء» (گواهان) معنی گسترده ای دارد که هر یک از مفسرین به بخشی از آن اشاره کرده اند.

بعضی، احتمال داده اند: منظور «شهیدان راه خدا» بالخصوص بوده باشند

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

اما این بعید به نظر می رسد، چرا که سخن از گواهان محکمه عدل الهی است نه از «شهیدان راه حق» هر چند ممکن است آنها نیز در صف شهود باشند.

چهارمین جمله می گوید: «در میان آنها به حق قضاوت می شود» (وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ).

و در پنجمین جمله، می افزاید: «و به آنها ستم نخواهد شد» (وَ هُمْ لایُظْلَمُونَ).

بدیهی است، هنگامی که حاکم، خدا باشد، و زمین به نور عدالتش روشن گردد، و نامه اعمال که دقیقاً بیانگر اعمال انسان است، مطرح شود، و پیامبران و گواهان عدل حضور یابند، جز به حق قضاوت نخواهد شد، و در چنین دادگاهی ظلم و بیدادگری مفهومی ندارد.

* * *

ششمین جمله، در آیه بعد این سخن را تکمیل کرده، می گوید: «به هر کسی آنچه انجام داده است بی کم و کاست پرداخته می شود» (وَ وُفِّیَتْ کُلُّ نَفْس ما عَمِلَتْ).

نه جزا و پاداش و کیفر اعمالشان، که خود اعمالشان به آنها داده می شود! و چه پاداش و کیفری از این برتر، که عمل انسان به طور کامل به او تحویل داده شود (توجه داشته باشید «وُفِّیَتْ» به معنی ادا کردن به طور کامل است) و برای همیشه قرین و همنشین او گردد.

چه کسی می تواند این برنامه های عدالت را دقیقاً اجرا کند؟ کسی که علم او به همه چیز احاطه دارد، لذا:

در هفتمین و آخرین جمله، می فرماید: «او نسبت به آنچه انجام می دادند از همه آگاه تر است» (وَ هُوَ أَعْلَمُ بِما یَفْعَلُونَ).

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حتی نیازی به شهود نیست که او از همه شهود اعلم است، اما لطف و عدالتش ایجاب می کند، که گواهان را احضار کند، آری، این چنین است، صحنه قیامت که باید همه برای آن آماده شویم.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

۷۱ وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ زُمَراً حَتّى إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آياتِ رَبِّكُمْ وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا قالُوا بَلى وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَى الْكافِرِينَ

۷۲ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ

ترجمه:

۷۱ ـ و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می شوند; وقتی به دوزخ می رسند، درهای آن گشوده می شود و نگهبانان دوزخ به آنها می گویند: «آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را برحذر دارند»؟! می گویند: «آری، (پیامبران آمدند و ما مخالفت کردیم!)» ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شده است.

۷۲ ـ به آنان گفته می شود: «از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید; چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران»!

تفسیر:

آنها که گروه گروه، وارد دوزخ می شوند

این آیات نیز، همچنان بحث های معاد را ادامه می دهند، و آنچه را به صورت اجمال در آیات گذشته در مورد پاداش و کیفر مؤمنان و کافران آمده، به طور تفصیل بیان می کند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

نخست، از دوزخیان شروع می کند و می گوید: «آنها که کافر شدند گروه، گروه، به سوی جهنم رانده می شوند»! (وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً).

اما چه کسانی آنها را می رانند؟ ظاهراً فرشتگان عذاب مأمورند آنها را تا مقابل درهای دوزخ ببرند، شبیه این تعبیر در آیه ۲۱ سوره «ق» نیز آمده است: وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْس مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ: «هر انسانی در صحنه قیامت وارد می شود در حالی که همراه او کسی است که او را می راند و شاهد و گواهی».

تعبیر به «زمر» به معنی گروه اندک، نشان می دهد که آنها در دسته های کوچک و پراکنده، به سوی جهنم رانده می شوند.

«سِیْقَ» از ماده «سوق» به معنی حرکت دادن است.

و می افزاید: «این امر ادامه پیدا می کند، تا هنگامی که به دوزخ می رسند، در این موقع درهای دوزخ گشوده می شود، و نگهبانان دوزخ از روی ملامت به آنها می گویند: آیا پیامبرانی از شما نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند، و از ملاقات این روز شما را برحذر دارند»؟! (حَتّی إِذا جاؤُها فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها أَ لَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَتْلُونَ عَلَیْکُمْ آیاتِ رَبِّکُمْ وَ یُنْذِرُونَکُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا).(۱)

از این تعبیر، به خوبی استفاده می شود که درهای جهنم قبل از ورود آنها بسته است، درست همانند درهای زندان ها، هنگامی که نزدیک آن می رسند، ناگهان به روی آنان گشوده می شود، و این مشاهده ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاد می کند، اما قبل از هر چیز، زیر رگبار ملامت خازنان دوزخ قرار می گیرند که به آنها می گویند: تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود:

---

۱ ـ «خَزَنَة» جمع «خاذن» از ماده «خزن» (بر وزن جزم) به معنی حفظ کردن چیزی است و «خازن» به حافظ و نگاهبان گفته می شود.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

پیامبرانی از جنس خود شما، همراه با آیات پروردگارتان، و با انذار و اعلام خطرهای مستمر، و پی درپی و تلاوت آیات به طور پی گیر و مداوم، به سراغ شما آمدند.(۱)

با این حال، چگونه این تیره روزی دامان شما را گرفت؟ و به راستی این گفتگوی خازنان دوزخ، از دردناک ترین عذاب ها برای آنها است، که به هنگام ورود در جهنم (به جای خوش آمد بهشتیان) با آن روبرو می شوند.

* * *

به هر حال، آنها با یک جمله کوتاه و دردآلود، به آنها پاسخ داده «می گویند: آری، پیامبران آمدند، و آیات الهی را بر ما خواندند، و به قدر کافی انذار کردند، ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلّم شد» و عذاب او دامان ما را گرفت (قالُوا بَلی وَ لکِنْ حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَی الْکافِرِینَ).

جمعی از مفسران بزرگ، «کَلِمَةُ الْعَذابِ» را اشاره به سخنی می دانند که: به هنگام هبوط آدم به زمین، یا به هنگام تصمیم شیطان به اغوای بنی آدم، از سوی پروردگار گفته شد، چنان که در آیه ۳۹ «بقره» می خوانیم، وقتی آدم به زمین هبوط کرد، خداوند فرمود: وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ: «کسانی که کافر شوند، و آیات ما را تکذیب کنند، آنها اصحاب آتشند و جاودانه در آن خواهند ماند».

و به هنگامی که شیطان عرض کرد: همه آنها ـ جز بندگان مخلصت ـ را اغوا می کنم، خداوند فرمود: لَأَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ أَجْمَعِیْن: «به طور مسلّم دوزخ را از گنهکاران جن و انس پر خواهم کرد»!.(۲)

---

۱ ـ «یَتْلُونَ» و «یُنْذِرُونَ» هر دو فعل مضارع است و دلیل بر استمرار.

۲ ـ الم سجده، آیه ۱۳.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

به این ترتیب، آنها اعتراف می کنند که راه تکذیب انبیا و انکار آیات الهی را پیش گرفتند، و طبعاً سرنوشتی بهتر از این نخواهند داشت.

این احتمال نیز، وجود دارد که منظور از «حَقَّتْ کَلِمَةُ الْعَذابِ» همان باشد که در آیات ۷ سوره «یس» آمده است: لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلی أَکْثَرِهِمْ فَهُمْ لایُؤْمِنُونَ: «فرمان عذاب درباره اکثر آنها محقق شده است آنها دیگر ایمان نمی آورند».

اشاره به این که: گاه انسان بر اثر گناه فراوان، دشمنی، لجاجت و تعصب در برابر حق، کارش به جائی می رسد که بر دل او مهر نهاده می شود، و راه بازگشتی برای او باقی نمی ماند، و با این حال، فرمان عذاب الهی در مورد او قطعی می شود.

ولی به هر حال، همه اینها از اعمال خود انسان سرچشمه می گیرد، و جای این نیست که کسی از این جمله، توهم جبر و عدم آزادی اراده انسان کند.

* * *

این گفتگوی کوتاه در آستانه جهنم، پایان می گیرد: «به آنها گفته می شود از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید، چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران»؟! (قِیلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِینَ فِیها فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِینَ).

درهای جهنم ـ چنان که قبلاً هم اشاره کرده ایم ـ ممکن است به معنی درهائی باشد که بر حسب اعمال انسان ها تنظیم شده است، و هر گروهی را به تناسب عمل خود به دوزخ می برند، همان گونه که درهای بهشت نیز چنین است، و لذا یکی از درهای آن «باب المجاهدین» نام دارد، و در کلام امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز آمده: اِنَّ الْجَهادَ بابٌ مِنْ أَبْوابِ الْجَنَّةِ: «جهاد دری از درهای بهشت

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

است».(۱)

جالب این که: فرشتگان عذاب، از میان تمام اوصاف رذیله انسان، که او را به دوزخ می برد، روی مسأله «تکبر» تکیه می کنند، اشاره به این که: سرچشمه اصلی کفر و انحراف و گناه، بیش از همه، کبر و غرور، و عدم تسلیم در برابر حق است.

آری «کبر» است که پرده های ضخیم بر چشم انسان می افکند، و او را از دیدن چهره تابناک حق محروم می سازد، و به همین دلیل، در روایتی از امام صادق و امام باقر(علیهما السلام) می خوانیم: لایَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ مِنْ کِبْر: «کسی که به مقدار ذره ای از کبر در قلبش وجود داشته باشد داخل بهشت نمی شود»!(۲)

* * *

۱ ـ «نهج البلاغه»، خطبه ۲۷.

۲ ـ «کافی»، جلد ۲، باب الکبر، حدیث ٦.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧٣ وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً حَتّى إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ

٧٤ وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ

٧٥ وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ

ترجمه:

٧٣ ـ و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند; هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان به آنان می گویند: «سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمت ها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید»!

٧٤ ـ آنها می گویند: «حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم منزلگاه خود قرار دهیم; چه نیکوست پاداش عمل کنندگان»!

٧٥ ـ (در آن روز) فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند و با ستایش پرودگارشان تسبیح می گویند; و در میان بندگان به حق داوری می شود; و (سرانجام) گفته خواهد شد: «حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است»!

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تفسیر:

و این جمعیت گروه گروه وارد بهشت می شوند

این آیات که آخرین آیات سوره «زمر» است همچنان بحث های مربوط به معاد را ادامه می دهد، و چون در آیات پیشین، سخن از چگونگی ورود کافران به جهنم بود در اینجا سخن از چگونگی ورود مؤمنان پرهیزگار به بهشت است، تا به قرینه مقابله، مسائل روشن تر و آشکارتر گردد.

نخست می گوید: «کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند» (وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّةِ زُمَراً).

تعبیر، به «سِیقَ» (از ماده «سوق» بر وزن شوق به معنی راندن) در اینجا سؤال انگیز است، و توجه بسیاری از مفسران را به سوی خود جلب کرده; زیرا این تعبیر، در مواردی است که کاری بدون شوق و تمایل درونی، انجام می گیرد، این تعبیر، درباره دوزخیان صحیح است، اما درباره بهشتیان که مشتاقاً به سوی بهشت می روند، چرا؟

بعضی، این تعبیر را، به خاطر آن دانسته اند که بسیاری از بهشتیان در انتظار دوستانشانند.

و بعضی، به خاطر این می دانند که: شوق لقای پروردگار، آن چنان پرهیزگاران را مجذوب خود ساخته، که به غیر او ـ حتی بهشت ـ نمی پردازند.

بعضی نیز، گفته اند: مرکب ها آنها را به سرعت به سوی بهشت می رانند.

در عین این که: این تفاسیر، خوب است و منافاتی با هم ندارد، نکته دیگری نیز، در اینجا وجود دارد، که ممکن است سِرّ اصلی این تعبیر باشد، و آن این که: هر اندازه پرهیزگاران عاشق بهشتند، بهشت و فرشتگان رحمت، برای آمدن آنها به بهشت شائق ترند، همان گونه که گاه میزبان آن قدر، به دیدار

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

میهمانش شائق است که او را با سرعتی بیش از آنچه خودش می آید، به سوی خویش ببرد، فرشتگان رحمت نیز آنها را به سوی بهشت می برند.

به هر حال، در اینجا نیز «زمر» که به معنی گروه کوچک است، نشان می دهد: بهشتیان در گروههای مختلف که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنهاست، به سوی بهشت می روند.

«تا این که: آنها به بهشت می رسند، در حالی که درهای آن، از قبل برای آنها گشوده شده است، و در این هنگام خازنان و نگهبانان بهشت، آن فرشتگان رحمت به آنها می گویند: سلام بر شما! گوارا باد این نعمت ها برایتان، داخل بهشت شوید، و جاودانه بمانید»! (حَتّی إِذا جاؤُها وَ فُتِحَتْ أَبْوابُها وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ).(۱)

جالب این که: در مورد دوزخیان می گوید: هنگامی که به دوزخ می رسند، درهایش گشوده می شود، ولی در مورد بهشتیان می گوید: درهایش از قبل گشوده شده، و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند، درست همانند میزبان علاقمندی که درهای منزل خود را پیش از ورود میهمان، می گشاید و در کنار در، به انتظار او می ایستد، فرشتگان رحمت الهی نیز همین حال را دارند.

در آیات گذشته، در مورد دوزخیان خواندیم، که نخستین سخن فرشتگان عذاب، ملامت و سرزنش سخت به آنها است که، با داشتن اسباب هدایت، چرا به این روز افتاده اند؟!

---

۱ ـ در این که: جزای جمله شرطیه (إِذا جاؤُها) چیست؟ در میان مفسران گفتگو است: از همه مناسب تر این است که گفته شود: جزا جمله «قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها» است، و «واو» آن زائده است، این احتمال نیز داده شده است که: جزا جمله محذوفی است و در تقدیر «سَلامٌ مِنَ اللّهِ عَلَیْکُمْ» یا این که: حذف جزا اشاره به این است که مطلب به قدری گسترده و عالی است که قابل توصیف نمی باشد، بعضی هم «فُتِحَتْ» را جزا دانسته و «واو» را زائده می دانند.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ولی در مورد بهشتیان، نخستین سخن «سلام و درود و احترام و اکرام است» و سپس دعوت ورود به بهشت جاویدان!.

جمله «طِبْتُمْ» از ماده «طیب» (بر وزن صید) به معنی پاکیزگی است، و چون بعد از سلام و درود قرار گرفته، مناسب این است: مفهوم «انشائی» داشته باشد، یعنی پاک و پاکیزه باشید، و خوش و خرم بمانید، و یا به تعبیر دیگر: «گوارا باد بر شما این نعمت های پاک، ای پاک سرشتانِ پاکدل».

ولی بسیاری از مفسران، این جمله را به معنی «خبری» تفسیر کرده اند و گفته اند: فرشتگان به آنها می گویند: شما از هر آلودگی و پلیدی پاک شده اید، و با ایمان و عمل صالح، قلب و روح شما پاک گردیده، و از گناهان و معاصی نیز پاک شده اید، و حتی بعضی، روایتی نقل کرده اند که: بر در بهشت درختی است که دو چشمه آب زلال، از پای آن می جوشد، مؤمنان از یک چشمه می نوشند، و باطن آنها پاک می شود، و در چشمه دیگری خود را شستشو می دهند، و ظاهر آنها پاک می شودو اینجاست که خازنان بهشت، به آنها می گویند: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ».(۱)

قابل توجه این که: هم در مورد دوزخیان تعبیر به «خلود» و جاودانگی شده و هم در مورد بهشتیان، تا گروه اول، بدانند هیچ راه نجاتی وجود ندارد، و گروه دوم، نیز هیچ گونه نگرانی از زوال نعمت الهی به خود راه ندهند.

* * *

در آیه بعد، چهار جمله کوتاه و پر معنی که حاکی از نهایت خشنودی و رضایت خاطر بهشتیان است از آنها نقل می کند: «آنها می گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد» (وَ قالُوا الْحَمْدُ

---

۱ ـ تفسیر «قرطبی»، جلد ۸، صفحه ۵۷۳۰.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

لِلّهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ).

در جمله های بعد، می افزایند: «و زمین بهشت را میراث ما قرار داد، و به ما بخشید» (وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ).

منظور از «زمین» در اینجا زمین بهشت است، و تعبیر به «ارث»:

یا به خاطر آن است که این همه نعمت در برابر زحمت کمی، به آنها داده شده، و می دانیم: میراث چیزی است که انسان برای آن معمولاً زحمتی نکشیده است.

و یا از این نظر است که هر انسانی مکانی در بهشت دارد، و محلی در دوزخ، هر گاه به خاطر اعمالشان دوزخی شوند، مکان بهشتی او را به دیگران می سپارند، و هر گاه بهشتی شوند، مکان دوزخیش برای دیگران باقی می ماند.

و یا به خاطر این است که: آنها با نهایت آزادی می توانند از آن استفاده کنند، همانند میراث، که انسان در استفاده از آن کاملاً آزاد است.

این جمله، در حقیقت تحقق عینی آن وعده الهی است که در آیه ٦٣ سوره «مریم» آمده: تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتِی نُورِثُ مِنْ عِبادِنا مَنْ کانَ تَقِیّاً: «آن بهشتی است که به بندگان پرهیزگارمان به میراث، می دهیم».

در جمله سوم، آزادی کامل خود را در استفاده از بهشت وسیع پروردگار، چنین بیان می کنند: «ما هر جا از بهشت را بخواهیم منزلگاه خود قرار می دهیم» (نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ).

از آیات مختلف قرآن، استفاده می شود: بهشت مرکب از باغ های بسیاری است و لذا در قرآن تعبیر به «جنات عدن» (باغ های جاویدان بهشت)(١) شده است، و بهشتیان، با توجه به سلسله مراتب، و مقامات معنوی، ساکن آنها

---

١ ـ توبه، آیه ٧٢.

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

می شوند، بنابراین آزادی آنها در همان باغ های وسیعی از بهشت است که در اختیار آنها است، نه مقامات بالاتری که خود را شایسته آن نمی بینند، و اساساً هرگز چنین تقاضائی را هم ندارند.

بالاخره، در آخرین جمله، می گویند: «چه خوب و جالب است پاداش و ثواب عمل کنندگان به دستورات پروردگار» (فَنِعْمَ أَجْرُ الْعامِلِينَ).

اشاره به این که: این مواهب وسیع را به «بها» می دهند، به «بهانه» نمی دهند، ایمان و عمل صالح، لازم است تا در پرتو آن چنین شایستگی حاصل شود.

آیا این جمله نیز، گفته بهشتیان است، یا سخن پروردگار که به دنبال سخنان آنها آمده؟

مفسران هر دو احتمال را داده اند، ولی معنی اول، یعنی ارتباط آن با گفتار بهشتیان، با جمله های دیگر آیه، هماهنگی بیشتری دارد.

* * *

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، که آخرین آیه سوره «زمر» است، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) را مخاطب ساخته، می گوید: «در آن روز فرشتگان را می بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده اند، و طواف می کنند و تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند» (وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ).

اشاره، به وضع فرشتگان در اطراف عرش خداوند، یا به خاطر این است که: آمادگی آنها را برای اجرای اوامر الهی بیان کند، و یا به حالت شهود باطنی پر ارزشی است که برای خاصان و مقربان درگاه خداوند، در آن روز حاصل می شود، گر چه این دو معنی با هم منافاتی ندارند، اما معنی اول مناسب تر به نظر می رسد.

لذا به دنبال آن، می گوید: «در آن روز، در میان بندگان، به حق داوری

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

می شود» (وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ).

و از آنجا که این امور، نشانه های ربوبیت پروردگار، و دلائل شایستگی ذات پاکش، برای هر گونه حمد و سپاس است، در آخرین جمله، می افزاید: «در آن روز گفته می شود: حمد و سپاس، مخصوص پروردگار عالمیان است» (وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ).

آیا گوینده این سخن، فرشتگانند؟ یا بهشتیان و پرهیزگاران؟ و یا همه آنها معنی اخیر مناسب تر به نظر می رسد; چرا که حمد و سپاس الهی، برنامه همه صاحبان عقل و فکر و همه خاصان و مقربان است، و آوردن فعل مجهول «قِیْلَ» نیز مؤید همین معنی است.

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

خداوندا! ما نیز با همه فرشتگان و بندگان فرمانبردارت، هم صدا می شویم و تو را بر این همه نعمتی که به ما ارزانی داشته ای، مخصوصاً به این نعمت بزرگ که توفیق سیر در آیات قرآن مجیدت را به ما داده ای، شکر می گوئیم، و عرض می کنیم: اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِیْن.
بارالها! تو را به پیامبر بزرگت، و حاملان عرشت، و همه مقربان درگاهت، سوگند می دهیم که: ما را در این جهان و جهان دیگر از آنها جدا مفرما!
بارالها! ما را در زمره کسانی قرار ده، که در پرتو تقوا و عمل، گروه گروه وارد بهشت برینت می شوند، و با سلام و درود فرشتگانت روبرو می گردند!

آمِیْنَ یا رَبَّ العالَمِیْنَ

پایان جلد نوزدهم تفسیر نمونه

پایان سوره «زمر»
٣ / ذی الحجه / ١٤٠٤
١٣٦٣ / ٦ / ٨

تصحیح: ١٥ / رجب المرجّب / ١٤٢٥
شب شنبه ـ مشهد مقدس
ساعت ٤٠ : ١ بامداد

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* فهرست ها :

* ١ ـ مطـــالب ٥٨٩
* ٢ ـ موضوعی ٦٠١
* ٣ ـ احـــادیث ٦٤٧
* ٤ ـ اعـــــلام ٦٥٠
* ٥ ـ کتـــــــب ٦٥٤
* ٦ ـ ازمنه و امکنه ٦٥٦
* ٧ ـ قبایل و... ..... ٦٥٧
* ٨ ـ اشعـــــار ٦٥٨
* ٩ ـ کـلمـــات ٦٥٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست مطالب)

موضوع صفحه
ق ج
«سوره صافات» ...١ ١٣
محتوای سوره «صافات» ...٣ ١٥
فضیلت تلاوت سوره «صافات» ...٤ ١٦
فرشتگانی که آماده انجام مأموریتند ...٧ ١٨
پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین! ...١٥ ٢٧
آنها که هرگز حق را پذیرا نمی شوند ...٢٣ ٣٥
آیا ما و پدرانمان زنده می شویم؟ ...٢٨ ٤١
گفتگوی رهبران و پیروان در دوزخ ...٣٥ ٤٨
نکته ها:
١ ـ از ولایت علی(علیه السلام) نیز سؤال می شود ...٤٠ ٥٣
٢ ـ پیشوایان و پیروان گمراه! ...٤٢ ٥٥
سرنوشت این پیشوایان و آن پیروان ...٤٥ ٥٨
نکته:
پاداش مخلصین ...٤٨ ٦١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج
گوشه ای از نعمت های بهشتی ...٥١ ٦٥
جستجو از دوست جهنمی! ...٦٠ ٧٤
نکته ها:
١ ـ چگونگی ارتباط بهشتیان با دوزخیان ...٦٤ ٧٨
٢ ـ این آیات درباره چه کسی نازل شده؟ ...٦٥ ٧٩
٣ ـ برای چنین مواهبی باید تلاش کرد... ...٦٦ ٨٠
گوشه ای از عذاب های جانکاه دوزخیان ...٦٩ ٨٣
اقوام گمراه پیشین ...٧٥ ٨٩
گوشه ای از داستان نوح(علیه السلام) ...٧٩ ٩٣
مردم روی زمین همه از دودمان نوحند؟ ...٨٣ ٩٧
طرح جالب بت شکنی ابراهیم(علیه السلام) ...٨٦ ١٠١
نکته ها:
١ ـ آیا پیامبران هم «توریه» می کنند؟! ...٩٥ ١١٠
٢ ـ ابراهیم و قلب سلیم ...٩٧ ١١٢
نقشه های مشرکان شکست می خورد ...١٠٠ ١١٥
خالق همه چیز او است ...١٠٥ ١٢١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج

هجرت ابراهیم ...١٠٦ ١٢٢
ابراهیم در قربانگاه! ...١٠٩ ١٢٥
«ذبیح اللّه» کیست؟ ...١١٨ ١٣٤
آیا ابراهیم مأمور ذبح فرزند بود؟ ...١٢١ ١٣٧
چگونه خواب ابراهیم می توانست حجت باشد؟ ...١٢٢ ١٣٨
وسوسه های شیطان در روح ابراهیم اثر نگذاشت ...١٢٣ ١٣٩
فلسفه تکبیرات، در «منی» ...١٢٤ ١٤٠
«حج» یک عبادت مهم انسان ساز ...١٢٥ ١٤١
«ابراهیم» بنده مؤمن خدا! ...١٢٨ ١٤٥
مواهب الهی بر «موسی» و «هارون» ...١٣٣ ١٥٠
پیامبر خدا «الیاس» در برابر مشرکان ...١٣٩ ١٥٦
«الیاس» کیست؟ ...١٤٣ ١٦٠
«الیاسین» کیانند؟ ...١٤٤ ١٦٢
سرزمین بلا زده این قوم در برابر شماست! ...١٤٧ ١٦٤
«یونس» در بوته امتحان! ...١٥٢ ١٦٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه

ق ج

نکته ها:

۱ ـ تاریخچه کوتاهی از زندگی یونس(علیه السلام) ...١٦٢ ١٧٩

۲ ـ چگونه یونس در شکم ماهی زنده ماند؟ ...١٦٤ ١٨١

۳ ـ درس هائی بزرگ در داستانی کوچک! ...١٦٥ ١٨٣

٤ ـ پاسخ به یک سؤال ...١٦٦ ١٨٤

٥ ـ قرعه و مشروعیت آن در اسلام ...١٦٧ ١٨٥

تهمت های زشت و رسوا ...١٧٠ ١٨٨

ادعاهای دروغین! ...١٨٠ ١٩٨

حزب اللّه پیروز است! ...١٨٧ ٢٠٥

یک سؤال مهم ...١٨٨ ٢٠٦

به آنها اعتنا مکن! ...١٩٤ ٢١٣

نکته:

آنچه در پایان هر کار، باید به آن اندیشید ...١٩٨ ٢١٧

پایان سوره صافات ...١٩٩ ٢١٨

* * *

«سوره ص» ...٢٠١ ٢١٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه
ق ج
محتوای سوره «ص» ...٢٠٣ ٢٢١
فضیلت تلاوت این سوره ...٢٠٤ ٢٢٢
وقت نجات شما گذشته است ...٢٠٨ ٢٢٦
آیا به جای این همه خدا، یک خدا را بپذیریم؟! ...٢١٥ ٢٣٣
نکته:
وحشت از نوآوری! ...٢٢٠ ٢٣٨
این لشکر کوچک شکست خورده! ...٢٢٣ ٢٤٠
تنها یک صیحه آسمانی کارشان را یکسره می کند! ...٢٢٨ ٢٤٦
از زندگی داود درس بیاموز ...٢٣٦ ٢٥٤
نکته:
ده صفت برجسته داود(علیه السلام) ...٢٤١ ٢٥٩
آزمون بزرگ داود! ...٢٤٤ ٢٦٢
نکته ها:
١ ـ ماجرای اصلی داستان داود چه بود؟ ...٢٤٩ ٢٦٧
٢ ـ داستان خرافی تورات در مورد داود ...٢٥٠ ٢٦٨
٣ ـ روایات اسلامی و ماجرای داود(علیه السلام) و همسر «اوریا» ...٢٥٤ ٢٧٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه

ق ج

توجیهات مفسران در مورد ماجرای داود و «اوریا» ...٢٥٨ ٢٧٦

حکم به عدالت کن و از هوای نفس پیروی منما! ...٢٦١ ٢٨٠

نکته ها:

١ ـ تقوا و فجور در برابر هم ...٢٦٨ ٢٨٧

٢ ـ این آیات ناظر به کیست؟ ...٢٦٩ ٢٨٨

سلیمان از نیروی رزمی خود سان می بیند ...٢٧٠ ٢٨٩

آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او ...٢٧٩ ٢٩٨

در اینجا دو سؤال مطرح است ...٢٨٢ ٣٠١

نکته ها:

١ ـ حقایقی که داستان سلیمان به ما می آموزد ...٢٨٩ ٣٠٩

٢ ـ سلیمان در قرآن و تورات ...٢٩٠ ٣١٠

زندگی پر ماجرای ایّوب و مقام صبرش ...٢٩٣ ٣١٢

نکته ها:

١ ـ درسهای مهمی از داستان ایوب ...٣٠٠ ٣٢٠

٢ ـ «ایوب» در قرآن و تورات ...٣٠٣ ٣٢٢

٣ ـ توصیف پیامبران بزرگ به اوّاب ...٣٠٤ ٣٢٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه

ق ج
شش پیامبر بزرگ دیگر! ...٣٠٦ ٣٢٥
این وعده برای پرهیزکاران است! ...٣١٤ ٣٣٣
و این هم کیفر طاغیان! ...٣١٩ ٣٣٩
مخاصمه اصحاب دوزخ! ...٣٢٥ ٣٤٥
من یک بیم دهنده ام! ...٣٢٩ ٣٤٨
تکبر کرد و رانده درگاه خدا شد! ...٣٣٦ ٣٥٦
نکته ها:
١ ـ فلسفه وجود شیطان ...٣٤٥ ٣٦٦
آخرین سخن درباره ابلیس! ...٣٤٩ ٣٧٠
متکلف کیست؟ ...٣٥٢ ٣٧٣
پایان سوره «ص» ...٣٥٥ ٣٥٥
* * *
«سوره زمر» ...٣٥٧ ٣٧٧
محتوای سوره «زمر» ...٣٥٩ ٣٧٩
فضیلت سوره زمر ...٣٦١ ٣٨٠
دین خود را از هر گونه شرک پاک و خالص کن! ...٣٦٣ ٣٨٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج

نکته:

فرق میان «تنزیل» و «انزال» ...۳٦۹ ۳۹۰

او حاکم بر همه چیز است، چه نیازی به فرزند دارد؟! ...۳۷۳ ۳۹۳

همه شما را از نفس واحدی آفرید ...۳۸۰ ٤۰۰

آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟! ...۳۹۰ ٤۰۹

خطوط اصلی برنامه بندگان مخلص ...٤۰۰ ٤۲۰

نکته ها:

۱ ـ حقیقت خسران و زیان ...٤۰۷ ٤۲۷

۲ ـ مفهوم جمله «فَاعْبُدُوا ما شِئْتُم» ...٤۰۹ ٤۲۹

۳ ـ منظور از «اهل» کیانند؟ ...٤۰۹ ٤۲۹

بندگان حقیقی خدا ...٤۱۱ ٤۳۱

نکته ها:

۱ ـ منطق آزاداندیشی اسلام ...٤۱٥ ٤۳٦

۲ ـ پاسخ به چند سؤال ...٤۱۷ ٤۳۷

(۱) ممنوعیت مطالعه کتب ضلال

(۲) چرا دادن قرآن به دست کفار حرام است؟

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

موضوع صفحه

ق ج
(٣) کسی که نمی داند چگونه می تواند انتخاب کند؟
٣ ـ نمونه ای از روایات اسلامی در زمینه آزاداندیشی ...٤١٨ ٤٣٨
آنها که بر فراز مرکبی از نورند ...٤٢٢ ٤٤١
عوامل شرح صدر و قساوت قلب ...٤٢٦ ٤٤٦
قرآنی که هیچ کژی در آن نیست ...٤٤٢ ٤٦١
جزء ٢٤ قرآن مجید ...٤٤٩ ٤٦٩
آنها که کلام خدا را تصدیق می کنند ...٤٥١ ٤٧١
نخستین «صدیق» که بود؟ ...٤٥٥ ٤٧٦
«خدا» برای همه کافی است! ...٤٥٨ ٤٧٩
هدایت و ضلالت از سوی خدا است ...٤٦١ ٤٨٢
تکیه بر لطف خداوند ...٤٦٨ ٤٩٠
آیا معبودان دیگر توانائی حل مشکلی دارند؟ ...٤٧١ ٤٩٢
خداوند ارواح را به هنگام مرگ و خواب می گیرد ...٤٧٦ ٤٩٧
نکته ها:
١ ـ جهان اسرار آمیز خواب ...٤٨١ ٥٠٢
٢ ـ خواب در روایات اسلامی ...٤٨٤ ٥٠٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج

آنها که از نام خدا وحشت دارند! ...٤٨٦ ٥٠٨

در سختی ها به یاد خدا هستند، اما... ...٤٩٢ ٥١٤

خداوند همه گناهان را می آمرزد ...٤٩٨ ٥٢٠

نکته ها:

١ ـ راه توبه به روی همگان باز است ...٥٠٤ ٥٢٦

٢ ـ سنگین باران! ...٥٠٦ ٥٢٨

آن روز که پشیمانی بیهوده است ...٥١٠ ٥٣٢

نکته ها:

١ ـ تفریط در جنب اللّه ...٥١٤ ٥٣٧

خداوند آفریدگار و حافظ همه چیز است ...٥١٦ ٥٤٠

اگر مشرک شوی اعمالت بر باد می رود! ...٥٢٦ ٥٤٩

١ ـ مسأله «حبط اعمال» ...٥٣١ ٥٥٥

٢ ـ آیا مؤمنان خدا را شناخته اند؟ ...٥٣٢ ٥٥٦

«نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان ...٥٣٤ ٥٥٧

نکته ها:

١ ـ «نفخ صور» دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟ ...٥٣٧ ٥٦٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

موضوع صفحه

ق ج
۲ ـ «صور اسرافیل» چیست؟ ...۵۳۸ ۵۶۲
٤ ـ هر دو «نفخه» ناگهانی است؟ ...٥٤١ ٥٦٥
٥ ـ فاصله میان دو «نفخه» چه اندازه است؟ ...٥٤٢ ٥٦٥
آن روز که زمین به نور خدا روشن می شود ...٥٤٣ ٥٦٧
آن جمعیت که گروه گروه، وارد دوزخ می شوند ...٥٤٨ ٥٧٣
و این جمعیت گروه گروه وارد بهشت می شوند ...٥٥٤ ٥٧٩
پایان سوره زمر ...٥٥٩ ٥٨٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صفحه ٦٠١

(فهرست موضوعی)

فهرست موضوعی تفسیر، بر محورهای ذیل تنظیم گردیده است:

* معرفت (شناخت)
* آفریدگار (خالق):
  * ادله اثبات
  * صفات
* انسان (به عنوان مخلوق محور تکالیف الهی)
  * رابطه با خدا
  * رابطه با انسان ها
  * رابطه با طبیعت
  * رابطه با خود
* هدف از خلقت انسان
* امکانات (جهت رسیدن به هدف:)
  * امکانات مادی: خلقت آسمان ها و زمین و...
  * امکانات معنوی: هدایت به وسیله انبیاء و اوصیاء و عقل (نبوت و امامت)
* معاد (و متعلقات آن)

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

شناخت

(شناخت)

مراحل شناخت خداوند ...٥٥٦

(موانع شناخت)

* تقلید کورکورانه
گمراهی اکثر اقوام پیشین، و مصونیت مخلصان ...٨٩
اقوام گمراه پیشین و عاقبت آنها ...٨٩
* کبر و غرور
فرشتگان عذاب روی مسأله تکبر تکیه می کنند ...٥٧٧
* اعمال مانع:
* کفر و اعراض
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧

خالق

(ادله وجود)

* برهان نظم
* خواب و بیداری
روح و عالم خواب ...٤٩٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

خواب در روایات اسلامی ...٥٠٥
جهان اسرارآمیز خواب ...٥٠٢
خواب برادر مرگ ...٤٩٨

(صفات)

* صفات ذات:
* توحید:
* توحید افعال:
* توحید خالقیت
خداوند آفریدگار و حافظ همه چیز است ...٥٤٠
خالق همه اشیاء اوست ...١٢١
* توحید ربوبیت
ربوبیت الهی در تمام عالم هستی ...٣٤٩
سه وصف از اوصاف خداوند ...٣٤٩
* اراده و مشیت
آب و آتش سر بر فرمان او دارند ...١١٩
* قدرت
قدرت گسترده خداوند ...١٨٤
سلطه مطلقه پرودرگار (در قیامت) ...٥٥٤
عزت ممدوح و مذموم ...٢٢٨
اشتباه «سبب» و «مسبب» ...٥١٨
قبض روح به فرمان اوست ...٥٠٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* غنی
او حاکم بر همه چیز است، نیازی به فرزند ندارد ...۳۹۳
* دیگر صفات
جملات (قبضه الهی...) و دلالت بر جسم بودن خداوند؟ ...۵۵۳
سه وصف از اوصاف خداوند ...۳٤۹
معنی «انتقام» الهی ...٤۸۱
* صفات فعل:
* رحیم
دو وصف از اوصاف امیدبخش ...۵۲۲
«وهّاب» چه مفهومی دارد؟ ...۲٤۳
تقسیم رحمت پرورگار بر اساس لیاقت ها ...۲٤۲
نبوت، رحمت و لطف خداوند بر جهان ...۲٤۳
* غفار
سه وصف از اوصاف خداوند ...۳٤۹
دو وصف از اوصاف امیدبخش ...۵۲۲
مفهوم «غفار» ...۳۹۸
* عادل
«هدایت» از آن خداست و جبر نیست ...٤۸۳
پاسخ به طرفداران مکتب جبر ...٤۰۷
ادعای مشرکان در پرستش خدا و اعتقاد به جبر ...۱۹۹
استدلال بر عقیده جبر ...۱۲۱، ۵٤۵
خلقت اعمال ما موجب جبر نیست ...۱۱۷
* رزّاق
اشتباه «سبب» و «مسبب» ...۵۱۸

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(هدف از خلقت جهان)

جهان هدف دار ...٢٨٥
علت اصلی به بن بست رسیدن دنیای الحادی ...٢٨٥

انسان

(هدف از خلقت انسان)

* مقام خلیفهٔ اللّهی
ارزش وجودی انسان ...٣٥٦

(حقیقت انسان)

خدا همه شما را از نفس واحدی آفرید ...٤٠٠
* روح
روح و عالم خواب ...٤٩٩
* جسم
گل تیره و روح خدا! ...٣٥٧
ظلمت های سه گانه در شکم مادر ...٤٠٤
* ترکیب
انسان ترکیبی از روح و جسم ...٤٩٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(صفات و ویژگی های انسان)

* غیره

منظور از هدایت و اضلال الهی ...٤٨٠، ٤٨٤
انسان های فراموشکار و مغرور ...٥١٦

(حالات انسان)

خو گرفتن انسان با زشتی ها ...٥٠٨
عبرت گیرندگان کم اند! ...١٦٧
مخالفت با مطالب نوظهور ...٢٣٨

* شادمان

مؤمنان مجذوب نام محبوبند ...٥٠٩

(کردار انسان)

هیچ کس از عذاب الهی در امان نیست ...٤٢٧
چرا انبیاء و پاکان در طول تاریخ شکست خوردند؟ ...٢٠٧

* شرّ

چرا خداوند انسان را گمراه یا هدایت می کند؟ ...٤٨٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(آراء و افکار انسان)

علت اصلی به بن بست رسیدن دنیای الحادی ...٢٨٥

(مسئولیت های انسان)

پاسخ دندان شکن به طرفداران مکتب جبر ...٤٠٧
مهمترین مسائلی که، انسان را به خود مشغول می دارد ...٢١٦
* در برابر خالق:
* ایمان
* ایمان
خطوط روشنی که ایمان را از کفر جدا می سازد ...٢٨٤
* آثار ایمان
تکیه بر لطف خداوند ...٤٩٠
* ایمان و عمل صالح
تلاش برای چه چیزی ...٨٠
بندگان حقیقی خدا ...٤٣١
مفسدان و صالحان یکسان نیستند ...٢٨٥
* مؤمنین
مصادیق مؤمنان و کافران ...٢٨٨
صاحبان هدایت الهی ...٤٣٣
مؤمنان مجذوب نام محبوبند ...٥٠٩
آیا مؤمنان خدا را شناخته اند؟ ...٥٥٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دوستان واقعی خدا ...٣٢٢
دوری از طاغوت ...٤٣١
آزاداندیشی مسلمانان و انتخابگری آنها ...٤٣٢
تبعیت از قول احسن ...٤٣٢
* کفر و شرک
خطوط روشنی که ایمان را از کفر جدا می سازد ...٢٨٤
تهمت های زشت و رسوا ...١٨٨
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
بطلان مقدمات و قیاس های ابلیس ...٣٦٠
آثار خسران ...٤٢٦
* آثار کفر و شرک
مسأله حبط اعمال ...٥٥٠، ٥٥٥
حبط عمل شیطان ...٣٦١
اگر مشرک شوی! ...٥٤٩
خسران اهل ...٤٢٩
* کافر و مشرک
مصداق های مؤمنان و کافران ...٢٨٨
چهار موضوع در ارتباط با مشرکان ...٥١٢
آنها که از نام خدا وحشت دارند ...٥٠٨
تهدیدی الهی نسبت به مشرکان ...٤٩٥
زیانکاران واقعی ...٤٢٦
زیان مشرکان و... به «خسران مبین» ...٤٢٨
بت پرستان مردمی جاهلند ...٥٤٨
نقشه های مشرکان شکست خورد ...١١٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* بت پرستی
معبودهای دروغین ...٤٩٤
نسبت میان خدا و جنّ از خرافات مشرکان ...١٩٢
اشکال مختلف شرک در میان عرب ...١٨٨
تاریخچه بت پرستی ...٣٨٨
پیدایش بت و بت پرستی ...٣٨٦
انگیزه و عوامل مختلف بت پرستی ...٣٨٦
بت پرستان مردمی جاهلند ...٥٤٨
دلیل بطلان بت پرستی ...١١٦
* مسئولیتها و احکام:
مهمترین مسائلی که، انسان را به خود مشغول می دارد ...٢١٦
پاسخ به طرفداران مکتب جبر ...٤٠٧
چند خصوصیت تکلیف ...٤٠٧
همه مسئول اعمال خویشند ...٤٠٦
«متکلف» کیست؟ (با ذکر سه حدیث) ...٣٧٣
* تقوا
تقوای الهی پیشه کنید ...٤٢٠
تقوا ...٤٢١
تقوا سبب رستگاری ...٥٤٣
تقوا و فجور ...٢٨٧
تقوا و فجور در برابر هم ...٢٨٧
الیاس و دعوت به تقوا ...١٥٦
صفات پرهیزگاران در سخن علی(علیه السلام) ...٣٢٢، ٤٥٤
وعده به پرهیزگاران (هفت موهبت) ...٣٣٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

دوستان واقعی خدا ...٣٢٢
تذکر مقدمه ای است برای تقوا ...٤٦٣
دوری از طاغوت ...٤٣١
* امور اجتماعی و حکومتی
حکومت زمین از حکومت الهی نشأت می گیرد ...٢٨١
حکومت در زمین ...٢٨٣
دو نوع حکومت در سخن امام موسی بن جعفر(علیه السلام) ...٣٠٣
پایه های حکومت بر دوش مردم یعنی چه؟ ...٢٨٢
ویژگی ها و آثار خلافت الهی ...٢٨١
ابزار لازم برای حکومت حق ...٣٠٩
اطاعت زمامدار ستمگر! ...٤٣٢
* عمل
* عبادات:
* نماز
منظور از «أمّن هو قانت آناء اللیل» ...٤١٣
راز و نیاز در دل شب ...٤١٣
* حج
حج، عبادت مهم انسان ساز ...١٤١
فلسفه اذکار عید قربان ...١٤١
تکبیرات روز عید قربان ...١٤١
فلسفه مراسم حج ...١٤١
* جهاد
سرچشمه های هدایت و ضلالت ...٤٨٧
حزب اللّه پیروز است ...٢٠٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چرا انبیاء و پاکان در طول تاریخ شکست خوردند؟ ...٢٠٧
سوگند به صفوف رزمندگان و مجاهدان ...٢١
معنی پیروزی حق چیست؟ ...٢٠٧
* دیگر عبادات
تنزیه، درود و ستایش، سه وظیفه ...٢١٤
اذکار صبح و شام ...٥٤٧
ذکر «یونسیه» ...١٧٤
* در برابر انسانها:
* ارتباط با خویشان:
* رابطه با همسر
وفاداری همسر ...٣١٨
* رابطه با ارحام
پیوند خویشاوندی به تنهائی افتخار نیست ...١٤٨
* ارتباط با جامعه:
* روابط مدیریتی (سیاسی)
تصور اختلاف بین مسلمانان نداشتیم ...٤٦٧
حکومت واداره یک کشور ...٣٠٩
عدالت وظیفه حاکم ...٢٨٠
* رهبری
رهبر از همه پیشگام تر باشد ...٤٢٥
* روابط شهروندی
* رفتار فرد در جامعه اسلامی
یک روش مؤثر تربیتی ...٣٥٧
رعایت شخصیت و آزادی اراده جوان ...١٢٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

همه مسئول اعمال خویشند ...٤٠٦
«متکلف» کیست؟ (با ذکر سه حدیث) ...٣٧٣
* روابط فکری (علمی)
اهمیت علم و عالم در روایات ...٤١٦
علم حقیقی ...٤١٦
آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟ ...٤٠٩
وحشت از نوآوری ...٢٣٨
* روابط اخلاقی:
* اخلاق ممدوح:
* توکّل
توکل بر خدا ...٤٩٤
* حلم و صبر
معنی و مفهوم حلیم ...١٢٥
حلیم چه کسی است؟ ...١٢٥
شرح صدر و قساوت قلب ...٤٤٥
عوامل شرح صدر ...٤٤٦
عوامل قساوت قلب ...٤٤٦
احادیث، شرح صدر و قساوت قلب ...٤٤٧
صبر و اهمیت آن ...٤٢٣
نتیجه صبر و شکیبائی «مقام محمود» است! ...٣٢١
شماتت دوستان و دشمنان ...٣١٤
* آداب مجلس
آخرین کلام در پایان هر مجلس ...٢١٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* آداب معاشرت و دوستی
دوستانی که به دیگران تعدی نمی کنند ...٢٦٥
آزمون انسان، آزمونی برای دوستان و اطرافیان او ...٣٢١
رعایت شخصیت و آزادی اراده جوان ...١٢٨
* احسان
تشویق به احسان و نیکوکاری ...٤٢١
سه پاداش بزرگ نیکوکاران ...٤٧٤
* برادری و اخوت
پیوند مکتبی و خویشاوندی ...١٤٨
* راستگویی
دو توصیف برای «مصدقان» ...٤٧٢
* شکر
شکر و کفران نعمت های الهی و نتایج آن ...٤٠٥
شماتت دوستان و دشمنان ...٣١٤
* خوف و رجاء
خوف و رجاء دو انگیزه حرکت تکاملی ...٣٥٠
حالت خوف از دیدگاه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ...٤٥٩
* اخلاص
پاداش بندگان مخلص ...٦٥
دین خود را برای خدا خالص کنید ...٣٨٣، ٤٢٤
برنامه بندگان مخلص ...٤٢٠
اخلاص ...٤٢٥
پاداش مخلصین ...٦١
مقام بندگان مخلص ...٩١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

مخلصین از گمراهی شیطان در امانند ...٣٦٥
توصیف خداوند از زبان بندگان مخلص ...١٩٤
خداوند دین خالص را می پذیرد ...٣٨٤
* تسلیم
اسلام واقعی یعنی تسلیم ...٥٩
در برابر او تسلیم شوید ...٥٢٥
* خشوع
توصیف پیامبران بزرگ به اوّاب ...٣٢٤
اثر تداوم عبودیت و خضوع ...٤١٥
* خودسازی
ارتباط خودسازی با معرفت ...٤١٥
یاد سرای آخرت و اخیار ...٣٢٨
* شب زنده داری
منظور از «أمّن هو قانت آناء اللیل» ...٤١٣
راز و نیاز در دل شب ...٤١٣
* قرب الهی
منازل سلوک الی اللّه ...٤٥٤
* استغفار و توبه
«وحشی» و پذیرفته شدن توبه او ...٥٢٤
آیا وعده غفران مشروط به توبه است؟ ...٥٢٣
دستورهای سه گانه درباره توبه ...٥٢٣
داستان جوان نبّاش و توبه اش ...٥٢٩
به سوی پروردگارتان بازگردید ...٥٢٥
بخشش گناهان و تعبیرات آیات ...٥٢١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

توبه، راه نجات ...١٨٣
راه توه به روی همه باز است ...٥٢٦
توبه و جبران گناه ...٥٢٨
آیا (آیه توبه) گناهان، شرک و گناهان کبیره را فرا می گیرد؟ ...٥٢٢
خداوند همه گناهان را می آمرزد ...٥٢٠
توبه و مواهب ظاهری دنیا ...١٨٤
توصیف پیامبران بزرگ به اوّاب ...٣٢٤
گام های رسیدن به رحمت الهی ...٥٢٥
چگونه توبه قوم یونس پذیرفته شد؟ ...١٨٤
* شرح صدر
حالات قلب (با ذکر یک حدیث) ...١١٣
قلب سلیم و قلب بیمار ...١٠٢
قلب سلیم در روایات اسلامی ...١٠٣، ١١٣
قلب سلیم حرم امن خدا ...١١٣
عوامل «شرح صدر» و «قساوت قلب» ...٤٤٦
عوامل «قساوت قلب» در احادیث اسلامی ...٤٤٧
آنها که بر فراز مرکبی از نورند ...٤٤١
چگونگی پیدایش «شرح صدر» ...٤٤٥
سرچشمه های هدایت و ضلالت ...٤٨٧
* اخلاق مذموم:
* دروغ
ادعای امامت ناحق درغ بستن به خداست ...٥٤١
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
آیا ابراهیم دروغ گفت؟ ...١٠٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

دروغ بستن بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا امام(علیه السلام) ...٥٤٢
دو توصیف برای تکذیب کنندگان ...٤٧٢
روسیاهی دروغگویان در قیامت ...٥٤٠
«توریه» کردن ...١٠٧
«توریه» چیست؟ ...١١٠
آیا توریه دروغ محسوب می شود؟ ...١١٠
آیا پیامبران هم توریه می کنند؟ ...١١٠
سرچشمه های هدایت و ضلالت ...٤٨٧
* تکبر
کبر سرچشمه اصلی کفر ...٥٤٣، ٥٧٧
آتش کبر و غرور هستی را می سوزاند ...٣٦٨
«جهل» و «غرور» دو صفت همراه ...٢٥٣
استکبار، تکذیب آیات الهی و نتیجه آن... ...٥٣٦
پیامد غرور و تکبر ...٢٢٨
جایگاه متکبران ...٥٤٣
آثار غرور و خودخواهی ...٣٦٨
متکبران داخل بهشت نمی شوند ...٥٧٧
* کفران نعمت
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
خداوند کفران را بر بندگان نمی پسندد ...٤٠٦
شکر و کفران نعمت های الهی و نتایج آن ...٤٠٥
* هوا پرستی
پیروی از هوای نفس ...٢٨١
هوای نفس و پرده ضخیم بر چشمان حقیقت بین ...٢٨١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

هوای نفس انسان، و هوای نفس مردم ...٢٨٢
* ظلم
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
کفر و گناه در درجه اول، ظلم به خویشتن است ...١٤٨
گردنکشان نیرومندی را در هم کوبیدیم ...٢٢٩
* غفلت
نسیان و فراموشی خدا ...٢٢٧
غفلت عامل مهم بدبختی انسان ها ...٢٢٧
* محبت دنیا آمال و آرزوها
آرزوهای دنیا قلب را سخت می کند ...٤٤٨
* اسراف و تبذیر
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
* گناه و آثار آن
قطعی شدن عقاب و عدم اجبار ...٤٣٤
اسباب و زمینه های ضلالت ...٤٨٧
مجازات های الهی به سبب اعمال بد ...٥١٧
عذاب استیصال ...٢٢٩
گناهان آدمی، همه به خود او باز می گردد ...٥٢١
گردنکشان نیرومندی را در هم کوبیدیم ...٢٢٩

(امکانات انسان جهت رسیدن به هدف)

* امکانات مادی
* زمین:
خاک برتر از آتش ...٣٦٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* منافع زمین
اثرات قشر نفوذپذیر و نفوذناپذیر زمین ...٤٤٢
نزول باران و آمادگی قشر زمین ...٤٤٢
* اراضی ممتاز
چرا آن سرزمین را «منی» نام نهاده اند؟ ...١٤١
«نینوا» سرزمینی در عراق ...١٨٠
* موجودات زنده:
* صحرایی:
* مفید:
* منافع
منافع فراوان چهارپایان ...٤٠١
* آبزی:
«بالن» نهنگ های عظیم ...١٨٢
* جنّ:
* حقیقت جنّ
حقیقت «جنّ» چیست؟ ...٣٠٦
* اقسام جنّ:
* شیطان:
فرشتگان مطیع و ابلیس متمرد ...٣٥٨
صفات «ابلیس» در سخن امیرمؤمنان(علیه السلام) ...٣٦٩
ابلیس مطرود درگاه ...٣٦٢
زمان مردن «ابلیس» ...٣٦٤
تکبر کرد و رانده درگاه شد ...٣٥٦
تکبر شیطان در سخن امام علی(علیه السلام) ...٣٦١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چگونه ابلیس فرمان پروردگار را نفی کرد؟ ...٣٦٠
بطلان مقدمات و قیاس های ابلیس ...٣٦٠
شیطان و درخواست مهلت از خداوند ...٣٦٣
مهلت معلومی که به شیطان داده شده ...٣٦٤
الف ـ فلسفه وجودی شیطان
فلسفه وجود شیطان ...٣٦٦
ب ـ فعالیتهای شیطان
آخرین سخن درباره ابلیس! ...٣٧٠
اغواگری هدف اصلی ابلیس ...٣٦٥
وسائل متنوع وسوسه گری شیطان ...١٣٩
وسوسه های شیطان در روح ابراهیم اثر نگذاشت ...١٣٩
شیطان به سراغ هاجر آمد ...١٣٩
طرق گوناگون وسوسه شیطان ...١٣٩
ج ـ تابعان شیطان
آخرین سخن درباره ابلیس! ...٣٧٠
برای شیطان و پیروانش راه نجاتی نیست ...٣٧١
* جمادات:
* باران:
* فوائد باران
نزول باران و آمادگی قشر زمین ...٤٤٢
فوائد باران ...٤٤٢
* نباتات:
* میوه ها:
* فوائد میوه
«کدوبن» گیاهی مفید ...١٧٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* آسمان ها:
منظور از مشارق و مغارب ...٢٥
* شهاب ها
دو گونه مانع در برابر نفوذ شیاطین ...٣٢
شهاب ها و فوائد آنها ...٣١
* خورشید:
خورشید و ماه ...٣٩٧
* نظام شب و روز
شب و روز و نظام آن ...٣٩٦
تعبیرات مختلف قرآن از نظام نور و ظلمت ...٣٩٧
* ماه:
خورشید و ماه ...٣٩٧
* ستارگان:
ستارگان زینت آسمان ...٢٨
منظره زیبا و شاعرانه ستارگان آسمان ...٢٨
* فوائد ستارگان
منافع ستارگان آسمان ...٢٩
* شب و روز:
* نظام شب و روز
شب و روز و نظام آن ...٣٩٦
تعبیرات مختلف قرآن از نظام نور و ظلمت ...٣٩٧
* عوالم بالا (فرشتگان):
فرشتگان عالم بالا از چه گفتگو می کنند؟ ...٣٥٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* ویژگیهای فرشتگان
سه قسمت از صفات فرشتگان ...٢٠٠
عظمت فرشتگان در روایات ...٢٠١
فرشتگان مطیع و ابلیس متمرد ...٣٥٨
علی(علیه السلام) و تقسیم فرشتگان ...٢٣
فرشتگانی که آماده انجام مأموریت اند ...١٨
* مسئولیتهای فرشتگان
فرشتگان حول عرش ...٥٨٣
پاسداری آسمان از نفوذ شیاطین ...٢٧
مقامات سه گانه گروه ها، در انجام فرمان الهی ...٢٠
* پاداش و مجازات:
قطعی شدن عقاب و عدم اجبار ...٤٣٤
مسأله جزا و پاداش و کیفر ...٤٠٦
خداوند کفران را بر بندگان نمی پسندد ...٤٠٧
اصل توازن شایستگی ها و پاداش ها ...٤٧٤
این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم ...١٥٣
هیچ کس از عذاب الهی در امان نیست ...٤٢٧
مجازات های الهی به سبب اعمال بد ...٥١٧
پاداش بندگان مخلص ...٦٥
کسانی که درمان آنها مجازات است ...٢٤٢
تنها یک صیحه آسمانی کارشان را یکسره می کند ...٢٤٦
کیفر دنیائی اعمال ...٥١٧
عذاب در صبحگاه ...٢١١
تهدید بر دو عذاب ...٤٩٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بعد از شروع مجازات درهای توبه بسته است ...٢٢٩
و این هم کیفر طاغیان ...٣٣٩
پاداش نیکوکاران ...١٣٣
پیشوایان گمراه با پیروان خود در عذاب مشترکند ...٥٨
کیفر دنیوی گنهکاران ...٤٥٧
مجازات ستمگران در دنیا و آخرت ...٤٥٧
مجازات فرار از وظیفه ...١٧٣
تهدید کفار لجوج به مجازات در دنیا و در آخرت ...٢١٣
عذاب دردناک دنیا و آخرت مشرکان ...٤٩٥
چگونه توبه قوم یونس پذیرفته شد؟ ...١٨٤
عذاب استیصال ...٢٢٩
هشدار نزول عذاب به مخالفان ...٢١١
تهدیدی الهی نسبت به مشرکان ...٤٩٤
اقوام گمراه پیشین و عاقبت آنها ...٨٩
سرزمین بلازده قوم لوط ...١٦٤
ما گردنکشان نیرومندی را در هم کوبیدیم ...٢٢٩
فرج بعد از شدت ...٣٢٠
* اسباب و عوامل مجازات
نسیان و فراموشی خدا ...٢٢٧
انحراف از مسیر عبودیت و کیفر آن ...٤٢٤
* مقررات ثابت جهان آفرینش
حزب اللّه پیروز است ...٢٠٥
سنت همیشگی الهی نسبت به مجرمان ...٥٨
پیروزی لشکر حق از سنت های الهی ...٢٠٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یک سؤال مهم (درباره سنت الهی) ...٢٠٦
پیروزی شرایطی دارد ...٢٠٩
* آزمایش ها
فلسفه های آفات و بلاها و مصائب و... ...٣٢٠، ٤١٥
رؤیای ذبح یگانه فرزند ...١٢٧
ابراهیم در قربانگاه ...١٢٥
موفقیت کامل ابراهیم و فرزندش در آزمایش ...١٣١
آزمون بزرگ داود! ...٢٦٢
داود در بوته آزمایش ...٢٦٣
آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او ...٢٩٨
یونس در بوته امتحان ...١٦٩
عوامل امتحانی و غیر امتحانی ...١٣٧
بلای نعمت ها را از خود ...٥١٥
گستردگی آزمون های الهی ...٣٢٠
آزمایش به وسیله نعمت و بلا ...٥١٥
فرج بعد از شدت ...٣٢٠
* امکانات معنوی (هدایت)
* هدایت و ضلالت و حقیقت آنها
منظور از هدایت و اضلال الهی ...٤٨٠، ٤٨٤
چگونه هدایت و ضلالت از سوی خدا است؟ ...٤٨٢
توفیق و سلب توفیق ...٤٨٥
فراموشی قیامت سرچشمه گمراهی ها ...٢٨٢
* اقسام هدایت:
انواع و اقسام هدایت ...٤٨٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

* هدایت تکوینی:
هدایت تکوینی و تشریعی ...٤٨٤
* هدایت تشریعی:
هدایت تکوینی و تشریعی ...٤٨٤
نبوت، رحمت و لطف خداوند بر جهان ...٢٤٣
* انبیاء:
* هدف بعثت انبیاء:
الف ـ تعلیم و تربیت
مهمترین دعوت انبیاء به سوی علم و دانش ...٤١٦
ب ـ تذکر و یادآوری
هدف از سرگذشت انبیاء ...٣٣٤
* راه های شناخت انبیاء:
الف ـ اعجاز
هر پیامبری معجزه مخصوص به خود داشته ...٣٠١
* صفات و ویژگی های انبیاء
آیاتی که دلالت بر عصمت انبیاء می کند ...٣٢٨
تکلّف شیوه انبیاء نیست ...٣٧٤
انبیای الهی راه شرک را پیش نمی گیرند ...٥٥١
پیامبران اوّاب ...٣٢٤
ترک اولی کیفر دارد ...١٧١، ١٨٣
پیامبران برگزیده صاحبان علم و قدرت ...٣٢٦
آیا نسیان برای پیامبران ممکن است؟ ...٢٩٥
خواب انبیاء! ...١٣٨
بیماری نفرت انگیز پیامبران ممکن نیست ...٣٢٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

سلام بر همه پیامبران مرسل ...٢١٥
شش پیامبر بزرگ ...٣٢٥
همه چیز در «مقام عبودیت» جمع است ...٣٢٦
* ابزار پیشرفت انبیاء
هجرت ابراهیم(علیه السلام) از سرزمین بت پرستان ...١٢٢
مهاجرت ابراهیم(علیه السلام) به اراضی مقدس «شام» ...١١٩
هجرت در درون جان و دل ...١٢٣
* وحی
خواب های انبیاء گوشه ای از برنامه نبوت ...١٣٨
* نبوت خاصه:
* اهداف نبوت
وظیفه پیامبر انذار و بشارت ...٣٤٨
* راه های شناخت پیامبر:
الف ـ قرائن و شواهد مختلف
تقاضای پاداش نکردن گواه بر صدق پیامبر ...٣٧٢
* صفات و ویژگی ها
پیشنهاد به سران قریش ...٢٢٥
ویژگی های سه نفر دیگر از پیامبران ...٣٣٠
پیامبر(صلی الله علیه وآله): من فرزند دو «ذبیحم» ...١٣٥
«یس» از نام های پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...١٦٣
«وحشی» و پذیرفته شدن توبه او ...٥٢٤
انحراف از مسیر عبودیت و کیفر آن ...٤٢٤
پیوند خویشاوندی به تنهائی افتخار نیست ...١٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* دشمنان پیامبر
آیا «خدا» برای بندگانش کافی نیست ...٤٧٩
کسانی که درمان آنها تنها مجازات است ...٢٤٢
استهزاء رسول خدا(صلی الله علیه وآله) وانکار ...٣٦
آنها که هرگز حق را پذیرا نمی شوند ...٣٥
آنها که از نام خدا وحشت دارند ...٥٠٨
نصیب ما را از عذابت هر چه زودتر به ما ده! ...٢٥٢
پیشنهاد به سران قریش ...٢٢٥
تهدیدی الهی نسبت به مشرکان ...٤٩٤
این لشکر کوچک شکست خورده ...٢٤٠
بقایای لشکر شکست خورده احزاب ...٢٤٤
داستان «رکانه» یکی از مشرکان ...٣٨
منظور از احزاب ...٢٤٧
بررسی علل شکست «اُحد» ...٢٠٨
کیفر احزاب ...٢٤٨
* ابزار پیشرفت
آیا «خدا» برای بندگانش کافی نیست ...٤٧٩
دلداری و تسلی خاطر به پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٤٣٤
* مسئولیت ها
از آنها روی بگردان ...٢١٠
به آنها اعتنا مکن ...٢١٣
از زندگی داود درس بیاموز ...٢٥٤
* دعوت پذیران
علی(علیه السلام) اولین مسلمان (از مردان) ...٤٧٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

نخستین «صدّیق» که بود؟ ...٤٧٦
سرچشمه های هدایت و ضلالت ...٤٨٧
صاحبان هدایت الهی ...٤٣٣
آنها که بر فراز مرکبی از نورند ...٤٤١
عامل برتری مسلمانان ...٢٤٥
نخستین مسلمان ...٤٢٤
* بهانه ها و ایرادها
انحراف مشرکان در مسأله شفاعت ...٥٠٠
کسانی که درمان آنها تنها مجازات است ...٢٤٢ ادعاهای دروغین! ...١٩٨
توحید محمّد(صلی الله علیه وآله) مطلب نو ظهوری است! ...٢٣٨
تحاشی از پذیرش دعوت به اسلام ...٢٣٥
از میان همه، تنها قرآن بر محمّد نازل شده؟ ...٢٤١
* اتهامات نادرست
چرا شاعر و مجنونش می گفتند؟ ...٥٩
چرا نسبت سحر و کذب به پیامبر می دادند؟ ...٢٣٤
* قرآن:
الف ـ اعجاز قرآن
معجزات علمی قرآن ...٢٨
قرآن و کرویت زمین ...٢٥
ب ـ ویژگی های قرآن
ویژگی های قرآن ...٤٦٢
قرآن مایه تذکر است ...٢٢٦، ٣٧٢
حرمتِ قرار دادنِ قرآن در اختیار کفار ...٤٣٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

چرا قرآن بر شخص غیر معروفی نازل شده ...٢٤١
کتابی که هیچ کژی در آن نیست ...٤٦١
ویژگی های قرآن ...٤٦١
تاریخ و نفوذ عجیب قرآن در دلها ...٤٥٤
سه ویژگی بزرگ این کتاب آسمانی ...٤٥٢
مبدأ نزول قرآن ...٣٨٣
چرا قرآن مبارک است؟ ...٢٨٧
آیات قرآن «حق» است ...٤٩٧
قرآن، خبری بزرگ ...٣٥٠
فضیلت سه آیه آخر سوره «صافات» ...٢١٥
امیدبخش ترین آیات قرآن ...٥٢١
«نزول دفعی» و «نزول تدریجی» قرآن ...٣٩٠
ج ـ اهداف نزول قرآن
تذکر مقدمه ای است برای تقوا ...٤٦٣
د ـ آداب قرائت قرآن
چشم های اشکبار، هنگام تلاوت قرآن ...٤٥٤
قرآن خوان دوزخی ...٤١٨
پرهیزگارانی که به عالی ترین وجه از تلاوت قرآن بهره می گیرند ...٤٥٤
هـ ـ نکات تفسیری قرآن
منظور از «الذی جاء بالصدق» و «صدق به» ...٤٧٣
منظور از «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» علی(علیه السلام) و... است ...٢٨٨
منظور از «أ فمن شرح اللّه صدره للاسلام» علی(علیه السلام) است ...٤٤٥
منظور از «ولایت» دوستی ساده نیست ...٥٤
جمله «حقت کلمه العذاب علی الکافرین» و توهم جبر ...٥٧٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

معنی «یوم الفصل» ...٤٤
صور چیست و چرا؟ ...٥٥٨
منظور از صیحه واحده ...٢٥٠
«صور اسرافیل» چیست؟ ...٥٥٩، ٥٦٢
منظور از این که دین باید برای خدا خالص باشد؟ ...٣٨٥
منظور از تفریط در «جنب اللّه»؟ ...٥٣٣، ٥٣٧
منظور از روشنائی به «نور الهی»؟ ...٥٦٧
«یوم الوقت المعلوم»؟ ...٣٦٤
منظور از «اهل»؟ ...٤٢٩
«الیاسین» کیست؟ ...١٦٢
آیه (٢٨) «ص» ناظر به کیست؟ ...٢٨٨
مفهوم جمله «فاعبدوا ما شئتم» ...٤٢٩
تفسیر جمله «و الذی جاء بالصدق» ...٤٧٣
معنی و مفهوم«فواق» ...٢٥١
منظور از کلمه «حقت کلمهٔ العذاب» ...٥٧٦
مفهوم«برکت» ...١٤٧
خطابات به صورت قضایای شرطیه به پیامبر برای چیست؟ ...٥٥١
امر تهدیدی ...٤٢٩
حقیقت خسران و زیان ...٤٢٧
مراد از ذبح عظیم ...١٣٢
حقیقت خسران ...٤٢٧
و ـ نکات ادبی قرآن
تنوع تعبیرات، بخشی از فصاحت ...٢٦
استعمال ضمیر جمع متکلم در یک فرد؟ ...٩٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تجزیه «لات» و احکام آن ...٢٢٩
تجزیه «طاغوت» ...٤٣١
ز ـ کنایات قرآن
تعبیر کنائی زیبا در «نفخ صور» ...٥٥٨
«یمین» کنایه از خیر و برکت ...٥١
معنی کنائی «قاصرات الطرف» ...٧٠
معنی کنائی «اذ لک خیر» (این بهتر است) ...٨٣
معنی کنائی «یزفون» ...١٠٩
معنی کنائی «ذی الاوتاد» ...٢٤٨
معنی کنائی «و آخرین مقرنین فی الاصفاد» ...٣٠٧
معنی کنائی «دست» و «چشم» ...٣٢٧
منظور از «جنب اللّه» ...٥٣٣
معنی کنائی «یدی اللّه» ...٣٥٨
معنی و مفهوم «مقالید» ...٥٤٦
تعبیر به «عذاب اکبر» کنایه از شدت ...٤٥٨
معنی کنائی «قبضته» (قبضه خداوند) ...٥٥٣
معنی کنائی «مطویات» ...٥٥٣
معنی کنائی جمله «له مقالید السموات و الارض» ...٥٤٦
ح ـ تشبیهات و مثال های قرآن
جهان بازار تجارت ...٤٢٨
معنی و مفهوم تمثل ...٢٧٧
مثالی برای سرنوشت مشرک و موحد ...٤٦٤
تشبیه همسران بهشتی ...٦٩
تشبیه شکوفه های «زقوم» (درخت جهنم) به «کله های شیاطین» ...٨٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

تشبیه نور، به مرکب ...٤٤٦
آیات (٦ ـ ١٠) «صافات» تشبیه معقول به محسوس ...٣٣
ط ـ حروف مقطعه در قرآن
(ص) از حروف مقطعه ...٢٢٦
ی ـ سوگندها
سوگند در قرآن و آنچه به آن سوگند یاد شده ...١٩
دو فایده برای سوگندهای قرآن ...١٩
عمل به سوگند ...٣١٨
سوگند به «حق» ...٣٧١
سوگند به صفوف نماز گزاران! ...٢١
سوگند به صفوف رزمندگان و مجاهدان ...٢١
ک ـ نکات آموزنده داستان های قرآن
سرنوشت عبرت انگیز قوم نوح ...٩٧
سرانجام قوم لوط و مجازات همجنس گرائی ...١٦٦
درس های مهمی از داستان ایوب (هفت درس) ...٣٢٠
درس های آموزنده داستان سلیمان ...٣٠٩
درس هائی از زندگی و تبلیغ یونس ...١٨٣
درس های بزرگ در داستانی کوتاه (یونس) ...١٨٣
ل ـ احکام برگرفته از قرآن
فلسفه تکبیرات در «منی» ...١٤٠
فلسفه ممنوعیت مطالعه کتب ضلال ...٤٣٧
در کجا و چرا دادن قرآن به کفار حرام است؟ ...٤٣٧
«نسخ» قبل از عمل جایز نیست ...١٣٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

م ـ پاسخ های قرآن به مخالفان
پاسخ «تجربی»،«عقلی»و «نقلی» قرآن به کسانی که فرشتگان را دختران خدامی دانند ...١٨٩
تشویق به هجرت ...٤٢١
سری به تاریخ گذشتگان بزنید ...٥١٨
ن ـ تاریخ زندگی انبیاء در قرآن و مقایسه آنها با کتب پیشین
١ ـ آدم
از تحریفات تورات «حوا» از دنده چپ آدم خلق شده ...٤٠١
آفرینش آدم و حوا ...٤٠٠
٢ ـ نوح
آیا مردم همه از دودمان نوحند؟ ...٩٧
«نوح» پیامبر شجاع و مقاوم ...٩٣
خداوند بر نوح سلام می فرستد ...٩٦
سلام جهانی بر نوح ...٩٦
اشاره ای به سرگذشت قوم نوح ...٩٣
زخم زبان های قوم نوح ...٩٤
سرنوشت عبرت انگیز قوم نوح ...٩٧
منتهی شدن تمام نژادهای بشری به حضرت نوح؟ ...٩٩
٣ ـ ابراهیم و اسحاق
«ذبیح» ابراهیم در قرآن و تورات ...١٣٤
آیا ابراهیم دروغ گفت؟ ...١٠٦
هدف ابراهیم از نگاه کردن به ستارگان در دعوت مردم «بابل» ...١٠٥
آگاهی مردم «بابل» به علم نجوم ...١٠٥
طرح جالب بت شکنی ابراهیم ...١٠١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مراسم عید بت پرستان بابل، فرصتی برای ابراهیم ...۱۰۵
ابراهیم به سراغ خدایان مردم بابل آمد ...۱۰۷
بت پرستان و منظره وحشتناک بتخانه! ...۱۰۹
نقشه های مشرکان شکست خورد ...۱۱۵
چرا دریائی از آتش به وجود آوردند؟ ...۱۱۸
هجرت ابراهیم(علیه السلام) از سرزمین بت پرستان ...۱۲۲
مهاجرت ابراهیم(علیه السلام) به اراضی مقدس «شام» ...۱۱۹
رؤیای ذبح یگانه فرزند ...۱۲۷
ابراهیم در قربانگاه ...۱۲۵
سخنان فرزندی که نسخه ای از وجود پدر بود ...۱۲۸
ادب فرزند در برابر پدر و قربانی ...۱۲۸
ذبح عظیم برای ابراهیم ...۱۳۲
مراد از ذبح عظیم ...۱۳۱
موفقیت کامل ابراهیم و فرزندش در آزمایش الهی ...۱۳۱
«ذبیح اللّه» کیست؟ ...۱۳٤
شواهد ذبیح بودن اسماعیل ...۱۳۵
آیا ابراهیم مأمور ذبح فرزند بود؟ ...۱۳۷
چگونه خواب ابراهیم می توانست حجت باشد؟ ...۱۳۸
ابراهیم از پیروان نوح(علیه السلام) ...۱۰۱
وسوسه های شیطان در روح ابراهیم اثر نگذاشت ...۱۳۹
سوزاندن ابراهیم به جرم یگانه پرستی ...۱۱۸
شیطان به سراغ هاجر آمد ...۱۳۹
هجرت ابراهیم ...۱۲۲
ابراهیم شیطان را با سنگ از خود دور کرد ...۱٤۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

ابراهیم در سن پیری و بشارت فرزند دانا ...١٤٦
«اسماعیل» و «اسحاق» دو فرزند ابراهیم ...١٢٠
ابراهیم و قلب سلیم ...١١٢
ابراهیم، بنده مؤمن خداوند ...١٤٥
ابراهیم و تقاضای فرزند صالح ...١٢٠
مواهب خدا بر ابراهیم ...١٤٦
٤ ـ لوط
نجات لوط و خاندانش از سرزمین آلودگان ...١٦٥
سرانجام قوم لوط و مجازات همجنس گرائی ...١٦٦
سرزمین بلازده قوم لوط در برابر شما است! ...١٦٤
٥ ـ ایوب
«ایّوب» در قرآن و تورات ...٣١٢، ٣٢٢
زندگی پر ماجرای ایوب و مقام صبر او ...٣١٢
ایوب سمبل آزمایش و ابتلاء ...٣١٣
تخلف همسر ایوب چه بود؟ ...٣١٨
سیمای ایوب در قرآن و تورات ...٣٢٢
سه وصف مهم برای ایوب ...٣١٩
درس های مهمی از داستان ایوب (هفت درس) ...٣٢٠
٦ ـ شعیب
شعیب و «اصحاب الایکه» ...٢٤٩
٧ ـ موسی و هارون
مواهب الهی بر موسی و هارون (در هفت مرحله) ...١٥٠
نصایح خداوند به موسی ...٤٤٨
استحکام قدرت فرعون ...٢٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

چرا فرعون را «ذو الاوتاد» گفته اند؟ ...٢٤٨
٨ ـ الیاس
الیاس کیست؟ (چهار نظر از مفسران) ...١٦٠
پیامبر خدا الیاس در برابر مشرکان ...١٥٦
٩ ـ الیسع
الیسع از پیامبران بزرگ الهی ...٣٣٠
١٠ ـ ذاالکفل
«ذا الکفل» از پیامبران ...٣٣١
چرا این پیامبر را «ذا الکفل» نامیدند؟ ...٣٣١
ویژگی های سه نفر دیگر از پیامبران ...٣٣٠
١١ ـ داود
داستان خرافی و زننده تورات در مورد داود(علیه السلام) ...٢٦٨
همصدا شدن مخلوقات با داود ...٢٥٦
ده صفت برجسته داود ...٢٥٩
مواهبت هفتگانه خدا بر داود ...٢٥٧
نیروی جسمانی و قدرت سیاسی و معنوی داود ...٢٥٥
کوه ها و پرندگان را مسخر داود ساختیم ...٢٥٦
آزمون بزرگ داود! ...٢٦٢
داود در بوته آزمایش ...٢٦٣
داود و عجله در قضاوت ...٢٦٥
ماجرای اصلی داستان داود چه بود؟ ...٢٦٧
تورات و داستان خرافی درباره داود و مقایسه با قرآن ...٢٦٨
ماجرای داود و همسرش «اوریا» در روایات اسلامی ...٢٧٣
مفسران و توجیه اتهام نسبت به داود ...٢٧٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

حکم به عدالت کن و از هوای نفس پیروی منما! ...۲۸۰
۱۲ ـ سلیمان
چهره سلیمان در قرآن و تورات کنونی! ...۳۱۰
آزمایش سخت سلیمان و حکومت گسترده او ...۲۹۸
ترسیم چهره سلیمان در تورات و قرآن ...۳۱۰
بادها در فرمان سلیمان ...۳۰٤
تسخیر موجودات سرکش، موهبت دیگری به سلیمان ...۳۰۵
امتیازات سلیمان ...۲۹۰
مقامات معنوی سلیمان ...۲۹۱
سان دیدن از اسب های آماده جهاد ...۲۹۱
تقاضای حکومتی که به احدی داده نشده از سوی سلیمان ...۳۰۱
اتهام به سلیمان و پاسخ آن ...۲۹۳
ترک اولای سلیمان ...۲۹۸
ادعای ردّ شمس برای سلیمان ...۲۹٤
سلیمان از نیروی رزمی خود «سان» می بیند ...۲۸۹
نسبت بخل به سلیمان ...۳۰۱
درس های آموزنده این داستان ...۳۰۹
امتیازات ویژه سلیمان و مواهب الهی به او ...۳۰٤
۱۳ ـ یونس
چگونه توبه قوم یونس پذیرفته شد ...۱۸٤
داستان یونس در تورات ...۱۸۰
تاریخچه کوتاه از زندگی یونس ...۱۷۹
ماجرای یونس و فرار او ...۱۷۰
یونس از رسولان خدا بود ...۱۷۰

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بقا در شکم ماهی تا قیامت ...١٧٤
ماجرای ایمان قوم یونس و نجات یافتن آنها ...١٧٧
بازگشت امت یونس ...١٧٧
یونس در بوته امتحان ...١٦٩
مقایسه تورات و قرآن در داستان یونس ...١٨٠
ماجران گرفتاری یونس در دهان ماهی ...١٧٢
درس هائی از زندگی و تبلیغ یونس ...١٨٣
چگونه یونس در شکم ماهی زنده ماند؟ ...١٨١
شرایط و قرائن پذیرش توبه قوم یونس ...١٨٤
استغفار یونس از ترک اولای خویش ...١٧٣
آیا میشود مدتی در شکم ماهی زنده ماند ...١٨١
«یونس» پس از نجات، در سرزمین خشک و خالی ...١٧٥
سایبان حضرت یونس (کدوبن) ...١٧٦
تابش آفتاب بر بدن یونس درسی برای او ...١٧٧
«کدوبن» گیاهی مفید ...١٧٦
* اوصیاء:
مقایسه حکومت حضرت مهدی(علیه السلام) و حکومت سلیمان ...٣٠٢
* علم امام
ما عالم هستیم، دشمنان ما جاهل و شیعیان ما (اولوالالباب) ...٤١٧
امامان: آنچه می گویند از خدا یا رسول خدا است ...٤٥٢
* ویژگی ها و صفات آنها
آنها که از شنیدن فضائل اهل بیت: ناراحت می شوند ...٥٠٩
تفسیر «آل یاسین» به آل محمّد(صلی الله علیه وآله) ...١٦٣
منظور از «الذی جاء بالصدق» و «صدق به» ...٤٧٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

علی(علیه السلام) اولین مسلمان (از مردان) ...٤٧٧
در قیامت از ولایت علی(علیه السلام) سؤال می شود ...٤٨، ٥٣
منظور از «الذین آمنوا و عملوا الصالحات» علی(علیه السلام) و... است ...٢٨٨
منظور از «أ فمن شرح اللّه صدره للاسلام» علی(علیه السلام) است ...٤٤٦
علی(علیه السلام) و شیعیان او همواره تسلیم دستور خدا ...٤٦٥
حدیث هر یک از ائمه: حدیث پیامبر(صلی الله علیه وآله) ...٥٤٢
آن روز که زمین به نور پروردگار روشن می شود ...٥٦٩
* تبلیغ و مبلغین
«کمیل» به همراه امیرمؤمنان(علیه السلام) ...٤١٨
منطق آزاداندیشی اسلام ...٤٣٦
کسی که «نمی داند» چگونه «می تواند» انتخاب کند؟ ...٤٣٧
هجرت ...٤٢١
نمونه ای از روایات اسلامی در زمینه آزاداندیشی ...٤٣٨
الگوها و سرمشق ها ...٢٥٥
آنها که حسرت می خورند ...٥٣٧
* ادیان و مذاهب
از بدعت های صوفیه ...٤٥٩
آثار مکتب های مادی و الحادی ...٢٨٤
کلیسا و اکتشافات علمی ...٢٣٨

معاد

(اسماء قیامت)

«یوم الفصل» ...٤٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(امکان معاد)

آفرینش نخستین دلیل قاطع معاد ...٣٦
استدلال به معاد از طریق رستاخیر گیاهان ...٤٤٤

(منطق منکرین معاد، شبهات و پاسخ آنها)

بهانه ها و استدلال های سست منکران رستاخیز ...٤١
آنها که هرگز حق را پذیرا نمی شوند ...٣٥
نخست به سوی جهنم می روند سپس بازپرسی می شوند ...٤٩
تفاوت فراوان نظامات آخرت با نظامات دنیا ...٨٥
نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟ ...٥٦٠

(آثار ایمان به رستاخیز)

توجه خالص و عمیق مردان خدا، به سرای آخرت ...٣٢٨
فراموشی قیامت سرچشمه گمراهی ها ...٢٨٢

(مرگ)

همه در مسأله مرگ یکسانند ...٤٦٦
رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نیز از دنیا می رود ...٤٦٦
اسرافیل «مأمور نفخه صور» هم می میرد! ...٥٥٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

آیا کسی از قانون مرگ مستثنی است؟ ...٥٦٣
صیحه «مرگ» ...٥٥٩
در آستانه مرگ یا در قیامت؟ ...٥٣٨
خواب برادر مرگ ...٤٩٨
زمان مردن «ابلیس» ...٣٦٤
بعضی بعد از وفات پیامبر(صلی الله علیه وآله) مرگ آن حضرت را منکر شدند! ...٤٦٧
ارواح را به هنگام «مرگ» و «خواب» می گیرد ...٤٩٧
* قابض روح
قبض روح به فرمان اوست ...٥٠٠

(نشانه های قیامت)

ناگهانی بودن رستاخیز ...٤٣
حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر ...٥٥٨

(نفخ صور)

صور چیست و چرا؟ ...٥٥٨
شکل و کیفیت صور و آثار آن ...٥٥٩
نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟ ...٥٦٠
چه کسانی از تأثیر نفخ صور در امانند؟ ...٥٦٣
فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟ ...٥٦٥
منظور از صیحه واحده ...٢٥٠
«صور اسرافیل» چیست؟ ...٥٥٩، ٥٦٢

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صداهای جانخراش ...٥٦٣
* نفخه اول
صیحه «مرگ» ...٥٥٩
«نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان ...٥٥٧
هر دو نفخه ناگهانی است ...٥٦٥
* نفخه دوم
هر دو نفخه ناگهانی است ...٥٦٥

(حوادث قیامت)

آن روز که زمین به نور خدا روشن می شود ...٥٦٧
ناله مشرکان مغرور ...٤٣
فدا کردن امکانات برای نجات در قیامت ...٥١٠
پیشوایان و پیروان گمراه ...٥٥
جستجوی از دوستان در جهان دیگر ...٧٥
مخاصمه بندگان در صحنه محشر ...٤٦٦
حسرت و پشیمانی با مشاهده عذاب ...٥٣٣
عذاب مشترک پیشوایان و پیروان ...٥٨
رابطه دروغ بستن به خدا و سیاهی چهره ها ...٥٤٠
فرمان خداوند به فرشتگان مأمور کوچ مجرمان ...٤٥
سخن مجرمان هنگام رفتن به سوی دوزخ ...٥٣٤
چرا مجرمان از یکدیگر کمک نمی طلبند ...٥٠
فرشتگان عذاب روی مسأله تکبر تکیه می کنند ...٥٧٧
جستجوی از دوستان در جهان دیگر ...٧٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(حالات انسان ها در قیامت)

حال ظالمان دوزخی در قیامت ...٤٥٦
تلاش برای رهائی از عذاب روز قیامت ...٥١٠
فریاد وا حسرتا در قیامت ...٥٣٣
سرزنش یکدیگر ...٥٠
آن روز که پشیمانی بیهوده است ...٥٣٢
سخن مجرمان هنگام رفتن به سوی دوزخ ...٥٣٤

(تجسم اعمال)

آیات دال بر تجسم اعمال ...٤٥٧، ٥١٢
جزای شما همان اعمال خودتان ...٦٠
روزی که صورت ها به رنگ دلها در می آید ...٥٤٠

(دادگاه قیامت)

تصویر دادگاه قیامت ضمن هفت جمله ...٥٦٧
* شهود
شهود و گواهان رستاخیز ...٥٧٠
* نامه اعمال
گشوده شدن نامه های اعمال در قیامت ...٥٦٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* سؤال
در قیامت از ولایت علی(علیه السلام) سؤال می شود ...٤٨، ٥٣
پرسش های صحنه رستاخیز ...٤٨

(شفاعت)

حقیقت شفاعت ...٥٠٢
شفاعت در حقیقت، مخصوص خداوند ...٥٠١
انحراف مشرکان در مسأله شفاعت ...٥٠٠

(بهشت)

منظور از درهای بهشت و جهنم؟ ...٥٧٦
درهای هشتگانه بهشت ...٥٧٦
پاداش پرهیزگاران ...٤٣٥
* نعمت های مادی
نعمت های مادی و روحانی بهشت ...٦٥
نعمت های جاویدان بهشتی ...٣٣٤
بیشترین غذای بهشتی ...٣٣٥
همسران بهشتی و اوصاف آنها ...٣٣٦
جاودانگی در مواهب بهشتی ...٣٣٧
پاداش پرهیزگاران ...٤٣٥
غرفه های بهشتی ...٤٣٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* نعمت های معنوی
آرامش و احترام خاص بهشتیان ...٣٣٥
خوش آمدگوئی فرشتگان ...٥٨١
* بهشتیان
ارث بهشتیان و دوزخیان از یکدیگر ...٥٨٢
خلود بهشتیان و دوزخیان ...٥٨١
درهای بهشت به روی اهل تقوا باز است ...٣٣٤
ورود گروه های بهشتی و تحیت آنها ...٥٨٠
چگونگی ارتباط بهشتیان با دوزخیان ...٧٨
جستجوی از دوستان در جهان دیگر ...٧٤
نخستین سخن با بهشتیان ...٥٨١
چهار جمله کوتاه حاکی از نهایت خشنودی بهشتیان ...٥٨١
اگر کسی مقام انبیاء را بخواهد به او داده می شود؟ ...٤٧٤
گفتگوی بهشتیان ...٧٤

(جهنم)

منظور از درهای بهشت و جهنم؟ ...٥٧٦
مواقف و جایگاه های دوزخ ...٨٧
سرزمین «سقر» در جهنم ...٥٤٣
جایگاه متکبران ...٥٤٣
آثار خسران ...٤٢٦
* کیفرهای روحی
فرشتگان و ملامت بر دوزخیان ...٥٧٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

* کیفرهای جسمی
عذاب دردناک قیامت ...٤٥٦
گوشه ای از عذاب های جانکاه دوزخیان ...٨٣
انواع عذاب های طاغیان در دوزخ ...٣٣٩
آب سوزان برای دوزخیان ...٨٧
«زقوم» خوراک و مجازات دوزخیان ...٨٣
* دوزخیان
عذاب مشترک پیشوایان و پیروان ...٥٨
حال ظالمان دوزخی در قیامت ...٤٥٦
تلاش برای رهائی از عذاب روز قیامت ...٥١٠
هدایت به سوی جهنم ...٤٥
ندامت و تقاضای بازگشت ...٥٣٥
آن روز که پشیمانی بیهوده است ...٥٣٢
ارث بهشتیان و دوزخیان از یکدیگر ...٥٨٢
خلود بهشتیان و دوزخیان ...٥٨١
گروه های دوزخی ...٥٧٤
چرا مجرمان از یکدیگر کمک نمی طلبند ...٥٠
آتش از همه سو آنها را احاطه می کند ...٤٢٦
فرشتگان و ملامت بر دوزخیان ...٥٧٤
عذاب قطعی در مورد عده ای معین ...٥٧٥
درهای جهنم برای دوزخیان گشوده می شود ...٥٧٦
مخاصمه اصحاب دوزخ ...٣٤٥
مخاصمه پیشوایان و پیروان گمراه ...٥٥
رهبران گمراه و پیروانشان در عرصه قیامت ...٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

متفرقات

قرعه راه حل مشکل ...۱۷۲
«قرعه» و مشروعیت آن در اسلام ...۱۸۵
عامل برتری مسلمانان ...۲٤٥
تعجیل در اخذ سهمیه ...۲٥۲

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(فهرست احاديث)

الف

اِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللّهِ ...٤٥٩
اِذا قامَ قائِمُنا أشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ ...٥٦٩
اِذا قُمْتَ بِالْلَّيْلِ مِنْ مَنامِکَ ...٥٠٥
اِذا كانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ وَ نُصِبَ الصِّراطُ ...٥٣
اِذا نُشِرَتِ الدَّواوِيْنُ وَ نُصِبَتِ ...٤٢٣
اَطَّتِ السَّماءُ وَ حَقٌّ لَها اَنْ تَأطَّا ...٢٠٢
اَلإنابَةُ اِلى دارِ الْخُلُودِ، وَ التَّجافِى ...٤٤٥
أمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أقْدامَهُمْ تَالِينَ ...٤٥٤
إنَّ أشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الأنْبِيَاءُ ...٣٢١
أنَّ أشَدَّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...٥٣٨
اِنَّ الْجِهادَ بابٌ مِنْ أبْوابِ الْجَنَّةِ ...٥٧٦
اِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيْمٌ لَهُ رَأسٌ واحِدٌ ...٥٦٢
إنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الأنْبِيَاءِ ...٤١٧
اِنَّ اللّهَ تَعالى يُحاسِبُ كُلَّ خَلْق اِلاّ مَنْ ...٥٥٠
اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَيْهِ راجِعُونَ، لَقَدْ نَسَبْتُمْ ...٢٧٥
اِنَّ رِضَا النّاسُ لايُمْلَکُ، وَ اَلْسِنَتَهُمْ ...٢٧٤
اِنْزالُهُ ذلِکَ خَلْقُهُ اِيّاهُ ...٤٠٣
إنَّ فِى الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لايَبْلُغُهَا عَبْدٌ ...٣٢١
اِنَّ فِى جَهَنَّمَ لَواد لِلْمُتَكَبِّرِيْنَ يُقالُ ...٥٤٣
أ وَ هَلْ لَهُمْ فِى كَلِمَةٍ خَيْر لَهُمْ مِنْ هَذَا ...٢٢٥
أىُّ قَضِيَّةٍ أعْدَلُ مِنَ الْقُرْعَةِ ...١٨٥
أيُّهَا النَّاسُ إنَّ أخْوَفَ مَا أخَافُ عَلَيْكُمُ ...٢٨٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

أ تَدْرِى فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الأَعْلى؟ ...٣٥٢
أ رَأَيْتُمْ ما أَعْطى سُلَيْمانَ بْنَ داوُدَ ...٣٠٩
أَنَا ابْنُ الذَّبِيْحَيْنِ ...١٣٥
أَنَا ذاكَ الرَّجُلُ السَّلَمُ لِرَسُولِ اللّه ...٤٦٥
أَوْحىَ اللّهُ تَعالى اِلَى الْحُوتِ لاتَكْسِرْ ...١٧٣

ت

التّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لا ذَنْبَ لَهُ ...٥٢٧
تَشْهَدُونَ أَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ ...٢٣٢
تَقُولُونَ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ! ...٢٢٥
تَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ فِى الْقُرْآنِ إِذَا قَرَأْتُمُ ...١٦٧

ث

ثَلَاثٌ مُوبِقَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ ...٢٨٣

ج

جَنْبُ اللَّهِ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ وَ كَذَلِکَ ...٥٣٧

ح

اَلْحَقُّ وَ النُّبُوَّةُ وَ الْكِتابُ وَ الاِيْمانُ ...٩٨
الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ ...٤٣٩

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

الْحَمْدُ لِلَّهِ الأَوَّلِ بِلا أَوَّل كَانَ قَبْلَهُ ...١٩٦

خ

الخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَواصِى الْخَيْلِ اِلى يَوْمِ ...٢٩٢

ر

الرَّجُلُ السَّلَمُ لِلْرَّجُلِ حَقّاً عَلِىٌّ وَ ...٤٦٥
الرَّجُلِ يُسْتَأْذَنُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ ...١١٠
رَحِمَ اللّهُ اَخِى سُلَيْمانَ ابْنَ داوُدَ ...٣٠٣

س

السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى ...٢٢٥

ص

صاحِبُ النِّيَّةِ الصّادِقَةِ صاحِبُ الْقَلْبِ ...١٠٣
اَلصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُور فِيْهِ أَثْقابٌ ...٥٦٢

ظ

الظُّلْمُ ظُلُماتٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ ...٥٦٨

ع

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ ...٥١٩

عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ شَيْئاً أَكْرَمَ مِنَ ...١٣٦
عِنْدَ تَنَاهِى الشِّدَّةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ ...٣٢٠

غ

غَيِّبْ وَجْهَکَ عَنِّى فَإِنِّى لاأَسْتَطِيْعُ ...٥٢٩

ف

فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ ...٣٦٢
فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ ...٣٦٩

ق

الْقَلْبُ السَّلِيمُ الَّذِى يَلْقَى رَبَّهُ ...١٠٣
اَلْقَلْبُ حَرَمُ اللّهِ فَلاتُسْكِنْ ...١١٣

ک

كانَ أَصْحابُ النَّبِىِّ(صلى الله عليه وآله) إِذا قُرِأَ عَلَيْهِمُ ...٤٥٤

ل

لاأُوتِىَ بِرَجُل يَزْعَمُ داوُدَ تَزَوَّجَ امْرَئَةَ ...٢٧٣
لاتَنَالُهُ الأَوْهَامُ فَتُقَدِّرَهُ ...١٩٥
لا خَيْرَ فِى الْعَيْشِ إِلاَّ لِرَجُلَيْنِ عَالِم ...٤١٦
لايَأْتِيَنِّىَ النّاسُ بِأَعْمالِهِمْ وَ تَأْتُونِى ...١٤٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

صفحه ٦٤٩

لايَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِى قَلْبِهِ مِثْقالُ ذَرَّةٍ ...٥٧٧
لايَنَامُ الْمُسْلِمُ وَ هُوَ جُنُبٌ ...٥٠٥
لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلاثُ عَلامات: يَتَمَلَّقُ اِذا ...٣٧٤
لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلاثُ عَلامات: يُنازِعُ مَنْ ...٣٧٤
لَمَّتَانِ لَمَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ لَمَّةٌ مِنَ ...٤٤٨
لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ ...١٩٤
لَولا اَنَّ الشَّياطِيْنَ يَحُوْمُونَ عَلى قُلُوب ...١١٣
لَوْ وَضَعُوا الشَّمْسَ فِى يَمِيْنِى وَ الْقَمَرَ ...٢٣٢
لَيْسَ مِنْ قَوْم تَنَازَعُوا (تقارعوا) ثُمَّ ...١٨٥

م

مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إلاّ لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ ...٤٤٨
ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ، وَ ما ...٥٥٦
ما فِى السَّماواتِ مَوْضِعُ شِبْر ...٢٠١
ما فِى الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْسَعُ مِنْ يا عِبادِىَ ...٥٢١
ما مِنْ أَحَد يَنامُ اِلاّ عَرَجَتْ نَفْسُهُ ...٥٠٤
المُتَكَلِّفُ مُخْطِىءٌ وَ اِنْ أَصابَ... ...٣٧٤
منْ أَرَادَ أَنْ يُكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الأَوْفَى ...٢١٧
مَنْ حَدَّثَ عَنّا بِحَدِيْث فَنَحْنُ سائِلُوهُ ...٥٤٢
مَنْ حَدَّثَكُمْ بِحَدِيْثِ داودَ عَلى ما ...٢٧٣
مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ إِمَامٌ وَ لَيْسَ بِإِمَام ...٥٤١
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الزُّمَرِ لَمْ يَقْطَعِ اللَّهُ ...٣٨١
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الصَّافَّاتِ فِى كُلِّ يَوْمِ ...١٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ص» فِی لَیْلَةِ الْجُمُعَةِ ...٢٢٢
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ «ص» أُعْطِیَ مِنَ الاَجْرِ ...٢٢٢
مَنْ قَرَأَ سُورَةَ وَ الصَّافَاتِ أُعْطِیَ مِنَ ...١٦

مُوسَی لاتَفْرَحْ بِکَثْرَةِ الْمَالِ ...٤٤٨
اَلْمُؤْمِنُ کَالْجَبَلِ الرّاسِخِ لاتُحَرِّکُهُ ...٤٩٠

ن

نَحْنُ الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ عَدُوُّنَا الَّذِینَ ...٤١٧
نَحْنُ جَنْبُ اللّهِ ...٥٣٧
نُزِّلَتْ اَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِی الْبَلاءِ ...٣٢٢

و

وَ ابْتَدَعَتْ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنی ...٤٠٤
وَ صَافُّونَ لایَتَزَایَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ ...٢٣
وَ مَنْ قَالَ فِیمَ؟ فَقَدْ ضَمَّنَهُ ...١٩٥

هـ

هُوَ الرَّجُلُ یَسْمَعُ الْحَدِیثَ فَیُحَدِّثُ بِهِ ...٤٣٩

ی

یا رَسُولَ اللّهِ! اِنّا نُعْطِی أَمْوالَنَا ...٣٨٥
یا عَلِیُّ! لَقَدْ سَئَلْتَ عَنْ عَظِیمِ الْمَقالِیدِ ...٥٤٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

یا مَنْ فَدا اِسْماعِیْلَ مِنَ الذِّبْحِ ...١٣٥
یَا مُوسَی لاتُطَوِّلْ فِی الدُّنْیَا أمَلَکَ ...٤٤٨
یَا هِشَامُ إنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بَشَّرَ ...٤٣٩

* * *

صفحه ٦٥٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست اعلام)

ابراهیم(علیه السلام)، ١٥، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢،
١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٩،
١١٢، ١١٣، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨،
١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٤، ١٢٥،
١٢٦، ١٢٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢،
١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨،
١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤،
١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٥٠، ١٥٢،
١٥٣، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٣، ١٨٢، ٢٠٢،
٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٩، ٣٣٠، ٤٩٣
آجاب، ١٦١
آدم(علیه السلام)، ٩٨، ١١٣، ٢٠١، ٢٢١، ٢٧٨،
٣٤٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٦، ٣٥٩، ٣٦٠،
٣٦٣، ٣٦٦، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٥٧٥
آلوسی (شهاب الدین محمّد)، ١٠،
٣٣، ٥٤، ٤٥١، ٤٥٩، ٤٧٧، ٥٢٤
ابن اثیر، ٤٦٧
ابن حجر هیثمی، ٥٤
ابن عباس، ٥٤، ١٦٣، ٢٨٨، ٣١٨،
٣٤٠، ٣٥٢
ابن عساکر، ٢٨٨
ابن مغازلی، ٤٧٧
ابوالقاسم حسکانی، ٤٨، ٤٦٥
ابوبکر، ٤٦٧
ابوجهل، ٥٠، ٨٤، ٢٢٤، ٢٢٥، ٤٤٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

ابوذر غفاری، ٤٤٠
ابو سعید خدری، ٤٨، ٥٤، ٤٦٧
ابوطالب، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٢، ٢٣٣،
٢٣٥
ابولهب، ٤٤٦
ابو نعیم اصفهانی، ٥٤
ابو هریره، ٤٧٧
ادریس(علیه السلام)، ١٢١، ١٦٠، ٣٣١
اسحاق(علیه السلام)، ١٥، ١٢٠، ١٣٤، ١٣٥،
١٣٦، ١٣٧، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ٣٢٥،
٣٣٠
اسرافیل، ٤٣، ٥٥٩، ٥٦٠، ٥٦٢، ٥٦٤
اسماعیل(علیه السلام)، ١٢٠، ١٢١، ١٣٤،
١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٩، ١٤١، ١٤٢،
١٤٣، ١٤٦، ١٤٨، ٣١٦، ٣٢٥، ٣٢٩،
٣٣٠، ٣٣١
اسماء، ٤٥٤، ٤٥٩
اشموئیل(علیه السلام)، ٢٦٨، ٢٧٠
الیاس(علیه السلام)، ١٥، ١٥٣، ١٥٥، ١٥٦،
١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢،
١٦٣
الیسع(علیه السلام)، ١٦١، ٣٢٥، ٣٢٩، ٣٣٠،
٣٣١
امام باقر(علیه السلام)، ٩٨، ١٣٥، ٢١٧، ٢٢٢،
٢٢٤، ٢٨٣، ٤١٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٢٧،
٥٣٨، ٥٧٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

امام حسین (سیّد الشهداء)(علیه السلام)،٢٠٧،
٤٠٤
امام سجاد (علی بن الحسین)(علیه السلام)،
١٩٤، ١٩٦، ٥٦٢، ٥٦٦
امام صادق(علیه السلام)، ١٦، ١٠٣، ١١٠،
١١٢، ١١٣، ١٣٥، ١٦٧، ١٧٨، ١٨٥،
٢٧٤، ٣١٣، ٣٢١، ٣٤٧، ٣٦٤، ٣٧٤،
٣٨١، ٤١٧، ٤٢٣، ٤٣٢، ٤٣٩، ٤٤٧،
٥٣٧، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٦٩، ٥٧٧
امام علی بن موسی الرضا(علیه السلام)، ٤٨،
١٣٥، ٢٧٤، ٢٧٥، ٥٥١
امیرمؤمنان (علی)(علیه السلام)، ٢٣، ٤٨، ٥٣،
٥٤، ٥٥، ١٨٢، ١٩٤، ٢١٧، ٢٧٣، ٢٧٦،
٢٨٣، ٢٨٨، ٣٢٠، ٣٢٢، ٣٦١، ٣٦٢،
٣٦٩، ٣٧٤، ٤٠٣، ٤١٨، ٤٣٩، ٤٤٦،
٤٤٨، ٤٥٤، ٤٦٥، ٤٧٣، ٤٧٦، ٤٧٧،
٥٠٥، ٥١٨، ٥٢١، ٥٣٧، ٥٤١، ٥٤٧،
٥٧٦
انس بن مالک، ٥٣
اوریّاه حِتّی، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧١
ایلیا، ١٦١
ایوب(علیه السلام)، ٢٢١، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣،
٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩،
٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥،
٣٣١
بت بعل، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧
بت شبع، ٢٦٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

بت عُزّی، ٤٧٨
بشر، ٣٣١
بشیر، ٣٣١
بلال، ٣٤٥
جالوت، ٢٥٥
جبرئیل، ١٣١، ١٣٣، ١٤١، ٥٣٠،
٥٦٤
جعفر بن ابیطالب، ٤٢٣
حام، ٩٧
حمزه، ٢٨٨، ٥٢٤، ٥٢٨، ٥٢٩
حوا، ٤٠٠، ٤٠١
خباب، ٣٤٥
داود(علیه السلام)، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٥٤، ٢٥٥،
٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٢،
٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨،
٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤،
٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠،
٢٨٣، ٢٨٩، ٢٩٠، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥
دهخدا، ١٦١، ١٨٠
ذا الکفل(علیه السلام)، ١٢١، ٣٢٩، ٣٣١
راغب، ٤٥، ٥٥، ٦٧، ٨٤، ٩٤، ١٢٥،
١٥٧، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٥١، ٢٩٩، ٣٤٠،
٣٩٠، ٤١١، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٥٤، ٤٦٣،
٤٨٢، ٥٣٣
رکانه، ٣٨
زمخشری، ١٠، ٤٣١، ٤٣٥، ٤٥٣،
٥٤٦، ٥٦٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صفحه ٦٥٢

زید بن عمرو، ٤٤٠
سام، ٩٧
سبط ابن جوزی، ٥٤
سعید ابن جبیر، ١١١
سعید بن زید، ٤٤٠
سلمان فارسی، ٤٤٠
سلیمان(علیه السلام)، ١٨٠، ٢٢١، ٢٧١، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١٢، ٣٢٤، ٣٢٥
سیّد قطب، ١٠، ٣٣
سیّد مرتضی، ٢٩٣
سیوطی، ١٠، ٤٧٧
شرف، ٣٣١
شیبه، ٢٨٨
شیخ انصاری، ١١٠
شیخ طوسی، ١٠، ٥٣، ٥٤
شیخ مفید، ٤٤٦
صالح(علیه السلام)، ٢٤٧، ٣٠١
صدوق، ١٧، ١٦٣، ٢١٧، ٢٧٤، ٥٠٥، ٥٤١
صهیب، ٣٤٥
طباطبائی، ١٠، ٢٠، ٦٢
طبرسی، ١٠، ٣٣، ١٧٥، ٤٧٧
عبد الرزاق حنبلی، ٥٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

عبداللّه، ١٣٥

عبداللّه بن مسعود، ٤٤٥، ٤٥١
عبدالمطلب، ١٣٥
عبیده، ٢٨٨
عتبه، ٢٨٨
عزرائیل، ٥٦٤
علامه مجلسی، ٢٩٤، ٥٦٨، ٥٦٩
علی بن جهم، ٢٧٤، ٢٧٥
علی بن یقطین، ٣٠٣
عمار یاسر، ٣٤٥
عمر، ٤٦٧
عمرو بن لحی، ٣٨٨
عیّاشی، ٤٦٥
قارون، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧
کادح، ١٦٣
کمیل بن زیاد، ٤١٨
گالیله، ٢٣٩
گنجی، ٤٧٧
لقمان حکیم، ٣٧٤
لوط(علیه السلام)، ١٥، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ٢٤٧
لیا، ٣١٨
محمّد(صلی الله علیه وآله)، ٢٣٣، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٥٣٠، ٥٣١
مسیح(علیه السلام)، ١٦١، ١٨٠، ٣٩٤، ٣٩٥، ٤٧٢، ٥٤٠، ٥٥٤، ٥٦٠
مفضل بن عمر، ٥٦٩
موسی(علیه السلام)، ١٥، ١١٧، ١٤٩، ١٥٠،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٥١، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٣،

١٧٩، ١٨٢، ٢٠٢، ٢٤٧، ٣٠١، ٤٤٨،
٤٦٧
مهدی(علیه السلام)، ٣٠٢، ٥٣٧، ٥٦٩
میکائیل، ١٦٢، ٥٦٤
میکان، ١٦٢
ناثان، ٢٧٠
نوح(علیه السلام)، ١٥، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦،
٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠١، ١٠٢، ١١٩، ١٥٠،
١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٣، ١٨٢،
١٨٤، ٢٠٢، ٢٣٦، ٤٣٦، ٥٠٨
وحشی، ٥٢٤، ٥٢٨، ٥٢٩
ولید، ٢٨٨
هاجر، ١٣٩، ١٤١، ١٤٣
هارون(علیه السلام)، ١٥، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١،
١٥٣، ١٥٤، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٣، ١٧٩،
٢٤٧
هشام بن حکم، ٤٣٩
همّام، ٣٢٢
هود(علیه السلام)، ١٧٩، ٢٤٧
یاسین، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٣
یافث، ٩٧
یعقوب(علیه السلام)، ١٣٥، ٣١٨، ٣٢٥، ٣٢٦،
٣٣٠
یوآب، ٢٦٩
یوسف(علیه السلام)، ٦٢، ١٥٣
یوشع بن نون، ٣٣٠

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

یوناه ابن متی، ١٨٠

یونس(علیه السلام)، ١٥، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠،
١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦،
١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢،
١٨٣، ١٨٥

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست کتب)

احقاق الحق، ٥٤، ٤٧٧
اسباب النزول، ١٠
اعتقادات، ٥٤١
اعلام القرآن، ١٦١، ٣١٤، ٣٣١
القواعد الفقهیه، ١٨٦
المراجعات، ٥٤، ٤٧٧
المنار، ١٠
المیزان، ١٠، ٢٠، ٢٦، ٣٤، ٦٣، ١٦١، ٢٠٢، ٢٧٧، ٢٧٨، ٣٣١، ٣٧٤، ٣٨٧، ٤٠٢، ٤٤٠، ٥٠٢، ٥٦٨
امالی، ٥٣، ٥٤، ٢٧٤
بحار الانوار، ١٠٣، ١١٣، ١١٤، ١٨٩، ٢٩٤، ٣٥٣، ٣٧٥، ٤٤٨، ٥٥٦، ٥٦٤، ٥٦٨، ٥٦٩
برهان، ١٧، ٢١، ١٣٦، ١٧١، ١٧٣، ١٧٨، ١٨٥، ٣٦٤
برهان قاطع، ٥٤٦
تبیان، ١٠
تذکره، ٥٤
تفسیر علی بن ابراهیم، ٩٨، ١٨١، ١٨٢، ٢٣١، ٢٣٣، ٣١٤، ٤٤٦، ٥٣٧، ٥٤١، ٥٤٣، ٥٦٠
تفسیر فخر رازی، ٨٠، ١٦١، ١٧٣،

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢١٦، ٢٣٠، ٢٥١، ٢٦٠، ٢٧٣، ٢٧٧،
٢٩٣، ٣١٤، ٣٢٩، ٣٩٠، ٥٢٩، ٥٣١

تلمود، ٣٠٠
تنزیه الانبیاء، ٢٩٣، ٢٩٤
توحید، ٢١٧
تورات، ١٣٦، ١٥٢، ١٨٠، ١٨١،
٢٦٨، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٩٠،
٣٠٨، ٣١٠، ٣١٢، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٣٠،
٤٠١
ثواب الاعمال، ٣٨١
خصال، ٢٨٣، ٥٠٥
دائرة المعارف دهخدا، ١٦١، ١٨٠
درّ المنثور، ١٠، ٢١، ٢٠٢، ٣٥٣،
٤٤٠، ٤٧٧
روح البیان، ٨٤، ١٣٢، ١٤٨، ١٦١،
١٧٧، ٣٠٩، ٣٣١، ٤٤٢، ٥٦٨
روح الجنان، ١٠، ٤٧٧
روح المعانی، ١٠، ٣٣، ٣٦، ٣٩، ٥٤،
٧٠، ٨٠، ٨٤، ١٥٧، ٢٣٠، ٢٥١، ٢٧٧،
٢٨٨، ٣٨٥، ٤٠٢، ٤١١، ٤٤٠، ٤٤٢،
٤٥٤، ٤٥٩، ٤٧٧، ٥٢٤، ٥٦٨
روضة الواعظین، ٤٤٦
سفینة البحار، ٣٢١، ٤١٨، ٥٢٧، ٥٢٩
سیره ابن هشام، ٤٦٧
شواهد التنزیل، ٤٨، ٤٦٥
صافی، ١٠
صحیفه سجادیه، ١٩٤، ١٩٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صواعق، ٤٨، ٥٤
علل الشرایع، ٣٠٤، ٤١٣، ٤١٤
علم الیقین، ٥٦٢
عهد عتیق، ١٣٦، ١٨٠، ٣١٤
عیون الاخبار، ٤٨، ٢٧٤، ٢٧٥
فی ظلال القرآن، ١٠
قرطبی، ١٠، ١٣٢، ١٨٢، ٢٠١، ٢٥١،
٣١٤، ٣٣١، ٤٢٣، ٤٤٠، ٤٤٦، ٤٥١،
٤٥٤، ٤٥٩، ٤٧٧، ٤٧٩، ٥١١، ٥٢١،
٥٤٧، ٥٨١
کافی، ١٠٣، ٤١٣، ٤١٧، ٤٣٩، ٤٤٨،
٥٢٧، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٧٧
کشّاف، ١٠، ٤٣١، ٤٣٥، ٤٥١، ٤٥٣،
٤٥٤، ٤٧٨، ٤٧٩، ٥٤٦، ٥٦٨
کشف الغمه، ٥٤
کفایة الخصال، ٥٤
کفایة الطالب، ٤٧٧
لئالی الاخبار، ٥٦٢
لسان العرب، ٨٤، ٤١١، ٤٥٤، ٤٥٨،
٤٦٣، ٤٩٥، ٥٤٤، ٥٤٦
مجمع البحرین، ٨٣، ٢٣٠
مجمع البیان، ١٠، ١٦، ١٧، ٣٣، ١٣٥،
١٦١، ٢١٧، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٣٣، ٢٧٣،
٢٩٢، ٣٥٣، ٣٨١، ٤١٧، ٤٢٣، ٤٣٢،
٤٤٠، ٤٥٩، ٤٦٥، ٤٦٧، ٤٧٣، ٤٧٧،
٤٧٨، ٤٧٩، ٥١١، ٥٢١، ٥٤٢، ٥٦٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

محاسن، ٥٣٨

مراغی، ١٠، ٢٧٧
مزامیر داود، ٢٧٢
معانی الاخبار، ١٦٣
مفاتیح الغیب، ١٠
مفردات، ٤٥، ٥٥، ٦٧، ٨٤، ٩٤، ١٢٥، ١٥٧، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٥١، ٢٦٣، ٢٩٩، ٣٤٠، ٣٩٠، ٤١١، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٥٤، ٤٦٣، ٤٨٢، ٥٣٣
مناقب، ٤٧٧
نور الثقلین، ١٠، ٥٤، ٩٨، ١٣٥، ١٣٦، ١٤١، ١٦٧، ١٧٧، ١٨٢، ٢١٧، ٢١٨، ٢٢٥، ٢٣٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٨٣، ٢٨٨، ٣٠٤، ٣١٤، ٣٤٧، ٣٧٤، ٣٨١، ٤١٤، ٤٣٩، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٩، ٥٢٩، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٤١، ٥٤٣، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٦٠، ٥٦٤، ٥٦٥، ٥٦٩
نهج البلاغه، ٢٣، ٥٥، ١٦٧، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ٢٨٣، ٣٢٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٩، ٤٣٩، ٤٥٥، ٥١٩، ٥٧٧
وسائل الشیعه، ١٧، ١١١، ١٨٦، ٣١٦

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

(فهرست ازمنه و امکنه)

آشور، ١٨٠
آناء، ٤٠٩، ٤١٣، ٤١٥، ٤١٨
استخر، ٤١٢
اقیانوس، ٩٧، ٤١٢
بابل، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٩، ١١٧، ١١٨،
١١٩، ١٢٥
بدر، ٥٠، ٢١٠، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٨٨
بربر، ٩٧
ترویه، ١٢٧
تهامه، ٨٤
جمره اولی، ١٤٠
جمره دوم، ١٤٠
جمره عقبه، ١٤٠
حبشه، ٩٧، ٤٢٣
حجاز، ١٦٦، ٢٤٩، ٣٨٨
دجله، ١٨٠
رمضان، ١٣، ٢١٨، ٢١٩، ٣٩٠
روم، ٩٧
سودان، ٩٧
سینا، ١٦٢
سینین، ١٦٢
شام، ١١٩، ١٦٦، ٢١٧، ٢٤٩، ٣٨٨، ٥٢٩
شامات، ١٥٧، ١٦١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

صفا، ١٤٣
عرفه، ١٢٧
عِزاز، ٢٢٨

عید اضحی، ١٤٠
عید قربان، ١٢٧، ١٣٢
قبط، ٩٧
کربلا، ١٨٠، ٢٠٧
کعبه، ١٣٦، ٣٢٩، ٣٨٨
کلیسا، ٢٣٨
کوفه، ١٨٠، ٤١٨
مروه، ١٤٣
مشعر الحرام، ١٤٠
مکّه، ١٣، ٣٨، ٣٩، ٩٠، ٩١، ١٢٠،
١٢٢، ١٣٦، ٢٠٥، ٢١٠، ٢١٩، ٢٣٣،
٢٤٠، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٨،
٣١٢، ٣٧٧، ٣٧٩، ٣٨٨، ٤٢١، ٤٧٨،
٤٧٩، ٥١٣، ٥١٧، ٥٣١
منی، ١٢٩، ١٣٢، ١٣٣، ١٤٠، ١٤١،
١٤٢
موصل، ١٨٠
نوبه، ٩٧
نیل، ٢٤٨
نینوا، ١٨٠، ١٨١
هند، ٩٧
یوم الحساب، ٢٢٧، ٢٤٦، ٢٥٢،
٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٢، ٣٣٣، ٣٣٦
یوم الحسرة، ٥٦
یوم الفصل، ٤٤، ٤٥

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

يَوْمِ الْوَقْت، ٣٥٥، ٣٦٤

(فهرست قبایل و طوایف و...)

آل یاسین،...١٦٢،...١٦٣
اصحاب الایکه (قوم شعیب)، ٢٤٦،
٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩
بنی اسرائیل، ٩٨، ١٤٧، ١٥١، ١٥٢،
١٦٠، ١٦١، ١٨٠، ١٨٢، ٢٥٤، ٢٥٥،
٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٣١٤، ٣٣٠، ٣٣١،
٥١٤
بنی حت، ٢٦٨
بنی ملیح، ١٨٨
بنی هاشم، ٣٩، ١٤٨
جُهینه، ١٨٨
خزاعه، ١٨٨
سلیم، ١٨٨
قوم ثمود، ١٨٠، ٢٤٨، ٤٥٨
قوم عاد، ٢٤٨، ٤٥٨
قوم لوط، ٨٩، ١٦٩، ٢٤٨
قوم نوح، ٨٩، ٢٤٧، ٢٤٨، ٤٥٨

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

صفحه ٦٥٨

(فهرست اشعار)

آنچه می گوید خدا آن می کنند ...۱۱۹
کارَد چنین دل آویز، نقشی ز ماء و طینی ...۳۵۸
اگر تیغ عالم بجنبد ز جای ...٤٧٩
با صدهزار جلوه برون آمدی که من ...٤٠٥
چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند ...٤٩٠
هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک ...٤٨٠

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

(كلمات معنى شده در اين جلد)

١ ـ «آناء» ...٤١٣
٢ ـ «ابق» ...١٦٩
٣ ـ «احزاب» ...٢٤٤
٤ ـ «اِحْشَرُوا» ...٤٥
٥ ـ «اِخْتِلاق» ...٢٣٨
٦ ـ «ارْكُض» ...٣١٦
٧ ـ «اَزْواج» ...٤٥
٨ ـ «اِسْتَفْتِهِم» ...٣٦
٩ ـ «اسْتَفْتِهِمْ» ...١٨٩
١٠ ـ «اِشْمَأَزَّت» ...٥٠٨
١١ ـ «اصحاب الايكه» ...٢٤٩
١٢ ـ «اغوا» ...٥٥
١٣ ـ «إِفْك» ...١٠٤
١٤ ـ «أَكْفِلْنِيها» ...٢٦٤
١٥ ـ «اِلْتَقَمَه» ...١٧٣
١٦ ـ «الذنوب» ...٥٢٢
١٧ ـ «الياسين» ...١٥٩
١٨ ـ «اناب» ...٣٠٠
١٩ ـ «انزال» ...٣٩٠
٢٠ ـ «اِنْطَلَقَ» ...٢٣٥
٢١ ـ «اَوّاب» ...٢٥٦
٢٢ ـ «اوريّاه» ...٢٦٨
٢٣ ـ «أَبْصار» ...٣٢٦

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٢٤ ـ «أَبَق» ...١٧١
٢٥ ـ «أَتْراب» ...٣٣٦
٢٦ ـ «أَصْفاد» ...٣٠٧
٢٧ ـ «أَكْبَر» ...٤٥٨
٢٨ ـ «أَمْ» ...٥٠٠
٢٩ ـ «أَنْداد» ...٤١١
٣٠ ـ «أَنْفُس» ...٤٩٨
٣١ ـ «أَنّى» ...٤٠٥
٣٢ ـ «أَيْد» ...٢٥٥
٣٣ ـ «أَيْدِى» ...٣٢٦
٣٤ ـ «بركت» ...١٤٧
٣٥ ـ «بُشْرى» ...٤٣١
٣٦ ـ «بعل» ...١٥٧
٣٧ ـ «بُنْيان» ...١١٨
٣٨ ـ «بَيْض» ...٧١
٣٩ ـ «تاليات» ...٢١
٤٠ ـ «تَخْتَصِمُونَ» ...٤٦٦
٤١ ـ «تراب» ...٤٢
٤٢ ـ «تُرْدِين» ...٧٦

٤٣ ـ «تَسَوَّرُوا» ...٢٦٣
٤٤ ـ «تُشْطِط» ...٢٦٤
٤٥ ـ «تَقْشَعِرُّ» ...٤٥٤
٤٦ ـ «تقوا» ...٢٨٧
٤٧ ـ «تَلَّهُ» ...١٣٠
٤٨ ـ «تَنازَعْتُمْ» ...٢٠٩
٤٩ ـ «تنزيل» ...٣٩٠
٥٠ ـ «توريه» ...١١٠
٥١ ـ «تَوَفّى» ...٤٩٨

tarikhema.org
PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٥٢ ـ «ثاقِب» ...٣١
٥٣ ـ «ثُمَّ» ...٤٠٠
٥٤ ـ «جَبين» ...١٣٠
٥٥ ـ «جَحِيْم» ...٤٦، ١١٨
٥٦ ـ «جَسَد» ... ٢٩٩
٥٧ ـ «جَنّات» ...٣٣٥
٥٨ ـ «جَنّاتِ عَدْن» ...٣٣٥
٥٩ ـ «جنات عدن» ...٥٨٢
٦٠ ـ «جَنْب» ...٥٣٣
٦١ ـ «جُنْدِنا» ...٢٠٨
٦٢ ـ «جِياد» ...٢٩١
٦٣ ـ «حَتّى حِين» ...٢١٠

٦٤ ـ «حكمت» ...٢٥٨
٦٥ ـ «حَلِيم» ...١٢٥
٦٦ ـ «حَمِيْم» ...٣٤٠
٦٧ ـ «خازن» ...٥٧٤
٦٨ ـ «خَرَّ» ...٢٦٦
٦٩ ـ «خَزَنَة» ...٥٧٤
٧٠ ـ «خِزْى» ...٤٥٨
٧١ ـ «خسران» ...٤٢٧
٧٢ ـ «خَصم» ...٢٦٣
٧٣ ـ «خَطْفَة» ...٣١
٧٤ ـ «خُلَطاء» ...٢٦٥
٧٥ ـ «خول» ...٤١١
٧٦ ـ «خَوَّلَ» ...٥١٤
٧٧ ـ «خَوَّلْناهُ» ...٤١١

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

٧٨ ـ «خوله» ...٤١١
٧٩ ـ «خير» ...٢٩٢
٨٠ ـ «داخر» ...٤٢
٨١ ـ «دُحُوراً» ...٣٠
٨٢ ـ «درجات» ...٣٥٣
٨٣ ـ «ذا الايد» ...٢٥٥
٨٤ ـ «ذو الاوتاد» ...٢٤٨
٨٥ ـ «راكِعاً» ...٢٦٦
٨٦ ـ «رَجِيم» ...٣٦٢
٨٧ ـ «رُخاء» ...٣٠٥

٨٨ ـ «رِزْقٌ مَعْلُومٌ» ...٦٦
٨٩ ـ «روح» ...٥٠٤
٩٠ ـ «رؤيت» ...٤٩٣
٩١ ـ «زاجرات» ...٢١
٩٢ ـ «زاغَت» ...٣٤٦
٩٣ ـ «زَجْرَةٌ» ...٤٣
٩٤ ـ «زقّوم» ...٨٣
٩٥ ـ «زُلْفى» ...٢٦٦
٩٦ ـ «زمر» ...٥٧٤، ٥٨٠
٩٧ ـ «ساحَةٌ» ...٢١١
٩٨ ـ «ساهَم» ...١٧٢
٩٩ ـ «سراء» ...٤١١
١٠٠ ـ «سُرُر» ...٦٧
١٠١ ـ «سَعى» ...١٢٧
١٠٢ ـ «سَلَكَهُ» ...٤٤٢
١٠٣ ـ «سَواء» ...٧٥
١٠٤ ـ «سُوق» ...٢٩٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

١٠٥ ـ «سِيْقَ» ...٥٧٤
١٠٦ ـ «سِيقَ» ...٥٧٩
١٠٧ ـ «شجرة» ...٨٤
١٠٨ ـ «شَراب» ...٣٣٥
١٠٩ ـ «شِقاق» ...٢٢٨
١١٠ ـ «شَكْل» ...٣٤١
١١١ ـ «شمس» ...٢٩٤، ٢٩٥
١١٢ ـ «شَوْب» ...٨٧
١١٣ ـ «شهاب» ...٣١
١١٤ ـ «شهداء» ...٥٧٠
١١٥ ـ «صافات» ...٢٠
١١٦ ـ «صافِنات» ...٢٩١
١١٧ ـ «صالِ الْجَحِيمِ» ...١٩٩
١١٨ ـ «صالى» ...١٩٩
١١٩ ـ «صعق» ...٥٦١
١٢٠ ـ «صور» ...٥٥٨، ٥٦٠
١٢١ ـ «صُوَر» ...٥٦٠
١٢٢ ـ «ضُرّ» ...٤١١
١٢٣ ـ «ضراء» ...٤١١
١٢٤ ـ «ضِغْث» ...٣١٨
١٢٥ ـ «طاغوت» ...٤٣١
١٢٦ ـ «طِبْتُمْ» ...٥٨١
١٢٧ ـ «طَرْف» ...٧٠، ٣٣٦
١٢٨ ـ «طَغَيُوت» ...٤٣١
١٢٩ ـ «طَفِق» ...٢٩٣
١٣٠ ـ «طَلْع» ...٨٥
١٣١ ـ «طى» ...٥٥٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٣٢ ـ «ظُلَل» ...٤٢٦
١٣٣ ـ «ظلم» ...٥١٠
١٣٤ ـ «ظُلُمات ثَلاث» ...٤٠٤
١٣٥ ـ «عاصفه» ...٣٠٥
١٣٦ ـ «عالِين» ...٣٥٩
١٣٧ ـ «عِباد» ...٤٢٧
١٣٨ ـ «عِبادِنا» ...٢٠٨
١٣٩ ـ «عُجاب» ...٢٣٤
١٤٠ ـ «عزّت» ...٢١٤
١٤١ ـ «عَزَّنِى» ...٢٦٤
١٤٢ ـ «عِزَّة» ...٢٢٨
١٤٣ ـ «عشى» ...٢٩٤
١٤٤ ـ «عَصَيْتُمْ» ...٢٠٩
١٤٥ ـ «عظام» ...٤٢
١٤٦ ـ «عِنْدَ رَبِّهِمْ» ...٤٧٥
١٤٧ ـ «عِنْدَنا» ...٣٢٩
١٤٨ ـ «عِنْدِى» ...٥١٥
١٤٩ ـ «عِوَج» ...٤٦٣
١٥٠ ـ «عَوَج» ...٤٦٣
١٥١ ـ «عِيْن» ...٧٠
١٥٢ ـ «غابِر» ...١٦٥
١٥٣ ـ «غُرَف» ...٤٣٥
١٥٤ ـ «غَسّاق» ...٣٤٠
١٥٥ ـ «غَفّار» ...٣٩٨
١٥٦ ـ «غلام» ...١٢٦
١٥٧ ـ «غَوْل» ...٦٨

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٥٨ ـ «فاتن» ...٢٠٠
١٥٩ ـ «فاكِهَةٌ» ...٣٣٥

١٦٠ ـ «فتنه» ...٨٤
١٦١ ـ «فجور» ...٢٨٧
١٦٢ ـ «فَدَيْنا» ...١٣٢
١٦٣ ـ «فَشِلْتُمْ» ...٢٠٩
١٦٤ ـ «فَواق» ...٢٥١
١٦٥ ـ «قارعة» ...٥٥٩
١٦٦ ـ «قاسِيَه» ...٤٤٥
١٦٧ ـ «قانِت» ...٤١٣
١٦٨ ـ «قَبْضَةً» ...٥٥٣
١٦٩ ـ «قِد» ...٢٥٢
١٧٠ ـ «قِطّ» ...٢٥٢
١٧١ ـ «قِفُوهُمْ» ...٤٨
١٧٢ ـ «قَلْب سَلِيم» ...١٠٢
١٧٣ ـ «قهّار» ...٣٩٨
١٧٤ ـ «كَأْس» ...٦٧
١٧٥ ـ «كَثِيْرَةً» ...٣٣٦
١٧٦ ـ «كَرْب» ...٩٤
١٧٧ ـ «كُرْسِي» ...٢٩٨
١٧٨ ـ «كفارات» ...٣٥٣
١٧٩ ـ «كَيْد» ...١١٩
١٨٠ ـ «لاتَقْنَطُوا» ...٥٢١
١٨١ ـ «لازِب» ...٣٦
١٨٢ ـ «لايَسَّمَّعُون» ...٣٠
١٨٣ ـ «مَآب» ...٣٣٤

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

١٨٤ ـ «مارِد» ...٢٩
١٨٥ ـ «مُتِشابِه» ...٤٥٢
١٨٦ ـ «متشاكس» ...٤٦٤
١٨٧ ـ «مُتَشاكِسُون» ...٤٦٤
١٨٨ ـ «متكبر» ...٥٤٠
١٨٩ ـ «مَثانِى» ...٤٥٣
١٩٠ ـ «مَثَل» ...٤٦٢
١٩١ ـ «مَثْوىً» ...٤٧٢
١٩٢ ـ «مُجِيبُونَ» ...٩٣
١٩٣ ـ «مِحْراب» ...٢٦٣
١٩٤ ـ «مُحْسِن» ...١٤٨
١٩٥ ـ «مخلص» ...٦١
١٩٦ ـ «مُدْحَض» ...١٧٢
١٩٧ ـ «مَدِيْنُون» ...٧٥
١٩٨ ـ «مَرْحَباً» ...٣٤٢
١٩٩ ـ «مُسْتَسْلِمُون» ...٥٠
٢٠٠ ـ «مشارق» ...٢٥
٢٠١ ـ «مُصْطَفَيْنَ» ...٣٢٨
٢٠٢ ـ «مُطَّلِعُونَ» ...٧٥
٢٠٣ ـ «مَطْوِيّات» ...٥٥٣
٢٠٤ ـ «مَعِيْن» ...٦٧
٢٠٥ ـ «مُغْتَسَل» ...٣١٦
٢٠٦ ـ «مَفازَه» ...٥٤٣
٢٠٧ ـ «مَقالِيد» ...٥٤٦
٢٠٨ ـ «مُقْتَحِم» ...٣٤٢
٢٠٩ ـ «مُقَرَّنِين» ...٣٠٧

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢١٠ ـ «مَكانَهُ» ...٤٩٥
٢١١ ـ «ملأ» ...٢٣٥
٢١٢ ـ «ملأ اعلى» ...٣٠
٢١٣ ـ «مُلِيم» ...١٧٣
٢١٤ ـ «مَناص» ...٢٢٩
٢١٥ ـ «مَنام» ...٤٩٨
٢١٦ ـ «منت» ...١٥٠
٢١٧ ـ «مِهاد» ...٣٤٠
٢١٨ ـ «ند» ...٤١١
٢١٩ ـ «نُزُل» ...٨٣
٢٢٠ ـ «نَصَب» ...٣١٣
٢٢١ ـ «نُصْب» ...٣١٣
٢٢٢ ـ «نَعْجَةً» ...٢٦٤
٢٢٣ ـ «نَفاد» ...٣٣٧
٢٢٤ ـ «نفخ» ...٥٥٨
٢٢٥ ـ «نفس» ...٥٠٤
٢٢٦ ـ «واصب» ...٣١
٢٢٧ ـ «وُفِّيَتْ» ...٥٧١
٢٢٨ ـ «وهّاب» ...٢٤٣
٢٢٩ ـ «وَهَبْنا» ...٢٩٠
٢٣٠ ـ «هُنالِكَ» ...٢٤٤
٢٣١ ـ «يا حَسْرَتا» ...٥٣٣
٢٣٢ ـ «يا عِبادِيَ» ...٥٢١
٢٣٣ ـ «يَدَيّ» ...٣٥٨
٢٣٤ ـ «يَرْضَهُ» ...٤٠٦
٢٣٥ ـ «يَزِفُّونَ» ...١٠٩
٢٣٦ ـ «يسار» ...٥٣٣

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

PDF.tarikhema.org

www.makarem.ir

٢٣٧ ـ «يَسْتَسْخِرُون» ...٣٨
٢٣٨ ـ «يَصْلَوْنَها» ...٣٣٩
٢٣٩ ـ «يُقْذَفُون» ...٣٠
٢٤٠ ـ «يَقْطِين» ...١٧٦
٢٤١ ـ «يُكَوِّرُ» ...٣٩٦
٢٤٢ ـ «يمين» ...٥١، ٥٣٣، ٥٥٣
٢٤٣ ـ «يَنابِيْع» ...٤٤٢
٢٤٤ ـ «يُنْزَفُونَ» ...٦٨
٢٤٥ ـ «يَنْظُرُون» ...٤٣
٢٤٦ ـ «يُهْرَعُونَ» ...٨٨
٢٤٧ ـ «يَهِيْجُ» ...٤٤٣

* * *

tarikhema.org

PDF.tarikhema.org